

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# عصر ظهور در ادیان ابراهیمی

(مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

جلد دوم

سرشناسه	: همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سیزدهمین: ۱۳۹۶: قم)
عنوان و نام پدیدآور	: International Conference of Mahdaviat Doctrine (13th: 2017: Qom: Iran) عصر ظهور در ادیان ابراهیمی: (مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت):
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۷-
مشخصات ظاهری	: ۵: ج: مصور، جدول، نمودار؛ ۱۱/۵ × ۱۴/۵ سم
شابک	: ۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: دوره؛ ۹-۸۲-۸۳-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸: ج ۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
عنوان دیگر	: مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت
موضوع	: مهدویت -- کنگره‌ها
موضوع	: Mahdism -- Congresses
شناسه افزوده	: پورسیدآقای، سیدمسعود، ۱۳۳۸-
شناسه افزوده	: Seyyid Masoud Pursid Aghae
رده‌بندی کنگره	: ۸ / ۱۳۹۶ هـ / BP۲۲۴
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۱۳۱۱۰



## عصر ظهور در ادیان ابراهیمی - (ج ۲)

حروف نگار:	ناصر احمدپور
صفحه‌آرا:	علی قنبری
طراح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
قیمت:	۱۴۵/۰۰۰ ریال
قیمت دوره:	۷۷۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۹-۸۲-۸۳-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره:	۵-۸۰-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
مرکز پخش:	قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

## فهرست

- ۷..... ترسیم فرجام شناسانه مسیحی و یهودی و قرابت‌پذیری آن با جایگاه خانواده  
علی غلامی، حسین بستان‌نجفی)
- ۷۳..... جوانی امام، آزمون دشوار طلوعه ظهور.....  
مصطفی ورمزیار، مرضیه ورمزیار، سید محمدرضی آصف آگاه
- ۱۱۳..... درآمدی بر شناخت دولت آرمانی مکتب تشیع؛ موردپژوهی: دعای افتتاح .....  
محمد ازگلی، حمید حاجی ملامیرزایی
- ۱۴۱..... دست‌آوردهای اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام.....  
محمود ملکی‌راد، مرتضی عبدی چاری
- بررسی و اثبات یکی بودن مهدی و ماشیح با تطبیق پیشگویی‌های عصر ظهور در عهد  
عتیق و منابع اسلامی.....  
روح‌الله شاکری زواردهی، فاطمه زهرا فقیه خراسانی
- ۱۹۹..... کیفیت سنجی و تحلیل کارآمدی بازگشت عیسی علیه السلام از منظر عهدین و ...  
محمد هادی منصوری، مبشره نصیری
- ۲۳۷..... تحلیل تطبیقی شاخصه‌های معنویت در عصر ظهور و عصر مدرن.....  
ابودرجی
- ۲۸۱..... مفهوم‌شناسی ملکوت خدا در مسیحیت و مقایسه آن با حکومت صالحان .....  
محمد جواد نیک‌دل، امیر خواص

- تأملی بر آخرالزمان شناسی مسیحیت پنطیکاستی ..... ۳۱۳  
یاسر ابوزاده کتابی، سیدعلی حسنی
- دستاورد های مدیریتی حکومت امام مهدی علیه السلام ..... ۳۴۳  
رضا قزی، سید صمصام الدین قوامی
- زبان اخلاق و نقش آن در جهانی شدن حکومت مهدوی ..... ۳۸۳  
محمد جواد فلاح، زهرا عوافقی

# ترسیم فرجام‌شناسانه مسیحی و یهودی و قرابت‌پذیری آن با جایگاه خانواده

علی غلامی<sup>۱</sup>

حسین بستان (نجفی)<sup>۲</sup>

## چکیده

در متن پیش‌رو، بررسی رابطه میان تصویر فرجام‌شناسانه دو دین یهودیت و مسیحیت، با جایگاه خانواده مطمح نظر قرار گرفته است. این پرسش واکاوی می‌شود که آیا می‌توان از تاثیر منفی تصویر جامعه آرمانی مسیحی در تعالیم این دین، بر جایگاه خانواده در مسیحیت و بی‌نقشی یا تاثیر مثبت این تصویر در یهودیت بر جایگاه خانواده در این دین سخن گفت؟ نگارنده به منظور پرداخت به این مسئله، ابتدا به فرجام‌شناسی یهودی و ویژگی‌های "دوران آخر" و تحولات پیش و پس از ظهور منجی در این دین نظر انداخته است. در ادامه به تصویر فرجام‌شناسانه مسیحی و تحولات آخرازمایی این دین توجه کرده و آموزه‌های مسیحی در این زمینه را به اجمال تبیین نموده است. سپس جایگاه خانواده در دین یهودیت مورد

---

۱. دانشجوی دکتری مطالعات زن و خانواده دانشگاه ادیان و مذاهب؛ پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و آینده‌اندیشی مسجد مقدس جمکران (نویسنده مسئول) (Ali.qolami27@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بررسی قرار گرفته و برخی تعالیم یهودی در خصوص ازدواج و احکام مرتبط با آن ارائه شده است. پس از آن به ازدواج و خانواده در مسیحیت اشاره و مناسبات میان تجرد و خانواده شرح گردیده است. در پایان، نویسنده تلاش کرده است تحلیلی از میزان هم‌بستگی و قرابت‌پذیری دو مفهوم فرجام‌شناسی یهودی و مسیحی و خانواده ارائه نموده و نشان دهد هر یک از دو دین چه تصویری از روابط جنسی و نکاح در حیات فرجامین ارائه نموده و این تصویر با مفهوم خانواده دارای چه هم‌بستگی و قرابتی است.

### واژگان کلیدی

خانواده، مسیحیت، یهودیت، فرجام‌شناسی، آخرالزمان، ازدواج.

### مقدمه

فرجام‌شناسی و پیش‌گویی تحقیق آینده‌ای نیک پس از ظهور منجی، به عنوان یکی از دغدغه‌های بشر در آثار و اندیشه‌های گوناگونی بازتاب داشته است که از آن جمله می‌توان به کتاب «جمهوری» اثر افلاطون، «شهر خدا» نگاشته آگوستین، «پیرامون حکومت الهی» تألیف شده توسط سالویان، «السیاسة المدنیة» حاصل اندیشه‌های فارابی و... اشاره نمود (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۳). این ادعا گزاف نیست که شاید پس از اندیشه خدا، هیچ فکرتی در میان ابنای بشر همچون اندیشه نجات موعود در بستر آخرالزمان، فراگیر نشده است<sup>۱</sup> (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۹).

در یهودیت، ظهور مسیحا کارکردی امید بخش در اوج آلام و رنج‌های یهودیان داشته است و البته به عنوان وجه المصالحة قدرت طلبان و فرصت‌جویان نیز قرار گرفته است. بی‌پایه نیست اگر مدعی شویم که

۱. در اندیشه اسلامی نیز وجود بیش از ۶ هزار روایت در مورد آخرالزمان و موعود گرایی، موجب تبیین جزئیات این مسأله شده است.



مسیحیت نیز دینی برخاسته از ادبیات موعودگرایانه یهودی است (همان: ۲۲۳) و رشد سریع مسیحیت، وام‌دار اشتیاق و افروزمی یهود به ظهور مسیحاست (کریستون، ۱۳۷۷: ۵۱). مطالعه تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد که علی‌رغم تحولات و دگرگونی‌های چشم‌گیر در این دین، اعتقاد به رستاخیز<sup>۱</sup> و بازگشت مجدد عیسی در آخرالزمان، به عنوان زیربنایی محکم و راسخ در مسیحیت باقی مانده است؛ تا آن‌جا که به تعبیر برخی الهی‌دانان نام‌دار مسیحی، آموزه بازگشت دوباره عیسی، مهم‌ترین آموزه کتاب مقدس است (تیسین: ۳۲۷).

از دیگر عوامل اهمیت بخش به آخرالزمان از منظر مسیحیت این است که طبق نظریه مسیحای بلاکش، مسیحا ابتدا باید رنج بکشد و سپس برای پایه‌گذاری پادشاهی خدا بر زمین فرود آید؛ لذا بخشی از آرمان مسیحایی مسیحیت در زمان عیسی تحقق یافت ولی تحقق کامل آن در آخرالزمان خواهد بود (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۵۲). در تاکید بر اهمیت بحث از فرجام‌شناسی یهودی و مسیحی، باید افزود که علاوه بر جریانات اجتماعی - سیاسی متعددی که بر پایه اعتقاد به آخرالزمان شکل گرفته‌اند و تأثیرات فراوان سیاسی این بحث در سطح بین‌المللی و تأسیس دانشکده‌ها و مراکز علمی آخرالزمان‌شناسی از دهه‌های پیش تا کنون، انبوه مؤمنان مسیحی و یهودی که با اندیشه مسیحا و در انتظار ظهور او لحظات عمر خویش را سپری می‌نمودند، خود دلیلی بر اهمیت این بحث است.

---

۱. اعتقاد به رستاخیز، تأثیر عمیقی بر موعود باوری مسیحی دارد. به طوری که یوحنا، رستاخیز عیسی را دلیلی بر مسیحا بودن او عنوان می‌کند. در واقع مسیحیان، رستاخیز عیسی را دلیلی بر حقیقت او و این‌که همو مسیحای یهودیان است دانستند و از سوی دیگر، انتظار بازگشت مجدد عیسی، موجب تمایز مسیحیان از یهودیان در نحوه موعود باوری شد (رک به: موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

از سوی دیگر، خانواده با کارکردهای بی‌بدیل خود در منظومه دین، جایگاه تعیین‌کننده‌ای در معادلات و مناسبات دینی هریک از ادیان یهودیت و مسیحیت داشته و دارد. این نگاه‌ها تلاش دارد ضمن تبیین موقعیت خانواده در ساختار این دو دین، نشان دهد تصویرسازی فرجام‌شناسانه و آخرالزمانی یهودی و مسیحی چه قرابت و هم‌خوانی با جایگاه این نهاد داشته است. به تعبیر دیگر، به دنبال آن هستیم که با الهام‌گیری از مفهوم "قرابت‌پذیری انتخابی" ماکس وبر، هم‌بستگی و قرابت‌پذیری دو مفهوم و دو تصویر فرجام‌شناسی از یک سو و خانواده از سوی دیگر را به تحلیل بنشینیم. در واقع، بدون ادعای هرگونه رابطه علی میان این دو تصویر در دو دین، به دنبال نشان دادن قرابت‌های میان آن‌ها می‌باشیم. همچنین اعتبار این ادعا در متن پی‌جویی می‌شود که بویژه در مسیحیت، به واسطه تصویربرابری محور از هر یک از دو جنس مذکر و مؤنث و مناسبات میان آن‌ها، خانواده به عنوانی محطی برای بروز تفاوت‌ها و در نتیجه نیازمندی زن و مرد به یکدیگر و کارآمدی مکملیت در رفع این نقایص و نیازها، تضعیف شده و در جایگاه آن فروکاهش رخ داده است. در واقع تصویر ایده‌آلی از برابری در ایام فرجامین، جایگاه خانواده که مبتنی بر تفاوت محوری است را نازل کرده است.

در ادامه به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود: پایان تاریخ و آخرالزمان در مسیحیت و یهودیت چگونه تصویر شده است؟ خانواده در این دو دین چه جایگاه و منزلتی دارد؟ این نهاد چه تحولاتی را در الهیات هر دو دین سپری کرده و چه تصویر فرجامینی از آن ارائه شده است؟ آیا تصویر و چشم‌انداز فرجام‌شناسی یهودی و مسیحی بر جایگاه خانواده موثر بوده است؟

## مفهوم‌شناسی

ارتباط بحث آخرالزمان‌شناسی، با مفاهیمی هم‌چون آخرت‌شناسی،

موعودگرایی و نجات‌شناسی و نیز بسیاری ریز موضوعات دیگر، نگارنده را ناگزیر می‌سازد در ابتدا، ایضاح اجمالی این مفاهیم را در دستور کار خویش قرار دهد:

**آخراالزمان شناسی (apocalypse):** از این مفهوم با تعبیری همچون «روز خداوند» (the day of the lord)، «روز عظیم و مهیب خداوند» و نیز «ایام آخر» تعبیر شده است و به مجموعه حوادثی اشاره دارد که در پایان تاریخ رخ می‌دهد.

**آخرت‌شناسی فرجام‌شناسی (eschatology):** گرچه در فرهنگ اسلامی، آخراالزمان و آخرت از یکدیگر جدا دانسته می‌شوند ولی می‌توان چنین گفت که به واسطه هم‌زمانی داوری نهایی با ظهور عیسی و برپایی آخراالزمان، این دو مفهوم در مسیحیت بر یکدیگر انطباق دارند. در میان یهودیان نیز، گروهی بر تفکیک این دو مفهوم و گروهی دیگر بر منطبق بودن آن‌ها بر یکدیگر تاکید دارند (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۴). به‌طور کلی، فرجام‌شناسی، بخشی از الهیات مسیحی است که به بررسی عواقب امور به ویژه اندیشه رستاخیز، دوزخ و زندگی ابدی می‌پردازد (مک‌گراث، ۱۳۸۴: ۵۱۵).

**موعودگرایی:** اعتقاد به ظهور منجی به عنوان یکی از مشترکات ادیان، در مسیحیت و یهودیت نیز مورد توجه قرار گرفته است. «ماشیح» که در فارسی به «مسیح» تعبیر می‌شود و به معنای «مسح شده» می‌باشد، اشاره به موعود مسیحی و یهودی دارد.<sup>۱</sup> این منجی نجات‌بخش در برخی ادیان صرفاً نجات‌معنوی و یا اجتماعی و در برخی دیگر، هر دو حوزه را در دامنه تحولات خود قرار می‌دهد.

**نجات‌شناسی (Soteriology):** این اندیشه از سقوط انسان و شرایط

۱. مسیحا از تلفظ لاتینی Messiah گرفته شده است (ر. ک به: البخیری، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

نامطلوب معنوی وی و نیاز او به نجات سخن به میان می‌آورد. نجات بخشی، از منظر عهد عتیق مکرر شامل حال یهودیان شده و فرآیندی مستمر است و از منظر مسیحیان، ابتدا در پیمان خداوند با بنی اسرائیل و در وهله بعد با فدای خدا و تصلیب او تحقق یافت و از آن پس، از طریق انحصاری عیسی در مسیحیت این نجات ادامه می‌یابد. این مفهوم در مسیحیت را می‌توان در دو بستر به تفسیر نشست:

**یک. نجات سیال و میانجی‌گرایانه:** که ثمره میانجی‌گری عیسی و ناشی از فدیة او برای اصلاح رابطه انسان و خداست و برای تحقق آن، زمان خاصی مد نظر نیست و در هر زمان امکان وقوع آن وجود دارد. این نجات که حاصل رابطه شخصی مؤمن مسیحی با عیسی می‌باشد، با پایان تاریخ و آخرالزمان در ارتباط نیست و هر شخصی می‌تواند بدون انتظار روز واپسین و آینده‌ای روشن، نجات یابد<sup>۱</sup> (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۳۴).

**دو. نجات زمان‌مند و منجی‌گرایانه:** مسیح به عنوان یک منجی، پس از بازگشت مجدد، علاوه بر بسط اخلاق و هدایت مردمان، حکومتی فراگیر و دارای اهداف اجتماعی که پیام انجیلی را به همه مردم می‌رساند، تشکیل می‌دهد و رهایی انسان را به ارمغان می‌آورد. این حکومت در روزگار معینی به پایان خواهد رسید (همان، ص ۲۳۷-۲۳۵).

## نگاهی اجمالی به فرجام‌شناسی یهودی

در بررسی آخرالزمان از منظر یهودیت، ابتدا به سراغ کتاب مقدس و عهد عتیق رفته و سپس سایر منابع و سنن یهودی را مطمح نظر قرار می‌دهیم:

---

۱. این نحوه نجات، یادآور «بزطلیعه» در یهودیت است که در روز عید کفار، گناهان قوم را می‌شوید: «مسیح، بزه خدا بود که گناهان جهان را برمی‌دارد» (یوحنا ۱: ۲۹).

## تصویر آخرالزمان در عهد عتیق

در میان مکتوبات مقدس یهودی، می توان تفاوت رویکردی در آثار نگاشته شده در زمان اسارت بابلی و پس از آن مشاهده کرد. به گونه ای که در کتاب های نوشته شده در زمان اسارت، نهایت آرزو و انتظار بنی اسرائیل، بازگشت به اورشلیم، تجدید بنای معبد، ظهور پادشاهی از نسل داوود و تحقق وعده خداوند در سرزمین موعود است. از زمان اشعیای نبی، شاهد آن هستیم که این رویکرد قومی و زمینی، به سمت اندیشه ای فراملیتی سوق می یابد (کریستون، ۱۳۷۷: ۲۳). اشعیای دوم با جدا کردن جنبه های زمینی، احیاء و نجات را به پدیده ای الوهی مبدل ساخت و اندیشه فرجام شناسی را در میان یهودیت بسط و توسعه داد (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۷۶). البته باید اذعان نمود که به طور کلی در نوشته های عهد عتیق و از جمله در کتاب دانیال - که در میان کتب عهد عتیق، با صراحت بیشتری به بحث از آخرالزمان می پردازد - بیشتر تمرکز بر نجاتی این جهانی است (همان، ۱۷۷).

کتاب مقدس یهودیان در فرازهای متعددی به بحث "ایام آخر" اشاره و به توصیف آن می پردازد؛<sup>۱</sup> از کتب عهد عتیق چنین برداشت می شود که بر اساس تلاش های پیامبرانی چون اشعیا و دانیال، قوم خدا می بایست منتظر آینده ای خوش باشد که در آن، نجات دهندة قوم - ماشیح - به احیای پادشاهی داوود همت می گمارد و «حکومت داوودی مسیحا از دریا تا دریا و از رود تا اقصای زمین بسط می یابد» (مزامیر ۷۲: ۸)<sup>۲</sup>. در این حکومت، صالحان

۱. هم چنین رک به: حزقیال ۲۲: ۴-۳ و ۶-۹، ارمیا ۴: ۱۱-۱۲، دانیال ۹: ۱۱-۱۲، اشعیا ۴۰: ۳۱، حزقیال ۲۵: ۲۱.

۲. ر. ک. به: پیدایش ۴۹: ۱؛ اعداد ۲۴: ۱۴؛ تثنیه ۴: ۳۰؛ دانیال ۱۰: ۱۴ و ...

۳. تاکید بر نقش پادشاهی مسیحا از آن روست که با ظهور پادشاهان، یک نقش نو پیدا در حیات



وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند کرد: «... و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا ابد متصرف خواهند شد» (مزامیر ۳۷: ۲۹).<sup>۱</sup> ماشیح، حکومت آرمانی عادلانه‌ای را پی می‌افکند و «جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند» (اشعیا ۲۰: ۶).<sup>۲</sup> وی، اورشلیم را از گناهانش طاهر خواهد ساخت و پس از داوری میان قبایل بنی اسرائیل، آن سرزمین را میان آن‌ها تقسیم خواهد نمود؛ بدون آن که اجازه دهد بیگانگان میان آن‌ها ساکن شوند (مزامیر ۷۲: ۲ و ۱۴۷: ۲). برپایی انصاف و عدالت از جمله رسالت‌های بنیادی اوست: «خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که شاخه عادل برای داوود برپا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده و به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت» (ارمیا ۲۳: ۵).

برای رخ‌نمایی جهان پس از ظهور ماشیح، که جهانی مملو از صلح و آرامش است (اشعیا ۱۱: ۹-۱ و ۷: ۶-۹) و در آن، جاودانگی قوم، شکوه آینده، انتشار آرمان‌های قوم در سراسر جهان، ایمان آوردن بیگانگان و اعتراف به شایستگی یهود و خدای آنان، رقم می‌خورد، «روز یهوه» باید فرا برسد؛ روزی که در آن، خورشید، ماه و ستارگان دیگر نور نخواهند داد ولی همه جا روشن خواهد بود (زکریا: ۱۴: ۶) و خدا بر روی کوه زیتون ایستاده و آن به دو نیم مبدل

اجتماعی یهودیان نمایان شد که در عمل نجات بخشی تأثیرگذار بود. موعود نیز به عنوان نجات‌دهنده قوم، در ادامه همین روند به پادشاهی می‌رسد و چون پادشاه پس از تدهین، به حکمتی فرا بشری دست می‌یابد، همچون فرشته وحی و فرستاده یهوه می‌شود که همه چیز را می‌فهمد (دوم سموئیل ۱۴: ۱۷) و از عمر طولانی و جایگاه ممتازی برخوردار است (اول پادشاهان ۱: ۳۱).

۱. قرآن کریم نیز تصریح می‌دارد که هرآینه در زبور، پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد (انبیاء: ۱۰۵).

۲. همچنین ر. ک به: اشعیا ۲: ۴-۲، و میکاه ۴: ۳-۱.

خواهد شد (زکریا ۴: ۱۴). البته فرا رسیدن این روز، پس از گذر قوم از بلاها و سختی‌های فراوان خواهد بود؛ به گونه‌ای که "یوئیل" پیشگویی می‌کند پیش از آمدن «روز خداوند» بلاهای غیر قابل تصویری واقع خواهد شد (یوئیل ۲: ۳۲-۳۱).

خداوند در طرح ریزی خود برای «روز بیهوه» چنین مقرر داشته است که: «در آن روز، خیمه داوود را که افتاده است، برپا خواهیم نمود، شکاف‌هایش را مرمت خواهیم کرد و خرابی‌هایش را برپا نموده آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد. اسیری قوم خود، اسرائیل، را بر خواهیم گردانید. ایشان شهرهای مخروب را بنا نموده در آن ساکن خواهند شد، تاکستان‌ها غرس کرده، شراب آن‌ها را خواهند نوشید و باغ‌ها ساخته، میوه آن‌ها را خواهند خورد. بیهوه خدایت می‌گوید من ایشان را در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام، کنده نخواهند شد» (عاموس ۹: ۱۱ و ۱۵-۱۴).

پس از برپایی این حکومت مسیحایی است که آینده یهودی با مؤلفه‌های متعددی رقم می‌خورد: نجات ملی و سیاسی اسرائیل (اشعیا ۲۷: ۱۰، ۳: ۹، ۱۴: ۲۵ و ارمیا ۳۰: ۸)، احیای پادشاهی داوودی (اشعیا ۱۱: ۱۳، ارمیا ۳: ۱۸ و حزقیال ۳۷: ۲۲-۱۵)، اتحاد دو پادشاهی یهودا و اسرائیل و انتخاب یک رئیس برای آن (هوشع ۱: ۱۱)، نابودی قدرت‌های غیر اسرائیل (اشعیا: فصول ۲۳-۱۳ و ارمیا؛ فصول ۵۱-۴۹)، بازگشت اسرائیلی‌های آواره به سرزمین اسرائیل (اشعیا ۴۳: ۵، ۴۸: ۲۰، ارمیا ۳: ۱۸ و ۲۳: ۳ و ۳۱: ۱۲-۷)، احیای دینی و اخلاقی قوم (اشعیا ۱: ۳، ۲: ۳۰، ۱۱: ۳، حزقیال ۱۴: ۱۱-۱)، باروری انسان‌ها، احشام و زمین (اشعیا ۴۴: ۲۰، ارمیا ۳: ۱۶ و ۲۷: ۳۱)، تغییر طبع حیوانات وحشی (اشعیا ۴: ۲)<sup>۱</sup>، احیاء و پرشکوه شدن اورشلیم به مثابه

۱. «گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیرمثل گاو، گاه خواهد خورد و طفل شیرخوار بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و...» (اشعیا ۱۱: ۸-۶). در دوران پس از

مرکز دینی و سیاسی عالم (اشعیا ۴۹: ۱۶-۹ و ۵۱: ۳)، رجوع مردمان از سرزمین‌های دیگر به اورشلیم برای ابراز وفاداری و تبعیت از خدای اسرائیل (اشعیا ۴۵: ۱۴، ارمیا ۳۰: ۱۷)، بستن عهدی جدید (اشعیا ۴: ۳، ۳۱: ۳۱)، صلح همیشگی، پایان رنج و بلا و آفرینش جدید زمین (اشعیا ۶۵: ۱۷ و ۶۶: ۲۲) و ... همان‌گونه که از وعده‌های مذکور در این فرازهای عهد عتیق نمایان است، «روز یهوه» فرجام‌شناسی را مد نظر ندارد و سخن از نجاتی این جهانی است. از مؤیدات این سخن، اشاره کتاب مقدس به حمله دشمنان احتمالی اسرائیل و ناکام ماندن آن‌ها پس از وقوع نجات است (اشعیا ۵۴: ۱۴-۷). در کتب اپوکریفای عهد عتیق نیز شاهد آن هستیم که پیش از آمدن منجی، یکی از انبیای گذشته (موسی، ارمیا یا الیاس) ظهور می‌کند و راه را برای منجی هموار می‌سازد (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۷).

### آخرالزمان در سایر منابع یهودی

آخرالزمان در قلمرو کتب عرفانی و نیز سنت شفاهی یهودیان دارای بازتابی قابل توجه است. اذهان یهودی نیز در اعصار مختلف به پردازش این موضوع پرداخته است. وجود گذشته تیره و تاریک یهودیت، طبیعی است که این قوم را در انتظار آینده بهتری قرار دهد و پایان رنج‌های خود را در آن بجوید (کریستون، ۱۳۷۷: ۱۸). بر همین اساس، اندیشه ظهور مسیحا به عنوان مهم‌ترین رخداد آخرالزمان، در دوران‌های مختلف و به فراخور شرایط، دچار فراز و نشیب‌های فراوان شده است؛ از یک نقش‌نمایی قهرمان و اصلاح‌گر قومی، به یک اندیشه فرا قومی و گسترده تبدیل گردیده و همچنین گستره معتقدان به آن و نیز بر جوانب آن افزوده شده است (همان: ۳۷). به‌گونه‌ای که دوره تبلور نگاه

---

ظهور گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر با هم و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند» (اشعیا ۱۱: ۱۰-۱).  
 عصر ظهور در ادیان ابراهیمی (ج)



فرجام‌شناسانه به پایان تاریخ یهودی را می‌بایست به ایام ظهور عیسی نزدیک دانست<sup>۱</sup> و به‌طور عمده در کتاب‌های اپوکریفایی و سود اپیکرفایی یهودی مربوط به بین‌العهدین و اوایل دوره مسیحیت جستجو نمود. از این دوران است که مفاهیمی همچون رستاخیز مردگان، داوری، پادشاهی برگزیدگان، پادشاهی خداوند، فرارسیدن جهان آینده، پسرانسان، فرزندان نور و ظلمت، نبرد نهایی خیر و شر، پاداش و جزا، فردوس و جهنم... در ادبیات یهودی توسعه یافته و جلوه‌نمایی می‌کند (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۸۱).<sup>۲</sup> تعابیری همچون مسیحا، پسرانسان و شاخه داوود، اشاره به این مسیحای آسمانی و برآمده از نگاه فرجام‌شناختی دارد.

شاهد آن هستیم که در باور متأخر یهودی نیز دو عصر وجود دارد: «این عصر» که در سیطره نیروهای شر و شیطانی و دشمنان خداست و «عصری که خواهد آمد» و در آن خداوند بر شیطان غلبه نموده و همه نیروهای شر را نابود می‌سازد. در این عصر مشحون از نیکی، خداوند همه گناهان و گناهکاران را از بین می‌برد و به رنج و بدبختی پایان می‌بخشد و پادشاهی آسمانی‌اش را تأسیس می‌کند. بر همین اساس، فرجام‌شناسی نیز به فاجعه پایانی در عالم حاضر و قرار گرفتن آن در یک حالت جدید تفسیر می‌شود (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ص ۱۷۸). در باور رایج یهودیان، برای آخرالزمان مراحل هم‌چون بلایای پیش از روز واپسین، ظهور مسیحا، رستاخیز مردگان و داوری نهایی یهوه و آغاز پاداش و عذاب ابدی در بهشت و جهنم تصویر شده است. در ترسیم آخرالزمانی یهودیان، پیش از ظهور مسیحا، انحطاط دینی و

۱. گرچه حتی در آن دوره نیز صدوقیان منکر رستاخیز مردگان و بقای نفس بودند. (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

۲. البته نباید از نظر دور داشت که برخی ریشه‌های فرجام‌شناسی یهودی را در ارتباط یهودیان با دین ایرانی در دوران اسارت بابلی می‌دانند. (همان: ۱۸۲).

مذهبی بر جهان حاکم خواهد شد و اخلاق تباه گردیده و مفساد منتشر می‌شوند و بیماری‌ها گسترش یافته و قیام‌ها و انقلاب‌ها با شکست مواجه خواهند شد. شهر خلیل ویران شده و گرانی به حد اعلا رسیده و گرسنگی، آوارگی و بلا یای طبیعی همچون زلزله، آتشفشان، سیل و طوفان رخ خواهد داد و اوضاع و احوال جهان، خورشید، ماه، زمین و کوه‌ها یکباره تغییر خواهد کرد (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۸). در این دوران، گستاخی به بیش از حد می‌رسد و جوانان برای بزرگ‌سالان احترامی قائل نخواهند بود و دختر با مادرش و عروس با مادر شوهرش به مخالفت برخورد خواهد خاست. پسر از پدرش شرم نخواهد کرد؛ مجالس درس و آموزش به مراکز اعمال منافی عفت و جایگاه‌های فساد بدل خواهند شد و کسانی که از خطا کاران پرهیز داشته باشند مورد کینه واقع می‌گردند (میشنا سوطا ۹: ۱۵). همراه با ازدیاد گناه، فساد، ظلم و کژی، طبیعت نیز دچار بی‌نظمی و ویرانی می‌شود (دوم باروک ۱: ۳۲ و اول اخنوخ ۲: ۵۳).

غور و بررسی بیشتر در پیش‌گویی‌های آخرالزمان این مطلب را اثبات خواهد کرد که در بیشتر این گزارشات، خبرهای دهشتناک و نگران‌کننده موج می‌زند و به گونه‌ای این توصیفات هولناک می‌باشد که برخی از بزرگان یهود از ترس آن فتنه‌ها دعا می‌کردند خداوند ظهور مسیحا را در عصر آنان قرار ندهد (کریستون، ۱۳۷۷: ۶۲). چنین به نظر می‌رسد که آلام پیش‌ظهور، نتیجه گناهان، و ظهور مسیحا منوط به توبه بنی اسرائیل است. هم‌چنین در منابع و سنت یهودی سخن از جنگی میان نیروهای خیر و شر است که در آن غلبه و برتری از آن قوم خداست. به عنوان مثال در طومارهای بحرال‌میت که متعلق به «اسنی‌ها»<sup>۱</sup> می‌باشد، در طومار «جنگ فرزندان نور با فرزندان

۱. فرقه‌ای از یهودیان که در قرن اول از میان رفتند.

ظلمت» شرح جنگ بزرگی که در آخرالزمان میان نیروهای خیر و شر در خواهد گرفت و در آن، سرانجام پس از ۴۰ سال فرزندان نور به یاری خداوند و فرشتگان بر فرزندان ظلمت و نیروهای شیطانی پیروز خواهند شد، آمده است<sup>۱</sup> (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۸). در «یوم الله» یا روز واپسین، تمام ملل بت پرست که در رأس آنان یاجوج و ماجوج قرار دارند، گرد هم می آیند و پس از آغاز جنگ، وارد اورشلیم شده و آن را به ویرانه‌ای بدل خواهند کرد؛ در آن هنگام، خداوند برای نجات ملتش، وارد میدان جنگ خواهد شد و بردشمنان بت پرست و کافر ملت‌اش پیروز خواهد شد و آتشی را بر آن‌ها خواهد فرستاد که همه آن‌ها را نابود خواهد ساخت و این نبرد با پیروزی او خاتمه خواهد یافت (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۸).

زمین غرق ظلم و بی عدالتی و فساد، با ظهور ما شیخ از تبار داوود<sup>۲</sup>، عصر صلح و پاکی و عدالت را تجربه خواهد کرد<sup>۳</sup>؛ او بدی‌ها را به نیکی و تاریکی و ظلمت را به نور و روشنایی بدل خواهد کرد. ظهور مسیحا، سرآغاز نجات جهان است و عصری رقم خواهد خورد که در آن، اشرار به جهنم خواهند رفت

۱. در برخی گزارشات آمده است که طی این جنگ، یک سوم جهانیان از بین می‌روند و آن‌گاه یهود، هفت سال متوالی مشغول سوزاندن و از بین بردن تجهیزات و دست‌آورد های این جنگ خواهند بود. در آن زمان، دندان‌های دشمنان بنی اسرائیل آن قدر بزرگ می‌شوند که طول هر یک از آن‌ها به ۲۲ متر می‌رسد (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۷).

۲. مسیحا حتماً باید از نسل داوود باشد و به همین جهت است که یهودان، مکابی - منجی بزرگ قوم و فرمانده محبوب سپاه و قهرمان نام‌دار ملت یهود را بواسطه آن‌که کاهن و از تبار داوود نبی نبود، به عنوان مسیحا نپذیرفتند. (کریستون، ۱۳۷۷: ۴۳).

۳. فیلون اسکندرانی پیش بینی می‌کند که مومنان از سراسر زمین به مکان واحدی که به آن‌ها گفته خواهد شد خواهند شتافت. راهنمایی ایشان در این مسیر یک رؤیا خواهد بود؛ الهی تراز رؤیاهایی که زاده طبیعت آدمی است. مسیحای جنگ‌آور دوران کامیابی و آرامش را پدید خواهد آورد و در آن زمان همه مردم به سوی خدا باز خواهند گشت و دوره صلح جهانی آغاز خواهد شد (همان: ۵۰).

و نیکان در سعادت ابدی خواهند بود<sup>۱</sup>. این جهان دارای تفاوت‌های فاحشی با جهانی است که اکنون در آن به سر می‌بریم و صرفاً حیاتی روحانی نیست و جنبه طبیعی و فیزیکی نیز دارد و نمونه‌ای از جهان پیش از دوره گناه است (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۸۱). جهانی آکنده از نور و صلح و زندگی سعادت‌مندانه ابدی است و انسان در آن به خواب و خوراک نیازی ندارد و درد و رنج و مرگ تا ابد پایان می‌یابد. حقد و کینه توزی در آن جایی ندارد و پرهیزکاران در محضر خداوند حضور یافته و از جوار او بهره می‌برند (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۸).

فرجام جهان از منظر یهودیان با برخی از تحولات کیهانی روبروست: «از زمین فطیر خواهد رویید و لباس‌هایی پشمی و خوشه‌های گندمی که دانه هر یک از آن‌ها به اندازه سرگین بزرگ گاوهاست. در آن زمان، حاکمیت به یهود باز خواهد گشت و تمام ملل به خدمت آن مسیح یهودی در خواهند آمد و در مقابل او سرفروند خواهند آورد و در آن ایام، هر یهودی دو هزار و هشتصد بنده خواهد داشت که به او خدمت می‌کنند و سیصد و ده خانه خواهد داشت که بر آن‌ها حاکم خواهد بود.» (همان: ۴۶). در گزارش دیگری در تلمود آمده است که: «انسان، یک حبه انگور را با قایق یا گاری می‌آورد و آن را در گوشه خانه خود می‌گذارد و از آن به قدر یک خم بزرگ آب انگور می‌گیرد و بقایای آن را در آشپزخانه می‌سوزاند» (کهن، ۱۳۸۲: ۶۰-۳۵۷). ربی «یوسی» در مورد عصر نجات مسیحایی یهود می‌گوید: «خداوند بر عرش مبارک خویش خواهد نشست و بیگانگان (غیر یهودیان) را، یکی پس از دیگری، از بین خواهد برد و لگد مال خواهد کرد در حالی که آن‌ها توان مقاومت در برابر او را ندارند. زیرا تورات به سان یوغ بزرگی برگردن ایشان خواهد بود و توان رهایی از آن نخواهند» (جهان حاضر گذرا و محکوم به فناست و جهان دیگر ابدی است (دانیال ۲: ۷ و اخنوخ: ۶: ۶۶).

داشت». ربی «اليعازرين هيركائوس» نیز می‌گوید: «اسرائیل از تمام ملل مجاور خویش بزرگ‌تر و قدرت‌مندتر و وسیع‌تر خواهد بود؛ به سان درخت ستبری که ریشه در خاک و سر به آسمان دارد. اما دروازه‌های اورشلیم، بنا به گفته اشعای نبی، به دمشق خواهد رسید» (البخیری، ۱۳۸۷: ۶۸). پیدا شدن و بازگشت اسباط ده گانه به اورشلیم، محو شدن غم و اندوه، صلح جاودانه، وجود شادی همیشگی و تجدید بنای اورشلیم و معبد از پیامدهای حکومت مسیحایی است (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۹۳). پس از فرا رسیدن روز نجات و رهایی اسرائیل و روز شکل‌گیری مملکت خداوند، رستاخیز مردگان رخ خواهد داد و سپس یهوه به داوری خواهد پرداخت<sup>۱</sup>. در این داوری که یک فرایند قضاوت و اقامه محکمه و صدور حکم پیرامون اعمال انسان‌ها اعم از درست‌کاران و گنه‌کاران می‌باشد، افراد صالح وارد حیات ابدی در محلی که هیچ گناهی در آن وجود ندارد (فردوس) شده و گنه‌کاران محکوم به عذاب ابدی در گهینم (جهنم) می‌شوند<sup>۲</sup>. همین نیک فرجامی است که موجب شده یهودیان به انتظار فرا رسیدن روز خداوند تشویق و ترغیب شوند: «و خوشا به حال آنان که در انتظار به سر می‌برند» (دانیال ۱۲: ۱۲) و «اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند بود» (مزامیر ۳۷: ۵۳۸).

## نگاهی اجمالی به فرجام‌شناسی مسیحی

برخی، تصاویر آخرالزمانی عهد جدید و نحوه موعود باوری مسیحیان را

۱. ظاهراً داور نهایی خود خداوند است و مسیحا، همراه اوست این داوری پس از رستاخیز همه مردگان است. موسی بن میمون در کتاب تفسیر میشنا، سنهدرین ۱۰ می‌نویسد شخصی که به رستاخیز معتقد نباشد، دین واقعی ندارد و قطعاً به یهودیت معتقد نیست.
۲. در طومار «سرود شکرگزاری» از طومارهای بحرالمیت، از داوری بزرگ و پاک شدن جهان از گناه و فساد و مرگ و نوشتن هستی سخن گفته می‌شود» (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۵۸).

اقتباس شده از کتاب‌های مکاشفه‌ای یهودیان و یا به واسطه پردازش‌های مخاطبان یهودی عنوان می‌کنند. به هر روی، باید اذعان نمود که ترسیم فرجام شناختی مسیحی، چنان استحکام یافته است که آن را می‌توان از مهم‌ترین باورهای ایمان مسیحی قلم داد نمود. البته نمی‌توان انکار کرد که در بیشتر مواضع، دیدگاه مسیحی و یهودی اشتراک فراوانی دارد و گزارشات همسانی را ارائه می‌دهند.

به نظر می‌رسد که در برآیندگیری از مجموع تلقی‌های مربوط به آخرالزمان در میان نحله‌های مختلف مسیحی، می‌توان این مراحل را برای پایان تاریخ مسیحی متصور شد: دوران پیشا مسیح، تمهیدات ظهور با بازگشت الیاس نبی، نبرد ارمگدون، بازگشت مسیحا، رستاخیز همگانی، داوری نهایی و فردوس و جهنم.

### دوران پیشامسیح

بر پایه عقیده‌ای مشترک میان یهودیان و مسیحیان، پیش از فرا رسیدن ملکوت خداوند، بدی اوج می‌گیرد و شیطان فرمان‌روایی می‌کند (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۶۰). در این دوران پیش از ظهور مسیح که از آن به «رنج دوران مسیحا» و یا «درد زایش مسیح» نیز تعبیر کرده‌اند، جنگ‌ها و وقایع هولناک و ترس‌آفرینی رخ می‌دهد (گزارشات مکاشفه یوحنا و متی ۲۴: ۵۱). عیسی در توصیف این مقطع از آخرالزمان، به وجود قحطی، وبا و زلزله اشاره کرده و بیان می‌دارد هر که در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد و هر که بریام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید و هر که در مزرعه است، به جهت برداشتن رخت خود برنگردد. لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام. پس دعا کنید فرار شما در زمستان یا در سبت نباشد. زیرا در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و

نخواهد شد... آن‌گاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسان را ببینند که برابره‌ای آسمان فرود می‌آید (متی ۲۴: ۱۴۲). وقوع ارتداد بزرگ که در گزارش کتاب مقدس چنین به آن اشاره شده: «زنهار! کسی شما را نفریبد؛ زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نگردد و آن مرد شریر، یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد» (دوم تسالونیکیان ۲: ۳)، از دیگر وقایع پیش از ظهور مسیح است. هم‌چنین پیش‌گویی شده است که «در آن زمان، مردم اعتقاد به بازگشت مسیح را در مورد تمسخر قرار می‌دهند» (رساله دوم پطروس ۳: ۳-۴). ظهور مسیحا‌های دروغین از دیگر پیش‌بینی‌های کتاب مقدس است<sup>۱</sup>.

### تمهیدات ظهور و بازگشت الیاس نبی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در نوشته‌های پس از تبعید، شاهد گره خوردن موضوع بازگشت (الیاس نبی) که به آسمان رفته بود با آخرالزمان هستیم (دوم پادشاهان ۲: ۱۱). پذیرش عهد عتیق از سوی مسیحیان موجب می‌گردد گزارشات این بخش از کتاب مقدس در زمره باورهای مشترک یهودیان و مسیحیان قرار گیرد. بدین جهت در آخرالزمان مسیحی و پیش از بازگشت مجدد مسیحا، الیاس نبی به زمین باز می‌گردد و برای ظهور زمینه سازی می‌نماید. آن‌سان که «ملاکی» - آخرین پیامبر عهد عتیق - خبر می‌دهد، الیاس نبی پس از تمهید شرایط، فرا رسیدن روز بزرگ خداوند را اعلام خواهد کرد (ملاکی ۴: ۵-۶).

۱. عیسی: "زنهار کسی شما را گمراه نکند؛ از آن‌رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیحی هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد" (متی ۲۴: ۴).

## نبرد ارمگدون

در هر سه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت با دجال یا همان ضد مسیح<sup>۱</sup> مواجه هستیم که حکایت‌گر شخصی دغل‌باز، دروغ‌گو و ستم‌گراست و در طول تاریخ، افراد و مصادیق متعددی را به وی منتسب کرده‌اند.<sup>۲</sup> در کتاب مقدس از مکانی به نام «هَرْمَجْدون»<sup>۳</sup> به عنوان میدان جنگ ضد مسیح و یاران او با مسیحا و پیروان او نام برده شده است.<sup>۴</sup> در این محل، آخرین جنگ میان نیروهای خیر و شر قبل از روز داوری و رستاخیز به وقوع می‌پیوندد.<sup>۵</sup> در این نبرد، یاجوج و ماجوج که اشاره به ملتی دارند که شیطان آن‌ها را گمراه ساخته و برای جنگ در برابر مملکت خداوند آن‌ها را گرد هم آورده است، به رهبری ضد مسیح، نبردی حساس را رقم می‌زنند (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۸). به نظر می‌رسد بیش و پیش از آن‌که این نبرد در کتب مقدس و سنت مسیحی برجسته باشد، تمایلات و آمال سیاسی موجب پردازش و برجسته سازی آن شده است. چرا که عقیده ارمگدون از سوی بسیاری از یهودیان و مسیحیان رد می‌شود و آن‌چه در «سفر رویا» در این زمینه آمده است را «اشاراتی سمبلیک»

### 1 . Antichrist.

به دجال، «وحش نشاندار ۶۶۶» نیز می‌گویند (مکاشفه یوحنا ۱۳: ۱۸ - ۱۷).  
۲. یهودیان، دجال را «آرمیلوس» می‌نامند. وی موجودی اسطوره‌ای است که از شیطان و تندیس مرمرین زنی در رم زاده می‌شود. همچنین او را زاده شیطان و سنگ و پادشاه خبیث می‌نامند. (کریستون، ۱۳۷۷: ۸۲).

۳. هولاکو خان مغول، اسماعیلیان و... در برخی دوران‌های تاریخی به عنوان مصداق ضد مسیح تلقی شده‌اند.

### 4 . Armageddon.

۵. ر. ک به: مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۶ و نیز: در آن روز ماتم عظیمی... در همواری مجدّون در اورشلیم خواهد بود (زکریا ۱۲: ۱۱).

۶. در عربی «هارمجدون» نامیده می‌شود و واژه‌ای عبری و به معنای تپه شریفان است که در جنوب شرقی حیفا و در شمال فلسطین و در نزدیکی کرانه غربی رود اردن (حد فاصل الجلیل - السامرة و در دشت یزرعین) واقع شده است. (ر. ک به: هلال ۱۳۸۳: ۱۱).



می‌دانند. آنان، مقصود از محل نبرد را سراسرزمین دانسته و هم اکنون نیز مؤمنان را در حال نبرد با نیروهای شرمی‌دانند (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۱۷). برخی براین باورند که بازگشت به اسرائیل، مقصد اصلی نبرد ارمگدون نبوده و اشارات مربوط به تصرف سرزمین، کنایه از بازگشت یهود به اسرائیل معنوی یا همان کلیسای مسیحی است (هلال، ۱۳۸۳: ۴۶). گرچه در این نبرد، دو سوم نیروهای مسیح کشته می‌شوند ولی نبرد با پیروزی وی خاتمه یافته و یهودیان به مسیح ایمان می‌آورند<sup>۱</sup>. مسیح، مؤمنان به خود را بالای ابرها برده و سپس با آنها فرود می‌آید و هزاره خوشبختی آغاز می‌شود (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۲). برای وقوع ارمگدون زمان‌های مختلفی پیش بینی و اعلام شده است که عدم تحقق این نبرد در ایام پیش‌گویی شده، بازتاب‌های فراوانی داشته

---

۱. حقیقت آن است که نبرد ارمگدون بیش از هر امر دیگر، تأمین کننده مطامع اندیشه صهیونیزم است و به دست بنیاد گرایان انجیلی و مسیحیت صهیونیست مورد پردازش قرار گرفته است. مسیحیت صهیونیست تحت تأثیر پروتستانیزم به برجسته سازی نقش یهود به وسیله پررنگ نمودن گزارشات عهد عتیق اهتمام کردند و برای یهود، نقش اصلی و مهمی در برنامه خداوند برای فرجام تاریخ قایل شدند. آنان در راستای هماهنگ سازی مسیحیت و یهودیت، تشکیل حکومت مستقل یهودی در سرزمین مقدس را گامی مهم پیش از ظهور دانستند. (هلال، ۱۳۸۳: ۴۸ و ۵۲). آنان خواستار اقدام عملی برای تحقق وعده خداوند به قوم یهود جهت اسکان در سرزمین مقدس شدند. مسیحیان صهیونیست علاوه بر تأسیس مدارس و ارائه آثار خود در قالب، هنر، ادبیات و... به تأسیس بیش از ۲۵۰ سازمان همت گمارده و ده‌ها میلیون پیرو برای خود جمع نمودند. (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۳). آنان معتقدند برای بازگشت دوباره مسیح، می‌بایست جنگ هسته‌ای بزرگی در محل ارمگدون به وقوع بپیوندد که به نابودی اکثر شهرهای جهان می‌انجامد. در این نبرد، نیروهای شریه رهبری ضد مسیح ارتشی ۴۰۰ میلیونی تشکیل داده و به کشتاری عظیم که خون‌ها را تا افسار اسبان جاری می‌سازد دست می‌یازند (همان: ۱۲). برای مطالعه بیشتر پیرامون اندیشه‌های بنیاد گرایان مسیحی - یهودی رجوع کنید به: (البخیری، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

۲. در این نبرد، پنج ششم مردم جهان کشته شده و تنها ۱۴۴ هزار یهودی جان سالم به در می‌برند که آنها نیز به مسیح ایمان می‌آورند. رود فرات خشک شده و شهر قدس کامل تخریب می‌شود.

است.<sup>۱</sup>

## حکومت مسیحا

اصل بازگشت مسیح در آخرالزمان، از مسلمات مسیحیت است و اختلافات صرفاً به نحوه تفسیر از آن باز می‌گردد. به طوری که در عهد جدید بیش از ۳۰۰ بار به بازگشت مجدد مسیح اشاره شده است. بیشتر مسیحیان معتقدند که بشریت در طول تاریخ خود هفت مرحله را پیموده و خواهد پیمود و در مرحله هفتم عیسی مسیح بر جهان حکومت خواهد کرد و همه مردمان به فرمان او خواهند بود.<sup>۲</sup> بازگشت دوم در جلال پدر و همراه فرشتگان و با مجد و عظمت و تفوق و پیروزی بر همه چیز قرین است (رساله دوم پولس به تسالونیکیان ۱ و ۴؛ رساله پطروس ۱:۷ و ۴:۵). این ظهور، ناگهانی بوده و آشکارا و جسمانی صورت خواهد گرفت<sup>۳</sup>: «آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و قوت‌های افلاک متزلزل گردد و در آن زمان جمیع امت‌ها، پسرانسان را ببینند که برابره‌ای آسمان با قوت و جلال

---

۱. هال لنیدسی نویسنده کتاب پرفروش «ستاره بزرگ در حال افول زمین» می‌گوید: «نسلی که از سال ۱۹۴۸ متولد شده‌اند، شاهد بازگشت مسیح خواهند بود». کشیش بیلی گراهام - روحانی مخصوص کاخ سفید - از سال ۱۹۷۰ هشدار می‌دهد جهان به سرعت به سوی ارمگدون در حرکت است و جوانان کنونی آخرین نسل تاریخ هستند. سال‌های ۱۹۹۶، ۲۰۰۲، ۲۰۰۷ از دیگر پیش‌گویی‌های مطرح در مورد زمان وقوع ارمگدون است. مراحل پیش قراول نبرد ارمگدون که برخی آنها را ۵۰۷ و ۱۲ مرحله پیش بینی کرده‌اند، شامل: بازگشت یهود به سرزمین فلسطین، برپایی دولت یهودی در سرزمین مقدس، بشارت لاهوت انجیلی به تمام ملل، ساخت معبد هیکل به عنوان تختگاه عیسی و دوره‌ی سختی و مصیبت هفت ساله می‌باشد. نکته قابل ذکر دیگر این است که در منابع اسلامی از ارمگدون صحبتی نشده است و تنها از وقوع جنگی در سال‌های نزدیک ظهور در منطقه «قرقیسیا» نام برده شده است.

۲. رساله اول پولس به تیموتائوس ۳: ۱۶ و ۴: ۱۶، رساله دوم پولس به تیموتائوس ۱: ۱۵ و همچنین ر. ک. به: (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

۳. ر. ک. به: یوحنا ۱۴: ۲۳، ۲۱-۲۳ و مکاشفه یوحنا ۱: ۷، متی ۱۶: ۲۷ و ۱۹: ۲۸.

عظیم می آید» (لوقا ۹: ۲۷). در برخی فرازهای کتاب مقدس، این ظهور بسیار نزدیک تصویر شده است<sup>۱</sup>. به عنوان مثال، عیسی می گوید: «بعضی از حاضران که در این جا هستند، تا ملکوت خدا را نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید»<sup>۲</sup>. اما در باور رایج که مستندات صریحی در کتاب مقدس دارد، هیچ کس از زمان وقوع آخرالزمان خبر ندارد: «اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان؛ جز پدر من و من» (متی ۲۴: ۳۶). از دیگر سو، برخی آیات کتاب مقدس این بازگشت را بازگشتی آسمانی (تسالونیکیان اول ۴: ۱۶) و برخی دیگر، بازگشتی زمینی تصویر می کنند (اعمال رسولان ۱: ۱۱). با ظهور و نزول عیسی که بر روی قدس صورت خواهد پذیرفت، پیام انجیل فراگیر شده (انس الامیرکان، ۱۸۹۰: ۵۰۵)، کلیسا دارای مجد و شکوه شده و دیگرامت ها و یهودیان به این باور می رسند که او همان مسیحا است و به او ایمان می آورند (متی ۲۳: ۳۹). جهان از فساد و تباهی رهایی یافته (رساله به رومیان ۸: ۲۱)، بنی اسرائیل نجات خواهند یافت (رساله به رومیان ۱۸: ۲۶ و اشعیا ۶۶: ۸)؛ جهان، برکت یافته (حزقیال ۳۴: ۲۵) و ملکوت خداوند برپا خواهد شد (دوم سموئیل ۷: ۱۶-۸) و تا ابدالابد ادامه خواهد یافت<sup>۳</sup>. این سرآغاز نیک جهانی دیگر، با کارکردهای کیهانی همراه خواهد بود: «تاک ها رشد خواهند کرد، هر کدام ده هزار شاخه بزرگ، ده هزار شاخه کوچک و هر شاخه کوچک ده هزار خوشه انگور و هر

۱. "توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است" (متی ۳: ۲)؛ هم چنین ر. ک. به: متی ۱۰: ۷؛ مرقس ۱: ۱۵.

۲. ر. ک. به: لوقا ۹: ۲۷. همچنین ر. ک. به: لوقا ۱۰: ۹ و ۱۰: ۱۱؛ رساله پولس به قرنتیان ۱: ۷، متی ۱۹: ۲۸ و ۲۵: ۳۱ و ۳۳، مرقس ۲۴: ۲۷-۲۶.

۳. آیات او چه قدر بزرگ و عجایب او چه قدر عظیم است. ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالابد (دانیال ۴: ۳)؛ همچنین ر. ک. به: دانیال ۴: ۳۴ و ۶: ۲۶ و ۷: ۱۴؛ متی ۱۳: ۶.

خوشه انگور ده هزار انگور ... خواهد داد» (تیسین: ۳۴۹).

برخی معتقدند که عیسی پس از بازگشت، حکومتی هزار ساله تشکیل و سپس روز داوری نهایی برپا خواهد شد. در قرن شانزدهم میلادی، ایده هزاره توسط مسیحیان یهودی ترویج شد (هلال، ۱۳۸۳: ۱۴) و در تلاطم‌های حوادث قرن هفدهم، باعث به قدرت رسیدن جناح مسیحیت یهودی و در نهایت، قدرت یافتن ایده برانگیختگی اسرائیل در میان فلاسفه، ادیبان و سیاستمداران اروپایی قرن‌های هفده و هجده گردید (همان: ۵۰). پروتستان‌ها که با اهمیت دهی به عهد عتیق به احیای جایگاه برتر قوم یهود همت گمارده بودند، این ایده را بسط و توسعه دادند.<sup>۱</sup> البته مسیحیان یهودی علی‌رغم اعطای منزلت به بنی اسرائیل، معتقدند فرجام تاریخ با بازگشت اسباط گمشده و مسیحی شدن یهودیان رقم خواهد خورد (همان: ۴۰).

با برجسته شدن بحث از حکومت هزار ساله مسیح، عده‌ای از مسیحیان، در قالب نهضت‌های مسیحیایی<sup>۲</sup> و جنبش‌های هزاره‌گرایی<sup>۳</sup>، قالبی جدید به اندیشه‌های مسیحی خود دادند. این جنبش‌ها که حاصل نگاه اجتماعی به ظهور مسیحا بوده و به منظور تلاش برای فرار از وضعیت بد موجود و ایجاد وضعیت مطلوب به وقوع پیوستند، بر این باورند که پس از دومین ظهور عیسی که در آینده‌ای نزدیک خواهد بود، دوره هزار ساله حاکمیت مسیح بر روی زمین که همراه با سعادت و خوشبختی است، فرا خواهد رسید<sup>۴</sup> (هینلز،

---

۱. مارتین لوتر در کتاب «مسیح یهودی زاده شده» عنوان می‌کند که: «یهود فرزندان خداوند هستند و ما مهمانان و بیگانگانی بیش نیستیم... بنابراین باید به این رضایت دهیم که به سان سگ‌هایی باشیم که از پس مانده سفره سرورانشان می‌خورند؛ دقیقاً به سان کنعانی». (همان: ۱۵).

2. Messianic mormenits.

3. Millennialist.

۴. صهیونیست‌های مسیحی معتقدند آخرالزمان بسیار نزدیک است و باید با بازگشت یهودیان



۱۳۸۵: ۶۷۲). اعتقاد به استوار نمودن هزار سال راستی و نیک بختی، فرقه‌های متعددی هم‌چون: منتظران ظهور (ادونتیست‌ها)<sup>۱</sup>، شاهدان یهوه، مورمون‌ها و ... را پدید آورده است.<sup>۲</sup> (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۴۹). شایان ذکر است که هزاره‌گرایان به پیش‌هزاره‌ای<sup>۳</sup> و پس‌هزاره‌ای<sup>۴</sup> تقسیم می‌شوند. گروه اول معتقدند که دوره هزار ساله از پدیده‌های آخرالزمان و از علایم ظهور مسیح است و با آمدن مسیح پایان می‌یابد. آرمگدون قبل از ظهور مسیح رخ می‌دهد و شربه تدریج کم شده و شیطان، دست و پا بسته شده و سپس مسیح می‌آید. گروه دوم، آغاز هزاره را با آمدن مسیح قرین می‌نمایند (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

### رستاخیز همگانی

در مسیحیت و یهودیت به نظر می‌رسد نمی‌توان رستاخیز مردگان را از باورهای مسیحایی تفکیک نمود (کرینستون، ۱۳۷۷: ۳۸). کسانی که به وعده الهی مبنی بر جاودانگی قوم، ظهور مسیحا و دوام معبد اورشلیم اطمینان داشتند، علی‌رغم تحمل رنج‌ها معتقد بودند که پس از مرگ، برای دیدن جلال آینده خواهند خاست. و لذا با اندیشه مسیحا و رستاخیز خود را به آغوش مرگ می‌سپردند (همان: ۳۹). گرچه از برخی گزارشات کتاب مقدس، انحصار رستاخیز به قوم و مؤمنین استنباط می‌شود (اشعیا ۲۶: ۱۴)، ولی به نظر می‌رسد این رخدادی همگانی و مربوط به همه نیکان و بدان باشد:

به فلسطین و تشکیل دولت صهیونیستی و جنگ آرمگدون آن را تسریع بخشید.

1 . Adventist.

۲. از آنجا که آگوستین و کلیسای روم، عقیده هزاره خوشبختی را بدعت آلود و غیرواقعی می‌دانستند، این عقیده مدت‌ها به عنوان یک باور سری بنیادگرایان مسیحی رواج داشته ولی بروز چندانی نداشته است (البخیری، ۱۳۸۷: ۳۵).

3 . pre Millennialism

4 . Post Millennialism

« و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری» (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹).

## داوری نهایی

در پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان، تصریح شده که عیسی پس از بازگشت، دادرسی و داوری نموده (یوحنا ۵: ۲۶) و هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد (متی ۱۶: ۲۷). در ایام پس از داوری نهایی، جهان نوسازی می‌شود: «و من آسمان را دگرگون می‌سازم و آن را برکت و نور خواهم داد و من زمین را دگرگون خواهم ساخت و آن را برکت خواهم داد. و من برگزیدگانم را بر روی آن سکنا خواهم داد اما گناه کاران و شریران بر روی آن قدم نخواهند گذاشت» (دوم باروک ۱: ۳۰)؛ «انسان نیز همانند جهان نومی‌شود و هم چون فرشتگان می‌گردد» (اول اخنوخ ۱: ۴۸).

## فردوس و جهنم

پس از این مراحل، درست کاران و بد کاران وارد حیات ابدی خود در فردوس و جهنم می‌شوند<sup>۱</sup>. البته این اختلاف وجود دارد که آیا بهشت و جهنم مکان خاصی است یا از آن، حالت ویژه‌ای مد نظر است.

## خانواده در منظر یهودیت

### ازدواج در یهودیت

اهمیت ازدواج: در آموزه‌های یهودی تاکید شده جهان به بطالت آفریده

۱. واژه فردوس در عهد جدید به معنای باغ می‌باشد و به مسأله‌ای آخرت‌گرایانه اشاره دارد. ر. ک به: لوقا ۲۳: ۴۳، دوم قرنتیان ۱۲: ۴ و مکاشفه یوحنا ۲: ۷. واژه جهنم و توصیفات مربوط به آن در فرازهای مختلفی از عهد جدید بکار رفته است. از جمله: متی ۵: ۲۲، رساله به رومیان ۲: ۸-۶، مرقس ۹: ۴۸-۴۳ و متی ۱۰: ۲۸.

نشده و هر چیز دارای هدف مندی خاص خویش است. ازدواج نیز به عنوان فرمان و تدبیری الهی برای کامل شدن<sup>۱</sup> و شبیه خدا گردیدن است و یگانه راه برقراری ارتباط جنسی، ازدواج دو غیر هم جنس است. این دین، ازدواج را یک امر مقدس و نه یک اجبار برای ارضای تمایلات جنسی و فرار از گناه می‌داند. یکی از قوانینی که یهودیان حتی به قیمت جان خود نباید آن را نقض کنند، حرمت زنا و ارتباط جنسی با محارم است.<sup>۲</sup> در این دین، تنوع طلبی در روابط جنسی و هم جنس بازی، انحراف جنسی محسوب شده و در زمره گناهان می‌باشند. همواره در طول تاریخ، پیوند زناشوئی و تشکیل خانواده در یهودیت یک فریضه دینی خطیر و بسیار مهم و بی شوهری موجب شرمساری بوده است. عبارات فراوانی در متون مقدس را می‌توان سراغ گرفت که به اهمیت آن توجه می‌دهد؛ به عنوان مثال در سنت یهودی "ازدواج نخستین فرمانی بود که خدای متعال به آدم داد (پیدایش ۱: ۲۸)" و بیان شده "هر کس زن ندارد از برکت و نیکی محروم است (یوآموت ۶۲ ب)" و اجازه داده شده یک سفرتورات برای

---

۱. در نگاه عرفان یهودی روح زن و مرد واحد است و وقتی به این جهان پای می‌نهند یکی در وجهه زن به دنیا می‌آید و یکی در شمایل مرد و هر دو برش خورده از آن روح واحد هستند. ازدواج موجب دوباره پیوستن روح زن و مرد به یکدیگر می‌شود و به تکامل می‌رسند.

۲. حتی اگر مراسم ازدواج، مطابق آیین رسمی ازدواج صورت گرفته باشد، پیوند زناشویی با محارم، شرعی نیست و زوجین در عقد یکدیگر به حساب نمی‌آیند. فرزندان تولد یافته از این وصلت، نامشروع محسوب می‌شوند، اما در حقوق و تکالیف از والدین خودشان تبعیت می‌کنند. اما چنانچه شریعت ازدواج با یک زن را به دلایلی اجازه نمی‌داد ولی زن و شوهر به این پیوند مبادرت می‌کردند، ازدواج به لحاظ شرعی معتبر بود و انحلال آن تنها با طلاق ممکن می‌شد. نمونه‌ای از این امر، مردی است که با همسر مطلقه‌اش، پس از آن که آن زن با مرد دیگری ازدواج کرد و سپس طلاق گرفت و یا به خاطر فوت شوهر دومش بیوه شد، ازدواج می‌کند. تورات این نوع ازدواج را تووعوا (مکرهه) می‌خواند؛ زیرا ممکن است مشوق فاحشه‌گری شرعی باشد. اگر چنین ازدواجی واقع شد، دادگاه از تمام اختیارات خود استفاده می‌کند تا مرد را وادار به طلاق دادن زنش نماید. با این حال، ازدواج ذکر شده، شرعی و الزام‌آور است و در بیشتر موارد، فرزندان تولد یافته از این پیوند زناشویی تحت تأثیر پلیدی آن قرار نمی‌گیرند.

هزینه ازدواج، فروخته شود. این اهتمام موجب شده ازدواج امری ضروری و اجتناب ناپذیر معرفی شود و تجرد و رهبانیت مذموم تلقی گردد. توصیه شده ازدواج در سنین پایین صورت بگیرد و فردی که ۲۰ سالش بگذرد و ازدواج نکند، موجب نفرین الهی دانسته شده است. همچنین باکرگی دختران در یهودیت بسیار مهم می باشد.

**توصیه ها و قواعد ازدواج یهودی:** در آموزه های دینی یهودی بر هم کیش بودن همسر و ایمان او تاکید شده (تثنیه ۷: ۴-۳) و لزوم یهودی بودن همسرگوش زد شده است؛ آزادی و تامل و عدم عجله در انتخاب همسر مهم دانسته شده و از ازدواج اجباری نهی گردیده است<sup>۲</sup> و به ضرورت رضایت پدر در ازدواج تصریح شده است (خروج ۲۲: ۱۶-۱۷)<sup>۳</sup>. هم چنین توصیه به دیدن همسر قبل از ازدواج، هم کفوی در سن، تناسب در جسم، ازدواج با دختر دانشمند به جهت فرزند خدا ترس و دانشمند پیدا کردن، لزوم رعایت عفت زناشویی، سفارش به پاس داشت زن برای کسب ثروت و برکت، هم کفوی، اصالت خانوادگی و... در آموزه های این دین به چشم می خورد. از پسران خواسته شده در ۱۳ یا ۱۶ یا ۱۸ سالگی ازدواج کنند و برای دختران تاکید شده هر چه زودتر مزوج شوند. در سنت یهودی و مبتنی بر دستورات تورات، به ازدواج زن بیوه

---

۱. ازدواج یهودی با غیر یهودی، چه مراسم رسمی ازدواج در آن رعایت شده باشد و چه نشده باشد، شرعی نیست و هر فرزندی که از این پیوند زناشویی متولد شود، نسب و نژاد او را با نسب مادر می سنجد؛ اگر مادرش یهودی باشد او نیز یهودی است و اگر غیر یهودی باشد او نیز غیر یهودی خواهد بود. لذا حتی اگر زن به دین یهودیت در آید چون از مادر یهودی زاده نشده، نمی تواند با یک مرد یهودی ازدواج کند. در همین راستا، عزرائی نبی که به اعتقاد یهودیان گردآورنده کتاب مقدس یهودی است، سه ماه به مردان یهودی فرصت داد زنانی که نمی توانند ثابت کنند از بنی اسرائیل هستند را طلاق دهند.

۲. رک: لاویان ۱۹: ۲۹، پیدایش ۲۴: ۵۸، سنهدرین، ۷۶ الف و ب.

۳. گاهی ممکن بود پدر دخترشش ماهه را شوهر دهد اما زمانی که دختر به سن بلوغ می رسید، در صورت تمایل می توانست عقد ازدواج را لغو کند.



با برادر شوهر خویش در صورتی که آن زن بچه ندارد حکم شده است (تثنیه ۲۵: ۵-۱۰)<sup>۱</sup>. طبق این رسم که "حلیصا" نام دارد، شخصی که برادرش فوت کرده و فرزندی بجای نگذاشته باید زن بیوه او را به تزویج خود در آورد یا او را آزاد سازد تا وی بتواند دوباره شوهر کند. در راستای اجرای این رسم، زن بیوه زانو می‌زند و کفش از پای برادر شوهر خود بیرون می‌آورد؛ اگر برادر شوهر این ازدواج را نپذیرد، زن باید نزد ریش سفیدان برود تا آن‌ها کفش او را از پایش در آورده و آب دهان بر صورت مرد انداخته و برادر شوهر را مجبور به این ازدواج کنند.

لزوم پوشاندن موی سر پس از ازدواج، منع ازدواج فرد یهودی با محارم خود<sup>۲</sup> و زنا زاده‌ها و بیگانگان (غیر یهودی‌ها)، اجازه ازدواج به زن بیوه پس از گذشت نود روز از مرگ همسر، اجازه ازدواج با صدور حکم دادگاه در صورت فقدان مرد، ضرورت تنظیم سند ازدواج شرعی (کتوبا<sup>۳</sup>) که شامل تعهدات مالی و اخلاقی داماد در قبال عروس می‌باشد، حضور دو شاهد در هنگام عقد و... از مواردی است که رعایت آن‌ها در ازدواج، ضروری می‌باشد. همچنین در کتوبا تعهد پدر به حمایت از فرزند متولد از این ازدواج و تامین نیازهای او تا زمانی که

---

۱. همان‌گونه که اشاره شد دختر ملک پدرش است و بعد ازدواج، به ملکیت شوهر در می‌آید و بعد از طلاق است که آزاد و صاحب اختیار خود می‌شود. اهمیت همبستری با برادر شوهر فوت شده در آن است که حتی بعد از مرگ شوهر تا این ارتباط رخ ندهد زن به آزادی دست نمی‌یابد. به این موضوع تا آن میزان اهتمام شده که در باب ۳۸ کتاب پیدایش، جوانی که بعد از همبستر شدن با زن برادر خود، برای استنکاف از فرزند آوری از انزال در رحم آن زن خودداری کرده، با مجازات مرگ توسط خداوند مواجه شده است.

۲. در یهودیت ازدواج با خواهر زاده، دایی و عموجایز است ولی با عمه و خاله و دو خواهر بصورت همزمان ممنوع شده است.

۳. کتوبا به صیغه‌نامه مکتوب یهودیان اطلاق می‌شود که پیش از ازدواج زوجین مکتوب می‌شود و پیرامون تعهدات و مسئولیت‌های داماد نسبت به همسر آینده خویش و اختیاراتی برای همسر در زمان مسافرت و یا طلاق یا شرکت شوهر در جنگ و یا ازدواج مجدد شوهر، چارچوب‌ها و حدودی را تعیین می‌کند. امروزه استفاده از کتوبا منسوخ شده است و دادگاه‌های یهودی در این‌گونه مناسبت‌ها تعیین تکلیف می‌کنند.

به بلوغ برسد ذکر شده است. حداقل مهریه‌ای که در کتب با ذکر می‌شود یک کیلو نقره (۲۰۰ سکه) می‌باشد<sup>۱</sup> که فقط در صورت مرگ شوهر یا طلاق به او تعلق می‌گیرد و عندالمطالبه نیست.

از سوی دیگر ازدواج اجباری در پی تجاوز به دختر و پرداخت غرامت آن به پدر دختر، از دیگر احکام مصرح عهد عتیق است: اگر مردی به دختر باکره‌ای تجاوز کند و در حین عمل غافل‌گیر شود (ارتباط او بر ملا شود)، باید به پدر دختر پنجاه مثقال طلا بپردازد و با آن دختر ازدواج کند و هرگز نمی‌تواند او را طلاق دهد (تثنیه ۲۲: ۲۸-۲۹). همچنین در عهد عتیق آمده اگر کسی به همسرش اتهام ناروای بی‌عفتی بزند و نتواند ثابت کند، "آن‌گاه رهبران شهر باید مرد را بگیرند و تازیانه بزنند و معادل یکصد تکه نقره جریمه اش کنند و این جریمه باید به عنوان غرامت به پدر دختر پرداخت شود. زیرا او به یک دختر باکره اسرائیلی تهمت زده است (تثنیه ۲۲: ۱۷-۱۹)" همچنین در کتاب مقدس یهودی، مردی که احتمال دهد همسرش مرتکب خیانت جنسی شده است، می‌بایست به کاهن هدیه‌ای پرداخته و کاهن با تشریفات خاصی آب لعنت تلخ را به زن می‌نوشاند تا اگر مرتکب گناهی شده که کسی شاهد آن نبوده است، آب لعنت وارد احشای او شده، ران او ساقط و شکمش منتفخ گردد و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود (اعداد ۵: ۱۱-۲۸).

بر اساس حکم تورات، اگر مردی با زنی ازدواج کرده، ولی پس از مدتی از او سیر شده و به همین خاطر به او تهمت زند که تو پیش از زناشویی و در خانه پدرت با مرد دیگری همخوابه شده‌ای، پدر زن موظف است جامه خونین شب زفاف را که بیان‌گر باکره بودن دختر او بوده است، به دادگاه بنمایاند، وگرنه زن محکوم به سنگسار می‌شود (تثنیه ۲۲: ۱۳-۲۱). همچنین "اگر مردی ۱. مهریه زنان در یهودیت حداقل دارد (برای دختر باکره یک کیلو نقره و برای زن غیر باکره نیم کیلو نقره) ولی حداکثری برای آن تعیین نشده است.

یافت شود که با زن شوهرداری همبستر شده باشد، پس هر دو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن کشته شوند" (تثنیه ۲۲: ۲۲).

**مراحل و آئین‌های ازدواج:** ازدواج در یهودیت دارای مراحل خاصی است. در گذشته ازدواج سه مرحله داشت: مرحله اول: خواستگاری از دختر (شیدرخین)، مرحله دوم: عقد (قیدوشن، ایرو سین و یا کیدوشن نام‌های این مراسم است که به معنی "تقدیس" می‌باشند)، مرحله سوم: نزدیکی با زن (تسوئین) بود. البته مراسم زفاف بنا بر آداب و فرهنگ محلی، به طور متفاوت انجام می‌شد. برخی دیگر مراحل ازدواج را به نامزدی و بردن همسر به خانه تقسیم کرده‌اند. در برخی جوامع، در هنگامه اعیاد، دختران رقص کنان پسران را به زیبایی خود توجه می‌دادند و بدین طریق، زمینه انتخاب خود توسط پسران را فراهم می‌کردند. در ابتدا و قبل از عقد، یک دوران نامزدی سپری می‌شود و پس از موافقت‌های اولیه، نوبت به مرحله تنظیم مراسم قول و قرار و شرایط ازدواج (تنائیم) مثل جهیزیه می‌رسد<sup>۱</sup> و مرحله بعد عقد و عروسی است. دادن حلقه یا سکه از سوی مرد به زن در حضور شاهدان از آئین‌های عقد یهودی است. در میان سنت گرایان جمله عقد را فقط مردان می‌خوانند.

امروزه در جشن ازدواج یهودیان، نامزدی و عروسی به یک آیین تبدیل شده است. مراسم پیوند زناشویی در کنیسه و با حضور دو شاهد مرد برگزار می‌شود و دارای آئین‌های خاصی است: خواندن سند کتوبا با صدای بلند، خوردن شراب، حلقه ساده‌ای از طلا یا نقره به دست عروس کردن به شرطی که از املاک قطعی داماد باشد، گرفتن لباس نماز بالای سر عروس و امضای کتوبا، روزه گرفتن عروس و داماد در روز عروسی از سحر تا پایان مراسم، خواندن نماز و

---

۱. مرد و زن جوان برای اولین بار در منزل کسی که هر دو را می‌شناسد هم را ملاقات کنند. در صورت موافقت دو بار دیگر این کار تکرار می‌شود و این همان دوران نامزدی است و تنها در جایی پیشنهاد می‌شود که انتظار موافقت طرفین در کار باشد.

اعتراف به گناهان، آوردن عروس توسط پدر یا مادر و مادر شوهر به همراه موسیقی و آواز، سخنرانی در مراسم، ولیمه دادن و خواندن شکرانه مخصوص از جمله آن هاست. مراسم عروسی در سایبان (حویا) با قرائت دعا‌های مخصوص مراسم نامزدی و ازدواج انجام شده و مرد در حضور ده انسان مذکر بالغ، زن را به خانه می‌برد. حویا، نماد ورود عروس به خانه داماد می‌باشد و با آن فرآیند ازدواج کامل می‌شود و پس از آن است که به تعبیر آموزه‌های یهودی، زن به تملیک مرد در می‌آید.

### خانواده یهودی

خانواده پایه و شاکله اصلی زندگی اجتماعی یهودیان است. تلمود پیوسته مراقب است تا پاکی و استواری آن را حفظ کند. این اهمیت تا بدان حد است که زن به دلیل وظایف خطیر خانه و اهتمامی که می‌بایست نسبت به تربیت فرزندان مصروف نماید، از اجرای بعضی فرائض و احکام شرعی معاف شده است. در مقام اهمیت دهی به نقش‌های زنان در این عرصه و توجیه چرایی اولویت دادن آن بر مسئولیت‌ها و تکالیف شرعی، در تلمود گفته شده که حتی ملائک نیز دو وظیفه را در یک وقت انجام نمی‌دهند. با توجه به شریعت محوری یهودیت و پررنگی تفکیک حوزه خانواده از اجتماع در این دین و تمرکز زنان در نقش‌های خانوادگی، در ادامه از منظر احکام مرتبط با خانواده و نقش‌های جنسیتی خانوادگی به توصیف خانواده یهودی می‌پردازیم:

#### نقش‌های جنسیتی خانوادگی: اهمیت نهاد خانواده موجب شده نقش‌های

جنسیتی در یهودیت از اهمیت بسزایی برخوردار باشد<sup>۱</sup>. در این دین با توجه به

۱. شاید بتوان مدعی شد تفاوت‌های جنسیتی و تمایز در نقش‌ها در واژگان بکار برده شده برای دو جنس نیز بازتاب داشته است. مثلاً به ادعای برخی یهودیان، استفاده از واژه ایشاه برای زن که فاقد بار منفی است (در مقابل واژه ایش برای مرد)، نشان دهنده خنثی بودن واژه در توصیف هویت زنانه در کتاب مقدس است. در حالی که برای شوهر در متون یهودی کلمه "بعل" که به



منزلتی که زن در خانواده دارد، تلمود به وی مقام و جایگاه خاصی داده است. در خانواده یهودی زن به عنوان همسر دارای حقوق و وظایفی می باشد؛ از جمله وظایف او در قبال شوهر این است که باید در همه کارها کمک حال او باشد، در خانه اش ساکن شده و نظم و ترتیب و اداره خانه را به عهده بگیرد؛ پخت و پز، خانه داری و شستن لباس را انجام دهد و فرزندان را در طریقه تورات و اجرای دستورات آن راهنمایی و خانه را طوری مرتب کند تا شوهر در آن آرامش و رضایت خاطر داشته باشد.

در کتاب مقدس خصوصیات همسر خوب چنین بیان شده است: مورد اعتماد شوهر بودن، اهل خوبی به شوهر، قوی و پرکار، دست و دل باز، با وقار و حکمت آمیز، شب ها تا دیر وقت در خانه کار کردن، انجام خرید و فروش های مربوط به خانه، رسیدن پشم و کتان با دستان خود و بافتن پارچه و... (امثال ۳۱: ۲۹-۱۰) بر عهده زن است که از امکاناتی که شوهر به خانه می آورد، بطور صحیح استفاده کرده و رضایت خاطر او را فراهم کند. مرد هرگونه استمتاع جنسی که صلاح بداند می تواند ببرد و زن ملزم به تمکین است. در صورت داشتن کنیز نیز حکمای یهود واگذاری همه امور به او را توصیه نکرده و معتقدند این کار، مکروه و موجب تنبلی و افسردگی زن می گردد. به حدی که اگر شوهر نمی خواهد زنش به خانه داری بپردازد، بهتر است او را طلاق داده و مهریه اش را بپردازد. نقش های خانگی زنان آن سان مهم تصویر شده که به نظر می رسد ویژگی هایی چون زیبایی و زایش در حاشیه نقش زنان در تمشیت امور

---

معنای مالک و صاحب زمین است و یکی از اسما خداست بکار برده می شود و همین تناظر واژگانی میان خدا و مالک با شوهر می تواند بار معنایی خاص خود را داشته باشد. بر این اساس ممکن است مدعی شد اگرچه زن و مرد تا پیش از ازدواج تقریباً با هم برابند ولی پس از آن برتری از آن مرد است. به عنوان موید بر برابری تقریبی زن و مرد تا پیش از ازدواج، در برخی فرازها از پیوند زدن زن و مرد به یکدیگر از سوی خدا و یک تن شدن آن ها سخن به میان آمده (پیدایش ۲: ۲۴) که نشان از هم ذاتی و هم سرشتی آن ها دارد.

خانواده دیده شده‌اند.

در کنار نقش‌های زنانه، مردان نیز دارای تکالیف متعددی می‌باشند. از جمله آن‌که ریاست مرد بر خانواده به واسطه مجازات گناه نخستین، ریاستی ازلی است که در سنت یهودی نیز تحکیم و تقویت شده است (استرا: ۱۱-۲۱). توصیه شده زن پایین‌تر از مرد باشد و حکومت زنان بر مردان در خانه و اجتماع به شدت مذموم دانسته شده است (کهن، ۱۳۸۲: ۱۸۲-۱۸۵). طبق فرمان تورات سه وظیفه کلی تامین خوراک، پوشاک و انجام امور زناشویی بر عهده مرد می‌باشد. می‌توان گفت یهودیان نیز همانند مسلمانان، تامین هزینه‌های زندگی (نفقه) را بر عهده مردان می‌دانند. همچنین دانشمندان یهود در تلمود قید کردند که وظیفه شوهر است که زن خویش را همانند جسم خود دوست بدارد و بیش از جسم خود به او احترام بگذارد. خوردن و نوشیدن کمتر مرد نسبت به همسر و فرزندان و پذیرایی مناسب از آن‌ها از دیگر سفارشات وارده درباره زن و فرزندان است. در کتوباهای امروزی نیز حمایت از همسر، درمان بیماری او، رهایی زن از اسارت و پرداخت هزینه کفن و دفن، جزء وظایف مرد تعیین شده است. در سنت یهودی نیز با آن که زن در انقیاد مرد بود ولی احترام به زن محفوظ بود و مجازات‌هایی برای شوهر در صورت جسارت و ضرب و شتم زن قرار داده شده بود.

**چند همسری:** در پیشینه یهودیت، چند همسری (تعدد زوجات) مجاز بوده و در میان انبیاء و مردمان عادی رواج داشته است و صرفاً محدودیت‌هایی برای آن بر شمرده‌اند؛ مرد اجازه داشت هر اندازه که دارایی‌اش به او اجازه می‌دهد، زن اختیار کند و یا از بازار، کنیز و هم‌خواه خریداری نماید. به تدریج از قرون وسطی در بسیاری از جوامع این اقدام از سوی ربی‌های یهودی ممنوع

۱. طبق متن تلمود، تعداد زنان یک مرد از چهار عدد نباید بیشتر شود. (یواموت ۴۴ الف). البته چنین ذکر شده که سلیمان نبی ۷۰۰ زن و ۳۰۰ کنیز داشت.

اعلام شده است.

گرچه عباراتی از عهد عتیق بیان‌گر منع ازدواج شوهر اول با زن پس از طلاق دادن او و حتی منع ازدواج مجدد زن با مرد دیگری است؛ ولی به نظر می‌رسد اجازه ازدواج مجدد برای زن مطلقه وجود داشته اما قبیح به نظر می‌رسیده است (ارمیا ۳: ۱ و تثنیه ۲۴۰: ۴-۲). همچنین باید دانست که "پیلگش" که شبیه ازدواج موقت بوده است در پیشینه یهودیت وجود داشته ولی بعدها تحریم شده است.

**سقط جنین:** موارد تجویز سقط جنین در شریعت همواره مورد بحث بوده است. سقط جنین ناخواسته، تنها موردی است که تورات به آن اشاره کرده و برایش جبران خسارت قرار داده است. اما سقط جنین از روی اختیار را اصلاً مطرح نمی‌کند. همچنین تورات بین مادر و جنین تفاوت کامل قائل شده و جنین را موجود زنده به شمار نمی‌آورد؛ لذا آسیب به زن باردار که باعث سقط جنین او شود قتل شمرده نشده و مجازات ندارد. در تورات و همچنین در تلمود، جنین در حکم شیء به حساب می‌آید نه موجود زنده و لذا متعلق به شوهر زن و در ملکیت اوست (خروج ۲۱: ۲۲) و از هیچ قانونی مانند وراثت و یا تملک بهره‌مند نیست و سقط آن قتل عمدی تلقی نمی‌گردد. لذا برای ساقط کننده آن مجازاتی اختصاص نیافته است، اما ممنوع می‌باشد. همچنین اگر زن در زایمان دچار مشکل شود و برای او خطری پیش‌آید باید زندگی‌اش ولو با سقط جنین حفظ شود؛ مگر آن که بخش اصلی جنین یا سر آن از رحم مادر خارج شده باشد. اما در قانون نامه‌های پس از تلمود، نظرات درباره سقط جنین در صورت وجود خطر برای مادر متفاوت است و برخی وجود خطر روانی برای مادر را نیز مجوز آن دانسته‌اند. در موارد سقط جنین ناشی از زنا<sup>۱</sup> و

۱. در صورت بیماری لاعلاج که جنین احتمال زنده ماندنش نباشد، سقط آن تا هفت ماهگی جایز دانسته شده است.

معلولیت نیز نظرات متفاوتی وجود دارد (یواموت، ۱۲ ب).

**بارداری و فرزندآوری:** در عهد عتیق براهمیت فرزندآوری تاکید گردیده و توصیه شده: "فرزندان زیاد بیاورید و زمین را پارسازید" (پیدایش ۹: ۷). از دید یهودیت، داشتن خانواده بزرگ نوعی برکت الهی است. در تلمود نیز آمده: "شخصی که اولاد ندارد، مرده به حساب می آید" (برشیت ربا ۷۱: ۹-۶). "اگر شخصی با زنی ازدوج کرده و ده سال با او به سربرد و زن برایش فرزندی نیاورد مرد مجاز نیست که از انجام وظیفه تولید مثل خود را معاف کند" (مشینا یواموت باب: ۶). در آموزه های یهودی خودداری از فرزندآوری گناه بزرگی به شمار می رود و دربارہ ممنوعیت عزل تقریباً نوعی اتفاق نظر وجود دارد؛ چرا که عزل، متضمن "هدر دادن نطفه" است و شبیه استمناء دانسته می شود. البته طبق قوانین تلمود در مواردی که احتمال خطر برای مادر باشد استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری نه تنها منع نشده، بلکه توصیه شده است. یک قانون در این باره می گوید: "سه گروه: زن شوهردار خردسال، زن آبستن و مادری که بچه شیر می دهد، باید از وسیله جلوگیری از حاملگی استفاده کنند".

**طلاق (گتین):** در آموزه های یهودی گرچه طلاق بسیار مذموم است ولی ممنوعیتی ندارد و در زمره حقوق مرد می باشد. در سنت یهودی، جدایی زن از مرد تنها در صورتی امکان داشت که مرد به آن رضایت دهد. در تعالیم یهودی تصریح شده هرگاه مرد از زنش ناراضی باشد یا مورد پسند و رضایت او نباشد می تواند او را طلاق دهد (تثنیه ۲۴: ۱) و حتی در برخی متون، طلاق آن زن، وظیفه دینی مرد دانسته شده است (یواموت ۶۳ ب). در جای دیگر نیز به مرد می گوید هر زمان که به سببی از همسرش خوشش نیامد، طلاق نامه ای نوشته به دست زن بدهد و او را از خانه اش بیرون کند (تثنیه ۲۴: ۱). از سوی دیگر نسبت به زن مطلقه نگاه منفی شدیدی وجود دارد و با فاسد و بی عفت هم تراز دانسته شده است و دین داران یهودی از ازدواج با چنین زنانی منع شده اند:



"خداوند می‌فرماید اگر مردی زن خود را طلاق دهد و زن برود شوهر کند، آن مرد نباید دوباره او را به همسری بگیرد چون دیگر فاسد و بی‌عفت شده است" (ارمیا ۳: ۱۱). کاهن نمی‌تواند با زن مطلقه ازدواج کند و صرفاً اجازه دارد با یک دختر باکره یا زن بیوه کاهن دیگر ازدواج کند.<sup>۱</sup>

در متون مقدس یهودی به منظور حمایت از زن، برخی تعهدات مالی نسبتاً سنگینی در هنگامه طلاق بر عهده مرد گذارده شده است. مثلاً در هنگام ازدواج در کتابا که همان سند ازدواج زوجین است و تعهدات مالی همسر به زن در آن ثبت و ضبط گردیده، شوهر متعهد به پرداخت مبلغی معین به زن در هنگام طلاق می‌باشد. اما در مواردی همچون رفتار فزایش آمیز زن، غذا خوردن و طولانی شدن شرب نوشیدنی از سوی او در منظر عموم، شیردادن به بچه در مسیر عبور مردم، عدم پیروی او از قوانین دینی یهود، نپوشاندن سردر ملاء عام، سبک سری و اختلاط با نامحرم، سوزاندن غذا، بلند حرف زدن با مرد در خانه و... ازدواج باطل است و مبلغ مهریه به زن تعلق نمی‌گیرد. اگر زنی صدایش به قدری بلند بود که وقتی در خانه‌اش سخن می‌گفت، همسایگان قادر به شنیدن صدایش بودند، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد. اگر چه حق طلاق فقط با شوهر است، ولی در قوانینی که امروزه در میان یهودیان رواج دارد، زنان در موارد خاصی از امکان طلاق برخوردار شده‌اند: امتناع مرد از انجام مراسم ازدواج و به خانه آوردن زنی که عقد کرده (مشینا کتوبوت ۱۳-۵)، ناتوانی جنسی شوهر (مشینا نداریم ۱۲: ۱۱)، ناتوانی یا عدم تمایل برای تامین معاش زن بصورت شایسته (کتوبوت ۷۷

---

۱. در مقابل فرهنگ حاکم بر جامعه یهودی که در آن طلاق با کمترین بهانه‌ای رخ می‌داد، عیسی (ع) دست به اصلاح‌گری زده و می‌گوید: "و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه‌ای بدو بدهد. لیکن من به شما می‌گویم هر کس به غیر علت زنا، زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می‌باشد...." (متی ۵: ۳۱-۳۲).

الف)، نذر مرد برای عدم آمیزش با زن بیشتر از یک یا دو هفته، بیماری نفرت انگیز (مشینا کتوبوت ۷-۹-۱۰) و... در زمره این موارد است. در برخی تعالیم نیز از بطلان طلاق از سوی مرد در صورت عدم رضایت زن به جدایی سخن گفته شده است.

نوشتن طلاق نامه ضروری است و "گت" عنوان سند طلاق در یهودیت است که بدون آن و گذراندن نود روز عده طلاق، زن اجازه ازدواج مجدد ندارد. اگر زن از شوهر خود جدا شود ولی شوهر او را طلاق ندهد و یا شوهرش مفقود شود، او نمی‌تواند با کسی ازدواج کند. اگر به این حکم بی توجهی نموده و با فرد دیگری ازدواج کند، زنا نموده است.

### خانواده در منظر مسیحیت

خانواده در الهیات مسیحی از منزلت و جایگاه والایی برخوردار بوده است. از اصول تعالیم کلیسایی، معتبر دانستن نهاد خانواده و تفاوت گذاری کتاب مقدس میان ازدواج (روابط جنسی در چارچوب خانواده) با سایر ارتباطات جنسی است (عبرانیان ۱۳:۴). مسیحیت در استمرار قوانین شریعت موسوی، بر پرهیز از زنا تاکید دارد (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱ و کولسیان ۳: ۵ و اول قرنتیان ۶: ۹-۱۰) و روابط جنسی را صرفاً در چارچوب شرعی می‌پذیرد و خانواده را صرفاً متشکل از زن و مرد می‌داند (اول قرنتیان ۷: ۲ و اول تیموتائوس ۳: ۲ و ۱۲). حتی در عهد جدید از مجازات مرگ برای هم جنس بازی سخن گفته شده است. در این دین، هدف از ازدواج و تشکیل خانواده، خیر و صلاح همسران و زاد و ولد و تربیت فرزندان و خانواده صرفاً متشکل از زن و مرد است. در مسیحیت تاکید می‌شود که پیوند عمیق زندگی و محبت که زناشویی را بوجود می‌آورد، توسط خالق وضع شده و او قوانین مناسب آن را اعطا نموده است و خانواده، یک نهاد صرفاً انسانی و برآمده از فرهنگ‌ها نیست (Catholic

359: Church, 2012). از همین روی، ازدواج مسیحی به عنوان یکی از شعائر هفت‌گانه کلیسای دارای آداب خاصی است و برای رسمیت‌یابی می‌بایست از سوی روحانی دینی انجام و در کلیسا ثبت شود. ضرورت ثبت رسمی ازدواج در کلیسا در واقع در حکم شرعی کردن پیوند زناشویی است (تیطس ۳: ۱). ضرورت ازدواج با هم‌کیش (ج. واکر، ۲۰۰۸: ۱۲۲) در فرازهایی از عهد جدید مورد اشاره و توصیه قرار گرفته است (اول قرنتیان ۷: ۳۹ و دوم قرنتیان ۶: ۱۴). از سوی دیگر، تا پیش از قرن ۱۱ منع جدی از ازدواج روحانیون مسیحی را شاهد نمی‌باشیم و پس از این زمان است که مجرد کشیشان بصورت رسمی اجباری می‌شود (بی‌ناس، ۱۳۹۲: ۶۵۲-۶۵۵). همچنین در مقابل آسان‌گیری یهودی، طلاق و ازدواج مجدد در مسیحیت با سخت‌گیری مواجه شده است (متی ۳۱: ۵؛ متی ۱۹: ۹-۱۲؛ لوقا ۱۶: ۱۸؛ مرقس ۱۰: ۴-۱۲) و سخت شدن و ممنوعیت طلاق (اول قرنتیان ۷: ۱۰-۱۱) از نتایج ظهور مسیحیت است. علی‌رغم وجود ادله‌ای مبنی بر جواز چندهمسری در عهد عتیق (داوران ۸: ۲۹-۳۰ و اول پادشاهان ۱۱: ۱-۳) و حتی در قرون اولیه مسیحیت، شاهد آن هستیم که امروزه کلیسای کاتولیک، این امر را اجازه نداده و بر قانون تک همسری اصرار دارد (اول قرنتیان ۷: ۲).

با توجه به آن‌که تاکید مسیحیت بر رهبانیت و مجرد موجب این تصور شده که خانواده در مسیحیت فاقد ارزش و مکان است، در توصیف خانواده مسیحی ابتدا نشان می‌دهیم در این دین، خانواده دارای جایگاه ممتازی است که هر چه به دهه‌های اخیر نزدیک می‌شویم، براهمیت آن نیز افزوده می‌شود. در گام بعدی به جایگاه پسا تجردی خانواده در مسیحیت اشاره و توضیح داده می‌شود که اولویت با عزوبت و مجرد برای خداست.

## اهمیت خانواده در مسیحیت

به منظور تشریح اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در مسیحیت، برخی محورهای الهیات و متون مسیحی که به بازتاب این جایگاه می‌پردازند را شرح می‌دهیم:

**تاکید بر بعد الهی خانواده و تطبیق آن بر تثلیث:** از منظر مسیحیت، خود خداوند ساختار خانواده را برپا کرده است و لذا بنیانی الهی دارد (Catholic Church, 2012: 475). خداوند از همان ابتدا با آفرینش زن و مرد، به دنبال تشکیل و بنا گذاری نهاد خانواده بوده است.<sup>۱</sup> مسیحیت مدعی است این بنیان خردمندانه و دوراندیشانه خداوند خالق است که در نهاد شر(تمایل جنسی)، تمایلات عاشقانه و محبت آمیز را نهادینه ساخته است (The Pontifical John Paul II Institute, 2007: 17, 35). هدف مندی خلقت و برنامه خدا برای حیات انسان نشان می‌دهد نهادی همچون خانواده دارای کارکردها و رسالت‌هایی در به فعلیت رساندن نقشه الهی است و به همین دلیل مکرر از ضرورت کشف برنامه خدا برای خانواده در مسیحیت سخن گفته می‌شود. به تعبیر ژان پل دوم، "یکسان سازی بعد تکوینی و الهی این اجازه را می‌دهد که خاستگاه ازدواج و خانواده را در طرح خداوند و نقششان را به عنوان کانون دایمی در زندگی مردان و زنان مورد توجه قرار دهیم" (Ibid: 35). انسان به عنوان یک مخلوق، در ارتباط با سه اقنوم الهی می‌باشد و از این طریق است که بعد الهی به ارتباطات انسانی بخشیده می‌شود (Ibid: 38). از دیگر مولفه‌هایی که نشان دهنده اهمیت خانواده در مسیحیت است، کشف

---

۱. عیسی در همین زمینه می‌گوید: "...خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید و از این جهت، مرد، پدر و مادر خود را رها کرده و به زن خویش بپیوندد و هر دو یک تن خواهند شد؛ بنابراین بعد از آن، دو نیستند بلکه یک تن هستند. پس آن چه را خدا پیوست انسان جدا نسازد". متی ۱۹: ۳-۵.

سرّ ازدواج بوسیله ترسیم ارتباط آن با مفهوم تشبه انسان به خدا و تطبیق آن بر تثلیث است. اگر بخواهیم رمز ازدواج را بر اساس ارتباط آن با شباهت به خدا ترسیم کنیم، خدا (با مفهوم تثلیثی اش) را به عنوان کسی که تمام هستی انسان را خلق نموده در نظر گرفته و از سوی دیگر به سه اقنوم اصلی و بنیادین خلقت انسانی اش یعنی: "بدن - روح"، "زن - مرد"، "فرد - جامعه"، توجه می‌نماییم. سه اقنوم الهی متناظر با سه اقنوم خلقت انسانی، به همراه هم، ویژگی‌های تصویر خدا در ازدواج انسان را توصیف می‌کنند.<sup>۱</sup>

**قرار دادن خانواده در زمره شعائر هفت‌گانه کلیسایی و سرّ عظیم دانستن آن:**  
 مسیحیت از ازدواج به عنوان یک سرّ عظیم یاد می‌کند (افسیان ۵: ۲۲ - ۳۲) که هر کسی را یارای رسیدن به راز آن نیست (متی ۶: ۷) و خود خداوند نیز باید معیارها و ملاکات آن را تعیین کند. در الهیات مسیحی تأکید شده خداوند قدرت مطلق خود را به "اسرار آمیزترین" وجه نشان می‌دهد (The Pontifical John Paul II Institute, 2007: 39) و از ازدواج به عنوان مکانی برای آشکار شدن ارزش‌های کلیسایی در مسیحیت سخن گفته شده است.<sup>۲</sup>

۱. همان‌گونه که هر یک از اقنوم بوسیله دیگری آشکار می‌شود و اعضای تثلیث هم ذات هستند، خانواده نیز در همکاری و ارتباط اعضای آن با یکدیگر مفهوم می‌یابد و در پی آن، اعضا یک جوهر واحد به نام خانواده را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، همان‌سان که فرزند از پدر و مادر متولد می‌شود، روح القدس هم از پدر و پسر ناشی می‌شود و هم‌زمان که در الوهیت با هم برابرند، دارای نظام طولی پدر ← پسر ← روح القدس هم می‌باشند که بدیل آن را در نظام طولی خانواده که مرد قوام آن است می‌توان دید. تمایز اقنوم در رابطه آن‌ها با یکدیگر است؛ در عین کثرت، وحدت دارند و در عین حال که واقعاً از یکدیگر متمایزند، کاملاً با یکدیگر رابطه دارند. (Ibid: 40).

۲. تصریح شده یکی از متعالی‌ترین نشانه‌های محبت خدا به بشر در سرّ ازدواج نهفته است. در تعالیم مسیحی، تجسد و مصلوب شدن عیسی پیام محبت خدا به بشر است و ازدواج کانون این محبت در میان بشر معرفی شده است؛ الهی دانان مسیحی، کنار هم قرار گرفتن زن و مرد بواسطه ازدواج را نشانه آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح به شاگردان و پیرانش می‌دانند (باغبانی، ۱۳۸۵: ۶۲).

قرار گرفتن ازدواج در زمره آئین‌های مقدس هفت‌گانه مسیحیت کاتولیک، زمانی اهمیت خود را به رخ می‌کشد که دانسته شود این آئین‌ها، علت و اسباب و مسیر نیل به فیض الهی از طریقی نامریبی هستند (Catholic Church, 2012: 255) و گرچه خداوند به همه فیض می‌رساند ولی در لحظات خاص از جمله انجام آیین‌های مقدس، فیض خاص می‌رساند<sup>۱</sup>.

**ازدواج به مثابه عهدی الهی:** متألهان مسیحی از کتاب مقدس (ملاکی ۲: ۱۴) برداشت کرده‌اند که ازدواج یک عهد میان زن و مرد می‌باشد و بر جنبه التزام و تعهد آن تاکید دارند. از نظر آنان، پیمان ازدواج به واسطه ارتباط با عهد خدا و انسان می‌باشد که ارزش یافته است. با توجه به این‌که مفهوم عهد، مفهومی محوری در الهیات مسیحی است، از سنخ عهد بودن ازدواج نشان‌گر اهمیت آن است. در این عهد، بر پایه سلسله مراتب جنسیتی مورد تاکید کتاب مقدس، زن باید همان‌گونه که از مسیح اطاعت می‌کند از شوهر خود اطاعت کند: «ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنان که خداوند را ... همچنان که کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری مطیع باشند» (افسیان ۵: ۲۲-۲۴). همچنین پدر گویی نایب مناب خدای پدر است و بر اطاعت از او تاکید می‌شود (امثال ۶: ۲۰-۲۲ و ۱۳: ۱). البته از ضرورت گرمای داشتن مادر و اطاعت از او با تاکید کمتری نیز سخن گفته شده است (کولسیان ۳: ۲۰ و افسسیان ۶: ۱)<sup>۲</sup>.

**نگرش به خانواده از منظر محبت:** مسیحیت برای محبت و عشق، جایگاه بسیار والا و بی‌ظنیری را در الهیات خود در نظر گرفته است. جایگاه والای

---

۱. در واقع این شعائر، برای نجات بشر ضروری هستند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۱۵).  
۲. توصیه‌های اخلاقی در خصوص قدرشناسی از والدین و کمک به آنان در سن پیری (مرقس ۷: ۱۰-۱۲) از دیگر محورهای مطرح در مورد خانواده است و برای آن آثار مثبت دنیوی و اخروی بر شمرده شده است (بن سیرا ۲: ۳-۶) و افسسیان ۶: ۱-۳ و تثنیه ۵: ۱۶ و لوقا ۲: ۵۱.

ارزشی این مفهوم در ساختار الهیات مسیحی موجب شده نگرش به ساختار خانواده از منظر محطی برای بروز محبت، به ارزش یابی این نهاد در این دین منجر شود (The Pontifical John Paul II Institute, 2007:28).

**وضع قوانین تحکیم بخش خانواده:** علاوه بر تعیین کارکردهای خانواده و نقش های اعضا در آن، قوانینی برای انتظام بخشی به ازدواج و خانواده تدوین شده است. به عنوان نمونه، آمیزش جنسی با تولید مثل گره زده می شود (کونگ، ۱۳۸۹: ۸۹) و تنها راه انحصاری ارضای امیال جنسی تشکیل خانواده می باشد و فقط در این صورت، مبارک و مورد تایید خداوند است (محمدیان، ۱۳۸۱: ۶۳۱). برخورد شدید با زنا (اول قرنیتیان ۶: ۱۴ - ۱۷) و مجازات و تقبیح آن (عبرانیان ۴: ۱۳) و عظیم دانستن گناه شهوت پرستی (محمدیان، ۱۳۸۱: ۶۳۱) و ارتباطات خارج از چارچوب خانواده (امثال ۳۳: ۶) و فاسق نامیده شدن افرادی که بدون ازدواج، ارتباط جنسی برقرار می کنند (عبرانیان ۴: ۱۳) نشانه ای بر این تلاش صورت گرفته به منظور حفظ و تحکیم کیان خانواده است!<sup>۱</sup>

در زمره قوانین انتظام بخش به خانواده می توان از جعل قانون منع طلاق سخن گفت. بر اساس تعالیم مسیحی، پیوند زن و مرد و اصل ازدواج از سوی خدا صورت گرفته است (پیدایش ۲: ۲۱-۲۴) و خداوند قصد داشت ازدواج، یک ارتباط دائمی میان زن و شوهر باشد (متی ۱۹: ۵-۹ افسسیان ۵: ۲۲-۳۲). آن قدر این پیمان مهم بوده است که آن را فسخ ناپذیر اعلام کرده و طلاق را اجازه نداده است (محمدیان، ۱۳۸۱: ۶۲۴). البته این قانون که برای تحکیم بنیان خانواده وضع شده، خود به معضلی فرار روی خانواده بدل شده و

۱. البته در میان برخی اندیشمندان مسیحی، به نوعی میان روسپی گری و زنا تفاوت گذاشته شده و جملاتی از آگوستین و آکویناس در دست است که روسپی گری را برای کنترل شهوت در جامعه اجازه می دهند (علیجان، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

هولناکی پیوندی فسخ ناشدنی موجب شده تمایل به این پیوند کاهش یابد. کاربردست تماثل ارزش بخش به خانواده: مسیحیت برای نشان دادن اهمیت ازدواج و خانواده در تعالیم اش به قراین دیگری نیز اشاره می‌کند (برانتل، ۱۳۸۱: ۲۴۴)؛ از جمله این‌که تعابیری همچون نقش شوهری خدا برای بنی اسرائیل (ارمیا ۳۱: ۳۲ و هوشع ۲: ۱۶-۲۰) و تمثیل کلیسا و جامعه مسیحی به یک خانواده در کتاب مقدس به کار رفته که از آن، جایگاه والای واژه و نهاد خانواده در مسیحیت برداشت شده است. همچنین بایستی حضور عیسی در جشن عروسی در قانا و انجام معجزه در آن را یادآوری نمود که سبب شده کلیسا آن را تصدیق خیر و دلیلی بر نیکو بودن ازدواج بداند (Catholic Church, 2012: 361) و از آن پس، ازدواج را نشانه موثری از حضور مسیح توصیف کند. از سوی دیگر، خداوند از ازدواج به خوبی یاد ولی دشواری‌های آن را نیز یادآوری می‌کند (امثال ۱۸: ۲۲ و اول قرنتیان ۷: ۲۸). در کتاب مقدس، به ازدواج خدا با بنی اسرائیل و ازدواج عیسی با مومنان مسیحی (Catholic Church, 2012: 361) اشاره شده که نمادی از اهمیت پیوند زناشوئی است (اشعیا ۵۰: ۱).

**توجه به کارکردهای تربیتی - اجتماعی خانواده و اهتمام به ارتقای موقعیت آن:** ضرورت احترام به والدین (کولسیان ۳: ۲۰ و افسسیان ۱: ۴-۶ و مرقس ۱۸: ۱۹)، تاکید بر وظیفه تخطی ناپذیر والدین در تربیت و آموزش فرزندان (امثال ۲۲: ۶ و تثنیه ۶: ۶-۷)، لزوم تادیب و نصیحت فرزندان (افسسیان ۴: ۶)، توصیه به اطاعت و احترام زن به شوهر و محبت و صیانت مرد از زن (همان ۲۲: ۵-۳۳)

---

۱. با این‌که قوم عهد خود را شکستند، خدا که خود را شوهر این قوم معرفی کرده بود، از آن‌ها طلاق نگرفت بلکه عهد جدیدی را با ایشان برقرار کرد و فرستادن پسر خود بست. این بیان تمثیل آمیز نشان از اهمیت خانواده در نگاه مسیحیت و پیامی الهام آمیز در حفظ و حراست از آن دارد. این‌که حتی برای بیان قهر خدا از انسان، واژه طلاق به کار رفته است، حاکی از اهمیت مفاهیم مرتبط با ازدواج و خانواده است.



و نیز کنترل شهوت<sup>۱</sup> از جمله محورهای مورد توجه کلیسا در مسیر تحکیم خانواده است. بر نقش تربیت کنندگی والدین بویژه تربیت دینی توجه داده شده است و گویی خانواده به مثابه کلیسای کوچک، نقش مکمل کلیسا در تربیت دینی را بازی می‌کند: "آن که پسر خویش را دوست می‌دارد تازیانه را فراموش نمی‌کند... آن که پسرش را تربیت کند از او خرسند خواهد شد" (بن سیرا ۳۰:۱-۲). همچنین کارکرد اجتماعی خانواده در جامعه مسیحی نیز اهمیتی اساسی دارد (افسیسیان ۲۱:۵) و هسته اصلی زندگی اجتماعی تلقی شده است (Catholic Church, 2012: 475-476).

در میان کارکردهای ازدواج و آثار تشکیل خانواده، باروری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تا آن‌جا که فرزندآوری و تکثیر نسل محور تشکیل خانواده مسیحی است و مسیحیت تصریح دارد که "باروری هدف ازدواج است و کلیسا تعلیم می‌دهد که هر عمل ازدواج به خودی خود باید برای تولید زندگی انسانی تنظیم شده باشد" (Catholic Church, 2012: 508).

همچنین اگر خانواده را عهدی در راستای عهد الهی بدانیم، از منظر تعالیم کتاب مقدس، تعهداتی برای طرفین ازدواج حاصل می‌شود. خانواده، برای خیر همگانی اعضای آن و جامعه، ضرورتاً مسئولیت‌ها، حقوق و تکلیف متنوعی دارد (Ibid, 475) و احتمالاً آن‌ها را باید از طریق قانون اخلاقی و جسمی و شریعت جدید شناخت. از جمله این‌که: یکدیگر را برپا کنند (رومیان ۱۴:۱۹)، دوست بدانند (یوحنا ۱۳:۱۴)، بپذیرند (رومیان ۷:۱۵)، نصیحت کنند (همان، ۱۴:۱۵)، تحیت گویند (همان، ۱۶:۱۶)، خدمت کنند (غلاطیان ۵:۱۳)، بارهای یکدیگر را متحمل شوند (همان ۲:۶)، نسبت به یکدیگر صبور باشند (افسیسیان ۲:۴) و یکدیگر را ببخشند (همان ۴:۳۲).

۱. رک. به: رساله پیرامون ازدواج و شهوت اثر آگوستین، صفحات ۱-۱۷ به نقل از (باغبانی، ۱۳۸۵)

البته گاهی نیز این وظایف به گونه‌ای یک سویه و ظاهراً به نفع یک جنس تصویر شده‌اند. مثلاً این که مرد، سرزن معرفی شده؛ از دید منتقدان، در جایگاه شناسی جنسیت و تعیین وظایف، از یک رابطه طولی میان زن و مرد برده برمی‌دارد. دستور به اطاعت زن از شوهر (اول قرن‌تیاں ۴:۱۱-۶) از دیگر مواردی است که در همین راستا تفسیر شده است. شاید به همین دلیل، در تعریف زن صالحه (امثال ۳۱:۱۰-۳۱)، محوری‌ترین مولفه، خدمت زن به شوهرش و ایفای نقش او در موفقیت شوهرش می‌باشد که ملهم نقش تبعی و خادمی او است. گویی سهم زن، زمینه‌سازی برای موفقیت شوهر و جلب اعتماد اوست و می‌بایست به تشویق شوهر پردازد.

### جایگاه پسا تجردی خانواده در مسیحیت

گرچه در کتاب مقدس و تعالیم مسیحی، ازدواج امری مقدس است و نفی نمی‌شود (اول تیموتائوس ۴: ۱-۵) ولی در سنت مسیحی، خانواده کم ارزش‌تر از رهبانیت و تجرد است (Armstrong, 2011, 226). برخلاف عهد عتیق، عهد جدید، تجرد را به‌طور خاص ستوده است (کونگ، ۱۳۸۹: ۵۹). بکارت در عهد عتیق، عنوانی حقارت‌آمیز بود؛ ولی در عهد جدید به واسطه پیدایش مفهوم ازدواج با خدا یا مسیح، بکارت دارای بار ارزشی شد (محمدیان، ۱۳۸۱: ۶۲۷). پولس در همین زمینه می‌گوید: "کسی که ازدواج می‌کند کار خوبی می‌کند و کسی که ازدواج نمی‌کند کار مهم‌تری می‌کند" (اول قرن‌تیاں ۷: ۳۶-۳۸). از تعالیم مسیحی چنین برمی‌آید که تجرد در مقایسه با ازدواج، راه نزدیک‌تری برای رسیدن به فیض و بهره‌مندی از نجات است.

در برخی برهه‌های نخستین مسیحیت، نگاه تحقیرآمیز به میل جنسی سبب شد ارتباط جنسی یک گناه تلقی شود. البته سخنان پولس مستمسک قائلین به این دیدگاه بود (باغبانی، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۷) و مدعی بودند این از

باورداشت های قطعی مسیحیت است. به همین جهت شاهد توصیه به ترک شهوت و لذت جنسی حتی در روابط زناشویی درون خانواده به واسطه گناه دانستن شهوت از سوی آگوستین و برخی دیگر از متالهان نام دار مسیحی هستیم (علیجانی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). در این تصویر رایج مسیحی، "لذت جنسی" اگر فقط به قصد لذت، بدون قصد زاد و ولد و اتحاد باشد، انحراف اخلاقی است (Catholic Church, 2012: 503) و برخی آن را گناهی می دانستند که باید از آن جلوگیری کرد (کونگ، ۱۳۸۹: ۵۵). براین اساس، ازدواج نمی بایست با تکیه بر احساس جنسی باشد بلکه مبتنی بر بلوغ فکری و برای سامان یک زندگی تعهد آمیز و مادام العمر انجام می پذیرد (اول قرن تیان ۷: ۳۶). بر پایه قوانین مسیحی، مسائل جنسی ولو بصورت غیر ارادی (انزال منی) و یا بصورت مجاز (در ازدواج)، کشیشان را از قداست محروم می کند (کونگ، ۱۳۸۹: ۵۶).

برای اثبات این که تجرد یک مرحله بالاتر از زندگی زناشویی است، به فرازهایی از کتاب مقدس تکیه شده است: "خوب است مرد با زن تماس نداشته باشد (اول قرن تیان ۷: ۱)"، "من حکم نمی کنم که حتماً ازدواج کنید (همان، ۷: ۵)"، "کاش همه می توانستند مانند من مجرد بمانند (همان، ۷: ۶-۹)"، "ازدواج به عنوان یک مانع و کاهنده محبت بین خدا و انسان است (همان، ۷: ۳۲-۳۴)"، "ازدواج به واسطه دوری از وسوسه های جنسی است (همان، ۷: ۲)"، همچنین این جمله خدا خطاب به ارمیا: "برای خود زنی بگیر و تورا در این مکان دختران و پسران نباشد" (ارمیا ۱۶: ۲ و یهودیت ۸: ۴-۶ و لوقا ۲: ۳۷ و یوحنا ۳: ۲۹) و یا این گفته عیسی که: "زنان و مردان این جهان ازدواج می کنند اما کسانی که شایسته رسیدن به جهان آینده و رستخیزان مردگان بشوند زنی نمی گیرند و شوهر نمی کنند زیرا آن ها مانند فرشتگان هستند" (لوقا ۲: ۳۴-۳۶) و یا این عبارت که "اینان مردمانی هستند که خود را

با زنان نیالوده‌اند و از روابط زناشویی امتناع کرده‌اند" (مکاشفه ۴:۱۴) در استدلال به برتری مجرد مورد استفاده متالهان قرار می‌گرفت. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، از بیان این استدلال‌ها و استناد دهی‌ها، نفی ازدواج مطمح نظر نیست و صرفاً در اولویت دوم قرار دادن آن (اول قرنیتان ۷:۳۵ - ۳۸ اول تیموتائوس ۴:۳ - ۵) نسبت به مجرد برداشت می‌شود. الهی دانان مسیحی می‌خواهند این مطلب را مورد تاکید قرار دهند که باکره بودن یک ارزش است و انسان مجاز است ازدواج کند ولی اگر این اتفاق نیفتد و باکره بماند ارزشی برتر است؛ زیرا باکرماندن یک دعوت از سوی خداست و پاسخ به ازدواج معنوی با خدا (مسیح) یک ارزش تلقی می‌شود. پولس قدیس در همین زمینه می‌گوید: «شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید و صاحب زن در امور دنیا می‌اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد. در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است زیرا باکره در امور خداوند می‌اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد" (اول قرنیتان ۷:۳۲ - ۳۵). به همین واسطه است که ازدواج نکردن عیسی و این‌که روحانیون کاتولیک به پیروی از مسیح و به منظور فراغت برای خدمت به دین نباید ازدواج کنند (باغبانی، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۷) جایگاه مجرد را برتری بخشیده است.

گرچه مجرد از زمان پولس به بعد، آرمان مسیحیت بوده است ولی به تدریج و به واسطه تنافی آن با طبیعت بشر، کم‌رنگ شده و از عمومیت توصیه به آن کاسته شده است (علیجانی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). در دوران‌های نخستین مسیحی که ارزش مندی از آن خدمت به خدا و وقف برای او و مهیا سازی رستخیز قریب الوقوع مسیح بوده است، نحوه نگاه رایج به فرزند به عنوان وارث اموال یا کمک کننده در تامین معیشت و سامان اقتصاد خانواده، در کم ارزش شدن و نگاه مادی و درجه دومی به خانواده (که مهم‌ترین رسالتش فرزندآوری بوده) در تنافی بود؛ لذا قابل درک است که چرا به خانواده به عنوان نهادی دینی و

معنوی نگریده نمی شد. در واقع، رسالت یک فرد مسیحی در وقف و فراغت بال برای خدمت به مسیح و تمهید بازگشت او تعریف می شد نه در ایجاد خانواده ای مسیحی. گرچه در ایام نخستین مسیحیت، اجتماعات دینی مسیحی اغلب در خانه ها تشکیل می شد ولی نهاد خانواده موضوعیت چندانی نداشت و بیشتر یک مکان بود تا یک ابزار و نهاد.

در خاتمه و در نگاهی از فراز به تاریخ خانواده در مسیحیت می توان گفت مسیحیت بسیار آرمان گرایانه به دنبال رسیدن به مقاصد خود است و لذا آن چه بدان دست می یابد با آن چه باید بدان برسد همیشه فاصله دارد. توصیه و ترویج مجرد بویژه در جامعه پراز بروزات جنسی کنونی، توصیه ای به دور از واقعیت و مبتنی بر آرمان گرایی است و به همین واسطه شاهد مشکلات فراوان هستیم. بحران فساد اخلاقی کشیشان به عنوان یکی از مهم ترین بحران های کلیسا، نشانه ای عملی از نتایج کنارگذاشتن گزینه مهم جنسی برای رسیدن به یک آرمان است.

## **تحلیلی از قرابت پذیری تصاویر فرجام شناختی یهودی و مسیحی با خانواده**

در عرصه دین، همواره نظام اعتقادی بر کنش عمل گرایانه پیروان، تاثیر ویژه ای داشته است. به همین دلیل، بررسی روابط یا همبستگی های میان گونه های مختلف معرفت دینی و صورت های گوناگون آن، با قالب ها و فرم های اجتماعی و تاثیر ترسیم های ذهنی بر موقعیت های اجتماعی و مناسبی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بی تردید نوع و ساختار آموزه ها و نگاه های دینی در ساخت قالب ها و فرم های دینی و آئینی موثر است؛ به عبارت دیگر، مفاهیم دینی دارای قابلیت تبدیل شدن به واقعیت های عینی است. از همین رو، مفاهیم نمادین و نشانه های ذهنی در

هر دینی، تا حدودی به انتخاب‌های متدینان در روش‌های زندگی خود منجر می‌شود. لذا هر ساختار و بافتار معرفتی می‌تواند در شکل دادن به الگوهای زیستار و حیات مومنان به آن دین تاثیر غیر قابل انکاری بر جای گذارد. از سوی دیگر، نظام ارزشی در سوگیری‌های افراد تاثیر غیر قابل انکاری دارد. هنجارها و قالب‌ها و فرم‌ها در تناسب با ارزش‌ها شکل می‌گیرند؛ در واقع انتخاب‌ها و کنش‌های عقلانی و شیوه‌های زیستار، متأثر از ارزش‌ها و اهداف می‌باشند و تصویر آرمانی در ساخت این ارزش‌ها و اهداف تاثیر حائز اهمیت دارد. ارزش‌ها می‌توانند به ابعاد کنش‌های مومنان، بعد عقلانی و اخلاقی بیخشند و آن‌ها را حائز ارزش افزون‌تری سازند؛ دیدگاه‌ها و چشم اندازه‌ها به ساخت سنخ‌ها و ترسیم‌های آرمانی کمک می‌کنند. از آن‌جا که انسان موجودی تفسیرگراست، این تصاویر آرمانی را مدام در ذهن خود بازسازی و تفسیر و مبدل به الگوهای اجتماعی می‌کند. به همین دلیل است که سنت‌های دینی در طول تاریخ دست‌خوش تحولاتی می‌شوند؛ این سنت‌ها هم از تصاویر آرمانی تاثیر می‌پذیرند و هم بر آن تاثیر می‌گذارند. تا آن‌جا که دیالکتیک و ارتباط دو سویه‌ای میان تصاویر آرمانی و واقعیت‌های روزمره‌ای که مومنان به آن تشویق می‌شوند و دین جهت زیست را به آن سوی متمایل می‌سازد وجود دارد. دیالکتیک میان عین و ذهن موجب می‌شود تصاویر آرمانی ذهنی در بطن عینیت و در حیات روزمره مومنان رنگ‌هایی از تحقق بیابد.

قربانیت‌های انتخابی آشکاری بین برخی نظم‌های مشروع و انواع خاصی از کنش برقرار است. هنگامی که عقلانیت و منطقی در قالب تصاویر آرمانی یک دین رقم زده می‌شود، متدینان نوعاً با تمسک به ادله ارزشی -عقلانی، خود را ملزم به رعایت آن منطق احساس می‌کنند. نوع نگاه چشم انداز گرایانه و نحوه برجسته‌سازی برخی ارزش‌ها، به یک دین کمک می‌کند منطق زیست

عینیت را با آن متناسب سازد.

در این بخش از پژوهش به واکاوی این نکته پرداخته می‌شود که: آیا نگاه فرجام‌شناختی می‌تواند در تقویت و یا فروکاست جایگاه یک قالب همچون خانواده موثر باشد؟ اگر پاسخ آری است، چه قرابتی میان این دو تصویر در دو دین مسیحیت و یهودیت وجود دارد؟ اگر در دین و آئینی، سیستم‌های اخلاقی توصیه‌کننده به ریاضت و شهوت‌گریزی پررنگ باشند و خانواده از مکانت شایسته‌ای برخوردار نباشد، طبیعی است در تصویرآرمانی آن دین کم‌تر بتوان خلاف این گزاره‌ها را مشاهده نمود. برعکس، چنان‌چه در تصویر آرمانی و ایده‌آلی یک دین، برایین مفاهیم تاکید می‌شود، انتظار یافتن خانواده‌ای مستحکم و پویا در عینیت مورد توصیه دین در حیات مادی و این جهانی دور از ذهن است. البته باید توجه داشت برخی عناصر تصویرآییده‌آلی در عینیت غایب بوده و یا اصولاً حیات مادی ظرفیت تحقق آن را ندارد.

همان‌گونه که اشاره شد، با الهام‌گیری از نظریه قرابت انتخابی یا تجاذب‌گزینشی ماکس وبر، به دنبال بررسی همبستگی‌های معنادار میان دو ترسیم از فرجام‌شناسی و خانواده هستیم. وبر معتقد بود میان اشکال ساخت‌های اجتماعی و اشکال معین اقتصادی، روابط روحی و عوامل مادی، رهبران اصناف و طبقات و... قرابت انتخابی یافت می‌شود. از نظراو، فقط ارزش‌ها و به ویژه ترکیبی پکیارچه از ارزش‌ها قادرند شیوه‌های زندگی روش‌مند و عقلانی بیافرینند.

در قرابت، همان‌گونه که وبر میان اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری که دو مفهوم به ظاهر غیرمرتبط با هم بودند، ارتباط برقرار ساخت، به دنبال نشان دادن رگه‌هایی از هم‌بستگی و قرابت بدون تاکید بر شدت یا ضعف آن می‌باشیم. برای توضیح بیشتر باید گفت: برخلاف سوء تفاهم متداول، وبر پروتستان‌تیزم را علت و روح سرمایه‌داری بر نمی‌شمرد و یکی را علت و دیگری را

معلول نمی دانست، بلکه صرفاً در صدد نشان دادن قرابت و هم‌گرایی آن دو با یک‌دیگر بود. وبر می‌گوید: "من چنین تصور احمقانه و تفکر جزمی نمی‌توانم داشته باشم که بگویم سرمایه‌داری به دلیل پروتستان‌تیزم بوجود آمده است. بر عکس من فقط می‌خواهم این را بگویم که تا چه حد جریان‌های دینی در کم و کیف رشد جریان‌های اقتصادی می‌توانند موثر باشند" (تنهایی، ۱۳۷۹: ۳۱۵).

براین اساس، ما نیز در ترسیم قرابت یا عدم قرابت میان مفهوم فرجام‌شناسی و خانواده نمی‌خواهیم از یک رابطه علی میان آن‌ها پرده برداری کنیم؛ بلکه به دنبال نشان دادن هم‌خوانی یا عدم هم‌خوانی میان این دو تصویر هستیم.

## فرجام‌شناسی یهودی و قرابت آن با ترسیم خانواده در تاریخ تحولات و تصویر آرمانی

همان‌گونه که ملاحظه شد، «آخرالزمان» و اندیشه مسیحایی، از مفاهیم برجسته یهودیت است و به همین رو، سبب تاثیر در بسیاری از تحولات بنیادین و جنبش‌ها و اتفاقات و همبستگی‌های اجتماعی قرار گرفته است. وجود انبوه مدعیان مسیحایی که اغلب در واکنش به شرایط سخت محیطی و در پاسخ به بسترها و زمینه‌های اجتماعی اعلام حضور کرده‌اند و به موفقیت‌های شایانی در همراه‌سازی یهودیان نایل شدند، دلیلی برسوخ این اندیشه در لایه‌های اجتماع است.<sup>۱</sup> به دلیل همین فراگیری و پذیرش اجتماعی، در پاسخ به کسانی که مدعی وام‌گیری اندیشه موعود یهودی از سایر اقوام و ملل هستند باید گفت که گرچه یهود مانند سایر اقوام، تحت تاثیر

---

۱. شخصیت‌های مدعی مسیحا بودن در میان یهودیان همچون سیمون بارکوخوا، سیرین، ابو عیسی اصفهانی، یهود ایودنمان، داوود الراعی، شبتای صبی، یاکوب فرانک و... لزوماً دروغگو نبوده‌اند بلکه برخی از آنها تحت تأثیر احساسات مذهبی خویش بوده‌اند. (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۲۰۴).



ارتباطات خود با سایر تمدن‌ها بوده و خواسته یا ناخواسته مفاهیمی را از آن‌ها اقتباس نمود ولی آنان پیوسته این مفاهیم را به رنگ اخلاقیات توحیدی خاص خویش در می‌آوردند که شباهت چندانی با سایر مفاهیم نداشت و آن را به باوری قومی توسعه می‌دادند (کریستون، ۱۳۷۷: ۳۸). البته این مقال، مجال آن ندارد که به تفصیل پیرامون این مسئله که آیا اعتقاد به ظهور مسیحا از اصول ایمان یهودی است و یا باوری برخاسته از ناملازمات تاریخی و امری غیر جوهری است به مذاقه بنشینیم. هم‌چنین باید گفت مراحل برای آخرازمان یهودی قابل تصور است که از جمله آن‌ها بروز شرایط سخت و دشوار، ظهور ما شیخ، فرا رسیدن ایامی نیک و خوش، رستاخیز مردگان، داوری نهایی یهوه و حیات ابدی در بهشت و جهنم می‌باشد. این نجات یهودی در پایان تاریخ، صرفاً زمینی و بشری نبوده و در کل کیهان‌آثاری را به دنبال دارد. رو به گذشته بودن و تکاپو برای احیای سروری پیشین قوم یهود در ایام داوود و سلیمان، از دیگر خصایص آن است و می‌توان گفت ماشیح یهودیان، منجی جنگ‌آور، سیاست‌مدار و زمام‌دار است (هلال، ۱۳۸۳: ۴۸). دامنه گسترده تأثیر و نفوذ اندیشه آخرازمانی در تحولات سیاسی از دیگر امور قابل تامل است که این سطور مجال آن را به دست نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

در جمع بندی آخرازمان یهودی باید گفت عصر کنونی با پادشاهی ماشیح

۱. صهیونیزم به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های موثر در حیات سیاسی جامعه بشری در دهه‌های اخیر، با نوع نگاه خاص خویش به مقوله آخرازمان و ظهور منجی، توانست منشأ تحولات عمده‌ای در عرصه سیاست باشند. آنان معتقدند که ظهور مسیحا امری ناگهانی نیست و به همین جهت، خواستار انجام تمهیدات و مقدمات بویژه از طریق بازگشت به سرزمین مقدس و برپایی حکومت یهودی گسترده شدند. (رموحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۲۱۷). برخی از این سازمان‌های یهودی همچون جنبش منجی حرم، جنبش امنای کوه هیکل، سازمان دفاع از یهود، جنبش کاخ، سازمان جوانان بنیاد گرای اسرائیل و گاش امونیم، تخریب مسجد الاقصی را به عنوان مقدمه برپایی حکومت مسیحایی یهود می‌دانند (البخیری، ۱۳۸۷).

پایان یافته و حکومت موعود که برخی آن را چهل و برخی دیگر یکصد، چهارصد، هزار، دو هزار و یا هفت هزار سال دانسته‌اند، آغاز می‌شود (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۱۹۳). پس از این دوران، رستاخیز مردگان و داوری نهایی برپا شده و پادشاهی ابدی خداوند آغاز می‌گردد. بدین ترتیب، مسیحا، حاکم دوره‌ای پیش از دوره پادشاهی خداوند است و پادشاهی او، مقدمه و پیش درآمدی بر پادشاهی خداوند است (همان، ۱۹۳). همان‌گونه که ذکر شد، زمان وقوع این رخدادها مشخص نیست و بر اساس سنت یهودی، هفت چیز بر انسان مستور است که یکی از آن‌ها زمان برپایی پادشاهی مسیحا است.

از سوی دیگر، آن‌گونه که از گزارشات عهد عتیق به دست می‌آید، عمده احکام مربوط به مراسم روز شنبه، رعایت قوانین حلیت و حرمت در خوراکی‌ها و طهارت زناشویی که برای یهودیان بسیار مهم و حیاتی است باید در خانه و با استفاده از ظرفیت‌های خانواده انجام شود (علیجانی (زن در آئین یهود)، ۱۳۸۹: ۱۹۶). دین یهودیت را می‌بایست با شریع سنگین آن که موجب انتظام حیات دینی این قوم و جهت دهی به یهودیان در مسیر خط مشی‌های الهی ترسیم شده در آموزه‌های این دین می‌شود، شناخت. به واسطه پررنگی نقش دین در حیات یهودیان، ابعاد مختلف زندگی روزمره نیز متأثر از دین شده است. می‌توان گفت برعکس مسیحیت، در یهودیت عدالت بر محبت و شریعت بر اخلاق غلبه دارد<sup>۱</sup>. خانواده به عنوان یکی از نهادهای مهم و مورد توجه تعالیم یهودی، به سامان دهی و جهت‌یابی این زندگی در مسیر مد نظر آموزه‌های یهودی کمک بسزایی می‌نماید. به همین جهت است که تعالیم فراوانی گرد آن شکل گرفته و هویت و نقش‌های زنانه چنان با آن پیوند خورده است که جایگاه زن در خانه و نقش او در ارتقای

۱. شریعت گرایی افراطی به شریعت گریزی خدعه آمیز انجامیده است. مثلاً کبریت زدن روز شنبه را با توجه به ممنوع بودن هرگونه آتش روشن کردن در این روز، به غیر یهودیان می‌سپارند.

کارکردهای خانواده تعریف شده است. به سختی می‌توان شرایع یا نقش‌های اجتماعی برای زنان یافت که تاثیر منفی یا مزاحمتی در مسیر ایفای نقش‌های خانوادگی زنان داشته باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، ما در صدد هستیم از طریق استقراء ببینیم در ساخت مفاهیم دینی چه وام‌گیری‌هایی از تصویر آخرالزمانی شده است و یا بر عکس، چه تاثیری رخ داده است. در یهودیت استقرای ما نشان می‌دهد حداقل، تصویر خانواده کم‌رنگ نشده است و شواهد، از عدم تنافر تصویر موجود در حیات مومنان یهودی با تصویر آخرالزمانی حکایت دارد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که معمولا میان گزینش‌های عقلانی و منطق رهبران دینی در گزاره‌های این جهانی و جهان واپسین ارتباط برقرار است و یا ارتباط برقرار می‌شود. لذا طبیعی است تلاش صورت گیرد میان آن‌چه در حیات دنیوی در دینی اتفاق می‌افتد، هم‌گرایی با تصویر آرمانی ایجاد شود. نمی‌توان از قوم سخن گفت و نقش آن‌را در یهودیت در عداد مهم‌ترین آموزه‌های دینی قلمداد کرد ولی از تاثیر خانواده در تحکیم و استمرار بقای قوم چشم پوشید. اگر ترسیم آرمانی را عبارت از مجموعه‌ای از قالب‌های مفهومی و ذهنی که می‌تواند معرف شکل ایده‌آلی یک واقعیت کلی در جامعه باشد بدانیم، قطعا خانواده یهودی را می‌بایست در زمره واقعیت‌های کلان جامعه یهودی بر شمرد. با توجه به آن‌که موعود یهودی زمانی می‌آید که قوم به دستورات الهی پای بند گردند، نمی‌توان فراموش کرد بخش قابل توجهی از شریعت و تعالیم یهودی - بویژه برای زنان - که می‌بایست به آن التزام یافت، در ارتباط تنگاتنگ با خانواده و نقش‌های جنسیتی مرتبط با آن است. به نظر می‌رسد، در "ایام آخر" و حیات واپسین، خانواده یهودی سیر تکاملی خویش را طی می‌کند و محظ و مجرای بهتر اجرای شریعت یهودی می‌گردد. به بیان دیگر، در تاریخ تطور حیات انسان، واژه‌ها و مفاهیم همواره از معنا و مفهومی یکسان برخوردار

نبوده و محتوای آن‌ها بر حسب زمان، مکان و چشم اندازهای فکری مختلف، متفاوت فهمیده می‌شده است؛ مثلاً مفهومی که در پنجاه سال پیش از واژه‌ی خانواده فهمیده می‌شد با آن‌چه که اکنون از این واژه استنباط می‌شود سازگار یا مشابه نمی‌باشد. یهودیت در ترسیم ایده‌آلی خود، مفهومی از خانواده را ترسیم می‌کند که به واسطه عمل به فرایض دینی، شکل مطلوب همین خانواده دنیایی موجود در جامعه یهودی است؛ فرمی که معنای تام و مطلوب خانواده را نشان می‌دهد و با تصویر موجود از نظر شدت مطلوبیت و میزان تحقق حداکثری انتظارات متفاوت است و نه از لحاظ ماهوی و ساختاری.

در جمع‌بندی مناسبات میان تصویر فرجام‌شناسانه یهودی و جایگاه خانواده در این دین، می‌توان گفت: از آن‌جا که در این تصویر فرجام‌شناسانه، جامعه آرمانی و آرمان شهر یهودی، شکل مطلوب و تصویری حداکثری از عصر داوود نبی است و از سوی دیگر، خانواده در تاریخ یهودیت و از جمله در برهه مذکور، بخشی مهم و حیاتی جامعه یهودی می‌باشد، به نظر می‌رسد می‌توان از جایگاه مهم خانواده در آرمان شهر یهودی سخن گفت. بویژه آن‌که در آموزه‌های یهودی، در نفی روابط جنسی و روابط زناشویی و جایگاه خانواده در آخرالزمان و دوران ظهور منجی و پس از آن، گزاره‌ای در منقصت و یا تغییر در رویکرد نسبت به این محورها مشاهده نمی‌شود. لذا می‌توان مدعی شد یهودیت در طول تاریخ حیات خود خانواده را تکریم و تحکیم بخشیده و در چشم انداز سازی برای پیروان خود از جامعه آرمانی، هم‌چنان منزلت خانواده پررنگ باقی می‌ماند. حداقل می‌توان به‌طور جزمی گفت ترسیم پررنگ از خانواده در حیات مادی یهودیت، با تصویر فرجام‌شناختی یهودی تنافرو تضاد ماهوی ندارد. این دو تصویر هم‌خوان و هم‌بسته می‌باشند.

## فرجام‌شناسی مسیحی و تاثیر آن بر خانواده

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، انتظار مسیحا به عنوان محور رخداد‌های آخرالزمان، در زمره مهم‌ترین اصول باورهای مسیحی است. در رویکردهای مربوط به تصویرسازی آخرالزمان، برخی جامعه مطلوب را در احیای گذشته افتخار آفرین خویش جستجو نموده و برخی دیگر در حفظ و ارتقای سنت‌های موجود پی جویی می‌کنند و دسته‌ای دیگر در آرمان شهر خود که سابقه‌ای در گذشته ندارد، به دنبال آن می‌گردند. به نظر می‌رسد مسیحیت با نیم نگاهی به گذشته، آرمان شهر مطلوبی را بر پایه‌های نوین در آینده خود ترسیم می‌کند. بر این اساس، موعود مسیحی، فرا ملی و قومی و دارای رسالتی جهانی است و تحولاتی کیهانی را با خود به همراه خواهد آورد.<sup>۱</sup> در پردازش این تصویر آخرالزمانی، رخدادها و فراز و نشیب‌های تاریخی، مقاصد و اغراض سیاسی و نحوه تفسیر آموزه‌های دینی<sup>۲</sup>، تأثیر شگرفی داشته است.

از سوی دیگر در جمع بندی جایگاه خانواده در مسیحیت می‌توان گفت: یکی از ویژگی‌های مهم الهیات مسیحی، وجود دوگانه‌های متناقض‌نما می‌باشد که ضمن پیچیده سازی مفاهیم اعتقادی، در صحنه عمل نیز آثاری را در پی داشته است. نفی و تایید مسئله جنسی که در توصیه به رهبانیت و تجرد و در عین حال، تشویق به ازدواج و تشکیل خانواده بروز می‌یابد، از مصادیق این ویژگی الهیات مسیحی است که به ابهام در جایگاه و منزلت خانواده منجر شده است. به نظر می‌رسد مسیحیت در گذشته نه چندان دور خود، به منظور انتقال ارزش‌های دینی سهم قابل توجهی برای خانواده قائل نبود ولی امروزه حیات مسیحی در گرو خانواده دانسته شده و خانواده در حال

۱. (موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۲۳۹).

۲. به طور مثال، رواج تفسیر تاویل‌گرایانه در کاهش باور به بازگشت مسیحا مؤثر بوده است. (همان، ۲۴۰)

پرزنگ شدن است. البته نمی‌توان منکر شد علی‌رغم تغییر رویکرد محسوس کلیسا در ارج نهادن به خانواده، در صحنه عمل توفیق چندانی حاصل نشده است. در جوامع معاصر مسیحی، خانواده‌ها از شیوع طلاق، خشونت‌های خانگی گوناگون و عدم موفقیت کلیسا در حمایت از نهاد خانواده رنج می‌برند. این‌که در متن مقدس مسیحی بیان شده زن به عنوان پیامد و مجازات گناه نخستین به شوهرش اشتیاق پیدا خواهد کرد، گویی رابطه زن و مرد در خانواده را در حد یک محل مجازات تقلیل می‌دهد و طبیعی است زن بین رهبانیت و حضور در این زندان‌گاه، خانواده را در اولویت دوم قرار دهد و این وضعیت بغرنج خانواده را در غرب مسیحی شاهد باشیم. گروهی از پژوهشگران پس از تحقیق درباره‌ی تصویری که از زنان در کلیسا و تاریخ مسیحیت، ارایه شده است به این نتیجه رسیده‌اند که فقط دو تصویراساسی از زن در کتاب مقدس وجود دارد: گناهکار(حوا) و یا باکره و مجرد(مریم). اولویت دادن و ترجیح تجرد بر ازدواج، پیامدهایی بر خانواده و جامعه مسیحی داشته است و گزافه‌گویی نیست اگر ادعا شود بحران تاریخی‌ای که امروزه مسیحیت غربی با آن مواجه است و پیامدهای جدی آن برای حیات کلیسا در نقاط مختلف دنیا قابل مشاهده می‌باشد، ریشه در درون خانواده دارد (The Pontifical John Paul II Institute, 2007:5). واقعیت آن است که نحوه ترسیم تصویر خانواده در پیشینه مسیحیت و غفلت از اهمیت آن و عدم اهتمام کافی و وافی نسبت به پیراستن آن از کج سلیقگی‌ها، در تار و پود ذهن مسیحیان رسوخ کرده و حساسیت نسبت به این نهاد مهم را کاهش و مطالبات، هویت‌ها و روابط اجتماعی را بدون توجه و تمرکز بر اهمیت خانواده شکل داده است و محصول این امر را می‌توانیم در خانواده‌گریزی جوامع مسیحی غربی و کم فروغ بودن نقش نهاد دین در ممانعت از تشدید وضعیت دهشتناک فروکاست ارزش خانواده در غرب شاهد باشیم.

از جنبه دیگر، گذر از شریعت و احکام در مسیحیت، یکی از آسیب‌هایش این بوده که عرف و گاهی سلايق رهبران دینی را جای‌گزین طرح الهی مبتنی بر شریعت کرده و در واقع تشریح الهی به تشریح انسانی مبدل شده و تفاوت میان عرف و رویکردهای رهبران در مناطق مختلف، سبب تفرقه در مسیحیت شده است. این اختلافات را می‌توان در تفاوت‌های مسیحیت شرقی و غربی در نگاه به ازدواج و خانواده مشاهده نمود. تفاوت‌های مسیحیت ارتدوکس و کاتولیک در نگاه به ازدواج و خانواده نیز رابطه معناداری با فساد و تباهی در این عرصه‌ها در دو کلیسا دارد.

بر اساس تعالیم مسیحی، در دوران پیش از رستاخیز عیسی، انسان زیر سیطره خواهش‌های جسم به سربرده و نقش شریعت مهار ساختن این خواهش‌ها بوده است. در دوران دوم (پس از رستاخیز) با به صلیب کشیده شدن جسم عیسی، انسان مومن به مسیح، همانند مسیح در جسم مرده است و دوباره در روح زنده گشته و از مردگان برخاسته است. لذا بی‌اعتنایی به جسم و تمایلات جسمانی به واسطه حیات روحانی جدید رونق گرفت. بر همین اساس باید خانواده به عنوان یکی از نهادهای دارای جلوه مادی و جسمانی و مرتبط با شریعت، کم‌رنگ شده باشد و فردیت انسان و کمال روحانی او در رهبانیت و تجرد و گذر از خواسته‌های جسمانی و شهوانی جستجو شود. در همین راستا، میل به شهوت که زمینه‌ساز ارتباط متقابل زن و مرد در ساختار خانواده است، به واسطه گناه نخستین منکوب شد و این مسئله خود، موجب انتقال بار منفی گناه نخستین به خانواده گردید. اعتقاد به این مسئله که ازدواج و روابط جنسی آلوده‌کننده است و یا موجب تهییج امیال سیرنشدنی انسان می‌گردد موجب می‌شد افراد رغبت به ازدواج نداشته باشند.

در قرون نخستین، مسیحیان به واسطه قریب‌الوقوع دانستن ظهور مجدد

عیسی و به منظور تحقق وعده بازگشت او، تمامی همت خود را معطوف به آماده سازی شرایط قیام دوباره او نمودند. در این بینش، دل مشغولی های ناشی از ازدواج و پرداخت به امور خانواده مانعی برای تمرکز در خدمت به عیسی و انجام وظایف تبلیغی محسوب می شد؛ از مسیحیان خواسته شده بود برانجام وظایف دینی اهتمام نمایند تا هرچه سریع تر زمینه بازگشت عیسی فراهم آید. پولس نیز در مواعظ خود بر این نکته تاکید می کرد که این دنیا گذرا و زودگذر است (اول قرنتیان ۲۹:۷-۳۱) و او توجه مسیحیان را به حیات فرجامین و دوران برپایی ملکوت خدا معطوف می داشت. غلبه اندیشه های فرجام شناسانه پولسی در مسیحیت، زمینه را برای مانع انگاری ازدواج در مسیر خدمت به خدا فراهم آورد. این نگاه که به واسطه قریب بودن بازگشت مجدد عیسی باید خود را برای این رخداد مهم مهیا کرد، خود سبب شد این دوران گذار تا زمان ظهور عیسی خود دچار تحولات شگرف شده و متناسب با این رخداد عظیم شود.

علاوه بر کم فروغی خانواده در طول تاریخ حیات مسیحیت (در قیاس با تاکید این دین بر مجرد برای خدا و عزوبت)، در تصویر فرجام شناسانه نیز نکاح حائز ارزش مندی نیست: "زیرا هنگامی که از مُردگان برخیزند، نه نکاح می کنند و نه منکوحه می گردند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان می باشند" (مرقس ۱۲: ۲۵). نفی نکاح و روابط جنسی در حیات فرجامین: «در قیامت نه نکاح می کنند و نه نکاح کرده می شوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می باشند» (متی ۲۲: ۳۰) و استفاده از تعبیر "مثل فرشته ها بودن" برای این فقدان ارتباط جنسی، می تواند حاکی از برتری مجرد نسبت به ازدواج در ترسیم وضعیت مطلوب و آرمانی مسیحی باشد. گویی ازدواج و برقراری روابط جنسی از عوارض تحمیلی حیات مادی است: "عیسی در جواب ایشان گفت، ابنای این عالم نکاح می کنند و نکاح کرده می شوند" (لوقا ۲۰: ۳۴).



حتی شرط لیاقت برخوردار از حیات شایسته در عالم واپسین و در زمان ملکوت خدا، پرهیز از نکاح است: "لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند" (لوقا ۲۰: ۳۵). به همین واسطه است که بر رابطه خصی بودن و حضور در ملکوت تاکید شده است: "خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آن‌که توانایی قبول دارد بپذیرد" (متی ۱۹: ۱۲). در این ایام فرجامین، تصویری برابری محور از زن و مرد ارائه می‌شود و گویی تفاوت‌ها محو و برابری جای‌گزين آن می‌شود: "خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند" (اعمال رسولان ۲: ۱۷)؛ "و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود" (یوئیل ۲: ۲۸).

بی تردید خانواده محیطی تفاوت محور است که دو جنس برای پاسخ به نیازهای یک‌دیگر ویژگی‌های متفاوت خود را در خدمت دیگری قرار می‌دهند. در نتیجه این تامین نیازهای متفاوت مبتنی بر ویژگی‌های مختص هر یک از دو جنس است که مکملیت حاصل می‌شود و خانواده مکانی برای تکامل و تعالی می‌گردد. به نظر می‌رسد تصویر برابری محور مسیحیت از دوران فرجامین که تفاوت‌های میان دو جنس را کم‌رنگ می‌سازد، نمی‌تواند به تحکیم خانواده که محط تفاوت محوری است کمک نماید.

همان‌گونه که اشاره شد، گزینش خانواده به عنوان مدل مطلوب، ربط معناداری با نظام ارزشی هر فرد دارد. نظام ارزشی در شکل ایده آلی خود در تصاویر فرجام‌شناسانه نمود می‌یابد. می‌توان مدعی شد خانواده و ارتباط

جنسی در قالب آن، نه در گذشته و در حیات مادی، تکریم و تحکیم شده<sup>۱</sup> و نه تصاویر فرجام‌شناسی به ارتقای منزلت آن کمکی می‌کنند و همین که در حیات ایده‌آلی و ایام برپایی ملکوت خدا اثری از ازدواج و خانواده نیست موجب منقصت و فرو کاهش منزلت خانواده می‌شود. با توجه به این‌که تصاویر آرمانی جدا و در خارج از ذهن ما، هیچ‌گاه به شکل کامل یا ناب وجود نخواهند داشت و محدودیت‌های این زمانی و مکانی اجازه تحقق آن را نمی‌دهد، به نظر می‌رسد مسیحیت تلاش می‌کند تصویر آرمانی رهبانیت را به حیاتی دیگر احاله داده و در آن جا پررنگ سازد. لذا اگر مسیحیت در همین حیات مادی بخاطر محدودیت‌هایی نمی‌تواند رهبانیت فراگیر را تحقق بخشد، از طریق تصویر ذهنی سازی از رهبانیت، در حیات مطلوب آن را به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر، میان تصویر ایده‌آلی و فرجام شناختی مسیحیت تنها با یکی از دو گانه‌های مورد تاکید مسیحیت در حیات مادی - یعنی دو گانه تجرد یا تاهل - هم‌بستگی و هم‌خوانی وجود دارد و طبیعی است خانواده در حیات فرجامین تحکیم نشده و به تبع در حیات مادی نیز انگیزش کم‌تری برای آن حاصل می‌شود.

## نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در تصاویر فرجام‌شناسانه دو دین یهودیت و مسیحیت، شاهد تفاوت فاحشی در نحوه ترسیم خانواده و میزان منزلت بخشی به آن

۱. این آموزه‌ها موییدی بر کم فروغی خانواده در مسیحیت و جایگاه درجه دومی و تجویز آن در صورت فقدان امکان عزوبت‌گزینی است: پس هم کسی که به نکاح دهد، نیکومی‌کند و کسی که به نکاح ندهد، نیکوتر می‌نماید (اول قرن‌تیان ۷: ۳۸)؛ لکن هرگاه کسی گمان برد که با باکره خود ناشایستگی می‌کند، اگر به حد بلوغ رسید و ناچار است از چنین شدن، آنچه خواهد بکند؛ گناهی نیست؛ بگذار که نکاح کنند (اول قرن‌تیان ۷: ۳۶)؛ لکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است (اول قرن‌تیان ۷: ۹) و...

می‌باشیم. یهودیت که در طول تاریخ تطور خود، خانواده را گرمی داشته و برای آن منزلت ویژه‌ای قائل است، در حیات فرجامین نیز به تکریم و تعالی آن می‌پردازد و سخنی از نفی و یا فروکاهش منزلت آن در میان نیست. اما مسیحیت که در تاریخ تحولات خود، تجرد و رهبانیت را بر نکاح و خانواده برتری داده است، در تصویر از جامعه آرمانی خود نیز میل جنسی را سرکوب و نکاح را کم منزلت می‌سازد. می‌توان از تصاویر فرجام‌شناسی مسیحی چنین برداشت کرد که قرار نیست خانواده در این دین رو به تعالی و برتری برود و آرمان مسیحیت، تجرد و رها شدگی از تمایلات جنسی - و نه پرداخت منطقی و کنترل شده به آن و تقویت کارکردهای خانواده - است. در نتیجه مدعی هستیم میان ترسیم خانواده و ترسیم فرجام‌شناختی مسیحی، قرابت و هم بستگی کم‌تری از یهودیت به چشم می‌خورد.

## منابع

- انس الاميركان، جيمس، *نظام التعليم في علم لاهوت القديم*، بيروت: ۱۸۹۰.
- اشتاين سالتز، آدين، *سيري در تلمود*، ترجمه: باقر طالبی دارابی، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۳.
- انصاری پور، محمدتقی، *پایان نامه دکتری: ارتباط خدا و انسان در قرآن و عهدین*، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۷.
- باغبانی، جواد، *مسیحیت و جامعه شناسی خانواده*، معرفت، ش ۱۰۳، تیر ۱۳۸۵.
- برانتل، جورج، *آئین کاتولیک*، ترجمه: حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- بی ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
- البخیری، محمود، *آرمگدون (نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)*، ترجمه: قیس زعفرانی و رضا عباسپور، تهران: نشر هلال، ۱۳۸۷.
- تیسین، هنری، *الاهیات مسیحی*، ترجمه: میکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی، [بی تا].
- تنهایی، حسین ابوالحسن، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه: محمود رامبد، تهران، ۱۳۸۷۹.
- سلیمانی، عبدالرحیم، *سرشت انسان در اسلام و مسیحیت*، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- حمودی یسوعی، صبحی، *معجم الایمان المسیحی*، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۴.
- جمعی از نویسندگان، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، ویراسته: علی موحدیان عطار، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.

- جوو یور، مری، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه: حسن قنبری، چ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
- رادفور ویترو، رزماری، *زن در مسیحیت*، ترجمه: حسین عظیمی دخت، هفت آسمان، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۲.
- رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، *شناخت مسیحیت*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.
- راسخی، فروزان، *مقایسه دیدگاه‌های قرآن و کتاب مقدس درباره زن (براساس داستان آفرینش)*، مجله تحقیقات علوم و حدیث، سال ۲، ش ۲، ۱۳۸۴.
- زارع، زهرا، *بررسی بسترهای شکل‌گیری رهبانیت مسیحی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، سروش، تهران، ۱۳۸۲.
- *دایرة المعارف کتاب مقدس*، ویراستار: بهرام محمدیان، تهران: انتشارات سرخدار، ۱۳۸۱.
- علیجانی، رضا، *زن در متون مقدس: زن در آئین مسیحیت*، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۸۹.
- علیجانی، رضا، *زن در متون مقدس: زن در آئین یهود*، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۸۹.
- عدلی، محمدرضا، *فرجام‌شناسی مسیحی*، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۹.
- *عهد جدید*، ترجمه: پیروز سیار، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
- عبدالعظیم محمد، شریف، *زن در اسلام، مسیحیت و یهودیت*، ترجمه: مهدی گلجیان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۹.
- غلامی، ربابه، پایان‌نامه ارشد: *ترجمه و نقد بخشی از کتاب God Or Goddess? Feminist Theology: What Is It? Where Does It Go?*، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
- *کتاب مقدس*، ترجمه قدیم.

- کونگ، هانس، زن در مسیحیت، مترجمان: حمید بخشنده و طیبه مقدم، چ اول، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- کریستون، جولیس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات مرکز ادیان، ۱۳۷۷.
- کهن، آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- کاکس، هاروی، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- محمدیان، بهرام و دیگران، دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران: سرخدار، ۱۳۸۱.
- مفتاح، احمد رضا و دیگران، تعالیم کلیسای کاتولیک، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- مک گراث، آلیستر، درسنامه الهیات مسیحی، ترجمه: بهروز حدادی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، ۱۳۸۴.
- ویراسته محمدیان، بهرام، دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران: سرخدار، ۱۳۸۱.
- هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام جهان، ترجمه قیس زعفرانی، تهران: نشر هلال، ۱۳۸۳.
- هینلز، جان آر، فرهنگ ادیان جهان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
- واکر، لوئیس ج، زندگی تازه، ترجمه: سارو خاکچیان، لندن: ایلام، ۲۰۰۸.
- Armstrong, Karen, Constructing Early Christian Families, Family as Social Reality and Metaphor The Gospel According to Woman, Routledge, London, 2011.
- Apostolic Letter: Mulieris Dignitatem: Dignity And Vocation of the Women, John Paul II.
- Catholic Church, Catechism of the Catholic Church, Doubleday Religious Publishing Group, 2012.

- Edited by Rev. Robert, The Social Agenda of the Catholic Church ,The Magisterial Texts, Pontifical Council for Justice and Pease, Burns & Oates, London, 2000.
- Flinn, Frank K, Encyclopedia Of Catholicism, Checkmark Books, New York, 2006.
- New Catholic Encuclopedia, for the Catholic University of America Press, United State America, 2002.
- The Identitty, The Mission, The Project Of The Pontifical John Paul II Institute, Vatican, 2007.
- Smith, George D (1994). "Nauvoo Roots of Mormon Polygamy, 1841-46: A Preliminary Demographic Report" Dialogue: A Journal of Mormon Thought 27 . Retrieved 2007-05-12.





## جوانی امام، آزمون دشوار طلّیعه ظهور

مصطفی ورمزیار<sup>۱</sup>

مرضیه ورمزیار<sup>۲</sup>

سید محمدرضی آصف آگاه<sup>۳</sup>

### چکیده

مطابق روایات، امام زمان علیه السلام هنگام ظهور چهره‌ای جوان دارد که سی تا چهل ساله می‌نماید. در دنیایی که جوانان در تصمیم‌گیری‌های کلان، جایگاهی ندارند و در سطح پایین تر از آن نیز گاهی کمتر به مشورت گرفته می‌شوند، چگونه است که یک جوان در این سن، مورد اقبال عمومی قرار خواهد گرفت و حکومت جهانی تشکیل خواهد داد؟ این پرسش در آستانه ظهور و به مجرد رؤیت سیمای جوان امام عصر علیه السلام به شکل پررنگ‌تری مطرح می‌گردد و انکار و تمرد برخی را در پی خواهد داشت. این تحقیق با روش استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نوشتاری و رویکرد توصیفی - تحلیلی، پس از اثبات جوانی آن حضرت در هنگامه ظهور با استفاده از روایات و تعیین محدوده سنی ایشان بین سی تا چهل سال، چگونگی این آزمایش را تبیین نموده و با تقسیم مسئله به دو

---

۱. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم.

۳. سطح ۴ حوزه علمیه قم و محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

پرسش، به ارائه راه‌کار، جهت برون رفت از آن‌ها، می‌پردازد. برای سؤال از توانایی جوان در اداره جهان، باور به وعده الهی، توجه به سنت الهی امتحان به حجت در سنین مختلف و وجود موارد مشابه، توجه به شأن و عظمت امام مهدی علیه السلام و توجه به سن واقعی امام مهدی علیه السلام را پیشنهاد می‌دهد و شبیه جوان ماندن امام پس از عمر طولانی را، از طریق توجه به اطلاع رسانی‌ها و روایات هشدار دهنده، ایمان و باور به قدرت الهی و یادآوری عهد میثاق در کنار راه‌کارهای پیشنهاد شده در پرسش نخست، حل و مرتفع می‌سازد. این تحقیق جز در بخش امامت در کودکی، پیشینه دیگری ندارد.

### واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، جوان، جوانی امام، ظهور، امتحان‌های عصر ظهور.

### مقدمه

خداوند تبارک و تعالی برای هدایت بشر، از آغاز خلقت تا هنگامه رستاخیز، پیشوایانی قرارداده است و مردمان را ملزم به اطاعت از ایشان کرده است (نساء: ۶۴). گاهی برای جدا سازی خط ایمان و اطاعت از تمرد و نفاق، آزمایش‌های دشواری قرار می‌دهد. امتحان و تمحیص از سنت‌های الهی هستند، از جمله این امتحانات که تکرار آن در ادیان گذشته و در اسلام نشان دهنده این حقیقت است که از سنت‌های الهی بوده است؛ آزمایش مردم به لزوم اطاعت از پیامبر و یا امام کم سن و سال است (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۸۲). خداوند با این آزمایش، دیرباوران را به چالش می‌کشد به گونه‌ای که از پذیرش حجت خردسال سرباز زنند و تنها مؤمنان خالص نجات پیدا کنند. این سنت الهی در خصوص امام مهدی علیه السلام در دو مرحله انجام گرفته و می‌گیرد؛ مرتبه نخست هنگام شهادت پدر؛ در سال ۲۶۰ق و آغاز امامت آن حضرت؛ در سن پنج سالگی رخ داده است و مرحله دوم در آستانه ظهور و

پدیدار شدن آن جناب در شمایل جوانی ۳۰ - ۴۰ ساله واقع خواهد شد؛ البته سؤال از کودکی و جوانی حجت خدا، به پرسش از توانایی وی در هدایت و رهبری جامعه بازگشت دارد، پژوهش حاضر، درباره مرحله دوم این آزمایش است که در زمان ظهور به وقوع می‌پیوندد.

### جوانی امام زمان علیه السلام هنگام ظهور

امام مهدی علیه السلام در آغاز قیام با چهره‌ای جوان ظاهر می‌شود، روایات مربوط به توصیف چهره و شمایل ایشان هنگام ظهور سه دسته‌اند:

دسته اول بیان‌کننده اصل جوانی ایشان با واژگانی همچون شاب، شاب حدث، شاب موفق، شاب غزنوق، شاب حزور، شرح الشبَاب و فتی موفق است که اگرچه به سن خاصی اشاره نمی‌کنند؛ اما می‌توان در یک جمع‌بندی، محدوده تقریبی آن را مشخص نمود.

گروه دوم سن آن حضرت را به صورت تقریبی بیان کرده و آن را بین سی تا چهل سال می‌دانند.

و بالاخره طایفه سوم به شکلی دقیق، سن آن حضرت را اعلان می‌دارند.

### الف) روایات اصل جوانی در هنگام ظهور بدون تعیین سن

#### شاب

این واژه به صورت انفرادی در دو روایت یکی شیعی (نجفی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۸۴) و دیگری از اهل سنت (الدانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۱۰۳۸) ذکر شده است؛ ماده «شَبَاب» در لغت، دلالت بر رشد و قوت می‌کند و از این رو به جوانی که رشد کرده و قوی شده، «شاب» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۱۷۷) نیز به جوان در مقابل پیر بدون تعیین سن خاصی، «شاب» اطلاق می‌گردد (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱،

(۴۸۰).

طبق گزارش مجمع البحرین در فرهنگ روایی، به سن ۳۰ سال، «شاب» گفته می‌شود (طریحی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۴۷۴) و در روایات تعیین سن امام مهدی علیه السلام نیز کلمه «شاب»، در کنار سن چهل سال و کمتر (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۶۵۲؛ و ۳۱۵-۳۱۶؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۷۰-۱۱۷۱؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۹-۱۰) قرارداد شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مراد از واژه «شاب» در مورد امام عصر علیه السلام، محدوده سنی بین سی تا چهل سال است.

### شرح الشباب

این واژه در یک روایت شیعی وارد شده (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۱؛ نجفی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۰) و از جهت لغت به معنی ابتدای جوانی (خلیل الفراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۱۶۹؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۴۲۴) و یاقوت و حدّث جوانی است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ق: ج ۲، ۴۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۲۹). و بنابر معنی دوم می‌توان آن را بر اواخر جوانی و سن ۳۰-۴۰ سال حمل کرد.

### شاب حدث

این واژه در یک روایت شیعی ذکر شده است (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۴۳)؛ اگر چه لغت «شاب» به جوان در مقابل پیر، بدون تعیین سن خاصی اطلاق می‌گردد؛ اما هنگامی که این واژه در کنار لفظ «حدث» قرار می‌گیرد، سن را محدود به ابتدای جوانی می‌کند (خلیل الفراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۱۳۲).

### شاب موفق

این لفظ در سه روایت شیعی آمده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰) و (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۹۴-۱۹۵) و (مقدسی، ۱۴۱۶ق: ۶۹)، واژه «موفق» در بر

دارنده مفهوم رشد (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۰، ۳۸۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۴۸۷) و تناسب اعضاء (طریحی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۵۲۷) است و هنگامی که همراه کلمه «شاب» بکار رود، به معنی جوانی است که به رشد کامل و تناسب اعضاء رسیده باشد. علامه مجلسی نیز در توضیح واژه می گوید:

شاید منظور از موفق، کسی باشد که اعضایش متوافق بوده و خلقتش به اعتدال رسیده باشد و یا منظور کسی است که به میان سالی رسیده و جوانی اش رو به اتمام است زیرا در این سن است که انسان توفیق تحصیل کمالات را پیدا می کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۸۷).

### شاب مربوع

این واژه تنها در یک روایت ظاهراً شیعی آمده است (فتال نیشابوری، بی تا: ۲۶۶؛ قاضی نعمان مغربی، بی تا: ج ۳، ۵۶۵؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۰). مربوع، در لغت دارای دو معنی است یکی ابتدای جوانی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۰۶) و دیگری شخص مستوی الخلقه که نه کوتاه قد است و نه بلند قد (خلیل الفراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۳۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۲۱۴). بنابر معنای اول، آن حضرت هنگام ظهور در سنین آغازین جوانی ترسیم می شود؛ و بنابر معنای دوم، علاوه بر اشاره به جوانی حضرت، به قد و قامت ایشان نیز اشاره دارد.

### شاب حزور

این واژه در نسخه بدل یک روایت شیعی وارد شده است (حلی، ۱۳۷۰ق: ۱۸۲ - ۱۷۸). برای «شاب حزور» در لغت، دو معنا بیان شده است؛ یکی حاکی از عنفوان بلوغ است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۳۸۰) و دیگری به معنای جوان دارای قوت بدنی (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۶۲۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۱۸۶) و کمال عقلی است (ابن فارس،

۱۴۰۴ق: ج ۲، ۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۱۸۶) و بنابر معنای دوم با روایات دیگر قابل جمع است و قابل حمل بر ابتدای جوانی نخواهد بود زیرا قوت بدنی و فکری در سن حدود سی تا چهل سال حاصل خواهد شد.

### شاب غرنوق

این کلمه در نسخه بدل یک روایت شیعی آمده است (خصیسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۶ - ۳۹۲) و از جهت لغت دارای دو معنا است؛ یکی در معنای تام و تمام (فیروز آبادی، بی تا: ج ۳، ۲۷۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۳۷۶) و دیگری زیبا و دلنشین است (خلیل الفراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۴۵۸؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۵۳۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ق: ج ۳، ۳۶۴) و بنابر معنای تمامیت، مربوط به بحث سن و بیان کننده دوران میانه جوانی و محدوده سنی سی تا چهل سال است.

### لا یؤخذ له بالركاب

این واژه نیز در دو روایت شیعی (قاضی نعمان مغربی، بی تا: ج ۳، ۳۷۹ - ۳۸۰)<sup>۱</sup> و (إثبات الوصية: ۲۲۳ به نقل از کورانی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۳۹۰)؛<sup>۲</sup> وارد شده است و با توجه به فضای روایت که معصوم علیه السلام، سن خود را با جوانی امام مهدی علیه السلام مقایسه می کند؛ عبارت «لا یؤخذ له بالركاب»، کنایه از جوانی و قدرت امام مهدی علیه السلام است؛ به این معنی که ایشان، جهت سوار شدن بر مرکب، نیازمند کمک نیست. از این واژه نیز سن جوانی تا میان سالی برای آن حضرت متصوّر می شود.

۱. «وقیل لبعض الأئمة الماضین: أنت المهدی؟ قال: کیف أكون المهدی، وقد بلغت من السن ما ترون. وأخذ ساعده فمد جلده، وقال: المهدی لا یؤخذ له بالركاب (مرسله)».

۲. «وإنه لیأخذ لی بالركاب، وإن صاحبکم یلبس الدرع فتستوی علیه ولا یؤخذ له بالركاب».

## لبس فی رأسه ولا لحيته طاقة بياض

این واژه در یک روایت شیعی بیان شده (قاضی نعمان مغربی، بی تا: ج ۳، ۳۸۰) و کنایه از جوانی آن حضرت است و با روایات تعیین کننده سن ایشان تعارضی ندارد.

مجموع روایات این قسمت، به یازده می رسد که با تعبیر مختلف به این واقعیت اشاره دارند که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور دارای شمایل جوان است.

### ب) روایات تعیین تقریبی سن امام هنگام ظهور

یک روایت در منابع اهل سنت، سن امام مهدی علیه السلام را در وقت ظهور، بین سی تا چهل سال بیان می کند (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۲۶) و روایت دیگر در متون حدیثی شیعه، چهره آن حضرت را در محدوده چهل سال و کمتر از آن ترسیم می نماید (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۶۵۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱). سه روایت دیگر نیز امام مهدی علیه السلام را در هنگام ظهور، دارای شمایل جوان کمتر از چهل سال معرفی می کند.<sup>۱</sup>

۱. الف) «عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له جعلت فداك ... فقال يا محمد ... وليس صاحب هذا الأمر من جاز الأربعين». (صغار، ۱۴۰۴ق: ۲۰۸ - ۲۰۹)

و کسی که سنش از چهل سال بگذرد صاحب این امر نخواهد بود (سند، صحیح است: ابراهیم (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۸۹ به بعد)؛ محمد بن خالد برقی (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۶۳؛ خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ۷۱)؛ بنظری (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۳۲)؛ ابویوب (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۰)؛ ابوبصیر (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۱ [لیث بن بختری]؛ ۴۴۱ [یحیی بن قاسم]).

ب) «عن أبي سعيد عقيصا قال: لما صالح الحسن بن علي عليه السلام معاوية بن أبي سفيان دخل عليه الناس، فلامه بعضهم على بيعته، فقال عليه السلام: ... ذلك التاسع من ولد أخي الحسين ابن سيدة الإمام، يطيل الله عمره في غيبته، ثم يظهره بقدرته في صورة شاب دون أربعين سنة، ذلك ليعلم أن الله على كل شيء قدير». (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۱۵ - ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۹ - ۱۰؛ و ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۲۹ - ۲۳۰)

ابوسعيد عقيصا می گوید هنگام صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، مردم نزد ایشان آمدند و برخی آن

از این پنج روایات این‌گونه برداشت می‌شود که امام مهدی علیه السلام در وقت ظهور، بین سی تا چهل ساله به نظر می‌رسند و در روایت ششم نیز راوی از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند که آیا شما مهدی هستید که موجب غلبه دین خواهید شد؟ امام پاسخ می‌فرماید: «چگونه من مهدی باشم در حالی که چهل و پنج سال از عمرم گذشته است.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۵۳۶). این روایت نیز با روایات سی تا چهل سال سازگار است زیرا بیان می‌کند که سن امام مهدی علیه السلام کمتر از چهل و پنج سال است.

### ج) روایت تعیین دقیق سن امام هنگام ظهور

سن امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور، در سه روایت به صورت دقیق بیان شده است:

حضرت را سرزنش کردند آن حضرت فرمودند: ... او (قیام‌کننده) نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام است فرزند سرور کنیزان خداوند عمر او را در غیبتش طولانی خواهد کرد و سپس با قدرت خود به صورت جوانی زیر چهل سال ظاهرش خواهد ساخت تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد (سند به خاطر وجود حکیم بن صهیب، پدر سدیر، مهمل است).  
 ج) «قال علی بن الحسین علیه السلام: ان فی القائم علیه السلام سنة من آیینا آدم، وسنة من نوح ... فاما من آدم ونوح: فطول العمر یطیل الله عمره فی غیبه ثم ینظر الله بقدرته فی صورة شاب دون أربعین سنة.» (حائری، ۱۳۸۵ ق: ج ۲، ۳۹۷-۳۹۸؛ و ۱۴۲۵ ق: ۲۲۷-۲۲۸) امام سجاد علیه السلام می‌فرماید همانا در قائم سنتی از پدرمان آدم است و سنتی از نوح ... و اما سنت آدم و نوح پس طولانی شدن عمر است خداوند عمر وی را در غیبتش طولانی گرداند سپس وی را به قدرت خویش در شمایل جوانی زیر چهل سال ظاهر گرداند. (مرسله).  
 ۱. «عن الحکم بن ابی نعیم قال: أتیت أبا جعفر علیه السلام وهو بالمدينة، فقلت له: ... قلت: فأنت الذی تقتل أعداء الله و یعزبک أولیاء الله و ینظر بک دین الله؟ فقال: یا حکم کیف أکون أنا وقد بلغت خمسا وأربعین [سنة]؟»

در مدینه از امام باقر علیه السلام سؤال کردم شما کسی هستید که دشمنان خدا را خواهید کشت و دوستان خدا به واسطه شما عزیز خواهند شد و دین با شما غلبه خواهد کرد؟ فرمود ای حکم چگونه او من باشم در حالی که از عمر من چهل و پنج سال گذشته است (سند ضعیف است به خاطر اهمال زید ابی الحسن و همچنین استادش حکم بن ابی نعیم).»



روایت اول که از منابع شیعه است، امام را دارای سن سی سال<sup>۱</sup> و روایت دوم که ظاهراً نسخه بدل همان روایت اول است، امام را سی و دو ساله معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

دو روایت از منابع اهل سنت نیز امام را دارای شمایلی چهل ساله می‌دانند.<sup>۳</sup> این بخش از روایات هم، با نصوص گذشته تناسب داشته و سن آن حضرت را در محدوده بین سی تا چهل سال منحصر می‌کند.

۱. «عن علی بن عمر بن علی بن الحسین، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن ولي الله ... و يظهر في صورة فتى موفق ابن ثلاثين سنة». (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰)

و در صورت جوانی کامل و قدرتمند فرزند سی سال ظاهر خواهد شد. سند روایت ضعیف است زیرا جعفر بن محمد بن مالک متهم به دروغگویی است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۲) عمر بن طرخان هم مهمل است».

۲. «عن علی بن عمر بن علی بن الحسین عليه السلام، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: "القائم من ولدی ... و يظهر في صورة شاب موفق ابن اثني وثلاثين سنة». (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۹۵)

و در صورت جوانی کامل و قدرتمند فرزند سی و دو سال ظاهر خواهد شد. توضیح: از اتحاد راوی و مروی عنه و متن روایت چنین برداشت می‌شود که این حدیث با روایت ۳۰ سال یکی است. و بقیه سند نیز همان سند روایت قبل است.

۳. الف) «قال حذيفة فقال عمران بن الحصين الخزاعي، فقال يا رسول الله صلى الله عليه وسلم، كيف لنا بهذا، حتى نعرفه؟ قال: " هو رجل من ولدی، ... في خده الأيمن خال أسود، ابن أربعين سنة» (مقدس، ۱۴۱۶ق: ۶۲؛ ۱۴۲۴ق: ۲۴۵)

عمران بن حصین خزاعی از پیامبر صلى الله عليه وسلم تقاضا کرد تا شمایل مهدی عليه السلام را برایشان توضیح بدهد تا او را بشناسند حضرت فرمود: او مردی از فرزندان من است ... روی گونه راستش خال مشکی دارد و فرزند چهل سال است. (گذشته از مشکلات سند تعدادی از رجال آن نیز مثل عبدالصمد بن محمد و عبدالوهاب خزان نشانی در منابع ندارند).

ب) «وعن أبي أمامة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ... يا رسول الله من أمام الناس يومئذ قال من ولدی ابن أربعين سنة». (هیثمی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ۳۱۸-۳۱۹؛ ابن اثیر، بی تا: ج ۴، ۳۵۳؛ ابی نعیم، بی تا: ج ۵، ۶-۶؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۰۱-۱۰۲).

ابی امامه سؤال کرد امام مردم در آن زمان کیست؟ حضرت فرمود از فرزندان من و چهل ساله است (در سند روایت عنبسه بن ابی صغیره است که هیچ مدح و ذمی در منابع اهل تسنن ندارد). (ابن حجر، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۳۸۳) و بستوی نیز پس از نقل روایت آن را تضعیف می‌کند (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۱).

بنابراین مجموع روایات مربوط به سن امام عصر علیه السلام هنگام ظهور، بیست روایت است. اگرچه این روایات از جهت متن با هم متفاوت هستند؛ اما دلالت همه آن‌ها بر جوان بودن آن حضرت در هنگام ظهور، تمام و از نظر تعداد نیز به حد استفاضه رسیده است و ما را از بررسی تک تک اسناد بی‌نیاز می‌کند؛ علاوه بر این که در بین آن‌ها روایت صحیح و موثق هم یافت می‌شود و به ما اطمینان می‌دهد که حضرت با شمایل جوان ظهور خواهد کرد؛ اما روایت سی سال که در نقل طبری واژه «ثمانین» است<sup>۱</sup> با توجه به نقل‌های دیگر این روایت در سایر منابع (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰) و همچنین نسخه دیگر همین کتاب که به جای «ثمانین»، «ثلاثین» ثبت شده است، روایت مخالف محسوب نخواهد شد.

### امتحان دشوار

جوان بودن رهبر در یک جامعه اگرچه دارای محاسن زیادی از قبیل نشاط، توانایی جسمی و امیدافزایی در امت است؛ اما در کنار آن، ناپختگی، کم‌تجربگی، شتاب‌زدگی و نیز عدم استقلال رأی می‌تواند از معایب چنین رهبری باشد و افراد جامعه رهبری جوان را برنتابند و در مقابل وی موضع‌گیری کنند؛ این تقابل در میان افراد مسنّ که دوران جوانی را سپری کرده‌اند؛ مشهودتر و محسوس‌تر است؛ به میزان بالاتر رفتن سن افراد، قبول رهبری یک جوان، برای آن‌ها دشوارتر خواهد بود؛ زیرا با نگاه خوش‌بینانه، این موضع‌گیری از روی دلسوزی و نگرانی نسبت به آینده است و در نگاه بدبینانه‌اش، فرد با یک

۱. «عن علی بن عمر بن علی بن الحسین، عن أبی عبد الله علیه السلام، قال: القائم من ولدی، یعمر عمر خلیل الرحمن، یقوم فی الناس وهوا بن ثمانین (فی نسخه "ط": ثلاثین سنة) (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۸۱-۴۸۲)

قائم علیه السلام از فرزندان من عمری همانند ابراهیم طولانی خواهد داشت و بین مردم قیام خواهد کرد در حالی که فرزند هشتاد سال است (نسخه بدل: سی سال) (در سند روایت جعفر بن محمد بن مالک متهم به دروغ‌گویی است). (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۲) عمر بن طرخان هم مهمل است.

مقایسه ذهنی میان موقعیت خود و رهبر جدید، حس حسادتش برانگیخته شده و خود و یا بهتر از خود و این جوان را شایسته جایگاه رهبری می‌داند؛ این واکنش در بین خواص جامعه از شدت بیش‌تری برخوردار است و عوام جامعه که خود را در رأس امور نمی‌بینند و داعیه ریاست و سیادت نیز ندارند، اطاعت‌پذیری بهتری نشان می‌دهند و موضع‌گیری ایشان از سردل‌سوزی و یا تحت تأثیر رفتار خواص است.

در زمان ظهور نیز با بررسی روایات اثبات شد که امام زمان علیه السلام به اراده الهی دارای چهره‌ای جوان خواهد بود بلکه مطابق روایتی، گذر زمان تا آخر عمر هیچ اثری برایشان ندارد (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۶۵۲).<sup>۱</sup>

ظهور امام مهدی علیه السلام با چهره جوان برای پیش‌برد اهداف بلند امام در حکومت جهانی بسیار کارایی دارد زیرا:

- مطابق فرهنگ قرآنی نیروی جسمی در کنار علم و آگاهی، یکی از اولویت‌های رهبر الهی است (بقره: ۲۴۷).

- در راستای سنت الهی در آزمایش مردم به حجت در سنین مختلف است (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۸۴).

- نوعی قدرت‌نمایی الهی است که نشان می‌دهد خداوند قدرت دارد که موعود را پس از گذشت بیش از هزار سال به این صورت ظاهر کند (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۱۵ - ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۹ - ۱۰؛ و ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۲۹ - ۲۳۰).

اما این جوانی برای برخی مشکل‌آفرین خواهد بود تا جایی که عده زیادی آن حضرت را انکار خواهند کرد، داستان این انکار و تمرد در چهار روایت منعکس شده است:

۱. «عن أبي الصلت الهروي قال: قلت للرضا عليه السلام: ما علامات القائم منكم إذا خرج؟ قال: ... وإن من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي حتى يأتيه أجله».

الف) عن علی بن ابی حمزة، عن ابی عبدالله علیه السلام أنه قال:

لو قد قام القائم لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شابا موقفا لا يثبت عليه إلا من قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول (نعماني، ۱۴۲۲ق: ۱۹۴ - ۱۹۵ و ۲۱۹ - ۲۲۰):

اگر قائم خروج کند همانا مردم او را انکار می کنند زیرا وی به سوی ایشان برگشته در حالی که جوان است و کسی بر باور به وی ثابت خواهد ماند که خداوند در عالم ذر، از وی پیمان گرفته باشد.

سند این روایت به خاطر وجود محمد بن علی کوفی (ابوسمینه) که متهم به دروغ‌گویی است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۲) ضعیف است.

هشدار در این روایت چنان تکان دهنده است که مرحوم نعمانی در کتاب الغیبة با این که معمولاً به نقل روایات اکتفا کرده و توضیحی ارائه نمی دهند؛ در مورد این روایت عکس العمل نشان داده و هشدار در این روایت را جدی گرفته و برای برون رفت از آن راه حل ارائه می فرماید (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۱۹ - ۲۲۰)<sup>۱</sup> و چه بسا این واکنش، نشان از اعتبار روایت نزد ایشان باشد.

این روایت با دو سند دیگر نیز نقل شده است:

سند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰) به دلیل وجود حسن بن علی بن

---

۱. «وفي هذا الحديث عبرة لمعتبر، وذكرى لمتذكر متبصر، وهو قوله: "يخرج إليه شابا موقفا، لا يثبت عليه إلا مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول"، فهل يدل هذا إلا على أن الناس يبيعدون هذه المدة من العمر، ويستطيّلون المدى في ظهوره، وينكرون تأخره، ويانسون منه، فيطّيرون يميناً وشمالاً كما قالوا عليه السلام: "تتفرق بهم المذاهب، وتتشعب لهم طرق الفتن، ويغترون بلمع السراب من كلام المفتونين، فإذا ظهر لهم بعد السنين التي يوجب مثلها فيمن بلغه الشيخوخة والكبر، وحنو الظهر، وضعف القوى، شابا موقفاً أنكره من كان في قلبه مرض، وثبت عليه من سبقت له من الله الحسنی بما وفقه عليه، وقدمه إليه من العلم بحاله، وأوصله إلى هذه الروایات من قول الصادقین عليه السلام فصدقها وعمل بها، وتقدم علمه بما يأتي من أمر الله وتدبيره فازتبه غير شاك ولا مرتاب ولا متحير، ولا مغتر بزخارف إبليس وأشياعه. والحمد لله الذي جعلنا ممن أحسن إليه، وأنعم عليه، وأوصله من العلم إلى ما لا يوصل إليه غيره، إيجاباً للمنة، واختصاصاً بالموهبة، حمداً يكون لنعمه كفاء، ولحقه أداء».

ابی حمزه که متهم به دروغگویی است (طوسی، بی تا: ج ۲، ص ۸۲۷) مبتلا به ضعف است.

سند منتخب أنوار المضية (نجفی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۹) اگرچه قبل از نقل روایت این عبارت را به کار می برد: «ما صح لی روایتی عن أحمد بن محمد الإیادی، یرفعه إلى أبي بصیر، عن أبي عبدالله عليه السلام» و برسند خود تا ایادی صحه می گذارد و ایادی و ابوبصیر هم ثقة هستند، اما ارسال بین ایادی و ابوبصیر را درست نمی کند.

مطابق این روایت بیشتر مردم درگیر این امتحان خواهند شد و صف مؤمنان واقعی از شاگان و منحرفان جدا خواهد شد و آن قدر این ابتلاء مهم است که تنها کسانی که در عالم ذر، از ایشان پیمان گرفته شده باشد بر این امر ثابت قدم خواهند ماند.

(ب) عن أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال:

القائم من ولدی ... ویظهر فی صورة شاب موفق ابن اثنی وثلاثین سنة، حتی ترجع عنه طائفة من الناس (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۹۴ - ۱۹۵)؛  
قائم از فرزندان من ... و به صورت جوانی کامل سی و دو ساله ظهور خواهد کرد تا این که گروهی از مردم از وی برمی گردند.

سند ضعیف است به جعفر بن محمد بن مالک که متهم به دروغگویی است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۲) و عمر بن طرخان نیز مهمل است.

(ج) زید الشحام، عن أبي عبدالله عليه السلام قال:

إن صالحا عليه السلام غاب عن قومه زمانا، وكان يوم غاب عنهم كهلا مبدح البطن حسن الجسم، وافر اللحية، خميص البطن خفيف العارضين مجتمعا، ربعة من الرجال فلما رجع إلى قومه لم يعرفوه بصورته، فرجع إليهم وهم على ثلاث طبقات: طبقة جاحدة لا ترجع أبدا، وأخرى شاكة فيه، وأخرى على يقين فبدأ عليه السلام حيث رجع بالطبقة الشاكة فقال لهم: أنا صالح فكذبوه وشموه وجزروه، وقالوا: برئ الله

منک إن صالحا كان في غير صورتک، قال: فأتی الجهاد فلم یسمعوا منه القول ونفروا منه أشد النفور، ثم انطلق إلى الطبقة الثالثة، وهم أهل الیقین فقال لهم: أنا صالح، فقالوا: أخبرنا خبرا لا نشک فیک معه أنك صالح، فإننا لا نمتری أن الله تبارک وتعالی الخالق ینقل ویحول فی أی صورة شاء، وقد أخبرنا وتدارسنا فیما بیننا بعلامات القائم إذا جاء، وإنما یصح عندنا إذا أتى الخبر من السماء، فقال لهم صالح: أنا صالح الذی أتیتکم بالناقة، فقالوا: صدقت وهی التي تتدارس فما علامتها؟ فقال: لها شرب ولکم شرب یوم معلوم، قالوا آمنا بالله وبما جئتنا به، فعند ذلک قال الله تبارک وتعالی: ﴿ان صالحا مرسل من ربه﴾ (فقال: أهل الیقین: ) إنا بما أرسل به مؤمنون \* قال الذین استکبروا (وهم الشکاک والجهاد): إنا بالذی آمنتم به کافرون " قلت: هل کان فیهم ذلک الیوم عالم به؟ قال: الله أعدل من أن یترک الأرض بلا عالم یدل علی الله عزوجل، ولقد مکث القوم بعد خروج صالح سبعة أيام علی فترة لا یعرفون إماما، غیر أنهم علی ما فی أیدیهم من دین الله عزوجل، کلّمهم واحدة، فلما ظهر صالح عليه السلام اجتمعوا علیه. وإنما مثل القائم عليه السلام مثل صالح. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۱۳۶ - ۱۳۷؛ راوندی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۰)

زید شحام از امام صادق عليه السلام نقل می کند که صالح عليه السلام مدتی از قوم خویش غائب گشت و هنگام غائب شدن مرد بزرگ خوش هیكل با محاسنی پرپشت و قامتی متوسط بود؛ اما هنگام بازگشت او را از جهت چهره نشناختند و سه فرقه شدند؛ منکران که هیچ گاه ایمان نیاوردند، شک کنندگان و اهل یقین؛ ابتدا سراغ شاگان رفت و گفت: «من صالح هستم»، او را تکذیب کرده و با دشنام او را راندند و گفتند: «خداوند از توبیخاری بجوید صالح هم قیافه تونبود»، سپس به سراغ منکران رفت آن ها نیز حرف او را نپذیرفته و برخورد شدیدتری کردند و بعد نزد طبقه سوم یعنی اهل یقین رفت و گفت: «من صالح هستم»، گفتند: «دلیلی چیزی بیاور که ما در مورد صالح بودند شک نکنیم زیرا اعتقاد ما این است که خداوند خالق می تواند افراد را به هر صورتی تغییر دهد و در مورد علامت های قائم، خبرهایی به ما رسیده و ما نیز آن را در بین خود مورد مطالعه قرار داده ایم و تنها اخباری که از آسمان می آید، نزد ما صحیح است و از

راه گفتگوی با صالح و پرسش از علامات به او ایمان آوردند. در ادامه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَثَل قائم علیه السلام نیز مانند صالح علیه السلام است».

سند این روایت موثق است زیرا علی بن اسباط، سابقاً فطحی بوده و رجوعش از این عقیده، مورد اختلاف است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۲).  
(د) وعن أبي عبد الله الحسين بن علي علیه السلام، انه قال:

لوقام المهدي لأنكره الناس؛ لأنه يرجع إليهم شاباً موقفاً، وإن من أعظم البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً، وهم يحسبونه شيخاً كبيراً (مقدس، ۱۴۱۶ق: ۶۹)؛

اگر قائم خروج کند، همانا مردم او را انکار می کنند زیرا به سوی ایشان برگشته در حالی که جوان است و از بزرگ ترین بلاها این است که صاحب ایشان با چهره جوان به سویشان بیاید در حالی که فکر می کردند پیر کهن سالی شده است.

سند روایت دارای ارسال می باشد.

در این روایت آزمایش مردم به رهبر جوان از دشوارترین ابتلائات و امتحان های زمان ظهور، شمرده شده است: این اعظم البلیة بودن به خاطر گستره وسیع این امتحان است و موجب تمرّد مردم و یا برخی از ایشان خواهد شد. این موضع گیری دو دلیل عمده دارد؛ یکی تردید در توانایی جوان سی ساله برای مدیریت جهان و دیگری که برای برخی شیعیان محل سؤال خواهد بود، جوان ماندن حضرت پس از عمر طولانی است.

بررسی تاریخی مسئله مخالفت خواص جامعه و یا توده مردم با رهبران جوان و معرفی شواهد عینی آن از حوصله این مقاله خارج بوده و تحقیق جداگانه ای را می طلبد؛ اما بررسی سابقه تاریخی ابتلاء مردم به حجت کودک و یا جوان در عصر معصومین علیهم السلام و نگاهی اجمالی به موضع گیری ایشان در قبال اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله، علاوه بر این که در جهت برون رفت از این مشکل در

زمان ظهور راه‌گشا است؛ برای ضعف سند روایات انکار امام جوان در عصر ظهور نیز کارآیی دارد زیرا وقتی ثابت شود در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام این موضع‌گیری‌ها و مخالفت‌ها بوده است، وجود آن در ابتدای ظهور نیز بعید به نظر نمی‌رسد.

## بازشناسی سابقه تاریخی مسئله در دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام

### الف) امام علی علیه‌السلام

خلافت و وزارت امام علی علیه‌السلام از همان دوران نوجوانی مطرح بوده و مخالفت‌هایی را در پی داشته است:

در پیمان خویشاوندان، هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام علی علیه‌السلام را که کوچک‌ترین فرد حاضر در جلسه بود، به عنوان جانشین و وزیر خود معرفی می‌کند، عده‌ای با طعنه، این عملکرد را به سخره گرفته و به ابوطالب علیه‌السلام می‌گفتند؛ بایستی از این پس از فرزند خردسال خود تبعیت کنی (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۸۳؛ طبری، ۱۴۱۵ق: ج ۱۹، ۱۴۹).

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در پایان عمر مبارکشان مقام فرماندهی لشگر را به اسامه بیست و دو ساله اعطا کرده و مسلمانان را عموماً (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۷۱-۳۷۲) و برخی را نیز بالخصوص (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۸۰-۱۸۱؛ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۷۱) به پیروی از فرمانده جوان و ملحق شدن به این سپاه در خارج مدینه امر کرده بودند (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۸۰-۱۸۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۳۷-۳۳۹) و متمردان، و نافرمانان را مورد لعن قرار دادند (أبوالقاسم کوفی، بی‌تا: ج ۱، ۲۰-۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: به نقل از بعض مؤلفات قدماء أصحابنا، ج ۲۷، ۳۲۳-۳۲۴). این اقدام پیامبر، مورد اعتراض برخی از منافقین قرار گرفت و بهانه معترضین نیز جوانی اسامه بود (شریف



مرتضی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۱۴۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۷۱۴). پیامبر این بهانه را نمی‌پذیرد و دوباره دستور خود را تکرار می‌فرماید (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۱، ۹۰ - ۹۱؛ عینی، بی‌تا: ج ۱۸، ۷۶؛ عبد الرزاق صنعانی، بی‌تا: ج ۱۱، ۲۳۴).

گرچه آن حضرت با این اقدام در نظر داشتند جامعه نوپای اسلامی را از کشمکش‌های سیاسی حفظ کنند (صدوق، ۱۴۰۳ق: ۳۷۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۳۸؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۸۰ - ۱۸۱) و یا به گفته سلمان فارسی می‌خواستند نافرمانان و منافقان پس از خود را به جامعه اسلامی معرفی نمایند (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۱، ۹۹ - ۱۰۰)؛ اما شاید یکی دیگر از حکمت‌های این فرمان، تمرین پذیرش رهبری امام جوان، و به اصطلاح امروزی مانور نظامی اطاعت از رهبری بود؛ گرچه بر اثر تمرّد عده‌ای، به شکست انجامید و موجبات ناراحتی پیامبر را نیز فراهم آورد (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۳۹؛ قاضی نعمان مغربی، بی‌تا: ج ۱، ۳۲۰). و توبیخ عاصیان را در پی داشت. (مفید، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۸۳)

پس از رحلت پیامبر ﷺ، نیز جانشینی و امامت حضرت علی علیه السلام با وجود تصریح پیامبر ﷺ مورد پذیرش واقع نشد و به گواه تاریخ یکی از بهانه‌های مخالفت با این دستور، جوانی آن حضرت بود؛ ابو عبیده پس از داستان سقیفه، در پاسخ اعتراض امام علی علیه السلام سی و سه ساله (ر.ک جدول سن ائمه علیهم السلام)، می‌گوید:

ای ابا الحسن تو جوانی و اینان بزرگان قوم تو هستند و تجربه و دانش تو به پای ایشان نمی‌رسد... امر را به ایشان تسلیم کرده و راضی باش اگر زنده بمانی و عمرت طولانی شود با فضل و سابقه و جهاد و خویشتاوندی ای که دارا هستی شایسته حکومت خواهی بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق: ج ۶، ۵؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۱، ۸۹).

## ب) امام موسی بن جعفر علیه السلام

پس از شهادت امام صادق علیه السلام انشعاباتاتی در شیعه پدیدار شد و فرزند ارشد نبودن امام کاظم علیه السلام و سن کم ایشان - حدود بیست سال - (رک جدول سن ائمة علیهم السلام) را می توان از دلایل این ارتداد برشمرد.

این امتحان، باعث انحراف برخی و باور به زنده بودن اسماعیل به عنوان فرزند ارشد امام صادق علیه السلام و درست شدن فرقه اسماعیلیه (نوبختی، ۱۳۸۸ق: ۷۹؛ زرکلی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۱۱؛ سیوطی، بی تا: ۱۴) و سوق گروهی دیگر به سوی امامت عبدالله افطح، فرزند دوم و تشکیل فرقه فطحیه (نوبختی، ۱۳۸۸ق: ۸۸؛ طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۲۴) شد. حتی گروهی از بزرگان شیعه در مواجهه با این امتحان، سربلند بیرون نیامدند (طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۲۵)؛ اما عده ای از ایشان پس از سنجش علمی عبدالله افطح و پی بردن به جهل وی (نوبختی، ۱۳۸۸ق: ۸۸؛ طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۲۵) و عده بیشتری پس از مرگ عبدالله در هفتمین (نوبختی، ۱۳۸۸ق: ۸۹) و یا نهمین (طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۲۵) روز شهادت امام صادق علیه السلام و یادآوری حدیثی که می فرماید امامت در غیر امام حسن و امام حسین علیهم السلام در دو برادر دیگر جمع نخواهد شد (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۲۸۵ - ۲۸۶؛ ابن بابویه؛ ۱۴۰۴ق: ۵۶، طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۲۵) از این اعتقاد برگشته و به امامت امام کاظم علیه السلام معتقد شدند (نوبختی، ۱۳۸۸ق: ۸۹؛ طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۲۵).

## ج) امام جواد علیه السلام

امام محمد بن علی علیه السلام، اولین امامی است که در سن طفولیت به امامت می رسد. (رک جدول سن ائمة علیهم السلام) از این رو پرداختن به حوادث این دوره از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

امام رضا علیه السلام، در پاسخ صفوان بن یحیی که از ایشان سؤال می کند اگر خدا

آن روز را نیاورد که اتفاقی برای شما بیفتد، به چه کسی پناه ببریم؟ با دستانشان به امام جواد علیه السلام که در مقابل شان ایستاده بود اشاره کردند، عرض کردم ایشان کودکی سه ساله است! فرمودند:

این اشکالی ندارد عیسی بن مریم دو ساله بود که مقام نبوت به او اعطاء شد (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۲۱ و ۳۸۳؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۲۳۷).

شخصی در خراسان از امام رضا علیه السلام همین پرسش را می کند، حضرت می فرماید:

به ابی جعفر فرزندم (امام جواد علیه السلام) مراجعه کنید، سؤال کننده به سن کم امام جواد اشاره می کند، امام رضا علیه السلام پاسخ می دهند: «خداوند عیسی بن مریم را به رسالت مبعوث کرد و او را صاحب شریعت قرار داد در حالی که سنش از سن ابو جعفر کمتر بود» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۲۲ و ۳۸۴؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۲۳۷).

راوی می گوید؛ نزد امام رضا علیه السلام نشسته بودیم، زمان برخاستن فرمودند: با اباجعفر ملاقاتی داشته باشید و براو سلام کرده و تجدید بیعت کنید. پس از آن که همه متفرق شدند حضرت روبه من کرد و فرمود: «خداوند مفضل را رحمت کند، او به کمتر از این کارها نیز قانع می شد» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۲۰؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۲۳۷).

پس از شهادت امام رضا علیه السلام، شیعه با امامت امام خردسال به صورت واقعی و ملموس، مواجه می شود، در بغداد، اصحاب خاص امام رضا علیه السلام، در خانه عبد الرحمان بن حجاج تجمع کرده و برای شهادت امام رضا علیه السلام عزاداری می کنند، یونس بن عبد الرحمن می گوید:

«گریه را رها کنید بگویید تا این بچه بزرگ می شود رهبری شیعه را چه کسی عهده دار می شود و پرسش های خود را از چه کسی

پرسیم؟» ریان بن صلت با خشم برمی خیزد و با یونس درگیر می شود و می گوید: «توشک و نفاق درونی خود را از ما مخفی کرده ای؛ اگر این کودک از جانب خداوند به عنوان امام انتخاب شده حتی اگر نوزاد یک روزه باشد به منزله پیردانا است و اگر از جانب خداوند نباشد حتی اگر هزارساله باشد باز یکی از مردم عادی به شمار می آید.» پس از این برخورد تمامی حاضران در مجلس یونس را توبیخ و شتمات می کنند؛ بعد از این قضیه هشتاد فقیه از شیعیان عراق در موسم حج به قصد زیارت امام جواد علیه السلام به مدینه سفر کرده و با آزمایش علمی به توانایی های ایشان پی می برند. (حسین بن عبدالوهاب، ۱۳۶۹ق: ۱۰۸-۱۰۹).<sup>۱</sup>

علی بن جعفر که از بزرگان بنی هاشم و عموی پدر امام جواد علیه السلام است، در مقابل امام جواد علیه السلام خردسال، به جهت مقام امامت ایشان کرنش می کند وقتی با اعتراض اطرافیان روبرو می شود، پاسخ دندان شکنی به آن ها می دهد و می فرماید:

ساکت باشید وقتی خداوند مرا با این محاسن سفید لایق امامت ندیده و این کودک را شایسته دیده است من چگونه برتری او را انکار کنم (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۲۲).<sup>۲</sup>

۱. ولما قبض الرضا علیه السلام کان سن أبی جعفر علیه السلام نحو سبع سنین فاختلفت الكلمة بین الناس ببغداد وفي الأمصار واجتمع الريان بن الصلت وصفوان بن يحيى ومحمد بن حكيم وعبد الرحمن بن الحجاج ويونس بن عبد الرحمن وجماعة من وجوه الشيعة وثقاتهم في دار عبد الرحمن بن الحجاج في بركة زلول ييكون ويتوجعون من المصيبة فقال لهم يونس بن عبد الرحمن دعوا البكاء من هذا الأمر إلى من نقصد بالمسائل إلى أن يكبر هذا يعني أباجعفر علیه السلام فقام إليه الريان بن الصلت ووضع يده في حلقه ولم يزل يلطمه ويقول أنت تطهر الأيمان لنا وتبطن الشك والشرك إن كان امره من الله فلوانه كان ابن يوم واحد لكان بمنزلة الشيخ العالم وفوقه وإن لم يكن من عند الله فلو عمر الف سنة فهو واحد من الناس.

۲. محمد بن الحسن بن عمار قال: كنت عند علي بن جعفر بن محمد جالسا بالمدينة وكنت أقمعت عنده سنتين أكتب عنه ما يسمع من أخيه - يعني أبالحسن علیه السلام - إذ دخل عليه أبو جعفر محمد بن علي الرضا علیه السلام المسجد - مسجد الرسول صلی الله علیه وآله - فوثب علي بن جعفر بلا حذاء ولا رداء فقبل يده وعظمه، فقال له أبو جعفر علیه السلام: يا عم اجلس رحمك الله فقال: يا سيدي كيف أجلس

یکی از شیعیان به امام جواد علیه السلام عرض می‌کند که مردم نسبت به سن کم شما اعتراض دارند، حضرت می‌فرمایند:

خداوند به داوود فرمان داد که سلیمان را به عنوان جانشین خود معرفی کن و این در زمانی بود که سلیمان کودکی بود که گوسفندان را چوپایی می‌کرد، این امر بر عابدان و علمای بنی اسرائیل گران آمد، خداوند به داود وحی کرد که عصای بزرگان معترض، و عصای سلیمان را در خانه‌ای قرار دهید و درب آن خانه را با مهر و موم مخالفین، ببندید فردا چوب هر کسی که سبز شده و برگ درآورد، خلیفه است داود نیز پیام را رساند و با این امتحان معترضین ساکت شدند و جانشینی سلیمان تثبیت شد (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۸۳).

علی بن حسان نیز همین اعتراض مردم را به امام جواد علیه السلام منتقل می‌کند، امام می‌فرماید جای اعتراض نیست وقتی خداوند در آیه *﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...﴾* (یوسف: ۱۰۸) به پیامبر دستور می‌دهد؛ بگو این راه من است به سوی خدا با بصیرت دعوت می‌کنیم من و کسانی که از من تبعیت می‌کنند. به خدا قسم کسی غیر از علی نه ساله او را تبعیت نکرد و من نیز نه سال دارم. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۸۴)

مسئله امامت در کودکی در دوران امام جواد علیه السلام، به صورت کامل برای جامعه شیعی حل شد و تأثیرش این شد که نسبت به امامت امام هادی علیه السلام در هفت سالگی و یا امامت امام زمان علیه السلام در پنج سالگی، مخالفتی گزارش نشده است.

نام امام	تاریخ ولادت روز/ماه/سال	تاریخ امامت روز/ماه/سال	سن امامت ماه/سال	تاریخ شهادت روز/ماه/سال
----------	----------------------------	----------------------------	---------------------	----------------------------

وَأَنْتَ قَائِمٌ، فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَىٰ مَجْلِسِهِ جَعَلَ أَصْحَابَهُ يُوخِّوْنَهُ وَيَقُولُونَ: أَنْتَ عَمِ أَبِيهِ وَأَنْتَ تَفْعَلُ بِهِ هَذَا الْفِعْلَ؟ فَقَالَ: اسْكُنُوا إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - وَقَبِضْ عَلَيَّ لِحِيَّتِهِ - لَمْ يُوْهَلْ هَذِهِ الشَّيْبَةُ وَأَهْلُ هَذَا الْفَتَىٰ وَوَضَعَهُ حَيْثُ وَضَعَهُ، أَنْكَرَ فَضْلَهُ؟! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ، بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ.

نام امام	تاریخ ولادت روز/ماه/سال	تاریخ امامت روز/ماه/سال	سن امامت ماه/سال	تاریخ شهادت روز/ماه/سال
امام علی <small>علیه السلام</small>	۲۳/۰۷/۱۳ قبل از هجرت	۱۱/۰۲/۲۸	۳۳/۷	۴۰/۰۹/۲۱
امام حسن <small>علیه السلام</small>	۳/۰۹/۱۵	۴۰/۰۹/۲۱	۳۷	۵۰/۰۲/۲۸
امام حسین <small>علیه السلام</small>	۴/۰۸/۰۳	۵۰/۰۲/۲۸	۴۵/۶	۶۱/۰۱/۱۰
امام سجاد <small>علیه السلام</small>	۳۸/۰۸/۰۵	۶۱/۰۱/۱۰	۲۲/۵	۹۵/۰۱/۲۵
امام باقر <small>علیه السلام</small>	۵۷/۰۲/۰۳	۹۵/۰۱/۲۵	۳۸	۱۱۴/۱۲/۰۷
امام صادق <small>علیه السلام</small>	۸۳/۰۳/۱۷	۱۱۴/۱۲/۰۷	۳۱/۸	۱۴۸/۱۰/۲۵
امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۱۲۸/۰۲/۰۷	۱۴۸/۱۰/۲۵	۲۰/۸	۱۸۳/۰۷/۲۵
امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۴۸/۱۱/۱۱	۱۸۳/۰۷/۲۵	۳۴/۸	۲۰۳/۰۲/۳۰
امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۹۵/۰۹/۱۰	۲۰۳/۰۲/۳۰	۸/۵	۲۲۰/۱۱/۳۰
امام هادی <small>علیه السلام</small>	۲۱۲/۱۲/۱۵	۲۲۰/۱۱/۳۰	۷/۱۱	۲۵۴/۰۷/۰۳
امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۲۳۲/۰۴/۰۸	۲۵۴/۰۷/۰۳	۲۲/۳	۲۶۰/۰۳/۰۸
امام زمان <small>علیه السلام</small>	۲۵۵/۰۸/۱۵	۲۶۰/۰۳/۰۸	۴/۶	_____

### تقسیم‌بندی مردم در مواجهه با ابتلاء

در اخباری که موضع‌گیری مردم در مقابل امام مهدی علیه السلام جوان در عصر ظهور گزارش شد، در نقل نعمانی تعبیر «الناس» و «طائفة من الناس» و در نقل طوسی و مقدسی «الناس» و در نقل نجفی و مجلسی «کثیر من الناس» است، شاید با توجه به کاربرد واژه «الناس» در فرهنگ روایی شیعه، بتوان ادعا کرد که این انکار در جامعه غیر شیعی و یا گروهی از ایشان مشاهده خواهد شد و در میان شیعیان نمود کمتری خواهد داشت؛ اما در روایت دیگری که امام، این آزمایش را از دشوارترین ابتلاء و امتحان‌های عصر ظهور می‌داند (مقدسی، ۱۴۱۶ق: ۶۹) در کنار واژه «الناس» تعبیر «یخرج إلیهم صاحبهم» و «وهم یحسبونه شیخاً کبیراً» دارد که با توجه به واژه «صاحب الزمان» در فرهنگ شیعه و همچنین باور به تولد در قرن سوم و غیبت و طول

عمر آن حضرت، شاید با جامعه شیعی تناسب بیشتری داشته باشد؛ پس می‌توان به طور کلی گفت که پذیرش این امام به ظاهر جوان برای عده‌ای چه شیعه چه سنی و چه صاحب هر مسلک دیگر، مشکل خواهد بود زیرا موعود باوران به چند دسته قابل تقسیم هستند:

گروه اول مردمی که مسلمان نیستند؛ اما بر اساس باورهای دینی و یا مکتبی خود، یک رهایی بخش الهی را انتظار می‌کشند

دسته دوم مسلمانان اهل سنت که به خاطر وعده‌های قرآن و بشارت‌های پیامبر ﷺ، منتظر مهدی موعود ﷺ هستند و عالمان آن‌ها نیز چند روایت در منابع دینی خود مبنی بر پدیدار شدن مهدی ﷺ با شمایی چهل ساله از نظر گذرانده‌اند.

طایفه سوم عوام شیعه که می‌دانند امام زمانشان در قرن سوم متولد شده و اکنون در غیبت است و روزی ظهور خواهد کرد.

گروه چهارم شیعیانی هستند که به همراه باور به تولد و غیبت امام زمان ﷺ، آگاهی دارند که حضرت پس از عمر طولانی با چهره جوان پدیدار خواهند شد

### بازشناسی انگیزه‌ها و دلایل انکار امام جوان

مردم در مواجهه با این آزمون دو پرسش اساسی دارند؛ یکی عمومی، و دیگری مختص به جامعه شیعی؛

رهبری که قرار است حکومت جهانی تشکیل داده و هدف انبیاء را محقق کند، زورمداران را نابود کرده و یا مطیع خود کند، آیا ممکن است یک جوان ۳۰ - ۴۰ ساله باشد؛ حکومتی که بزرگان سیاست و قدرت، بلکه بزرگان دین از تشکیل آن عاجز بودند، آیا یک جوان سی چهل ساله از عهده آن بر خواهد آمد؟ آیا چهره پخته‌تری برای این کار لازم نیست؟ این سؤال هنگام رؤیت

منجی جوان برای هر کسی ممکن است پیش آید، شیعه و یا سنی! مسلمان باشد و یا به واسطه آموزه‌های غیراسلامی، اعتقاد به آمدن منجی پیدا کرده باشد، تفاوتی نمی‌کند!

و بالاخره این که مطابق باور شیعه که امام زمان علیه السلام متولد شده است و بیش از هزار و سیصد و هشتاد سال از غیبت‌شان می‌گذرد؛ چگونه با چهره‌ای ۳۰ - ۴۰ ساله ظهور خواهند کرد و چگونه است که گذر زمان بر جسم ایشان تأثیر نگذاشته است؟

پس انکار و موضع‌گیری غیرشیعیان اگر به جهت غرض ورزی، دشمنی و مقابله با آن حضرت نباشد؛ به تردید در توانایی ایشان در اداره جامعه جهانی بازگشت می‌کند و موضع‌گیری در برابر منجی جوان در خصوص شیعیان نیز که مکرر به امام خردسال و جوان آزمایش شده‌اند به این گونه توجیه می‌شود که به دلیل فاصله گرفتن از عصرائمه، تصوّر مردم از چهره و شمایل امام دگرگون شده و دیدن ظاهری اسطوره‌ای را انتظار دارند و پذیرش چهره‌ای آشنا و جوان برایشان دشوار است؛ ضمن آنکه امامی هم در جامعه حضور نداشته است تا همچون عصرائمه علیهم السلام، زمینه را برای پذیرش امام بعد از خود فراهم کند و او را به مردم بشناساند و با گذشت زمان طولانی از تولد امام مهدی علیه السلام، اگر چه روایات مبتنی بر جوان بودن چهره حضرت و هم چنین تأثیر نپذیرفتن چهره و بدن ایشان از گذر زمان فراوان است؛ اما ناخودآگاه جامعه شیعی منتظر شخص مسن‌تری برای تصدّی این منصب خواهند بود.

البته این حقیقت در خصوص عموم شیعه است؛ اما برای تعداد کمی از شیعیان نیز این امکان وجود دارد که جوانی حضرت را بهانه نمایند و بخاطر فرار از مسئولیت و یا در خطر دیدن منافع خود، با این توجیه، از پذیرش رهبری امام مهدی علیه السلام امتناع می‌کنند.

این که در برخی روایات سخن از اطاعت عمومی در زمان ظهور به میان



آمده (قندوزی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۳۳۷ - ۳۳۸؛<sup>۱</sup> طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۱۰ - ۱۱؛<sup>۲</sup> نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶) اگر از ضعف سند آن‌ها و نیز تعارض با روایات جنگ هشت ماهه آن حضرت (ابن بابویه؛ ۱۴۰۴ق: ۱۱۵؛ صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۱۸ و ۳۲۹؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۶۷ - ۱۶۸ و ۳۱۹ - ۳۲۱) صرف نظر کنیم، به این صورت قابل توجیه است که روایت تمزّد و انکار را مربوط به ابتدای رویارویی با امام جوان و در سرآغاز ظهور بدانیم و بگوئیم روایت اطاعت عمومی، مربوط به زمان پس از تثبیت قیام و تشکیل حکومت است.

## راه نجات از امتحان

حال راه برون رفت از این مشکل چیست؟ و برای به حداقل رساندن آسیب این بلیه چه باید کرد؟

### راهکار پرسش یکم (توانایی جوان در اداره جامعه جهانی)

برای پرسش عمومی نسبت به توانایی جوان زیر چهل سال برای تشکیل حکومت جهانی و اداره و رهبری آن، توجه به موارد زیر راه‌گشا خواهد بود:

#### ۱. اعتقاد به وعده الهی؛

منجی باوران اعم از مسلمان و غیر مسلمان که به خاطر وعده الهی و

۱. «وقال بعض من أهل الله وأصحاب الكشف والشهود وعلماء الحروف: إنني ناقل عن الإمام علي عليه السلام... فيملك بلاد المسلمين بأمان، ويصفوله الزمان، ويسمع كلامه ويطيعه الشيوخ والفتيان...» (مرسله).

۲. «عن زيد بن وهب الجهني قال: لما طعن الحسن بن علي عليه السلام بالمدائن أتيته وهو متوجع،... يدين له عرض البلاد وطولها، لا يبقى كافر إلا آمن به ولا صالح إلا صلح، ويصطلح في ملكه السباع.» (مرسله)

۳. «حدثنا عبد الله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن قال حدثني من سمع علياً رضي الله عنه يقول... ويسير المهدي حتى ينزل بيت المقدس وتنقل إليه الخزان وتدخل العرب العجم وأهل الحرب والروم وغيرهم في طاعته من غير قتال.» (مجهول)

بشارت انبیاء به آمدن منجی امید دارند؛ منتظر یک شخص الهی هستند تا بیاید و حکومت مورد نظر خداوند را برپا کند و چنین شخصی که تأیید رب العالمین را به همراه دارد، حجت خداوند بر روی زمین است و ولی خدا در هر سنی می‌تواند ظاهر شود (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۸۴) <sup>۱</sup> و وعده او را محقق کند و تردید در توانایی منجی جوان، برای اداره چنین حکومتی، شک در وعده حتمی الهی خواهد بود.

## ۲. توجه به سنت الهی امتحان به حجت در سنین مختلف و وجود موارد

### مشابه؛

خداوند حجت خود را در سنین مختلف برای مردم فرستاده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۸۲) و به نوعی مردم را به اطاعت از ایشان آزمایش می‌کند. تکرار این آزمون در ادیان گذشته و در اسلام به این حقیقت اشاره دارد که از سنت‌های الهی است؛ قبل از اسلام، حکومت حضرت سلیمان علیه السلام در سن ۹ سالگی (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۳۸۳؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ ق: ج ۶، ۳۷۳)، نبوت حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام در کودکی و در اسلام امامت ائمه معصومین در سنین مختلف انجام شده است و توجه به این سنت الهی و نمونه‌های عینی آن، پذیرش رهبر جوان را در عصر ظهور برای همگان آسان خواهد کرد.

۱. «عن علی بن اسباط قال: رأیت أبا جعفر علیه السلام وقد خرج علی فأخذت النظر إليه وجعلت أنظر إلى رأسه ورجليه، لأصف قامته لأصحابنا بمصر، فبیننا أنا کذلک حتی قعد، فقال: یا علی إن الله احتج فی الإمامة بمثل ما احتج به فی النبوة فقال: «وأتیناه الحکم صبیا» (مریم ۱۲) «ولما بلغ أشده» (یوسف ۲۲) و (قصص ۱۴) «وبلغ أربعین سنة» (احقاف ۱۵) فقد یجوز أن یتوی الحکمة وهو صبوی و یجوز أن یؤتاها وهو ابن أربعین سنة» (سند این روایت مؤثق است زیرا علی بن اسباط، سابقاً فطحی بوده و رجوعش از این عقیده مورد اختلاف است (نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۲۵۲)).

### ۳. توجه به شأن و عظمت امام مهدی علیه السلام؛

و اما برای جامعه شیعی و برخی از اهل سنت که معتقد به مقام خلافت و امامت در حضرت مهدی علیه السلام هستند، با وجود این اعتقاد و توجه به توصیف مقام امام و خلیفه در روایات و شأن والای ایشان؛<sup>۱</sup> جایی برای تردید در توانایی امام مهدی علیه السلام در اداره جهان نخواهد بود.

توجه به تواضع علی بن جعفر به عنوان بزرگ بنی هاشم در برابر امام جواد علیه السلام کودک (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۲۲) و برخورد شدید ریّان بن سلت با یونس بن عبد الرحمان که در توانایی امام جواد علیه السلام شک کرده بود (حسین بن عبد الوهاب، ۱۳۶۹ق: ۱۰۸ - ۱۰۹)، برای شیعه راه گشا خواهد بود.

### ۴. توجه به سن واقعی امام مهدی علیه السلام؛

همچنین شیعیان که معتقد به تولد امام مهدی علیه السلام هستند، بایستی این نکته را مد نظر داشته باشند که جوانی امام زمان علیه السلام در چهره و جسم ایشان است و در حقیقت امام علیه السلام، انسانی هزار ساله است با تجربه و پختگی ای به مقدار عمر مبارکشان؛ واژه های «یظهر فی صورة شاب» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۱۵ - ۳۱۶؛ خزاز، ۱۴۰۱ق: ۲۲۴ - ۲۲۶؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۹ - ۱۰؛ و ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۲۹ - ۲۳۰؛ اربلی، بی تا: ج ۳، ۳۲۸ - ۳۲۹)، «لیحسبه ابن اربعین سنة أو دونها» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۶۵۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱)، «کان فی سن الشیوخ ومنظر الشبان» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۲۴۰ - ۲۴۱؛ اربلی، بی تا: ج ۳، ۳۳۱)، در روایات مربوط به جوانی همگی به نوعی اشاره به ظاهری و صوری بودن دارد. و صرف نظرا از مقام امامت و علم که در امام مهدی علیه السلام است؛ اگر اداره جهان از عهده ایشان با این مقدار از

۱. رک: (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۱۹۸ - ۲۰۵؛ صدوق، ۱۴۰۳ق: ۵۲۸؛ حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۳۹ - ۳۴۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۳۲ - ۴۳۳؛ احمد بن حنبل، بی تا: ج ۴، ۱۲۶؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ۱۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ۱۵۰؛ بیهقی، بی تا: ج ۱۰، ۱۱۴).

تجربه بر نیاید، شخص دیگری این توانایی را نخواهد داشت.  
شیخ طوسی نیز در توضیح روایات مربوط به جوانی امام مهدی علیه السلام می فرماید؛ با فرض پذیرش روایات، این حالت امام ظاهری خواهد بود و بیان کننده سن واقعی حضرت نیست (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۹).<sup>۱</sup>

### راهکار پرسش دوم (جوان ماندن امام پس از عمر طولانی)

و اما جامعه شیعی که معتقد به تولد امام در قرن سوم هستند و به طور طبیعی منتظر شخص مسنی هستند، برای نجات از این آزمون، علاوه بر اعتقاد به وعده الهی و در نظر داشتن سنت خداوند در آوردن حجج در سنین مختلف و توجه به سن واقعی امام مهدی علیه السلام، بایسته است جهت حل و مرتفع نمودن این مشکل به موارد زیر نیز دقت داشته باشند:

#### ۱. توجه به اطلاع رسانیه و روایات هشدار دهنده؛

تأکید معصومین علیهم السلام بر اطلاع رسانی نسبت به جوان بودن امام علیه السلام در هنگام ظهور که در بیست روایت منعکس شده و در یک روایت این مسئله، به عنوان علامت شناسایی امام زمان علیه السلام، قرار داده شده است (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۶۵۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۷۰-۱۱۷۱) و روایتی دیگری که تصریح می کند مهدی موعود علیه السلام، علامتش این است که گذر زمان تأثیری بر وی ندارد (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۶۵۲) و همچنین روایات هشدار در خصوص تمرد عمومی؛ همگی آمده اند تا از بروز چنین مشکلی لاقدر در جامعه شیعی و اسلامی تا حد امکان جلوگیری نمایند و موجبات سربلندی از این امتحان و نجات از این گرفتاری را فراهم آورند.

مرحوم نعمانی نیز توجه به این روایات را به عنوان عامل اصلی نجات از این

۱. فالوجه فیها إن صحت أن نقول إنه یظهر فی صورة شاب من أبناء أربعین سنة أو ما جانشه، لا أنه یكون عمره كذلك لتسلم الاخبار.

امتحان معرفی می‌فرمایند (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۱۹-۲۲۰).<sup>۱</sup>

رسالت اصلی پژوهش حاضر نیز برجسته کردن همین هشدار و رسانه‌ای کردن آن است تا علاوه بر دانشمندان حدیثی که این روایات را از نظر گذرانده‌اند؛ عموم جامعه نیز از آن مطلع شوند.

## ۲. ایمان و باور به قدرت الهی؛

برخی از همین روایات هشدار دهنده؛ برای نجات از این امتحان، داشتن ایمان و توجه به قدرت الهی را پیشنهاد می‌کنند:

در نقل شیخ نعمانی و شیخ طوسی، جمله « لا یثبت علیه إلا مؤمن » (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۱۹-۲۲۰؛ طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۸۲۷) آمده که به نقش ایمان در نجات از این بلیه اشاره دارد.

همچنین در روایت دیگری، مفضل بن عمر از جوان ماندن امام مهدی عجل الله فرجه هنگام ظهور تعجب می‌کند، امام صادق علیه السلام، برای از بین بردن حالت تعجب وی، اشاره به قدرت خداوند می‌نماید (خصیصی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۶-۳۹۲؛ حلی، ۱۳۷۰ق: ۱۸۲-۱۷۸).<sup>۲</sup>

ابی سعید عقیصا نقل می‌کند؛ هنگام صلح امام حسن مجتبی علیه السلام، مردم به حضور ایشان رسیده و آن حضرت را ملامت کردند، ایشان فرمودند: «... هر کدام از ما از طرف طاغوت زمانش بیعتی برگردن دارد مگر قائمی که عیسی بن

---

۱. وفي هذا الحديث عبرة لمعتبر، وذكرى لمتذكر متبصر، وهو قوله: " يخرج إليه شابا موقفا، لا يثبت عليه إلا مؤمن قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول... وثبت عليه من سبقت له من الله الحسنی بما وفقه عليه، وقدمه إليه من العلم بحاله، وأوصله إلى هذه الروایات من قول الصادقین عليهما السلام فصدقها وعمل بها. »

۲. « عن المفضل ابن عمر قال: سألت سیدی الصادق عليه السلام... قال المفضل یا سیدی یعود شابا أو یظهر فی شیبته فقال علیه السلام: سبحان الله وهل یعرف ذلك یظهر کیف شاء وبای صورة شاء إذا جاء الامر من الله تعالی مجده وجل ذكره. (سند گذشته از مشکلات دیگر مبتلا به اهمال محمد بن نصیر یا نصیر است). »

مریم علیها السلام پشت سرش نماز می خواند، خداوند ولادتش را مخفی می کند و شخصش را غایب می نماید تا هنگام خروج بیعت طاغوتی برگردنش نباشد. او نهمین از نسل برادرم حسین علیه السلام است، فرزند بانوی کنیزان، خداوند عمرش را در غیبتش طولانی می کند، سپس با قدرتش او را در صورت جوانی زیر چهل سال ظاهر می نماید تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد.» (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۱۵-۳۱۶؛ خراز، ۱۴۰۱: ۲۲۴-۲۲۶؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۹-۱۰؛ و ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۲۹-۲۳۰؛ اربلی، بی تا: ج ۳، ۳۲۸-۳۲۹).

در روایتی که امام سجاد علیه السلام جاری شدن سنت انبیاء علیهم السلام در امام مهدی علیه السلام را بیان می کند، جریان سنت طول عمر آدم و نوح علیهم السلام را بیان کرده به سبب می فرماید: «خداوند عمرش را در زمان غیبتش طولانی می کند و سپس به قدرت خودش او را در صورت جوان زیر چهل سال ظاهر می نماید» (حائری، ۱۳۸۵: ج ۲، ۳۹۷-۳۹۸).<sup>۲</sup>

این قدرت نمایی الهی در جوان نگه داشتن حجت، اختصاص به امام مهدی علیه السلام نداشته و در حضرت یونس و صالح نیز انجام گرفته است: محمد بن مسلم ثقفی می گوید؛ خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و خواستم در

۱. عن أبي سعيد عقيبا قال: لما صالح الحسن بن علي عليهما السلام معاوية بن أبي سفيان دخل عليه الناس، فلامه بعضهم على بيعته، فقال عليهما السلام: ... أما علمتم أنه ما منا أحد إلا ويقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه إلا القائم الذي يصلي روح الله عيسى بن مريم عليهما السلام خلفه، فإن الله عز وجل يخفي ولادته، ويغيب شخصه لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج، ذلك التاسع من ولد أخي الحسين ابن سيدة الإماء، يطيل الله عمره في غيبته، ثم يظهره بقدرته في صورة شاب دون أربعين سنة، ذلك ليعلم أن الله على كل شيء قدير. (سند به خاطر وجود حکیم بن صهیب، پدر سدیر، مهمل است).»

۲. «قال علي بن الحسين عليهما السلام: ان في القائم عليه السلام سنة من آيينا آدم، وسنة من نوح، وسنة من إبراهيم، وسنة من موسى؛ وسنة من عيسى، وسنة من أيوب وسنة من محمد عليهما السلام، فاما من آدم ونوح: فطول العمر يطيل الله عمره في غيبته ثم يظهر الله بقدرته في صورة شاب دون أربعين سنة» (مرسله).

مورد قائم از ایشان سؤال پیرسَم، ایشان قبل از پرسش من فرمودند: «ای محمد بن مسلم در قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام شباهت پنج پیامبر است یونس بن متی و ... و اما شباهت به یونس بازگشت از غیبت به صورت جوان پس از گذشت عمر طولانی است.» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۲۷ - ۳۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۱؛ نجفی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۰).

روایت زید شحام از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ماجرای حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام، غیبت از قوم، بازگشت به صورت جوان و تمرد قوم و سه دستگی ایشان در ابتدای مقاله گذشت و امام در این روایت می‌فرماید: «مثل قائم عَلَيْهِ السَّلَام نیز مانند صالح عَلَيْهِ السَّلَام است.» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۱۳۶ - ۱۳۷؛ راوندی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۰).  
مرحوم نعمانی نیز باور به قدرت الهی و توجه به موارد انجام گرفته را یکی از راه‌های نجات از این آزمایش می‌شمرد (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۱۹ - ۲۲۰).

### ۳. اهتمام به عهد و میثاق اطاعت و یاری حجت خدا

در برخی روایات هشدار دهنده؛ بیان شده است که تنها کسانی که در عالم دَر، میثاق اطاعت از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و جان فشانی در راه ایشان را قبول کرده‌اند، می‌توانند در این آزمون سر بلند باشند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۰؛ نعمانی،

۱. «محمد بن مسلم الثقفی الطحان قال: دخلت علی ابي جعفر محمد بن علی الباقر عَلَيْهِ السَّلَام وأنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام، فقال لي مبتدئاً: يا محمد بن مسلم إن في القائم من آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام شبها من خمسة من الرسل: يونس بن متی، ويوسف بن يعقوب، وموسى، وعيسى، ومحمد، صلوات الله عليهم. فأما شبهه من يونس بن متی: فرجوعه من غيبته وهو شاب بعد كبر السن» (در سند اسماعیل بن علی قزوینی (فزاری) است که به خاطر وجود ایشان در اسناد تفسیر قمی مورد اعتماد است. اما علی بن اسماعیل مجهول است).

۲. «أن فی صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام شبها من یونس رجوعه من غيبته بشرخ الشباب» (مرسله).

۳. وفي هذا الحديث عبرة لمعتبر، وذكری لمتذكر متبصر، وهو قوله: "يخرج اليه شابا موقفا، ... وثبت عليه من سبقت له من الله الحسنی بما وفقه عليه، ... وتقدم علمه بما يأتي من أمر الله وتدبيره فارتقبه غير شاك ولا مرتاب ولا متحير، ولا مغتر بزخارف إبليس وأشياعه».

۴. «عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام أنه قال: لو خرج القائم لقد أنكره الناس، يرجع إليهم شابا موقفا، فلا يلبث عليه إلا لکل مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذر الأول. (حسن بن علی بن ابی حمزه

۱۴۲۲ق: ۱۹۴- ۱۹۵)؛<sup>۱</sup> این که عالم ذر چیست و این میثاق چگونه گرفته شده است، جای بحث و گفتگودارد و اجمال آن مورد پذیرش بوده و از چگونگی آن اطلاعات دقیقی در دست نیست (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۴۶۹).<sup>۲</sup> به هر حال این میثاق، همان عهد الست است که در آن میثاق ربوبیت باری تعالی و ولایت پیامبران و اوصیاء ایشان گرفته شده است و با توجه به مضمون روایت، شاید بتوان ادعا کرد که کسی که در اطاعت خدا و اولیای او دون همتی نکرده باشد، امید نجات خواهد داشت و در آزمون اطاعت از امام زمان، علیه السلام نیز سربلند بیرون خواهد آمد.

### نتیجه گیری

ظهور امام زمان علیه السلام با چهره‌ای جوان، حدود سی تا چهل سال، از آزمایش‌های دشوار ابتدای ظهور است که موجب انکار و تمرد برخی از افراد خواهد شد؛ این تحقیق با بررسی و تحلیل روایات و تبیین چگونگی آزمایش مردم، به این نتیجه می‌رسد که در این امتحان دو پرسش مهم برای مردم پیش خواهد آمد؛ یکی سؤال از توانایی جوان سی چهل ساله در رهبری و اداره حکومت جهانی و دیگری چگونگی جوانی امام عصر علیه السلام پس از عمر طولانی. آنگاه در راستای برون رفت از این مشکل و سرفرازی در این امتحان، موارد زیر را پیشنهاد می‌کند:

---

متهم به دروغگویی است. (طوسی، بی تا: ج ۲، ص ۸۲۷).  
 ۱. عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: " لو قد قام القائم لأكره الناس، لأنه يرجع إليهم شابا موفقا لا يثبت عليه إلا من قد أخذ الله ميثاقه في الذر الأول. (محمد بن علی کوفی ظاهرا همان ابوسمینه است که متهم به دروغگویی است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۲).  
 ۲. « الخوئی: نعم صحیح أصله علی إجماله وغير معلوم تفصیله».



### در پاسخ به پرسش یکم

۱. اعتقاد به وعده الهی؛
۲. توجه به سنت الهی امتحان به حجت در سنین مختلف؛
۳. توجه به شأن و عظمت رهبر الهی؛
۴. توجه به سن واقعی امام مهدی علیه السلام؛

### و در پاسخ به سوال دوم، موارد زیر را نیز ضمیمه می نماید:

۱. توجه به اطلاع رسانی ها و روایات هشدار دهنده؛
۲. ایمان و باور به قدرت الهی؛
۳. یادآوری عهد میثاق اطاعت از امام؛

## منابع

- ابن أبي الحديد، (١٣٧٨ق-١٩٥٩م) *شرح نهج البلاغة* (ج ٦)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، اول.
- ابن أثير، (١٣٦٤ق)، *النهاية في غريب الحديث*، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، محمود محمد الطناحي، إسماعيليان، قم، چهارم.
- \_\_\_\_\_ (بي تا)، *أسد الغابة*، دار الكتاب العربي - انتشارات إسماعيليان، بيروت - تهران.
- ابن بابويه، أبي الحسن علي بن حسين بن بابويه قمى والد شيخ صدوق، (١٤٠٤ق - ١٣٦٣ش)، *الإمامة والتبصرة*، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، اول.
- ابن حجر، شهاب الدين أبي الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، (١٩٧١م ١٣٩٠ق)، *لسان الميزان*، منشورات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، دوم.
- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس زكريا، (١٤٠٤ق)، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الإعلام الإسلامي.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد قزويني، (بي تا)، *سنن ابن ماجه*، تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر.
- ابن منظور، (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، نشر أدب حوزة، قم، محرم.
- أبو القاسم كوفي، (بي تا)، *الاستغاثة*، بي نا، بي جا.
- أبي نُعيم أصبهاني، (بي تا)، *الأربعون حديثاً في المهدي*، تحقيق: علي جلال باقر.
- احمد بن حنبل، (بي تا)، *مسند احمد*، دار صادر، بيروت.
- إربلي، ابن أبي الفتح، (بي تا)، *كشف الغمة*، دار الأضواء، بيروت.
- بستوى، دكتور عبد العليم عبد العظيم، (١٤٢٠ - ١٩٩٩م) *موسوعة في أحاديث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة*، المكتبة المكية، دار ابن حزم، مكة

- المكرمة، بيروت.
- بيهقي، (بى تا)، السنن الكبرى، دار الفكر.
- تبريزى، ميرزا جواد، (جمادى الأولى ١٤١٦ق)، صرارة النجاة فى أجوبة الاستفتاءات لسماحة آية الله العظمى السيد أبو القاسم الموسوى الخوئى (قدس سره) مع تعليقات وملحق لسماحة آية الله العظمى الميرزا الشيخ جواد التبريزى، دفتر نشر برگزيده، اول.
- ترمذى، (١٤٠٣ق - ١٩٨٣ م)، سنن الترمذى وهو جامع الصحيح، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان، دار الفكر، بيروت، دوم.
- جوهرى، (١٤٠٧-١٩٨٧م)، الصحاح، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، دار العلم للملايين، بيروت، چهارم.
- حائرى، محمد مهدى، (محرم الحرام ١٣٨٥ق)، شجرة طوبى، مكتبة حيدرية، نجف أشرف، پنجم.
- حسين بن عبد الوهاب، (١٣٦٩ق)، عيون المعجزات، تحقيق: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبى، حيدرية، نجف.
- حلى، حسن بن سليمان، (١٣٧٠-١٩٥٠م)، مختصر بصائر الدرجات، المطبعة الحيدرية - نجف اشرف، انتشارات الرسول المصطفى ﷺ - قم، اول.
- حميرى، قمى، (١٤١٣ق)، قرب الاسناد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، اول.
- خزاز، قمى، (١٤٠١ق)، كفاية الأثر، سيد عبد اللطيف حسيني كوهكمري خوئى، انتشارات بيدار، قم.
- خصيبى، حسين بن حمدان، (١٤١١ - ١٩٩١م)، الهداية الكبرى، مؤسسة البلاغ، بيروت، چهارم.
- خليل الفراهيدى، (١٤٠٩ق)، كتاب العين، تحقيق: مهدى مخزومى، إبراهيم سامرائى، مؤسسة دار الهجرة، دوم.
- خوئى، سيد أبو القاسم موسى، (١٤١٣ق - ١٩٩٢م)، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، بى نا، بى جا، پنجم.

- الداني، ابو عمرو و عثمان بن سعيد المقرئ، (١٤١٦ق)، السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها، تحقيق: د. ضياء الله بن محمد إدريس المباركفوري، دار العاصمة، رياض، اول.
- ديلمى، حسن بن محمد، (١٤١٢ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)، الشريف الرضى، قم، اول.
- ذهبى، (١٤٠٧ق - ١٩٨٧م)، تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، دار الكتاب العربى، بيروت، أول.
- راوندى، قطب الدين، (١٤١٨ق - ١٣٧٦ش)، قصص الأنبياء، ميرزا غلام رضا عرفانيان يزدي خراسانى، مؤسسة الهادى، اول.
- \_\_\_\_\_ (ذى الحجة ١٤٠٩ق)، الخرائج والجرائح، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، اول.
- زبيدى، (١٤١٤ق - ١٩٩٤م)، تاج العروس، تحقيق: على شيرى، دار الفكر، بيروت.
- زركلى، (١٤١٠ق - ١٩٨٠م)، خير الدين، الأعلام، دار العلم للملايين، بيروت، پنجم.
- سيوطى، جلال الدين، لب اللباب فى تحرير الأنساب، دار صادر، بيروت، بى تا.
- شريف مرتضى، (١٤١٠ق) الشافى فى الإمامة، تحقيق و تعليق از سيد عبد الزهراء حسيني، مؤسسة الصادق عليه السلام، تهران، دوم،
- صدوق، أبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى، (ذى القعدة الحرام ١٤٠٣ - ١٣٦٢ش) الخصال، تصحيح و تعليق: على أكبر غفارى، جامعه مدرسين، قم.
- \_\_\_\_\_ (محرم الحرام ١٤٠٥ - ١٣٦٣ش) كمال الدين و تمام النعمة، تصحيح و تعليق: على أكبر غفارى، مؤسسة نشر اسلامى (جامعة مدرسين)، قم.
- صفار، محمد بن حسن، (١٤٠٤ق - ١٣٦٢ش)، بصائر الدرجات، تصحيح

وتعليق وتقديم: حاج ميرزا حسن كوجه باغي، منشورات أعلمی، تهران.

- طبرانی، (١٤٠٥-١٩٨٥م)، *المعجم الكبير*، تحقيق وتخریج: حمدی عبد المجید السلفی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، دوم.

- طبرسی، أبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، (١٣٨٦ - ١٩٦٦م)، *الاحتجاج*، تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، دار النعمان، نجف أشرف.

\_\_\_\_\_ (ربیع الأول)

١٤١٧ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، اول.

- طبری، ابن جریر، (١٤١٥ق - ١٩٩٥م)، *جامع البیان*، تقديم: الشيخ خليل الميس / ضبط وتوثيق وتخریج: صدقی جميل العطار، دار الفكر، بیروت.

- طبری، محمد بن جریر (شیعی)، (١٤١٣ق)، *دلائل الامامة*، مؤسسة بعثة، قم، اول.

- طریحی، (١٤٠٨ - ١٣٦٧ش)، *مجمع البحرين*، تحقيق: سيد أحمد حسینی، مكتب النشر الثقافة الإسلامية، دوم.

- طوسی، شیخ الطائفة أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، (بی تا)، *اختیار معرفة الرجال*، المعروف برجال الكشي، تصحيح وتعليق: ميرداماد الأسترابادی / تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

\_\_\_\_\_ (رمضان)

المبارک ١٤١٥ق)، *رجال الطوسی*، تحقيق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسة نشر اسلامی، قم.

\_\_\_\_\_ (شعبان)

١٤١١ق) *الغیبة*، تحقيق: عباد الله تهرانی، علی أحمد ناصح، مؤسسة معارف اسلامی، قم، اول.

- عبد الرزاق صنعانی، (بی تا)، *المصنف*، تحقيق وتخریج وتعليق: حبيب

- الرحمن أعظمي، منشورات المجلس العلمي، بي جا.
- عيني، (بي تا)، عمدة القاري، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- فتال نيشابوري، (بي تا) روضة الواعظين، تقديم: سيد محمد مهدي حسن الخرسان، منشورات شريف رضی، قم.
- فيروز آبادي، (بي تا) القاموس المحيط، بي جا.
- قاضي نعمان مغربي، (بي تا) شرح الأخبار، تحقيق: سيد محمد حسيني جلالی، مؤسسة نشر اسلامي جامعة مدرسين، قم.
- قندوزي، (١٤١٦ق)، ينابيع المودة لذوي القربى، سيد علي جمال أشرف حسيني، أسوه، اول.
- كليني، ثقة الاسلام أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي، (١٣٦٣ش)، الكافي، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، دار الكتب الإسلامية، تهران، پنجم.
- كوراني، علي كوراني عاملي، (١٤١١ق)، معجم أحاديث الإمام المهدي، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، اول.
- مازندراني، مولي محمد صالح، (١٤٢١ق - ٢٠٠٠م)، شرح أصول كافي، ضبط وتصحيح: سيد علي عاشور، دار إحياء التراث العربي، بيروت، اول.
- مجلسي، محمد باقر، (١٤٠٣ - ١٩٨٣م) بحار الأنوار (مجلدات ٢٧ - ٥١ - ٥٢ - ٥٣)، تحقيق: محمد باقر بهبودي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، سوم.
- مفيد، أبي عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي، (١٤١٤ق - ١٩٩٣م)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، دار المفيد، بيروت، دوم.
- مقدسي، مرغی بن يوسف مقدسي حنبلي، (١٤٢٤ق) فرائد فوائد الفكر في الإمام المهدي عليه السلام، دار الكتب الاسلامي، قم، اول.
- مقدسي، يوسف بن يحيى شافعي سلمی، (١٤١٦ق) عقد الدرر في أخبار

- المنتظر**، تحقيق: عبد الفتاح محمد الحلو، انتشارات مسجد مقدس جمكران (نصايح)، قم، اول.
- نجاشي، أبو العباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس النجاشي الأسدي الكوفي، (١٤١٦ق)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهرب رجال النجاشي، تحقيق: سيد موسى شبيرى زنجاني، مؤسسة نشر اسلامى، قم، پنجم.
- نجفى، سيد بهاء الدين، (ذيقعدة ١٤٢٠ق - ١٣٧٨ش)، منتخب الأنوار المضية، مؤسسة إمام هادى عليه السلام، قم، اول.
- نعماني، محمد بن إبراهيم، (١٤٢٢ق)، كتاب الغيبة، تحقيق: فارس حسون كريم، أنوار الهدى، قم، اول.
- نعيم بن حماد، مروزي، (١٤١٤ق - ١٩٩٣م)، كتاب الفتن، تحقيق وتقديم: الدكتور سهيل زكار، دار الفكر، بيروت.
- نوبختى، حسن بن موسى، (٣٨٨ق - ١٩٦٩م)، فرق الشيعة، تعليق: سيد صادق بحر العلوم، حيدرية، نجف اشرف.
- نورى، ميرزا حسين، (ربيع الثانى ١٤١٦ق)، خاتمة المستدرک، مؤسسة آل البيت، قم، اول.
- هيثمى، (١٤٠٨ق - ١٩٨٨م)، مجمع الزوائد، دار الكتب العلمية، بيروت.





# درآمدی بر شناخت دولت آرمانی مکتب تشیع

## (دولت کریمه امام عصر علیه السلام) مورد پژوهی: دعای افتتاح

محمد ازگلی<sup>۱</sup>

حمید حاجی ملامیرزایی<sup>۲</sup>

### چکیده

دولت کریمه، مفهومی آرمانی برای همه منتظران ظهور امام عصر علیه السلام است. شناخت این دولت آرمانی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم بر اساس آن معیارها دولت‌های اسلامی را به درستی ارزیابی کنیم و از طرف دیگر تلاش لازم برای پر کردن فاصله میان وضع موجود و وضع مطلوب را طبق یک سلسله برنامه‌های راهبردی دنبال نماییم. در این مقاله، با این فرض، نگاهی اجمالی به دعای افتتاح امام عصر علیه السلام شده است و با استنباط از مفاد دعای مذکور به مفروضات، اهداف و آرمان‌های دولت کریمه پرسش‌های اساسی لازم در شکل‌گیری آن، شناخت و مفهوم کرامت و کریم، الزامات تشکیل دولت کریمه، رسالت‌ها و وظایف و نقش‌های رهبری قبل از تشکیل دولت، شکل‌گیری اندیشه تشکیل دولت کریمه و موانع شکل‌گیری و

---

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام (نویسنده مسئول)  
(zfrai@chmail.ir)

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.

تحقق آن مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی است و گردآوری داده‌ها با استفاده از روش تجزیه و تحلیل محتوا صورت گرفته است و در پایان تلاش شده تا با استفاده از الگوی برنامه‌ریزی راهبردی SWOT قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها استخراج گردد تا زیربنایی برای تحقیقات نخبگان قرار گیرد.

### واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، ظهور، حکومت جهانی، زمینه‌سازی، بعثت انبیاء، حرکت تاریخی انبیاء.

### مقدمه

واژه دولت کریمه، از اصطلاحات دعایی شیعه می‌باشد، این واژه به دلیل کاربرد آن در دعای افتتاح که از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است و منسوب به ایشان می‌باشد، در اذهان عمومی مؤمنان بسیار واژه جا افتاده‌ای است چرا که هر فرد شیعی از اولین شناختش نسبت به ماه مبارک رمضان، با این دعای زیبا انس می‌گیرد و آشنا می‌شود. عبارت مورد نظر این مقاله که در آخرین بخش‌های دعا قرار دارد چنین است:

اللهم انا نرغب اليك في "دولة الكريمة" تعزبها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك والقادة الى سبيلك وترزقنا بها كرامه الدنيا والاخرة؛ (شیخ عباس قمی، ۱۳۷۸: ۲۹۸)

خدایا ما مایل هستیم به سوی تو برای دولتی محترم که عزیز کنی بدان اسلام را و اهل اسلام را و خوار نمایی بدان نفاق و اهلش را و قرار ده ما را در آن از داعیان برای اطاعت تو و رهبران به سوی دینت و روزی کن ما را بدان کرامت دنیا و آخرت را.

این آرزمانی است که مؤمنان و همه منجی طلبان حق‌گرا به دنبال آن

هستند.

## مفروضات تشکیل دولت کریمه

آنچه از این فراز از دعا استنباط می‌شود، مفاهیم و مفروضات اساسی چند است، از آن میان:

۱. دولت و اداره کننده جامعه اسلامی و بشری باید کریم و با کرامت باشد.
۲. در دولت کریمه، میل و رغبت انسان‌ها به سوی خدا بیشتر می‌شود.
۳. مؤمنان باید در جستجوی دولت کریمه باشند (انا نرغب...).
۴. رغبت و تمایل به دولت کریمه باید به صورت مسئله‌ای اجتماعی و فراگیر درآید (انا).

## اهداف و آرمان‌های شکل‌گیری دولت کریمه

اهداف اساسی و آرمان‌های مؤمنان از شکل‌گیری دولت کریمه عبارت است از:

۱. با تشکیل دولت کریمه اسلام عزیز می‌شود. قدرت و نفوذ ناپذیری اسلام با شکل‌گیری دولت کریمه تقویت می‌شود.
۲. اهل اسلام و امت اسلامی هم عزت از دست رفته خود را باز می‌یابند.
۳. در پرتو تحقق دولت کریمه، نفاق و دولت‌های به ظاهر اسلامی و پیروان آنان ذلیل و خوار خواهند شد.
۴. انسان‌های مؤمن تنها در صورت تشکیل دولت کریمه است که می‌توانند حد‌اعلای تلاش خویش را بنمایند و از دعوت‌کنندگان انسان‌ها به سوی اطاعت از خدا شوند.
۵. اگر دولت کریمه تشکیل شود، رهبری هدایت انسان‌ها به سوی خدا و در راه خدا به دست مؤمنان خواهد افتاد. و در این صورت است که می‌توانند

انسان‌ها را به راه درست هدایت نمایند.

۶. در صورت شکل‌گیری دولت کریمه است که کرامت دنیا و آخرت نصیب و روزی مؤمنان خواهد شد و آنان به آقایی و بزرگواری در دنیا و آخرت دست خواهند یافت.

### پرسش‌های اساسی در زمینه شکل‌گیری دولت کریمه

بنابراین استنباط می‌شود که اهداف فوق بدون تشکیل یک نهاد رسمی سیاسی - اجتماعی که اداره حکومت و جامعه را عهده‌دار باشد، امکان پذیر نخواهد بود. این که امام، دولت خود را دولت کریمه نام‌گذاری فرموده است، بیانگر آن است که این دولت همان‌طور که انتظار می‌رود با دولت‌های قبل از آن متفاوت و بلکه کاملاً متفاوت است. پس باید چنین دولتی را شناخت. در این بررسی، پرسش‌های ذیل مطرح است:

۱. دولت کریمه چیست و چگونه دولتی است؟

۲. چرا و چگونه باید دولت کریمه را شناخت؟

۳. چگونه دولت کریمه ایجاد می‌شود؟

۴. از دولت کریمه چگونه باید نگهداری کرد؟

۵. از دولت کریمه چگونه می‌توان بهره‌برداری کرد؟

۶. دولت کریمه را چگونه می‌توان توسعه داد؟

آنچه که از اهداف شکل‌گیری دولت کریمه برداشت می‌شود این است که دولت کریمه برای رشد و تعالی دیگرانسان‌ها و نیز تربیت و توسعه انسان‌های مؤثر در تشکیل و فراگیر کردن آن می‌باشد تا همگان به سوی آن کمال مطلوب سیر کنند و در حد شایستگی‌های موجود و مطلوب خود به آن دست یابند. بنابراین در صورتی که دولت کریمه بتواند از طریق تحقق اهداف فوق، انسان‌ها را به رشد مورد نظر برساند، دولتی موفق خواهد بود.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی است و گردآوری داده‌ها با استفاده از روش تجزیه و تحلیل محتوا صورت گرفته است. تجزیه و تحلیل محتوا تکنیکی است که به منظور دستیابی به ویژگی‌های مختلف پیام برای تجزیه و تحلیل عینی و منظم پیام‌های مختلفی به کار می‌رود که به شیوه‌های گوناگون مبادله می‌شود. (الوانی و دیگران، ۱۳۹۳) از این رو نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از این روش علمی این پژوهش را به انجام رسانند. در پایان تلاش شده تا با استفاده از الگوی برنامه‌ریزی راهبردی SWOT قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها استخراج گردد تا زیربنایی برای تحقیقات نخبگان قرار گیرد.

## شناخت مفهوم کرامت و کریم

برای شناخت دولت کریمه، به نظر می‌رسد که ابتدا باید کرامت را به درستی شناخت. برای دستیابی به این مفهوم نخست مفهوم واژه کرامت را مرور می‌نماییم:

“کرم و کرامت” به معنای شرافت، بزرگواری، گرانبایه بودن، ارجمند بودن و با مقدار بودن است. کریم یعنی داشتن بزرگواری و ارزشمندی فراوان و همیشگی و خداوند متعال کریم است از آن جهت که هرچه مایه کرامت و ارزش است برای پروردگار وجود دارد. یعنی خداوند مالک و صاحب همه خوبی‌ها و ارزشمندی‌هاست آن هم در حد اعلیٰ. بنابراین خداوند نه تنها کریم است بلکه اکرم هم می‌باشد. زیرا دیگران اگر دارای کرم باشند، این کرامت را از خداوند متعال کسب نموده‌اند و خود فاقد همه چیز می‌باشند. کرم با جود و سخاوت و فضل، قریب المعنی می‌باشد” (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۳۱۵).

بنابراین مبدا کرامت انسان‌ها و جامعه‌ها، خداوند تبارک و تعالی است، همان‌طور که در قرآن کریم آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰)؛

به تحقیق، فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب خشکی و دریا سوار کردیم (و جهان جسم و جان را مسخر انسان ساختیم) و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

بر اساس این آیه شریفه بنابر تعبیر برخی از مفسران بزرگ معاصر می‌توان پی برد که:

۱. برای مقام تکریم انسان، نصابی است که اگر حاصل شود، کرامت را به دنبال دارد و انسان را همتای فرشتگان و سپس برتر از آنان می‌نماید.

۲. هرکس فرزند آدم است، از کرامت انسانی بهره‌مند است.

۳. هرکس کریم نبود، فرزند حقیقی و خلف صالح آدم نیز نخواهد بود، زیرا حقیقت رابطه فرزندی و پدری فراتر از نسبت‌های نژادی و خانوادگی است. چه آن‌که پیامبر ﷺ فرمود: انا و علی ابوا هذه الامه و یا در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ملت ابیکم ابراهیم﴾.

۴. در قلمرو ولایت‌مداری، مقوم اصیل هویت انسان را کرامت او تشکیل می‌دهد، و اگر کسی فاقد کرامت بود، سهمی از هویت اصیل انسانی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۳۲).

باز از این آیه استفاده می‌شود که:

انسان نیازمند کرامت است، چرا که خداوند کار عبث انجام نمی‌دهد و اگر به انسان کرامت عطا کرده است، حتماً پاسخگویی یک سلسله نیازهای او باید باشد، چه بسا اعطای کرامت الهی عنایت به اعطای عقل و شعور در

انسان باشد تا بتواند با استفاده از این کرامت ابتدایی با استفاده از مواهب الهی در جهت صحیح، به کرامت و برتری حقیقی دست یابد. سومین کرامت الهی به انسان، بخشش گناهان و خطاهای اوست بنابراین انسان هم در دنیا و هم در آخرت به کرامت الهی نیازمند است.

خداوند تعالی برای آن که انسان‌ها در مسیر کرامت حرکت کنند و هویت اصیل انسانی خود را حفظ کنند و یا بازیابند، همواره اسوه‌ها و الگوهای بزرگ کرامت را چون خورشیدی درخشان، فراسوی بشر قرار داده است تا از این نمونه‌ها، چگونه کریم شدن را نشان دهند و از طرف دیگر ما بتوانیم با تقرب و نزدیکی به آنان و توسط آنان از کرامت الهی بهره‌مند شویم (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۳۱۹-۳۲۳).

## نقش اسوه‌ها در زمینه‌سازی شکل‌گیری دولت کریمه و تربیت انسان‌های کریم

این اسوه، همان انسان کاملی است (پیامبر اکرم ﷺ) که معلم فرشتگان و در جهان آفرینش صادر اول و بلکه ظاهر اول است. پس فرشته‌ها به برکت او ظهور و صدوری دارند و در محضراو علم می‌آموزند و در نتیجه با وساطت او نیز مورد گفتگوی خدای سبحان قرار می‌گیرند. بنابراین انسان کامل نسبت به سایر آفریده‌های خدا، یقیناً وساطت خواهد داشت. زیرا شایستگی جن، باد و باران و زمین و آسمان به مراتب از فرشتگان کمتر است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۳۴-۳۳۶).

بنابراین، به نظر می‌رسد که تشکیل دولت کریمه و دست‌یابی پیروان آن به کرامت دنیا و آخرت، امری بسیار مهم و شاید مهم‌ترین هدف انبیاء و اولیاء خداوند در طول تاریخ بوده است که انسان‌ها در پرتو آن به کرامت‌های اعطایی الهی - کرامت‌هایی که کفار و منافقان امکان رسیدن به آنها را از مستضعفان

سلب کرده‌اند ، باید دست یابند .

البته همان‌طور که از طرح موضوع اسوه‌ها در نظام دولت کریمه می‌توان استنباط کرد، به نظر می‌رسد سنگ بنای تشکیل دولت کریمه نمونه‌های باکرامت در این نظام هستند. نمونه‌هایی که در پرتوانسان کامل عصر به مرور شکل می‌گیرند تا بتوانند نظام جامع دولت کریمه را ایجاد کنند و توسعه بخشند. بنابراین در این دعا که خود معرفی نظام جامع دولت کریمه است، قبل از طرح موضوع مورد نظر، به موضوع معرفی اسوه‌ها و رسالت‌های اسوه کل می‌پردازد تا پیروان ببینند که سلسله اسوه‌ها چگونه شکل گرفته است و چگونه به مظهر اسم اعظم الهی یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوند می‌خورند. آن عبارات چنین است:

اللهم صلی علی محمد عبدک ورسولک و امینک و صفیک و  
حبیبک و خیرتک من خلقک و حافظ سرک و مبلغ رسالتک افضل  
و احسن و اجمل و اکمل و ازکی و انمی و اطیب و اطهر و اسنی و اکثرما  
صلیت و بارکت و ترحمت و تحنت و سلمت علی احد من عبادت و  
انبیائک و رسولک و صفوتک و اهل الکرامه علیک من خلقک.  
خدایا درود فرست بر محمد بنده ورسولت و امین برگزیده‌ات و  
دوست تو و بهترین از خلقت و نگاهدارنده رازت و رساننده  
پیام‌هایت، برترین و نیکوترین و زیباترین و کامل‌ترین و پاکیزه‌ترین و  
پرنموت‌ترین و خوشبوترین و پاکترین و بلندترین و بیشتر آن‌چه که درود  
فرستادی و برکت دادی و رحمت فرستادی و عطف و ورزیدی و  
تحیت فرستادی بر یکی از بندگانت و پیامبرانت و فرستادگانت و  
اهل احترامت و گرامیان توا از خلقت.

بنابراین فراز، می‌توان پی برد که برخی از صفات و ویژگی‌های اسوه کل عبارت از بندگی، رسالت، امین بودن، برگزیدگی، دوست خدا بودن، بهترین خلق و نگهدارنده رازهای الهی و پیام‌های الهی می‌باشد. اما همین‌الگوی تمام عیار هم خود نیازمند کرامت و عنایت الهی است که این نیاز از راه‌های



گوناگون از جمله صلوات و درودهای درخواستی پیروان با آن ویژگی‌هایی که در فراز بالا ذکر شد، از سوی خداوند به ایشان عنایت می‌شود همان‌طور که گونه‌ای از آن بردیگر بندگان، انبیاء، فرستادگان و برگزیدگان الهی و اهل کرامت برگزیده از میان خلق عنایت می‌شود.

این اهل کرامت کیستند؟ چه کسانی مورد کرامت الهی قرار می‌گیرند؟ نمونه‌هایی جامع از اهل کرامت پیش از این مطرح شد. بنابراین می‌توان گفت که این اهل کرامت ادامه‌دهندگان راه انبیاء هستند. آنان هستند که مسند نشینان بزم کرامتند. بنابه تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی، در قرآن کریم اساسی‌ترین محور کرامت و معروف‌ترین آن تقواست که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و دیگر آن‌که از محورهای اصلی کرامت، مقام والای شهادت است و هرکس که شهید راه خدا شود، مکرم است که: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (یس: ۲۶ - ۲۷)

به او گفته شد که وارد بهشت شو، گفت ای کاش ملت من از این نعمت بزرگ آگاه بودند که خدا چگونه در حق من مغفرت و رحمت فرمود و مرا مورد لطف و کرم قرار داد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲۶).

این کرامت‌ها غیر از کرامت‌های ظاهری هستند که همگان می‌توانند آن را مشاهده و ملاحظه کنند بلکه از جمله کرامت‌های غیر ظاهری هستند که تنها افراد خاصی که دارای قابلیت‌های خاص می‌باشند، قادر به درک و احساس آنها هستند (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۳۱۶).

اوج ویژگی تقوی و رسیدن به مقام والای شهادت را در امامان معصوم شیعه می‌توان یافت. شاید به همین دلیل باشد که در ادامه دعا به معرفی آنان می‌پردازد تا خواننده مصداق‌های عینی و واقعی اهل کرامت را به خوبی بشناسد و بتوان الگوگیری نماید:

اللهم صل على علي امير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين عبدك و  
 وليك و اخي رسولك و حجتك على خلقك و ايتك الكبرى والنباء  
 العظيم و صل على الصديقة الطاهرة ، فاطمة الزهراء سيدة نساء  
 العالمين و صل على سبطي الرحمة و امامي المهدي الحسن والحسين  
 سيدي شباب اهل الجنة و صل على ائمة المسلمين علي بن الحسين و  
 محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و  
 محمد علي و علي ابن محمد و الحسن ابن علي و الخلف الهادي المهدي  
 حججك على عبادك و امنائك في بلادك صلوة كثيرة دائمة؛

خدایا درود فرست بر علی امیر مؤمنان و جانشین فرستاده پروردگار  
 جهانیان و بنده‌ی تو و نماینده‌ی تو و برادر رسولت و حجت تو بر  
 خلقت و نشانه بزرگ تو و خبر بزرگ و درود فرست بر صدیقه پاکیزه  
 فاطمه بانوی بانوان جهان و درود فرست بر دونه رحمت پیغمبر و دو  
 پیشوای هدایت حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت و درود  
 فرست بر پیشوایان مسلمانان علی فرزند حسین و محمد فرزند علی  
 و جعفر فرزند محمد و موسی فرزند جعفر و علی فرزند موسی و  
 محمد فرزند علی و علی فرزند محمد و حسن فرزند علی و خلف  
 راهنما حضرت مهدی، حجت‌های تو، بر بندگان و امین‌های تو  
 در شهرهای تو رحمت بسیار و همیشگی بر آنان فرست.

شناخت سلسله اسوه‌ها و الگوهای زندگی و رهبران انسان‌ها برای پیروان  
 که می‌خواهند و می‌باید مسیر حق و حقیقت را بدرستی طی نمایند، بسیار  
 حائز اهمیت است. چرا که الگوگیری از رهبران، مستلزم توجه به زمان و مکان  
 ارائه الگوهای مطلوب می‌باشد. پیروانی که تحلیل جامع و روشنی از رفتارهای  
 رهبران خود در موقعیت‌های گوناگون داشته باشند، در ادامه راه گرفتار تردید و  
 وسوسه نمی‌شوند. بنابراین شناخت رهبران و رهبری‌ها به پیروان کمک  
 می‌کند تا بتوانند نقش خود را در موضع پیروی بشناسند و بمانند رهبر خود در  
 موضع مشابه عمل نمایند. در این فراز خواننده دعا شاهد تفصیل بیشتر در  
 توصیف امام نخستین خود و وارثین امام خویش می‌باشد که چه بسا این امر

بیانگراهمیت نقش آغازگر رهبری در ابتدا و کمال بخش رهبری در پایان این حرکت تکاملی باشد.

برداشت دیگری که شاید بتوان از این فراز کرد این است که همه این امامان و اولیاء الهی علیهم السلام در جستجوی تحقق دولت کریمه بوده‌اند و حداکثر تلاش خود را با توجه به مقتضیات عصر خویش انجام داده‌اند، اما آن دولت کریمه نهایی و جامع و کامل تنها در پایان این مسیر محقق خواهد شد.

### الزامات تشکیل دولت کریمه

هرگاه دولتی بخواهد شکل گیرد، مقدمات خاص خود را می‌طلبد، و سازوکار متناسب با آن ضرورت می‌یابد. بنابراین استفاده از امکانات و نیروی انسانی و رهبرانی که شایستگی‌های لازم برای تشکیل دولت کریمه را نداشته باشند، به شکل‌گیری دولت کریمه منتج نخواهد شد. تاکنون فرازهایی از دعای افتتاح را مرور کردیم و با برخی از ابعاد و مقدمات شکل‌گیری دولت کریمه آشنا شدیم باز باید تأکید کرد که نخستین رکن رکن و سنگ بنای محکم و قابل اتکای چنین دولتی، رهبر و گردانندگان اصلی آن می‌باشند. چنین رهبری علاوه بر شایستگی‌هایی که سایر رهبران دولت کریمه داشتند، به لحاظ آن که می‌خواهد آخرین نمونه کامل از چنین دولتی، رهبر و گردانندگان اصلی آن باشند، چنین دولتی را به نمایش بگذارد، بنابراین انتظار می‌رود که دارای خصوصیات دیگری هم باشد و یا آن که از همه خصوصیات پیشینیان خود به نحو کامل برخوردار باشد.

این خصوصیات را می‌توان در فرازهای بعدی دعا پی‌گرفت:

اللهم وصلّ علی ولی امرک، القائم المومل والعدل المنتظر وحفه  
بملائکتک المقربین وایده بروح القدس یا رب العالمین؛  
خدایا، رحمت فرست برکارگزار خود، آن برپا ایستاده، آرزو کرده شده

و آن کسی که دادخواه است و انتظار برده شده. (آن که دنیا چشم به راه مقدم اوست) و او را به سپاه فرشتگان مقربت فراگیر و به روح القدس تأیید فرمای پروردگار جهانیان.

به نظرمی رسد بتوان از فراز فوق این ابعاد را استنباط کرد:

۱. امام عصر علیه السلام کارگزار و ولی امر خداوند است. یعنی دولت کریمه تنها به دست کسی که دارای این مقام باشد، شکل می‌گیرد.

۲. چنین کارگزاری، قائم است یعنی ایستاده و پایدار و پایداری و برقرار و آماده برای ظهور امر حق و قائم مقام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و مأموریت دارد که به امر حق زمانی ظهور کرده و دین پیغمبر خاتم را بر تمام ادیان غالب و پایدار سازد.

۳. چنین رهبری، مؤمل است. یعنی همه اصلاح طلبان جهان آرزو دارند که روزی بیاید و قائمی قیام نماید و دنیا را از زیر سلطه ظلم و جور و فساد بیرون آورده، حکومت عدل و داد را برقرار نماید (زمردیان، ۱۳۷۶: ۳۵۰).

۴. چنین رهبری همه وجودش عدل مجسمی است که همه آحاد بشر در انتظار اویند.

۵. این رهبر، را فرشتگان مقرب الهی سراسر احاطه کرده‌اند و گوش به فرمان اویند چه این امر در رهبران الهی قبل از حضرت حجت علیه السلام هم سابقه داشته است و حتی این عنایات الهی را در مورد مؤمنان عادی هم در اشکال ضعیف‌تر و محدودتر می‌یابیم.

۶. این رهبر برای تشکیل دولت کریمه، مؤید بر تأییدات روح القدس، یعنی آن فرشته خاص الهی می‌باشد همان‌طور که حضرت عیسی علیه السلام و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این تأییدات بهره‌ها بردند.

۷. این فراز از دعا نشان می‌دهد که مربی همه عالمیان از سه زاویه زمینه‌های لازم را برای چنین رهبری فراهم کرده است تا نسبت به تشکیل

دولت کریمه اقدام کند.

(الف) نخست آن که او را به عنوان ولی امر خود منصوب نموده است و شایستگی های لازم برای ایفای نقش های رهبری را به او تفویض کرده است.

(ب) دوم آن که زمینه های لازم را در میان انسان ها برای پذیرش چنین رهبری که قائم مقام و کارگزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد در حد آرزوی دیرینه و برای تحقق یک عدالت فراگیر، ایجاد کرده است و بنابراین چون آرزوی آنان را تحقق می بخشد، از او اطاعت می کنند و به او عشق می ورزند.

(ج) و سرانجام آن که با توجه به شایستگی های همه جانبه ای که او همانند پیامبران و امامان پیش از خود در حد اعلی داراست، زمینه به کارگیری لشکرها و نیروهای غیبی و معنوی و در رأس آنها روح القدس را هم در اختیار او گذاشته است.

اکنون انتظار می رود که پی آمدهای چنین انتصابی، بیان نشانه های تشکیل دولت کریمه باشد و زمینه های بعدی شکل گیری دولت پدید آید. این انتظارات در دعا چنین تصویر شده اند:

اللهم اجعله الداعي الى كتابك والقائم بدینك، واستخلفه في الارض  
كما استخلفت الذين من قبله، مكن له دينه الذي ارتضيته له، ابدله  
من بعد خوفه امنا، يعبدك لا يشرك بك شيئا؛

بارالها او را این چنین قرار ده که دعوت کننده به کتاب آسمانی تو و قیام کننده به ترویج دین تو باشد، و او را خلیفه خود در زمین گردان، چنان که پیشینیان او را امام و خلیفه گردانیدی، و او را برای برپایی دینت که مورد پسند تومی باشد در زمین جایگزین فرما و خوف و ترس او را برای برپایی دینت که مورد پسند تومی باشد در زمین جایگزین فرما و خوف و ترس او را به ایمنی مبدل گردان تا تورا بپرستند و در هیچ امری با تو شریک نگیرد.

به نظر می رسد که این فراز از دعا، الهام از آیه ۵۵ سوره نور و یا بیان مصداق

آن است که می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ  
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ  
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛

وعده داد خدا به آنهایی از شما که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند که جانشین و خلیفه گردانند ایشان را در زمین چنان که جانشین گردانید آنان را که پیش از ایشان بودند، و هرآینه ثابت می‌سازد برای ایشان، دین ایشان را، دینی که پسندیده و برگزیده است برای ایشان (دین اسلام) و همانا بدل دهد ایشان را پس از ترس آرامش و ایمنی، تا بپرستند مرا و شرک نیاورند به من از چیزی (یعنی خلافت و حکومت و جاه، ایشان را از توحید و عبادت باز ندارد). هرکس مرتد شود یا در این نعمت کفران ورزد (بعد از این وعده‌ای که خدا فرموده) همانا که نافرمان و فاسق است.

در بسیاری از تفاسیر و کتب روایی آمده است که این آیه در حق آل محمد علیهم‌السلام وارد شده و تأویل آن در شأن وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام است (زمردیان، ۱۳۷۶: ۳۶۶).

## رسالت‌ها و وظایف دولت کریمه

با این بیان می‌توان استنباط کرد که رهبری دولت کریمه، که رهبری مسئولیت‌پذیر است خود، این انتظار قرآنی را برای پیروان و تابعین خویش در قبل از شکل‌گیری حکومتش ایجاد کرده است تا آنان در قالب دعا با وظایف رهبری و آرمان‌های او در دولت کریمه آشنا شوند. اهم این وظایف را می‌تواند به شرح ذیل برشمرد:

۱. **دعوت به سوی کتاب خدا:** یعنی دعوت به تحقق فرامین کتاب خدا در زندگی فردی و اجتماعی توسط آحاد مردم.

۲. قیام برای ترویج دین الهی: به نظر می‌رسد که قیام، امری فراتر از دعوت باشد و چه بسا مستلزم جهاد و شهادت در راه دعوت به دین و کتاب الهی باشد.

۳. آمادگی برای پذیرش خلافت الهی در سراسر زمین: این آمادگی با سیر تکاملی در عرصه‌های ایمان و عمل صالح در رهبران الهی بیشتر و بیشتر می‌شود و وعده الهی استخلاف در این صورت تحقق می‌یابد تا بتوانند احیاگر شوند. البته به تعبیر بزرگان، راه احیاگری (از حیث ظاهری و یا معنوی) برای همه انسان‌ها باز است و هرکس به سهم خود در نقش “خلیفه خدا” می‌تواند مظهر این وصف برجسته الهی باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۲۶). انجام این رسالت در گذشته از سوی الگوها و اسوه‌های الهی تا حدودی محقق شده است و رفتار خلیفه الهی آنان می‌تواند برای رهبران حال و آینده در چگونگی تحقق این امر، الگو باشد تا بتوانند از فرصت‌ها نهایت استفاده را بنمایند.

۴. آغازگر برای جایگزینی دین الهی به جای سایر ادیان و تثبیت آن: گام چهارم پس از پذیرش خلیفه‌اللهی، اقدام برای تثبیت دین الهی‌ای که مورد رضایت خداوند می‌باشد است. رهبران آن دولت کریمه این کار را جزء مهم‌ترین رسالت‌های خویش می‌شمارند. آنان کسانی هستند که:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾؛ (حج: ۴۱)

کسانی که اگر آنها را در زمین ساکن نمودیم نماز بپادارند و زکوة دهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و عاقبت کارها به دست خداست.

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه متعلق به آل محمد صلی الله علیه و آله است (زمردیان، ۱۳۷۶: ۳۶۸). بدیهی است پیروان این رهبران نیز از این امکان بهره‌مند خواهند شد. زیرا شایستگی‌های لازم برای انجام این رسالت را به دلیل معرفت و نزدیکی و

ولایت و محبت ائمه علیهم السلام بدست آورده‌اند زیرا همان‌طور که در برخی دعاها آمده است:

اللهم فصل علی محمد و عترته... اللهم وکما اکرمتنا بمعرفته فاکرمنا  
بزلفته؛

خداوند بر محمد و آل او درود فرست، خدایا، همان‌طور که از طریق معرفت او به ما کرامت بخشیدی با نزدیک کردن ما به ایشان هم به ما بزرگواری عطا بفرما.

بنابراین:

الف) معرفت و نزدیکی به پیامبر، دو سرمایه عظیمی هستند که موجب گرامی شدن و ارزشمند بودن آدمی می‌گردند و به انسان شرافت و بزرگواری می‌بخشند.

ب) ولایت و محبت ائمه علیهم السلام تغییراتی در انسان ایجاد می‌کند و سرمایه‌هایی به انسان می‌بخشد که سبب پیدا شدن کرامت حقیقی در آدمی می‌شود.

این مفاهیم را می‌توان از برخی مضامین زیارت عاشورا هم استنباط کرد (فراهانی منش، ۱۳۷۶: ۳۲۲).

پس چه بسا بتوان تصور کرد که در زمان ظهور و استقرار دولت کریمه، با توسعه دانش و بینش بشری از دو جزء به بیست و پنج جزء دیگر از طرفی و آمادگی و انتظار بشر برای پرتوافشانی خورشید تابان ولایت و هدایت، معرفت و ولایت امام عصر علیه السلام و رهبری دولت کریمه آنچنان عالم گسترشود که اکثر انسان‌ها به کرامت حقیقی نائل شوند و تمکن دین الهی در عالم بدون قوه قهریه و با نیروی محبت و ولایت فراگیر شود (جوادی آملی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۱۹).

۵. ایجاد و توسعه امنیت: با ظهور دولت کریمه، همه خوف‌ها و ترس‌ها به امنیت و آرامش تبدیل خواهد شد و از همه مهم‌تر خوف خود رهبر دولت



کریمه هم به ایمنی مبدل خواهد شد. این که خوف و ترس حضرت از چیست؟ جای تأمل دارد. اما بعید به نظر می‌رسد که آن بزرگوار با آن عظمت و کرامت که همه عالم آفرینش به واسطه فیض وجود ایشان به حیات خود ادامه می‌دهند، خوف فردی و راجع به خود داشته باشد به نظر می‌رسد که چه بسا خوف حضرت و نگرانی ایشان از عدم تحقق دولت کریمه باشد و این که نتواند رسالت‌های پیش‌گفته را محقق سازد. هنگامی که دین الهی در جهان حاکم شد و خلافت الهی توسط آن حضرت استقرار یافت، در این صورت است که حضرت به عنوان رهبر و مؤمنان پیرو ایشان به آرامش نهایی دست می‌یابند چرا که می‌بینند به اهداف متعالی خود رسیده‌اند و در پرتو این امنیت اعتقادی عمومی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی را در پرتو امنیت اعتقادی و فرهنگی پایه‌ریزی خواهد کرد.

۶. **تحقق عبودیت الهی و نفی شرک:** رهبر دولت کریمه با پدیدآوری مراحل پنج‌گانه فوق، مطمئن می‌شود که وظیفه عبودیت خود را به نحو احسن و اکمل به انجام رسانده است، وگرنه هرگز تصور نمی‌رود که شخص امام، یک لحظه هم آلوده به شرک شده باشد. این رسالت شرک‌زدایی امام از همه گستره گیتی است که هنوز انجام نشده است و ایشان را همواره در نگرانی و انتظار فرو برده است و برای تحقق آن دستور داده‌اند که:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال: ۳۹)؛

با اهل کفر کارزار کنید آنان را از پای درآورید تا فتنه و آشوب از میان برخیزد و دینی جز دین خدا باقی نماند و این دین بر همه ادیان غالب گردد. پس اگر بازگشتند خداوند به آن چه انجام می‌دهند بصیر و بینا است.

این آیه شریفه هم بنا به فرمایش امام صادق علیه السلام در شأن امام زمان علیه السلام است و تأویل آن هنوز واقع نشده است (زمردیان، ۱۳۷۶: ۳۶۹).

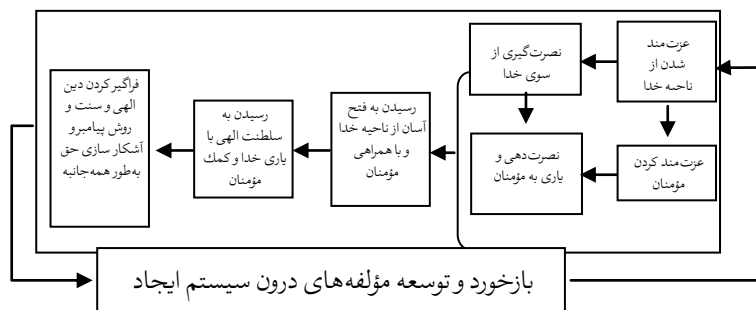
### نقش‌های رهبری قبل از تشکیل دولت کریمه

رهبر برای تحقق رسالت‌ها و آرمان‌های مورد انتظار در دولت کریمه، باید یک سلسله نقش‌هایی را ایفا نماید. بدیهی است در صورتی می‌تواند چنین نقش‌هایی را نشان دهد که خود در درون مایه‌اش از آن موهبت‌ها برخوردار باشد و این‌ها هنوز از مقدمات تشکیل دولت کریمه به شمار می‌رود. مفاد دعا چنین است:

اللهم اعزه واعز به، وانصره وانتصره وانصره نصراً عزيزاً وافتح له  
فتحا يسيراً، واجعل له من لدنك سلطاناً نصيراً. اللهم اظهر به دينك  
وسنة نبيك حتى لا يستخفي بشي من الحق مخافة احد من الخلق؛  
خدایا او را عزت بخش و بوسیله او (مؤمنان را) عزیزگردان و او را  
یاری کن و به وسیله او (مؤمنان را) یاری فرما، و او را نصرت کامل با  
عزت عطا فرما و گشایشی آسان به او عنایت کن و از جانب خود او را  
سلطنت و قدرت تفضل فرما. خدایا به دست او دینت و سنت  
پیامبرت را آشکار ساز تا آن‌که دیگر چیزی از حق و حقیقت از ترس  
فردی از خلقت مخفی نماند (قیومی، ۱۳۷۵: ۲۴۳).

رهبر دولت کریمه، تا رسیدن به سلطنت، نیازمند عامل است. این عوامل دینی، عزت، نصرت و فتح می‌باشند. بدین ترتیب که رهبری با داشتن عزت و قدرت نفوذ ناپذیر از طرفی از درون، احساس آرامش و استحکام می‌نماید و از بیرون هم نصرت و یاری خداوند و اولیاء او، وی را مطمئن می‌سازد که به آسانی، سنگ‌های مقابل را یکی پس از دیگری فتح خواهد کرد. در صورت پدید آمدن فتح و پیروزی است که وی می‌تواند با بهره‌گیری از قدرت‌های درونی و بیرونی به سلطنت موعود دست یابد.

پس از به دست گرفتن قدرت و سلطه کامل که با یاری خدا بدست آمده است، در جهت تحقق قطعی اهداف یعنی اعلام آشکار دین خدا و روش پیامبر ﷺ به طور همه جانبه اقدام می‌کند، و تا آن جا پیش می‌رود که همه حقایق را آشکار ساخته و چیزی از حق و حقیقت از ترس افراد کافر و منافق ناگفته و ناپیدا نخواهد ماند. بنابراین می‌توان این مرحله را در قالب مدل ذیل ترسیم کرد:



از این مدل و الگوی نظام مند استنباط می‌شود که:

۱. رهبر برای دست یابی به عوامل موفقیت، از جمله عزت و نصرت که دو عامل اساسی در فرایند رهبری هستند، باید از مظهر اصلی و جامع عزت، استمداد جوید.

۲. هدف رهبری از کسب عزت و یاری خدا، نباید دست یابی به اهداف شخصی باشد. بلکه هدف وی تشکیل دولت کریمه و گذشتن از مراحل فتح و سلطنت، فراگیر کردن دین الهی و سنت‌های پیامبر در سراسر زمین می‌باشد. در این صورت با فتوحی آسان به حکومت الهی دست خواهد یافت.

۳. رهبر برای رسیدن به آن هدف نهایی که باز برای رشد و تعالی انسان‌ها به سوی کمال مطلق است، باید امکاناتی را که بدست می‌آورد و در رأس همه آن‌ها عزت و نصرت ناشی از عنایات حضرت حق را میان مؤمنان توزیع و به آنان تفویض کند. رهبر عزیز با پیروان ذلیل کاری از پیش نخواهد برد. بنابراین

او باید مایه عزت و نصرت پیروان باشد. تا آنان بتوانند با آمادگی کامل در رسیدن او به اهداف مرحله‌ای یعنی فتح آسان و سلطنت و کسب قدرت برای فراگیر کردن دین الهی و اهداف نهایی یعنی رساندن انسان‌ها به سوی کمال مطلق، از هر کوششی فروگذار نکنند.

۴. در صورتی که نظام دولت کریمه بدین ترتیب شکل گیرد و حق با همه ابعاد و با شفافیت تمام بدون هرگونه ترس و واهمه‌ای برای همگان آشکار گردد، و در این راه رهبری دولت کریمه و پیروان مؤمن به او و به راه او، از هیچ کوششی دریغ نورزند، به طور طبیعی باز خورد آن، عزت بیشتر و نزول نصرت فراوان تر از سوی خداوند تعالی بر جامعه اسلامی خواهد بود.

### آثار تشکیل دولت کریمه

در ابتدای بحث، مروری کوتاه بر زمینه‌ها و ابعاد دولت کریمه به عنوان مقدمه مطرح شد اما برای تعمق بیشتر جا دارد علاوه بر ابعاد فوق، ادامه دعا نیز مرور شود. پس از اعلام میل به دولت کریمه که در آن انتظار می‌رود تا:

۱. اسلام و گروندگان به آن به عزت دست یابند.
  ۲. نفاق و منافقان ذلیل شوند.
  ۳. اهل اسلام از جمله فراعوانان و رسالت مداران به سوی پیروی از حق قرار گیرند.
  ۴. اهل اسلام رهبری دیگر افراد به سوی راه خدا را عهده‌دار شوند.
  ۵. مؤمنان به کرامت و بزرگواری در دنیا و آخرت دست یابند.
- اما این، همه آرزوها و آمال‌ها نمی‌باشد. در این میان اعتراف به دو نیاز مهم باید از سوی پیروان صورت گیرد و آن این‌که:

اللهم ما عرفتنا من الحق فحملنا و ما قصرنا عنه فبلغناه؛  
پروردگارا آنچه از حق که به ما شناساندی، ما را به عمل به آن وادار و

آن چه کوتاه آمدیم ما را به مقام معرفت آن برسان.

بنابراین در اینجا باید توجه داشت که:

۱. شناخت حق و دولت کریمه حق که یکی از ابعاد حق می باشد، از ناحیه خداوند تعالی باید صورت پذیرد، وگرنه خود انسان به خودی خود نمی تواند حق شناس و دولت حق شناس گردد و این حق شناسی خود سپاس خاص می طلبد.

۲. از طرف دیگر شناخت حق و وظایف حقانی یک پیرو در دولت کریمه کافی نیست بلکه باید آن را محقق و عملی ساخت و این هم بدون امدادهای غیبی و شهودی الهی برای انسان ناممکن است.

۳. مسلم است که بخشی از حق و ابعاد پیچیده دولت کریمه حق هم چنان برای محبان و پیروان امام و ولایت، ناشناخته باقی مانده است.

۴. این ضعف شناخت، جبران پذیر است. بنابراین پیرو صادق باید همواره هم چنان که در تلاش برای عمل به علم و شناخت های خویش است، به دنبال و جبران و دفع کوتاهی های خود در مقام معرفت هم باشد. به عبارت دیگر هر روز تلاش بیشتری کند تا امام زمان خود را و دولت او را بیشتر و بهتر بشناسد و راه و روش های خدمت در دولت کریمه را بیابد و این نیز جز با استمداد از درگاه حق ممکن نیست.

### موانع شکل گیری و تحقق دولت کریمه

برای تشکیل یک دولت آرمانی با صفت کریمه، مهم ترین رکن پس از رهبری آرمانی، پیروان آرمانی و کریم می باشند. این پیروان باید هم چنان که پیش از این گذشت دارای عزت و کرامت و شایستگی کسب نصرت الهی و دست یابی به فتح باشند. به گونه ای که پس از رسیدن به حکومت و سلطنت الهی، اهداف آرمانی خود را که همانا فراگیر کردن دین خدا و راه و رسم پیامبر

اکرم ﷺ در سراسر گیتی می باشد، فراموش نکنند و گرفتار انحراف نشوند. پس باید قبل از شکل گیری دولت کریمه، پیروان و مسئولان خدمتگذار و معتقد به آن آرمان ها به طور کامل پرورش یابند تا بتوانند در سراسر جهان به شکلی خداپسندانه و منحصر به فرد حکومت مهدوی را اداره نمایند. آن چه که در ادامه دعای شریف افتتاح آمده است اشاره ای است به آفت ها و موانع دست یابی به عصر ظهور که طی آن از خدا می خواهیم که این آفت ها و تهدیدات و ضعف ها را از ما دور فرماید:

اللهم المم به شعثنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلتنا، و اعزز به ذلتنا و اغن به عائلنا، و اقض به عن مغرمنا، و اجبر به فقرنا و سد به خلتننا، و یسر به عسرنا، و بیض به وجوهنا، و فک به اسرنا، و انجح به طلبتنا، و انجز به مواعیدنا، و استجب به دعوتنا، و اعطنا به سؤلنا و بلغنا به من الدنیا و الاخرة آمالنا و اعطنا به فوق رغبتنا؛  
 خدایا به برکت آن امام همام پریشانی ما را از برطرف، پراکندگی امورمان را اصلاح، گسیختگی ما را به اتحاد، کمی عده ما را به کثرت، ذلتمان را به عزت مبدل گردان. و خاندان ما را بی نیاز، و دین های مان را ادا و فقر ما را جبران، و نقائص ما را برطرف و سختی ما را آسان، و ما را سپید رو بنما، و اسیران ما را آزاد، و خواسته های ما را روا، و وعده هایی که به ما دادی وفا، و دعا های ما را مستجاب، و درخواست های ما را عطا نما، و به لطف و عنایت آن حضرت، ما را به آرزو هایی که در دنیا و آخرت داریم، برسان، و به حق او فوق آن چه مایلیم را به ما عنایت فرما (قیومی، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

همان طور که در عبارات بالا می بینم و پیش از این نیز گذشت می توان در حین این دعاها، مجموعه ای از قوت ها، ضعف ها و فرصت ها و تهدیدها را مشاهده کرد، که برای آن راهبردهایی هم ارائه شده است. به عبارت دیگر، می توان استنباط کرد که امام در عین حال که از خداوند تعالی درخواست رفع این موانع و محدودیت ها را می کند، به پیروان می آموزد که باید برای تحقق

دولت کریمه تلاش کرد و این موانع را از میان برداشت.  
 اگر برخی از این عوامل در قالب دو محیط داخلی (قوت‌ها و ضعف‌ها) و محیط خارجی ذیل عنوان (فرصت‌ها و تهدیدها) دسته‌بندی شوند چه بسا به توان آنها را در جدول ذیل به عنوان یک آزمایش این چنین ترسیم کرد:

جدول ۱-۲: اجزای تحلیل راهبردی دولت کریمه، استخراجی از دعای افتتاح

<p><b>T:</b>                  تهدیدات:                  اختلاف در حق                  شکست در برابر                  دشمن                  فقدان حضور                  پیامبر                  غیبت امام                  عصر <small>علیه السلام</small>                  زیادی دشمنان                  شدت یافتن                  فتنه‌های سخت                  غلبه محیط روزگار                  بر ما</p>	<p><b>O:</b>                  فرصت‌ها:                  عنایات الهی                  رحمت همه‌جانبه                  بهترین سؤال شدگان                  گشاده‌دست‌ترین عطا                  کنندگان                  وجود مبارک امام                  عصر <small>علیه السلام</small>                  استجاب دعاها</p>	<p>جدول SWOT برای برنامه‌ریزی                  راهبردی در دولت کریمه امام                  عصر <small>علیه السلام</small></p>	
<p><b>ST</b>                  ذلت نفاق و اهل آن                  یاری و نصرت ما به                  وسیله او بردشمنان</p>	<p><b>SO</b>                  گشایش سریع                  نصرت با عزت                  آشکارسازی سلطنت                  رحمت فراگیر                  عاقبت پوشش‌دهنده                  عزت اسلام و اهل آن                  هدایت به سوی حق</p>	<p><b>S:</b> قوت‌ها:                  رغبت به سوی دولت کریمه</p>	
<p><b>TW</b></p>	<p><b>OW</b>                  برطرف ساختن زنج و                  سختی                  برطرف ساختن و                  فرونشاندن خشم دل‌ها</p>	<p>سختی                  سیاه‌رویی                  اسارت                  نیازمندی                  بیماری‌های</p>	<p><b>W:</b> ضعف‌ها                  پراکندگی کار                  گسیختگی                  شکاف                  کمی تعداد</p>

	شفای سینه‌ها	دل خشم درونی	ذلت و خواری فقر خانواده دین و بدهی فقر عمومی
--	--------------	-----------------	---

## تحلیل راهبردی و نتایج حاصل از بررسی راهبردی دولت کریمه در دعای افتتاح

۱. دولت کریمه یک نظام منسجم برای تحقق آرمان‌های الهی است که از آغاز خلقت تا زمان ظهور ولی عصر علیه السلام، همه انبیاء و اولیاء به دنبال آن بوده‌اند.
۲. این نظام در یک محیط فعالیت می‌کند و به حیات خود ادامه می‌دهد، بنابراین همانند همه نظام‌ها دارای دو محیط داخلی و خارجی می‌باشد.
۳. محیط داخلی نظام دولت کریمه را مجموعه قوت‌ها و ضعف‌های آن تشکیل می‌دهند.
۴. محیط خارجی نظام دولت کریمه را مجموعه فرصت‌ها و تهدیدات یعنی عوامل بیرونی شکل می‌دهند.
۵. بدیهی است که این دو محیط یا دو نظام محیط خارجی و داخلی با یکدیگر در تعامل می‌باشند.
۶. در این تعامل، عوامل دو محیط بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. پس نخست باید اجزاء عناصر و عوامل موجود در هر دو محیط را شناسایی کرد.
۷. یکی از راه‌های شناسایی، تحلیل محتوای بیانات رهبر منتظر، حضرت امام عصر علیه السلام که حکومت دولت کریمه را رهبری و اداره می‌فرمایند می‌باشد.
۸. از جمله معارف وارد شده از ناحیه مقدسه حضرت دعای شریف افتتاح است که در اواخر آن پیرامون دولت کریمه، آینده نظام مهدوی و ابعاد آن، چشم‌اندازی را در قالب دعا فراسوی پیروان گشوده‌اند.



۹. با رویکرد به ادبیات مدیریت استراتژیک و استفاده از مدل برنامه‌ریزی استراتژیک SWOT چه بسا بتوان ابعاد چهارگانه مورد نظر را از متن دعا استخراج کرد.

۱۰. این دسته بندی، فرصتی است برای تفکر عمیق تر در اصل موضوع دولت کریمه و در این دعا به عنوان یک پژوهش موردی.

جدول ۱-۲ الگوی تبیین عوامل چهارگانه برنامه‌ریزی راهبردی در دولت کریمه

T	O O1	جدول SWOT برای برنامه‌ریزی راهبردی در [دولت کریمه] (از منظر) امام عصر (عج) [استنباط از دعای افتتاح]
ST	SO	S
TW	OW	W

بخش دیگری از آن چه که در جدول نمونه آمده است را در متن دعا چنین

می‌خوانیم:

یا خیرالمسئولین، و اوسع المعطین، اشف به صدورنا و اذهب به غیظ قلوبنا، و اهدنا به لما اختلف فیه من الحق باذنک، انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم، و انصرنا به علی عدوک و عدونا الیه الحق آمین؛

ای بهترین سؤال‌کنندگان و ای گشاده دست‌ترین عطاکنندگان، به وسیله او سینه‌های ما را شفا بخش، و خشم دل‌های مان را فرو نشان، و ما را با وجود همه اختلافات به حق هدایت فرما، که توالبته هرکه را بخواهی به راه راست هدایت می‌فرمایی، و به وسیله او ما را بر دشمنان و دشمنان مان یاری نما، ای خدای حق این دعا را به کرم‌ت مستجاب فرما، آمین.

اگر بتوانیم نگاهی عمیق‌تر به این کلمات در بار داشته باشیم، دریادریا صدف مروارید از دانش و نگرش مهدوی را با قلب خود صید خواهیم کرد. بلکه باید گفت که در دریای پراز مروارید او صید کلمات گهربارش خواهیم

شد. افسوس که موانع حرکت و زنجیرهای نفسانیت و همان بیماری های قلبی و کینه ها و حسدها، سنگ راه مان شده اند.

مسئله این جاست که دل های ما بیمار است و سراسر قلب های مان را آتش خشم نسبت به یکدیگر فرا گرفته است تا آنجا که خود ما را هم دارد می سوزاند و اگر در نظام پاسخگویی به درخواست و اعطاء پایان ناپذیر به تقاضا قرار نگیریم، این دو بیماری جان گداز شفا نخواهد یافت و در نتیجه اختلاف در حق از میان ما رخت بر نخواهد بست و به صراط مستقیم هدایت نخواهیم شد؛ در نتیجه از یاری خدا برای پیروزی بردشمنان خدا و دشمنان خودمان محروم خواهیم ماند.

شفای سینه های بیمار و فرونشاندن آتش خشم دل ها، دو مقدمه واجب برای حرکت به سوی دولت کریمه مهدوی هستند. بنابراین پیروان مهدی عجل الله تعالی فرجه له باید نخست سخت تلاش کنند و بخواهند تا با کمک خود حضرت از مس وجودشان، زنگارهای ضلالت و گمراهی را بزدايد، و آنان را با اجازه حضرت حق از آتش اختلافات رهایی بخشد. البته ریشه های توسعه این اختلافات به دلیل فقدان شایستگی های لازم برای ظهور حضرت و از دست دادن وجود مقدس پیامبر ص و تعالیم آسمانی او در جامعه اسلامی است. در پی این تهدید بزرگ، عوامل محیطی تهدید زای دیگر هم، جوامع الهی را سخت تحت فشار قرار داده اند بدین ترتیب هر روز دشمنان، بیشتر و تعداد مؤمنان، کمتر و فتنه ها و بلاهای وارد بر مؤمنان، شدیدتر و بلکه همه عوامل محیطی دست در دست هم بر علیه هر آن چه ایمانی است و بوی حق از آن به مشام می رسد، بسیج شده اند تا ریشه اسلام و حتی توحید را برکنند. در اینجا است که باید شکایت به نزد خود حضرت حق برد که:

اللهم انا نشكوا لیک فقد نبینا و غیبه و لینا و کثره عدونا و شده الفتن  
بنا و تظاھر الزمان علینا فصل علی محمد وآله؛

خدایا، ما بدرگاه تواز فقدان پیامبرت که سلام و درود بر او باد، و از غیبت امام و بسیاری دشمنان و کمی عددمان و فتنه‌های سخت بر ما و غلبه محیط روزگار بر ما، برتو شکوه می‌کنیم. پس بر محمد و آل او درود فرست.

بنابراین، هنگامی که جان‌ها به لب می‌رسد، پناهگاهی جز خود حضرت حق برای مؤمنان نمی‌ماند تا آنجا که خود امام عصر<sup>علیه السلام</sup> هم همراهی سایر مؤمنان را طلب می‌کنند و می‌خواهد که آنان همنوا با او به درگاه دوست عرض کنند که:

واعنا علی ذلک بفتح منک تعجله و بضر تکشفه، و نصر تعزه و سلطان حق تظهره و رحمة منک تجللتناها و عافیة منک تلبسناها برحمتک یا ارحم الراحمین؛

پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را در همه این امور یاری کن، به فتح زودرسی از جانب خود، و بر طرف ساختن رنج و سختی و نصرت با عزت و سلطنت حقه که آن را آشکار گردانی و رحمتی از تو که بر همه شامل نمایی، و لباس عافیت که بر ما بپوشانی، به حق رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

## نتیجه‌گیری

اکنون با این سیرا جمالی، به نظر می‌رسد آمادگی‌های ذهنی لازم برای تعمق بیشتر در متن دعا که خود یک مجموعه کامل است فراهم شده باشد. بنابراین از خواننده محترم که تاکنون زحمت همراهی و سیر در این سفر را به خود هموار کرده‌اند، تقاضا می‌شود تا یکبار دیگر با مروری عمیق‌تر در متن دعای افتتاح نسبت به ارزشیابی و شناخت مجدد ابعاد محیطی مطرح در دعا در قالب جدول قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها، اقدام فرمایید. باشد که راهنمایی‌های شما موجب تقویت و تعمیق بیشترین اثرشود و زمینه‌ای برای شرکت در نهضت جهانی مهدوی<sup>علیه السلام</sup> پدید آید ان شاء الله.

## منابع

- الوانی سید مهدی، حسین خنیفر، حامد حاجی ملا میرزایی، سید مهدی میری، ارائه چارچوبی برای نظام و محدوده خط مشی‌گذاری، تصمیم‌گیری و عمل در فضای مجازی، ۱۳۹۳.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، صورت و سیرت انسان در قرآن، تهران، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
- دیوید، فرد، مدیریت استراتژیک؛ ترجمه سید محمد اعرابی و علی پارسائیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
- زمردیان، احمد، بیان حقیقت، شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۶.
- سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۱، ج ۱ و ۲.
- فراهانی منش، علی رضا، دعاشناسی موضوعی، جلد اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه: موسوی دامغانی، قم، ۱۳۷۸.
- قیومی، جواد، صحیفه المهدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.

## دست‌آوردهای اجتماعی حکومت امام مهدی علیه السلام

محمود ملک‌راد<sup>۱</sup>

مرتضی عبدی چاری<sup>۲</sup>

### چکیده

توانمندی نظام اجتماعی از دغدغه‌های مهمی است که همواره مورد توجه نظام‌های سیاسی و حکومتی است. عوامل مختلفی می‌توانند در بقا و تداوم، پویایی و توانمندسازی نظام اجتماعی نقش داشته باشند. به باور شیعه با تشکیل حکومت جهانی امام زمان علیه السلام در پایان تاریخ، همه ظرفیت‌های بشری در ساحت مختلف اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی به منصف ظهور و بروز خواهند رسید و انسانیت به رستگاری وعده داده شده دست خواهد یافت. یکی از دست‌آوردهای مهم حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام کارکرد آن در ساحت امور اجتماعی است.

مهم‌ترین دست‌آورد اجتماعی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام را می‌توان در موارد ذیل دسته‌بندی نمود: ۱. انسجام و همبستگی اجتماعی، ۲. امنیت اجتماعی، ۳. نظم اجتماعی، ۴. قدرت

---

۱. استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول)  
(m.malekirad44@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی و محقق پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

اجتماعی، ۵. هویت اجتماعی.

حکومت جهانی مهدوی می‌تواند مردم را حول محور خود جمع کند و برای تحقق هدفی مشخص آنان را به صورت یک واحد یکپارچه در آورد و به آنان هویت واحد بدهد و به دنبال آن قدرت اجتماعی را تقویت می‌نماید و ارتباط اجتماعی را تحکیم می‌بخشد و در نتیجه زمینه‌های امنیت و نظم اجتماعی را فراهم می‌آورد. مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق تبیین دست‌آوردهای اجتماعی حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در حوزه‌های مختلف انسجام و همبستگی اجتماعی و امنیت اجتماعی، با راهکارهای لازم در این حوزه‌ها است. زیرا در حکومت جهانی تحکیم باورهای دینی، موجب تقویت ایمان در مردم می‌شود و با وجود ایمان، امنیت فراگیر به وجود خواهد آمد. علاوه بر آن ارزش‌های نفسانی و اخلاقی مشترک که از نظام اعتقادی مشترک نشأت می‌گیرد تولید و بازخوانی خواهند شد و موجب انسجام اجتماعی می‌شود و با ایجاد ارتباط و پیوند عاطفی و صمیمی در مردم، علاوه بر انسجام اجتماعی، امنیت نیز به وجود خواهد آمد و با انسجام و همبستگی به وجود آمده بین ملل مختلف و اقوام و خرده فرهنگ‌ها، هویت واحدی ایجاد می‌شود و با وجود آن پایه‌های امنیت نیز تحکیم خواهد شد. و در پرتو انسجام و همبستگی اجتماعی و هویت مشترک، اعتماد عمومی به وجود خواهد آمد که موجب تحکیم روابط مردم با همدیگر می‌شود و از این راه امنیت اجتماعی نیز تثبیت خواهد شد. حکومت جهانی برای تثبیت انسجام و امنیت اجتماعی از راهکارهای برخوردار است و تبیین این راهکارها از مهم‌ترین نوآوری‌های تحقیق پیش‌رو است.

#### واژگان کلیدی

دست‌آورد، مهدویت، حکومت جهانی، انسجام و همبستگی، امنیت اجتماعی.

## مقدمه

برطبق وعده ادیان الهی آینده جهان با ظهور منجی موعود، قرین سعادت و کمال انسان خواهد بود و بشر به تکامل فکری و اخلاقی و معنوی دست خواهد یافت و زندگی بشر در آینده به عالی ترین و کامل ترین زندگی ها منتهی می شود.

ظهور منجی موعود مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است... از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود علیه السلام آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۲۴، ۴۳۷-۴۳۸).

و این که ادیان پیش بینی می کنند که عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنیت کامل برقرار خواهد شد، همان پیش بینی تکامل تاریخ و تکامل بشریت است؛ یعنی زندگی بشر در آینده منتهی می شود به عالی ترین و کامل ترین زندگی ها که از جمله آثاری که در آن هست آشتی انسان و طبیعت است و آن این است که زمین تمام معادن خود را در اختیار انسان قرار می دهد، آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می دهد و همه اینها خود، تکامل تاریخ است (همان، ۱۳۹۲: ج ۱۵، ۱۷۸).

حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام دست آوردهای بسیاری خواهد داشت و در واقع در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت خواهد کرد. کارکردها و دست آورد اجتماعی حکومت جهانی یکی از صدها دست آوردی است که این حکومت به دنبال خواهد داشت. در نوشتارهای مختلف اعم از کتاب و پایان نامه و مقاله به برخی از ابعاد دست آوردهای حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام به نکات خوبی اشاره شده اما به

دست‌آوردهای اجتماعی کمتر پرداخته شده است و از امتیازات نوشتار پیش‌رو تبیین برخی از مهم‌ترین دست‌آوردهای اجتماعی حکومت جهانی امام مهدی علیه‌السلام است و این نوشته در صدد است به این سؤال اصلی پاسخ دهد که: مهم‌ترین کارکردها و دست‌آوردهای اجتماعی حکومت جهانی کدامند؟ برای رسیدن به پاسخ لازم از روش عقلی و نقلی توأمان استفاده می‌شود؛ به خصوص از روایاتی که در منابع و متون اسلامی در باره ویژگی‌های حکومت جهانی و عصر ظهور آمده بهره گرفته خواهد شد. گرچه دست‌آوردهای اجتماعی حکومت جهانی بسیار خواهد بود؛ اما به جهت رعایت اختصار در این نوشته دو کارکرد مهم اجتماعی یعنی: انسجام و همبستگی اجتماعی، امنیت اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار داده شده و از مهم‌ترین یافته‌ها و نوآوری‌های این تحقیق استخراج راهکارهای حکومت جهانی در تحقق انسجام و امنیت اجتماعی است.

### انسجام و همبستگی اجتماعی

وفاق و انسجام، پایه و اساس زندگی اجتماعی است. و یکی از نیازهای اصلی و بنیادین جوامع انسانی محسوب می‌شود. واژه انسجام (Integration) نوعی هماهنگی همراه با نظم و سیاق را در ذهن متبادر می‌کند. «انسجام و وفاق حاصل و نتیجه مجموعه‌ای از اهداف و ارزش‌های مشترکی است که اعضای یک گروه به آن تمایل دارند و این اهداف و ارزش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات آن گروه دارد» (محرابی، ۱۳۸۷: ۲۱). انسجام اجتماعی عبارت است از مجموعه‌ای از اهداف و ارزش‌های مشترکی که اعضای یک گروه به آن تمایل دارند و این اهداف و ارزش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات آن گروه دارد (همان، ۱۳۷۸: ۲۵).

عوامل مؤثر در ایجاد انسجام و وفاق را می‌توان در مناسبات فرهنگی،



مذهبی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جستجو نمود و بر آنها تأکید داشت... مهم‌ترین وفاق در جامعه نیز، وفاق ارزشی است. یعنی مردم از ارزش‌های مشترکی پیروی کنند. اگر جامعه‌ای فاقد این سرمایه مهم اجتماعی باشد دچار عدم همبستگی است» (همان، ۱۳۸۷: ۳۶).

شناخت عواملی که در ایجاد ارزش‌ها و تقویت آنها مؤثرند در ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی دارای اهمیت است. یکی از عوامل مؤثر در این زمینه دین و مذهب است. از نگاه جامعه‌شناسان یکی از کارکردهای اصلی دین، ایجاد همبستگی و وفاق اجتماعی است. از نظر آگوست کنت «دین اصل وحدت بخش و زمینه مشترکی را فراهم می‌سازد که اگر وجود نداشته باشد، اختلاف‌های فردی جامعه را از هم می‌گسیختند. دین به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا بر تمایلات خودخواهانه‌شان فائق آیند و به خاطر عشق به هموعان‌شان فراتر از این خودخواهی‌ها عمل کنند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد را با یک کیش و نظام عقیدتی مشترک به همدیگر پیوند می‌دهد. دین سنگ بنای سامان اجتماعی است» (کوزر، ۱۳۷۳: ۳۴ به اعتقاد دورکیم «اجرای مراسم مذهبی و بعد مناسکی دین نقش مهمی در تقویت همبستگی اجتماعی ایفا می‌کند؛ زیرا افراد از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی، اقتدار اخلاقی جامعه را آشکارا حس می‌کنند و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت و تجدید می‌شود و از همین طریق است که پیوند میان افراد و اعضای جامعه تقویت و تشدید می‌گردد. از نظری تشریفات دینی هر قدر که کم اهمیت باشند باز هم مردم را در مواقع مختلف به منظور انجام مناسک و مراسم دینی گرد هم جمع می‌کند. از این طریق صمیمیت بیشتری بینشان ایجاد می‌کند و نگاه افراد از همین رهگذر به هم تغییر می‌کند» (فصیحی، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۳۹). با توجه به نقش دین در ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی از یک طرف و تبلور کامل

دین اسلام در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام از طرف دیگر، بنابراین انسجام و همبستگی اجتماعی را می‌توان یکی دیگر از دست‌آوردهای و کارکردهای اجتماعی حکومت جهانی به‌شمار آورد.

## راهکارهای حکومت جهانی برای ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی

مهم‌ترین راهکارهای حکومت جهانی برای ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی عبارتند از:

### ۱. ایجاد باور مشترک از راه حاکمیت دین الهی

حاکمیت دین الهی و یکتاپرستی یکی از دست‌آوردهای مهم حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است؛ این مطلب از روایاتی که در صدد ترسیم ویژگی‌های عصر ظهور به ویژه حکومت جهانی است؛ برداشت و استنباط می‌شود. در روایاتی چند به این نکته اشاره شده که در عصر ظهور و در حکومت جهانی، دین الهی به خصوص شعار توحیدی «لا اله الا الله» در همه پهنه زمین طنین انداز می‌شود؛

إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودی فيها بشهادة أن لا إله إلا الله وأن  
محمدًا رسول الله؛

دیگر در روی زمین هیچ نقطه‌ای نمی‌ماند جز این که در آن به یکتائی  
خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندا سر داده می‌شود (عیاشی،  
۱۳۸۰ق: ج ۱، ۱۸۳).

و در روایت دیگر امام با دست خودش به فراگیری شعار توحید در آفاق زمین  
و دور دست‌های آن اشاره می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۲۹۱). شمول و  
فراگیری شعار توحید به نحوی است که هیچ نقطه‌ای از نقاط زمین از آن خالی  
نخواهد بود و مردم صبح و شام آن را زمزمه خواهند نمود. «لا تبقى قرية إلا  
نودی فيها بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدًا رسول الله» بكرة و عشيا»

(قندوزی، ج ۳، ۲۴۰). و در حقیقت جنگ و قتال امام مهدی علیه السلام در زمان ظهور برای حاکمیت توحید و نجات از شرک همه بشریت است. «یقاتلون حتی یوحدوا الله ولا یشرک به شیئا...» (همان: ج ۳، ۲۴۰). و با فراگیری توحید و باور و گرایش مردم به آن، حضرت مهدی علیه السلام و یارانش بر شرق و غرب عالم مسلط خواهند شد و بساط ظلم و ستم برچیده می شود. «یملکهم الله مشارق الأرض و مغاربها و یظهر الله بهم الدین حتی لا یری أثر من الظلم و البدع» (همان: ج ۳، ۲۴۴). و این همه به خاطر فراگیری دین اسلام در نقاط مختلف زمین است. در روایتی دیگر فراگیری دین اسلام و شعار توحید به فراگیری شب که همگان را در برمی گیرد توصیف شده است.

لیدخلنّ هذا الدّین ما دخل علیه اللّیل (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۴).

فراگیر شدن دین الهی در جامعه و حاکمیت آن دارای آثار مختلفی است. یکی از آثار مهم آن ایجاد وفاق و همبستگی اجتماعی است زیرا دین با ایجاد باور مشترک در میان مردم آنها را گرد هم جمع می کند و تکیه بر باور مشترک موجب وفاق و همبستگی اجتماعی خواهد بود. پرواضح است هرچه دایره شمول و فراگیری دین بیشتر باشد به همان میزان کارکردهای آن در ساحات مختلف نیز تأثیرگذارتر خواهد بود. با توجه به روایات یاد شده، در حکومت جهانی دایره شمول و فراگیری دین به گونه ای است که همه پهنه گیتی را در بر خواهد گرفت و به همین میزان حوزه های تأثیرگذاری اش نیز از شمول بیشتری برخوردار خواهد بود و به همین نسبت انسجام بخشی آن نیز افزایش می یابد و همه مردم جهان را بر خواهد گرفت. بنابراین می توان گفت: با گسترش دین و حوزه های مختلف آن در حکومت جهانی، باور مشترک انسانی به وجود می آید و این اهداف موجب وفاق و همبستگی اجتماعی خواهد بود. بنابراین می توان گفت:

حکومت جهانی ← گسترش و حاکمیت دین الهی ← ایجاد باور مشترک ← انسجام و همبستگی اجتماعی

## ۲. ایجاد ارزش‌های مشترک از راه فراگیر شدن دین الهی

دین منبع مهمی برای باورها و ارزش‌ها است. ارزش توسط باور به منصف ظهور می‌رسد؛ و به موازات باور و در پیوند عمیق با آن بخش عمده‌ای از معارف بشری را تشکیل می‌دهد. «باورها و ارزش‌ها از دو ناحیه با یکدیگر پیوند می‌خورند، یکی از ناحیه سرچشمه بودن باورها برای ارزش‌ها و متقابلاً مبتنی بودن ارزش‌ها بر باورها، و دیگری از ناحیه اتکای هردو مقوله باهم بر خاستگاه‌های مشترکی چون دین و فطرت» (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۹۷).

دین یکی از عوامل مؤثر در تولید ارزش‌هاست؛ حکومت جهانی تجلی کامل دین اسلام است به طوری که همه ظرفیت‌های دین اسلام در آن ظهور و بروز می‌یابد. گفته شد در حکومت جهانی دین الهی و شعار توحید، جهانی می‌شود و در نتیجه با فراگیر شدن دین در آن عصر، علاوه بر این که می‌تواند باور مشترکی را برای همه مردم جهان ترسیم کند، قادر است ارزش‌های مشترکی را نیز در میان مردم به وجود آورد. مانند ارزش‌های اخلاقی و تربیتی، ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های سیاسی و اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی. برای تأیید این مطلب می‌توان به روایاتی که وضعیت جامعه عصر ظهور را ترسیم نموده‌اند استدلال نمود. مانند روایاتی که بر تعالی اخلاقی و فرهیختگی عقلانی بشر دلالت دارند» (صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۶۷۵) و یا روایاتی که بر حاکمیت ارزش‌های اقتصادی و نظام اقتصادی معنویت‌گرا و ارزش‌مدار دلالت می‌کنند بر این مطلب تصریح دارند که بر طبق چنین نظام اقتصادی همه معیارهای والای اخلاقی نظیر: اخوت، ایثار، تعاون، احسان، و قناعت و... بر جامعه حاکم می‌شود و در شکل دهی و تحکیم فرهنگ عمومی تأثیرگذار

است. مانند این روایت که می‌گوید:

هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، رفاقت و دوستی خالصانه (در میان مردم) رایج می‌گردد و اگر مردی دست در جیب برادرش فروبرد و به اندازه نیازش بردارد، برادرش او را منع نمی‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۲۱).

برطبق این حدیث در نظام جهانی مهدوی آن‌چنان صفا و صمیمیت و محبت و برادری بین مردم پررنگ می‌شود که خود مردم با آغوش باز پذیرای همدیگرند و نیازهای یکدیگر را از دل و جان برآورده می‌کنند. استقرار ارزش‌های مختلف موجب می‌شود فرهنگ راتحت تأثیر خویش قرار دهد و مایه رشد و ترقی آن خواهد شد و تکیه بر ارزش‌های مشترکی که حاصل حکومت جهانی است از دو جهت می‌تواند در ایجاد انسجام و وفاق اجتماعی، نقش داشته باشد:

#### **الف) از جهت ایجاد و تحکیم پیوند در میان مردم**

در هراجتماعی ارزش‌ها بهترین عامل پیوند می‌باشند و سرمایه اجتماعی عظیمی را شکل می‌دهند. تکیه بر ارزش‌های مشترک، می‌تواند موجب پیوند بیشتر مردم با همدیگر باشد و پیوند افراد را تقویت کند. بنابراین عملاً در جوامعی که افراد دارای پیوند بیشتری با یکدیگر باشند، اصل وفاداری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به همان میزان انسجام قوت بیشتری می‌گیرد. در هراجتماعی، ارزش‌ها بهترین عامل پیوند می‌باشند و سرمایه اجتماعی عظیمی را شکل می‌دهند که می‌توان آن را زمینه‌ساز پیوندهای محکم بین افراد دانست (محرابی، ۱۳۸۷: ۳۷).

#### **ب) از جهت ایجاد و تحکیم اعتماد عمومی**

اعتماد اجتماعی مفهومی است که در فرایند روابط اجتماعی بین افراد و سازمان‌های اجتماعی با همدیگر تبلور می‌یابد.

اعتماد احساس روابط اجتماعی است و رابطه مستقیم با میزان روابط اجتماعی دارد. بدین صورت که هرچه میزان اعتماد اجتماعی میان افراد و گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی در جامعه بیشتر باشد به همان میزان روابط اجتماعی از شدت، تنوع، ثبات و پایداری بیشتری برخوردار است (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

تکیه بر ارزش‌ها یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اعتماد اجتماعی است. زیرا تکیه بر ارزش‌ها می‌تواند فصل مشترکی را در بین افراد ایجاد کند و موجب شود تا اعتماد میان مردم با همدیگر و مردم با حکومت، که رکن دیگری از انسجام است به وجود آید. زیرا ارزش‌ها ریشه در اعتقادات دارند و برآیند اعتقاداتند و هرچه اعتقادات مردم از استحکام بیشتری برخوردار باشد به همان میزان نیز تکیه بر ارزش‌ها بیشتر خواهد بود و با تکیه بر ارزش‌ها، اعتماد در بین مردم ریشه داتر و عمیق‌تر می‌شود. چنانچه نبود اعتماد موجب می‌شود تا در وفاق اجتماعی خدشه ایجاد شود و به قول توماس برتون باتامور:

نبود اعتماد به‌ویژه از نوع ارزشی و اخلاقی، روابط دوسویه را پرسوء ظن، تیره و بحران‌زا می‌گرداند (باتامور، ۱۳۷۲: ۴۳).

بنابراین در جامعه‌ای ارزش‌های مشترک بروز و ظهور بیشتری داشته باشند به همام میزان پیوند و اعتماد مردم به همدیگر و به حکومت افزایش می‌یابد و در سایه آن انسجام و همبستگی اجتماعی نیز بیشتر خواهد شد. با توجه به این مطلب، در سایه گسترش دین الهی در حکومت جهانی علاوه بر گسترش باورهای اسلامی، ارزش‌های برآمده از دین اسلام نیز گسترش خواهد یافت و با گسترش آن، عوامل مؤثر در شقاق و تفرقه نظیر: کینه و عداوت و دشمنی و تیرگی قلوب و... از بین می‌رود و صمیمیت و دوستی و برادری و انسجام جایگزین آن می‌شود. روایاتی که درباره عصر ظهور و ویژگی‌های حکومت جهانی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده‌اند بر این مطلب دلالت دارند. در روایتی به

این نکته اشاره شده که در زمان حکومت جهانی هرگونه تیرگی از زمین و از قلوب مردم برداشته خواهد شد.

ولا يكون ملك إلا للاسلام، وتكون الأرض كفاتور الفضة؛

در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود و سراسر زمین همانند ورق نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد بود (ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۸۳).

و به تبع آن دوستی و صمیمیت و صفا در بین مردم افزایش می یابد. «... حتی اذ قام القائم جاءت المزاملة...» «مزامله» به معنای دوستان همدل و همراز و با لطف و صفایی است که دوستی شان، چنان محکم است که گویا برادران تنی و از یک پدر و مادرند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۵). و این به جهت از بین رفتن کینه و عداوت از قلوب مردم در آن زمان است.

لو قد قام قائمنا... لذهيت الشحاء من قلوب العباد؛

قائم وقتی قیام کند کینه ها و دشمنی ها از قلوب مردم خارج می شود (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۲۶).

بنابراین تکیه بر ارزش های مشترک مانند تکیه بر باورهای مشترک را باید یکی دیگر از عوامل مؤثر در انسجام و همبستگی اجتماعی به شمار آورد. با این وصف می توان گفت:

حکومت جهانی ← حاکمیت دین الهی ← ایجاد ارزش ها ← پیوند و اعتماد عمومی ← انسجام اجتماعی

### ۳. ایجاد اهداف مشترک از راه حاکمیت دین الهی

گفته شد حاکمیت دین الهی و یکتاپرستی، یکی از دست آوردهای مهم حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است. فراگیری دین الهی در جامعه و حاکمیت آن دارای آثار مختلفی است. یکی از آثار مهم آن ایجاد اهداف

مشترک در میان مردم است. و از طرفی تکیه بر اهداف مشترک موجب وفاق و همبستگی اجتماعی خواهد بود. با توجه به این که در حکومت جهانی دایره شمول و فراگیری دین به گونه ای است که همه پهنه گیتی را در بر خواهد گرفت به همین میزان حوزه های تأثیرگذاری اش نیز فراگیر خواهد بود. و در نتیجه به همین نسبت انسجام بخشی آن نیز افزایش می یابد و همه مردم جهان را بر خواهد گرفت. بنابراین می توان گفت:

با گسترش دین و حوزه های مختلف آن در حکومت جهانی، اهداف مشترک انسانی به وجود می آید و این اهداف موجب وفاق و همبستگی اجتماعی خواهد بود. بنابراین می توان گفت:

حکومت جهانی ← حاکمیت دین الهی ← ایجاد هدف مشترک ← انسجام و همبستگی اجتماعی

#### ۴. ایجاد هویت مشترک بین اقوام و ملل از راه فراگیر شدن دین الهی

به باور جامعه شناسان هویت اجتماعی در احساس مشترک افراد و اقوام با یکدیگر دارای اهمیت ویژه ای است «و شیوه هایی است که به واسطه آنها افراد و جماعات در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعات دیگر متمایز می شوند و حاصل آن برقراری روابط و پیوندهای هویتی و متمایز ساختن نظام مند شباهت و تفاوت میان افراد و جماعت ها است» (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲) و احساس هویت مشترک نیز موجب انسجام و همبستگی اجتماعی می شود.

عوامل و عناصر مختلفی در ایجاد هویت تأثیرگذارند. تکیه بر دین و مذهب یکی از عناصر مهم آن به شمار می رود و در این راستا گسترش دین اسلام در حکومت جهانی موجب می شود تا پیروان ادیان و اقوام مختلف با فرهنگ های گوناگون، در محور دین اسلام دور هم جمع شوند و از این جهت به نقطه



مشترکی دست یابند. گردهم آمدن مردم حول محور این دین هویت جمعی شکل خواهد گرفت و با شکل‌گیری هویت جمعی انسجام و همبستگی اجتماعی تقویت خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت:

حکومت جهانی ← استقرار دین اسلام در جهان ← هویت جمعی ← انسجام و همبستگی اجتماعی

## ۵. فراگیری تعلق عاطفی مردم به امام مهدی علیه السلام از راه گسترش دین اسلام در حکومت جهانی

عواطف و احساسات از ابعاد مهم وجود انسان است؛ و از عوامل مهم در تحکیم و تثبیت انسجام اجتماعی به‌شمار می‌رود. «احساس تعلق به جمع و اعتماد و دوستی متقابل اجتماعی از مشخصه‌های اصلی همبستگی اجتماعی‌اند، ریشه‌های محکمی در وابستگی عاطفی دارند. زیرا وابستگی عاطفی، احساس تعهد ایجاد می‌کند و علاقه‌های اجتماعی را تشدید می‌نماید. در قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره شده است. خداوند با تأکید بر این مطلب در این زمینه می‌فرماید:

بگو(ای پیامبر) اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا (هم) شما را دوست بدارد (آل عمران: ۳۱)؛ (نظری، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰).

برطبق این آیه از الزامات محبت، اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ و اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام که مورد تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است موجب می‌شود تا آنان در پیروان‌شان قدرت تأثیرگذاری داشته باشند؛ و چنین قدرتی موجب می‌شود تا پایبندی به باورها و تکالیف دینی و قواعد اخلاقی در میان مردم بیشتر شود و این امر موجب انسجام اجتماعی خواهد شد. روایاتی که وضعیت جامعه عصر حکومت جهانی را ترسیم نموده‌اند به تعلق عاطفی مردم نسبت به امام مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند. به‌گونه‌ای که مردم او را

همانند ملکه زنبوران عسل احاطه می‌کنند و به او پناه خواهند آورد.

یأوی إلى المهدي أمته كما تأوی النحل إلى يعسوبها (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۷۱).

بنابراین احساس تعلق عاطفی مردم در سایه حکومت جهانی به امام مهدی علیه السلام نسبت به دایره گسترش دین اسلام، گسترش خواهد یافت و این امر موجب موجب پایبندی مردم به باورها و ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری دین خواهد شد و با وجود چنین پای بندی مردم به دین در جامعه وحدت نظر به وجود می‌آید و موجب انسجام و همبستگی اجتماعی خواهد شد. بنابراین: وابستگی عاطفی مردم به امام مهدی علیه السلام ← پایبندی به باورها و ارزش‌ها و رفتارها ← انسجام اجتماعی

## ۶. ایجاد نظام هنجارهای مشترک

باورها و ارزش‌ها در ایجاد هنجارها نقش دارند و در حقیقت «هنجارها صورت عملی باورها و ارزش‌ها است» (همان، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰). با تشکیل حکومت جهانی مردم به امام مهدی علیه السلام باور پیدا می‌کنند و ارزش‌های حاکم بر جامعه بر طبق این باور شکل خواهند گرفت؛ در این صورت لزوماً هنجارهای حاکم بر اجتماع نیز ماهیت دینی و مهدوی پیدا خواهند کرد. و با ایجاد نظام هنجارهای مشترک مردم حول محور آن جمع خواهند شد و در سایه آن انسجام و همبستگی اجتماعی تقویت می‌شود. حکومت جهانی ← تحکیم باورها و ارزش‌ها ← تثبیت هنجارها ← انسجام و همبستگی اجتماعی

## ۷. گسترش و فراگیری آیین‌ها و مناسک دینی در حکومت جهانی

آداب و مناسک دینی، صورت عملی و صبغه شکلی تبلور باورها و اعتقادات و ارزش‌ها و اخلاقیات در ادیان مختلف است؛ و یکی از عوامل

مهم انسجام اجتماعی به حساب می‌آیند. به خصوص اگر این آداب و مناسک به صورت دسته جمعی انجام بگیرند از کارکرد مؤثرتری در انسجام و همبستگی اجتماعی برخوردار خواهند بود. «دورکیم به پیروی از رابرتسون اسمیت معتقد است که بعد مناسکی دین نقش مهمی در تقویت همبستگی اجتماعی دارد زیرا افراد از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی اقتدار اخلاقی جامعه را آشکار می‌کنند و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت و تجدید می‌شود. و از همین طریق است که پیوند میان افراد و اعضای جامعه تقویت و تشدید می‌گردد» (فصیحی، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۳۹) با گسترش و حاکمیت دین اسلام در عصر ظهور و در حکومت جهانی، بعد آیینی و مناسکی دین نیز گسترش خواهد یافت؛ و مردم به سوی آیین‌ها و مناسک دینی بیشتر روی خواهند آورد. این مطلب از مجموعه روایاتی که بیان‌گر وضعیت دین در حکومت جهانی هستند قابل برداشت است و در این رابطه در برخی از روایات به تعلیم فراگیر قرآن اشاره شده است. مانند روایتی که می‌گوید در عصر ظهور توسط امام مهدی علیه السلام خیمه‌ای برپا می‌شود و در آن قرآن به مردم تعلیم داده می‌شود.

إذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط، ويعلم الناس القرآن على ما أنزل  
الله عز وجل... (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۸۶).

انجام مناسک و آیین‌های دینی موجب می‌شود مردم با اجتماع خود در آنها از حال همدیگر بیشتر با خبر شوند و در صدد برآیند تا مشکلات همدیگر را بر طرف نمایند و در نتیجه صمیمیت و اتحاد در بین مردم بیشتر خواهد شد و آن نیز تحکیم انسجام اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

حکومت جهانی و بزرگداشت آیین‌ها و مناسک ← حضور و اجتماع مردم  
← انسجام و همبستگی اجتماعی

## امنیت اجتماعی

واژه امنیت (security) در زبان فارسی و عربی به معنی آسایش و ضد ترس و خوف (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ۳۸۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۵) سلامت، راحتی و آسایش، عافیت (نفیسی، ۱۳۴۳: ج ۱، ۳۹۶) ایمن شدن (معین، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۵۴) در امان بودن (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۸۹۴) آسودگی (عمید، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳۳) آمده است. در مجموع امنیت به «ایمنی و آرامش و آسودگی، اطمینان و آرامش خاطر، و مصون بودن از هرگونه ناامنی، بیماری، فقر و در کل هر عاملی که آرامش و آسودگی انسان را از بین ببرد معنی شده است. امنیت یکی از نیازهای اولیه جوامع بشری است؛ زیرا در سایه امنیت انسان می‌تواند در زمینه‌های مختلف رشد کند و به پیشرفت دست یابد. ایمان نیز ریشه در این ماده دارد و به معنای قرار دادن خود و دیگران در امن و امان است؛ زیرا مؤمن با قبول ایمان، خود و دیگران را در امنیت قرار می‌دهد. رسول خدا ﷺ در این باره فرمود:

مؤمن را مؤمن گویند چون جان و مال مردم از او در امان است  
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ۶۳).

## تعریف اصطلاحی امنیت

امنیت در اصطلاح عبارت است از دست‌یابی به شرایطی که فرد و جامعه را از هر نوع تهدید بالقوه و بالفعل از سوی امنیت‌ستیزان داخلی و خارجی در امان دارد؛ به طوری که بتوان با آرامش و آسایش کامل، در راستای پیشبرد اهداف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گام برداشت (وطن‌دوست، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۳۷). امنیت دارای مفهوم وسیعی است و عرصه‌های مختلفی در حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. اصطلاح امنیت اجتماعی (societal security) واژه‌ای نوپدید است و عمر

کوتاهی در ادبیات علوم اجتماعی دارد. (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۹۱) در امنیت اجتماعی عقل، اراده و عمل جمعی انسان تأثیرگذار است. (همان، ۱۳۹۱: ۱۹۰) تعاریف مختلفی برای امنیت اجتماعی شده است در یکی از آن تعاریف آمده، امنیت اجتماعی عبارت است از:

آسودگی خاطر مردم از ترس، تهدید، اضطراب، و مصون ماندن جان، مال، ناموس، هویت و اعتقادات آنان از هرگونه تهدید و تعرض مفروض... امنیت اجتماعی نگران تهدیدهایی است که هویت جامعه را مورد تعرض قرار می دهند. چون اگر جامعه هویت خود را از دست بدهد دیگر دوامی نخواهد داشت (همان، ۱۳۹۱: ۱۹۰-۱۹۲).

و به تعبیر باری بوزان «امنیت اجتماعی در باره جمع‌های بشری و هویت‌شان و کنش‌هایی که به منظور دفاع از هویت‌ها تحت عنوان «ما» صورت می‌گیرد مربوط است.» (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸) و به تعبیر مولاز در امنیت اجتماعی به بقای گروه‌های اجتماعی و حفظ هویت آنها توجه می‌شود.» (همان، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۱) و از نظر ویور امنیت اجتماعی آن است که جامعه بتواند در شرایط تغییرات و تهدیدات واقعی و محتمل، ویژگی‌های خود را حفظ کند.» (همان، ۱۳۹۲: ۵۴)

امنیت کامل در همه عرصه‌ها با ابعاد ایده‌آل و آرمانی آن، تنها در پرتو امنیت فراگیر مهدوی، در عصر ظهور محقق خواهد شد. چون حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، تجلی بخش همه ابعاد اسلام است و همه حوزه‌ها را در برمی‌گیرد. زیرا حکومت جهانی از ویژگی‌هایی برخوردار است که می‌تواند در ابعاد مختلف در ایجاد امنیت اجتماعی و تحکیم پایه‌های آن کارآمد باشد.

### راهکارهای حکومت جهانی برای ایجاد امنیت

مهم‌ترین راهکارها در این زمینه عبارتند از:

## ۱. حکومت جهانی و ایجاد هویت واحد بین اقوام و خرده فرهنگ‌ها

فراگیر شدن دین اسلام در عصر ظهور، علاوه بر این که موجب ایجاد انسجام اجتماعی می‌شود؛ در ایجاد امنیت و تحکیم پایه‌های آن نیز نقش مهمی دارد. زیرا موجب می‌گردد تا بین اقوام و ملل مختلف و خرده فرهنگ‌های گوناگون هویت واحد ایجاد کند و با وجود هویت مشترک، امنیت اجتماعی نیز تحکیم و تثبیت پیدا خواهد نمود زیرا گسترش دین اسلام و باور به آن در جهان، موجب خواهد شد نقطه مشترکی را در میان اقوام و ملل و مذاهب مختلف به وجود آورد و هویت‌های مختلف را در محور خودش گرد هم جمع کند و هویت واحدی به آنان اعطا نماید. بنابراین باور اقوام مختلف و ملل گوناگون به دین اسلام و معرفت توحیدی برآمده از آن که در حکومت جهانی محقق خواهد شد؛ می‌تواند هویت جمعی جهانی ایجاد کند و همه مردم را حول محور این باور مشترک جمع کند و نقطه مشترکی در میان‌شان ایجاد نماید. از طرفی هویت واحد، انسجام اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و انسجام اجتماعی نیز از عوامل مؤثر در ایجاد امنیت اجتماعی است. بنابراین می‌توان گفت:

حکومت جهانی ← گسترش دین اسلام ← اعطای هویت واحد  
← انسجام اجتماعی ← امنیت اجتماعی

## ۲. حکومت جهانی و گسترش اعتماد عمومی

اعتماد عمومی یکی دیگر از عناصر مهم در ایجاد امنیت است. هرچه میزان اعتماد میان افراد و گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی بیشتر باشد به همان میزان روابط اجتماعی از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار خواهد بود و به دنبال آن امنیت بیشتری متوجه جامعه می‌شود. در مقابل عدم وجود اعتماد عمومی، موجب ازدیاد تا تنش و ناامنی در جامعه می‌شود.

و به قول باتامور، نبود اعتماد، روابط دوسویه را پرسوء ظن، تیره و بحران‌زا

می‌گرداند (محرابی، ۱۳۸۳: ۴۳).

حکومت جهانی مظهر تام و تمام حاکمیت باورها و ارزش‌های برآمده از حاق دین و معرفت توحیدی است. بر این اساس قادر است الگویی از ارزش‌ها و رفتارهای انسانی و فطری برآمده از معرفت توحیدی را به جامعه عرضه کند و از این راه نظام ارزشی جوامع را دگرگون سازد و به سمت ارزش‌های الهی سوق دهد تکیه بر این نظام ارزشی و پایبندی به آن، اعتماد در بین مردم را ریشه‌دارتر و عمیق‌تر می‌کند؛ زیرا در چنین نظام ارزشی با رعایت عدالت اجتماعی اعتماد عمومی افزایش می‌یابد و با وجود اعتماد عمومی ضریب امنیت اجتماعی نیز بالا می‌رود. بنابراین می‌توان گفت: حکومت جهانی موجب تقویت ارزش‌های الهی است؛ تثبیت این ارزش‌ها اعتماد عمومی را به دنبال خواهد داشت و تحکیم اعتماد عمومی ضریب امنیت اجتماعی را بالا خواهد برد.

حکومت جهانی ← ارائه الگویی از ارزش‌ها و رفتارهای الهی ← اعتماد عمومی  
← امنیت اجتماعی

### ۳. حکومت جهانی و تحکیم باورهای دینی

باورهای دینی و ایمان‌ها یکی از عوامل مهم ایجاد امنیت محسوب می‌شود. آنگاه که باورهای دینی از تحکیم بیشتری برخوردار شوند و ایمان در جامعه فراگیر شود به همان میزان نیز امنیت در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی در جامعه فراگیر خواهد شد. زیرا باورهای دینی و ایمان به آن‌ها، افراد را از هرگونه تجاوز و تعدی به دیگران باز می‌دارد؛ و از این جهت است که در روایت نبوی در باره نامگذاری مؤمن به این نام گفته شده: چون جان و مال مردم از او در امان است» (شیخ صدوق، ۱۳۵۹: ج ۲، ۵۲۳). رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخن دیگری با تأکید بر نقش ایمان فرمود:

تا آن‌گاه که انسان مؤمن است نه زنا می‌کند و نه دزدی

(کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲ ص ۲۸۵).

تحکیم باورهای دینی یکی از کارکردهای مهم حکومت جهانی به شمار می‌رود. این مطلب را می‌توان از روایاتی که در باره عصر ظهور از معصومین ع نقل شده به دست آورد. برطبق روایتی امام مهدی علیه السلام به منظور تحکیم باورهای دینی و تثبیت آنها در قلوب مردم، تعلیم قرآن را در دستور کار خودش قرار می‌دهد و مردم را با معارف بلند آن آشنا می‌سازد. (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۸۶) و در این راستا قرآن و شریعت و فرایض دینی را به همان صورتی که بر پیامبر اسلام ص نازل شده بود به مردم معرفی می‌کند و به آنان عرضه می‌نماید. در روایتی آمده:

هنگامی که قائم ما قیام کند قرآن و شریعت را به نحوی که خداوند بر رسولش نازل کرده، تعلیم می‌دهد و به مسیر خودش برمی‌گرداند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۴۷).

زیرا ممکن است در عصر غیبت بدعت‌هایی در دین گذاشته و پیرایه‌هایی به آن بسته شود؛ و موجب گردد تا بسیاری از حدود و احکام اسلامی یا به طور کلی تعطیل و به بوته فراموشی سپرده شوند و یا وارونه جلوه داده شوند. با ظهور امام مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی، بدعت‌ها کنار زده می‌شوند و دین اسلام چهره حقیقی خودش را نمایان می‌کند؛ در نتیجه در عصر ظهور احکام الهی به همان نحوی که از سوی شارع مقدس صادر شده است؛ ظاهر خواهند شد. امام صادق علیه السلام در ترسیم وضعیت جامعه بعد از ظهور با تأکید بر این نکته می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام نماید مردم را از نوبه اسلام دعوت می‌کند و آنان را از چیزی که کهنه شده و موجب گمراهی‌شان بوده، هدایت می‌کند و بدین سبب او مهدی نامیده شده است زیرا مردم را به چیزی که همگان از آن دور شده و گمراه گردیده‌اند، هدایت می‌کند (همان، ۱۴۰۳: ح ۵۱، ۳۰).



با توجه به این مطلب در روایات و ادعیه، از امام مهدی علیه السلام به عنوان ذخیره الهی برای تجدید دین اسلام و فرایض و سنن آن، یاد شده است. در دعای ندبه می خوانیم:

کجاست آن که فرائض و سنن ذخیره شده را تجدید می کند؟  
 کجاست آن که زنده کننده احکام و دستورات الهی و اهل دین است؟ (ابن المشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۹).

اینها و ده ها روایت دیگر همگی برای این مطلب تصریح و تأکید دارند که یکی از دست آوردهای مهم حکومت جهانی، تحکیم باورهای دینی و تثبیت آن در جامعه است. از طرفی تحکیم باورهای دینی و پای بندی مردم به آنها موجب می گردد تا ایمان جامعه تقویت گردد و با تقویت ایمان، عوامل مؤثر در ناامنی از قبیل قتل و غارت و دزدی و فتنه و... از بین بروند و امنیت پایدار در جامعه مستقر گردد. بنابراین می توان گفت:

حکومت جهانی ← تحکیم باورهای دینی ← تحکیم ایمان ← امنیت اجتماعی

#### ۴. حکومت جهانی و ارتباط و پیوند عاطفی در مردم

ایجاد پیوند عاطفی و ارتباط صمیمی بین مردم، یکی دیگر از کارکردهای حکومت جهانی است. زیرا با حاکمیت مهدویت در جهان آن روز علاوه بر ایجاد بینش صحیح در میان مردم، نظام ارزشی مخصوص به خود را مستقر خواهد نمود. تکیه مردم به باورها و ارزش های مهدوی موجب پیوند مردم با یکدیگر خواهد شد. زیرا «در هر اجتماعی، ارزش ها بهترین عامل پیوند می باشند و سرمایه اجتماعی عظیمی را شکل می دهند که می توان آن را زمینه ساز پیوندهای محکم بین افراد دانست» (محرابی، ۱۳۸۷، ص ۳۷).  
 بنابراین از طرفی تکیه بر ارزش های مشترک می تواند پیوند و تعلق عاطفی در بین مردم ایجاد نماید. قبلاً گفته شد در عصر ظهور صفا و صمیمیت و

دوستی در میان مردم چنان محکم است که گویا برادران تنی و از یک پدر و مادرند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۵). و از طرف دیگر هرچه اتحاد و پیوند و تعلق عاطفی در میان مردم بیشتر باشد، ضریب امنیتی جامعه نیز افزایش می‌یابد. چون نا امنی بیشتر ناشی از اختلاف و تفرقه و فقدان دوستی و پیوند مرد با یکدیگر است. بنابراین می‌توان گفت:

حکومت جهانی ← ارتباط و پیوند عاطفی ← اتحاد و انسجام ← امنیت اجتماعی

### ۵. حکومت جهانی و کنترل ناهنجاری‌ها

وجود ناهنجاری‌ها در میان مردم یکی از عوامل مهم در ایجاد نا امنی است. به باور اندیشمندان اجتماعی، دین در کنترل ناهنجاری‌ها از طریق ارائه باورها و ارزش‌ها نقش بی‌بدیلی دارد و به جامعه در کنترل ناهنجاری‌ها می‌تواند کمک نماید. مهدویت که آئینه تمام نمای دین اسلام است می‌تواند در این زمینه نقش مهمی داشته باشد. اندیشه مهدویت با ارائه باورها و ارزش‌هایی می‌تواند بر هنجارهای حاکم بر اجتماع تأثیرگذار باشد و آنها را به هنجارهای مهدوی تبدیل نماید و در این زمینه مراسم و آیین‌ها و مناسک و نمادهای مذهبی مرتبط با امام زمان علیه السلام می‌توانند در ایجاد هنجارهای مثبت کمک نمایند و در کنترل ناهنجاری‌ها مؤثر باشند و در این رابطه هرچه بر میزان ناهنجاری‌ها در جامعه کاسته شود به همان میزان بر امنیت اجتماعی نیز افزوده می‌شود.

باور به مهدویت ← کمک به هنجارهای مثبت (کنترل ناهنجاری‌ها)

← امنیت اجتماعی

### ۶. حکومت جهانی و استقرار عدالت

عدالت خواهی یکی از خواست‌های فطری بشر است. بر طبق این خواست، انسان‌ها به دنبال گسترش عدالت در جامعه می‌باشند. در

حکومت جهانی به این خواست جامه عمل پوشانده خواهد شد و جهان شاهد عدالت راستین در آن زمان خواهد بود. در حکومت جهانی، هیچ ویژگی به اندازه «عدالت» مورد توجه نیست و آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت گستری امام مهدی علیه السلام تأکید شده، بر سایر مسائل چنین تأکیدی نشده است. در روایت متواتری که هم اهل تسنن و هم شیعه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند آن حضرت عدالت گستری را یکی از ویژگی های عصر ظهور بر شمرده است (صدوق، ۱۳۵۹: ج ۱، ۲۸۷) و بر طبق روایات تلاش برای اجرای عدالت یکی از حقوق امت بر امام دانسته شده است. ابو حمزه ثمالی می گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق مردم بر امام چیست؟ فرمود: اموال را در میان ایشان به تساوی تقسیم کند، و عدالت را در جامعه جاری سازد (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۴۰۵).

براین اساس در روایتی اشاره شده وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام کند، به عدالت داوری خواهد نمود (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۸۴). این ویژگی برای جامعه عصر ظهور و در حکومت جهانی کارکردهای فراوان در حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و قضایی و... دارد. عدالت اجتماعی یکی از ابعاد مهم عدالت مهدوی محسوب می شود و دارای کارکردهایی است؛ و در توانمندسازی حکومت جهانی نقش زیادی دارد. امنیت اجتماعی یکی از کارکردهای آن به حساب می آید. در حقیقت بین عدالت و امنیت رابطه متقابلی وجود دارد یعنی در هر جامعه ای که به عدالت به خصوص عدالت اجتماعی توجه بیشتری شود به همان میزان امنیت اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت. زیرا اجرای عدالت موجب می شود مردم به حکومت جهانی اطمینان و اعتماد پیدا کنند و در سایه آن به علت ترقی سطح فرهیختگی و عقلانیت مردم، عوامل ناامنی ریشه کن خواهند شد. بدین جهت در روایتی که به اجرای عدالت توسط امام مهدی علیه السلام اشاره شده

بلافاصله امنیت راه‌ها را نیز یاد آور شده است.

چون مهدی علیه السلام قیام کند به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه‌کن می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد (همان، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۸۴).

به طور کلی اجرای عدالت در حکومت جهانی موجب می‌شود تا عوامل مؤثر در امنیت اجتماعی نظیر: انسجام و همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی به وجود آید. بنابراین می‌توان گفت وجود عدالت اجتماعی مستلزم امنیت خواهد بود.

حکومت جهانی ← اجرای عدالت اجتماعی ← انسجام و اعتماد اجتماعی  
← امنیت اجتماعی

#### ۷. حکومت جهانی و از بین رفتن عوامل نا امنی

بر طبق روایات بسیاری جهان در آستانه ظهور دچار انواع مختلف فتنه‌ها و آشوب‌ها می‌شود. ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

يكون عند انقطاع من الزمان وظهور من الفتن رجل يقال له المهدي  
عطاؤه هنيئاً؛

به هنگام فترت زمان و فتنه‌های دوران، مردی به نام «مهدی علیه السلام» ظهور می‌کند که عطایای او برای مردم گوارا است (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۸۳).

بنابراین از بین رفتن عوامل مختلف نا امنی نظیر فتنه و آشوب و... یکی دیگر از دست آوردهای حکومت جهانی است. و خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام گرفتاری و مشکلات را از مردم و جامعه برطرف می‌کند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل شده:

طوبى لمن أدرك زمانه، و به يفرج الله عن الأمة؛  
خوش به حال کسانی که زمان ظهور مهدی علیه السلام را درک کنند خداوند به وسیله مهدی علیه السلام از امت رفع گرفتاری می‌کند (طوسی، ۱۴۲۵: ۱۸۷).

و به وسیله او دروغ‌گویی و روح ستیزه‌جویی و درندگی را از مردم برطرف می‌کند.

به یحییٰ بن یساکه، و یذهب الزمان الکل، و به یخرج ذل الرق من اعناقکم (همان، ۱۴۲۵: ۱۸۵).

و در نتیجه مردم با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، شکوه و عظمت پیدا خواهند نمود.

و تعظم الامة... (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۱۹۴).

و در سایه تشکیل حکومت جهانی نعماتی به سوی مردم سرازیر خواهد شد که تا آن روز سابقه نداشته است.

تنعم امتی فی زمن المهدی نعمة لم یتنعموا مثلها قط... (همان، ۱۴۲۸: ۱۹۵).

و این همه به خاطر آن است که خداوند همه بدعت‌ها و فتنه‌ها را با دست امام مهدی علیه السلام نابود می‌سازد و باب حق را به روی مردم می‌گشاید و در باطل را به روی مردم می‌بندد.

یحو الله به البدع کلها و یمیت به الفتن کلها یفتح الله به باب کل حق و یغلق به کل باب باطل... (سیدبن طاووس، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

بنابراین مجموع عوامل ناامن‌کننده همزمان با تشکیل حکومت جهانی از بین خواهند رفت و امنیت پایدار اجتماعی جایگزین آن خواهد شد.  
حکومت جهانی ← از بین رفتن عوامل ناامنی ← امنیت اجتماعی

## ۸. حکومت جهانی و رفاه اقتصادی

یکی دیگر از دست‌آوردهای حکومت جهانی رفاه و آسایش اقتصادی است. این مطلب را می‌توان از روایاتی که در باره عصر ظهور وارد شده‌اند به دست آورد. در روایتی ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره رفاه اقتصادی عصر ظهور نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

تَنعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تَرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا، وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجْتَهُ، وَالْمَالُ كَدُوسٌ، يَقُومُ الرَّجُلُ يَقُولُ يَا مَهْدِي أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ؛ أُمَّتٌ مِنْ دَرِزْمَانَ مَهْدِي عليه السلام أَنْ جَنَّانٍ مِنْ نِعْمَتِهَا بَهْرَةً مَنَدٌ مِي شُونَد كِه هِرْكَزِ نَظِيرِ آن دِيدِه نَشْدِه اسْت، آسْمَانِ نَزُولَاتِ خَوِيْشِ رَا مَرْتَبِ بَرِ آنْهَا نَازِلٌ مِي كَنْدِ وَ زَمِينِ هَمِه ظَرْفِيْتِ هَايِ خَوْدِشِ رَا بِيْرُونِ مِي رِيْزْدِ وَ هَمِه رَوِيْئِدِنِيْ خَوْدِ رَا مِي رَوِيْأَنْدِ وَ مَالِ وَ ثَرْوَتِ بِه قَدْرِيْ فِرَاوَانِ مِي شَوْدِ كِه هِرْ كَسِ بْگُوِيْدِ: يَا مَهْدِي بَرِ مَنْ عَطَا كُنْ، مِي فَرْمَاِيْدِ: بْگِيْر (نَعِيْمِ بِنِ حَمَادِ، ۱۴۲۳: ۲۵۳-۲۵۴).

با این وصف رفاه و بی‌نیازی همگان را فرا خواهد گرفت.  
و در نتیجه دیگر کسی پیدا نمی‌شود تا محتاج صدقه باشد.

فَحِيْثُ تَظْهَرُ الْأَرْضُ لَه كِنُوزْهَآ، وَ تَبْدِيْ بَرْكَاتْهَا، حَتَّى لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَوْضِعًا لَصَدَقْتِه وَ لَا لِبَرْهٍ...؛  
دَرِ آنْ هَنْگَامِ، زَمِيْنِ گَنْجِيْنِه\_هَآيِ خَوْدِ رَا بَرَايِ اَوَاشْكَارِ مِي سَازْدِ وَ بَرْكَتِ هَايِشِ رَا بِيْرُونِ مِي فَرَسْتَدِ، دِيْگَرِ اَنْسَآنِ بَرَايِ صَدَقَه وَ بَخْشِشِ مَحَلِّيْ پِيْدا نَمِي كَنْدِ (يَزْدِي، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۳۲-۲۳۳).

و همه اینها به خاطر فراوانی نعمت‌ها در آن عصر است. امنیت اجتماعی یکی از دست‌آوردهای مهم آسایش و رفاه اقتصادی است زیرا با وجود رفاه اقتصادی دزدی، راه‌زنی، غارت و کینه‌ها از بین خواهد رفت و از این جهت امنیت اجتماعی تثبیت می‌شود و پایه‌های آن مستحکم می‌شود. بنابراین می‌توان گفت:

حکومت جهانی ← رفاه اقتصادی ← امنیت اجتماعی

## ۹. حکومت جهانی و رضایت مردم از آن

یکی دريگراز دست‌آوردهای حکومت جهانی رضایت عمومی از آن حکومت است زیرا همه عوامل مؤثر در رضایت مردم از آن حکومت فراهم خواهد شد؛ مانند: پیشرفت در علم و بالا رفتن عقلانیت و سطح فرهیختگی

مردم، عدالت اجتماعی، احقاق حقوق مردم، رفاه اقتصادی، امنیت، استخدام کارگزاران عادل و... در روایات نیز به این نکته اشاره شده است.

تجتمع فيه الكلمه و تتم به النعمه، و يحقّ الله به الحقّ و يزهق الباطل  
؛...

او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می‌کند، نعمت‌ها را کامل می‌سازد، خداوند حق را به دست او تحقّق می‌بخشد و باطل را نابود می‌سازد (خصیبه، ۱۴۱۹: ۳۶۳).

در نتیجه همگان از حکومت جهانی راضی خواهند شد و به آن گردن خواهند نهاد.

يرضى في خلافته أهل الأرض و أهل السماء و الطير في الجوّ؛  
از خلافت او ساکنان زمین و آسمان و پرندگان در هوا خشنود  
می‌شوند (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۶۹).

یکی از عوامل مؤثر در ایجاد رضایت عمومی استخدام کارگزاران عادل از سوی امام مهدی علیه السلام است.

إنّ المهدي يفرق أصحابه و هم الذين عاهدوه في أوّل خروجه فيوجّههم  
إلى جميع البلدان و يأمرهم بالعدل و الإحسان و كلّ رجل منهم يحكم  
على إقليم من الأرض و يعمرن جميع مدائن الدنيا بالعدل و  
الإحسان...؛

حضرت مهدی علیه السلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنها فرمان می‌دهد که شهرها را با عدل و احسان شان آباد سازند (یزدی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۲).

به خصوص روی عدالت تأکید بیشتری است.

فیبعث المهدي علیه السلام إلى أمرائه بسائر الأمصار بالعدل بين الناس؛  
وایان خود را به شهرها می‌فرستد و دستور می‌دهد که عدالت را در  
میان مردم پیاده کنند (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۲۱۱).

با این وصف مردم از حکومت جهانی راضی خواهد شد و با رضایت مردم از آن حکومت سرمایه‌های اجتماعی همچون امنیت نهادینه خواهد شد.  
بنابراین:

حکومت جهانی ← رضایت عمومی ← امنیت اجتماعی

## نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام بزرگ‌ترین و توسعه یافته‌ترین دولت و حکومت در طول تاریخ بشریت آغاز خواهد شد و به ظهور خواهد رسید؛ و با تحقق آن، همه پهنه زمین از وجود ظلم و ستم پاک خواهد شد و با احیای مجدد دین اسلام و با انتخاب گارگزاران صالح، همه مردم از آن حکومت راضی شده و زمینه‌های رشد و تعالی مادی و معنوی بشریت فراهم خواهد شد. حکومت جهانی دست‌آوردهای مختلفی خواهد داشت. دست‌آوردهای اجتماعی یکی از دست‌آوردهای مهم آن به‌شمار می‌رود. در این نوشته از دو دست‌آورد مهم اجتماعی حکومت جهانی، یعنی: ۱. انسجام و همبستگی اجتماعی؛ ۲. امنیت اجتماعی، بحث و گفتگویی به عمل آمد و گفته شد حکومت جهانی با برخورداری از راهکارهایی خواهد توانست هم در ایجاد انسجام اجتماعی و هم در ایجاد امنیت اجتماعی موفق عمل نماید. و در هر یک از دو عرصه یاد شده به راهکارهای حکومت جهانی در آن مورد اشاره گردید. مهم‌ترین راهکارهای حکومت جهانی برای ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی عبارتند از: ۱. ایجاد باور مشترک از راه حاکمیت دین الهی؛ ۲. ایجاد ارزش‌های مشترک از راه فراگیر شدن دین الهی؛ از جهت ایجاد و تحکیم پیوند در میان مردم؛ و از جهت ایجاد و تحکیم اعتماد عمومی؛ ۳. ایجاد هدف مشترک از راه حاکمیت دین الهی؛ ۴. ایجاد هویت مشترک بین اقوام و ملل از راه فراگیر شدن دین الهی؛ ۵. فراگیری تعلق عاطفی مردم به امام



مهدی علیه السلام از راه گسترش دین اسلام در حکومت جهانی؛ ۶. ایجاد نظام  
هنجارهای مشترک؛ ۷. گسترش و فراگیری آیین‌ها و مناسک دینی در  
حکومت جهانی. و مهم‌ترین راهکارهای آن در ایجاد امنیت اجتماعی  
عبارتند از: ۱. حکومت جهانی و ایجاد هویت واحد بین اقوام و خرده  
فرهنگ‌ها؛ ۲. حکومت جهانی و گسترش اعتماد عمومی؛ ۳. حکومت  
جهانی و تحکیم باورهای دینی؛ ۴. حکومت جهانی و ارتباط و پیوند عاطفی  
در مردم؛ ۵. حکومت جهانی و کنترل ناهنجاری‌ها؛ ۶. حکومت جهانی و  
استقرار عدالت؛ ۷. حکومت جهانی و از بین رفتن عوامل ناامنی؛ ۸. حکومت  
جهانی و رفاه اقتصادی؛ ۹. حکومت جهانی و رضایت مردم از آن.

## منابع

- ابن المشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، نشر جامعه مدرسين، اول، ۱۴۱۹.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم والفتن فی ظهور الغیب المنتظر، قم، نشر رضی، اول، ۱۳۹۸.
- اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الاثمه، تبریز، نشر بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، قم، نشر صادق، اول، ۱۳۸۷.
- باتامور، توماس برتون (تی. بی.)، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر مؤسسه کیهان، چهارم، ۱۳۷۲.
- ابن حماد، نعیم، الفتن، بیروت، دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۲۳.
- بن نبی، مالک، شبکه روابط اجتماعی، ترجمه: جواد صالحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۵۹.
- جباری، محمدرضا، تاریخ عصر غیبت، قم، نشر حضور، دوم، ۱۳۸۳.
- حائری یزدی، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب، تحقیق: علی عاشور، بیروت، مؤسسه الأعلمی، اول، ۱۴۲۲ق.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، نشر اعلمی، اول، ۱۴۲۵.
- خصبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت، نشر بلاغ، اول، ۱۴۱۹.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، محقق: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: نشر دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷.
- رضایی، محمد حسین، مبانی و مسائل امنیت اجتماعی، رویکردی ایرانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول، ۱۳۹۱.
- ساروخانی، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم

- انسانی و مطالعات فرهنگی، اول، ۱۳۷۵.
- صالحی امیری، سیدرضا، *امنیت اجتماعی*، تهران، نشر مرکز تحقیقات  
استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، اول، ۱۳۹۲.
- صدر، سید محمدباقر، *بحث حول المهدی علیه السلام*، بیروت، مرکز الغدیر، دوم،  
۱۴۱۷.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم، نشر جامعه مدرسین، اول،  
۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر  
غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۵۹.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، ترجمه: سید محمدباقر همدانی، قم،  
دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبه*، قم، دارالمعارف الإسلامیه، اول، ۱۴۱۱.
- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، نشر امیرکبیر، بیست و سوم،  
۱۳۶۳.
- فصیحی، امان الله، *نقد تبیین کارکردی دین*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ  
اسلامی، اول، ۱۳۹۱.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده*، قم، اداره اوقاف و امور خیریه،  
دوم، ۱۴۲۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم،  
۱۳۶۷.
- کوزر، آلفرد لیوینس، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه: حسن ثلاثی،  
تهران، انتشارات علمی، پنجم، ۱۳۷۳.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تحقیق: یحیی العابدی، بیروت، مؤسسه  
الوفاء، دوم، ۱۴۰۳.
- محرابی، علیرضا، *بررسی و تبیین مبانی و مؤلفه های انسجام ملی*، تهران،

- پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، اول، ۱۳۸۷.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، هفتم، ۱۳۹۲.
- معین، محمد، فرهنگ معین، امیرکبیرتهران، ششم، سال ۱۳۶۳ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، دارالمفید، اول، ۱۳۷۲.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، مسجد جمکران، سوم، ۱۴۲۸.
- نظری، عبدالله، مقاله: انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم، دو فصلنامه: پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۵، سال دوم، پاییز و زمستان، سال ۱۳۹۰.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲.
- نعمت‌اللهی، زهرا، مقاله: بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی، فصل‌نامه علمی پژوهشی: مدیریت نظامی، شماره ۵۰، سال سیزدهم، تابستان سال ۱۳۹۲.
- وطن‌دوست، رضا، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، دوم، ۱۳۸۷.

# بررسی و اثبات یکی بودن مهدی و ماشیح با تطبیق پیشگویی‌های عصر ظهور در عهد عتیق و منابع اسلامی

روح‌الله شاکری زواردهی<sup>۱</sup>

فاطمه زهرا فقیه خراسانی<sup>۲</sup>

## چکیده

یهود در عهد عتیق معتقد است نظم حاکم بر جهان در آینده باید به نظم الهی سازمان یافته تبدیل گردد و با ظهور ماشیح موعود، قدرت‌های شیطانی نابود شوند و موحدان زندگی جاودانه یابند. اسلام نیز بر اساس آیات و روایات، معتقد به برقراری حکومت جهانی خداوند و سعادت عمومی بشر به دست مهدی موعود در آخرالزمان است. مقصود این پژوهش، اثبات یکی بودن مهدی و ماشیح از طریق بررسی تحلیلی دیدگاه دو دین بزرگ اسلام و یهود در باب پیش‌گویی‌های عصر ظهور و ویژگی‌های منجی موعود است؛ بدین منظور که به مبانی مشترک و صحیح بر اساس متون مقدس دو دین و بهره‌وری از آن‌ها در جهت رفع مسائل معرفتی و تفاهم ادیان و ملل نائل آییم. بدین جهت، شیوه توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی را برگزیده‌ایم.

## واژگان کلیدی

مهدی، ماشیح، یهود، اسلام، عهد عتیق.

---

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه پردیس فارابی دانشگاه تهران (fzsfkh@gmail.com).

مسئله مهم منجی موعود که هدایت‌گر بشر حیران امروز به سوی هدف والای الهی و امید به آینده روشن جهان است، دغدغه‌ای فراگیر و متعلق به اکثریت قریب به اتفاق ادیان و مکاتب است. از تعالیم انبیای یهود، امید به منجی آخرالزمان است که توسط انبیای بنی اسرائیل هم چون اشعیا، داوود و دیگران بیان شده است. (مزمور ۱۸: ۵۱؛ اشعیا ۱۱: ۱-۱۰) همان‌گونه که مسئله ظهور منجی و برقراری حکومت جهانی توحیدی وی در میان مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد و عمده تعالیم جهان شمولی اسلام با محوریت آن می‌چرخد، در میان یهود نیز جایگاه مهمی داشته و اساساً قوم یهود با امید به آینده و نجات و پیروزی، مشقات را تحمل می‌کرد. در کتب مقدس یهود، اتفاق بر ظهور انسانی است که برای اصلاح جامعه ظهور خواهد کرد و با امداد نیروی الهی، همه مردم جهان، پیرو و فرمانبردار او خواهند شد. این منجی در عهد عتیق با نام‌های مختلفی از قبیل عبد یهوه، شاه عادل، شبان، پادشاه موعود، خداوند، پسر خدا، انسان، پسرانسان، پرهیزگار، برگزیده، مسیحا یا ماشیح یاد شده است. قائم در کتاب دانیال (دانیال ۱۲: ۱)، منصور در کتاب اشعیا نبی (اشعیا ۴۱: ۱۳)، شیلو در سفر پیدایش (پیدایش ۴۹: ۱۰) و ماشیح در مزامیر داوود (مزمور ۱۸: ۵۱) از اسامی مهم منجی در عهد عتیق است. برخی از این اسامی در کتاب مقدس با القاب حضرت مهدی علیه السلام هماهنگی و مطابقت دارد.

مسلمانان نیز معتقدند که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی و عدالت گسترده، فکر و اندیشه انسان را وسیع می‌سازد تا همه عالم را مملکت خدا بدانند و خیر و آسایش تمام مردم جهان را بخواهد که عاقبت و پیروزی با پرهیزگاران و صالحان است. روایات اسلامی با اشارات صریح

درباره منجی موعود حتی نسب و نام او را ذکر می‌کنند و او را موعود جهانی و شاه زمان [امام زمان] می‌نامند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۳۰۹) بر مبنای شریعت اسلام، دولت و حکومت مصلح موعود، ابدی خواهد بود و وسعت آن تمام جهان را شامل خواهد شد و دین او سرآمد تمامی ادیان خواهد بود. در قرآن کریم آیاتی در سوره‌های مختلف در باب حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی آن حضرت آمده است. همچنین روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در منابع شیعه و سنی نقل شده است که ویژگی‌های فردی، اوضاع عصر ظهور و ویژگی‌های حکومت آن حضرت را به دقت بیان نموده‌اند و به فراخور بحث در متن مقاله به آن‌ها خواهیم پرداخت.

ناگفته نماند که تاکنون پژوهشی با عنوان این مقاله دیده نشده و در آثار فارسی به گونه‌های دیگر به موضوع مورد بحث پرداخته شده است. عمدتاً آثاری که در این باب است یا ناظر به جنبه خاصی از مسائل آخرالزمان و منجی است هم چون رجعت و زمان ظهور منجی از دیدگاه ادیان و... و یا با عناوینی کلی هم چون «منجی موعود در کتاب‌های مقدس، مجله موعود ۶۷»، «موعود در ادیان، مجله حصون ۱۲»، «موعودگرایی در قرآن و عهدین، محمد هادی یداله‌پور و دیگران» و «بررسی تطبیقی پیش‌گویی‌های آخرالزمان در اسلام، یهودیت و مسیحیت، فاطمه هدایتی و محسن نورائی»، به مباحث منجی در سه دین و یا ادیان دیگر می‌پردازند. این‌گونه آثار، مسئله محور نیستند و بیشتر به خود منجی، و ویژگی‌های وی، بشارت به ظهور او و نهایتاً نشانه‌ها و حوادث پیش از ظهور می‌پردازند و در آن‌ها تطبیق و مقایسه چندانی نیز به چشم نمی‌خورد. بلکه مباحث سه دین را به صورت جداگانه و گزارش وار به ترتیب ذکر کرده و پردازی نیز روی اشتراکات به صورت تطبیقی ندارند. ضمن این‌که تمرکزی بر روی متن عهد عتیق نیز در آن‌ها به چشم نمی‌خورد، بلکه به طور کلی به دیدگاه یهود در این باب می‌پردازند. ناگفته نماند که عمده آثار مشابه

در این حوزه در حیطة عهد جدید و متون مسیحیت است. بنابراین بررسی تطبیقی موضوع مورد بحث از دیدگاه اسلام و یهود، با نگرشی جامع به منجی و حوادث عمده عصر ظهور و دوران حکومت جهانی وی و نیز ترجمه و تحلیل براساس متن عبری عهد عتیق در موارد مورد نیاز، به ندرت صورت پذیرفته است. ذکر این نکته ضروری است که در ترجمه کتاب مقدس، علاوه بر استفاده از ترجمه‌های متعدد فارسی و انگلیسی جهت مقایسه و تطبیق، مستقیماً به متن عبری عهد عتیق مراجعه شده و در ترجمه واژه‌های چالش برانگیز و نیز در مواردی که ایراداتی در ترجمه ملاحظه شده، واژه معادل دقیق‌تر جایگزین شده است.

## بخش اول: بشارت به ظهور منجی موعود در یهود و اسلام

### ۱. منجی در عهد عتیق

«ظهور منجی» دوازدهمین اصل از اصول سیزده گانه دین یهود است و هر یهودی که اصل دوازدهم را قبول نداشته باشد یهودی نیست. یهودیان در باب منجی شک و شبهه‌ای ندارند. آنان با حربه منجی‌گرایی توانستند جامعه یهود را فریب داده و به فلسطین ببرند؛ زیرا معتقدند از شرایط تحقق ظهور این است که همه یهودیان در سرزمین مقدس جمع شوند. یهودیان به تصریح عهد عتیق، موعود خود را ماشیح پسر داوود می‌نامند. (مزمور ۱۸: ۵۱) در بخش‌های متعدد زبور داوود علیه السلام که تحت عنوان مزامیر در عهد عتیق آمده، اشاره‌ای به ظهور منجی موعود، نویدی از پیروزی صالحان بر شریران، تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک آیین جاوید، موجود است. (مزمور ۲: ۶-۱۲؛ مزمور ۳۷: ۹-۱۱)

در بخش‌هایی از مزامیر و اشعیا، ماشیح موعود را از نسل داوود نبی علیه السلام



معرفی می‌کند. جالب این‌جاست که اعراب نسل را از طریق پدرانتساب می‌دهند و یهودیان از طریق مادر. در باب نسب بنی اسرائیلی امام زمان علیه السلام باید گفت که اسحاق نبی علیه السلام جد مادری ایشان است. نرجس خاتون از نوادگان شمعون الصفا وصی عیسی علیه السلام است و از طریق ایشان به سلیمان علیه السلام و داوود علیه السلام و سپس به یسی، پدر داوود علیه السلام می‌رسد. از یسی به یهودا و یعقوب علیه السلام و در نهایت به اسحاق علیه السلام متصل می‌گردد.

آیه‌ای از مزامیر در عهد عتیق می‌گوید ماشیح از نسل پادشاه داوود علیه السلام است که در ادبیات دانشمندان یهود به «فرزند داوود» ملقب است:

نجات عظیمی به پادشاه خود می‌دهد، و به ماشیح خویش احسان می‌کند؛ یعنی به داوود و به ذریت او تا به ابد. (مزمور ۱۸: ۵۱)

کتاب اشعیا ی نبی نیز شامل نبواتی است که بخشی از آن‌ها اشارات دقیق از آمدن منجی موعود است:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت... مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. (اشعیا ۱۱: ۱-۴-۵)

قاموس کتاب مقدس می‌گوید:

یسی به معنای قوی از القاب پدر حضرت داوود علیه السلام است. (هاکس، ۱۳۸۳: ۹۵۱)

بدین ترتیب منظور آیه، ظهور شخصی از نسل حضرت داوود علیه السلام است.

دانیال نبی نیز از آمدن امیری که قائم است پیش‌گویی می‌کند:

امیر عظیم میکائیلی که برای پسران توست، نامش قائم [ایستاده] است. او بر خواهد خواست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از چینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هریک

از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. (دانیال  
۱:۱۲)

در باب دوازدهم، دانیال شرح وقایع تاریخ جهان را با نگرشی به زمان آخربه پایان می‌رساند. به توصیف وی، آن زمان چنان خواهد بود که تا امروز نبوده است. تنها اوضاع آخرالزمان است که نسبت به آن چه در گذشته وجود داشت، بی‌سابقه است. منظور از زمان تنگی نیز سختی‌ها و ستم‌هایی است که قبل از ظهور منجی در سراسر جهان واقع می‌شود. بنابراین آن منجی که با این اوصاف بر خواهد خواست لزوماً منجی آخرالزمان است که از او به قائم و ایستاده تعبیر می‌کند. طبیعتاً این وصف تنها متعلق به حضرت مهدی است نه کسی دیگر. میکائیل به تصریح رساله یهودا (یهودا: ۹) رئیس و پیشوای فرشتگان است و سرور بزرگ میکائیلی که قائم خوانده شده و او را یگانه منجی بشریت در زمان تنگی و عسرت دانسته، قائم آل محمد است که هم چون میکائیل که رئیس فرشتگان است او نیز فرمانروای بشریت است. (صادقی تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۳۱)

حجی نبی نیز این چنین می‌فرماید:

یهوه چنین می‌گوید: یک دفعه دیگر آسمان‌ها و زمین و تمامی امت‌ها را متزلزل خواهم ساخت و آن‌گاه فضیلت جمیع امت‌ها [عصاره تمامی بشریت و بقیة الله] خواهد آمد و این خانه را از جلال خود پرخواهم ساخت... جلال آخرین خانه از جلال نخستینش عظیم‌تر خواهد بود. (حجی ۲: ۶-۷ و ۹)

این بشارت پس از اشاره به نشانه‌های ظهور در آسمان و زمین و سرنگونی تمام اقوام، به ظهور منجی بشریت اشاره می‌نماید. زیرا منظور از خانه خدا که در این بشارت آمده، خانه کعبه است و تعبیر فضیلت جمیع امت‌ها اشاره به ظهور حضرت بقیة الله دارد. این که خانه مورد نظر همان کعبه است به قرینه

توصیفی است که آیه از آن ارائه می‌دهد و آن را خانه‌ای می‌نامد که از ابتدا جلال داشت و در آخر هم این خانه جلال خواهد یافت و جلال آن در زمان آخر عظیم‌تر از همه تاریخ خواهد بود. تنها خانه‌ای که از زمان نخستین برای خدا وضع شد خانه کعبه بود که از بدو تاریخ تاکنون قبله پرستش خداوند و مورد تقدیس موحدان و مشرکان بوده است. خداوند در سوره آل عمران از خانه کعبه و سرزمین بکه سخن می‌گوید و می‌فرماید: نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد همان بکه [مکه] مبارکه است. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (آل عمران: ۹۳) چنان‌چه شریعتی که این خانه قبله آن است شریعت خاتم و جهانی باشد قطعاً جلال آخر آن ابدی خواهد بود و سرور تمام خانه‌ها خواهد شد. هرچند که متن عبری آیه ۹ بیشتر این‌گونه می‌نماید که «شکوه و عظمت آینده این خانه از شکوه و عظمت خانه قبلی بیشتر خواهد بود». اگر این برداشت از آیه صحیح باشد، گویا که از دو خانه سخن می‌گوید. یکی آن‌که قبلاً قبله بوده و دیگری آن‌که پس از آن در نهایت قبله خواهد شد و باشکوه‌تر از قبله پیشین خواهد بود.

علاوه بر آن در ترجمه‌های عربی و ترکی این فراز، «آرزوی جمیع امت‌ها برآورده خواهد شد» (سلیمان، ۱۳۸۶: ج ۱، ۵۶۴) آمده است که این معنا کاملاً با روایات اسلامی مطابق است. زیرا امیر مؤمنان علیه السلام در روایتی حضرت مهدی علیه السلام را پادشاهی نامید که مورد آرزوی جمیع امت‌هاست. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۴۷۶) ضمن این‌که از القاب معروف حضرت، مؤمّل است؛ یعنی امید آینده و کسی که مورد آرزوی مردم است. (طوسی، ۱۴۰۳: ۱۳۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود میان آن‌چه در عهد عتیق در باب منجی و ظهور وی بشارت داده شده، با آن‌چه در اسلام آمده است تعارضی مشاهده نمی‌گردد.

## ۲. وراثت زمین

خداوند در تورات زمین را به میراث ابراهیم و ذریه وی می‌بخشد:

خداوند به ابرام گفت: اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانی که در آن هستی به سوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر. زیرا تمام زمین را که می‌بینی به تو خواهم بخشید و به ذریت تو تا به ابد. و ذریت تو را مانند غبار زمین گردانم چنان‌که اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریت تو نیز شمرده شود. برخیز و در طول و عرض زمین گردش کن زیرا که آن را به تو خواهم داد. (پیدایش ۱۳: ۱۴-۱۷)

مقصود از زمین تنها زمین کنعان نیست، بلکه خداوند در تورات بشارت می‌دهد که ذریه ابراهیم تمامی زمین را مالک خواهند شد؛ چرا که به ابراهیم می‌فرماید از مکانی که در آن هستی یعنی کنعان، به دیگر نقاط یعنی شمال و جنوب و شرق و غرب بنگر. در آن زمان خداوند کنعان را به ابراهیم بخشیده بود. بنابراین وعده بخشش مجدد کنعان به ابراهیم، تحصیل حاصل و بیهوده است. سپس می‌فرماید ذریه تو قابل شمارش نیستند. قطعاً منظور از این عبارت، بنی اسرائیل که تنها ساکن کنعان بودند نمی‌باشد. چرا که ایشان همواره قلیل بوده و هستند. ذریه غیرقابل شمارش ابراهیم، ذریه اسماعیل و یا همان اعرابند که در سراسر زمین پراکنده شدند و بخش مهمی از جهان از جمله نیل تا فرات را در اختیار دارند و بقیه زمین نیز طبق وعده خداوند در آخرالزمان به ملکیت ایشان در خواهد آمد. همچنین خداوند پس از این مجدداً به ابراهیم فرمان گردش در طول و عرض زمین را می‌دهد و باز تأکید می‌فرماید زمین را به تو خواهم داد. ابراهیم عليه السلام به دستور خداوند دوبار جهت تبلیغ آیین خود، نقاط مختلف جهان زمان خود را پیمود.

قرآن کریم نیز در تأیید وراثت زمین می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا...﴾ (انبیاء:

۱۰۵) زمین به ارث می‌رسد.

در اشعیا نیز آمده است:

نسلی از یعقوب و وارثی برای کوه‌های خویش از یهودا به ظهور خواهد رسید. برگزیدگانم وارث آن و بندگانم ساکن آن خواهند بود. (اشعیا ۶۵: ۹)

در این فراز می‌فرماید که شخصی از نسل یهودا وارث زمین خواهد بود و به همراه او برگزیدگان و صالحان بر زمین حکمرانی خواهند کرد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

در زبور داوود نیز به تصریح آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) آمده است:

خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند کرد. (مزمور ۳۷: ۱۸ و ۲۹)

و در مزمور ۳۷ آمده است:

منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافزاند. (مزمور ۳۷: ۳۴)

مطابق فرمایش این آیه، منتظران منجی و زمینه‌سازان ظهور وی، کسانی هستند که خداوند زمین را به ایشان عنایت خواهد فرمود. چرا که داوود عليه السلام می‌فرماید کسانی که می‌خواهند به آن عصر درخشان برسند باید بر صراط مستقیم پابرجا بمانند و دین خداوند را حفظ کنند.

بنابراین با نظریه بشارات متعدد عهد عتیق و قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که در آخرالزمان، زمین میراث منجی موعود از ذریه ابراهیم خواهد شد و او بر آن حکمرانی خواهد نمود و به همراه وی، صالحان و برگزیدگان در زمین سکونت خواهند ورزید.

### ۳. مطابقت پیش‌گویی‌های عهد عتیق در باب حضرت محمد ﷺ و حضرت محمد

بن الحسن رضی الله عنه

حضرت سلیمان علیه السلام در فصل پنجم سرودهای سلیمان، پیامبر آخرالزمان و منجی آخرالزمان را توصیف کرده و ایشان را به بهترین وجه ستوده است:

محبوب من رویش سفید و سرخ‌فام است و در میان ده‌هزار بیرق‌دار است. سروا مثل زر خالص و طره‌های آویزانش مثل زاغ سیاه‌فام است. (غزل‌های سلیمان ۵: ۱۰-۱۱)

و در آیه ۱۶ موافق اصل عبری به نام ایشان تصریح کرده، می‌فرماید:

حِكْوَمَتَقِيمِ وِكَلُو مَحْمَدِيم (mhmdim / مَحْمَدِيم) / مَحْمَدِيم زِه  
دودی وزه رُعی بنوت یروشالام». یعنی: «دهان او شیرین است و وجود او محمّد است. این است محبوب من و این است یار من، ای دختران اورشلیم». (غزل‌های سلیمان ۵: ۱۶)

واژه عبری «חִקְוֵמֵתִּימִי וְכִלְוּ מַחְמַדִּימִי» که در متن آیه آمده است، در ترجمه‌های گوناگون به «نیکوترین» ترجمه شده است. در حالی که مطابق اصول ادبی، ترجمه نام شخص، ممنوع می‌باشد. این واژه در متن عبری به صورت حروف مقطعه (مَحْمَدِيم) آمده است. اما موقع قرائت (مَحْمَدِيم) خوانده می‌شود. (ایم) آخر، در زبان عبری نشان جمع است و در انتهای کلمه می‌آید و چنانچه در انتهای اسم مفرد بیاید، نشان از احترام به شخص در هنگام خطاب است. بنابراین معنای این کلمه می‌شود «محمد بزرگ». اما در مورد این‌که نام «محمد» به صورت حروف مقطعه به کار رفته نیز خود جای تأمل دارد. همان‌طور که در روایات ما آمده است که نام حضرت حجت علیه السلام را به دلایل متعدد، به صورت حروف جداگانه ذکر و کتابت کنیم، به نظر می‌آید در کتب آسمانی پیشین نیز به همین سبک استعمال می‌شده است. در چندین جای عهد قدیم این نام مبارک به صورت حروف مقطعه به کار رفته است. به نظر می‌رسد مقصود حضرت سلیمان علیه السلام از این نام مبارک، دو نفر بوده است. او به‌گونه‌ای سخن

گفته که هم آخرین رسول راستوده است و هم آخرین وصی را. این دوتن علاوه بر این که هم نام یکدیگرند، ویژگی های آنان نیز همانند هم است. تورات وعده داده بود که محمدی قرار است بیاید. اما کدام؟ بسیاری از بشارات عهدین به گونه ای استعمال شده است که هم بر حضرت محمد ﷺ هماهنگی و تطبیق دارد و هم بر حضرت امام محمد المهدی ﷺ.

اما شرح وصف سلیمانی آن است که اشاره به چهره سپید روی رسول خدا ﷺ و سرخی درون چشمان ایشان می کند و نیز اشاره به ماجرای فتح مکه در سال هشتم هجرت دارد که حضرت رسول ﷺ به همراه ده هزار تن از مسلمانان به مکه مکرمه نزول اجلال فرمودند و شهر بدون خون ریزی به تصرف ایشان درآمد و اسلام در شبه جزیره عربستان به پیروزی کامل رسید.

نیز لفظ محمد در این بشارت، به حضرت محمد بن الحسن ﷺ نیز اشاره دارد که نامش محمد است و برگزیده صفات و امتیازات پیامبران در وی جمع است و هم چون جدش رسول اکرم، با ده هزار تن از یارانش در مکه قیام می کند. در روایات نیز آمده است که:

آن حضرت قیام نکند تا آن که لشکرش به ده هزار برسد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۱، ۱۵۷)

امام صادق علیه السلام در باب چگونگی ظهور حضرت قائم علیه السلام فرمود:

ظهور او مانند ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۴۳؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۱۱۵)

بنابراین چگونگی ظهور ایشان در عده و عده نیز باید هم چون جدش باشد. همان گونه که از نظر صورت و سیرت نیز شبیه ترین مردمان به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی هم نام من و کنیه اش کنیه من، و از نظر خلق و خلق، شبیه ترین مردم به من است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۳۰۹)

بدین سان توصیفات آیه بر هر دو تن قابل تطبیق است.

داوود عليه السلام می فرماید:

مقدسان در جلال مبتهج باشند و بر بستر خود بخروشدند. تکبیرات بلند خدا در دهان ایشان و شمشیر دودمه در دست ایشان باشد. تا از امت‌ها انتقام کشیده و قوم‌ها را تنبیه نمایند. (مزمور ۱۴۹: ۵-۷)

اشاره به نیروی الهی پیروان رسول الله صلى الله عليه وآله و تکبیر گفتن ایشان در صحنه جهاد و نیز پیش‌گویی از آمدن صاحب شمشیر دودم دارد. آن‌که صاحب شمشیر دودم می‌باشد علی بن ابی طالب عليه السلام است که با قوت از کفار و مشرکان انتقام کشید و بینی ایشان را به خاک مالید.

همچنین می‌تواند مشعربه یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد که در هنگام ظهور از بسترهای خود بر می‌خیزند و با طی الارض، خود را به حضرت می‌رسانند و شعار تکبیر سر می‌دهند. شمشیر دودمه نیز میراث نبوت و امامت است که به حضرت رسیده و با آن خروج خواهد کرد. او از امت‌ها انتقام خواهد کشید و ستمگران را مجازات خواهد نمود.

مفضّل از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمود:

هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام خدای را با نام عبرانی اش می‌خواند. آن‌گاه ۳۱۳ تن از یارانش به دور او گرد می‌آیند. عده‌ای از آنان شبانه از بسترهایشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه می‌باشند. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۳۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۶۸)

## بخش دوم: دوران پس از ظهور منجی موعود

### ۱. حکومت منجی

در مزامیر می‌فرماید سلطنت خداوند با حکومت پادشاه موعود، ابدی خواهد شد:

ای خداوند سلطنت تو ابدی است و حکومت تو از نسلی به نسل دیگر ادامه دارد. (مزمور ۱۴۵: ۱۳)



این جا مقصود از سلطنت و حکومت، تنها تسلط خداوند بر جهان به دلیل خالق و مدبر بودن نیست. بلکه او یک شاه و حاکم است. همچنین در مجموعه کتاب مقدس بارها از حکومت خدا به ملکوت تعبیر شده است. ملکوت، هم معرف قلمرو الهی و هم نشان سلطنت خداست.

در جای دیگری فرماید که پادشاه از پیش تعیین شده است:

و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام بر کوه مقدس خود صهیون. فرمان را اعلام می‌کنم. خداوند به من گفته است تو پسر من هستی. از من درخواست کن و امت‌ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید. ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست. و الآن ای پادشاهان تعقل نمایید. خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرزشادی نمایید. پسر را بیوسید مبادا غضبناک شود و از طریق هلاک شوید. (مزمور ۲: ۶-۱۲)

در مزمور دوم به صراحت اعلام می‌دارد که سلطنت آن پادشاه انتصابی است و باید از سوی خدا منصوب باشد. لذا همه باید از وی اطاعت کرده و سلاطین با ترس و لرز پای او را بیوسند و به او خدمت کنند. چرا که او خلیفه الله است و حکومت او حکومت خداست. باید توجه داشت که در این جا منظور از پسر، عیسی علیه السلام نیست؛ چرا که به گفته مسترهاکس، این کلمه در عهدین بیش از ۸۰ بار آمده است که تنها در ۳۰ مورد آن، حضرت مسیح علیه السلام اراده شده است. بقیه در مورد شخصی است که پس از مسیح علیه السلام ظهور خواهد کرد. (هاکس، ۱۳۸۳: ۲۱۹) هم چنان که به تصریح روایات اسلامی منجی، حضرت مهدی علیه السلام است و او امیر است و عیسی علیه السلام در مقام وزیر خواهد آمد، (سیدبن طاوس، ۱۴۰۳: ۸۳) پس پادشاه مقدس باید مهدی علیه السلام باشد. پس از عروج مسیح علیه السلام نیز منجی دیگری جز مهدی علیه السلام نخواهد آمد. بنابراین مراد از پسر در این عبارات مهدی علیه السلام است.

در کتاب اشعیا به بنی اسرائیل بشارت می‌دهد که پادشاه برگزیده، از مشرق

زمین خواهد آمد؛ تمام دشمنان را شکست سختی خواهد داد و بر جهان مسلط خواهد شد:

کیست که کسی را از مشرق برانگیخت؟ امت‌ها را به وی تسلیم می‌کند و او را بر پادشاهان مسلط می‌گرداند... ای ذریت دوست من ابراهیم! که تورا از اقصای زمین گرفته و به تو گفته‌ام تو بنده من هستی تورا برگزیده‌ام. مترس زیرا که من با تو هستم و تورا به دست راست عدالت خود دستگیری خواهم نمود... اینک همه آنانی که با تو جنگ کنند، نیست و نابود خواهند شد. زیرا من یهوه خدای تو هستم. دست راست تورا گرفته به تو می‌گویم مترس زیرا من تورا نصرت خواهم داد. (اشعیاء ۴۱: ۸-۱۳)

از این فرازها چنین برمی‌آید که حکومت بر تمامی امت‌ها و تسلط بر اطراف و اکناف زمین، یکی از کارهایی است که شخص بشارت داده شده انجام می‌دهد. وی یقیناً ذریه ابراهیم و برگزیده خداست. خداوند خود او را منصوب فرموده است. او از سوی خداوند تأیید شده و منصور و غالب است. او فرمانروای بلامنزاع خواهد بود و کسی یارای مقاومت در برابر وی را نخواهد داشت.

در تورات، پادشاه جهان را شیلو می‌نامد:

عصا [قدرت و حکومت] از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمان‌فرمایی از میان پاهای وی [از پیش رویش]؛ تا شیلو بیاید. و مرا و مرا اطاعت امت‌ها خواهد بود. (پیدایش ۴۹: ۱۰)

مقصود این عبارت از دو حال خارج نیست. معنای نخست که از ظاهر آیه فهمیده می‌شود آن است که سبط یهودا همواره حکومت خواهد کرد تا زمانی که شیلو بیاید و چون شیلو آمد دیگر حکومت آنان به اتمام خواهد رسید. معنای دوم با توجه به ادعای خود یهود است که شیلورا از سبط یهودا می‌دانند و معتقدند سلطنت و حکومت از نسل یهودا جدا نمی‌شود تا آن که

شیلو که از نسل یهود است بیاید و شیلو همان منجی آخرالزمان است که تا پایان جهان حکومت خواهد کرد. با این تفسیر سلطنت تا ابد از آن یهودا خواهد بود و دیگر لزومی نداشت خداوند بفرماید «تا» شیلو بیاید. بنابراین طبق ادعای یهود، اگر شیلو همان منجی و از نسل یهودا باشد و حکومت هم برای یهودا ابدی شود، با ظاهر آیه در تناقض است که حکومت یهودا را تا زمان معینی مقرر می‌دارد. «تای زمانیه» به معنای اتمام یک امر و شروع امری متفاوت از آن است. مگر آن که بگوییم شیلو آخرین کسی است که از یهودا حکومت خواهد کرد و پس از آن یهودا حکومت را از دست خواهد داد و منجی دیگری ظهور خواهد کرد با حکومتی دیگر؛ که بدین ترتیب دیگر شیلو منجی آخرالزمان نخواهد بود. در هر صورت طبق ظهور آیه، حکومت یهودا یا قبل از شیلو و یا با شیلو باید تمام شود. راه حل این است که یا شیلو شخص دیگری غیر از بنی اسرائیل باشد و یا گرچه از نسل بنی اسرائیل است اما حکومت را از بنی اسرائیل خواهد گرفت.

اشعیا در جای دیگر منجی را این‌گونه توصیف می‌کند:

خداوند مثل جبار بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی، غیرت خویش را برمی‌انگیزاند. فریاد کرده نعره خواهد زد و بردشمنان خویش غلبه خواهد نمود. (اشعیا ۴۲: ۱۳)

اشعیای نبی در باب ۴۲ بشارت به آمدن کسی می‌دهد که قرار است انصاف و عدالت را برای همه امت‌ها در زمین جاری کند. (اشعیا ۴۲: ۱-۴) منجی مذکور، تمامی مستضعفان را رهایی خواهد بخشید (اشعیا ۴۲: ۷) و به تصریح آیات ۱۱ و ۱۲ صحرا و قریه‌های اهل قیدار و ساکنان سالی که تسبیح خدا را در جزیره‌ها می‌گویند، باید آواز خود را بلند نمایند. در این هنگام خداوند نعره زنان از میان آنان خروج خواهد کرد و غالب خواهد گردید. مقصود از صحرا و قریه‌های قیدار و ساکنان سالی و جزیره‌ها، منطقه شبه جزیره

عربستان است که محل سکونت ذریه اسماعیل نبی است. چرا که در قاموس کتاب مقدس آمده است:

نبایوت نخست زاده حضرت اسماعیل علیه السلام است که اولادش در بلاد عرب سکنی گزیدند و شهر عمده ایشان سالع بوده است. (پیدایش (۱۳:۲۵)

او پدر مشهورترین قبایل عرب بود و بلاد و مملکت ایشان نیز قیدار خوانده شده است. (هاکس، ۱۳۸۳، صص ۸۷۰ و ۷۰۶) بنابراین خداوند در این جا به قرینه آیات قبل و بعد این باب، کنایه از حضرت حجت و منجی موعود است که از منطقه حجاز و از میان اعراب برخواهد خواست. همان طور که پیش تر ذکر کردیم، در عهد عتیق از ایشان گاه به خداوند و گاه به رئیس تعبیری می شود. می توان گفت معادل عربی آن، همان مولا است که هم برای خدا و هم رسول و ولی به کار می رود.

در روایات اسلامی در باب حکومت و فرمانروایی حضرت مهدی علیه السلام آمده است که آن حضرت با تأیید و نصرت خداوند، بر سرتاسر زمین مسلط شده و همگان در برابر او خواه و ناخواه منقاد می شوند. او زمین را از قسط و عدالت و نور و برهان پر می کند و طول و عرض جهان به تسلط او در می آید. تمامی اهل زمین ایمان آورده و به صلاح و تقوا می گریند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۴۸۷؛ حیدر کاظمی، ۱۴۱۰: ۱۹۷)

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

قائم ما به وسیله ترس در دل دشمنان یاری می شود و با تأیید الهی پیروز می گردد. زمین برای او درهم پیچیده می شود. گنج های نهفته برای او آشکار می گردد. سلطنت او به شرق و غرب جهان می رسد. خداوند به وسیله او دین خود را بر همه ادیان پیروز می گرداند، اگرچه مشرکان دوست نداشته باشند و هیچ خرابه ای در روی زمین باقی نمی ماند جز این که آباد می شود. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۶۳؛ حیدر

کاظمی، ۱۴۱۰: ۱۱۷)

بنابراین روایات اسلامی و آیات عهد عتیق در باب حکومت منجی و کیفیت آن، یکدیگر را تأیید می‌کنند و عمده پیش‌گویی‌ها در این باب مشترک است و اختلاف نظر قابل ملاحظه‌ای میان آن‌ها مشاهده نمی‌گردد.

## ۲. وحدت در دین خدا و جهان‌شمولی آن

مطابق وعده عهد عتیق، در زمان حکومت الهی منجی، تمام مردم در دین و اعتقاد متحد می‌شوند و تحت پرچم منجی موعود، دارای دین واحد و توحیدی می‌گردند. قرآن و روایات اسلامی نیز بر این مطلب صحه می‌گذارند.

رو کنید به من و رستگار شوید، ای همه جمعیت زمین! که منم خدا و نیست دیگری [لا اله الا الله]. به خود سوگند می‌خورم. از دهان من سخنی به راستی بیرون آمد و برگشت ندارد. که همه آفریدگانم برای من زانو خم کنند و قسم خورند به من همه زبان‌ها. (اشعیا ۴۵: ۲۲-۲۳)

می‌فرماید فرمان توجه عموم بشر به سوی خدا صادر گردید و در آینده تمامی بشریت موحد شوند و این تخلف ناپذیر است.

و صفنیای نبی می‌فرماید:

خداوند می‌گوید برای من منتظر باشید. تا به جهت جمع کردن همه قوم‌ها بر شریعت خود، همه پادشاهان را بر طرف کنم. تا غضب خود و تمامی حدت خشم خویش را بر ایشان بریزم و آتش خشم من بسوزد همه زمین را. در آن زمان زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه [خدا] را بخوانند و به یک کتف و دوش او را عبادت نمایند. (صفنیا ۳: ۸-۹)

یعنی یک نفر خواهد آمد و همه ادیان، فرمانروایان و امت‌ها تسلیم او خواهند شد و همه به یک روش و آیین، خدا را عبادت خواهند کرد. جالب این‌جاست که صفنیای نبی ﷺ حتی به شیوه نماز جماعت مسلمین نیز

اشاره فرموده است و می‌فرماید همه به هنگام نماز هم دوش یکدیگر خدا را عبادت می‌کنند.

قرآن نیز از زمانی بشارت می‌دهد که بشریت به یک آیین الهی گرد آید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳).

در تفسیر این آیه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

به خدا سوگند هیچ آبادی نمی‌ماند مگر این‌که هر صبح و شام در آن شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمدی بدهند. (بحرانی، ۱۴۲۷: ۸۶)

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف از میان ادیان برداشته می‌شود و همه به صورت یک آیین درمی‌آید. همان‌گونه که خداوند عزوجل می‌گوید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) دین در نزد خدا تنها اسلام است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۵۲)

در حدیث مفصلی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که خداوند در شب معراج در مورد وصی آخرین فرمود:

به یقین او را با سپاهیانم یاری می‌کنم و فرشتگانم را به یاری او می‌فرستم تا دعوت مرا آشکار سازد و همه بندگانم را بر توحید من گرد آورد. آن‌گاه سلطنتش را جاوید می‌سازم و روزگار را تا روز رستاخیز در دست دوستانم می‌گردانم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۱۲؛ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۷)

### ۳. نابودی ظلم و ستم و برقراری عدالت و امنیت در سراسر زمین

در فرآزی از کتاب اشعیای نبی علیه السلام در باب نظام قضایی عادلانه در

حکومت امام زمان علیه السلام این‌گونه بشارت می‌دهد:

موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بروفق سمع گوش‌های

خود مجازات نخواهد نمود. (اشعیا ۱۱: ۳)

این جمله اشاره به سبک قضاوت و حکومت عادلانه آن حضرت دارد که وی بر اساس حق و واقع، حکم می‌کند و نیازی به شاهد و بینه ندارد؛ بلکه قضاوت او باطنی خواهد بود نه ظاهری. یعنی با علم نبوی و الهی داوری می‌نماید. همان‌گونه که انبیاء پیشین هم چون داوود و سلیمان به علم الهی قضاوت می‌نمودند:

آن‌گاه منادی آسمانی بانگ برمی‌آورد که ای اهل عالم! این مهدی است که چون داوود و سلیمان داوری می‌کند و مطالبه بینه نمی‌نماید. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۳۱۳)

ثمره نظامی که بر اساس حق و واقع باشد و با علم الهی عدالت را در زمین مستقر کند، برقراری عدالت مطلق و نابودی ظلم و ستم در سراسر پهنه گیتی است. یکی از دلایلی که مردم در عصر پس از ظهور رو به صلاح و عدالت می‌گیرند و کسی نمی‌تواند نفاق ورزد، استقرار نظام عادلانه و اجرای حکم از روی باطن و حقیقت اعمال مردم است. زیرا با وجود سیستم باطنی، امکان ارتکاب جرم و مخفی ماندن آن وجود نخواهد داشت. چرا که باطن مردم مشهود است و ظاهر و باطن یکی می‌شود. یکی از معانی ذلیل شدن نفاق در دولت کریمه حضرت که در روایات آمده است: «تُذِلُّ بِهَا التَّفَاقُ وَأَهْلُهُ» (مفاتیح الجنان: دعای افتتاح)، آن است که منافقین وجود دارند، اما در جامعه ذلیل‌اند و همه آنان را می‌شناسند. بنابراین نمی‌توانند مرتکب جرم شوند. دلیل آن این است که بطون مردم مشهود می‌شود. حضرت امام علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرمایند:

در زمان حضرت صاحب، یک عدالت اجتماعی در همه عالم می‌آید، اما نه این‌که انسان‌ها انسان دیگری بشوند. انسان‌ها همان‌ها هستند که یک دسته خوب‌اند و یک دسته بد. منتها آن‌هایی که بد هستند، دیگر نمی‌توانند کارهای خلاف بکنند. (موسوی خمینی،

لذا اشعیای نبی در باب تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی در حکومت مصلح موعود می‌فرماید که ظلم و ویرانی از زمین برچیده خواهد شد و همه به عدالت رفتار کرده و عادلان، وارثان ابدی زمین خواهند گشت:

وبار دیگر ظلم در زمین تو و خرابی و ویرانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه‌های خویش را تسبیح خواهی نامید... و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد. (اشعیای ۶۰: ۱۸ و ۲۱)

در مزمور ۷۲ در مورد پیامبر اسلام ﷺ و فرزند دادگسترش حضرت

مهدی عجل الله فرجه چنین می‌فرماید:

ای خدا! شرع و احکام خود را به ملک و عدالت خود را به ملک‌زاده عطا فرما! و اوقوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف... فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زبون خواهد ساخت. (مزمور ۷۲: ۱-۲ و ۴)

یهودیان معتقدند منظور از پادشاه در این آیه داوود علیه السلام و شاهزاده سلیمان علیه السلام است. لکن داوود علیه السلام هرگز پیامبری نبود که صاحب شریعت باشد. بنابراین شاهزاده نیز نمی‌تواند سلیمان باشد. چرا که در آیه ۸ در توصیف شاهزاده می‌فرماید:

او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان.

حال آن که سلیمان هرگز چنین حکومت فراگیری نداشته است. ضمن این که این عبارات، سخنان خود داوود علیه السلام است که در باب سوم شخصی پس از خود سخن می‌گوید و از خدا طلب می‌کند که شریعت خویش را به او عطا فرماید. بنابراین مقصود از پادشاه در این جا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است که صاحب شریعت و حدود و احکام می‌باشد و مقصود از شاهزاده، حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که صاحب عصای آهنین



عدالت می باشد و حکومتش بر سراسر زمین سایه می افکند.  
 از طریق شیعه و سنی نقل شده است که پیامبر اسلام ﷺ در باب برقراری  
 عدالت توسط حضرت مهدی علیه السلام فرموده است:  
 امت اسلامی به سوی او پناه می برند، آن چنان که زبوران عسل به  
 سوی ملکه خود پناه می برند. عدالت را در سراسر گیتی می گسترانند،  
 هم چنان که پراز ظلم و ستم شده، تا جایی که صفا و صمیمیت  
 صدر اسلام را به آن ها باز می گرداند. (سید بن طاووس، ۱۴۰۳: ۱۴۷؛  
 حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸: ۴، ۴۶۵)

#### ۴. فراوانی نعمت و آبادانی زمین

وفور نعمت و رفاه اجتماعی همگانی در عصر حکومت منجی موعود، مورد  
 اتفاق همگان است. اسلام و یهود نیز در این مورد اتفاق نظر دارند.  
 در کتاب اشعیای نبی دوران پس از ظهور این گونه توصیف می شود:  
 برتل های خشک نهرها و درمیان وادی ها چشمه ها جاری خواهم  
 نمود و بیابان را به برکه آب و زمین خشک را به چشمه های آب مبدل  
 خواهم ساخت. (اشعیاء ۴۱: ۱۸)

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

در آخرالزمان آن قدر باران بر زمین می بارد و روی زمین سبز و خرم  
 می شود که اگر کسی از عراق تا شام مسافت کند پای خود را بر زمین  
 نمی گذارد مگر این که آن نقطه سبز و خرم است. حتی به سبب  
 کثرت نعمت، حیوانات درنده و چهارپایان نیز با یکدیگر در آشتی به  
 سر می برند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۳، ۱۴۴)  
 در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود. او  
 حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصی نقاط جهان...  
 فراوانی غله در زمین بر قله کوه ها خواهد رسید. (مزمور ۷۲: ۷-۸ و  
 ۱۶)

به دلیل این که در زمان او مردم به صلاح و تقوا می گریند، می فرماید آن

زمان، از آن صالحان خواهد بود. بنابراین به علت از بین رفتن گناه و نیکوکار شدن اهل زمین، برکات زمین و آسمان، روانه اهل زمین خواهد شد. قرآن کریم نیز می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۹۶)؛

اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم.

در مزمور ۶۷ آمده است:

امت‌ها شادی و ترنم خواهند کرد زیرا قوم‌ها را به انصاف حکم خواهی نمود... آن‌گاه زمین محصول خود را خواهد داد. (مزمور ۶۷: ۴ و ۶)

یعنی چون عدالت جاری شود، زمین نیز برکات، محصولات و خزائن خود را بیرون خواهد ریخت. پیامبر اسلام نیز در این باره می‌فرماید:

امت من در زمان مهدی آن چنان از نعمت الهی بهره‌مند می‌شوند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آن‌ها فرو می‌ریزد. زمین چیزی از گیاهانش باقی نمی‌گذارد جز این که آن را می‌رویانند. در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می‌شود؛ هرکسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطا کن، می‌فرماید: بگیر. (سید بن طاووس، ۱۴۰۳: ۱۴۹)

و در روایتی دیگر می‌فرماید:

زمین گنج‌هایش را برای او خارج سازد و او اموال بی‌شماری میان مردم تقسیم کند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۶۸)

## ۵. فزونی دانش

در کتاب دانیال آمده است:

در آخرالزمان دانش زیاد خواهد شد. (دانیال ۱۲: ۴)

در اشعیا و حبقوق نیز بر این امر تأکید شده است:

زیرا که جهان از دانش الهی و معرفت خداوند پر خواهد شد. مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند. (اشعیا ۱۱: ۹؛ حبقوق ۲: ۱۴)

این مطلب نشان‌گر آن است که عقل‌ها و علم‌ها کامل می‌شود و آیین خداوند جهانی می‌گردد. در واقع در عهد مصلح موعود، تحول عظیم علمی و فرهنگی به وجود می‌آید و درهای علوم و دانش به روی مردمان گشوده می‌شود و عقل‌ها کامل و شکوفا می‌گردد. چنان‌که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقل‌های آنان را گرد می‌آورد و اخلاق‌شان را کامل می‌گرداند و به وسیله او به رشد و کمال می‌رسند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۳۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۴۸۳)

در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است:

در زمان او آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده شود که زن خانه‌دار در خانه خود با کتاب خدا و سنت پیامبر داوری می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۵۲؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۳۹)

ابن‌میمون، فیلسوف و دانشمند یهودی معتقد است آن‌چه عصر مسیحا را ممتاز می‌سازد، دانش الهی و دین است، نه مواهب و معجزات طبیعی؛ به گونه‌ای که بزرگ‌ترین نعمت آن روزگار در نظر او این است که انسان، خواهد توانست فارغ از موانع جنگ و ستیز، تمام وقت خود را وقف مطالعه حکمت و عمل به شریعت الهی کند. او علم، حکمت و حقیقت را از ویژگی‌های آن دوران شکوهمند دانسته و معتقد است که خود مسیحا، از سلیمان، حکیم‌تر و تقریباً به عظمت موسی خواهد بود. او کلمه خدا را به همه خواهد آموخت و همه امت‌ها به او گوش فرا خواهند داد. (کریستون، ۱۳۷۷: ۹۷)

با این اوصاف، می‌توان گفت در آن زمان، چنان تحول عظیم علمی و

فرهنگی به وجود می‌آید که همه مردمان، به خدای یگانه ایمان خواهند آورد. نیز درهای رشته‌های گوناگون علم و دانش به روی انسان‌ها گشوده می‌شود و راهی را که بشریت در طول تاریخ در هزاران سال پیش به دنبال آن بوده، در زمان کوتاهی می‌پیماید؛ چرا که عقل‌ها کامل و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد. (عسکری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۳)

### نتیجه‌گیری

بشارت به ظهور موعود امم و بیان ویژگی‌های عصر ظهور وی، در منابع مقدس اسلام و یهود به کرات آمده است و این نشان از اهمیت بی‌حد و حصر این مسئله در تعیین سرنوشت جهان دارد. در کتب مقدس یهود، آخرالزمان و عصر ظهور منجی به معنای دورانی است که منجی موعود براقوام پیروز می‌شود و با شکست اهریمن بر سرتاسر جهان حکم فرما می‌گردد و صالحان در زمین زندگی سعادت‌مندانه خواهند یافت. در نظر اسلام نیز آخرالزمان دورانی است که دین خدا کامل می‌گردد و منجی موعود، حکومت الهی را در سرتاسر زمین برپا کرده و مؤمنان شوکت و عظمت دین الهی و نابودی کفر و باطل را مشاهده می‌کنند و در نهایت عدل و درستی و ایمان به خدا جاودانه می‌گردد. به نظر می‌رسد با وجود برخی تمایزات میان مطالب عهد عتیق و منابع اسلامی، در اصول پیش‌گویی‌ها و حوادث مربوط به آخرالزمان اختلاف نظری وجود ندارد. اگر تمایزاتی نیز در متون عهد عتیق یافت شود تا حد امکان به موارد مشابه بازگردانده می‌شود و چنان‌چه قابل حل نباشد با توجه به اشتراکات قابل توجه میان دو دین، به آن‌ها اعتنا نمی‌شود. آن‌چه به نظر می‌رسد این است که تعارض جدی میان مهدی و ماشیح وجود ندارد؛ نه از نظر اسامی و القاب و نه از نظر اصل و نسب و نه ویژگی‌های منجی و پیش‌گویی‌های پس از ظهور وی. در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که موعود یهود همان موعود اسلام است.

## منابع

- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *المحجة فيما نزل في القائم الحجة*، دار المودة، قم، ۱۴۲۷ق.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- حیدر کاظمی، سید مصطفی آل السید، *بشارة الاسلام*، مؤسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۰ق.
- سلیمان، کامل، *روزگار رهایی*، مترجم علی اکبر مهدی پور، آفاق، تهران، پنجم، ۱۳۸۶ش.
- سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، *الملاحم والفتن*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- صادقی تهرانی، محمد، *بشارات عهدین*، شکرانه، قم، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر*، سلمان فارسی، قم، ۱۴۲۲ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *علل الشرائع*، مکتبه الداوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.
- طوسی، ابراهیم بن جعفر بن محمد، *کتاب الغیبه*، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- عسکری، سید مرتضی، «امام مهدی در آئینه ادیان»، *مجموعه سخنرانی های اجلاس مقدماتی بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی*، دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- *کتاب مقدس*، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه رابرت بروس، کاراپت

- اوهانس وديگران، ايلام، انگلستان، چاپ سوم، ۲۰۰۲ م.
- *کتاب مقدس*، عهد عتيق و عهد جديد، ترجمه فاضل خان همدانی، ویليام گلن، هنری مرتن، اساطير، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
- کرينستون، جوليوس، *انتظار مسيحا در آيين يهود*، ترجمه حسين توفيقی، مرکز تحقيقات اديان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴ ق.
- موسوی خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- *نرم افزار مژده مخصوص کتاب مقدس*، محصول مسيحيان ايران؛ شامل راهنمای کتاب مقدس و ترجمه قديم، ترجمه هزاره تو، ترجمه مژده، ترجمه دری، ترجمه تفسیری، و ترجمه انگلیسی ASV.
- نعمانی، محمد بن ابراهيم، *الغیبة*، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، اساطير، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.

# کیفیت سنجی و تحلیل کارآمدی بازگشت عیسی علیه السلام

## از منظر عهدین و منابع اسلامی

محمد هادی منصوری<sup>۱</sup>

مبشره نصیری<sup>۲</sup>

### چکیده

در معارف و آموزه‌های مسیحیت و اسلام، حضرت عیسی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد و رخداد رجعت ایشان در آخرالزمان به عنوان امری حتمی پذیرفته شده است. اما همانگونه که دیدگاه اسلام در کیفیت صعود حضرت با دیدگاه تحریف شده مسیحیت متفاوت است، در چرایی، چگونگی و کارآمدی بازگشت ایشان نیز اختلافات قابل توجهی دیده می‌شود.

نوشته پیش رو تلاشی است در کیفیت سنجی بازگشت عیسی علیه السلام و تحلیل گستره و ابعاد نقش آفرینی عیسی علیه السلام در عصر ظهور که با روش توصیفی - تحلیلی به مسئله می‌پردازد و حضور مسیح را در ابعاد اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی حکومت قائم علیه السلام برمی‌رسد.

بر اساس آموزه‌های اسلامی، بازگشت عیسی علیه السلام حکیمانه و در راستای

---

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

۲. کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی (نویسنده مسئول) (nasiri.m63@gmail.com).

جهانی‌سازی دین توحیدی و نصرت منجی حقیقی است. از سویی، این بازگشت به عنوان یکی از شروط قیامت، به تقویت باور ظهور منجی و بینش‌زایی و بصیرت‌افزایی پیروان می‌انجامد. اقتدای مسیح به حضرت مهدی علیه السلام در نماز طلیعه ظهور، نمونه‌ای است از کنشی برخاسته از ولایت‌پذیری که در ارائه الگو به پیروان مسیح علیه السلام نقش بسزایی دارد. وزارت عیسی علیه السلام، شکستن صلیب، حضور چشم‌گیر ایشان در نابودی دشمنان مهدی علیه السلام و اعتلای کلمه توحید در جهان، ریشه‌کن کردن فقر و... از ابعاد نقش آفرینی حضرت مسیح علیه السلام در عصر ظهور است.

### واژگان کلیدی

رجعت، عیسی علیه السلام، کارآمدی رجعت، عصر ظهور.

### طرح مسئله

موضوع نجات جامعه بشری از ظلم و ستم از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در ادیان مختلف و نحله‌های فکری است. رها شدن از اوضاع نامطبوع و نامطلوب موجود و امید به آینده از دیرزمان، ذهن و ضمیر بسیاری از انسان‌ها را به خود مشغول کرده و البته هر گروه و نحله دینی و غیردینی با توجه به نگرش‌ها و مبانی خاص خود در این وادی گام نهاده‌اند. در این میان رجعت از موضوعات چالش‌برانگیز است که در آیات و روایات و کتب مختلف بدان پرداخته شده است. در اندیشه‌های موعودگرایی، چه در باورهای مسلمانان و چه در اعتقادات مسیحیان و چه در معارف دینی یهودیان، نقش حضرت عیسی علیه السلام، پررنگ و قابل توجه است. اصل باور به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام و نقش موثر ایشان در سعادت بخشی بشر، مورد اتفاق آراء ادیان ابراهیمی است، لکن در جایگاه و مقام حقوقی ایشان میان پیروان این ادیان، اختلافات فراوانی دیده می‌شود. از یک منظر، اختلاف در میان اهل کتاب و



مسلمانان مطرح است، که اهل کتاب حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان رهبر و منجی جهانی می‌دانند، ولی مسلمانان ایشان را به عنوان معاون و دستیار حضرت مهدی علیه السلام دانسته به طوری که امر پیشبرد نهضت جهانی و تشکیل حکومت جهانی مهدوی با یاری این پیامبر بزرگوار امکان پذیر می‌شود.

از منظری دیگر، اختلاف در میان اهل کتاب مطرح است. یهودیان به عیسی علیه السلام که برای اولین بار از آسمان فرود آمده و بنی اسرائیل را به سعادت می‌رساند، اعتقاد دارند، ولی مسیحیان در انتظار رجعت عیسی به مثابه «دور جهان» که برای دومین بار به میان بشر آمده و بشر را به سعادت رهنمون می‌شود اذعان دارند.

اعتقاد پیروان ادیان ابراهیمی (یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام)، پیرامون آمدن حضرت عیسی در آخرالزمان، دست مایه مناسبی برای زمینه‌سازی اتحاد و هم بستگی میان باورمندان به ادیان ابراهیمی است. نزدیک بودن دیدگاه دو دین مسیحیت و اسلام، زمینه بهتری برای رفع موانع وحدت فراهم می‌آورد. با وجود اذعان جرارد آنتونی مسیحی در مقاله مهدی، مسیح، ضد مسیح و خشونت مقدس، مبنی بر همکاری حضرت مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام برای ایجاد حکومت هزارساله و جهاد علیه ضد مسیح و مکافات آخرالزمانی، بارقه‌های وحدت هر چه بیشتر میان ادیان اسلام و مسیح شدت می‌یابد.

بحث از منجی در عهدین، ابتدا به دین یهود برمی‌گردد که در آن منجی با عنوان ماشیح آمده و آن را از نسل حضرت داوود معرفی می‌کند (مزمور ۱۸: ۵۱) در میان ادیان مسیح و اسلام، منجی، جایگاه خاص خود را دارد به طوری که فرهنگ انتظار در این ادیان نسل به نسل منتقل شده است (هاکس، ۱۳۸۳: ۸۰۶). کتب زیادی در باب مهدویت نگاشته شده است، لکن بحث از جایگاه عیسی در آخرالزمان، چرایی بازگشت و کیفیت سنجی آن و همچنین

ابعاد کارآمدی ایشان نیازمند کاوشی جامع است. با توجه به تأثیر این گونه پژوهش‌ها برای جاد و وحدت پیروان ادیان الهی و نقش آن در آماده‌سازی زمینه‌های ظهور، بایستگی پرداختن به این مسئله انکارناشدنی است. در زمینه بازگشت عیسی علیه السلام و نقش ایشان در آخرالزمان مقالات و کتبی به زیور چاپ آراسته شده است؛ از جمله "نقش مسیح در دولت امام مهدی علیه السلام، مجید یعقوب‌زاده، پژوهش‌های حدیثی، ش ۱۷"، "جایگاه عیسی در آخرالزمان باوری و منجی باوری مسلمانان، اسدالله آذیر، پژوهش‌های فلسفه کلام، ش ۲۲ و ۲۳"، "عیسی در روایات الکافی در مقایسه با عیسی در مسیحیت، محمدکاظم شاکر، علوم حدیث، ش ۵۱"، و کتاب‌هایی مانند "امام مهدی موجود موعود، علامه جوادی آملی"، "نزول مسیح و ظهور موعود، میرتقی حسینی گرگانی"، "منجی باوری در کیش زردستی و ادیان ابراهیمی، اسدالله آذیر و... اما تک بعدی بودن آنها و نیز پرداختن به ابعاد مختلف مسئله (چرایی، چگونگی و تحلیل کارآمدی) و... نویسندگان این مقاله را واداشت تا پژوهشی نو ارائه نمایند. از این رو مقاله پیش‌رو هم در هدف و هم در نوع پردازش مطالب و نیز توجه به ابعاد مختلف مسئله دارای نوآوری است و پنجره‌ای نوبه روی خوانندگان محترم می‌گشاید. ان شاء الله.

### عیسی علیه السلام از منظر قرآن

در قرآن کریم، اسلام به عنوان کامل‌ترین دین و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان آخرین پیامبر معرفی شده‌اند، اما در عین حال، دیگر پیامبران در قرآن از جایگاه و عظمت ویژه‌ای برخوردارند. از جمله پیامبرانی که در قرآن مورد مدح قرار گرفته و زندگی پر رمز و راز او مطرح شده، حضرت عیسی علیه السلام است. عیسی یکی از پیامبران اولوالعزم است که نامش در قرآن به صورت «عیسی» ۲۵ بار و به صورت «مسیح» ۱۱ بار به کار رفته است.

قرآن به عنوان کامل‌ترین و دقیق‌ترین منبع وحیانی، به جنبه‌های مختلفی از زندگی عیسی بن مریم علیه السلام پرداخته و براساس روش الگودهی که یکی از روش‌های تربیتی قرآن است، ایشان را الگو و نشانه‌ای از نشانه‌های الهی معرفی کرده است. لذا آیات متعددی از قرآن کریم، به تبیین ابعاد گوناگون زندگی حضرت عیسی علیه السلام می‌پردازد و از این رهگذر، شیوه پاک زیستن را با محوریت توحید به جهانیان می‌آموزد.

آفرینش عیسی در قرآن، همچون آفرینش آدم معرفی شده است. (آل عمران: ۵۹). قرآن مادر عیسی را نیز از لحاظ تقوا و قداست، الگویی برای بشریت معرفی کرده و او را از برگزیدگان خوانده است. (آل عمران: ۴۲) حضرت مریم به سبب احسان، صیانت، عفت و دریافت روح غیبی به مقامی رسید که خداوند در مورد ایشان در آیه ۱۲ تحریم فرمود:

﴿وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتٍ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ﴾.

مسیح در قرآن ادامه‌دهنده و استمراربخش رسالت پیامبران پیشین و مکمل جهان بینی و ایدئولوژی آنهاست. صفاتی برای حضرت عیسی علیه السلام در این کتاب الهی مطرح می‌شود که چهره واقعی مسیح را به تصویر می‌کشد. در آیاتی، حضرت عیسی علیه السلام خود را چنین معرفی می‌کند:

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا \* وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَمَا يَجْعَلُنِي جَبَّارًا سَقِيًّا \* وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾  
(مریم: ۳۰-۳۳؛ مائده: ۱۱۰):

نعمت‌هایی را که خداوند به عیسی بخشیده، متذکر می‌شود. تایید به وسیله موجود یا فرشته بزرگوار و والامقام به نام روح القدس، تکلم با مردم در گهواره و در کهولت، تعلیم کتاب و حکمت و تورات و انجیل، ساختن مرغ از خاک و دمیدن و زنده شدن آن به اذن خدا، شفای کور مادر زاد و پیسی به اذن خداوند، بیرون آوردن و زنده کردن

مردگان به اذن خدا و... از نعمت‌های یاد شده است.

قرآن بیانگر معیارها و مقیاس‌های رهبری و رسالت و اولوالعزمی حضرت عیسی است، ولی اناجیل نتوانسته‌اند چهره واقعی عیسی را ترسیم کنند و معیار درستی به دست نمی‌دهند. انجیل‌های موجود قابلیت ندارند تا مضامین عالی وحی که را بر عیسی نازل شده بود نشان دهند. "گفتمان اسلام درباره حضرت عیسی در مقایسه با گفتمان مسیحیت، بیشتر بر واقعیات تاریخی و نیز الهیات عقلانی متکی است که این گفتمان از سوی برخی دانشمندان مسیحی مانند جان هیک مورد استقبال قرار گرفته است." (شاکر، ۱۳۸۸: ۱۰۵) وجود تاریخی عیسی، تجسد خدا در عیسی، تصلیب، مرگ و رستاخیز از ارکان اناجیل مسیحی هستند که پژوهشگران غربی در همه این موارد تردید ایجاد کرده و آثار مستقلی در خصوص افسانه‌های هر یک پدید آورده‌اند. (همان: ۱۰۷)

در قرآن، عیسی علیه السلام نیز همانند دیگر پیامبران، گفتار و کردارش با آنچه پیش از او آمده و آنچه بعد از او خواهد آمد منطبق است. در عین حال او زمینه را برای ظهور پیامبر خاتم فراهم می‌کند. (بقره: ۸۹؛ صف: ۶) خدا از انبیاء میثاقی مبنی بر وحدت آنان گرفته است. (آل عمران: ۸۱) که علامه طباطبایی منظور از گرفتن میثاق از پیامبران را چنین تبیین می‌نماید:

دین خدا واحد است و آن همان است که از همه انبیا و امت‌های آنان بر آن پیمان گرفته شده که هر پیامبر متقدم به آمدن پیغمبر بعد از خود بشارت دهد و به آنچه او ایمان می‌آورد ایمان آورد و تصدیقش کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۳۳۵)

عیسی علیه السلام یکی از حلقه‌های سلسله رسل و بندگان صالح خداست که این سلسله تا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قالب رسالت و امامت ادامه می‌یابد. قرآن در معرفی عیسی به گونه‌ای عمل کرده که او را از گذشته و آینده جدا

نکرده و در خطی قرار می دهد که تا قیامت استمرار دارد. (بقره: ۱۳۶؛ آل عمران: ۸۵؛ انعام: ۸۵؛ نساء: ۱۶۳؛ احزاب: ۷)

بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و منجی بودن ایشان امری حتمی الوقوع است؛ اما آنچه اذهان را به خود مشغول ساخته این است که چرا از میان پیامبران اولوالعزم عیسی علیه السلام در آستانه ظهور مهدی علیه السلام رجعت می کند و رجعت ایشان در هندسه نظام مند حکومت مهدوی چه جایگاهی دارد و چه تأثیری در سعادت جامعه بشری و ایجاد مدینه فاضله خواهد داشت؟ در پاسخ به این گونه پرسش ها می توان به محورهای ذیل اشاره نمود:

### کیفیت سنجی بازگشت عیسی علیه السلام

همان گونه که در بالا گذشت، بازگشت حضرت عیسی علیه السلام از جمله نشانه های آخرالزمان است که میان فرق اسلامی و ادیان الهی دیگر مطرح شده است. این ادیان در چگونگی بازگشت مسیح، اختلافات قابل توجهی دارند. تقریب باور بازگشت منجی در معارف اسلام و مسیحیت، ما را بر آن داشت تا بازگشت عیسی را در دو دین یاد شده مورد بررسی قرار دهیم.

### الف) بازگشت عیسی علیه السلام در عهدین

بازگشت عیسی علیه السلام یکی از نشانه های رستاخیز است. رستاخیز در عهدین به طور آشکار اشاره شده است. در کتاب دانیال فصل رستاخیز و مکافات، زنده شدن دوباره مردگان آمده است. (کتاب هایی از عهد عتیق، ۶۹۵) ابن میمون، عالم یهودی، اعتقاد به رستاخیز را در شمار اصول سیزده گانه دین یهود بیان کرده است. (برنجکار، ۸۹، ۹۸) آیاتی از کتاب مقدس، (سنهدرین، ۹۱ ب، ۹۲ الف، دانیال ۱۲: ۱۳، سفر اعداد تورات ۱۸: ۲۸) نشان از رستاخیز به عنوان یکی از عقاید دین و ایمان یهود دارد. (برنجکار، ۸۹، ۹۹)

موعود در دین یهود با نام ماشیح از پسران داوود شناخته شده است (مزمور

۱۸:۵۱) در کتاب دانیال آمده: امیرعظیم میکاییلی که برای پسران توست نامش قائم است. او برخواهد خواست (دانیال، ۱:۱۴) مسیح موعود یهودیان غیر از مسیح موعود مسیحیان است. یهودیان با توجه به پیشگویی‌های منسوب به عهد عتیق، در انتظار آینده‌ای درخشان در آخرالزمان اند که به دست ماشیح انجام می‌شود و از جانب خدای مأمور است تا این دوران را آغاز کند. اما مسیحیان این پیشگویی را درباره حضرت عیسی علیه السلام می‌دانند و معتقدند بخشی از آرمان مسیحایی در زمان مسیح تحقق یافته و تحقق کامل آن در زمان بازگشت مجدد عیسی از آسمان است. اما یهودیان تا کنون به ظهور مسیح دیگری امید دارند. (برنجکار، ۸۹، ۹۷) بن‌مایه مسیحا باوری قوم یهود را در سه محور رهایی و نجات محرومین، برگزیدگی بنی اسرائیل و محوریت اورشلیم می‌توان جست و جو کرد که صهیونیسم امروزه بر محور سوم تأکید بیشتری دارد. گرینستون می‌نویسد:

صهیونیست‌های یهودی برخلاف سنت انتظار با تشکیل رژیم اشغالگر کوشیدند تا اندکی از محنت‌ها و حقارت‌های قوم یهود بکاهند... اما نتوانستند از شور آنان برای انتظار مسیحا بکاهند. از دیدگاه اکثر یهودیان تشکیل چنین دولتی نه تنها منافاتی با آرمان مسیحایی ندارد بلکه زمینه‌های پیدایش عصر ظهور مسیحا را آماده‌تر می‌کند. (باغبانی، ۹۶، ۱۱۲)

اندیشه مسیحا باوری بعد از یهود در مسیحیت (با تفاوت در مبنا و اهداف یعنی نجات جامعه بشری برخلاف عقیده یهود یعنی نجات جامعه یهودی) شکل گرفت.

تجسد خدا در عیسی، تصلیب، مرگ و رستاخیز ایشان پس از سه روز ارکان تشکیل دهنده انجیل مسیحی هستند. در کتاب انجیل برخاستن عیسی از قبر و نیز بازگشت او در آخرالزمان آمده است. (یوحنا: ۶: ۳۴ لوقا ۲۴: ۲۲). بنا بر گزارش انجیل، عیسی در روز جمعه مصلوب و در غروب همان روز

جسدش توسط مردی به نام یوسف از رومیان تحویل و در قبری دفن گردید. اما در روز یکشنبه آنها متوجه شدند که قبر عیسی خالی است. در نهایت عیسی بر شاگردانش ظاهر شده و آنها را بخاطر باور نکردن زنده شدنش سرزنش کرده و بعد از بیان سفارش‌هایی در مورد جهانی‌سازی پیامش به سوی آسمان بالا رفت (مرقس، ۱۶). به باور مسیحیان عیسی علیه السلام در روز سوم پس از مصلوب شدن از مرگ برخاست و به سوی آسمان بالا رفت. (مرقس، ۹/۱۶ و لوقا، ۲۴/۵۱). با اعلان این خبر، انتظار برای برقراری پادشاهی خداوند<sup>۱</sup> نه تنها فروکش نکرد بلکه فزونی گرفت؛ زیرا جنبه‌هایی از پیام عیسی رازگشایی می‌شد. عیسی که در حیات زمینی اش رنج کشیده و کشته شده بود به مثابه مسیحایی روحانی به آسمان و نزد خدا رفت (آژیر، ۱۳۹۲، ۳۰۸) و در آخرالزمان از آسمان سوار بر ابر پائین خواهد آمد. (مرقس، ۱: ۹) در رساله‌های پولس که بین سالهای ۵۰ تا ۶۵ پس از میلاد نوشته شده؛ بازگشت قریب الوقوع عیسی در چند رساله دیده می‌شود. (آژیر، ۱۳۹۲: ۳۰۹). اما طبق نظر "هلمان جاست" در مقاله "رستاخیز و بازگشت دوباره" بسیار پیش از آنکه پولس نامه‌هایش را نوشته باشد، هم انتظار آمدن عیسی در شکوه و جلال و هم رستاخیز فرجام شناختی بخشی از باور مسیحی بود. کار پولس صرفاً ربط دادن این انتظارات بود. (آژیر، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

از جمله عبارات مربوط به رجعت حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل، بحث از کلمه پسرانسان و آمدن او در پایان جهان است. از هنگامی که خداوند پسر انسان را برگزید، یعنی از پیش از آفرینش، او را همچون سزری نزد خود نگه داشت تا در وقتی مناسب غرض خود را به واسطه او برآورده سازد. کل مسائل

۱. پادشاهی خداوند اصطلاحی است که بیش از صد بار در اناجیل همدید تکرار شده است. آن یک امر نزدیک (متی، ۴: ۱۷) و ناگهان (متی، ۲۴: ۲۹) است که زمان دقیق آن را کسی جز پدر نمی‌داند (متی، ۲۴: ۳۰).

مربوط به او سراسر است. (آزیر، ۱۳۴۸: ۲۷۴) طبق نوشته مسترهاکس آمریکایی در قاموس کتاب مقدس این عبارت ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن، آمده است که ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی مطابقت دارد و ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور کرده و عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را عظمت و جلال خواهد بخشید. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۴۱)

در اناجیل برخلاف روایات اسلامی بازگشت عیسی همراه با نوعی ترس و وحشت است:

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل و داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و برسرش افسرهای بسیار... و جامه خون‌آلود سرخ در بردارد و نام او را کلمه خدا خوانند... و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنی حکمرانی خواهد نمود... (مکاشفه یوحنا باب ۱۹ به نقل از حسینی گرگانی، ۱۳۹۰، ۱۷۸)

قرآن گرچه باور تاریخی یهودی - مسیحی مربوط به مصلوب شدن عیسی علیه السلام را رد می‌کند (نساء: ۱۵۷-۱۵۸) اما اعتقاد مسیحیان به عروج عیسی به آسمان را تأیید می‌نماید. (آل عمران: ۵۵) روایت قرآن با روایت انجیل برنابا همخوانی دارد. (انجیل برنابا، فصل ۲۱۵، ص ۳۷۵) اما مسیحیان این انجیل را قبول ندارند. (پوریازاده، ۱۳۷۶، ۱۵۹) انجیل برنابا انجیلی است که در آن بشارات متعدد و صریح بر نبوت حضرت ختمی مرتبت به اسم مبارک محمد صلی الله علیه و آله و خاتمیت آن بزرگوار و اثبات توحید باری تعالی و عبودیت حضرت عیسی علیه السلام و نفی تثلیث و اثبات قیامت کبری آمده است.

### ب) بازگشت عیسی علیه السلام در منابع اسلامی

رجعت در اصطلاح متکلمان شیعی یعنی بازگشت برخی مردگان به دنیا،



هنگام ظهور حضرت مهدی، به همان صورتی که در دنیا بوده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۷۷). آیات و روایات فراوانی در اثبات رجعت به معنای اصطلاحی آن وارد شده است. شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ خود قرآن را اولین منبع و مصدر رجعت معرفی می‌کند. (حرعاملی، ۱۳۶۲ ش: النص، ۲۷) از جمله آیات مربوط به رجعت، آیات (ابراهیم: ۵؛ فصلت: ۱۹؛ کهف: ۱۸-۱۹ و ۲۵؛ بقره: ۲۵۹؛ ص: ۴۳) است. کتب عهدین نیز به بحث رجعت اشاراتی دارند که مربوط به رجعت عیسی علیه السلام است. (رک: مقاله پیشگویی رجعت در آخرالزمان در تورات و انجیل و قرآن، رضا برنجکار، فلسفه دین، ش ۸) رجعت در روایات اسلامی جایگاه ویژه داشته و از عقائد حقه شیعیان است، به عنوان مثال رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

روزهای الهی سه تا است، روزی که قائم قیام می‌کند، روز رجعت و روز قیامت. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۶۳) امام رضا علیه السلام رجعت را حق خوانده و آن را در امت‌های قبل محقق شده می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۵۹؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۲۰۲)

روایاتی بالغ بر ۲۰۰ مورد توسط علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار در باب رجعت گردآوری شده است. کتب فراوانی نیز در این زمینه تالیف شده است نظیر "اثبات رجعت اثر محمد باقر مجلسی، الرجعه اثر عبدالکریم بهبهانی، الشیعه و الرجعه تألیف محمد رضا طوسی و...)

رجعت برخی انسان‌ها به دنیا پس از مردن مستلزم هیچ‌گونه محذور عقلی نیست، علاوه بر آنکه در مواردی اتفاق هم افتاده است.

قرآن کریم بنا بر فهم بسیاری از مفسران، به بازگشت عیسی علیه السلام در مواردی اشاره دارد. به عقیده بسیاری از مفسران آیه‌ی «و او [مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است) هرگز در آن تردید نکنید ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا﴾ (زخرف: ۶۱) اشاره به همین

معنا دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۸۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ۱۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۲۶۱) حتی در کتب روایی اهل سنت نیز، این آیه دلالت بر نزول عیسی مسیح قبل از قیامت دارد. (احمد ابن حنبل، ج ۵، ۸۶)

آیه ۱۵۷ سوره نساء به صعود روحانی و جسمانی حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد. خداوند در این آیه امرتصلیب را باطل اعلام کرده و آن را بر پیروان مسیح امری مشتبه خوانده است.

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۷-۱۵۹)؛

و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم» و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علم بدان ندارند جزء آن که از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است. و از اهل کتاب کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان بیاورد و در روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان شاهد خواهد بود.

طبق روایتی از حضرت علی علیه السلام ذیل آیه مذکور، عیسی مسیح در ایام رجعت آل محمد به دنیا باز می‌گردد.

در تصلیب روحانی و جسمانی و یا تصلیب روحانی حضرت عیسی علیه السلام اختلاف نظراتی وجود دارد که مسیحیان معتقد به تصلیب روحانی حضرت عیسی علیه السلام هستند، البته میان صاحب نظران مسیحی نیز در این زمینه اختلافاتی وجود دارد. پولس معتقد است که قیام و صعود عیسی علیه السلام با بیکر

روحانی بوده نه با بدن جسمانی و مادی و این برخلاف عقیده دیگر اصحاب کلیساست که صعود عیسی علیه السلام را با پیکر جسمانی می دانستند. (پور یازاده، ۱۳۷۶: ۱۶۴) لیکن طبق نظر برخی مفسران شیعه تصلیب مسیح به صورت روحانی و جسمانی اتفاق افتاده است.

علامه طباطبایی با دفاع از نظریه عروج حضرت عیسی می نویسد:

معلوم می شود که عیسی را با بدن و روحش بالا برده اند نه این که مانند سایر انسان ها روحش از کالبدش جدا شده باشد. این احتمال با ظاهر آیه و با در نظر گرفتن سیاق آن می سازد. همچنین ضرباتی که در جمله بل رفعه الله الیه واقع شده با صرف بالا بردن روح عیسی بعد از مردنش نمی سازد. .... پس این خود نوعی تلخیص بوده که خدای عزوجل عیسی را به وسیله آن خلاص کرده. .... (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۵، ۱۳۹)

از سویی در روایات بحث بازگشت ایشان مطرح شده که با ظهور - که در مورد حضرت مهدی به کار برده شده - متفاوت است. ظهور نشانگر غیبت و بازگشت نشانگر عروج و رفع الی الله و نزول مجدد است.

رجعت عیسی علیه السلام به طور واضح در روایات فریقین وارد شده است. امام باقر علیه السلام فرموده است:

به طور مسلم، عیسی علیه السلام پیش از قیامت به این جهان فرود خواهد آمد. بیرو هیچ آئینی از یهود و غیر آن در روی زمین نمی ماند جز این که پیش از وفاتش به او ایمان می آورد و او در پشت سر مهدی نماز می خواند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۸۵)

روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که می فرماید:

کیف اتم اذا نزل ابن مریم و امامکم منکم؛ چگونه خواهید بود آن گاه که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و پیشوای شما از خود شما باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۳؛ بخاری، ۱۴۱۰: ج ۵، ۸۵)

مجلسی صحت آن را مورد اتفاق می‌داند. البته اعتقاد به رجعت در نزد مکتب تشیع مورد اجماع و در نزد فرقه سنی مورد اختلاف است. برخی از علماء اهل سنت با انکار رجعت آن را یک عقیده انحرافی نزد شیعیان می‌دانند. ابن منظور رجعت را چنین تعریف می‌کند:

رجعت، مذهب گروهی از مسلمانان است که صاحبان بدعت‌ها و هواهای نفسانی‌اند و می‌گویند مردگان به دنیا باز می‌گردند و در این دنیا به همان صورتی که قبل از مرگ می‌زیسته‌اند، زنده می‌شوند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۱۱۴)

در روایات اسلامی آمدن عیسی مسیح یکی از علائم و نشانه‌های آخرالزمان است به طوری که بازگشت عیسی در آخرالزمان در برخی منابع تحت عنوان «اشراط الساعه» گنجانده شده است یعنی یکی از نشانه‌های فرارسیدن ساعت یا قیامت، بازگشت عیسی از آسمان با نشانه‌های دیگر است. (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶، ۳۰۱) امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه ۲۳۲ نهج البلاغه به قیامت و اشراط آن اشاره دارند. (ابن میثم، ۱۳۷۵ش: ج ۴، ۳۵۸) در صحیح مسلم حدیثی از قول حذیفه غفاری از پیامبر نقل شده است که در آن بازگشت عیسی علیه السلام یکی از ده شرط قیامت است. (مسلم، ۱۴۱۶ق: ج ۲۶، ۶۳)

طبق روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، انکار بازگشت عیسی علیه السلام منجر به کفر می‌شود و این نشان از اهمیت موضوع نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان و نقش مهم ایشان در حکومت مهدی دارد.

... عن النبي صلی الله علیه و آله: من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد، و من أنکر نزول عیسی فقد کفر، و من أنکر خروج الدجال فقد کفر (بیزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۱، ۱۱۷۶).

در سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

من ذریقی المهدی اذا خرج نزل عیسی. بن مریم لِنصرتَه فقدمه وصلی  
خلفه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۹).

این روایات با کمی تفاوت در کتب معتبر دیگر وارد شده است. (ابن بابویه،  
۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۸؛ سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵: ج  
۲، ۷۰۷) طبق روایتی دیگر از پیامبر اکرم ﷺ حضرت عیسی علیه السلام به عنوان  
یکی از سه منجی امت نجات یافته است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

امتی که من در اولش و مهدی در وسطش و عیسی در آخرش باشد  
هلاک نمی شود. (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۳۲) نزول مسیح در این  
روایت بشارتی بر مومنان است.

این روایت گویای آن است که آمدن حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور امام  
مهدی علیه السلام خواهد بود.

باور به نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان به ادعای بسیاری از محدثان مسلمان،  
باوری غیراختلافی میان فرقه های مسلمان و مبتنی بر احادیث و روایات متواتر  
است. جلال الدین سیوطی می نویسد:

اخبار مربوط به آمدن مهدی... این که عیسی با او خروج می کند و...  
به تواتر رسیده است. (سیوطی، ۱۳۸۵: ق ۴۳)

### تحلیل کارآمدی بازگشت عیسی علیه السلام

نقش حضرت عیسی علیه السلام در نجات بخشی جامعه بشری نزد ادیان ابراهیمی  
بسیار پررنگ است. با توجه به مجموع روایات در زمینه بازگشت عیسی علیه السلام  
می توان گفت که اصل رجعت ایشان به نقش بی بدیل آن بزرگوار در استقرار  
حکومت مهدوی برمی گردد. بنابراین، رسالت عیسی علیه السلام جزایری امام زمان  
علیه السلام نیست. در روایات اسلامی کارآمدی ایشان در حکومت مهدوی در  
مناصب مختلف قابل اصطیاد است که در چند بخش قابل بررسی است.

## الف) کارآمدی در عرصه اعتقادی

بازگشت عیسی علیه السلام در زوایا و ابعاد مختلفی دارای کارآمدی است. یکی از مهم ترین ابعاد کارآمدی بازگشت حضرت در عصر ظهور، کارآمدی بینشی است که در این جا به اهم آن اشاره می شود:

### ۱. اصلاح و ارتقاء بینش عیسی باوران درباره منجی

مسیحیت به عنوان یک دین آسمانی، پیروان زیادی در جهان دارد. بر اساس آمار، جمعیت مسیحیان، ۳۳ درصد از جمعیت کل جهان است که رشدی روز افزون دارد. از این رو پیروان عیسی علیه السلام در آخرالزمان، درصد قابل توجهی از افراد بشر را به خود اختصاص می دهند.

تاویل قسمتی از آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء که به موضوع مورد بحث اشاره دارد ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ بر طبق نقلی از حضرت علی علیه السلام این چنین است:

بلکه عیسی علیه السلام در ایام رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله به این دنیا باز می گردد و هیچ یک از اهل ملل یهودی و غیر ایشان باقی نمی ماند، جز این که قبل از مرگ عیسی علیه السلام به او ایمان می آورند و عیسی علیه السلام در پشت سر مهدی علیه السلام نماز می خواند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۵۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۸)

این آیه می تواند بیانگر آیه قبل خود باشد که قتل عیسی علیه السلام را در نزد مسیحیان امری مشتبه دانسته و صعود ایشان به سوی آسمان را مطرح می کند. پس می توان گفت، "فلسفه صعود عیسی به آسمان و طولانی شدن عمرش آن است که خداوند او را برای ایفای نقشی بزرگ در مرحله حساس تاریخ - ظهور قائم - ذخیره فرمودند، چرا که مسیحیان بزرگترین قدرت جهانی را تشکیل می دهند و این امر می تواند بزرگ ترین مانع برای رسیدن پرتو اسلام به ملت های دنیا باشد." (حسینی گرگانی، ۱۳۹۰: ۲۹۸) این امر در احادیث

اهل بیت علیهم السلام به نوعی دیگر وارد شده است.

بنابر حدیثی، حضرت عیسی علیه السلام مسیحیان را به اسلام دعوت می‌کند:

ومن یشکک فی القائم المهدی الذی یدل الأرض غیر الأرض، و به  
عیسی- بن مریم یحتج علی نصاری الروم والصین... (مجلسی،  
۱۴۰۴ق: ج ۵۲۶، ۲۲۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: النص ۲۶۸)

بنابراین، احتجاج برای اثبات حقانیت حکومت مهدوی تقریباً با یک سوم از مردم جهان، راه را برای هدایت جوامع انسانی و دعوت آنها به اسلام هموارتر می‌سازد. این همان غلبه نهایی اسلام بر سایر ادیان الهی و غیر الهی است. در یک بررسی، آیات و روایاتی که به غلبه اسلام بر سایر ادیان اشاره دارد چنین آمده: "سه آیه شریفه از قرآن کریم، با تعبیری مشترک از اراده الهی مبنی بر غلبه اسلام بر سایر ادیان خبر می‌دهند. (توبه: ۳۲-۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۸-۹) بنابر روایات فریقین، تحقق این وعده الهی به دست مبارک امام مهدی علیه السلام و حضرت مسیح خواهد بود و منظور از ادیان همه ادیان الهی و غیر الهی است که با توجه به سیاق آیات به طور ویژه دو دین محرف یهود و مسیحیت منظور است. با جمع بندی آیات و روایات در این زمینه احتمال چیره شدن اسلام بر سایر ادیان و منقرض شدن آنها توسط مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام تقویت می‌شود. هرچند برخی وابستگان به این ادیان به گونه‌ای پنهانی و منافقانه زیر سیطره حکومت اسلامی ادامه حیات می‌دهند." (کهنمویی، ۱۳۹۱: ۱۲۷) واضح است مسیح پیروان خویش را به دین رسمی و جامع در زمان قائم دعوت کند، چرا که اسلام کامل‌ترین دین و مسیحیت، قبل از اسلام بوده است.

## ۲. تأیید و تقویت باورداشت مهدی باوران

وجود مدعیان دروغین امامت در هر دورانی به ویژه در عصر ظهور، شناخت امام و منجی حقیقی را برای کسانی که به حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد دارند دشوار ساخته و نیز ممکن است تردیدهایی در باورداشت برخی از مسلمانان

ایجاد نماید. اشراط الساعه به عنوان علائم ظهور به مسلمانان برای شناخت امامشان یاری می‌رساند و باورداشت ایشان را تقویت می‌نماید. در این میان بازگشت عیسی علیه السلام که یکی از شرایط مذکور است دارای جایگاه رفیعی است و روایات فریقین با تفاوت‌هایی اندک بدان اشاره نموده‌اند. (دلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶، ۳۰۱؛ ابن میثم، ۱۳۷۵ش: ج ۴، ۳۵۸؛ مسلم، ۱۴۱۶ق: ج ۲۶، ۶۳)

تحقق شروط ظهور منجی سبب ثبات قدم مسلمانان و بسترساز پذیرش حکومت مهدوی است. با بازگشت عیسی علیه السلام و ظهور مهدی علیه السلام دین توحیدی اصیل به جهان عرضه می‌شود. حضرت عیسی علیه السلام در روایات، یاور مهدی علیه السلام خوانده شده است. این یآوری در جهت تحقق بخشیدن به ایجاد جامعه‌ای توحیدی است، تا دین حقیقی در جهان بشریت حکمفرما شود. با ظهور منجی ادیان محرف و ادیان غیرالهی برچیده خواهند شد. برتری اسلام توحیدی، در آیات با صراحت بیان شده است. (توبه: ۳۲-۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۸-۹) بنا بر آیات و روایات حضرت عیسی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت مهدی علیه السلام را تصدیق کرده و از این طریق به جهانی‌سازی حکومت اسلامی می‌پردازد.

### ۳. تصدیق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت مهدی علیه السلام

براساس داده‌های روایی عیسی علیه السلام تصدیق‌کننده اسلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مهدی علیه السلام است. (ابن طاووس، بی‌تا: ۶۹-۶۸)

صاحب حلیة الأبرار از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر این که عیسی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت مهدی علیه السلام، آخرین دعوت‌کننده به دین اسلام است این احتمال را برداشت می‌کند که عیسی تصدیق‌کننده امام (مهدی علیه السلام) و یاری‌کننده و روشنگرامت است در آنچه که امام به آن دعوت می‌کند؛



پس مسیح از مصدّقان است. (بحرانی، ج ۶، ۴۸۰)  
برخی روایات حاکی از آن است که عیسی به شریعت اسلام حکم می‌کند.  
در کتاب شرح صحیح مسلم آمده:

أما عیسی... سینزل فی آخرالزمان ویحکم بشریعة نبینا محمد ﷺ ثم  
یتوفاه الله. (عبدالعزیز، بی تا: ج ۵، ۲۲۳)

روایات زیادی ثابت می‌کند که حضرت عیسی ﷺ پشت سر  
حضرت مهدی ﷺ نماز می‌خواند. (مجلسی، ج ۲۵، ۱۳۶؛ ج ۵۳،  
۵۱؛ نعمانی، نص ۱۰؛ حرعاملی، نص ۳۰۴، دیلمی، ۱۴۲۷: ۲۷۴)

اقتدای حضرت عیسی ﷺ به حضرت مهدی ﷺ خود نشانگر تصدیق  
حضرت مهدی ﷺ توسط ایشان است. نکته شایان ذکر این که اختلافی  
مبنایی درباره اقتدای عیسی ﷺ به امام مهدی ﷺ وجود دارد که مبتنی بر  
مقام سنجی بین امام و نبی است و تحلیل آن مجال دیگری می‌طلبد. برخی از  
بزرگان اهل سنت، قایل به برتری امام نسبت به نبی نیستند که این مسئله  
ریشه در دیدگاه کلامی شان درباره واژه امام دارد (رک: مقدمه ابن خلدون،  
فصل ۱۵: ۹۷). در نزد شیعیان مقام امامت بالاتر از مقام نبوت قرار داده شده  
است. (رک: طباطبایی، ج ۱، ۲۷۳)

برخی امامت را به نبوت و پیامبری تفسیر کرده‌اند. (مفاتیح الغیب، ج ۴،  
۳۴-۳۶) در مقابل عده زیادی معتقد بر این هستند که، بین دو مقام امامت و  
نبوت تفاوت است و بر اساس آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) به  
برتر بودن مقام امامت از مقام نبوت حکم کرده‌اند؛ از آن جمله: علامه  
طباطبایی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی (التبیین فی التفسیر القرآن، ج ۱،  
۳۸۰) و دیگران.

امامت همان مقام رهبری همه جانبه مادی و معنوی، جسمی و روحانی و  
ظاهری و باطنی است، امام، رئیس حکومت و پیشوای اجتماع و رهبر مذهبی

و مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است که با نیروی حکومت خویش، اصول عدالت را اجرا می‌نماید.

امام انسان والایی است که سرسلسله هدایت گران و نقطه مرکزی برای گروهی از پیامبران و هادیان زمان باشد و همگی زیر نظر او فعالیت و کار و تلاش می‌کنند. این انسان ملکوتی از نظر کمال به پایه‌ای می‌رسد که در میان همه مردم حتی پیامبران معاصر و کلیه هادیان، آن چنان می‌درخشد که بر همه لازم می‌شود که او را به عنوان مقتدا و پیشوا، اسوه و الگو بپذیرند. (سبحانی ۸۳، ۴ / ۳۰۳)

تصدیق امام مهدی توسط حضرت عیسی علیه السلام، به رسالت ایشان در زمینه نجات جامعه بشری برمی‌گردد. در زمان ظهور آن حضرت، مسیح علیه السلام برمی‌گردند و در رکاب آن بزرگوار و پشت سر آن بزرگوار اقامه نماز خواهند نمود. در روایت آمده که حضرت مهدی علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام درخواست می‌کنند که امام جماعت شوند ولی حضرت عیسی می‌گوید "کسی را نرسد که برائمه تقدم جوید حق تقدم با شماست." (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۰۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: النص ۱۹۱) که در برخی منابع این اقتدا همراه با اشاره صریح به منصب امارت به دلیل احترام به امام زمان علیه السلام است. اگرچه در خواست حضرت مهدی از حضرت عیسی علیه السلام برای پیشوایی در نماز، نشانه احترام حضرت مهدی به ایشان است لیکن چنان‌که در روایت بیان شد، شأنیت پیشوایی در زمان حضور امام معصوم، مختص به ایشان است.

شیخ صدوق در امالی و صاحب بحار الانوار به اسناد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

یکی از نوادگان من مهدی است و هرگاه خروج و قیام نماید عیسی بن مریم برای نصرت و یاریش فرود آید و فرزند مریم او را جلوانداخته و پشت سرش نماز می‌خواند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۱۸؛ مجلسی،

۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۹)

در روایتی دیگر در الزام الناصب آمده است:

آن‌گاه مهدی به بیت المقدس باز می‌گردد و چند روزی با مردم نماز می‌خواند. چون روز جمعه فرا رسد و نماز برپا گردد، عیسی بن مریم در آن ساعت از آسمان فرود آید. به هنگام نزول دو جامه سرخ برتن دارد، گویا این‌که از سرش قطرات عرق چون روغن می‌چکد.... به سوی مهدی می‌آید و با وی مصافحه می‌کند و به ایشان نوید پیروزی و نصرت می‌دهد، آن هنگام مهدی به او می‌فرماید: ای روح الله جلو بایست و با مردم نماز بخوان عیسی گوید: ای فرزند خاتم نماز برای شما برپا گردیده است، آن‌گاه مسیح اذان گوید و پشت سر امام زمان به نماز می‌ایستد. (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۱)

در روایات وارد شده که حضرت عیسی دستش را بر شانه قائم می‌گذارند

سپس می‌گویند شما بفرمایید. (کنجی شافعی، ۱۳۹۰: ۴۹۹)

علامه مجلسی می‌نویسد:

سبب بقای عیسی علیه السلام ایمان آوردن اهل کتاب به او و تصدیق سید انبیاء از سوی ایشان است. و او ادعای مهدی علیه السلام را نزد اهل طغیان، تصدیق خواهد کرد. به این دلیل که پشت سرش به نماز ایستاده، او را یاری کرده و مردم را به دین محمد دعوت می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۰۰)

حکم به شریعت آخرین پیامبر و اقتدا به آخرین امام مسلمین از جانب حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر گسترده‌ترین دین در آخر الزمان، بیانگر پذیرفتن رهبری امام مهدی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اسلام از جانب یهودیان و مسیحیان است. به گونه‌ای این پذیرش مقدمات همراهی و پیروی بدون جنگ و خونریزی را برای پیروان ادیان الهی فراهم خواهد کرد.

#### ۴. جهانی‌سازی اعتقاد به دین اسلام

هدایت بشر عصر ظهور به سوی توحید و کمال، با توجه به فتنه‌ها، موانع

ومشکلاتی که در آخرالزمان رخ می دهد، کمی دشوار می نماید. دعوت حضرت عیسی علیه السلام به دین توحیدی اسلام با وجود پیروان فراوان، سهولت و سرعت جهانی سازی حکومت مهدوی را افزایش می دهد.

آیه ۱۵۹ سوره نساء اشاره به دعوت جهانی حکومت مهدوی توسط عیسی بن مریم دارد. روایات نیز به آن اذعان دارند. (مجلسی، ج ۵۳، ۵۱؛ قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۵۸)

در حدیث دیگری در امالی صدوق آمده «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيِّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ». (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۱۸، مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۹) زمانی که حکومت حضرت مهدی علیه السلام به عنوان ناجی بشر جهانی خواهد بود و این ناجی ادامه دهنده راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است پس نصرت مهدی علیه السلام توسط عیسی علیه السلام، معنایی جزیاری در استقرار حکومت جهانی اسلام نخواهد داشت.

جابر بن عبدالله انصاری از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت فرمود:

چون اصحاب مهدی قیام کنند عیسی بن مریم از آسمان فرود آید امیر قیام کنندگان به عیسی می گویند بیا تا با تو نماز بگزاریم. عیسی می گوید: شما خود از جانب خدا برخی بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف خدا نسبت به این امت است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۵؛ سیوطی، ۱۳۸۵: ۴۳)

روایات با مضمون اقتدای عیسی بن مریم به حضرت مهدی علیه السلام بسیار فراوان و مورد تایید فریقین است.

صاحب بحار می گوید، این حدیث صحیح و نیکواست که بزرگان نقل نموده اند و دلالت دارد بر این که مهدی علیه السلام به جز عیسی علیه السلام است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۹) این به معنی تسلیم مسیحیت و یهودیت در برابر اسلام و در برابر قرآن و آل البیت علیهم السلام خواهد بود. چیزی که آن را در طول چهارده قرن

گذشته کمتر پذیرفته‌اند. و همواره در برابر اسلام با جنگ‌های صلیبی و صهیونیستی و تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا و جنگ روانی و تبلیغاتی و عملیات تخریبی تلاش کرده‌اند تا مانع گسترش و نفوذ آن در جهان بشوند و البته این ظلم بزرگی است که نسبت به بشریت و ارزش‌های الهی و ادیان الهی و پیروان راستین این دوروا داشته‌اند.

### ب) کارآمدی در عرصه سیاسی

در تعالیم الهی، دین و سیاست از یکدیگر جدا نیستند. زمانی که بشر به دین اصیل الهی روی می‌آورد سیاست جامعه بشری نیز رنگ و بوی حقیقی خود را می‌گیرد، در زمان رجعت عیسی علیه السلام یهودی و غیریهودی به ایشان ایمان می‌آورد. (مجلسی، ج ۵۳، ۵۱؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱، ۱۵۸) و این نمادی از جامعه واحد است.

#### ۱. منصب وزارت

رهبر حکومت جهانی اسلامی، حضرت مهدی علیه السلام است و عیسی بن مریم علیها السلام، به همراه آن حضرت در راه جهانی شدن ارزش‌های قرآنی، ایشان را یاری می‌نماید. یکی از عوامل تأثیرگذار در پیشرفت انقلاب جهانی مهدوی و برقراری حاکمیت جهانی اسلامی در سراسر جهان، حضور این پیامبر الهی در کنار قائم آل محمد علیهم السلام است. این حضور با توجه به منابع روایی شیعه و سنی و برخی منابع کتب مقدس اثبات شد، اما نقش حکومتی حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور قائم، تعیین‌کننده برتری و خاتمیت دین الهی خواهد بود.

در حکومتی که رهبری آن به عهده حضرت مهدی علیه السلام است، کارگزاران و مسئولان حکومت او نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند؛ لذا طبق آنچه در روایات آمده است، ترکیب دولت حضرت مهدی علیه السلام را پیامبران، جانشینان آنان، تقوای پیشگان و صالحان روزگار تشکیل خواهند داد «در روایات اشاره

صریح به نصرت حضرت مهدی علیه السلام توسط حضرت عیسی علیه السلام شده است. (ابن بابویه ۱۳۷۶: ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴، ۳۴۹)

برطبق برخی روایات حضرت عیسی علیه السلام با صراحت خود را وزیر حضرت مهدی علیه السلام معرفی می نماید. در روایت آمده که حضرت عیسی علیه السلام چنین می فرماید:

من وزیر مهدی هستم نه امیر... خلیفه مسلمین به عیسی می گوید: ای مسیح! بیا و نماز بخوان (امام جماعت شو) ولی حضرت عیسی علیه السلام می گوید: شما نماز را برای اصحابت بخوان؛ زیرا خداوند از تو راضی است و من مبعوث شدم که وزیر و یاور تو باشم نه آنکه امیر و امام باشم. سپس پشت سر روی نماز می خواند. (ابن طاووس، بی تا: ۶۹-۶۸) آن را شیخ حرعاملی در اثبات الهداه و النصوص خود روایت کرده است. (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۴۵)

همچنین در روایتی آمده است که حضرت عیسی علیه السلام وزیر حضرت مهدی علیه السلام و پرده دار و جانشین آن حضرت است. (بحرانی، ۱۴۱۱: ج ۶، ۳۰۷)

## ۲. شکستن نمادهای باطل

در روایات آمده که عیسی بعد از ظهورش صلیب را شکسته و خوک را می کشد. (ابن طاووس، بی تا: ۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۸۳؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج ۶، ۳۰۷؛ ابن حنبل، ج ۱۳، ۲۸۱؛ ابن ماجه، ج ۵، ۵۳۶)

صاحب بحار الانوار شکستن صلیب را ابطال دین مسیحیت و حکم به شریعت اسلام نمودن می داند. شکستن صلیب و کشتن خوک گرچه ریشه اعتقادی دارد، اما پایان بخشی به نماد سیاست های نادرست صاحبان قدرت در شرق و غرب است

دنیای سیاست، امروزه دنیای شهوت و مادیات و تضاد است و از این طریق سیاست مداران برجهان حکومت می کنند. بازی سیاسی که

مسیحیت نیز وارد آن شده و همکاری با یهود و کشورهای استعمارگر برای تبعیض نژادی بین انسان‌ها و استعمار جهانی، با ظهور حضرت عیسی به پایان می‌رسد. دنیای سیاست زده کنونی به دلیل دوری از سیاست اصیل، انسان‌ها را به سوی نابودی می‌کشانند. حضور منجی و اجرای سیاست الهی، سبب ایجاد جامعه‌ای الهی و اصیل خواهد شد. حضرت عیسی علیه السلام با هدایت پیروان خود و تعالیم اصیل الهی به آنها در زمینه بشردوستی و دوری از نژاد پرستی، سیاست دروغین جهان امروزه غرب و شرق را ترمیم خواهد کرد. لذا شکستن صلیب تنها پایان دادن به بینشی نادرست نیست بلکه خط بطلانی است بر سیاست صلیبی و...

### ج) کارآمدی در عرصه نظامی

حضور چشم‌گیر عیسی بن مریم علیه السلام در جریان نابودی دشمنان مهدی علیه السلام یکی دیگر از ابعاد کارآمدی بازگشت حضرت در عصر ظهور است. مسئله مقابله مسیح با مرد آشوب‌گرد در متون مسیحیان نیز وارد شده است. در نظر اینان، یکی از جنبه‌های حکومت کردن مسیح در واقع حکومت کردن او به عنوان جانشین برحق پادشاه است مهم‌ترین بخش‌های ظهور او نیز مکافات مقابله جویانه و رو در رو است. (انتونی، ۱۳۹۰: ۷۹)

جرارد آنتونی در مقاله خود می‌نویسد:

در اسلام شیعی، نقش عیسی فقط به عنوان یک افسر نظامی در حکومت مهدی است و در اسلام سنی او به عنوان جانشین برای مهدی مطرح می‌شود. (انتونی، ۱۳۹۰: ۸۵)

اگرچه در مقاله ایشان نکات مثبت و همگرایی بین ادیان اسلامی و مسیحی دیده می‌شود اما این سخن نسنجیده جرارد آنتونی نشان از ضعف تحقیق وی در این باب دارد؛ چرا که عیسی در روایات شیعی به عنوان

جانشین برای مهدی مطرح شده و در منابع اهل سنت نمایی سربسته و بدون تعیین جایگاه روشن از نقش حضرت عیسی علیه السلام در دوران آخرالزمان مطرح می شود. دو نمونه از کارکردهای نظامی حضرت عیسی علیه السلام در حکومت مهدوی، قتال با دجال و فرماندهی نظامی است:

### ۱. فرماندهی سپاه

عیسی علیه السلام به عنوان فرمانده سپاه قائم، هدایت جنگ های ایشان را به عهده دارند. بینش و قوه ادراک توأم با زیرکی و هوشیاری عیسی علیه السلام در مقام فرماندهی برای معرفی اصول، معیارها و شاخص های جنگ سخت و تحلیل پدیده های آن برای تعالی سطح بینشی و کنشی نیروهای نظامی و امنیتی، یاری رسان قیام قائم علیه السلام است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

... فعند ذلك يجعل عيسى. خليفة على قتال الأعداء الدجال ثم يخرج أميرا على جيش المهدي وإن الدجال قد أهلك الحرث والنسل وصاح على أغلب أهل الدنيا ويدعو الناس لنفسه بالرؤية فن أطاعه أنعم عليه ومن أبي قتله (بیزی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۱)

... پس از آنکه نماز به پایان رسید، (بقیة الله) عیسی علیه السلام را خلیفه و جانشین خود در جنگ با دجال یک چشم قرار می دهد. سپس حضرت عیسی علیه السلام در حالتی که امارت و فرماندهی سپاه مهدی را به عهده دارد و هنگامی که دجال، کشاورزی و محصولات آنان را نابود ساخته و مردم را به هلاکت رسانده است خارج می شود.

چنان که بعضی از بزرگان می اندیشند (کورانی، ۱۳۶۹: ۴۴۴) کشته شدن دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام منافاتی با رهبریت قائم علیه السلام ندارد؛ چرا که فرماندهی و قتل دجال با نصب مقام از سوی حضرت مهدی علیه السلام صورت می پذیرد.



## ۲. قتال با دجال

مهم‌ترین جنگ‌ها در زمان ظهور قائم علیه السلام جنگ با دجال و سفیانی است که در روایات فراوانی آمده است. در میان مسلمانان خروج دجال در آخرالزمان، همانند ظهور قائم و بازگشت عیسی امری متواتر است. (نعمانی، ۱۳۷۸: نص ۱۱) همان‌گونه که حضرت مهدی علیه السلام پیوسته در خیر و نیکی بوده، نقطه مقابلش یعنی دجال در شر و گمراهی است. روایات اشاره دارد به این که دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام کشته خواهد شد. در روایات آمده:

... أنه يملك سبع سنين ويملا الأرض عدلا وأنه يخرج مع عيسى بن مريم ويساعده على قتل الدجال بباب لُد بأرض فلسطين، وأنه يؤم هذه الأمة و عيسى يصلي خلفه. (حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۳۲)

در حدیثی دیگر چنین وارد شده:

... عیسی از آسمان نزول می‌کند به جهت (از بین بردن) دجال، چون دجال عیسی را ببیند آب می‌شود آن‌طور که بیه آب می‌شود و امام مردی است از ما که عیسی علیه السلام به او اقتداء می‌کند. (غررالأخبار: ۲۷۴، مجلسی، ج ۳، ۲۵۷؛ ابن طاووس، نص ۸۵)

نمونه این روایت با کمی اختلاف در صحیح مسلم وارد شده است.

(مسلم، ۱۴۲۷: ۱۱۱۰ و ۱۱۲۶)

خروج دجال جنبشی نشات گرفته از یهود و همانند جریان هیپی‌گری غریب است که ناشی از عیش و نوش و خوشگذرانی می‌باشد منتها دجال یک چشم بسیار پیشرفته و دارای ابعاد عقیدتی و سیاسی گسترده‌ای است به گونه‌ای که دجال کلیه ابزار علم را در تبلیغات و ترفندهای خویش به کار می‌گیرد... (کورانی، ۱۳۶۹: ۴۴۴)

## د) کارآمدی در عرصه علمی و فرهنگی

کمال یک ملت با مولفه‌هایی چون معنویت، علم و فرهنگ، ... رشد

می‌یابد در زمان قائم و با وجود فسادهای بسیار برای حکومت عدل الهی نیاز به نگاه جدید به علم و فرهنگ وجود دارد. با توجه به آیات میتوان دریافت دو بعد علم و فرهنگ در حکومت مهدوی مورد توجه است.

## ۱. دانش‌افزایی

در آخرالزمان مردم به سوی تکامل علمی گام برمی‌دارند و این از عنایات خداوند نسبت به بندگان خود در آن زمان است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقل‌های آنان را گرد می‌آورد و اخلاق‌شان را کامل می‌گرداند و به وسیله او به رشد و کمال می‌رسند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۳۶)

همان‌گونه که در آخرالزمان مردم دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند، پس فزونی دانش در جهت تکامل بشر برای فهم بهتر زندگی سعادت‌مندانه، از نیازهای جامعه آخرالزمانی است.

## ۲. کاربست نمادهای اسلامی

در هر جامعه‌ای برای برانگیختن عواطف و احساسات اعضای خود و دعوت آنها به انجام وظایف فردی و اجتماعی، شعائر و مناسکی وجود دارد. این موضوع امروزه به صورت گسترده‌تر در سطح جهان دیده می‌شود. به عنوان مثال، مسیحیان از گذشته تا به امروز از نواختن ناقوس کلیسا برای دعوت پیروان خود و انجام مراسم دعا استفاده می‌کرده‌اند. این امر در اسلام با نوای اذان انجام می‌شود. اذان، نشانه اقرار بندگی و اطاعت و تربیت انسان است. یکی از برنامه‌هایی که مسیح پس از نزول خویش انجام می‌دهند، اذان گفتن و اقامه نماز پشت سر مهدی علیه السلام است. (یزدی حایری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۰۹) اذان گفتن از برنامه‌های فرهنگی برای جذب مسلمانان به مسجد است. حضرت

عیسی علیه السلام نیز برای تأیید قائم و همچنین ایجاد وحدت دینی بین مسلمانان و اهل کتاب از اذان بهره می‌گیرد.

#### ه) کارآمدی در عرصه اجتماعی

تحقق عدالت اجتماعی، از مهم‌ترین اهداف ظهور قائم است. در آخرالزمان ظلم همه جا را فرا می‌گیرد. در برخی روایات از پرشدن جهان از ظلم و جور، پیش از ظهور حضرت مهدی و پرشدن از عدل بعد ظهور قائم، سخن به میان آمده است. از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

رسول خدا فرمودند: امامان پس از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل، نه نفر از آنها از نسل حسین هستند و نهمین آنها قائم ایشان است. او در آخرالزمان به پا می‌خیزد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، پس از آنکه از ستم و بی‌عدالتی پر شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۶، ۳۵۹؛ صافی گلپایگانی، بی تا: ۴۷۸)

از آنجا که رجعت حضرت عیسی علیه السلام در راستای ظهور مهدی علیه السلام و تحقق اهداف ایشان است، در زمینه ظلم‌ستیزی و اجرای عدالت نیز نقش کلیدی ایشان نمایان است. نزول ایشان، برای داوری میان همه ادیان توحیدی، به ویژه یهود خواهد بود.

برطبق روایات، حضرت مسیح منصب داوری و قضاوت را در حکومت مهدوی برعهده دارند. در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

قسم به آن کسی که جانم در دست اوست به یقین، به همین زودی پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل می‌شود، صلیب را می‌شکنند.... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۸۲)

روایات با این مضمون در کتب دیگری نیز آمده (طبری آملی، ۱۳۸۳ق:

نص ۲۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۳۴)

اندیشه دادگری مسیح در عقاید مسیحیان جایگاه ویژه دارد. سخن از

داوری عیسی در اناجیل نیز آمده است. در انجیل متی می‌خوانیم:  
اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش  
آید، آن‌گاه برکرسی جلال خویش خواهد نشست و جمیع امت‌ها در  
حضور او جمع شوند و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند، به قسمی که  
میش‌ها را از بزها جدا می‌کنند. (انجیل متی، باب ۲۵: ۲۸)

روایات اسلامی نیز به حضور همه اهل کتاب و امت‌ها در برابر مسیح اشاره  
دارد.

این عقیده در تورات به صراحت وارد شده است:

امت‌ها برانگیخته خواهند شوند و به وادی یهوشافاط برآیند، زیرا  
من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امت‌هایی که در اطرافم هستند  
داوری نمایم. (تورات باب ۳ بند ۲ و ۳؛ به نقل از حسینی گرگانی،  
۱۳۹۰: ۲۹۲)

او در میان هر دین، با کتاب همان دین قضاوت می‌کند. (اربلی،  
۱۳۸۲: ج ۱، ۱۷۴)

قضاوت منصب دشواری است و دادگر باید شرایط ویژه را دارا باشد. این  
شرایط در احکام فقهی مسلمانان وارد شده است. داوری عادلانه و دقیق،  
سنت حسنه پیامبران است. حضرت مهدی علیه السلام دادگستر جهان خوانده  
می‌شود. در نتیجه حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پیامبری عادل و در جایگاه  
قاضی حکومت مهدوی، عدالت را به نحو احسن در قضاوت اجرا خواهد کرد.

## و) کارآمدی در عرصه اقتصادی

در هر جامعه‌ای، مدیریت اقتصاد، برای پیشبرد اهداف عالی حکومت  
نقش بسزایی دارد. نظام اقتصادی اسلامی، با همه عمق و اصالت، در هر زمان  
و مکانی می‌تواند اجرایی شود. لکن وجود زمینه‌هایی برای اجرای صحیح  
قوانین اقتصاد اسلامی ضروری است. حکومت عادل و اسلامی که به تمام

مبانی اعتقادی، اخلاقی و معنوی اقتصاد معتقد باشد، توانایی برپایی علم اقتصاد اسلامی را دارد. عمدتاً مشکلات اقتصادی کشورها، ناشی از فقدان مدیریت صحیح و توزیع ناعادلانه ثروت است. حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر به خوبی نظام اقتصادی اسلام را ترسیم کرده و راهکارهای برون رفت از آن را بیان فرمودند. (نهج البلاغه، نامه ۵۱) دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام که دوران شکوفایی اقتصادی است، وجود پربخت یا ورانی همچون حضرت عیسی علیه السلام در این عرصه آثار متعددی دارد.

در اینجا به برخی از اهم کارآمدی‌های بازگشت عیسی علیه السلام در عرصه اقتصادی اشاره می‌شود.

### ۱. ریشه‌کن کردن فقر

بر اساس منابع روایی، فقر، سبب از بین رفتن دین افراد خواهد شد. (صدوق، نص ۲۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۹، ۲۹) به همین سبب در حکومت مهدوی که هدایت مردم به دین اصیل از اهداف عالی است، توجه به اقتصاد و رفاه در اولویت قرار می‌گیرد. در روایتی آمده که عیسی بن مریم نازل می‌شود... جزیه و مالیات را برمی‌دارد و با آمدن عیسی همه از مال بی‌نیاز می‌شوند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۳۴)

این که بی‌نیاز شدن مردم با آمدن عیسی علیه السلام وعده داده شده، منافاتی با باورداشت شیعیان درباره اسناد این امر به حضرت مهدی علیه السلام ندارد. زیرا حضرت مهدی علیه السلام در رأس حکومت مهدوی است و برنامه‌های اقتصادی حضرت توسط دولت کریمه ایشان محقق می‌گردد و عیسی علیه السلام در این میان نقشی کلیدی دارد و این از روایاتی نظیر روایت مذکور قابل برداشت است.

### ۲. مدیریت اقتصادی

از جمله عرصه‌های مهم مدیریتی مدیریت اقتصادی است. مدیریت

اقتصاد، نیاز به فرد شایسته و کارآمد دارد. جمع آوری و نگهداری اموال حکومت از کلیدی‌ترین شاخه‌های مدیریت اقتصادی است. حضرت مهدی علیه السلام مسوولیت این امر را به حضرت عیسی علیه السلام واگذار می‌کنند. برداشتن جزیه و برقراری عدالت اقتصادی، از عمده مواردی است که توسط مسیح انجام می‌شود. در روایتی از پیامبر است که در آن عیسی علیه السلام جمع‌کننده اموال مهدی علیه السلام معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

عیسی در هنگام صبح فرود می‌آید... اموال قائم را ضبط و جمع آوری می‌کند... (کفایه الموحدين، ج ۳، ۲۸۶؛ به نقل از حسینی گرگانی، ۱۳۹۰: ۲۹۰)

در روایتی دیگر آمده که:

عیسی بن مریم نازل می‌شود... جزیه و مالیات را برمی‌دارد و... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۳۴)

این‌گونه روایات گرچه مختصر و کوتاه به چنین مسئله‌ای اشاره نموده‌اند اما کاربست چنین ویژگی درباره حضرت عیسی علیه السلام و تطبیق آن با ظرایف مدیریت اقتصادی در عصر جدید می‌تواند پرده از این واقعیت بردارد که مدیریت اقتصادی هم به افراد شایسته و امین نیاز دارد و هم کسی که از قوه مدیریتی بالایی برخوردار باشد تا ثروت جامعه اسلامی بجا و درست مصرف شود. واگذاری امر ضبط و جمع آوری اموال به عیسی علیه السلام در عصر ظهور نشانگر نقش مهم ایشان در مدیریت کلان جامعه مهدوی دارد.

## نتیجه‌گیری

بازگشت عیسی در قرآن و روایات فریقین و همچنین اناجیل، امری حتمی الوقوع است. رجعت ایشان به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت نام برده

شده است. از آنجا که خداوند حکیم است و کار بیهوده از او سر نمی زند، بازگشت مسیح نیز هدفمند صورت خواهد گرفت. چگونگی بازگشت مسیح از جمله مسائل مورد اختلاف ادیان است. بر طبق آیات و روایات اسلامی، صعود عیسی علیه السلام به سوی پروردگار، به صورت جسمانی و روحانی بوده و بازگشت ایشان نیز همان گونه خواهد بود. اگرچه هیچ شخصی به حکمت حقیقی کارهای خداوند، نمی تواند پی ببرد، لیکن با جست و جودر آیات و روایات میتوان به چند مورد از چرایی بازگشت عیسی علیه السلام و خصوص انتخاب ایشان از میان پیامبران پاسخ داد. هدایت جامعه اهل کتاب به عنوان گسترده ترین دین در زمان ظهور و توانایی انجام رسالت مهدوی با موانع کمتر و تقویت باور و اثبات ظهور حضرت مهدی علیه السلام به واسطه بازگشت عیسی علیه السلام به عنوان یکی از شروط برپایی قیامت برای مسلمانان و نقش بی بدیل ایشان در یاری حکومت مهدوی از پاسخ هایی است که به سوال مزبور داده شد. بعد از اثبات بازگشت عیسی علیه السلام، باید دید کار آمدی حضرت عیسی علیه السلام در یاری نجات جامعه بشری چگونه انجام خواهد گرفت. طبق روایات وارد شده، حضرت در چند منصب به یاری قائم علیه السلام می آیند. اولین و مهمترین آنها یاری حضرت در جهانی سازی اسلام و ایجاد وحدت بین اسلام و مسیحیت است. حضرت عیسی علیه السلام با تصدیق و تایید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت مهدی علیه السلام، اهل کتاب و همه جهانیان را به اسلام دعوت می نمایند. ایشان در منصب وزارت به حل مشکلات و موانع حکومت مهدوی کمک میکنند، همان طور که حضرت در روایتی با صراحت، خود را وزیر مهدی علیه السلام معرفی می نماید. ایشان با شکستن نماد صلیب برای باطل کردن مسیحیت تحریف شده و کشتن خوک برای اعلام پایان طغیان گری اهل کتاب، به امور سیاسی می پردازند. مودن شدن ایشان، نشانه تأثیر فرهنگی حضور پرنرنگ مسیح در زمان ظهور قائم است. حضرت مسیح علیه السلام همچنین به عنوان فرمانده نظامی

حضرت مهدی علیه السلام به جنگ با دجال رفته و او را می‌کشد. نظام دادرسی و مالی حکومت مهدوی نیز تحت نظارت ایشان انجام می‌شود. در نهایت ثابت می‌شود حضرت مسیح علیه السلام به عنوان یار و یاور مهدی علیه السلام نقش به‌سزایی در حکومت جهانی مهدوی ایفا خواهد کرد.



## منابع

- ابن بابویه، محمد علی، *امالی*، ۱۳۷۶ ش، تهران، نشر کتابچی، چ ۶.
- \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ۱۳۷۸ ق، تهران، نشر جهان، چ ۱.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، ۱۴۱۶ ه ق، لبنان، بیروت، موسسه الرساله، چ ۱.
- ابن خلدون، *مقدمه ابن خلدون*، نرم افزار مکتبه الشامله، موسسه نور.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن*، بی تا، تهران، نشر اسلامیه، چ ۱.
- \_\_\_\_\_، *التشريف بالمنن فی التعريف بالفتن*، ۱۳۱۶ ق، قم، موسسه صاحب الامر، چ ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ۱۴۱۴ ه ق، بیروت، دارالفکر، چ ۳.
- ابن میثم، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، مترجم قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، ۱۳۷۵ ش، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی قدس رضوی، چ ۱.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، ترجمه علی بن حسین زوارهای، ۱۳۸۲ ق، تهران، انتشارات اسلامیه، چ ۳.
- الزهیری، ابوالاشبال حسن، *شرح صحیح مسلم*، نرم افزار مکتبه الشامله، موسسه نور.
- *انجیل یزنا*، ترجمه قزلباش، حیدر قلی خان، ۱۳۴۵، تهران، چاپخانه حیدری.
- *انجیل نادرشاهی (متی مرقس لوقا یوحنا)*، ترجمه خان استرآبادی میرزا مهدی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸، چ اول.
- آنتونی مک روی، جرارد، *مهدی، مسیح، ضد مسیح، عدالت، و خشونت مقدس*،

- ترجمه محمدحسین سجادی، ۱۳۹۰، پژوهش‌های مهدوی، ش ۳، ص ۶۶-۹۱.
- باغبانی، جواد، بن مایه مسیحا باوری در اپوکریفای عهد عتیق، مشرق موعود، ۱۳۹۶، س ۱۱، ش ۴۱.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیة الابزار فی احوال محمد وآله الاطهار، ۱۴۱۱ق، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چ ۱.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۴۱۰ه ق، مصر قاهره، جمهوریة مصر العربیه، چ ۲.
- برنجکار، رضا، امیری محمد مقداد، پیشگویی رجعت در آخر الزمان در تورات، انجیل و قرآن، ۱۳۸۹، فلسفه دین، سال هفتم، ش ۸، ص ۹۵-۱۳۱.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ۱۴۱۸ ه ق، لبنان، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربیه، چ ۱.
- پوریا زاده، اعظم، حجتی، محمد باقر، تصلیب مسیح، ۱۳۷۶ ش، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۵، ص ۱۵۷ تا ۱۶۷.
- حرعاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ۱۴۲۵ق، نشر علمی، بیروت، چ ۱.
- \_\_\_\_\_، الايقاظ من الهجعه بالبرهان على الرجعه، ترجمه احمد جنتی، ۱۳۶۲ ش، تهران، نشر نوید.
- حسینی گرگانی، میر تقی، نزول مسیح و ظهور موعود، ۱۳۹۰ ش، قم، نشر بوستان کتاب، چ ۱.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، ۱۴۱۲ ه ق، قم، شریف الرضی، چ ۱.
- \_\_\_\_\_، غرر الاخبار، ۱۳۹۷ق، تهران، نشر صدوق، چ ۱.
- زمخشری، محمود بن عمر، کشف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ق، لبنان، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.

- سبحانی جعفر، منشور جاوید، زمستان ۸۳، قم، موسسه امام جعفر صادق علیه السلام، چ ۱
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *العرف فی اخبار المهدي*، ۱۳۸۵، تهران، مجمع العالمي للتقريب بين مذاهب والسنه.
- \_\_\_\_\_، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ۱۴۰۴ق، قم، نشر متابخانه ایت الله مرعشی نجفی. چ ۱.
- شاکر، محمد کاظم، *مقاله عیسی در روایات الکافی در مقایسه با عیسی در مسیحیت*، مجله علوم حدیث، بهار ۸۸، شماره ۵۱، ۲۰ ص (۱۰۵ تا ۱۲۴).
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، بیتا، قم، نشر الکتاب، چ ۲.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ۱۳۹۰، موسسه الاعلمی للمطبوعات، لبنان، بیروت، چ ۲.
- طبری، آملی، عماد الدین، *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى*، ۱۳۸۳ق، نجف، المكتبة الحيدريه، چ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، ۱۳۷۲ هـ ش، نشر ناصر خسرو، تهران، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، ۱۴۱۱ق، قم، دارالمعارف الاسلامیه، چ ۱.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، ۱۳۶۳، قم، دار الکتاب، چ ۳.
- کهنمویی، علی رضا، *غلبه اسلام بر ادیان*، ۱۳۹۱، مجله مشرق موعود، ش ۲۳، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، ۱۳۶۹، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- گنجی شافعی، ابی عبدالله، *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب*، ۱۳۹۰ هـ ق، نجف، مطبعة الحیدریه، چ ۲.
- نیشابوری، امام مسلم، *صحیح مسلم*، ۱۴۲۷ هـ، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۴.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه النعمانی*، ۱۳۹۷، تهران، نشر صدوق، چ ۱.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ۱۴۰۳ ه ق، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چ ۲.
- مسترهاکس، *قاموس کتاب مقدس*، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۲.
- مفید، محمد بن محمد، *اوائیل المقالات*، ۱۴۱۳ ه ق، نشر دارالمفید، قم، چ ۱.
- یزدی حائری، علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب علیه السلام*، ۱۴۲۲ ه ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چ ۱.
- هاشمی شهیدی، اسدالله، *ظهور مهدی از دیدگاه اسلام ومذاهب وملل جهان*، ۱۳۸۷، قم، نشر مسجد مقدس جمکران، چ ۴.

## تحلیل تطبیقی شاخصه‌های معنویت

### در عصر ظهور و عصر مدرن

ابوذر رجبی<sup>۱</sup>

#### چکیده

مسئله نیاز به دین عمری به قدمت تاریخ بشر دارد. در تحقیقات جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به اثبات رسیده که نمی‌توان در طول تاریخ، قومی از اقوام بشری را بدون دین یافت. راز این امر آن است که انسان دارای سرشت و فطرت دینی بوده و هویت او در متن خلقت با دین‌داری عجین شده است. دین، شاخصه و مولفه‌های فراوانی دارد. از مهم‌ترین آنها مسئله معنویت است. دین‌داری با معنویت همراه بوده و تلازم کاملی بینشان برقرار است. ویژگی اصلی در عصر ظهور و حکومت مهدوی با توجه به حاکمیت دین، زندگی معنوی خواهد بود. یعنی عنصر اساسی در حاکمیت مهدوی، معنویت است. آیا می‌توان از معنویت، بدون دین هم سخن گفت؟ به این معنا که انسان معنوی باشد، بدون این که به ادیان الهی پای‌بند باشد. در عصر مدرن به دنبال مسائلی که برای بشر غربی در حوزه‌های مختلف علمی، سیاسی، فرهنگی، فلسفی و اجتماعی شکل گرفت، دین و مذهب هم به گونه‌ای رو به افول رفته و گرایش‌های دین‌مدارانه رو به ضعف نهاد. اما با توجه به فطری بودن مسئله

---

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه معارف اسلامی قم (abuzar\_rajabi@yahoo.com).

معنویت، چاره‌کار را در جایگزینی معنویت‌های منهای دین دیدند. از این جهت در دنیای امروز از معنویت سفید و یا معنویت منهای دین سخن گفته می‌شود. در این تحقیق با بررسی تطبیقی میان معنویت‌های مدرن و معنویت عصر ظهور، به تفاوت اساسی و مبانی این دو معنویت اشاره خواهد شد.

### واژگان کلیدی

معنویت، معنویت دینی، معنویت عصر ظهور، معنویت مدرن، معنویت منهای دین، شاخصه‌ها.

### مقدمه

از مؤلفه‌ها و لوازم اصلی دین و دین‌داری، معنویت و کسب آرامش روحی و روانی است. اصل نیاز به چنین آرامشی، نیاز همه انسان‌هاست و در طول تاریخ، همواره آدمی به دنبال کسب چنین امری بوده است. اما آیا صرفاً دین و دین‌مداری چنین آرامشی را به ارمغان می‌آورد؟ یا این‌که بدیلی غیر از راه دین برای کسب آن وجود دارد؟ برخی امروزه مدعی آن هستند که می‌توان بدون وابستگی به دینی خاص به دنبال معنویت بود و از معنویت منهای دین سخن می‌گویند. اقبال به معنویت، علی‌رغم رشد علم و تکنولوژی و تمام تلاش‌هایی که دنیای مدرن برای کاهش و یا حذف مسائل دینی و معنوی انجام داده، قابل انکار نیست. غرب جدید با توجه به مبانی و مؤلفه‌های مدرنیسم می‌بایست از دین‌داری از سنخ مسیحیت فاصله بگیرد؛ اما نمی‌توان از اموری که فطری است و اقبال درونی نسبت به آن برای انسان‌ها وجود دارد، فاصله گرفت. مبانی یادشده با دین‌داری منافات دارد؛ باید به فکر جایگزینی برای نتایج دین‌داری که در رأس آنها معنویت است، بود. از این جهت عده‌ای به معنویت منهای دین توجه کرده و به ترویج آن می‌پردازند. به باور اینان در گذشته، معنویت و دین درهم تنیده بوده، اما امروزه «میلیون‌ها انسان با اذعان

به این که دین و معنویت امر واحدی نیستند، در طلب طرق معنوی بدیل، دین نهادینه را رها کرده‌اند.» (الکینس، ۱۳۸۵: ۹۹) این امر به سبب سازگاری با مبانی غرب جدید است و بیشتر معنویت‌های معاصر در آنجا خود را جدای از دین می‌دانند. (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۵) اقبال به این معنویت‌ها، گواه این نیاز درونی انسان است. رشد و تحول معنوی حتی جزء برنامه‌های دانش‌آموزان در غرب قرار گرفته است. (هیلنز، ۱۳۸۷: ۱۲۸۲/۲) بنابراین در دوره معاصر با وجود حاکمیت مدرنیسم، روند رشد معنویت‌خواهی به سهولت قابل مشاهده بوده و با وجود شعار خدا مرده است؛ اقبال به معنویت قابل توجه است. (حمیدیه، ۱۳۸۹: ۱۸۸؛ مظاهری سیف، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۱)

عوامل گرایش به معنویت در این دوران و پس از آن عبارت‌اند از: روشن شدن آثار فردی و اجتماعی دین؛ بن‌بست فلسفه‌های پس از رنسانس در پاسخ به پرسش‌های بنیادین انسان؛ ناکامی علم تجربی در حل مشکلات مادی و معنوی؛ بحران‌های فردی و اجتماعی ناشی از نحوه زندگی مدرن؛ پژوهش‌های تازه در علوم روان‌شناختی و فراروان‌شناسی. (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

در این که برخی از کارکردهای معنویت دینی در معنویت‌های منهای دین هم برآورده می‌شود شکی نیست؛ اما سخن بر سر آن است که آیا معنویت‌های منقطع از دین می‌توانند همه کارکردهای معنویت دینی را به دنبال داشته باشند؟ معنویت‌های مدرن با چه آسیب‌هایی مواجه هستند؟ با توجه به گسترش گرایش جوانان سرزمین مان به برخی از این معنویت‌های نوپدید، ضرورت پرداختن دقیق و علمی و تطبیق و مقابله این معنویت‌ها با معنویت اسلامی آشکار می‌گردد.

در مقایسه تطبیقی میان معنویت دینی و مدرن، از زوایای مختلف می‌توان به این بررسی پرداخت. از مدل‌های اساسی در معنویت دینی با خوانش اسلامی، معنویت عصر ظهور است؛ چراکه در عصر حاکمیت دین به رهبری

حضرت مهدی علیه السلام دین برافق هستی سایه انداخته و ظهور و تجلی حقیقی دین را در آن دوران شاهد خواهیم بود. از این جهت کارکردهای اساسی دین داری نیز در آن زمان بروز خواهد یافت. از جمله آنها معنویت است. با بررسی تطبیقی این مدل از معنویت با معنویت عصر مدرن، به تفاوت‌های فراوان و آشکار این دو پی خواهیم برد. اگرچه در این حوزه می‌توان علاوه بر شاخص‌های این دو سنخ از معنویت، به مبانی، کارکردها و مؤلفه‌های آن دو نیز به صورت تطبیقی پرداخت؛ اما مجال اندک این تحقیق ما را برآن می‌دارد که دست به گزینش زده و از میان آنها به شاخصه‌ها بپردازیم. اگرچه در خود شاخصه‌ها هم می‌توان با غور بیشتر به صورت تطبیقی هر مورد را موضوع یک تحقیق مستقل قرار داد. با مراجعه با آثار مکتوب در حوزه منشورات علمی کشور اعم از کتاب و مقاله، تحقیق مستقلی در مورد این تحقیق مشاهده نگردید. البته در حوزه معنویت مدرن و یا تطبیق معنویت دینی و مدرن، تاکنون چند کار مفید انجام شده است؛ اما هیچ‌یک ناظر به تحقیق فعلی نیست.

بررسی تطبیقی هم به این معناست که برخی از شاخصه‌های معنویت در عصر ظهور با معنویت مدرن، اشتراکات و افتراقاتی دارند. در کلیت و عنوان شاخصه‌ها و گاهی در برخی محتوا مشترکاتی وجود دارد؛ اما در عمده موارد در محتوا میان آنها اختلاف است. با بررسی تطبیقی می‌توان حقانیت و میزان کارایی هر یک را نشان داد. در واقع در این بررسی تطبیقی، اشکالات رویکرد معنویت مدرن با شاخصه‌های آن بیان می‌شود و مزایا و برتری‌های معنویت عصر ظهور در برابری آن بیان خواهد شد.

ضمن این که بیان و تحلیل معنویت دینی در پرتو حکومت مهدوی در آخرالزمان برای امروز ما نیز ضرورت فراوانی دارد؛ چراکه اوج و گسترش معنویت‌های مدرن در فضای جهانی و کشور ما سبب اقبال به این سنخ از



معنویت‌ها شده است. باید با بیان معنویت اصیل دینی، شور و تحول مجازی و کاذب که در برخی جوانان پدید آمده تغییر یابد و به دنبال جایگزین اصلی آن که با فطرتشان سازگار است، باشند و این مهم در پرتو این بحث و مسئله تطبیقی حاصل می‌آید. دو نکته مهم دیگر در ضرورت طرح مسئله یاد شده در تحقیق نیز مد نظر است: اول آن که با بیان این امر تطبیقی به این نتیجه مهم خواهیم رسید که از دلایل مهم در نپذیرفتن معنویت مدرن، بطلان آن در فرجام جهان با حاکمیت معنویت دینی مهدوی خواهد بود. دوم آن که طرح این امر برای انسان منتظر در عصر کنونی نیز ضرورت دارد. بدین جهت که انسان منتظر دولت حق می‌داند که معنویت اصیل که حضرت در زمان ظهور محقق خواهد کرد، در زمان حضور و غیبت نیز قابلیت تحقق برای انسان‌های دین‌مدار خواهد داشت. اگرچه شاخصه‌های کلی و فراگیر آن در زمان ظهور متجلی خواهد شد، اما این گونه نیست که منتظر در عصر غیبت نتواند از آنها بهره‌گیری کند. مهم‌ترین ویژگی‌آشنایی با معنویت عصر ظهور، تحرک بخشی برای انسان منتظر است. دوری از سکوت و انزوا، بی‌تفاوتی و رو به رهبانیت آوردن که لازمه معنویت مدرن است، در معنویت عصر ظهور مشاهده نمی‌شود. از این جهت انسان منتظر با معرفت به معنویت مهدوی، به تحرک و پویایی خود، اطرافیان و جامعه خویش می‌اندیشد. به همین خاطر در این معنویت، انسان دین‌دار معنوی از جهاد و مبارزه با ظلم با روی باز استقبال می‌کند.

## دین و معنویت

محققان معمولاً دو واژه دین و معنویت را در کنار هم به کار می‌برند. اما این که آیا واقعا این دو یکی هستند و یا این که یکی از آنها لازمه و مؤلفه دیگری به حساب می‌آید و یا این که هر یک مقوله جداگانه‌ای به حساب آیند، میانشان

اختلاف است. گاهی با پذیرش معنویت دینی، قید دین به معنویت اضافه می‌شود و گاهی با انکار آن، معنویت منهای دین مطرح می‌گردد. بعد از توضیح مختصر درباره هر یک از اصطلاحات دین و معنویت، به معنویت دینی یا منهای دین بیشتر خواهیم پرداخت.

درباره تعریف دین، میان متفکران وحدت نظر وجود ندارد. دلیل آن مشخص است؛ چراکه چگونه می‌توان از دین تعریف مشخصی ارائه داد که همه ادیان را اعم از ادیان مادی و معنوی، ادیان الهی و غیر الهی، ابراهیمی و غیر ابراهیمی دربرگیرد؟ با این حال پژوهشگران عرصه دین‌شناختی با مسامحه به تعریف از دین اشاره داشته‌اند. یکی از آنها در تعریف دین این‌گونه می‌نویسد:

دین عبارت است از سازمان‌یابی حیات بر محور ابعاد عمقی تجربه که بر طبق فرهنگ محیط از نظر صورت، کمال و روشنی فرق می‌کند. (الیاده، ۱۳۷۵: ۶۸)

دیگری دین را: «متشکل از مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است» (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۰) می‌داند. در تعریف دیگری از متفکران غربی می‌خوانیم:

دین به پرسش‌های راجع به خاستگاه جهان، نوع بشر، و معنای زندگی و مرگ پاسخ می‌گوید. (بیئتس و پلاگ، ۱۳۹۲: ۶۸۷)

در میان متفکران اسلامی برخی دین را همان روش زندگی می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف: ۳) اگر دین را این‌گونه تعریف کنیم همه مکاتب الهی و الحادی را دربر می‌گیرد. چراکه راه و روش زندگی می‌تواند از ناحیه وحی و نبوت ارائه شود تا ادیان الهی را شکل دهد و می‌تواند از راه وضع و قرارداد بشری شکل گیرد. (همو، ۱۳۸۸ ب: ۵) اما مراد ما از دین در این تحقیق ادیان

الهی است که در تعریف آن می‌توان این‌گونه بیان داشت:

دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۷؛ شبیه همین تعریف از سوی استاد علی صفایی حائری ارائه شده است. رک: پورسیدآقایی، ۱۳۸۹: ۲۲)

اما سخن درباره معنویت تا حدودی سخت‌تر از تعریف دین است. در لغت، معنویت در معانی متعددی مانند «حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی؛ مقابل مادی، صوری و ظاهری» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۸۷۱) به کار می‌رود.

در بیان معنای اصطلاحی معنویت (spirituality) میان متفکران اختلاف است. برخی تا حدود هفتاد تعریف برای آن برشمرده‌اند. (Geigle, 2012: 14) عده‌ای مانند اوریلی (۱۹۹۳) گستردگی معنا و مفهوم معنویت را در حدی می‌دانند که می‌گویند:

می‌توانیم از معنویت هر معنایی را استخراج کنیم؛ از این رو حتی توصیه حذف واژه معنویت را از فرهنگ لغات می‌دهد. (صفایی مقدم، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰: ۹۱-۹۰)

هافمن (۱۹۹۷) به برخی برداشت‌های متفاوت از معنویت اشاره دارد و می‌گوید:

درحالی‌که برای برخی معنویت، ناظر به فرم و ساختار زندگی عبادانه است برای برخی دیگر به معنی نوعی کل‌گرایی است و برای گروهی دیگر مراد از معنویت، جستجوی معناست. (همان)

با این حال در عمده کتاب‌های مربوط به این بحث برای معنویت تعاریفی ارائه شده است. (Gibbons, 1999: 3) عده‌ای معنویت را این‌گونه تعریف می‌کنند:

به عنوان کوشش در جهت رشد و ارتقای حساسیت آدمی به خود، دیگران، سایر مخلوقات و خداوندی است که در درون و بیرون این مجموعه کلی قرار گرفته است. (هیلنز، ۱۳۸۷: ۱۲۶۳)

عمده متفکران غربی، معنویت را تجربه و تلاش معنوی انسان در ارتباط با امر متعالی می‌دانند. (فونتانا، ۱۳۸۵: ۳۷؛ ساراسوراتی، ۱۳۷۶: ۳۸-۳۹؛ seligman, 2002)

متفکران اسلامی، تعریف مشخصی به خصوص درباره معنویت ارائه نکرده‌اند؛ در دوره معاصر نیز عمدتاً از ناحیه دو تن از محققان ایرانی (سیدحسین نصر، مصطفی ملکیان) مسئله معنویت و تعریف آن ملاحظه می‌شود که تعریفی منحاز و مستقل از تعاریف متفکران غربی نیست. به عنوان نمونه بیان می‌دارند:

معنویت یا همان امر قدسی، امری واقعی است که لب و لباب ادیان و غایت زندگی انسان است. (دین‌پرست، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

زندگی معنوی یعنی زندگی نیک داشتن. (ملکیان، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

معنویت، دین عقلانیت یا دین عقلانی شده است. (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲۷۳)

معنویت، لب و گوهر ادیان است. (همان: ۳۱۶ و ۳۵۶)

معنویت، نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید می‌دهد. (همو، ۱۳۸۱ ب: ۳۷۶)

معنویت، ساحت مشترک بین ادیان و مذاهب است. (همو، ۱۳۷۹)

تعاریف یادشده از سوی محققان غربی و حتی ایرانی تا حدودی مبهم و کلی بوده و بیانگر معنای حقیقی معنویت دینی نیست. چراکه به تمام لوازم و اصول این سنخ از معنویت اشاره نشده و عمدتاً ناظر به معنویت‌های مدرن

است. در ادامه با تعریف مستقل از این دو معنویت تفاوت‌های آنها آشکار خواهد شد.

## معنویت دینی

معنویت دینی در واقع صفتی است که از دین‌داری برمی‌خیزد. نوع زیستن دین‌مدارانه ارتباطی را بین انسان و خدا و عالم معنا شکل می‌دهد که برآیند آن زندگی معنوی خواهد بود. به این معنا که فرد دین‌دار در اثر باورمندی به خدا و حضور دائمی و همیشگی خدا در عالم هستی به معرفتی راه می‌یابد که خود را همواره در محضر او می‌بیند و همین امر سبب می‌شود تا به تعالیم الهی‌گردد. نهد و زندگی خود را براساس آن سامان دهد. از این جهت زندگی اورنگ‌خدایی یافته و این همان معنای زندگی معنوی است که با التزام عملی و اخلاقی به خواسته‌های الهی، سعادت و رستگاری را برای خود فراهم می‌آورد. معنویت دینی:

ارتباط رشد‌یابنده با خدا که با دفع جاذبه‌های ظاهری دنیا، قلب انسان را در جاذبه لطف الهی توسعه می‌دهد و پشتوانه درونی فضیلت‌ها و رفتارهای اخلاقی است. (مظاهری سیف، ۱۳۹۳: ۱۷)

به معنای دیگر معنویت دینی، مبتنی بر این امر که عالم هستی دارای دو صحنه غیب و شهود است، و عالم غیب همان عالم معناست، فرد دین‌دار را به این امر سوق می‌دهد که از پس از این عالم عالم حقیقی و معناداری وجود دارد که زندگی این جهانی و مقدمه برای رسیدن به آنجاست. در این ساختار انسان عالم غیب را نسبت به عالم شهود و دنیا اصل دانسته و در برابر اصالت ماده و دنیا موضع می‌گیرد. به طور خلاصه در تعریف معنویت دینی می‌توان بیان داشت: معنویت دینی عبارت است از باور به خداوند و ایمان به امور غیبی و جهان آخرت که «ارتباط با خدای متعال از راه ایمان به خدا و غیب

جهان، عواطف و انگیزه‌های الهی و نیز استعانت از نیروهای غیبی بر اثر قرب الهی.» (سقای بی‌ریا، ۱۳۸۷: ۸۰) حاصل می‌شود. این مدل از معنویت در قالب ادیان الهی شکل می‌گیرد، آن هم ادیان الهی اصیل که به انحراف نینجامیده باشد. شکل کامل آن را در معنویت اسلامی می‌توان مشاهده کرد. البته در میان مدل‌های معنویت اسلامی، ما از معنویتی دفاع می‌کنیم که اتصال به وحی را در قالب مسئله امامت در نظر داشته باشد. معنویت دینی عصر ظهور در پرتو همین معنا محصل خواهد شد. بنابراین معنویت عصر ظهور چیزی جدای از سبک معنویت نبوی و علوی نخواهد بود.

### معنویت مدرن

تعرف اجمالی از معنویت مدرن را می‌توان این‌گونه بیان داشت:  
شیوه‌ای از زندگی که در بردارنده شادی، آرامش و رضایت باطن در زندگی این جهانی باشد. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۷۶)

شاخصه اصلی عصر جدید، پیشرفت و توسعه (progressism) با محوریت انسان است. علم‌زدگی (scientism) آدمی را در صنعت و رفاه به پیشرفت رساند. این پیشرفت نه فقط در رفاه فردی، بلکه در حوزه‌های اجتماعی و اخلاقی نیز راه یافت. نظم، امنیت، عدالت، آزادی و برابری از آرمان‌های انسان جدید است. (همو، ۱۳۸۶: ۵۲-۴۸) این امور، انسان را از خدای ادیان و آسمان دور ساخت؛ اما آدمی نمی‌تواند به معنویت و داده‌های فطری خود بی‌پاسخ باشد. اگرچه در قرن نوزده و بیست، اوج الحاد و بی‌خدایی را در آثار مکاتب و متفکران مشاهده می‌کنیم و شعارهای متفکرانی چون نیچه، راسل، سارتر، فلو، هاوکینگ، داوکینز و... در مرگ خدا و بی‌معنایی دین را مشاهده می‌کنیم؛ اما در قرن ۲۱ بازگشت به معنویت و اعتقاد به زندگی پس از مرگ را در متن زندگی انسان غربی به راحتی می‌توان مشاهده کرد. (حمیدیه، ۱۳۸۹:

معنویت مدرن در واقع پاسخ به روح تشنه آدمی به مسائل فطری و ارتباط با امور معنوی است. اگرچه پاسخ ارائه شده پاسخی است مسخ شده (مظاهری سیف، ۱۳۸۷: ۱۸) و فاصله گرفته از ادیان الهی است. تنوع جریان‌های معنوی مدرن به گونه‌ای است که به هرآنچه که فرصت فرارفتن از چارچوب‌های جامعه مدرن و روی گردانی از هنجارهای تمدن مادی را فراهم آورد، معنویت گفته می‌شود. (همان) به همین جهت در این سنخ از معنویت شاهد معنویت‌های گوناگون و گاه متعارض نسبت به هم هستیم. حتی تا آنجا این امر پیش می‌رود که از معنویت‌های سکس و شهوت‌آلود نیز به عنوان معنویت یاد می‌شود. (شریفی دوست، ۱۳۹۲: ب: ۴۳۴-۴۰۹) به عنوان نمونه می‌توان از معنویت‌های اشو و کوئلیویاد کرد. این تعدد و گستردگی به گونه‌ای است که برخی از محققان<sup>۱</sup> بیان داشته‌اند که در ظرف چهل سال نزدیک به چهار هزار مکتب و فرقه‌های معنوی در غرب شکل گرفته است. (مظاهری سیف، ۱۳۸۹: ۲۱) این تعدد، سبب شده تا برخی (شریفی دوست، ۱۳۹۲ الف: ۲۲) به دسته‌بندی و گونه‌شناسی آنها پرداخته و برای سهولت در امر تحقیق و تطبیق، آنها را در هفت دسته قرار دهند که عبارتند از: معنویت‌های روان‌شناسانه؛ معنویت‌های هنری؛ معنویت‌های جادومدار؛ معنویت‌های درمان‌گرا؛ معنویت‌های ورزشی؛ معنویت‌های رؤیامحور؛ معنویت‌های جنسی.

برخی از متفکران (رنه گنون) تمامی معنویت‌های نوظهور در غرب را با گونه‌های متفاوت، از سنخ معنویت‌های کاذب و غیرحقیقی می‌دانند:

در تمدن غربی هیچ‌گونه سنت معنوی اصیل وجود ندارد تا مردم بتوانند بر آن تکیه کنند؛ بنابراین دست به دامان سنت‌های

۱. میلتن از محققان عرصه معنویت و عرفان‌های نوظهور.

ساختگی و کاذب می‌شوند که هرگز وجود خارجی نداشته و لذا  
اغتشاش و هرج و مرج به بار می‌آورند. (گنون، ۱۳۸۷: ۳۱)

البته درباره خود عصر مدرن بین متفکران اختلاف است که از چه دوره‌ای  
در غرب شروع می‌شود. برخی (آنتونی گیدنز) آن را از قرن هفدهم و برخی  
(میشل فوکو) آغاز آن را قرن هجدهم می‌دانند. (زرشناس، ۱۳۹۳: ۲۰۷) در  
یک تقسیم‌بندی می‌توان تحولات فکری فرهنگی غرب را در شش دوره  
گنجانند: غرب باستان، دوران هلنیسم، قرون وسطی، دوران جدید، دوران  
مدرن، و دوران پست مدرن. البته دو دوره اخیر محصول دوران جدید است.  
دوره مدرن در واقع بیانگر مجموعه متنوع و پیچیده‌ای از گسست‌های  
زیباشناختی از سنت رئالیسم اروپایی است که از اواسط قرن نوزدهم به بعد  
صورت گرفت و بر پایه بسط صنعت، تکنولوژی، سرعت، پویایی و تحرک در  
جوامع شهری استوار شد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۲۰۸)

سعی متفکران مدرنیته عمدتاً در وفاق میان مسیحیت و یافته‌های جدید  
علم و فلسفه مدرن بوده است. البته دین در این دوره چیزی فراتر از تجربه‌های  
سختی و تجارب نفسانی نبود که با تجربه دینی شلایرماخر به اوج خود  
می‌رسد. آقای گیدنز در تعریف این دوره بیان می‌دارد:

مدرنیسم اصطلاحاً به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی  
مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد و به  
تدریج نفوذی کم و بیش در جهان پیدا کرد. (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴)

معنویت مدرن، خود را بدیل دین دانسته و با ادیان الهی، خود را قابل جمع  
نمی‌داند. (ملکیان، ۱۳۸۶ الف: ۴۱۹؛ همو، ۱۳۸۳: ۴۴-۳۷) به همین  
جهت امروزه از معنویت منهای دین در غرب در حوزه‌های مختلف سخن  
گفته می‌شود. (Emblen, 1992: 46-42)



## شاخصه‌های اساسی معنویت دینی عصر ظهور و معنویت مدرن

در حوزه معنویت بین متفکران اختلاف است که چه چیزهایی را به عنوان ارکان و مبانی این امر به حساب آوریم. معنویت، از ویژگی‌های اختصاصی انسان است. مسئله معنویت را در امور غیرانسانی نمی‌توان مشاهده کرد. مثلاً نمی‌توان درباره جمادات و نباتات و حیوانات و یا فراتراز همه اینها درباره ملائکه بیان داشت که آنان نیز زندگی معنوی دارند. بلکه این امر از اختصاصات خاص انسانی است. (وست، ۱۳۸۷: ۲۷؛ کینگ، ۱۳۸۳: ۷۵) عمده معنویت پژوهان ارکان و مولفه‌های را در معنویت بیان می‌دارند تا صرفاً شامل معنویت‌های دینی نشود، بلکه معنویت‌های منهای دین و سکولار را نیز دربر بگیرد. (همان: ۷۴) برخی از محققان (وست) مهم‌ترین ارکان معنویت (دینی و غیردینی) را از این قرار می‌دانند:

زندگی در سایه عدالت و آرامش؛ بعد روحانی یا فرامادی؛ معنا و هدف در زندگی؛ داشتن احساس وظیفه و تعهد؛ تقدس زندگی؛ اهمیت ندادن به ارزش‌های مادی؛ نوع دوستی؛ آرمان‌گرایی؛ آگاهی از تراژدی. (وست، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۷) البته در ادامه خواهیم گفت که همه معنویت‌های مدرن، در این خصایص و ارکان مشترک نبوده و حتی برخی به صراحت منکر بعضی از این موارد هستند.

شاخصه‌های فراوانی را در این مدل از معنویت می‌توان ارائه کرد ولی با توجه به مجال محدود این تحقیق به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

### شاخص‌های معنویت دینی:

خدا باوری (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۴/۳۲۰)؛ ایمان به غیب (همان: ۲/۵۰۱)؛ عقلانیت (همان: ۲/۲۴۴)؛ عبودیت و تکلیف محوری و شریعت‌گزینی (همان: ۱/۱۷۸)؛ معناداری و رضایت‌مندی از زندگی (همان:

۸۳/۲ و ۱۵۶/۲۶؛ عدالت محوری (همان: ۱۵۷/۱۸)

### شاخص‌های معنویت مدرن:

کثرت‌گرایی دینی (هیک، ۱۳۷۲: ۲۲۶؛ مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۷۳)؛  
آخرت‌ناگرایی و این‌جایی و اکنونی بودن (ملکیان، ۱۳۸۱ الف: ۲۸۰-۲۷۹؛  
Sutcliffe, 2003: 221)؛ عقل‌گرایی (همان: ۳۳۳)؛ نفی تعبد و شریعت‌گریزی  
(همان: ۲۸۵)؛ رضایت از زندگی (همو، ۱۳۸۶ الف: ۲۸۱).  
ناظر به هریک از این موارد بررسی تطبیقی میان دو سنخ از معنویت یادشده  
در حد اجمال صورت می‌گیرد.

### خداباوری در معنویت دینی و عصر ظهور

باور دینی بدون اعتقاد به وجود به خدا بی‌معناست. از این جهت به  
قطعیت می‌توان ادعا کرد که:

سرسلسله تمام معتقدات دینی، ایمان به خداست. (مطهری،  
۱۳۷۳: ۴/۲۵، همان: ۲۲/۶۹)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

آغاز و پایه اول دین، شناختن خداست.<sup>۱</sup>

انسان به دلایل مختلف و از جمله مهم‌ترین آنها: حس کنجکاوی، شکر  
منعم و دفع خطر محتمل به سمت خدا و شناخت خدا گام برمی‌دارد.  
(قدردان قراملکی، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۷) شناخت خدا هدف اصلی خلقت انسان  
است و این امر به جهت راه‌یابی آدمی به سعادت است. در واقع فلسفه بعث  
رسل و انزال کتاب‌های آسمانی شناساندن خدا به آنهایی است که در اثر جهل  
و غبار آلود شدن فطرت به بیداری نائل گردند. به تعبیر حضرت امام خمینی علیه السلام:

۱. اول الدین معرفته. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۳۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴/۲۴۷)

عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفة الله بوده، که تمام سعادات دنیاوییه و اخراوییه در سایه آن حاصل آید. ولی افسوس که انسان تا در این عالم است در حجاب های گوناگونی واقع است که نمی تواند طریق سعادت خود را تشخیص دهد، و اولیا و انبیا و علما نیز هر چه نصیحت می کنند و دعوت می نمایند، انسان از خواب بیدار نمی شود و پنبه غفلت را از گوش بیرون نمی کند و آن گاه از نومه غفلت متنبه شود که سرمایه تحصیل سعادت از دستش رفته و جز حسرت و ندامت باقی نمانده است.

(امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸: ۶۶۰)

خدا باوری، رکن اساسی حکومت مهدوی است. درک حضور خداوند در همه ابعاد زندگی بشر برای همه آدمیان در آن زمان میسور خواهد بود. زمانی که در صحنه هستی کفر و الحاد از بین رفته و جز یاد و نام خدا چیزی در زمین باقی نماند. به تعبیر امام باقر علیه السلام:

یقاتلون والله، حتی یوحد الله ولا یشرک به شیء؛ به خدا سوگند [حضرت مهدی علیه السلام و یارانش] می جنگند تا زمانی که خداوند به یگانگی پرستش شود و هیچ چیزی با او شریک گرفته نشود. (همان: ۳۴۵ / ۵۲)

چنان که امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ترسیم وضعیت حکومت مهدوی بیان می دارند:

إذا قام القائم لا یبقی أرض إلا نودی فیها شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله؛ هنگامی که قائم قیام کند، هیچ قطعه ای از زمینی باقی نخواهد ماند مگر آن که شهادت به یگانگی خداوند و رسالت الهی پیامبر صلی الله علیه و آله در آن طنین انداز خواهد شد. (همان: ۶۰ / ۵۱)

امام صادق علیه السلام از ویژگی های اصلی حکومت مهدوی را همین عنصر دانسته و بیان می دارند که اختلاف ها میان مردمان از بین رفته و دین الهی و

واحدی بر آنها حاکم خواهد شد:

فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل والاديان الاختلاف ويكون الدين كله  
واحدًا؛

ای مفضل! سوگند به خدا حضرت مهدی علیه السلام اختلاف را از میان  
ملت‌ها و آئین‌ها برمی‌دارد و یک دین خدا حاکم می‌شود. (همان:  
۴/۵۳)

فلسفه ارسال انبیاء، خدا محور بوده و همین شاخصه اصلی معنویت  
دینی در عصر ظهور دنبال خواهد شد و هیچ تردیدی در این امر با توجه به  
روایات مأثوره از معصومان وجود ندارد:

جز خداوند - بلندمرتبه - هر معبودی که در زمین باشد؛ اعم از  
بت‌های بی‌جثه با صورت و باجثه بی‌صورت و جزآن، آتش گرفته و  
بسوزد.<sup>۱</sup>

پادشاهی [و حاکمیت] برای خدا است - امروز، دیروز و فردا - اما  
زمانی که قائم علیه السلام قیام می‌کند، جز خدا را، عبادت نمی‌کنند.<sup>۲</sup>

با توجه به روایات فراوانی که درباره حکومت مهدوی و وضعیت مردم آن  
زمان بیان می‌شود به این نتیجه دست می‌یابیم که یاد و نام خداوند در تمامی  
ابعاد زندگی بشر حضور خواهد داشت و زندگی معنوی حقیقی در آن زمان و آن  
دولت محقق خواهد شد.

### خدا باوری در معنویت عصر مدرن

نمی‌توان با قاطعیت بیان داشت که در غرب مدرن، خداوند بالکل از ذهن

۱. فلا يبقى في الأرض معبود دون الله - عزوجل - من صنم وثن وغيره إلا وقعت فيه نار  
فاحترق.... (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ۳۳۱/۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۲۹۲؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ۱۴۰/۷)  
۲. الملك للرحمن اليوم و قبل اليوم و بعد اليوم و لكن إذا قام القائم لم يعبد إلا الله عزوجل.  
(استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۶۹؛ بحرانی، ۱۴۲۷: ۲۷۵)

و زندگی بشر حذف شده است؛ اما می‌توان با توجه به حاکمیت امانیسم بیان داشت که خداوند ادیان ابراهیمی نقش جدی در زندگی مردم ندارد. نهایت امر آن است که خداوند را به عنوان یک امر مورد باور در حوزه احساسات درونی مطرح می‌کنند.<sup>۱</sup> در غرب مدرن خدا به طور مصنوعی، به صحنه آورده می‌شود تا حقانیت نظریات ما در مورد جهان را تضمین کند و نقش دیگری ندارد. (پراون، ۱۳۷۵: ۴۶)

نوع خدا باوری معنویت‌های مدرن اگرچه یکسان نیست، اما به تحقیق، غالب آنها خدای ادیان الهی را مطرح نمی‌کنند. آنچه در تمام این دیدگاه‌ها مشترک است، نگاه نمادین و درونی به خداوند است. (فعال، ۱۳۸۹: ۶۶)<sup>۲</sup> برخی هم اگر از خدا یاد می‌کنند نهایتاً آن را در حوزه خیالات و اوهام برده و از واقعیت آن را به دور می‌کنند.<sup>۳</sup> عدم وضوح درباره خدا سبب شده تا برخی به همه خدایی یا پانتئیسیم (pantheism) روی آوردند.<sup>۴</sup> این‌گونه معنویت‌ها گاهی خداوند را از سنخ انرژی و دارای جلوه‌های گوناگون می‌دانند؛ (یوگاناندا، ۱۳۸۸: ۲۱۸-۲۱۹) هم چنین برخی از این معنویت‌ها خدای درونی را تقویت کرده و قائل به حلول هستند. (توییچل، ۱۳۷۶: ۱۸۵-۱۸۶؛ پاندر، ۱۳۸۹: ۱۵۰) برخی مانند اشودر مورد خداوند قائل به یک مفهوم ذهنی هستند. (اشو، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۸، ۵۳، ۵۹، ۷۲)

۱. دیدگاهی که در غرب توسط شلایر ماکر به عنوان مسئله تجربه دینی مطرح و بعد از او مورد قبول واقع شد. (گیسلر، ۱۳۷۵: ۵۳/۱)
۲. برخی مانند وین دایراز خدای مشخص سخن گفته‌اند، اما او را توصیف ناپذیر می‌دانند. (شریفی دوست، ۱۳۹۲ ب: ۱۹۸-۱۹۷)
۳. مثلاً اگر کارلوس کاستاندا از خدا یاد می‌کند آن را تونال به معنی بخشی از هستی که ناشی از خیال‌پردازی است و بهره‌ای از حقیقت ندارد می‌داند، نه اینکه در حوزه ناول قرار داشته باشد. (کاستاندا، ۱۳۷۷: ۱۳۲)
۴. به عنوان نمونه در تعلیمات سایتا سای بابا از خداوند به این شکل یاد می‌شود. (سای بابا، ۱۳۸۳: ۱۰)

دالایی لاما با تأثیرپذیری از اندیشه‌ها بودیسم، به نبود جوهر ماندگار در هستی که همان انکار خدا باشد باور دارد. (لاما، ۱۳۸۵: ۶۰)

بنابراین در بیشتر معنویت‌های مدرن یا حضور کم‌زنگی از خدا ملاحظه می‌شود و یا این که خدا هیچ جایگاهی ندارد. نتیجه آن خواهد بود که مسئله عبودیت و بندگی در این نظام دیگر جایگاهی نخواهد داشت. به صراحت یکی از معنویات گرایان بیان می‌دارد که اگر کسی به خدا قائل نباشد، به اصالت زندگی خود آسیبی نرسانده و ضرری را متحمل نشده است. (ملکیان، ۱۳۸۱ ج: ۲۵۰) و همین مشکل اساسی این سنخ از معنویت‌هاست و برای جلوگیری از آنها روی آوردن به یکتاپرستی و آموزه‌های اساسی معنویت‌های دینی است. (نصر، ۱۳۷۹: ۲۷۸)

### آخرت‌گرایی در معنویت دینی در پرتو ایمان به غیب

در معنویت دینی، انسان موجودی است که از دو ساحت جسمانی و روحانی شکل گرفته است. بعد روحانی او ناظر به عالم معناست. این امر مبتنی بر اصل مهم دیگر در هستی‌شناسی دینی است که جهان را مجموعی از غیب و شهادت می‌داند.

یعنی جهان را تقسیم می‌کند به دو بخش: جهان غیب و جهان شهادت. در خود قرآن کریم مکرراً غیب و شهادت، خصوصاً از غیب، یاد شده است. ایمان به «غیب» رکن ایمان اسلامی است. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲/۱۳۷)

باور به غیب از آیات قرآنی نشأت می‌گیرد. براساس آیه «یؤمنون بالغیب» از ویژگی‌های مومنان، اعتقاد به غیب است. درباره این که غیب در این آیه به چه معناست، میان مفسران اختلاف است. برخی (فخر رازی) مقصود از غیب را همان حال غیبت می‌دانند؛ (رازی، ۱۴۲۰: ۲/۲۷۳) اما به باور

عده‌ای دیگر (علامه طباطبایی) غیب به معنای حقایق وجودی دوران دسترس حس و اشاره است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۴۶) مبتنی بر این نگاه، غیب عبارت است از اینکه انسان اقرار و اعتراف داشته باشد که در عالم هستی، حقایق و واقعیت‌هایی هست که من با پوسته بدن خودم یعنی با حواس خودم نمی‌توانم آنها را درک کنم و لولاینکه اینجا حضور داشته باشند. (مطهری، ۱۳۷۳: ۳/۱۴۰) غیب، مصادیق متعددی براساس تفسیر اخیر دارد. بارزترین آنها خدا، وحی و آخرت است. (طباطبایی، ۱۴۷۱: ۱/۴۶) البته از دیگر مصادیق ایمان به غیب، ایمان به وجود حضرت قائم و غیبت آن حضرت است. (ابن بابویه: ۱۳۵۹: ۱/۱۷)

در این جا از میان مصادیق باور به غیب، مسئله معاد را از نظر معنویت عصر ظهور و معنویت عصر مدرن اشاره می‌کنیم.

معنویت دینی، دنیا را امری گذرا و مقطعی دانسته و آن را مقدمه آخرت و زندگی ابدی می‌داند. براساس آیات قرآن زندگی دنیا لعب و لهو بوده و زندگی آخرت، حقیقی و باقی است. (انعام: ۳۲-۳۱) تعبیر به «افلا یعقلون» در آیات یاد شده به این معناست که انسان‌های عاقل و اهل خرد زندگی ابدی را بر زندگی دنیوی محدود ترجیح می‌دهند. به تعبیر امام کاظم علیه السلام خداوند با آیه:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انعام: ۳۲)؛

صاحبان عقل و خرد را به آخرت‌گرایی ترغیب می‌کند.

درباره امام مهدی علیه السلام در روایات آمده است که او بر دنیا دل نمی‌بندد و سنگی را روی سنگ نگذارد. (موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸: ۱/۱۸۹)؛ شریف عسگری، ۱۳۶۰: ۱/۳۰۰) کنایه از این که امام دل در آخرت داشته و زندگی دنیا را چیزی جز متاع غرور و گذرا نمی‌داند. معنویتی که از این رهگذر حاصل می‌شود آن است که دل نیستن به دنیا و عدم مشغول بودن به

این جاست. در ادامه خواهیم گفت که در معنویت مدرن اتفاقاً دل به این جا بستن و ماهیت این جایی و اکنونی داشتن، ویژگی این مدل از معنویت است؛ اما در معنویت عصر ظهور، زندگی دنیوی به جهت ماهیت و مولفه‌هایی چون زوال و کوتاهی، محدودیت و گذرا بودن لذت‌های آن و فرجام نداشتن، قابل دل بستن نیست جز این که مقدمه‌ای برای زندگی اخروی و ابدی باشد. در پرتو معنویت عصر ظهور، افق دید انسان‌ها به عالم غیب باز شده و ماورای آن عالم به آنها نمایان می‌گردد. مهم‌ترین رسالت حضرت در دوران حکومتش بعد از مسئله خداشناسی، بیان و ترسیم زندگی حقیقی و آشنایی مردمان با زندگی اخروی است. این سنخ از معنویت روحیه آخرت‌گرایی را در برابر دنیاطلبی و دل‌بستگی به دنیا از انسان جدا می‌کند و در بهره‌گیری از تنعمات مادی و دنیوی صرفاً به حلال بسنده می‌کند و این همان معنای زهد واقعی است که در سیره حضرت در آخرالزمان مشاهده خواهیم کرد. در روایت می‌خوانیم:

مهدی جامه‌هایی درشتناک پوشد، و نان جو خورد. (همان: ۳۰۰/۱)

ضمن این که باید توجه داشته باشیم که از ویژگی‌های دولت آن حضرت در روایات، نابودی باطل و سیطره کامل حق است؛<sup>۱</sup> در پی حاکمیت حق باورهای نادرستی که در قرآن و نصوص دینی آمده از بین خواهد رفت. یکی از این باورهای نادرست عدم باور به آخرت است.

### آخرت‌ناگرایی در معنویت مدرن

عمده معنویت‌های عصر مدرن جهان را منحصر در عالم ماده دانسته و از پذیرش جهان دیگری با نام عالم آخرت گریزانند. انسان مدرن در برابر مسئله

۱. چنان‌که امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند حق را به دست او تحقق می‌بخشد و باطل را نابود می‌کند.» (سلیمان، ۱۳۸۱: ۲/۶۶۳)



مرگ و حقیقت جهان آخرت گریزان ایت و مرگ را پایان دهنده لذات و نابود کننده خوشبختی خویش تلقی می‌کند، (یانوش، ۱۳۸۹: ۱۶۴) و به همین جهت از آن گریزان است. او شومی گوید:

انسان گمان می‌کند خواهد مرد اما مرگ یک سفسطه است.  
هیچ کس تاکنون نمرده و هیچ کس تاکنون متولد نشده است. تولد و مرگ فقط دو قسمت ماجرای زندگی جاودان هستند. نه تولد آغاز این ماجراست و نه مرگ پایان آن. تو پیش از تولد وجود داشتی و پس از مرگ وجود خواهی داشت. (اشو، ۱۳۸۵ الف: ۲۲)

در فرقه‌های شیطان پرست هم باور به آخرت اصلاً معنایی نداشته و سخنی از حیات پس از مرگ در اندیشه‌های آنان به چشم نمی‌خورد.  
هیچ بهشتی در آسمان نیست و هیچ جهنمی وجود ندارد که آدمیان را بسوزاند. هم این جا و هم اینک روز لذت توست. همین جا و هم اینک فرصت توست. (لاوی، بی تا: ۱۲)

نهایتاً برخی از این معنویت‌ها مسئله تناسخ را به جای پذیرش جهان آخرت مطرح می‌کنند. پال توئیچل نیز در این باره می‌گوید:  
هنگامی که روح از بدنی پس بکشد، آن بدن تجزیه شده ولی دوباره در شکلی دیگر با نیرو و زندگی‌ای تازه پدیدار می‌شود. (توئیچل، ۱۳۷۹ الف: ۳۲۹)

و در جای دیگری می‌گوید:

من فرشته‌ای را دیدم با هیبت و عظمتی که کلمه‌ای برای توصیفش نمی‌یابم که او در حال نوشتن در کتابی بود. هزاران فوسنگ در درازا، پهنا و ضخامت. صفحات به سرعت ورق می‌خوردند. نام روحی که از جهان مادی فوت می‌شد پاک می‌شد و نام روحی که برای تناسخ به آنجا بازمی‌گشت در جای خود به ثبت می‌رسید. (همو، ۱۳۷۶: ۴۳)

همین باور را کوئیلونیز مطرح می‌کند.

ویکا گفت: ما ابدی هستیم چون جلوه‌ای از خداوندیم. برای همین از میان زندگی‌ها و مرگ‌های بسیار می‌گذریم. از نقطه‌ای بیرون می‌زنیم که هیچ فردی نمی‌شناسد و به سویی می‌رویم که هیچ انسانی نمی‌داند. در بعضی از حلول‌ها تقسیم می‌شویم. روح ما درست مثل بلورها و ستاره‌ها درست مثل سلول‌ها و گیاهان تقسیم می‌شود. روح ما به دور روح دیگر تقسیم می‌شود. تازه این دور روح به دو روح دیگر تقسیم می‌شوند و بدین ترتیب در طول چند نسل در بخش بزرگی از کره زمین پخش می‌شویم. (کونلیو، ۱۳۷۹: ۷۶)

توئیچل با انکار وجود بهشت و جهنم آن را موهوم می‌داند:

فرضیه جهنم توسط کلیسا اختراع شد تا بشر را با ترساندن از کیفر برادرکشی، بیشتر به سوی تمدن سوق دهد. کلیسا مجبور بود ترس از کیفر اخروی و امثال آن را بیافریند تا بدین وسیله توده‌های مردم را هرچه بیشتر تحت کنترل داشته باشد. (توئیچل، ۱۳۷۹: ب: ۳۲)

بنابراین عمده معنویت‌های مدرن بر عدم وجود جهان دیگری به نام آخرت تأکید دارند و جایگزینی دیگر برای مسئله بعد از مرگ (عمدتاً تناسخ) مطرح می‌کنند. (اشو، ۱۳۷۹: ۶۸؛ همو، ۱۳۸۱: ۵۷؛ توئیچل، ۱۳۷۹: الف: ۳۲۹؛ موسوی زاده، ۱۳۹۱: ۲۳۴)

## عقلانیت معنویت دینی

از منظر اسلام علاوه بر رسول ظاهری انسان از حجت دیگری با نام عقل که حجت و رسول باطنی است نیز برخوردار بوده (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۱) و در مسیر زندگی خود به مانند فرامین الهی باید از عقل نیز استفاده کند. به همین جهت در معارف دینی از هماهنگی میان آموزه‌های دینی با آموزه‌های عقلی سخن گفته شده است. به باور حکمای شیعی، ما گزاره‌های خردستیز در نصوص دینی نداریم. این امر حکایت از اهمیت عقل و عقل‌ورزی در دین اسلام دارد. در روایت نبوی می‌خوانیم:

قوم هرانسانی به عقل اوست و کسی که از عقل بهره‌ای ندارد، دیندار نخواهد بود.<sup>۱</sup>

در پرتو چنین تعالیمی است که معنویت بدون عقل نیز اعتبار نخواهد داشت. به همین جهت در روایات آمده است که عبادت بدون تعقل، قابل قبول نیست.<sup>۲</sup> دین‌داری و عقلانیت در نصوص دینی و روایی عجین هم دانسته شده و انسان خردمند را دین‌دار دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

از ویژگی‌های عصر ظهور، شکوفایی عقول بشری است. خردها در آن زمان به اوج خود رسیده و بر مدار و عنایات ولی خدا به جایگاه اصلی خود هدایت می‌شوند. در روایات آمده است که:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَّعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ بِهِ  
أَحْلَامَهُمْ؛

چون قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد؛ پس به وسیله آن، خرده‌هایشان گرد می‌آید و فرزاندگی‌هایشان کامل می‌شود.  
(کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵/۱)

اگرچه در تحلیل این روایت مطالب مختلفی از سوی محققان و مهدوی پژوهان بیان شده است؛ اما همه آنها در این که واقعا عقلانیت به همین معنای مرسوم و عرفی به رشد و بالندگی می‌رسد، اشتراک نظر دارند. یکی از محققان (سید محمد صدر) در تحلیل این روایت ضمن اذعان به رشد عقول و عقلانیت، بیان می‌دارد که دست گذاشتن حضرت بر سر مردم و عقول به معنای گرد هم آمدن عقول بشری بر عقیده و برنامه واحد الهی است. یعنی با وحدت بر برنامه قانونی واحد دیگر اختلافی میان مردم نخواهد بود.

۱. قَوْمُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. (مجلسی، ب ۱۴۰۳: ۹۴/۱)

۲. بنده نماز می‌خواند... اما از نمازش آن مقدار که تعقل نموده قبول می‌گردد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۹/۸۱)

۳. مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينَ...؛ هر کس خردمند باشد، دیندار است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱/۱)

(صدر، ۱۳۸۴: ۴۶۰)

از ویژگی‌های عقلانیت افزایش آگاهی و حاکمیت علم و فاصله گرفتن از جهل و ناآگاهی است. از خصوصیات عقلانیت عصر ظهور در روایات می‌خوانیم:

مردی از ما اهل بیت خواهد آمد ... و حکمت و علم را تا آنجا بالا می‌برد؛ و سطح آگاهی مردم به آنجا خواهد رسید که حتی زنان در خانه خویش با کتاب خدا و سنت پیامبر، قدرت قضاوت پیدا کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۲/۵۲)

یا در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:  
با ظهور قائم ما ... ظلمت و جهالت از آنها دور می‌شود... (همان: ۳۳۷/۵۲)

همچنین در مآثورات معصومین آمده است:  
در آن روزگار قدرت عقلی توده‌ها تمرکز یابد. مهدی، به تأیید الهی، خرده‌های مردمان را به کمال رساند، و در دل همگان فرزنگی پدید آورد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ حدیث ۲۱)

## عقلانیت معنویت مدرن

از ویژگی‌های مدرنیسم مسئله عقلانیت (Rationalism) است؛ به این معنا که انسان‌ها در حوزه شناخت امور مختلف باید از عقل استفاده کنند و معرفت امور مختلف به واسطه عقل به دست می‌آید. اما منظور از امور مختلف همان امور محدود به عالم طبیعت است و هرآنچه که در عالم حسی و تجربی وجود دارد. بنابراین خارج از حیطه تجربی یا عالمی نیست و یا اگر باشد با عقل نمی‌توان نسبت به آن معرفت یافت. انسان در معرفت خود نیازی به غیر عقل و تجربه ندارد. وحی و امور متافیزیک در حوزه زندگی بشر کارایی نداشته و انسان با محوریت عقل خود می‌تواند زندگی‌اش را در عالم

طبیعت سامان دهد و نیازی به آموزه‌های وحیانی و فلسفی نیست. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۱۹۱) در واقع انسان معنویت‌گرای معاصر، در مقام شناخت خود و اطرافش صرفاً به عقل استدلالی اکتفا می‌کند. (نصر، ۱۳۸۵: ۲۲)

اگرچه در پروژه معنویت و عقلانیت، عنصر عقلانیت، محوریت جدی دارد؛ اما در همه معنویت‌های مدرن این‌گونه نیست و می‌توان شواهد فراوانی را برای عقل‌ستیزی و غیرمعقول بودن بیان داشت. به عنوان نمونه عرفان ساحری کاستاندا بر عقل‌ستیزی تأکید دارد. براساس این معنویت، انسان زمانی به مطلق و حقیقت هستی راه می‌یابد که ذهن خود را خاموش کند و تمام تصاویر ذهنی را نادیده بگیرد. (فعالی، ۱۳۸۹: ۲۱) اکهارت توله نیز از جمله مدافعان عقل‌ستیزی است و برای دوری از مشکلات زندگی جدید به دوری از عقلانیت و روی آوردن به امور باطنی سفارش می‌کند. (توله، ۱۳۸۹ ب: ۲۸۴؛ همو، ۱۳۸۸: ۵۴؛ همو، ۱۳۸۹ الف: ۴۱-۴۰) دونالد والش می‌نویسد:

تا زمانی که فکر می‌کنی، نمی‌توانی به گونه‌ای کامل بیدار باشی. تفکر حالتی دیگر از بودن در شرایط رؤیاگونه است؛ زیرا هر آنچه را که در مورد آن فکر می‌کنی، توهم است... بنابراین هر از گاهی خوب است که فکر کردن را به کلی کنار بگذاری و با حقیقت والاتری در تماس واقع شود، یعنی از توهم بیرون ببری... ابتدا باید بر موردی تمرکز کنی تا پس از آن بتوانی بر خلاً متمرکز شود. (والش، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۱)

البته نوع تمرکزی را مبتنی بر تفکر در برخی از معنویت‌ها ملاحظه می‌کنیم که ربطی به مسئله عقلانیت و خردورزی ندارد. مثلاً مواردی که در آیین ذن مطرح می‌شود از این سنخ موارد است. (فونتانا، ۱۳۸۵: ۲۸۱؛ وست، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲)

## عبادت و شریعت‌گزینی در معنویت دینی

در معنویت دینی، اصل قرب الهی است و این امر در سایه عبودیت و معرفت به خدا حاصل می‌شود. به همین جهت متدینان باید به تمامی اوامر و نواهی دین ملتزم بوده و از آنها تبعیت کنند. واجبات و محرمات در دین برای تعالی روحی و معنوی دخیل بوده و درجات قرب را تعیین می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲/۳۰۷) ممکن است کسی در ظاهر دین را بپذیرد، اما از تکالیف دینی دوری جوید؛ این فرد در واقع از روح دین‌داری که همان معنویت باشد فاصله دارد. مناسک عبادی، مربوط به همه افراد بوده و از کسی سلب نمی‌شود. حتی تکالیف شرعی برای انسان‌های مقرب سنگین‌تر از انسان‌های معمولی خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۷-۴۶) دین در کنار باورها و اعتقادات از مناسکی نیز برخوردار است که پیروان ادیان از آنها اطاعت کره و آن مناسک را انجام می‌دهند. این امر به مسئله عبودیت و بندگی باز می‌گردد. فلسفه عبادات نیز همین است. در آیات قرآن نیز این امر اشاره شده است.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۱).

حقیقت این بندگی نیز خضوع و خشوع و فروتنی است. البته این عبودیت و بندگی در پی معرفت حاصل می‌شود و معرفت، بنیان اصلی معنویت دینی را شکل می‌دهد. در عصر ظهور، این امر به مانند عصر نبوی و علوی برای انسان‌ها شکل خواهد گرفت. در روایات می‌خوانیم که:

مردم رو به عبادت می‌آورند و امانات ادا می‌شود.<sup>۱</sup>

و یا:

بشارت باد به [آمدن] مهدی! او دل‌های بندگان را با عبادت و

۱. «... یقبل الناس علی العبادات و تؤدّی الأمانات» (شریف عسگری، المهدی ۱۳۶۰: ۲/۸)

اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرامی‌گیرد.<sup>۱</sup>

شریعت محوری لازمه اصلی معنویت دینی عصر ظهور خواهد بود.<sup>۲</sup> البته این امر با اختیار و انتخاب مردم آن عصر همراه خواهد بود. به واسطه رشد عقول، انسان‌ها با اختیار خود به خدا باوری روی آورده و دین حق را انتخاب می‌کنند. با رشد عقلانیت، بت‌های نفس از بین رفته<sup>۳</sup> و به این واسطه دین و سنت‌های دینی احیا می‌گردند. در روایات مربوط عصر ظهور حضرت می‌خوانیم:

فیریکم کیف عدل السیره و یحی میت الکتاب و السنه؛  
[مهدی] شیوه عدالت را به شما نشان می‌دهد و احکام از بین رفته  
کتاب و سنت را زنده سازد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸؛ نعمانی،  
۱۳۹۷: ۲۹۷)

یا در روایت دیگری از معصوم می‌خوانیم:  
همه مردم بر عبادت خدا گراییده، اجرای احکام شریعت و دیانت

---

۱. «ابشروا بالمهدی ... یملا قلوب العباد عبادة و یسعهم عدله»: (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۵۱)

۲. «.. و اعلموا انکم ان تبعتم طالع المشرق سلک بکم منهج الرسول...؛ بدانید اگر شما از قیامگرمشوق (امام مهدی علیه السلام) پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۳/۵۱)

۳. حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه درباره حوادث عصر ظهور بیان می‌دارند: «یعطف الهوی علی الهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرأی علی القران اذا عطفوا القران علی الرأی؛ (چون امام منتظر از پس پرده غیبت بیرون آید) هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند (گمراه شدگان را به راه راست می‌برد) زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند (از شریعت محمدیه دست شسته خواهش نفس را پیروی نمایند) و رای را به قرآن برمی‌گرداند (مردم را از بکار بستن اندیشه‌های نادرست نهی و به رجوع به قرآن و امیدارد تا به دستور کتاب خدا رفتار نموده و مخالف آن را دور اندازند) زمانی که مردم قرآن را به رای و اندیشه (خود) مبدل کرده باشند (از قرآن چشم پوشیده امور را طبق اندیشه نادرست خود انجام دهند)». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۰/۵۱)

روی می‌آورند.<sup>۱</sup>

## شریعت‌گریزی در معنویت مدرن

در برابر معنویت دینی، معنویت‌های نوظهور عمدتاً شریعت‌گریز و تکلیف‌گریز هستند. شاخصه بیشتر این معنویت‌ها دوری از تکلیف‌های شرعی است. عمده این معنویت‌ها از کثرت‌گرایی دینی دفاع کرده و به تبع آن مسئله دعوت به دین دیگر یا دین برتر امری بی‌معنا خواهد بود. (سای بابا، ۱۳۸۳: ۷۶۱؛ فعالی ۱۳۸۹: ۱۹۷-۱۹۶) برخی از این معنویت‌ها دین را نه تنها راه واقعی برای سعادت و هدایت بشر نمی‌دانند؛ بلکه آن را پدیده‌ای موهوم و ساخته دست بشر دانسته و کاملاً تلقی مادی نسبت به اصل دین و علت دین‌داری دارند. (شریفی دوست، ۱۳۹۲: ب: ۴۲۰) اشواز منادیان این سنخ از معنویت به این امر اشاره کرده و بیان می‌دارد:

این کلمه را به یاد داشته باشید شما در شریعت، بیچاره می‌مانید؛ چون در کنار یک پیکربنی جان‌قرار می‌گیرد. (اشو، ۱۳۸۴: ۸۰؛ همین سخن را کوئیلونیز دارد. رک: کوئیلو، ۱۳۷۹: ۱۸۳)

این امر به یک اصل کلی در این سنخ از معنویت‌ها بازمی‌گردد و آن این‌که اینان وظایف و تلاش‌های انسان معنوی را درون محور و برخاسته از درون انسان معنوی می‌دانند که به «خود فرمان‌فرمائی»<sup>۲</sup> منجر می‌شود، نه از حجت‌های

۱. «يقبل الناس على العبادات والشرع والديانة» (شریف عسگری، ۱۳۶۰: ۸/۲) اصل این‌که از امام علی علیه السلام است از ویژگی‌های حکومت حضرت را به این صورت بیان می‌دارد: «فیبعث المهدي عليه السلام إلى امرائه بسائر الامصار بالعدل بين الناس، وترعى الشاء والذنب في مكان واحد، ويلعب الصبيان بالحيات والعقارب ولاضرهم بشيء ويذهب الشر، ويبقى الخير ويزرع الانسان مداً وتخرج له سبعة امداد كما قال الله تعالى، ويذهب الزنا وشرب الخمر يذهب الربا، ويقبل الناس على العبادات والشرع والديانة، والصلاح في الجماعات، وتطول الاعمار وتؤدى الامانات وتحمل الاشجار وتتضاعف البركات وتهلك الأشترار وتبقى الاخيار ولايبقى من يبغض أهل البيت عليهم السلام»، (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۲۲۹)

2. autonomy



بیرونی تا به «دیگر فرمان فرمائی»<sup>۱</sup> کشیده شود. (ملکیان، ۱۳۸۱ الف: ۲۷۵؛ Mahony, 1995: 14/2)

البته نکته قابل تأمل آن است که عمده معنویت‌های مدرن بر شریعت‌گریزی تأکید دارند و این امر به جهت عبادات و مناسکی است که در ادیان مطرح است؛ اما در همین معنویت‌ها مناسک و عباداتی ملاحظه می‌شود که خود تکلیفی به حساب می‌آید. (شریفی دوست، ۱۳۹۲ ب: ۳۶)

### معنای زندگی و رضایتمندی از آن در معنویت دینی

اگر زندگی دارای هدف و ارزش و آرمان باشد، آن زندگی معنادار خواهد بود. این ارزش از ناحیه مکاتب و ادیان مختلف با مدل‌های گوناگونی ارائه می‌شود. اگر فرد از آنها بهره‌گیرد و در زندگی هدفمند باشد می‌گویند زندگی او معنادار است. به تعبیری یکی از متفکران غربی (تیلور) معناداری زندگی به غایت و هدف گره خورده است؛ اگر فردی در زندگی خود به غایتی مانند‌گار توجه داشته باشد، همین هدف و غایت و جهت، زندگی او را معنادار خواهد کرد. (ویگینز، ۱۳۸۲: ۴۴) عده‌ای نیز (آل کویین فیلیپ) مسئله صلاح صاحب زندگی را در معناداری و رضایت‌مندی از زندگی مطرح می‌کنند. «زندگی انسان تنها اگر روی هم‌رفته، به خیر و صلاح صاحب آن زندگی باشد، معنای مثبتی دارد و اگر چنین نباشد، معنای مثبتی ندارد.» (فیلیپ، ۱۳۸۴: ۱۴۳) معنای زندگی در فضای فکری امروز با دورویکرد طبیعت‌باورانه و فراطبیعت‌باورانه مطرح است. رهیافت اخیر، خود به دو صورت خدامحور و روح‌محور تقسیم می‌شود. معناداری زندگی در پرتو خدامحوری بر آن است که مبدأ و سرمنشأ معناداری زندگی خداست. این رهیافت طرح و هدف‌نهایی

---

1 . heteronomy

جهان را معنادار می‌داند و بر آن است که «در پایان، همه چیز با خوبی و خوشی تمام می‌شود.» (ملکیان، ۱۳۸۲: ۸۰) معنادار بودن زندگی دینی، شاخصه اصلی سبک زندگی انسان دین‌دار است. در واقع دین، معنای زندگی را مشخص می‌کند. (هیگ، ۱۳۸۲: ۲۴۹) به اعتقاد انسان موحد، اگر خدایی نباشد زندگی، سراسر پوچ و بی هدف خواهد بود. در پی اطاعت اوامر و دوری از نواهی الهی آرامش و رضایت از زندگی در حیات مؤمن راه می‌یابد. اساسی‌ترین مولفه زندگی انسان معنوی دین‌دار همین آرامش و رضایت از زندگی است. دلهره، احساس بی‌هودگی، پوچی در معنویت دینی راه ندارد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۳/۲) همه اعمال و اهداف انسان معنوی دین‌مدار مقدمه‌ای برای رسیدن به آرمان‌هایش است؛ در پی آن مومن به شادابی نیز دست می‌یابد. این معنویت، انسان را به حیات طیبه دعوت می‌کند و بر اساس این امر که زندگی دنیوی مقدمه‌ای برای زندگی اخروی و ابدی است به او وعده پاداش و جزا در قبال اعمال نیک در جهان بعد می‌دهد. حیات طیبه که در پی آن رضایتمندی و معنای زندگی حاصل می‌آید، نحوه‌ای از زیستن است که فرای زندگی دنیایی معمولی است؛ از طرفی این حیات به واسطه زندگی در دنیا فراهم می‌آید. به همین جهت حیات پاکیزه در اطاعت از دین خدا و اوامر و نواهی بیان شده از سوی پیامبر خدا است.<sup>۱</sup> به همین خاطر است که برخی از جامعه‌شناسان (کلیفورد کریتس) بیان داشته‌اند که دین، سبب معناداری به جهان و انسان می‌شود. (نصری، ۱۳۸۹: ۱۹) «دین اطلاعاتی را در اختیار انسان می‌نهد تا زندگی برای او در مجموعه هستی، میسر و مطبوع شود و به تعبیری، بین آدمی و جهان و زندگی و خویشتن او آشتی برقرار گردد و همه چیز را به دید مثبت نگردد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۴۶)

۱. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۷/۹) در تفسیر آیه ۲۴ از سوره انفال: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم...»

رنج و مصائب لازمه زندگی دنیوی است. از این رو باید به دنبال راهکار و مقابله و مواجهه با این رنج‌ها و شداید بود. معنویت دینی با دسته‌بندی رنج‌های بشری برخی را ناشی از اختیار و رفتار خود انسان‌ها، برخی را طبیعی و لازمه زندگی طبیعی جهان ماده و برخی را نیز آزمایش و ابتلائات الهی می‌داند. در قسم اخیر بر اساس باور به سنت ابتلاء و آزمایش، بسیاری از رنج‌ها و مصایب، آلام یافته و زندگی معناداری برای انسان شکل می‌گیرد.

معنویت دینی با معنابخشی به زندگی از بسیاری از بحران‌های روحی و روانی جلوگیری کرده و مانع دلهره و اضطراب برای انسان دین‌دار می‌شود. وقتی مؤمن به این امر باور داشته باشد که «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶) احساس رضایت از زندگی خواهد داشت و به فرح معنوی دست می‌یابد.

زندگی انسان دین‌دار در عصر غیبت معنادار است و مؤمن احساس رضایتمندی از زندگی خود دراد؛ اما این امر تشکیکی بوده و در مقطعی با حضور امام معصوم به اوج خود می‌رسد. در روایت مربوط به عصر ظهور مواردی را مشاهده می‌کنیم این امر در زمان دیگر مشاهده نمی‌شود. حضرت امیر علیه السلام در بیان ویژگی‌های زمان حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌دارند که کینه‌ها از دل بیرون می‌رود.<sup>۱</sup> نتیجه این امر آن خواهد بود که زندگی سراسر صلح و دوستی خواهد بود و به تعبیر روایت حتی این امر میان حیوانات نیز مشاهده خواهد شد.<sup>۲</sup> درد و رنج‌ها از زندگی مؤمنان رخت برمی‌بندد.<sup>۳</sup> بنابراین

۱. «لوقد قام قائمنا... لذهب الشحنة من قلوب العباد؛ وقتی که قائم ما قیام کند... خداوند کینه‌ها را از دل‌ها می‌برد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۱) شبیه همین روایت در منابع اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت می‌فرماید: «لذهب الشحنة والتباغض؛ با ظهور مهدی کشمکش و کینه‌ورزی‌ها از بین خواهد رفت.» (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲: ۹۴/۱)

۲. «لوقد قام قائمنا... واصطلحت السباع والبهائم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۱)

۳. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «اذا قام قائمنا اذهب الله عن شيعتنا العاهة؛ هرگاه قائم ما قیام کند

زندگی سرشار از آسایش و امنیت و آرامش از ویژگی های اساسی معنویت عصر ظهور خواهد بود که با حضور امام شکل می گیرد. این سبک زندگی معنوی جای هیچ گونه زشتی و نامالایمات را در زندگی باقی نمی گذارد و زشتی ها از زندگی رخت برمی بندد.<sup>۱</sup> به همین جهت حتی مردگان نیز آرزوی برگشت به دنیا را جهت زندگی در آن زمان دارند.<sup>۲</sup> این امر نه تنها در حوزه زندگی انسان ها که حتی تمامی آسمانیان و زمینیان به جهت آرامشی که در پرتو زندگی در کنار امام حاصل می آید، خواهان زندگی در آن زمان هستند.<sup>۳</sup>

### معنای زندگی در معنویت مدرن

معنویت مدرن به دنبال آن است که انسان ها در زندگی خود به شادابی و لذت و کامیابی دست یابند. مسئله لذت و شادی از عناصر مهم در این معنویت ها است. (شریفی دوست، ۱۳۹۲: ب: ۲۰۵) شادی در باور برخی از معنویت ها (دالایی لاما) هدف زندگی است و باید درصدد دستیابی به آن بود. (مظاهری سیف، ۱۳۸۹: ۴۹) در این معنویت ها بر نیرو و توان درونی انسان و در پی آن رسیدن به خود شکوفایی برای دستیابی به سرچشمه درونی وجود انسانی تأکید می شود. (وولف، ۱۳۸۹: ۴۰؛ دایر، ۱۳۹۰: ۲۰) این امر برای رسیدن به رضایت و معناداری در زندگی است. برخی لازمه معنویت مدرن را همین شاخصه دانسته و بیان می دارند:

- 
۱. خداوند رنج و درد را از شیعیان برطرف می کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۱۳۰)
  ۲. چنان چه در روایات آمده است: «الخير كله في ذلك الزمان يقوم قائمنا ويدفع ذلك كله؛ همه خیرها در آن زمان است که قائم ما قیام می کند و زشتی ها را از میان برمی دارد.» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۶) یا در روایت دیگری آمده است که: «ان يصلح امه بعد فسادها؛ او امتی را پس از آن که فاسد شدند، اصلاح می کند.» (ازبلی، ۱۴۰۱: ۲/۴۷۳)
  ۳. در روایات اهل سنت نیز این امر مورد اشاره قرار گرفته است: «بریضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض...» (ابن حنبل، ۱۴۰۹: ۵۷؛ ابن حماد، ۱۴۲۳: ۲۵۱)

معنویت نحوه‌ای از مواجهه با جهان هستی است که فرآورده‌اش این است که حالت‌های نفسانی نامطلوب مانند اضطراب، دلهره و اندوه، غم، ناامیدی، احساس سرگشتگی و سردرگمی و احساس بی‌معنایی و بی‌هدفی که همواره در طول زندگی همراه انسان است تا آنجا که ممکن است در انسان پدید نمی‌آید یا اگر پدید آمد ناپدید خواهد شد؛ یعنی آنچه نصیب انسان می‌کند نوعی رضایت باطن است. (ملکیان، ۱۳۸۶ الف: ۲۷۶)

اما این امر از چه طریق و با چه باورهایی شکل خواهد گرفت، مهم است. برخی مانند اشوبه واسطه مراقبه سعی می‌کنند این رضایت خاطر را فراهم آورند. (اشو، ۱۳۸۰: ۱۴۸) اگرچه این معنویت‌های مدرن به دنبال پاسخی برای معناداری و رضایت‌مندی در زندگی برای انسان هستند، اما پاسخ‌های آنها کاملاً رویکرد مقطعی داشته و برطرف‌کننده مصائب و آلام بشر نیست. (لاما، ۱۳۸۵: ۱۲۷؛ دایر، ۱۳۸۱: ۴۱؛ مظاهری‌سیف، ۱۳۸۹: ۳۷) ضمن این که باید به این نکته نیز توجه داشت که خاصیت ذاتی زندگی مدرن، ایجاد بحران‌هایی برای بی‌معنایی و عدم رضایت‌مندی از زندگی است. آسیب‌های روحی و روانی فراوانی که امروزه در غرب مشاهده می‌شود محصول ذاتی زندگی مدرن است. (تافلر، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۶؛ مطهری، ۱۳۷۳: ۲۲/۴۶۷-۴۵۳) در این میان، این سنخ از معنویت‌ها به دنبال آنند تا برای پوچی و رفع بحران‌ها نسخه‌ای ارائه کنند. به همین جهت برخی از مطلوب‌های اخلاقی (مانند صداقت، عدالت، تواضع، احسان، شفقت و...) و مطلوب‌های روان‌شناختی (مانند آرامش، شادی، رضایت از خود) را برای انسان معاصر پیشنهاد می‌کنند تا معنویت برای او حاصل گردد و از این طریق برای زندگی خود معنا و ارزشی قائل باشند. (تافلر، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۶) البته رکن اساسی در این امور ناظر به این جهانی بودن و رویکرد سکولار داشتن است. به تعبیری یکی از علاقه‌مندان به این سنخ از معنویت: «[در این معنویت] مجاللی برای

آزمون‌پذیری اخروی وجود ندارد.» (ملکیان، ۱۳۸۱، الف، ص ۲۷۹) و همین نگاه این جهانی و حذف بعد متعالی، سبب آسیب‌های جدی برای انسان امروز شده است و برای جبران آن به معنویت سکولار روی می‌آورد. (نصر، ۱۳۸۲: ۶۶؛ همو، ۱۳۸۵: ۲۲۸-۲۲۷)

## نتیجه‌گیری

معنویت گم‌شده انسان‌ها در عصر حاکمیت مدرنیسم است، اگرچه امروزه در غرب از معنویت سخن گفته می‌شود؛ اما از معنویتی دم می‌زنند که از دین و شاخصه‌های دینی فاصله داشته باشد. معنویت مدرن برای نجات انسان‌ها از مصائب و آسیب‌های روحی و روانی زندگی جدیدی نسخته‌ای می‌چیند که ماحصل آن دوری از خدامحوری، شریعت‌گزینی و تعبدپذیری؛ عقلانیت وحی‌محور است. در کنار این معنویت از معنویت دینی می‌توان سخن گفت که خدامحوری، آخرت‌گرایی، شریعت‌گرایی، عقلانیت، عدالت‌محوری و معناداری زندگی از شاخصه‌های اصلی آن به حساب می‌آیند. از میان این معنویت‌ها می‌توان به معنویت دینی عصر ظهور اشاره کرد که این شاخصه‌ها را به کمال رسانده و تمامی آسیب‌ها و مشکلات انسان معاصر را درمان خواهد کرد. این شاخصه‌ها در مدینه فاضله مهدوی به شکل تمام و کمال خود انسان‌ها را مهیا برای سعادت اخروی کرده و نجات و رستگاری را برای آنها فراهم می‌آورد. در نگاه معنویت دینی عصر ظهور، در رأس عالم هستی، وجودی متعالی سرشار از کمالات به نام خدا حضور دارد که انسان و تمامی موجودات عالم، همه مخلوق او هستند. براساس روایات در آن زمان خدامحوری حاکم خواهد شد و بت‌پرستی به تمام اشکال آن از بین خواهد رفت. اما در مقابل در نگاه معنویت مدرن به خدا با چنین نگاهی ملاحظه نمی‌شود. مبتنی بر همین امر به جهان آخرت هم رویکرد چندان مثبتی در این

معنویت‌ها وجود ندارد. عمدتاً شریعت‌گریز و به دنبال نفی تعبد هستند؛ برخلاف معنویت عصر ظهور که شریعت‌محور و تکلیف‌مدار است. عقلانیت این دو معنویت هم تفاوت‌های جدی دارند. عقلانیت هم از شاخصه‌هایی است که در دو معنویت مشاهده می‌شود، اما تفاوت‌های اساسی میانشان وجود دارد. در حوزه معنای زندگی هم اگرچه می‌توان شباهت‌هایی را در مسائلی مانند رضایت‌مندی و شادکامی در این دو معنویت ملاحظه کرد، اما با دورهیافت و رویکرد متفاوت این امور قابل بررسی است. معنای زندگی در معنویت عصر ظهور در راستای توحیدمحوری و ناظر به جهان آخرت است؛ اما در معنویت مدرن ناظر به این جهانی بودن است.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۵۹، *کمال الدین و اتمام النعمه*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن حماد، نعیم، ۱۴۲۳ ق، *الفتن*، مصحح مجدی بن منصور شوری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۰۹ ق، *احادیث المهدي* عليه السلام من مسند احمد بن حنبل، قم، جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم، الطبعة الخامسة.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۱ ق، *کشف الغمّه*، بیروت، دارالکتب الاسلامی.
- استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ ق، *تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة*، محقق استاد حسین ولی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- اشو، ۱۳۷۹، *عشق، رقص زندگی*، ترجمه بابک ریاحی پور و فرشید قهرمانی، تهران، نشر آویژه و نگارستان کتاب.
- --، ۱۳۸۰، *خلافت (راهکارهایی برای یک زندگی جدید)*، ترجمه مرجان فرجی، تهران، فردوس.
- --، ۱۳۸۱، *تعلیمات تاترا (کندالینی بیگنا)*، ترجمه فرشته جنیدی، تهران، هدایت الهی.
- --، ۱۳۸۴، *آواز سکوت*، ترجمه میرجواد سید حسینی، تهران، نشر هودین.
- --، ۱۳۸۵ الف، *بیگانه در زمین*، ترجمه مجید پزشکی، اصفهان، هودین.
- --، ۱۳۸۵ ب، *زندگی موهبتی الهی است*، ترجمه مرجان پزشکی، تهران، هودین.
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه*، نگارش سید عبدالغنی اردبیلی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، ۱۳۸۸، *شرح چهل حدیث*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



- بحرانی، هاشم، ۱۴۲۷ق، *المحجّة فيما نزل في القائم الحجّة*، محقق زکی طالب، قم، دار الموده.
- براون، کالین، ۱۳۷۵، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه ووس میکائیلیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیتس، دانیل، و فرد پلاگ، ۱۳۹۲، *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- پاندر، کاترین، ۱۳۸۹، *چشم دل بگشا*، ترجمه گیتی خوش دل، تهران، پیکان.
- پترسون، مایکل، و دیگران، ۱۳۷۹، *عقل و اعتقاد دینی*، مترجمان احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- پورسیدآقایی، مسعود، ۱۳۸۹، *دین و نظام سازی در نگاه استاد علی صفایی حائری*، قم، لیله القدر.
- تافلر، آلوین، ۱۳۷۶، *به سوی تمدن جدید*، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، سیمرغ. به سوی تمدن جدید.
- توله، اکهارت، ۱۳۸۸، *زمینی نو*، ترجمه میترا معتضد، تهران، البرز.
- --، اکهارت، ۱۳۸۹ الف، *شکوه زندگی در لحظه حال*، ترجمه علی علی پناهی، تهران، نسل نو اندیش.
- --، اکهارت، ۱۳۸۹ ب، *نیروی حال*، ترجمه مسیحا برزگر، تهران، ذهن آویز.
- توییچل، پال، ۱۳۷۶، *دندان ببر*، هوشنگ اهرپور، تهران، دنیای کتاب.
- ----، پال، ۱۳۷۹ الف، *اکنکار، کلید جهان های اسرار*، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نشر زرین.
- ----، پال، ۱۳۷۹ ب، *نامه هایی به گیل*، ترجمه هوشنگ اهرپور، تهران، نشر زرین و نگارستان کتاب.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، مدرنیته و مدرنیسم*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان،

- چاپ سوم.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، *انتظار پیش‌رازدین*، قم، اسرا.
- -----، عبدالله، ۱۳۸۱، *دین‌شناسی*، قم، اسرا.
- حرّ عاملی، محمّد بن حسن، ۱۴۲۵ ق، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
- حمیدیه، بهزاد، ۱۳۸۹، «*بازخوانی انتقادی تحولات اخیر دین‌داری و معنویت‌گرایی*»، قبسات، ش ۵۶، تابستان، ص ۲۱۲-۱۸۷.
- دایر، وین، ۱۳۸۱، *برای هر مشکل راه حل معنوی وجود دارد*، ترجمه وجیهه آیت‌اللهی، تهران پارسه.
- -----، ۱۳۹۰، *خود مقدس شما*، ترجمه ناهید ایران‌نژاد، تهران، نسل نو اندیش.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دین‌پرست، منوچهر، ۱۳۸۷، *سید حسین نصر، دل‌باخته معنویت*، تهران، کوین.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲، *نقد مبانی سکولاریسم*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- زرشناس، شهریار، ۱۳۹۳، *واژه‌نامه سیاسی فرهنگی*، قم، معارف.
- ساراسوراتی، بایدیاناس، ۱۳۷۶، «*معنویت و قرن بیست و یکم*»، چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، مرداد، شماره ۵، ص ۳۸-۳۹.
- سای بابا، ساتیا، ۱۳۸۳، *تعلیمات ساتیا سای بابا*، ترجمه رویا مصاحبی، تهران، تعالیم حق.
- سقّای بی‌ریا، محمدناصر، ۱۳۸۷، «*نقش معنویت در زندگی و میدان رزم*»،

- فصلنامه حصون، تابستان، ص ۷۷-۱۰۰.
- سلیمان، کامل، ۱۳۸۱، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی* علیه السلام، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، چاپ چهارم.
- شریف عسگری، نجم الدین جعفر، ۱۳۶۰، *المهدی الموعود المنتظر* علیه السلام عند *علماء اهل السنه والامامه*، بی جا، موسسه الامام المهدی علیه السلام.
- شریفی، احمد حسین، ۱۳۹۱، *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب*، قم، پرتوولایت.
- شریفی دوست، حمزه، ۱۳۹۲ الف، *عرفان های کاذب*، قم، نشر معارف.
- - کاوشی در معنویت های نوظهور، قم، نشر معارف.
- - صدر، سید محمد، ۱۳۸۴، *پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور*، تهران، انتشارات موعود عصر.
- صفایی مقدم، مسعود، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، «مطالعه تحلیلی نهضت معنویت گرایی و ارائه رویکردی برای آموزش عالی معنویت گرا رویکردی اخلاق بنیان»، راهبرد فرهنگ، شماره دوازدهم و سیزدهم، زمستان و بهار، ص ۸۷-۱۱۰.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۶، *ولایت نامه*، ترجمه همایون همتی، تهران، امیرکبیر.
- - الف، ۱۳۸۸، *شیعه در اسلام* (طبع جدید)، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم.
- - ب، ۱۳۸۸، *قرآن در اسلام* (طبع جدید)، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم.
- - ق، ۱۴۱۷، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ ق، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، آل البيت.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *کتاب النبیة*، قم، دارالمعارف الاسلامی.
- فعالی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *آفتاب وسایه‌ها*، تهران، انتشارات عابد.
- فونتانا، ۱۳۸۵، *رون شناسی دین و معنویت*، ترجمه الف ساوار، قم، نشر ادیان.
- فیلیپ، ال کویین، ۱۳۸۴، «*مسیحیت و معنای زندگی*»، فصلنامه هفت آسمان، ترجمه محمدرضا بیات، ش ۲۸، زمستان، ص ۱۵۶-۱۳۷.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۸، *پاسخ به شبهات کلامی*، دفتر اول: خداشناسی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، *صحیح*، قاهره، دارالحدیث.
- کاستاندا، کارلوس، ۱۳۷۷، *قدرت سکوت*، ترجمه مهران کندی، تهران، میترا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- کونلیو، پائولو، ۱۳۷۹، *بریدا*، مترجم آرش حجازی، تهران، کاروان.
- ال‌کینس، دیوید، ن، ۱۳۸۵، «*فراسوی دین به سوی معنویت انسان‌گر*»، هفت آسمان، مترجم مهدی اخوان، شماره ۲۹، بهار، ۱۰۶-۸۵.
- کینگ، اورسولا، ۱۳۸۳، «*معنویت*»، هفت آسمان، ترجمه علیرضا شجاعی، ش ۲۳، سال ششم، پاییز، ص ۹۴-۷۳.
- گنون، رنه، ۱۳۸۷، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه حسن عزیززی، تهران، حکمت.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، *پیامدهای مدرنیست*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- گیسلر، نورمن ال، ۱۳۷۵، *فلسفه دین*، ترجمه حمیدرضا آیت‌الهی، تهران، حکمت.
- لاما، دالایی، ۱۳۸۵، *زندگی در راهی بهتر*، ترجمه فرامرز جواهرنیا، تهران، نشر ماهی.

- لاری، آنتوان، بی‌تا، *انجیل شیطان*، بی‌جا، بی‌نا.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیا التراث العربی.
- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران، طرح نو.
- محمدی، عبدالله، ۱۳۹۰، «*نقد نظریه تباین دین و معنویت*»، معرفت کلامی، سال دوم، شماره سوم، ص ۱۳۶-۱۱۵.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- مظاهری سیف، حمیدرضا، ۱۳۸۷، «*معنویت مدرن*»، مجله پگاه حوزه، ش ۲۴۲، آبان.
- -----، ۱۳۸۹، *جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- -----، ۱۳۹۳، *تجربه‌های عرفانی در ادیان*، قم، بوستان کتاب.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، ۱۴۲۸ق، *عقد الدرر*، محقق عبدالفتاح محمد حلو، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۷۹، «*دین و معنویت در پروسه جهانی شدن*»، روزنامه همبستگی، ش ۷۸، ۲۲ دی ماه.
- -----، ۱۳۸۱ الف، *معنویت گوه‌رادیان؛ مندرج دز: مجموعه مقالات سنت و سکولاریسم*، تهران، صراط.
- -----، ۱۳۸۱ ب، *راهی به رهایی: جستاری در زمینه عقلانیت و معنویت*، تهران، نگاه معاصر.
- -----، ۱۳۸۱ ج، «*زندگی اصیل و مطالبه دلیل*»، مجله پژوهشنامه متین، شماره ۱۵-۱۶، تابستان و پاییز.
- -----، ۱۳۸۲، «*بی‌دلیلی و بی‌معنایی*»، نقد و نظر، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۹۴-۷۷.

- ، ۱۳۸۳، *معنویت و هویت در قرن ۲۱*؛ مندرج در: ایران در قرن ۲۱، تهران، موسسه فرهنگ و توسعه علوم انسانی.
- ، ۱۳۸۶ الف، *مشتاقی و مهجوری*، تهران، نگاه معاصر.
- ، ۱۳۸۶ ب، «*انسان مدرن و اندیشه پیشرفت*»، مجله آیین، اسفند، ش ۱۱-۱۲.
- ، ۱۳۸۹، *حدیث آرزومندی*، تهران، نگاه معاصر.
- موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق، *معجم الاحادیث الامام المهدي* علیه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.
- الهیئه العلمیه فی مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۶ق، *موسوعه احادیث أمير المؤمنین*، اعتماد، قم.
- موسوی زاده، سید روح الله، ۱۳۹۱، *سلوک و سقوط (نقد و بررسی اندیشه های اشو)*، قم، نشر معارف.
- نصر، سید حسین، ۱۳۷۹، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میانداری، قم، طه.
- ، ۱۳۸۲، *آموزه های صوفیان از دیروز تا امروز*، ترجمه حسین حیدری و محمد هادی امینی، تهران، قصیده سرا.
- ، ۱۳۸۵، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم.
- نصری، عبدالله، ۱۳۸۹، *انتظار بیشتر از دین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.
- هیک، جان، ۱۳۷۲، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- ، ۱۳۸۲، «*معنای دینی زندگی*»، نقد و نظر، ترجمه پویا اعظم، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۲۶۸-۳۴۵.

- هیلنز، جان آر، ۱۳۸۷، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم، بوستان کتاب.
- والش، نیل دونالد، ۱۳۹۱، *دوستی با خدا*، ترجمه فرناز فرود، تهران، حمیدا.
- وست، ویلیام، ۱۳۸۷، *روان‌درمانی و معنویت*، ترجمه سلطانه‌علی شهیدی و شهریار شیرافکن، تهران، رشد.
- وولف، دیوید ام، ۱۳۸۹، *روان‌شناسی دین*، ترجمه محمد دهقانی، تهران، رشد.
- ویگینز، دیوید، ۱۳۸۲، «*حقیقت جعل و معنای زندگی*»، نقد و نظر، ترجمه مصطفی ملکیان، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۳۸-۹۱.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۵، *دین‌پژوهی*، مترجم بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یانوش، گوستاو، ۱۳۸۹، *گفتگو با کافکا*، ترجمه فرامرز بهزاد، تهران، خوارزمی.
- یوگاناندا، پارام هانسا، ۱۳۸۸، *سرگذشت یک یوگی*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، پیکان.
- Seligman, Martin, 2002, *Authentic happiness*, New York
- Mahony, William, 1995, K. *Spiritual Discipline*, The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, (ed.) Simon & Schuster McMillan
- Emblen, J.D, 1992, *Religion and spirtudity*, Joarnal of Professional nursing
- Geigle, D. ,2012, *Workplace Spirituality Empirical Research*, A Literature Review. *Business and Management Review*, vol 2(10), pp 27-14
- Gibbons, Paul, 1999, *Spirituality at work: Definitions, measures, and validity claims*, Birkbeck college, university of London, paul Gibbons. Htm
- Sutcliffe, Steven J., 2003, *Children of New Age, A History of Spiritual Practices*, Routledge





# مفهوم شناسی ملکوت خدا در مسیحیت و مقایسه آن با حکومت صالحان در اسلام

محمد جواد نیک دل<sup>۱</sup>

امیر خواص<sup>۲</sup>

## چکیده

ملکوت خدا، یکی از کلیدی ترین اندیشه های مسیحی است که بیشتر آموزه های مسیحی بر محور این اندیشه می چرخد. بر اساس این اندیشه، منجی (حضرت عیسی علیه السلام) حکومتی جهانی و هزارساله را برپا خواهد کرد که در آن جهانیان به ویژه مسیحیان به زندگی سعادت مندانه ابدی دست خواهند یافت. نکته جالب درباره این پادشاهی، جنبه فرجام شناختی آن است. در این پادشاهی کرسی داوری نهایی برپا خواهد شد و به اعمال بندگان رسیدگی خواهد شد. این اندیشه شباهت بسیاری به اندیشه حکومت صالحان داشته با این تفاوت که ملکوت خدا یک زندگی ابدی است که جنبه فرجام شناسانه دارد. به علاوه، این جهانی یا دگر جهانی بودن این اندیشه در میان مسیحیان مورد اختلاف است؛ اما حکومت صالحان

---

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام (نویسنده مسئول)  
(mjnicdel@yahoo.com)

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

چنین نیست.

### واژگان کلیدی

ملکوت خدا، پادشاهی عیسی علیه السلام، معاد، مسیحیت، حکومت صالحان، پادشاهی حضرت مهدی علیه السلام، آخرالزمان، سعادت.

### مقدمه

ملکوت خدا در نگاه مسیحیت، پادشاهی مطلق خدا در آخرالزمان است که به وسیله عیسی علیه السلام برپا می‌شود. در این پادشاهی، حضرت عیسی علیه السلام پادشاه است و ویژگی آن این است که مردم را به سعادت و خوشبختی ابدی می‌رساند. گناه، جرم، جنگ و جنایت ریشه‌کن، و نیکی، صلح، راستی، امنیت، فراوانی نعمت، و... جایگزین آنها می‌شود. در اهمیت این مسئله همین بس که حضرت عیسی علیه السلام، اولین موعظه خود را به این مسئله اختصاص داده و بشارت نزدیک بودن آن را به مردم داد. ایشان همواره به مردم توصیه می‌کرد که خود را مهیای زندگی در ملکوت کنند و به شاگردان خود گوش زد می‌کرد که این بشارت را به مردم برسانند. عهدین درباره آغاز این پادشاهی سه نظر را مطرح می‌کند که عبارتند از: آغاز آفرینش، آغاز رسالت عیسی علیه السلام، و هنگام رجعت ثانوی آن حضرت. همچنین بر جنبه اخلاقی و فرجام‌شناسانه این اندیشه نیز تأکید شده است.

ملکوت خدا مشابهت‌های زیادی با حکومت صالحان در اسلام دارد؛ با این حال تفاوت‌های بنیادین در میان آنها مانع از همسان دانستن آنها می‌شود. این مشابهت می‌تواند ظرفیتی برای ایجاد گفتمان دینی و همدلی میان پیروان اسلام و مسیحیت باشد. به علاوه، شناخت این اندیشه می‌تواند تحلیل‌گران در فهم جنبه‌های دینی و سیاسی رخداد‌های منطقه خاورمیانه و جهان یاری رساند. سابقه این موضوع در آثار فارسی را می‌توان در کتابی با

عنوان بررسی تطبیقی اندیشهٔ ملکوت خدا در ادیان ابراهیمی، نوشتهٔ محمدجواد نیک‌دل یافت.

## خاستگاه باور پادشاهی خدا

در شرق قدیم، نظام پادشاهی همواره ارتباط محکمی با اسطورهٔ پادشاهی خدایی (که بین تمدن‌های مختلف آن دوره رایج بود) داشت. در مصر، فرعون، تجسد یافتهٔ «هورس»<sup>۱</sup> بود. در بابل اعتبار اختیارات پادشاه از سوی «ماردوک»<sup>۲</sup> بود و از سوی او بر تمام زمین ولایت داشت. پادشاه از جهتی رئیس شهری و فرمانده نظامی بود و از سوی دیگر کاهن اعظم در شهر بود. و در هر دو حالت واسطهٔ بین خدا و مردم بود.

پادشاه تنها متکفل عدل و صلح در جامعه نبود؛ بلکه به واسطهٔ او تمام برکات از آسمان برای زمین، انسان‌ها و حیوانات نازل می‌شد. بدین‌گونه نظام پادشاهی با روایات اسطوره‌ای و با عبادت خداوندان متعدد، آمیخته شد. در دوره‌های بعدی و در عهد یونان و روم، اندیشه‌های بنیادین و آغازین این نظام، هنگامی که پادشاهان خود را خدا می‌خواندند، شکل گرفت و همین، پیش‌زمینهٔ شکل‌گیری این اندیشه در عهدین شد و به تدریج موضوع پادشاهی یا ملکوت خدا جایگاه ویژه‌ای در این کتاب یافت. موضوع پادشاه بشری از آزمایش بنی اسرائیل آغاز شد و اکنون برای بیان پادشاهی عیسی مسیح ﷺ به‌کار می‌رود. (معجم اللاهوت الکتابی، ۱۹۹۱: ۷۶۴؛ و نیز برای مطالعهٔ بیشتر: Cantley; V.8; 1967: PP.191-192) یهود، واژهٔ «ملخ» یا «ملک» (پادشاه) را

۱. «ایزیس»، «اوزیریس» و «هورس» الاله‌های سه‌گانه فرعون هستند. (مطالعهٔ بیشتر: توفیقی، ۱۳۷۹: ۱۷)

۲. ماردوک یا مردوخ در هنگام اوج تمدن بابل باستان به‌عنوان بزرگ خدایان مطرح شد. (توفیقی، همان: ۱۸-۱۹؛ و نیز: [www.hanouz.com](http://www.hanouz.com))

برای قدرت پروردگار به کار می‌برد. خدا در نظر آنان پادشاهی یگانه و بی‌همتا بود که پادشاه زمینی، جانشین او بود. هنگام آزمایش قوم یهود، پادشاهی زمینی در هم شکست و در خلال تبعید یهود به سوی بابل، اشعیا علیه السلام خبر داد که خداوند همانند پادشاهی، مکشوف خواهد شد. (شرپنتیه، ۱۹۹۰: ۱۷۹)

مسیحا نزد یهودیان، در بیشتر زمان‌ها و در عهد عتیق موسوم به «ابن داود علیه السلام»، «پیشوا» و «چوپان بنی اسرائیل» بود. (دوم سموئیل ۷، حزقیال ۳۴، زکریا ۹-۱۴ و مزامیر ۲) یهودیان باور دارند که حکومت جهانی خدا یا همان ملکوت به صورت فراگیر در آخرالزمان خواهد آمد. (شرپنتیه، همان: ۱۷۹) از آن جا که مردم از دیرباز در انتظار آمدن مسیح بودند؛ از این رو، وقتی عیسی علیه السلام وارد اورشلیم [بیت المقدس] می‌شود مردم در استقبال از او می‌گویند:

هوشیعیانا! مبارک باد آن کسی که به نام خداوند می‌آید! مبارک باد ملکوت آتیه پدر ما داوود! (کارپنتر، ۱۳۷۴: ۱۷)

گفته شده است که خدا یهودیان را از سرزمین مصر نجات داده بود و پس از تبعید، به سرزمین فلسطین بازگردانده بود؛ بنابراین انتظار می‌رفت که خدا باز هم به نفع آنان عمل می‌کند و آن‌ها را دوباره در سرزمین فلسطین برای حکومت جهانی جمع‌آوری کند. اقلیتی پرسرو صدا آرزوهای خویش را بر مفهوم پادشاهی خدا متمرکز کرده بودند شاید به این دلیل که امیدوار بودند آرمان قدیمی قوم برگزیده را در سرزمین موعود و تحت حکومت پادشاه مؤید خدایی دوباره بدست آورند. پادشاهی خدا هر طور که فهمیده می‌شد شعاری شد برای آن چه در عصری جدید باید واقع شود. آمدن سلطنت خدا نشانه تأسیس حکومت جاودانی و جهانی خدا بود.

۱. (Hosanna)، هوشیعیانا یا هوشیانایا؛ یعنی تمنا این که خلاصی دهی. کلمه‌ای بود که در زمان وارد شدن مسیح علیه السلام به اورشلیم، با آواز بلند گفته می‌شد. متی ۲۱: ۹ و از مزامیر ۱۱۸: ۲۵ گرفته شده است. (هاکس، ۱۳۸۳، مدخل «هوشیعیانا»)

باورهای مختلفی درباره پیروزی الهی وجود داشت. بعضی از یهودیان معتقد بودند مسیحا - منجی یهودیان - باید پادشاهی خردمند و آرمانی باشد که عدالت را در سراسر عالم برقرار کند. از آن جا که حوادث سیاسی، یهودیان را زیاد تهدید می‌کرد به ویژه در قرن‌های اول و دوم پیش از میلاد مسیح ﷺ، عقاید رایج درباره پادشاهی خدا بیشتر جنبه‌های نظامی به خود گرفت. چون یهودیان درگیر مبارزات سیاسی و نظامی شدیدی بودند، آرای آنان درباره مسیحا و سلطنت خدا بیشتر با انتظارات سیاسی و نظامی آمیخته شد. بعضی پادشاهی خدا را سلطنت آرمانی حق و عدالت نمی‌دانستند؛ بلکه آن را یک نوع داد قدرت مند تلقی می‌کردند. سلطنت خدا با این انتظار که خدا اقدام مهمی انجام خواهد داد مرتبط شد. چون جهان در چنین وضع نامطلوبی بود باید خدا در مردم و در جهان تحول کاملی به وجود آورد. در قرن‌های دوم و اول پیش از میلاد مسیح ﷺ باورهایی میان مردم شکل گرفته بود از جمله این که: جهان زیر نفوذ نیروهای شیطانی است و با تکیه بر نیروهای انسانی نمی‌توان بر آن چیره شد؛ بنابراین مداخله خدا لازم است. جهان میدان جنگ میان نیروهای خیر و شر است و عالم وجود، بین پادشاهی خدا (که برای نجات آنان خواهد آمد) و پادشاهی شیطان (که اینک در جهان حاکم است) تقسیم شده است. سلطنت خدا یقیناً خواهد آمد و خدا قدرت شیطان را نابود و شر را که اینک فراگیر شده است مهار خواهد کرد. (مطالعه بیشتر: ویور، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۶؛ اپوکریفای عهد عتیق، ۱۳۸۳: ۸) به تدریج اندیشه حکومت جهانی آخرالزمان با چنین باورهایی از یهودیت به دین مسیحیت سرایت کرد.

### حکومت آینده از نگاه مسیحیت

مسیحیان معتقدند، روزی منجی عالم بشریت خواهد آمد و حکومت عدالت محور و جهانی خود را برپا خواهد کرد و سعادت ابدی انسان‌ها رقم

خواهد زد. این حکومت «ملکوت خدا» یا «پادشاهی خداوند»؛ «kingdom of God» نام دارد. همانطور که اشاره شد این اندیشه ریشه در فرهنگ و آیین یهودی دارد. بخش های از عهد عتیق از جمله کتاب های تواریح، اشعیا و دانیال دلالت بر «کشور، مملکت و سلطنت» دارد.

### واژه‌شناسی ملکوت خدا

ملکوت خدا یا «kingdom of God»<sup>۱</sup> برگرفته از واژه لاتین «رگنوم»، «regnum» بوده و معادل واژه یونانی «باسیلیا»، «Basileia» است. در فرهنگ یهودی واژه عبری «ملخوت»، «malkhût» یا «malekhoût» معمولاً به معنای «سلطنت و حکومت» است. همچنین واژه عبری «مملاکا» «mamlākâ» در درجه اول به معنای «قلمرو حکومت، کشور و یا پادشاهی»، «Kingdom» است و در درجه دوم به معنای «حاکمیت سلطنتی یا سلطنت»، «Royalt» می باشد. (Cantley; V. 8; 1967; P. 191; and Schkosser; V. 2; 2005; P. 859) برخی نیز گفته اند که این واژه از «مالک»، «mâlak» یا «ماشل»، «mâshal» گرفته شده است. (Schkosser; V. 2; 2005; P. 860;)  
<http://www.newadvent.org/Catholic> ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۴-۱۳۵  
 Encyclopedia/Kingdom of God;  
[http://www.en.wikipedia.org/wiki/Kingdom\\_of\\_God](http://www.en.wikipedia.org/wiki/Kingdom_of_God)

۱. شاید واژه انگلیسی Kingdom (به معنای مملکت) در این جا چندان رسا نباشد. اگرچه در زبان انگلیسی از قرن شانزدهم تا به امروز در ترجمه واژه یونانی Basileia از این واژه استفاده شده است؛ اما واژه Kingship (به معنای پادشاهی) برای آن معادل مناسب تری است. اصطلاح Kingdom (مملکت) بیان گر منطقه جغرافیایی خاصی است که تحت حکومت کسی قرار دارد، حال آن که منظور در واژه اصلی یونانی، خود عمل حکومت کردن است. پژوهش گران عهد جدید بیشتر برای روشن شدن موضوع از اصطلاح «حکومت ملوکانه خدا» استفاده کرده اند. (مک گراث، ۱۳۸۵: ۶۰۹)

بعد از ترجمهٔ سبعینه<sup>۱</sup> عهد عتیق، تمام این واژه‌ها به «باسیلیا» ترجمه (Cantley; V. 8; 1967; P.191) بنابراین مشخص می‌شود که چگونه اندیشهٔ مسیحی ملکوت خدا، ریشه در فرهنگ و آیین یهودی دارد.

کتاب مقدس از سلطنت نهایی خدا در آخرالزمان با تعبیری چون «ملکوت» (متی، ۱۹:۳۵؛ ...)، «روز خدا» (مکاشفه، ۱۶:۱۴؛ اشعیا ۲۷:۱-۶؛ ...)، «روز مسیح» (دوم تسالونیکیان، ۲:۲)، «حیات جاودانی» (متی، ۲۵:۴۶؛ ...) و... یاد کرده است. (میلر، همان: ۳۷۸) همچنین در الاهیات مسیحی از ملکوت خدا با تعبیر دیگر چون «ملکوت آسمان»، «ملکوت مسیح ﷺ»، «ملکوت پدر» و... نیز یاد می‌شود. (نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم، ۱۸۹۰م: ج ۳، ۲۷۷-۲۷۸؛ مطالعه بیشتر: عبدالملک، طمسن، و مطر، بی تا: ۹۱۹)

الاهی‌دانان مسیحی ادعا می‌کنند که هریک از این تعبیر معنای جداگانه‌ای دارد که متفاوت با دیگری است (مطالعهٔ بیشتر: نظام التعليم، ج ۳، ۲۷۸-۲۸۸؛ سعید، ۱۳۰۴: ۳۶۱؛ P.626؛ Smith; 1995)؛ ولی شاید نتوان تفاوت چندانی برای آن‌ها در نظر گرفت. (مطالعهٔ بیشتر: الیسوعی، ۱۹۹۴: ۴۸۱ و ۲۶۹-۲۷۰؛ تنی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۴۵؛ ...) از آن جا که خداوند اختیار ملکوت خدا را به مسیح ﷺ واگذار کرده است، از آن به «ملکوت عیسی یا مسیح ﷺ» یاد می‌شود و چون این ملکوت در آسمان به تکامل

---

۱. واژهٔ «Septuagint» از واژه‌ای لاتین به معنی «هفتاد» گرفته شده و به یک اسطورهٔ یهودی اشاره دارد که براساس آن ۷۲ دانشمند یهود به فرمان فیلا دلفوس [پادشاه مصر] عهد عتیق را از زبان عبری به زبان یونانی ترجمه کردند که این ترجمه به ترجمهٔ سبعینه معروف شد. این کار با هدف استفاده یهودیان اسکندریه (مصر) که به علت آمیختگی با فرهنگ یونانی، زبان مادری خود را فراموش کرده بودند، صورت گرفت. به علت عدم آشنایی کافی این مترجمان با زبان عبری، ترجمهٔ مذکور ترجمه مناسبی نبود. (مطالعهٔ بیشتر: المسیری، ۱۳۸۳: ج ۵، ۸۹-۹۰) مسیحیان همین ترجمه را برای عهد عتیق پذیرفتند.

می‌رسد و نیز ملکوتی روحی و سماوی است، بدان «ملکوت آسمان» گفته‌اند. براساس اساطیر، پادشاه واسطه بین خدا و مردم بود و در برخی موارد خدا هم بود؛ بنابراین مسیحیان هم باید علاوه بر اثبات پادشاهی برای عیسی علیه السلام، الوهیت او را نیز ثابت می‌کردند تا پادشاهی این ملکوت یا حکومت جهانی خداوند را برای او ثابت کرده باشند. از آن جا که عیسی علیه السلام این ملکوت را در نهایت به خدای پدر می‌سپارد از آن به «ملکوت پدر» تعبیر شده است. (مطالعه بیشتر: نظام‌التعلیم، ج ۳، ۲۷۸-۲۸۸)

### مفهوم اصطلاحی ملکوت خدا

اصطلاح مذکور در نگاه اندیشه‌وران مسیحی، به معنای حکومت جهانی خدا، یا پادشاهی و حاکمیت مطلق خدا به وسیله عیسی مسیح علیه السلام بر همه مردم و همه امور است، و به‌طور مشخص به معنای پادشاهی و حاکمیت مطلق خدا بر اساس انجام عملیات نجات که از مجرای موعظه عیسی مسیح علیه السلام جاری می‌شود، می‌باشد. (Gerald O'collins, and Edward, New York/Mahwah, P, 117) برخی از الهی‌دانان مسیحی می‌گویند این حکومت در آخرالزمان و در قالب دوره‌ای هزارساله خواهد آمد که در آن مسیح علیه السلام حاکم و پادشاه است و در تمام زمینه‌هایی که گناه وارد شده است [یعنی زیر سلطه ملکوت و پادشاهی شیطان (که از زمان گناه اولیه آدم ابوالبشر علیه السلام شکل گرفته است) رفته است]، فرمان‌روایی خواهد کرد. به باور برخی، این پادشاهی از زمان آفرینش آفریدگان شکل گرفته و سلطنتی ابدی

۱. حضرت عیسی علیه السلام در راستای اهداف الهی خود مردم را برای باریابی به ملکوت خدا و سعادت ابدی، موعظه می‌کرد که مشهورترین مواعظ آن حضرت، «موعظه برفراز کوه» است. حضرت در این موعظه، اخلاق ملکوت و راه رسیدن به آن را بیان داشته است. ایشان در موعظه‌های خویش از روش تمثیل استفاده می‌کرد و مثل‌های ملکوت او مشهورترین مثل‌هاست. (مطالعه بیشتر: تنی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۶۴-۱۶۵ و ۲۴۱-۲۴۲؛ جلالی، ۱۳۷۴: ۱۸۲)



است و بعد از آن هیچ سلطنت زمینی ای نخواهد آمد. (مطالعه بیشتر: نظام  
التعلیم، ج ۳، ۲۷۴)

گفته شده است که عیسی علیه السلام نخستین بار برای پادشاهی و نجات اسرائیل  
آمد؛ اما با بی اعتنائی بیشتر یهودیان روبه رو شد. وی بار دوم در جلال خواهد  
آمد و به عنوان پسر داود علیه السلام، سلطنت جهانی خود را در سرزمین فلسطین و به  
پایتختی اورشلیم برقرار خواهد کرد. مسیح علیه السلام تمام لشکرهایی را که در  
حارمجدون<sup>۱</sup> به جنگ او خواهند آمد، شکست خواهد داد و ملت های آنان را  
محکوم، و شیطان را در بند خواهد کرد، و آنان که نجات می یابند، به ملکوت  
خدا بار خواهند یافت. مسیحیان بر اساس عهدین معتقدند در حکومت  
جهانی آخرالزمان، گناه به وسیله عصای آهنین سرکوب خواهد شد (مکاشفه،  
۱۵: ۱۹؛ مزامیر، ۸۹: ۳۲؛ ۲: ۶-۹؛ اشعیا، ۱۱: ۴)؛ با این حال، شیطان برای  
مدت کوتاهی آزاد خواهد شد و ریاکاران را به دور خود جمع خواهد کرد؛ اما  
سرپیچی شیطان و یارانش سرکوب و او به دریاچه آتش افکنده خواهد شد.  
(تیسن، بی تا: ۱۹۶) اینان با استناد به کتاب دانیال (۲: ۱-۴۵) معتقدند  
ملکوت جاودانه مسیح علیه السلام پس از حکومت ده سلطنت جهانی و نابودی آن  
حکومت ها، برپا خواهد شد؛ البته ادعا می کنند این ملکوت با آن  
سلطنت های دنیایی در نمی آمیزد؛ بلکه با نابودی شان جای گزین آن ها خواهد  
شد و به قومی دیگر منتقل نخواهد شد. (طوماس، ۱۹۸۱: ۲۲-۲۳)

در معانی اصطلاحی دیگری گفته شده است ملکوت خدا که به وسیله

---

۱. برخی معتقدند واژه عبری «حرمجدو یا حارمجدو» به معنای «کوه مجدو» است. واژه  
حارمجدون تنها یک بار در کتاب مقدس و در مکاشفه یوحنا (۱۶: ۱۶) آمده است. از نظر  
مسیحیان، جنگ نهایی که در آن، همه ملت ها درگیر خواهند شد، در این محل واقع خواهد  
شد. این آخرین نبرد میان نیروهای خیریه رهبری مسیح علیه السلام و نیروهای شر به رهبری دجال  
خواهد بود. (مطالعه بیشتر: هال سل، ۱۳۷۷: ۳۹ و ۵۰-۶۴)

مسیح علیه السلام اعلان شد، مبتنی بر خضوع قلب‌ها در برابر شریعت عیسی علیه السلام است؛ البته نه به صورتی که اقامه حکم خدا قابل دیدن باشد. (الیسوعی، ۱۹۹۴، ص ۴۸۱) همچنین گفته شده است از نظر عیسی علیه السلام ملکوت تمام جنبه‌های فرمان‌روایی خدا را شامل می‌شود. (تنی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۴۵) در پرتو این فرمان‌روایی، عدالت حاکم خواهد شد و انسان‌ها در صلح و صفا زندگی خواهند کرد. (اشعیا، ۱۱: ۴-۵ و ۲: ۲-۴) پُری روح القدس در آن عطا خواهد شد (یوئیل، ۲: ۲۸)، عهد و پیمان جدید که ارمیا علیه السلام اعلام کرده بود تحقق خواهد یافت، گناه و بیماری از میان خواهد رفت و اسیران آزاد خواهند شد (ارمیا، ۳۱: ۳۱-۳۴ و ۳۳: ۶-۸)؛ حتی آفرینش مادی نیز از برکات و سعادت این عصر برخوردار خواهد شد (اشعیا، ۱۱: ۶-۹)؛ زیرا جهان از معرفت یهوه پُر خواهد شد. (فی، بی تا: ۴۷)

البته تمام نعمت‌هایی که در ملکوت به انسان‌ها می‌رسد به خاطر پاداش اعمال نیک آن‌ها نیست؛ بلکه این‌ها صرفاً هدیه و محبت خدا به بندگانشان است. عیسی علیه السلام که شنوندگان پیام خود را به این ملکوت و یا دریافت آن دعوت کرد، قانون الهی (ملکوت) را هم به مردم زمان خود<sup>۱</sup> و هم به آیندگان (متی، ۱۱: ۸) کاملاً عطا کرد. (Gerald O'collins, and Edward, (New York/Mahwah, P, 117

بنابراین، ملکوت خدا منجر به چهار تغییر عمده می‌شود که عبارتند از:

۱. نجات کامل ایمان‌داران از ابتدا تا به کمال؛
۲. شکل گرفتن آن‌ها به صورت یک کلیسا (اجتماع مؤمنین) بر روی زمین کنونی؛

۳. بهبود شرایط فردی، خانوادگی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی؛

۱. عیسی علیه السلام در این باره می‌گوید: «لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم هرآنچه ملکوت خدا بر شما رسیده است». (متی، ۱۲: ۲۸ و لوقا، ۱۱: ۲۰ و ۱۷: ۲۱)

۴. جهانی که به طور کامل نجات یافته و احیا شده است. (فی، بی تا: ۴۷)

### وعدۀ خدا به آمدن منجی و تحقق ملکوت خدا

بر اساس عهدین، خدا سوگند خورده است (مزامیر، ۸۹: ۳ و ۴ و ۲۰-۳۷) تا عهد خود با داود علیه السلام (مبنی بر پایداری سلطنت ابدی او) دوم سموئیل، ۷: ۱۱-۱۶)) را عملی سازد؛ بنابراین لازم است سلطنت دنیوی را دوباره برقرار سازد. این حادثه زمانی که اورشلیم به وسیله بابلی ها اشغال و امیدها در مورد سلطنت ابدی داود علیه السلام به یأس مبدل شود، اتفاق خواهد افتاد. لوقا نیز می گوید خدا این تخت را به مسیح علیه السلام عطا خواهد کرد. (لوقا، ۱: ۳۲)

متی برای نشان دادن شایستگی عیسی علیه السلام برای احراز چنین مقامی، تلاش دارد تا نسب نامۀ پدر خوانده مسیح علیه السلام؛ یعنی یوسف نجار را از طریق داود علیه السلام به ابراهیم علیه السلام برساند (متی، ۱: ۱-۱۶)؛ لوقا نیز نسب نامۀ مریم علیه السلام، مادر مسیح علیه السلام را به داود علیه السلام رسانده است (لوقا، ۳: ۲۳-۳۸). (تیسن، بی تا: ۳۷۶-۳۷۷) پولس نیز مسیح علیه السلام را پادشاه آینده زمین خوانده بود. (مطالعه بیشتر: همان، ۳۷۷؛ میلر، ۱۹۸۱: ۳۴-۳۵)

بنابراین بیشتر مسیحیان بر این باورند که مسیح علیه السلام ظهور خواهد کرد و پس از تکیه زدن بر تخت پدرش داود علیه السلام، بر تمام زمین حکم خواهد راند و همگان فرمان بر او خواهند شد و دورۀ نیک بختی صالحان فرا خواهد رسید. (مزامیر، ۷۲: ۶-۱۱؛ اشعیا، ۲: ۲-۴ و ۱۱-۵؛ ارمیا، ۲۳: ۵ و ۶؛ زکریا، ۹: ۱۴)

### هدف برپایی حکومت جهانی

هدف خداوند از برپایی پادشاهی جهانی خود، سعادت و کمال ابدی مؤمنان است. بر همین اساس، مسیحیان معتقدند خداوند فرزند ازلی خود را فرستاد تا قوم خود را در این پادشاهی جای دهد؛ بنابراین مسیح علیه السلام زاده شد تا

پادشاه این ملکوت باشد، زندگی کند، بمیرد، و سپس از مرگ قیام کند تا خداوند کسانی باشد که پدر، او را به آنان عطا کرده است (نظام التعليم، ج ۳، ۲۷۴).

اما خداوند، مسیح علیه السلام را به چه کسانی عطا کرده و پادشاه چه کسانی است؟ برخی از مسیحیان می‌گویند او پیش از هر چیز پادشاه مسکینان، مظلومان و کسانی که صدای آنان به جایی نمی‌رسد، است و ادعا می‌کنند که این وعده را اشعیا علیه السلام نیز داده بود: «خدا پادشاهی خواهد کرد! پس خوشا به حال مریضان و مظلومان، هرآینه بعد از آن روز فقر و بدبختی آنان پایان خواهد یافت». منجی خواهد آمد تا امنیت، آزادی، سلامتی، صلح و عدالت را برای قوم خود به ارمغان آورد. (شرپنتیه، ۱۹۹۰: ۱۷۹) اعضای این حکومت همه کسانی هستند که از زمان سقوط آدم علیه السلام تا زمان حاضر خدا را عبادت، اجابت و اطاعت کرده‌اند، می‌باشد. به تعبیر دیگر این حکومت برپا خواهد شد تا تلخه از گندم جدا شود (متی، ۱۳: ۲۴-۳۱)؛ یعنی حکومت جهانی تنها از گرامی‌ترین افراد تشکیل خواهد شد.

## رخدادهای پیش از برپایی پادشاهی خدا

### ۱. حاکمیت گناه بر جهانیان

عهد جدید در توصیف این رخدادها می‌نویسد عده‌ای دچار وسوسه شیاطین شده و دست از ایمان خواهند شست. (اول تیموتائوس، ۱: ۴). مردم به خاطر طمع، خودپرستی، تکبر، بدگویی دیگران، کینه، غیبت، تندخویی، ناسپاسی، ناپاکی و... دوران سختی را تجربه خواهند کرد. (دوم تیموتائوس، ۳: ۱-۹) مسیح علیه السلام در چنین شرایطی به صورت غیرمنتظره ظهور خواهد کرد (که این رخداد را «روز خدا» می‌نامند (اول تسالونیکیان، ۲: ۵)) و بی‌دینان

(دوم تسالونیکیان، ۱: ۷-۱۰ و ۲: ۱-۱۲) را داوری و قصاص خواهد کرد؛ اما پیش از برپایی ملکوت خدا به وسیله عیسی علیه السلام، مردم ظهور مسیح علیه السلام را به تمسخر خواهند گرفت. (دوم پطرس، ۳: ۳ و ۴)

## ۲. مصیبت عظیم

پیش از برپایی ملکوت خدا جهانیان دچار مصیبتی بزرگ و بی سابقه خواهند شد (دانیال، ۱: ۱۲)؛ به طوری که متی از آن به «مصیبت عظیم» (متی، ۲۴: ۲۱)، مکاشفه به «عذاب سخت» (مکاشفه، ۷: ۱۴)، ارمیا به «تنگی یعقوب» (ارمیا، ۳۰: ۷)، اشعیا به «غضب خدا» (اشعیا، ۲۴: ۱۷-۲۱؛ ۲۶: ۲۰ و ۲۱) و زکریا به «ماتم عظیمی مانند ماتم هَدَدْرُمُون»<sup>۱</sup> (زکریا، ۱۱: ۱۲) تعبیر کرده اند.

## ۳. برقراری ملکوت یا پادشاهی شیطان

هم زمان با دوره مصیبت عظیم، یک حکومت استبدادی و کفرآمیز بر تمام جهان حاکم خواهد شد. (دانیال، ۲: ۳۱-۴۳؛ مکاشفه، ۱۳: ۱-۱۰ و...) این حکومت، نظام دینی را از بین خواهد برد و بر مؤمنان ستم زیادی روا خواهد داشت. شیطان از آسمان بیرون رانده خواهد شد و بر اسرائیل ستم خواهد رساند؛ اما زمین، یهودیان را کمک خواهد کرد و سپاه‌یانی را که شیطان علیه آن‌ها گسیل می‌دارد، خواهد بلعید. (مکاشفه، ۱۲: ۱۶ و ۱۷) شیطان در ابتدا کارها را از آسمان رهبری خواهد کرد؛ اما طی نبردی با فرشتگان به زمین افکنده خواهد شد. (مکاشفه، ۱۲: ۷-۱۳ و لوقا، ۱۰: ۱۸) کار او در این زمان فریب، دروغ، معجزات دروغین و آتش‌افروزی از آسمان است. (دوم

۱. هددرمون (Hadad remon) منطقه‌ای که نام آن از دوت هدد و ریمون ریشه گرفته است و از آن منطقه برای اجرای مراسم سوگواری استفاده می‌شد. (زکریا، ۱۱: ۱۲) (مطالعه بیشتر: دایره المعارف کتاب مقدس، ۱۳۸۱: ۸۳۴؛ هاکس، ۱۳۸۳: ۹۱۹).

تسالونیکیان، ۲: ۹-۱۱ و مکاشفه، ۱۳: ۱۳-۱۵) او پرستش شیطان و دیوها را رایج خواهد کرد (مکاشفه، ۴: ۱۳) و با اغوا کردن تمام پادشاهان جهان، آنان را برای جنگ حارمجدون با یکدیگر متحد می‌کند. (مکاشفه، ۱۶: ۱۲-۱۶: ۱۹: ۱۱-۲۱؛ مطالعه بیشتر: تیسن، بی تا: ۳۴۴-۳۴۷؛ خاچیکی، ۱۹۸۲: ۱۶۳) آنان با هم متحد می‌شوند تا اورشلیم را تصرف کنند و یهودیان فلسطین را به اسارت درآوردند؛ اما در لحظه پیروزی، مسیح ﷺ با لشکریان خود از آسمان فرود خواهد آمد و پس از غلبه بر آنان رهبران آنان اسیر و به دریاچه آتش خواهد افکند. شیطان نیز مدت هزار سال در بند خواهد بود. (زیبایی نژاد، ۱۳۷۵: ۱۸۲)

### برپایی حکومت جهانی

مسیحیان معتقدند انسان‌های نخستین با انجام گناه به نظم تاریخی رانده شدند به طوری که آثار گناه آنان هر جایی هویدا است؛ بنابراین به جای صلح و آرامش، درگیری وجود دارد و به جای قانون، خودپسندی [که این همان استیلاي ملکوت شیطان بر جهان و جهانیان است]. اما در نهایت پادشاهی کامل خداوند جایگزین پادشاهی گناه‌آلود بشریت خواهد شد و خداوند پادشاه جهان (Melekh ha-olam) باقی خواهد ماند. اینان می‌گویند فاجعه تاریخی بشر، دور شدن بشریت از خداست؛ اما بر اساس عهدین، خداوند اجازه نخواهد داد تا شرارت انسان وضعیت مطلوب اشیا روی زمین را نابود سازد (زکریا، ۹: ۱۴)، (Smith; "Kingdom of God"; PP. 227-228) و به وسیله عیسی ﷺ این شرارت را از بین خواهد برد. آن حضرت پس از برپا کردن ملکوت خدا بر کرسی داوری نشسته و اعمال و رفتار بندگان را داوری خواهد کرد و در نتیجه مؤمنان پاداش داده و وارد ملکوت خدا، و بدکاران روانه دوزخ خواهد کرد.

مسیحیان می‌گویند: پس از داوری گناه کاران، نظم جهان به پایان خواهد رسید و خداوند آسمان جدید و زمین جدیدی را خواهد ساخت که در آن همه آفریدگان در صلح و امنیت خواهند بود. این آسمان و زمین جدید همان ملکوت زوال‌ناپذیر خداوند است. (دانیال، ۷: ۱۳-۱۴) بنابراین، ملکوت خدا یا حکومت جهانی آخرالزمان مفهومی فرجام‌شناسانه و مرتبط با وضعیت تکامل یافته آینده جهان است. نویسندگان اپوکالیپتیک<sup>۱</sup> معتقدند ملکوت خدا به وسیله مداخله شدید خدا با لرزاندن شدید پایه‌های این جهان برقرار خواهد شد (Cantley; V. 8; 1967; PP.192-193) و به تعبیر دیگر، این ملکوت با مداخله در تاریخ بوسیله نوعی فاجعه کیهانی برقرار خواهد شد. (ibid; P. 193)

### ویژگی‌های حکومت خدا

ویژگی اصلی ملکوت خدا، جنبه فرجام‌شناسانه آن است که براساس آن، حضرت عیسی علیه السلام که فرمان‌روایی این پادشاهی را از خدا دریافت کرده است، نیکان را پاداش و به سعادت ابدی خواهد رساند، و بدان را عقاب خواهد کرد. وی شیطان را برای هزار سال از زمین بیرون خواهد راند و او را در آتش جهنم خواهد انداخت تا پس از آن مردمان را فریب ندهد.

ویژگی‌های دیگر این پادشاهی این است که اولاً، ابدی و بی‌انتهاست و

۱. گروه‌های اپوکالیپتیک از طرف حکومت، جامعه خود و سایرین مورد ظلم و ستم واقع می‌شوند. آنان درد ورنج‌های خود را بخشی از ناآرامی ضروری که پیش از پایان جهان رخ می‌دهد، تبیین کرده و به خوانندگان خود می‌گویند سرانجام، خدا به نفع برگزیدگان مداخله خواهد کرد و کسانی را که در حق آنان ظلم می‌کنند مجازات خواهد کرد. بنابراین نوشته‌های اپوکالیپتیک از موضوع دوگانه‌ای برخوردارند؛ یعنی تسلی برای پاکان ستم‌دیده و مجازات ناپاکان ستم‌کار. معروف‌ترین نوشته اپوکالیپتیک در عهد قدیم، کتاب دانیال است و در عهد جدید، کتاب مکاشفه یوحنا و رساله‌های پولس نیز از این دست نوشته‌ها به‌شمار می‌آیند. (ویور، ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵)

ثانیاً، با ارادهٔ خدا تمام قوم‌ها، امت‌ها و زبان‌ها، مسیح علیه السلام را خدمت خواهند. (دانیال، ۷: ۱۴؛ عبرانیان، ۶: ۲۰؛ مکاشفه، ۲۰: ۲ و ۳)

ویژگی بسیار مهم دیگر این پادشاهی این است که در آن سلامتی، عدالت، امنیت، پایان جنگ‌ها، و صلح جهانی و پایدار رقم خواهد خورد. صالحان، مسکینان و مظلومان در این دوره شکوفا و ستم‌کاران تنبیه خواهند شد و انتقام ستم‌دیدگان جهان از آنان گرفته خواهد شد. (اشعیا، ۲: ۴؛ ۱۱: ۴-۵؛ ۳۲: ۱؛ مزامیر، ۷: ۷۲؛ ارمیا، ۲۳: ۵ و ۶) مردم نیک و بد پیش از برپایی ملکوت در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند (متی ۱۳: ۲۴-۳۰ و ۳۶-۴۳)؛ اما در دوران ملکوت از هم جدا شده، شریبان نابود و نیکان به ملکوت خدا وارد خواهند شد و یهودیان و سایر امت‌ها ایمان خواهند آورد. (زکریا، ۱۲: ۱۰-۱۳؛ اعمال، ۱۵: ۱۶ و ۱۷؛ تیسن، بی تا: ۳۵۲) در آن زمان، خداوند عهد و پیمان جدیدی با خاندان اسرائیل و یهودا خواهد بست. (ارمیا، ۳۱: ۳۱-۳۳) همچنین در این حکومت، خداوند روح خود را در مردم ساری خواهد کرد که در اثر آن مردمان نسبت به دین شناخت پیدا خواهند کرد. (یوئیل، ۲: ۲۸-۲۹) با آموزش گناهان از سوی خدا، مردم نسبت به خداوند آگاهی پیدا می‌کنند و بیماری از میان خواهد رفت و اسیران آزاد خواهند شد. (ارمیا، ۳۱: ۳۴ و ۳۳: ۶-۸؛ اشعیا، ۱۱: ۹) زندگی به گونه‌ای دگرگون خواهد شد که دزدگان در کنار حیوانات خانگی زندگی خواهند کرد و کودکان با مار بازی خواهند کرد (اشعیا، ۱۱: ۶-۹) بیماری‌ها و کاستی‌های جسمی از بین خواهد رفت و زشت‌سیرتان، دیگر نخواهند توانست خود را نیک‌سیرت جلوه دهند و کریمان پایدار خواهند شد (اشعیا، ۳۵: ۵-۶؛ ۳۲: ۳-۸)

از آن جا که گناه در دورهٔ حاکمیت خدا کم می‌شود، مرگ در سنین پایین از میان خواهد رفت و عمر انسان دراز خواهد شد؛ اما این باعث نخواهد شد که مرگ و بیماری از بین بروند. (اشعیا، ۶۵: ۲۰) مردم سختی‌های گذشته را



فراموش خواهند کرد و همواره در سرور و شادی به سر خواهند برد و دیگر صدای گریه‌ای به گوش نخواهد رسید و غم و ناله از میان خواهد رفت (اشعیا، ۶۵: ۱۷-۱۹؛ ۳۵: ۱۰). بیابان‌های خشک به دشت‌های سرسبز و زیبا تبدیل خواهند شد، گل‌ها و درختان شکوفه‌های بسیار خواهند کرد و چشمه‌سارها جوشان خواهند شد و همگان شاهد جلال خداوند خواهند بود (اشعیا، ۳۵: ۱-۹) و جهان و جهانیان سرشار از معرفت خدا خواهند شد (اشعیا، ۱۱: ۹). (فی، بی تا: ۴۷)

ویژگی آخرین است که پس از پایان مأموریت حضرت عیسی علیه السلام در این پادشاهی، وی فرومان‌روایی این پادشاهی را که از خدا دریافت کرده بود، به خود خدا می‌سپارد و پس از آن، خود خداوند عهده‌دار فرمان‌روایی این پادشاهی خواهد شد (متی، ۶: ۹-۱۳) و در نتیجه ملکوت مسیح علیه السلام به ملکوت پدر تبدیل خواهد شد. (عبدالملک، طمسن و مطر، بی تا: ۹۱۹؛ معجم اللاهوت کتابی، ۷۷۳؛ و مطالعه بیشتر: تیسن، بی تا: ۳۸۲)

## حکومت صالحان در اسلام

باور حکومت صالحان بسیار نزدیک به اندیشهٔ ملکوت خدا در مسیحیت است؛ با این حال تفاوت‌هایی نیز با این اندیشه دارد. بنابراین برای تبیین این شباهت‌ها و تفاوت‌ها، ابتدا شرح کوتاهی از ویژگی‌های حکومت صالحان ارائه می‌شود.

حکومت صالحان، حکومتی الهی است که بدست مبارک امام مهدی علیه السلام، آخرین امام از امامان دوازده‌گانهٔ شیعه، برپا خواهد شد. به تعبیر دیگر، این حکومت، حکومت خدای متعال بر مردم بر روی زمین است که پادشاهی آن را بر عهده امام مهدی علیه السلام قرار داده است. از نظر مسلمانان، امام مهدی علیه السلام که از سلالهٔ پاک حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر الهی است،

منجی و موعود جهانیان می باشد (الکوفی، ۱۴۱۰: ۲۴۰ و ۶۵۷).

منجی و موعود مسلمانان، از نظر شیعه همینک زنده است و در میان مردم به سر می برد؛ اما به امرالاهی در پس پرده غیبت قرار گرفته است و چشم ها از دیدن چهره تابناک آن حضرت ناتوان است تا روزی که خداوند به او فرمان ظهور دهد. با این حال، جهانیان از برکات وجودی آن حضرت بهره مند نیز می باشند. غیبت حضرت مهدی علیه السلام در دو مرحله اتفاق افتاده است: مرحله اول که غیبت صغرا نامیده می شود، از حدود پنج سالگی حضرت؛ یعنی از سال ۲۶۰ هـ ق شروع شد و تا حدود ۷۰ سال ادامه یافت. اما مرحله دوم که غیبت کبرا نام دارد، پس از غیبت صغرا؛ یعنی از حدود سال ۳۲۹ هـ ق شروع شد و تاکنون ادامه یافته است. منجی از نظر اهل سنت، هنوز متولد نشده است و در آخرالزمان پیش از برپایی حکومت آخرالزمان متولد خواهد شد و حکومت جهانی و عدالت محور خود را برپا خواهد کرد.

### وعدۀ خدا به حکومت صالحان

خدای متعال آمدن این حکومت را وعده داده است. حکومتی که در آن مؤمنان، مستضعفان و صالحان حاکم خواهند بود و علیرغم میل گردن کشان و زورمداران، تحقق این حکومت را تضمین فرموده است و حتماً ذخیره الاهی خود (مهدی علیه السلام) را خواهد فرستاد تا این وعده را تحقق بخشد. (نور: ۵۵؛ قصص: ۵؛ انبیاء: ۱۰۵؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ / ۱۹۸۹: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۵؛ ابن حماد المروری، ۱۴۱۴: ۲۲۴؛ الذهبی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۶۷؛ السیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) از این رو، از بندگان خواسته خود را مهیای آمدن این حکومت کرده و به انتظار آن بنشینند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۱۶)

## اوضاع مردم پیش حکومت صالحان

فساد و ستم پیش از حکومت صالحان فراگیر خواهد شد. (الهلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۱۷۳ و ج ۲، ۶۲۷؛ الحاکم النیسابوری، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۴۶۵) جهانیان به ویژه مؤمنان پیش از برپایی این حکومت، به شدت مورد ستم حاکمان قرار خواهند گرفت؛ (الصنعانی، بی تا: ج ۱۱، ۳۷۱، ح ۲۰۷۷۰؛ الذهبی، ج ۳، بی تا: ۸۳۸، ح ۱۱/۴۷۸۱۸؛ الذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۲۵۳، ح ۱۰۵؛ التمیمی، بی تا: ج ۳، ۳۸۵، ح ۱۲۶۱) در نتیجه از آمدن منجی ناامید خواهند شد. (النعمانی، ۱۴۲۲: ۲۱۶-۲۱۷، ح ۱۶؛ ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۵؛ ابن حماد المرزوی، ۱۴۱۴: ۲۲۴؛ الذهبی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۶۷؛ السیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) مرگ و میر و کشتار فراوان و بیماری های همه گیر (ابن حماد المرزوی، ۱۹۹۳-۱۴۱۴ه: ۲۰۶؛ الدانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۱۰۳۷، ح ۵۵۱؛ النعمانی، ۱۴۲۲: ۲۸۶، ح ۶۱)، فتنه های جدید (ابن طاووس، ۱۳۷۰ش: ۲۲-۲۳؛ المقدسی، ۱۴۱۶ه: ص ۸۰)، هرج و مرج فراوان، بلایای طبیعی (النعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۳، ح ۱۳)، جهان را فرا خواهد گرفت.

## برپایی حکومت صالحان

جهان بر اثر اعمال و رفتار انسان پراز ستم و گناه بی سابقه می شود. مردم بی گناه بسیاری کشته می شوند و حوادث طبیعی مرگبار و بیماری های همه گیر، و فتنه های پی در پی ظهور می کند. اوضاع مردم به قدری سخت و طاقت فرسا می شود که همگان از ظهور منجی ناامید می شوند. (النعمانی، ۱۴۲۲: ۲۱۶-۲۱۷، ح ۱۶؛ ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۸۵؛ ابن حماد، ۱۴۱۴: ۲۲۴؛ الذهبی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۶۷؛ السیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) در چنین شرایطی قائم آل محمد علیهم السلام قیام می کند و با نابود کردن دجال (ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۳۳؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۳۳۶، ح ۳۸۸۵۵)؛

النیسابوری، بی تا: ج ۲، ۵۹۵؛ ابوداود، بی تا: (۳۳۵) و شیطان (الطبری، ۱۴۱۳ق: ۴۵۳)، بساط ستم و بی داد را برمی چیند و حکومت جهان گستر و عدالت محور خود را برقرار خواهد کرد، و مردم در سایه سار حکومت آن حضرت، به سعادت و شادکامی می رسند.

## ویژگی های حکومت صالحان

حضرت مهدی علیه السلام در این حکومت، غبار تیره جاهلیت را از چهره بشر می زداید و با سنت های نادرست پیکار (المجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۲) و بر اساس فرمان خدا با دشمنان خدا مبارزه خواهد کرد. (ابن حماد، ۱۴۱۴: ۲۲۹؛ المقدسی، ۱۴۱۶ق: ۳۷)

برقراری عدالت همگانی (البرقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۶۱؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۷۲)، امنیت و صلح جهانی (نوز: ۵۵؛ الصدوق، ۱۴۰۳-۱۳۶۲ش: ۶۲۶؛ النیسابوری، بی تا: ج ۴، ۴۶۵ و ج ۲، ۵۹۵، بی تا؛ المقدسی، ۱۴۱۶ق: ۱۹۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۳۳۳، ۱۵؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۳۳۶، ح ۳۸۸۵۵؛ ابوداود، بی تا: ۳۳۵)، گشایش درهای رحمت الاهی و گشایش درهای آسمان و گنج های زمین (النیسابوری، بی تا: ج ۴، ۴۶۵؛ المقدسی، ۱۴۱۶ق: ۱۹۱؛ الرضی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳۸، ۱۹۶؛ المجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ۵۴۹، ح ۵۱)، رفاه و سعادت همگانی (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: باب ۱۵۵، ۱۵۰، ح ۱۸۴) از دیگر ویژگی های این حکومت است که به دست حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد.

در حکومت صالحان، اخلاق حکم فرما و رذایل اخلاقی ریشه کن خواهند شد. (الصدوق، ۱۴۰۳-۱۳۶۲ش: ۶۲۶؛ المجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۱۲۷) همچنین جهانی بودن، ویژگی دیگر این حکومت است که در پرتو آن، جهانیان به دین مبین اسلام مشرف خواهند شد (توبه: ۳۳؛ الرازی، ۱۴۲۰ق:

ج ۱۶، ۳۳؛ الأندلسی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۴؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۰ و ۳۳۱؛ الطبرسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۲۱۲؛ الرازی، ۱۴۰۸ق: ج ۹، ۲۲۶).

شهر کوفه مرکز حکومت صالحان خواهد بود؛ بنابراین از اهمیت و ارزش بسیار بالایی برخوردار خواهد شد بطوریکه هر کس آرزو می‌کند که مالک مقداری از خاک این شهر باشد؛ اگرچه به اندازه یک وجب باشد. دو مسجد معروف این شهر به نام مسجد کوفه و مسجد سهله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند شد؛ مسجد کوفه محل حکمرانی حضرت مهدی علیه السلام، برپایی نماز، دادرسی و فعالیت‌های فرهنگی و مسجد سهله نیز محل زندگی آن حضرت، بیت‌المال و تقسیم غنایم جنگی خواهد شد. (مطالعه بیشتر: الطوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۶۸، ح ۴۸۴؛ و...)

### سرنوشت شیطان

ابلیس پیش از برقراری حکومت صالحان فرجامی ناخوشایند خواهد داشت. وی پس از سجده نکردن بر آدم ابوالبشر علیه السلام از خدای متعال خواست مهلتی به او دهد و خدای سبحان نیز تا «وقت معلوم» بدو مهلت داد. برخی مفسران معتقدند پایان مهلت شیطان، زمان سرکوبی دشمنان خدای متعال به وسیله امام مهدی علیه السلام است و آن حضرت با شمشیر خود جان ناپاک شیطان را خواهد ستاند. شیطان در قیامت مانند همه انسان‌ها و جن‌های دیگر زنده خواهد شد تا به اعمال و رفتار او و پیروانش رسیدگی شود. (مطالعه بیشتر: الطباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، ۲۲۷؛ المجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۳۲۵، ح ۴۱؛ البحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۵۲۸؛ الکوثرانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۷۲، ح ۱۹۰۹) آنها پس از محکوم شدن در دادگاه عدل الهی به جهنم افکنده خواهند شد و برای همیشه با دردناک‌ترین عذاب‌های الهی، معذب خواهند شد.

## مقایسه ملکوت خدا با حکومت صالحان در اسلام

با توجه به آنچه که دربارهٔ ملکوت خدا و حکومت صالحان گفته شد نکات اشتراک آن به قرار ذیل است:

۱. هردو، پادشاهی خدای متعال بر بندگان است. با این تفاوت که پادشاه در ملکوت خدا، عیسی علیه السلام است که ایشان در ادامه این پادشاهی را به خدای پدر واگذار می‌کند و از نگاه مسیحیت خود عیسی علیه السلام خدا تلقی می‌شود؛ اما پادشاهی این حاکمیت در اسلام بر عهده امام مهدی علیه السلام، دوازدهمین امام از امامان شیعه: است که آن حضرت بنده‌ای از بندگان الهی است.
۲. با توجه به شیوهٔ اداره حکومتی، هردو پادشاهی از جنس هیچ یک از حکومت‌های دنیایی نبوده و با هیچ یک از حکومت‌های دنیایی کنار نیامده و با آنها آمیخته نخواهند شد و پس از آنها هیچ حکومت دنیایی غیرالاهی نیز ظهور نخواهد کرد؛
۳. فراگیری فساد و ستم پیش از آن دو حکومت؛
۴. استقرار این دو پادشاهی، پس از جنگی بزرگ؛
۵. معرفی حاکمان این دو پادشاهی به عنوان منجی؛
۶. غیبت هردو منجی از مردم؛
۷. کشته شدن دجال و شیطان در نبرد با منجی؛
۸. هردو حکومت، عدالت گستر بوده و امنیت، صلح، رفاه و سعادت را برای بشریت به ارمغان خواهند آورد؛
۹. وعده خدا به آمدن این دو حکومت؛
۱۰. تأکید بر اندیشه انتظار در هردو پادشاهی؛
۱۱. یأس و ناامیدی جهانیان نسبت به برپایی این دو پادشاهی، مرگ و میرو کشتار فراوان و بیماری‌های همه‌گیر، فتنه‌های جدید، هرج و مرج فراوان،

بلاای طبیعی، بی پناه شدن مؤمنان و ستم فراوان به آنها پیش از برپایی این دو پشاهی مطرح است؛

۱۲. حاکمیت مؤمنان و مستضعفان در هر دو حاکمیت؛

۱۳. ریشه کنی جهل و جاهلیت از جامعه بشری؛

۱۴. رویکرد اخلاقی هر دو حاکمیت و ریشه کنی گناه در آن دو؛

۱۵. جهانی بودن این پادشاهی.

با این همه، ملکوت خدا تفاوت هایی با حکومت صالحان در اسلام دارد. این تفاوت ها به قرار ذیل است:

منجی مسیحیان خداست و تا هنگام ظهور در آسمان به سر می برد، از این رو، مسئله رجعت به زمین درباره او مطرح است؛ اما منجی مسلمانان انسان است در زمین به سر می برد و تا پیش از ظهور از چشم مردم پنهان است، از این رو مسئله رجعت درباره او مطرح نیست بلکه درباره افراد دیگری مطرح است؛

حاکم ملکوت خدا، حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام است؛ اما حاکم حکومت صالحان، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام سلاله پاک پیامبر اسلام حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

اعضای ملکوت خدا، مسیحیان واقعی (فرزندان ملکوت) هستند که در کنار آنان مؤمنان سایر ادیان نیز شایستگی ورود به این ملکوت را خواهند یافت؛ ولی از نظر مسلمانان، دین حاکم در حکومت صالحان اسلام است. درباره این جهانی بودن یا دگر جهانی بودن ملکوت خدا، اختلاف وجود دارد؛ اما در اسلام، حکومت صالحان این جهانی است.

ملکوت خدا در مسیحیت ابدی است و از این ابدیت به زندگی هزار ساله تعبیر می شود؛ اما در اسلام حکومت صالحان ابدی نیست؛ بلکه آخرین حکومتی است که در زمین حاکم خواهد بود و پس از آن، تمام آفریدگان از بین

خواهند رفت و حیات اخروی آغاز خواهد شد؛

از نظر مسیحیان کرسی داوری نهایی بندگان (معاد) و رسیدگی به اعمال بندگان، در ملکوت خدا برپا خواهد شد و مؤمنان در آن زندگی ابدی خواهند داشت؛ اما مسأله داوری بندگان و حیات ابدی در اسلام مربوط به آخرت بوده و در حکومت صالحان تحقق نخواهد یافت؛ زیرا این حکومت، این جهانی است؛

ملکوت خدا، زندگی سعادت‌مندانه مؤمنان و جهانیان است و به تعبیری، همان بهشتی است که در اسلام از آن یاد می‌شود؛ اما زندگی سعادت‌مندانه مؤمنان در حکومت صالحان غیرابدی است؛ زیرا زندگی سعادت‌مندانه ابدی مؤمنان در جهان آخرت و در بهشت محقق خواهد شد؛

تمام نعمت‌هایی که در ملکوت خدا به مؤمنان داده می‌شود، فیض محض خداست و ارتباطی با اعمال نیک انسان‌ها ندارد؛ اما از نظر اسلام، تمام نعمت‌هایی موجود چه در دوره حکومت صالحان و چه در بهشت اخروی، بسته با اعمال اختیاری انسان است؛ چراکه اولاً، مردم تا آماده پذیرش حکومت مهدوی نشوند، خداوند فرمان ظهور منجی را نخواهد داد و در نتیجه از نعمت‌های فراوان آن بهرمند نخواهند شد. ثانیاً، انسانی که از سراختیار نیکوکاری و پرهیزکاری را در پیش گرفته است، تنها شایسته زندگی ابدی در بهشت و بهرمندی از نعمت‌های آن را خواهد داشت.

انتظار در اسلام به معنای خودسازی برای دریافت فیض الهی در ملکوت خداست؛ یعنی این انتظار در زمینه‌سازی و تحقق ملکوت خدا هیچ تأثیری ندارد؛ اما در اسلام انتظار به معنای خودسازی، آماده‌سازی خود و ایجاد شایستگی مادی و معنوی است و تا این زمینه‌ها در مؤمنان محقق نشود، ظهور منجی محقق نخواهد شد؛ بنابراین تحقق حکومت صالحان با اعمال اختیاری انسان‌ها در ارتباط است.



در مسیحیت، شیطان پس از برقراری ملکوت خدا و برپایی کرسی داوری، محکوم و به دوزخ انداخته خواهد شد؛ اما پس از مدتی آزاد می‌شود و دوباره مردم را گمراه می‌کند؛ پس از این ماجرا، او و پیروانش برای همیشه بدست مسیح ﷺ به آتش افکنده، و نابود خواهد شد؛ اما در اسلام، شیطان پیش از برقراری حکومت صالحان بدست مبارک حضرت مهدی ﷺ در این جهان کشته خواهد شد و سرانجام در جهان آخرت برای داوری نهایی دوباره زنده خواهد شد و پس از محکومیت به همراه همه کسانی که از او تبعیت کردند برای همیشه به دوزخ انداخته خواهد شد و گرفتار عذاب ابدی خدای متعال خواهند شد؛ یعنی در اسلام سخنی از فعالیت دوباره شیطان و نابودی همیشگی او مطرح نیست.

اندیشه حکومت جهانی در مسیحیت، ریشه در باورهای قوم یهود دارد و باور قوم یهود در این باره، با اندیشه‌های اساطیری روم، یونان و بابل باستان آمیخته است؛ اما در اسلام این اندیشه ریشه در تعالیم قرآن کریم و فرمایشات حضرت محمد ﷺ داشته و اندیشه‌ای کاملاً اسلامی است.

## نتیجه‌گیری

ملکوت خدا و حکومت صالحان اگرچه تفاوت‌هایی با یک‌دیگر داشتند؛ اما موارد اشتراک بسیاری هم دارند. این مسئله می‌تواند نقطه آغازی برای یک هم‌دلی میان مسیحیان و مسلمانان شود. پیروان هر دو دین می‌توانند با کنار نهادن اختلاف‌ها و تمسک به مشترکات در برابر دشمنان خدا هم‌داستان شوند تا همگی در راستای اتحاد پیشین قدم بردارند و هدایت یافته و رستگار شوند. اتحادی که خدای متعال درباره آن فرموده است:

«مردم، امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم

در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد. پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد. به خاطرستم [و حسدی] که میان شان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». (البقره، ۲۱۳)

## منابع

- الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبيح صالح)، تحقيق: فيض الإسلام، هجرت، قم، ١٤١٤ق.
- ابن أبي شيبة الكوفى، عبدالله بن محمد، المصنف فى الأحاديث والآثار، ج ٨، تحقيق وتعليق: سعيد اللحام، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩-١٩٨٩م.
- ابن طاووس، أبوالقاسم رضى الدين على بن موسى، التشرىف بالمنن فى التعريف بالفتن (الملاحم والفتن)، مؤسسة صاحب الأمر، اصفهان، ١٤١٦ق.
- \_\_\_\_\_، الملاحم والفتن فى ظهور الغائب المنتظر ﷺ، شريف رضى، چاپ اول، قم، ١٣٧٠ش.
- ابن بابويه، محمد بن على، الخصال، ج ٢، تصحيح وتعليق: على اكبر غفارى، جامعه مدرسين، قم، ١٣٦٢ش.
- \_\_\_\_\_، كمال الدين وتمام النعمة، ج ١ و ٢، تحقيق: على اكبر غفارى، اسلاميه، نهران، ١٣٩٥ق.
- ابن حبان، محمد بن احمد، صحيح ابن حبان، ج ١٥، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤-١٩٩٣م.
- ابن حماد المرزى، أبو عبد الله نعيم، كتاب الفتن، تحقيق: سهيل زكار، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٣م. ١٤١٤هـ..
- أبو داود الطيالسى، سليمان بن داود بن الجارود الفارسى البصرى، مسند أبى داود الطيالسى، دار المعرفة، بيروت، بى تا.
- ابوكريفاى عهد عتيق، مترجمان: عباس رسول زاده و جواد باغبانى، انتشارات مؤسسة آموزشى و پژوهشى امام خمينى 1، قم، ١٣٨٣.
- الأندلسى، أبوحيان محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، ج ٥، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود - على محمد معوض، شارك فى التحقيق: زكريا عبدالمجيد النوقى - أحمد النجولى الجملى، دار الكتب العلمية، بيروت،

۱۴۲۲-۲۰۰۱ م.

- البرقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، ج ۱، تحقیق: جلال الدین محدث، دار الكتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
- التمیمی المغربي، القاضي أبوحنيفة النعمان بن محمد، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، ج ۳، تحقیق: السيد محمد الحسيني الجلالی، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، بی تا.
- تنی، مريل سی، *معرفی عهد جدید*، ج ۱، ترجمه: ط. میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی، چ اول، تهران، ۱۳۶۲.
- توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۹.
- تیسن، هنری، *الاهیات مسیحی*، ترجمه: ط. میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی، بی جا، بی تا.
- جلالی، غلامرضا، *آشنایی با تاریخ با ادیان ابراهیمی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایران شهر-نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۴.
- الحاکم النیسابوری، ابو عبد الله، *المستدرک علی الصحیحین*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- الحسینی البحرانی، السيد هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- خاچیکی، ساروخ، *اصول مسیحیت*، انتشارات حیات ابدی، بی جا، ۱۹۸۲.
- الدانی، أبو عمرو عثمان بن سعید المقرئ، *السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها*، ج ۵، تحقیق: ضاء الله بن محمد إدريس المبارك فوری، دارالعاصمة، الرياض، ۱۴۱۶.
- *دائرة المعارف كتاب مقدس*، ویراستار و مسئول گروه ترجمه: بهرام محمدیان، انتشارات سرخدار، تهران، ۱۳۸۱.

- الذهبي، أبو عبد الله شمس الدين محمد، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، ج ٨، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤١٣-١٩٩٣.
- \_\_\_\_\_، *تذكرة الحفاظ*، ج ٣، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
- \_\_\_\_\_، *سير أعلام النبلاء*، ج ١٥، إشراف وتخريج: شعيب الأرنؤوط، تحقيق: إبراهيم الزبيق، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣-١٩٩٣ م.
- الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر فخر الدين، *مفاتيح الغيب*، ج ١٦، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٠ ق.
- الرازي، حسين بن علي أبو الفتوح، *روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن*، ج ٩، تحقيق: محمد جعفر ياحق، محمد مهدي ناصح، بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ١٤٠٨ ق.
- زيبايي نژاد، محمدرضا، *درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت*، انتشارات اشراق، قم، ١٣٧٥.
- سعيد، ابراهيم، *شرح رسالة أفسس*، دار العالم العربي للطباعة، القاهرة، ١٣٠٤.
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمان بن ابي بكر، *الدر المنثور*، ج ٦، دار المعرفة، بيروت، بي تا.
- شرنپنتيه، اسطفان، دليل الى قراءة الكتاب المقدس، نقله الى العربية: صبحي حموي اليسوعي، دار المشرق، بيروت، ١٩٩٠.
- الصدوق، أبو جعفر محمد بن علي، *الخصال*، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، منشورات جماعة المدرسين، قم، ١٤٠٣-١٣٦٢ ش.
- الصنعاني، أبو بكر عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، ج ١١، تحقيق وتخريج وتعليق: حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي، بي جا،

- بی تا.
- الطباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۷، منشورات جامعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم، ۱۴۱۷ق.
- الطبرسی، أبوعلی الفضل بن الحسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۲، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۴۱۷هـ.
- \_\_\_\_\_، *مجمع البيان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، تحقیق وتعليق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵-۱۹۹۵م.
- الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة، مركز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۱۳.
- الطوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن، *الغیبة*، تحقیق: عباد الله الطهرانی و علی أحمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱هـ ق.
- طوماس، داود، *تفسیر کتاب دانیال نبی*، انتشارات حیات ابدی، تهران، ۱۹۸۱.
- عبد الملك، بطرس؛ طمشن، جون الكساندر؛ مطر، ابراهيم؛ *قاموس الكتاب المقدس*، دارالثقافة، القاهرة، بی تا.
- فارس، ابراهيم، *سبیل المسيح*، دار منهل الحياة، لبنان، ۱۹۸۸.
- فی، گوردن، *بررسی رسالات پولس به قرن تیان*، ترجمه و تنظیم: آرمان رشدی، شورای کلیساهاى جماعت ربانى، آموزشگاه کتاب مقدس، بی جا، بی تا.
- کارپنتر، همفری، عیسی، ترجمه: حسن کامشاد، طرح نو، تهران، ۱۳۷۴.
- الکووانی العاملی، علی، *معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام*، ج ۵، إشراف: علی الکووانی العاملی، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱.
- الکوفی، فرات بن ابراهيم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم، مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.

- گرمال، پیر، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه: احمد بهمنش، ج ۲، مؤسسة انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- الممتقی الهندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۱۴، ضبط و تفسیر: بکری حیانی، تصحیح و فهرسة: صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹-۱۹۸۹ م.
- المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۴، ۳۱ و ۵۱، تحقیق: محمدباقر البهبودی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳-۱۹۸۳ م.
- \_\_\_\_\_، بحار الأنوار، ج ۳۱، تحقیق: عبدالزهراء العلوی، دار الرضا، بیروت، ۱۴۰۳-۱۹۸۳ م.
- \_\_\_\_\_، بحار الأنوار، ج ۵۲، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- المسیری، عبدالوهاب، دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ج ۵، ترجمه: مؤسسه مطالعات و پژوهش های تاریخ خاورمیانه، دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضة فلسطين، تهران، ۱۳۸۳.
- معجم اللاهوت الكتابی، أشرف علی الترجمة و نظّمها علمياً: نیاة المطران أنطونیوس نجیب، الطبعة الثالثة، دارالمشرق ش م م، بیروت، ۱۹۹۱.
- المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، شافعی، عقد الدرر فی أخبار الممتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، تعلیق: علی نظری منفرد، اسوه، قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- مک گراث، الستر، درآمدی بر الاهیات مسیحی، ترجمه: عیسی دیباج، انتشارات کتاب روشن، تهران، ۱۳۸۵.
- میلر، و.م، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه: علی نخستین به مساعدت عباس آرین پور، انتشارات حیات ابدی، چ دوم، تهران، ۱۹۸۱.
- نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم، نظارة المعارف العمومية الجلیلة، ج ۳، بیروت، ۱۸۹۰ م.
- النعمانی، محمد بن إبراهیم، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، أنوار

الهدی، قم، ۱۴۲۲.

- النیسابوری، أبو عبد الله الحاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲ و ۴، التلخیص: الذهبی، إشراف: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، دار المعرفه، بیروت - لبنان، بی تا.

- ویور، مری جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه: حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۱.

- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۳.

- هال سل، گریس، *تدارک جنگ بزرگ (بر اساس پیشگویی های انبیای بنی اسرائیل)*، ترجمه: خسرو اسدی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷ ش.

- الهاللی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهاللی*، ج ۱ و ۲، تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.

- الیسوعی، صبحی حموی، *معجم الإیمان المسیحی*، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۴ م.

- کتاب مقدس.

- Gerald O'collins, S.J.; and Edward G. Farrugia S.J.; "A Concise Dictionary of Theology"; Paulist press, New York/ Mahwah, N.J
- [http://www.en.wikipedia.org/wiki/Kingdom\\_of\\_God](http://www.en.wikipedia.org/wiki/Kingdom_of_God)
- M. J. Cantley; New Catholic Encyclopedia; "Kingdom of God"; V. 8; America; 1967
- Schkosser, Jacques; Encyclopedia of Christian Theology; kingdom of God; "Terminology: Reign and Kingdom"; V. 2; Edit by Jean - Yves Lacoste; New York - London; 2005
- Smith, Jonathan Z.; The Harper Collins Dictionary of Religion; "Kingdom of heaven (Judaism)"; Harper San Francisco; 1995
- [www.hanouz.com](http://www.hanouz.com)



## تأملی بر آخرالزمان شناسی مسیحیت پنتیکاستی

یاسر ابوزاده گتابی<sup>۱</sup>

سیدعلی حسنی<sup>۲</sup>

### چکیده

جنبش پنتیکاستی در دهه ۱۹۹۰ م و با تأکید بر مسئله آخرالزمان، نزول روح القدس و ظهور عطایا، به عنوان سند حقانیت و نشانه نزدیک شدن عصر مسیحایی، ظهور کرد. پنتیکاستی‌ها معتقد بودند که پس از گذشت هفت سال رنج و محنت، آخرالزمان و عصر ظهور شروع خواهد شد و کلیسا عروسی (مسیح) را ملاقات خواهد کرد. از این رو با جدیت به تبشیر عصر ظهور روی آوردند. پس از گذشت چند دهه از آغاز جنبش و نیامدن مسیح، موجی از نومییدی در میان پنتیکاستی‌ها شکل گرفت. از این رو برای کنترل اوضاع، تفسیر جدیدی از عصر ظهور ارائه دادند. در همین راستا، با اتخاذ رویکردها و عملکردهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر آن شدند تا با فراهم آوردن مقدمات تشکیل کلیسای جامع مسیحی، به بازگشت مجدد مسیح سرعت بخشند. این نوشتار درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی پس از معرفی آخرالزمان شناسی پنتیکاستی و

---

۱. کارشناس ارشد دین شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم (نویسنده مسئول)  
(y.a.g@chmail.ir).

۲. دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم.

ابعاد مختلف آن، ادعای تشکیل کلیسای جامع و رویکردهای  
پنطیکاستی را به چالش بکشاند.

### واژگان کلیدی

مسیحیت پنطیکاستی، آخرالزمان شناسی (عصر ظهور)، روح القدس،  
تبشیر، رویکرد.

### مقدمه

مسیحیت در ابتدای قرن بیستم در منطقه آمریکای شمالی پدیده‌ای معمولی قلمداد می‌شد، لیکن ظهور جنبش پنطیکاستی در ابتدای قرن بیستم، توسط افرادی همچون چارلز فاکس پرهام و ویلیام سیمور، و تأکید آن‌ها بر سومین شخصیت مهم آموزه تثلیث، که همان روح القدس می‌باشد (پورتر، ۱۹۹۹: ۳۴؛ کیوبدکس، ۱۹۷۶: ۴۲، ۱۲۸)، و ادعای ظهور مجدد عطایا پس از دوهزار سال، سبب توجه اذهان به این شکل خاص از مسیحیت شد و بالتبع، مسیحیت را از پدیده‌ای معمولی به پدیده‌ای جذاب بدل ساخت (ما، ۲۰۰۹). علت این امر نیز این بود که پنطیکاستی‌ها ادعا می‌کردند مشابه حوادثی که در فصل دوم کتاب اعمال رسولان اتفاق افتاده است و طی آن روح القدس بر حواریون نازل شد و عطایا را به آن‌ها اعطا کرد، در ابتدای جنبش پنطیکاستی نیز اتفاق افتاده است. (برگس، ۲۰۰۶: ۱۷۲)

در سی و یکم دسامبر سال ۱۹۰۱ م یکی از شاگردان پرهام به نام آگنس آزمن (Agnes Ozman) از او خواست تا دستش را بر روی سر آگنس قرار دهد تا او عطیه‌ای از روح القدس دریافت کند. در نیمه شب اول ژانویه آگنس شروع به تکلم به زبان چینی نمود و تا سه روز قادر به تکلم به زبان انگلیسی نبود (اندرسون، ۲۰۰۵a؛ بلیک، ۲۰۱۴). پرهام این رویداد را به عنوان آخرین بیرون‌ریزی روح القدس پیش از آمدن مجدد مسیح، در ابتدای قرن تفسیر

کرده، و از آن با عنوان تکمیل پیشگویی های کتاب مقدس یاد می کرد (رک: یوئیل ۲: ۲۳). در سال های ابتدایی جنبش این اعتقاد که بازگشت مجدد مسیح عن قریب خواهد بود، اعتقادی پذیرفته شده بود. از این رو معتقد بودند که مسیح قدرتش را به جنبش خیابان آروسا، جنبش پنطیکاستی، فرستاد تا مؤمنان را با روح القدس تعمید دهد و آن ها را برای عصر حضور مسیح آماده سازد. چراکه بیرون ریزی روح القدس نشانه ای از روزهای پایانی است و به عبارت دیگر جهت یابی آخرالزمانی دارد. از این رو پنطیکاستی های اولیه، غالباً، خود را رسولی و یا پنطیکاستی می نامیدند، تا هم نشان دهنده قدرت و خاستگاه جنبش بوده و هم سندی بر حقانیت و برتری این جنبش نسبت به سایر فرقه های مسیحی باشد (اندرسون، ۲۰۱۳، ص ۲۱۸). نمونه ای از این رویکرد را می توان در اولین دست نوشته های پنطیکاستی ها در بیانیه ایمان رسولی به وضوح مشاهده کرد:

هیچ کسی در بالای (رئیس) این جنبش نیست. خداوند خودش در زمین تکلم می کند. ما در کنار بزرگ ترین معجزاتی هستیم که جهان تابحال دیده است. (پاچوا، ۲۰۱۱: ۸۰)

با توجه به این که در حوزه آخرالزمان شناسی مسیحیت پنطیکاستی کار مدوّن و دقیقی صورت نگرفته است، این نوشتار درصدد است با بررسی منابع مختلف پنطیکاستی به معرفی آموزه آخرالزمان شناسی خاص پنطیکاستی ها پرداخته و وضعیت آن را در طول یک قرن که از ظهور جنبش پنطیکاستی گذشته است، کندوکاو کرده و از زوایای مختلف نقد کند.

### آخرالزمان شناسی پنطیکاستی و مؤلفه های آن

پل تیلیش در یکی از دست نوشته هایش اشاره می کند که یکی از راه هایی که می توان به مطالعه یک دین پرداخت، ارزیابی آن دین براساس دیدگاه های

آخرالزمانی آن است (لئو، ۲۰۰۷). محوری‌ترین مسئله در آخرالزمان‌شناسی پنطیکاستی نیز، مسئله بازگشت مجدد مسیح است. پنطیکاستی‌ها معتقدند بازگشت پادشاه‌گونه مسیح حتمی است و در هر آن، امکان بازگشت او محتمل است (هوس، ۲۰۰۶: ۱۲۴-۱۲۵)، از این رو باید برای آمدن مجدد او آمادگی کامل داشت (همان: ۱۵۰). از این رو، مراد از آخرالزمان‌شناسی پنطیکاستی، حتمی بودن بازگشت مجدد مسیح است.

### الف) دو نوع آخرالزمان‌شناسی

محققان پنطیکاستی، براساس متن کتاب مقدس، بین دو گونه آخرالزمان‌شناسی تمایز گزارده‌اند: آخرالزمان‌شناسی مبتنی بر پیشگویی (رسولی) و آخرالزمان‌شناسی وابسته به مکاشفه یوحنا (مکاشفه‌ای). به طور ساده آخرالزمان‌شناسی رسولی، آشکارسازی نقشه و برنامه خداوند است و این که او چگونه برنامه‌اش را در تاریخ زندگی بشر به اجرا در می‌آورد، به گونه‌ای که مسئله توبه و تغییر در آن نقش اساسی دارد. براساس آخرالزمان‌شناسی رسولی، تنها مسئله‌ای که مانع از عمل خدا در جهان می‌شود گناهان و بدعهدی بندگان با خداوند است. براین اساس به نظر می‌رسد که بشر نیاز به تغییر دارد و این به واسطه توبه، پرهیزکاری و عدالت‌ورزی، او را حاصل می‌گردد. (هوس، ۲۰۰۶: ۱۲۴)

لیکن به نظر می‌رسد که این نظریه سراسر خوش‌بینانه است. زیرا پنطیکاستی‌ها بر این باورند که آخرالزمان‌شناسی رسولی مشخصه‌ی انبیای پیشین و مربوط به زمان حضور آن‌ها بوده است نه امروز. لذا تغییر حقیقی هرگز حاصل نشده و باید در آخرالزمان صورت گیرد. (هوس، ۲۰۰۶: ۱۲۴)

در مقابل، آخرالزمان‌شناسی مکاشفه‌ای، بسیار بدبینانه است. در این دیدگاه تغییر و توبه فایده‌ای برای بشر ندارد. زیرا از آن جایی که وجود بشر و

تاریخ بشریت با گناه و شر آلوده شده است، به هیچ طریقی انسان‌ها به تنهایی نمی‌توانند آن را رفع کنند. راه حل این است که خداوند در آخرالزمان امپراتوری شر را ویران سازد، ظالمان و حاکمان فاجر را شکست دهد و تنها در این صورت است که مردم می‌توانند با آزادی تمام و به عنوان بنده خدا زندگی کنند. از این رو در آخرالزمان قضاوت الهی حتمی و قریب‌الوقوع است. (هوس، ۲۰۰۶: ۱۲۵)

براین اساس در میان پنطیکاستی‌ها؛ برخی معتقد به عدم بخشودگی قبل از ظهور ثانویه مسیح و معتقد به رنج قبل از آن هستند (این گروه مکاشفه‌ای‌اند)، (هوس، ۲۰۰۶: ۱۲۵) در مقابل دیگرانی هستند که معتقد به بخشیده شدن انسان‌ها قبل از آمدن مسیح‌اند و لکن مسئله رنج را انکار نکرده‌اند (این‌ها در واقع هم مکاشفه‌ای و هم رسولی‌اند). (واکر، ۲۰۰۹: ۲۵۱-۲۶۵)

### ب) مؤلفه‌های آخرالزمان شناسی پنطیکاستی

مؤلفه‌های اصلی آخرالزمان شناسی، پیشاهزاره‌گرا بودن، الاهیات محور بودن، تبشیر محوری و جدا کننده بودن بازگشت مسیح است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مهم‌ترین ویژگی آخرالزمان شناسی پنطیکاستی پیشاهزاره‌گرا بودن آن است. پنطیکاستی‌ها معتقدند که در هفت سال منتهی به ظهور مجدد مسیح، دجال بر زمین حکمرانی خواهد کرد. دوره‌ای از محنت و سختی فراوان که از آن با عنوان دوره محنت بزرگ (great tribulation) یاد می‌کنند، شکل خواهد گرفت و در پایان این دوره مسیح، در جنگی بزرگ به نام جنگ آرماگدون دجال را شکست خواهد داد، پس از آن و با به بند کشیدن شیطان، مدت هزار سال در زمین حکمرانی خواهد کرد و کلیسا همچون بهستی خواهد

بود که عروسش را ملاقات کرده است. در پایان هزار سال شیطان رها شده و در نهایت در جنگی مغلوب خواهد شد. در نهایت مؤمنان حقیقی از غیر مؤمنان در قضاوتی بزرگ از یکدیگر جدا خواهند شد (رک: مکاشفه ۲۰). از این رو یکی از مؤلفه‌های آخرالزمان شناسی پنطیکاستی، پیشاهزاره‌گرا بودن آن است. (اندرسون، ۲۰۱۳: ۲۱۸؛ برگس، ۲۰۰۶: ۱۷۳؛ برگس، ۲۰۰۲: ۶۰۱)

۲. دومین مؤلفه آخرالزمان شناسی پنطیکاستی، تأثیر آن بر الاهیات پنطیکاستی است. این تأثیر را می‌توان در مهم‌ترین آموزه الاهیاتی پنطیکاستی‌ها، که همان آموزه روح القدس است، مشاهده نمود. چراکه از نگاه پنطیکاستی‌ها بیرون‌ریزی روح القدس نشانه‌ای با اهمیت از پایان تاریخ قلمداد می‌شود و ظهور عطایای روح القدس نشانه‌ای بر صحت ظهور مجدد مسیح محسوب می‌گردد. از این رو هرگونه آشکارسازی مافوق طبیعی قدرت خداوند در قالب عطایایی همچون معجزات، شفابخشی و تکلم به زبان‌ها می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از استیلاي حکومت و پادشاهی مسیح قلمداد شود، حکومتی که اکنون شروع شده و در آینده‌ای نزدیک به تحقق کامل خواهد رسید. (برگس، ۲۰۰۲: ۶۰۴؛ اسمیت، ۲۰۰۸: ۴۲)

۳. تبشیری بودن. بیرون‌ریزی روح القدس و ظهور مجدد عطایا، به عنوان نشانه‌ای بر صحت بازگشت مجدد مسیح، در کنار وحشت و اضطراب از مجازاتی که بیم آن می‌رفت تا گریبان غیرمؤمنان را بگیرد، انگیزه و محرکی بود تا پنطیکاستی‌های اولیه به تبشیر و تبلیغ ایمان پنطیکاستی روی آورند. از این رو سومین مؤلفه آخرالزمان شناسی، تبشیری بودن آنست (برگس، ۲۰۰۲: ۶۰۴).

تقریباً همه نویسندگان توافق دارند که انتظار پنطیکاستی‌های اولیه از بازگشت قریب الوقوع مسیح با جان‌فشانی‌های میسیونری بسیاری همراه شد. چراکه پنطیکاستی‌ها گمان می‌کردند که تبشیر آن‌ها بخشی از مقدمات

بازگشت مسیح را فراهم می‌سازد (ما، ۲۰۰۹). براین اساس پنطیکاستی‌ها به علت تعهد شدید به تبشیر، اقدام به برگزاری تورهای تبلیغی در فصل‌های گرم سال (همان)، تأسیس مدارس الاهیاتی جهت آموزش تبشیر و تولید نشریات تبشیری (همان)، اعزام میسیونرها به مناطق مختلف دنیا (ما، ۲۰۰۷) و تأمین هزینه‌های تبشیر (ما، ۲۰۰۹) نمودند.

از نگاه پنطیکاستی‌ها در تبشیر آخرالزمانی، هدف از تبشیر جذب حداکثری کافران و غیرمؤمنان است زیرا بسیاری از پنطیکاستی‌های اولیه معتقد بودند مسیح بازخواهد گشت مگر آنکه پیام ظهور مجدد مسیح و ظهور علائم آخرالزمانی همچون ظهور عطایا، به تمام نقاط زمین ابلاغ شود (برگس، ۲۰۰۶: ۱۷۲). در نتیجه به اقصی نقاط عالم سفر کرده و به جذب پیروان ادیان گوناگون، رنگین‌پوستان و سفیدپوستان، اقشار مختلف جوامع اعم از زن و مرد، و بزرگسال و خردسال، غنی و فقیر، سالم و معلول، و... همت گماشتند.

۴. از نظر پنطیکاستی‌ها، اصل بازگشت مسیح در آخرالزمان، همان‌گونه که در فقراتی از کتاب مقدس به آن اشاره شده است، به نوبه خود رویدادی جداکننده است (لاکوس، ۲۰۰۹: ۱۴۴):

او شما را با روح القدس و آتش الهی تعمیر خواهد داد. او گاه را از گندم جدا کرده، آن را در آتشی خاموش نشدنی خواهد سوزاند؛ اما گندم را در انبار جمع خواهد نمود. (متی ۳: ۱۲)

سپس تمام قوم‌های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همان‌طور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا می‌کند؛ گوسفندها را در طرف راستم قرار می‌دهم و بزها را در طرف چپم. (متی ۲۵: ۳۲-۳۳)

## تغییر رویکرد و نگاهی نوبه آخرالزمان شناسی

با نزدیک شدن دهه ۱۹۶۰م و گذشت بیش از پنچ دهه از آغاز جنبش پنطیکاستی، و با توجه به ورود پنطیکاستی‌ها به مناطق مختلف دنیا و استقبال مردم از پیام پنطیکاستی، کم‌کم مسئله رهبری در کلیساها و دغدغه‌های اجتماعی پرنسنگ شد. دغدغه‌هایی همچون؛ ناآرامی‌های اجتماعی، ساختارهای فشارآور و سختی‌های زندگی، فقر و بی‌عدالتی، مدرن شدن جوامع و مسائلی از این قبیل باعث شده بود تا جوامع انسانی به حداقل‌های مرز حیات برسند. از طرفی دیگر، چند دهه از شروع جنبش می‌گذشت و ظهور مسیح تحقق نیافته بود، از آن جایی که احتمال می‌رفت که تداوم این شرایط به موجی از ناامیدی‌ها و بعضاً خروج از ایمان پنطیکاستی، منجر شود (ما، ۲۰۰۹)، از این‌رو پنطیکاستی‌ها در رویکرد آخرالزمان‌شناسانه خود تغییراتی صورت داده و تفسیر جدیدی از آخرالزمان‌شناسی مطرح کردند. از این‌رو معتقد شدند که آخرالزمان‌شناسی لاف‌ل دو بعد دارد: بعدی که مربوط به زمان بازگشت مسیح است و بعدی که مربوط به ماهیت کلیسا و زندگی مسیحی است (ما، ۲۰۰۹).

از طرفی؛ گرچه هیچ‌کسی نمی‌داند که چه زمانی، مسیح باز خواهد گشت، لیکن بازگشت مجدد او حتمی است. از این‌رو حتی اگر بازگشت او در نسل حاضر اتفاق نیفتد، نباید ضرورت آخرالزمانی را نادیده انگاشت و از تبشیر آخرالزمانی و مسیحی‌سازی جهان، قبل از بازگشت مجدد مسیح، دست برداشت. از این‌رو معتقد بودند که می‌توان با اندکی تغییر در رویکردهای تبشیری، فرآیند مسیحی‌سازی جهان و در نتیجه بازگشت مجدد مسیح را تسریع بخشید (همان).

از طرف دیگر؛ وقوع جنگ‌های جهانی، فقر، تهی‌سازی منابع طبیعی توسط



نیروهای استعماری در مناطق مختلف جهان، مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عدیده‌ای برای مردم اقصی نقاط جهان به وجود آورد و زندگی غیرقابل پیش‌بینی شد. در چنین اوضاعی، در دهه ۱۹۶۰م، جنبش کارزماتیک با پیام "اینجا و اکنون" و "خبرهای خوش برای انسان مدرن" ظهور کرد. کارزماتیک‌ها مسیحیانی از فرقه‌های مختلف بودند که علاوه بر تعلق خاطر به فرقه اصلی خود، در مجامع پنطیکاستی حضور پیدا کرده و در آروزی تعمید توسط روح القدس بودند. گرچه پنطیکاستی‌ها، در وهله اول، کارزماتیک‌ها را از خود می‌رانند، لیکن بعدها حضور آن‌ها را پذیرفته و در کنار یکدیگر، بر توجیه مستقیم بر زندگی مسیحیان و در واقع رویکرد این جهانی تأکید کردند. در واقع به یک معنا ضرورت آخرالزمانی جای خود را به ضرورت عمل خدا در زندگی روزانه را به صورت‌های مختلف پنطیکاستی‌ها این ضرورت عمل در زندگی روزانه را به صورت‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون به ظهور رساندند.

در ادامه به رویکردهای عمده و عملکردهای آخرالزمانی مسیحیت پنطیکاستی، پس از دهه ۱۹۶۰م، می‌پردازیم.

### ۱. رویکرد فرهنگی پنطیکاستی‌ها

توجه به امر کلیساسازی به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی تبشیری و بومی‌سازی این کلیساها در قالب آموزش رهبرانی بومی و سیاق‌گرایی فرهنگی، تأثیر بسزایی در رشد چشمگیر جنبش در تمام جوامع جهان، بالاخص در کشورهای جهان سوم، داشته است.

#### الف) ساخت و احداث کلیسا

یکی از مهم‌ترین رویکردهای پنطیکاستی‌ها برای تبلیغ مسیحیت و رساندن پیام نجات مسیح به سراسر دنیا، ایجاد و احداث کلیسا بوده است

(اندرسون، ۲۰۰۴). از دیدگاه پنطیکاستی‌ها احداث کلیسا باید اصلی‌ترین نکته در فعالیت‌های تبشیری باشد. و باید به این سمت گام برداشت تا با احداث هرچه بیشتر کلیساها، تمام جهان را مسیحی کرد تا در نهایت کلیسای جهانی مسیح احداث گردد (برگس، ۲۰۰۶: ۱۳). از دیدگاه ویلیام آر رید (William R. Read) پنطیکاستی‌ها تقریباً در هر جایی به امر کلیسای سازی سفارش می‌کردند و در آن مکان، جلسات و جماعت‌های خود را برگزار می‌نمودند (مک‌کلانگ، ۱۹۸۶: ۱۵۲). دلیل این نکته نیز آن است که پنطیکاستی‌ها معتقدند احداث کلیسا نشان از قدرت روح القدس است (مک‌گی، ۱۹۸۶) و میراث دنیوی آخرالزمان شناسی پنطیکاستی - یعنی تأکید بر مسائل این جهانی - منجر به تمرکز آن‌ها در مقوله تبشیر، بر تبلیغ مسیحیت و احداث کلیسا گردید (ویلدوود، ۲۰۱۳: ۲۳۳).

از این رو پنطیکاستی‌ها بر این باورند که احداث کلیساهای متعدد در نقاط مختلف دنیا، نشان دهنده این است که روح القدس در این جنبش حضور دارد و به صورت فعال در امر کلیسای سازی و به تبع آن در مقوله تبشیر و در نهایت آماده‌سازی کلیسای جهانی جهت تسریع در بازگشت مجدد مسیح، مشارکت می‌کند.

### **ب) بومی‌سازی کلیساها**

بومی‌گرایی یکی از اصولی است که موجب رشد سریع پنطیکاستی‌ها شده است. منظور از بومی‌گرایی یعنی بومی‌سازی و ساخت کلیسا در هر منطقه‌ای با کمک مردم همان منطقه، بدون هیچ‌گونه کمکی از سوی افراد و یا نهادهای خارج از منطقه (اندرسون، ۲۰۰۴؛ همو، ۲۰۱۳: ۲۰۹). پنطیکاستی‌ها معتقدند تأسیس کلیساهای بومی توسط اعضای این فرقه نشانه عنایت روح القدس به این فرقه است (میلر، ۲۰۰۵: ۲۹۹) و در توجیه این نکته به این آیه از

کتاب مقدس که "مسیح به شاگردانش گفته است که منتظر باشند تا به وسیله روح القدس قدرت مند گردند و پس از آن آن‌ها باید گواهان او باشند در اورشلیم، و در تمام یهودیه و سامره، و در تمام دنیا" (اعمال رسولان، ۱: ۸)، استناد می‌کنند.

از این رو پنطیکاستی‌ها در فرآیند بومی سازی کلیساها دو نکته را مد نظر قرار می‌دادند:

اولاً به تربیت افراد بومی جهت اداره کلیساها و در واقع بومی سازی رهبری کلیساها پرداختند. میسیونرهای پنطیکاستی پس از ورود به یک منطقه، مدت زیادی در آن جا نمی ماندند و پس از تعلیم چند تن از افراد بومی، آن منطقه را ترک کرده و مسئولیت احداث کلیسا و تبشیر در میان بومیان را بر عهده خود بومیان می‌گزارند (برگس، ۲۰۰۴: ۱۴). این رهبران بومی غالباً از میان مردمی انتخاب می‌شدند که از شرایط جامعه خود آگاه بوده (اندرسون، ۲۰۰۰) و از لحاظ مالی استقلال داشته و نیاز به حمایت مالی نداشتند (اندرسون، ۲۰۰۴).

از این رو می‌توان نتیجه گرفت توجه ویژه پنطیکاستی‌ها به بومیان و مشارکت دادن آن‌ها در رهبری کلیساها، به مرور زمان سبب شد تا میزان حضور مردم بومی در این جنبش بیشتر شده و در پیشرفت جنبش پنطیکاستی نمود قابل توجهی داشته باشد.

ثانیاً میسیونرهای پنطیکاستی به فرهنگ عمومی جامعه‌ای که در آن وارد می‌شدند توجه ویژه‌ای داشتند. پنطیکاستی‌ها با توجه به اصل "آزادی در روح القدس" هنگامی که به منطقه‌ای وارد می‌شدند، به ادیان بومی آن منطقه و فرهنگ‌هایی که در آن جا نهادینه شده بود، توجه به‌سزایی می‌کردند. (اندرسون، ۲۰۰۰) چراکه معتقد بودند که پیام مسیحیت برای همه فرهنگ‌ها است و همه انسان‌ها در دریافت روح القدس با یکدیگر برابر هستند. از نظر

پنطیکاستی‌ها هر دینی که شباهت‌های هر چند مختصری با ادیان بومی، در مناطق تحت تبشیر، نداشته باشد، جذاب نخواهد بود و کسی به آن دین جدید روی خوش نشان نخواهد داد (ما، ۲۰۱۴: ۱۶۴). از این رو پنطیکاستی‌ها در هر جا که ضرورت اقتضا می‌کرد تا به مقتضای شرایط جامعه هدف، تغییراتی را متحمل گردند، از انجام آن تغییرات ابایی نداشتند. برای مثال پنطیکاستی‌ها برای سازگاری با اعمال ادیان قدیمی و یافتن راه‌حل‌هایی برای این مسئله، در صورت لزوم از تغییر کتاب مقدس و یا به تعبیری تفسیر مطابق با شرایط کتاب مقدس دست می‌بازیدند. علت اصلی این نکته نیز از دیدگاه آنان همان مسئله آزادی در روح القدس است (اندرسون، ۲۰۰۰).

این رویکرد با که با هدف تشکیل کلیسای جامع و مسیحی نمودن مردم اقصی نقاط جهان انجام می‌شود، هم در ازدیاد تعداد ایمان‌داران پنطیکاستی مؤثر بوده و هم شرایط را برای ظهور مجدد مسیح تسهیل می‌کند.

## ۲. رویکرد اجتماعی پنطیکاستی‌ها

گرچه در ابتدای جنبش، غالباً، پنطیکاستی‌ها به مسائل اجتماعی روی خوش نشان نمی‌دادند، و سال‌های اولیه این جنبش از این لحاظ، به سال‌های هرج و مرج و بی‌نظمی مشهور است (اندرسون، ۲۰۰۰؛ همو، ۲۰۱۳: ۲۱۴)، لیکن هرچه بیشتر از عمر جنبش می‌گذشت، اهمیت توجه به دغدغه‌های اجتماعی، در نزد پنطیکاستی‌ها پررنگ‌تر شد. این مسئله منجر به امیدواری مردم و روی آوردن آن‌ها به جنبش پنطیکاستی و درنهایت مسیحی شدن تمام عالم و تسریع در بازگشت مسیح خواهد شد. بر این اساس، عمده رویکردهای اجتماعی پنطیکاستی‌ها را می‌توان در چهار دسته کلی دسته‌بندی کرد، که به تفصیل ذیل بیان می‌شود:

## الف) توجه به اقشار ضعیف جامعه

پنطیکاستی‌ها با توجه به شعار "آزادی در روح القدس"، برایین باورند که امکان دریافت روح القدس از سوی همه افراد، از هر جنس و سن و رنگ و طبقه‌ای وجود دارد. از این رو در فعالیت‌های تبشیری خود بیشتر به سراغ افراد گمشده، گمراه و بیگانه از مسیح رفته تا پیام آزادی در روح القدس را به گوش آنان برسانند. بر همین اساس عوام مردم از کشورهای جهان سوم، رنگین پوستان، فقرا، بی‌خانمان‌ها، معتادین به مواد مخدر و مشروبات الکلی، و افرادی که دچار مشکلات عاطفی هستند، بیشترین سهم را در میان مخاطبان مسیونری‌های پنطیکاستی داشته‌اند (رک: ویلدوود، ۲۰۱۳: ۲۳۱؛ اندرسون، ۲۰۱۳: ۲۰۷؛ واریش اوبلا، ۲۰۰۹: ۲۳۱).

## ب) توجه به جوانان

امروزه یکی از راه کارهای اصلی تبشیر پنطیکاستی توجه به قشر جوان است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله، بالا رفتن سن رهبران کلیساها باشد. از این رو کلیساهای جدید با استخدام جوانان و فراهم آوردن دوره‌هایی برای آموزش و کسب مهارت‌های لازم برای رهبری کلیساها، به تربیت آن‌ها می‌پردازند (اندرسون، ۲۰۰۰). از سوی دیگر با توجه به طبع لطیف نسل جوان و علاقه آن‌ها به موسیقی، پنطیکاستی‌ها، با دعوت از گروه‌های کرزبردست و استفاده از خواننده‌ها و نوازنده‌های حرفه‌ای و آوردن آن‌ها به کلیساها، سبب جذب افراد زیادی، به خصوص از نسل جوان، شده‌اند (واریش اوبلا، ۲۰۰۹: ۲۳۴).

## ج) توجه به شهرها و استفاده از ظرفیت‌های مناطق شهری

در ابتدای جنبش پنطیکاستی با توجه به شعار "یافتن افراد گمشده، گمراه و دور و بیگانه" در هر مکانی حضور می‌یافتند و به تبلیغ می‌پرداختند. از این رو

حضور در مناطق روستایی و حاشیه شهرها امری بدیهی بود. لیکن در قرن بیستم با توسعه شهرها و کوچ مردم از روستاها به شهرها، میسیونرهای پنطیکاستی نیز به شهرها روی آوردند. کوچ آن‌ها از مناطق روستایی به شهری، امتیازاتی برای آنان به همراه داشت به گونه‌ای که رشد پنطیکاستی‌ها در مناطق شهری بسیار بیشتر از مناطق روستایی بوده است (مک‌کلانگ، ۱۹۸۸). از این رو میسیونرهای پنطیکاستی با حضور در ایستگاه‌های راه‌آهن، میادین مرکزی، فروشگاه‌ها، سالن‌های رقص، زندان‌ها، جلسات ترک اعتیاد، همنشینی با بی‌خانمان‌ها و گاهی پخش غذا میان آن‌ها و اهدای نشریات و بروشورهایی در موضوعاتی همچون گناه، توبه، نجات و زندگی ابدی آن‌ها را به حضور در جلسات کلیسایی دعوت می‌کردند (واریش اوبلا، ۲۰۰۹: ۲۲۹ و ۲۳۱-۲۳۲).

#### د) مشارکت در امور عام‌المنفعه و انجام خدمات

علاقه وافر پنطیکاستی‌ها به جذب حداکثری، سبب شد تا خود در امور عام‌المنفعه و انجام خدمات پیش قدم باشند. از این رو پنطیکاستی‌ها در تأسیس بی‌شمار دارالایتم و خوابگاه (میلر، ۲۰۰۷: ۶۸، ۷۰، ۷۱؛ کی کی، ۲۰۰۹)، راه‌اندازی مؤسسات و کارگاه‌های آموزشی و مدارس صنعتی (واکر، ۲۰۱۰: ۱۱۸)، احداث مراکز درمانی و ارائه خدمات متنوع پزشکی (زندت، ۲۰۱۱؛ میلر، ۲۰۰۷: ۷۱، ۹۷؛ پارسیتا، ۲۰۱۰)، ساخت سینماها و سالن‌های کنفرانس (ویلدوود، ۲۰۱۳، ص ۲۲۲؛ اندرسون، ۲۰۰۰)، اعطای فرصت یادگیری به زنان و مشارکت دادن آنان در مناصب مختلف کلیسایی (رک: تاکر، ۲۰۱۱: ۴۰؛ برگس، ۲۰۰۶: ۱۴۲؛ برگس، ۲۰۰۲: ۲۰۴)، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی همانند یونیسف و صلیب سرخ جهانی (پارسیتا، ۲۰۱۰؛ دریک ماشا، ۲۰۱۳؛ دیگلر، ۲۰۰۹) و... حضور فعال داشته و از بذل کمک‌های مالی و

معنوی دریغ نمی‌کردند.

از این رو بنطیکاستی‌ها در رویکردهای اجتماعی خود با توجه ویژه به اقشار ضعیف جامعه و تلاش در جهت برطرف نمودن مشکلات آنان، مد نظر قراردادن جوانان و انجام خدمات عام‌المنفعه در کنار استفاده از ظرفیت‌های شهرها، به افزایش تعداد ایمان‌داران خود پرداخته تا موانع بازگشت مجدد مسیح سریع‌تر برطرف گردد.

### ۳. رویکرد مذهبی بنطیکاستی‌ها

با توجه به این‌که تبشیرایمان بنطیکاستی در آماده‌سازی جهان برای ظهور مجدد مسیح بسیار مهم است، بنطیکاستی‌ها درصدد برآمدند تا مزده آزادی در روح را به پیروان سایر کلیساهای مسیحی اعم از کاتولیک، پروتستان، ارتدکس و همچنین مؤمنین به سایر ادیان - ترجیحاً ادیان ابراهیمی یهودیت و اسلام - برسانند. از این رو به سیاست تعاملی و یا تخصصی در مواجهه با سایر ادیان روی آوردند که در این بخش در پی بررسی آن هستیم.

#### الف) تعامل و هم‌گرایی با کلیسای کاتولیک

یکی از نکات جالب در قرن بیستم، گفت‌وگوهای رسمی است که میان بنطیکاستی‌ها و کلیسای کاتولیک رومی به وقوع پیوسته است. گرچه در ابتدای جنبش بنطیکاستی، کاتولیک‌ها پیروان این فرقه را به رسمیت نشناخته‌اند، لیکن پس از برگزاری پنجم دوره مذاکره، که اولین دوره آن در دهه ۱۹۷۰م شروع شد، کلیسای کاتولیک، بنطیکاستی‌ها را به رسمیت شناخت، اهتمام به تبلیغ مسیحیت و احداث کلیسای عام مسیحی مورد تأکید واقع شد، گفت‌وگوهای محلی و منطقه‌ای متعددی بین رهبران فرقه‌های مختلف بنطیکاستی برقرار گردید و در نهایت تمرینی واقعی برای اتحاد میان فرقه‌های مسیحی صورت پذیرفت. (برگس، ۲۰۰۶: ۱۲۹-۱۳۳؛ رک: کارکاینن، ۲۰۰۱؛

وارینگتون، ۲۰۰۹؛ جامبرک، ۲۰۱۶).

### ب) تعامل و هم‌گرایی با کلیساهای غیر کاتولیکی

در ابتدای قرن بیستم، تعامل پنطیکاستی‌ها با دیگر کلیساهای پروتستانی، در سطح بسیار پایینی بوده است و در واقع پنطیکاستی‌ها - تقریباً تا دهه ۱۹۴۰م - هیچ‌گونه رابطه مثبتی با دیگر کلیساهای نداشتند. علت این مسئله نیز برمی‌گردد به رویکرد تهاجمی پنطیکاستی‌های اولیه در قبال سایر فرقه‌های مسیحی و نقد و تخریب آن‌ها، زیرا پنطیکاستی‌ها ادعا داشتند که تعمیم توسط روح القدس - مدت‌ها و پس از عصر رسولان - تنها در کلیسای آن‌ها صورت گرفته، و این نکته سبب می‌شد تا فقط خود را مسیحی حقیقی تلقی کرده و دیگران را نادیده بگیرند (برگس، ۲۰۰۶: ۳۲۹-۳۳۰). لیکن هر چه به پایان قرن بیستم نزدیک‌تر می‌شد - و به ویژه پس از شکل‌گیری جنبش کارزماتیک - پنطیکاستی‌ها به برقراری رابطه با سایر کلیساهای ترغیب شدند. اولین جرقه‌های ارتباط با سایر کلیساهای، در دهه ۱۹۴۰م اتفاق افتاد. زمانی که چند نفر از فرقه‌های پنطیکاستی دعوت شدند تا در سازمانی جدید به نام انجمن ملی انجیلی‌ها (National Association of Evangelicals) عضو گردند. حضور پنطیکاستی‌ها در این انجمن به معنای شروع احترام متقابل بود (برگس، ۲۰۰۶: ۳۳۱). امروزه پنطیکاستی‌ها با فرقه‌ها و سازمان‌های متعددی در ارتباط هستند و در سازمان‌های مختلفی همانند؛ شورای جهانی کلیساهای، شورای ملی کلیساهای و ده‌ها انجمن و سازمان که در هر کدام لاقبل چند فرقه پنطیکاستی در آن عضو است، حضور دارند. در سال ۲۰۰۹م با کلیسای لوتری به گفت‌وگو نشستند. از اهداف آینده پنطیکاستی‌ها، برنامه‌ریزی برای برقراری رابطه و ایجاد گفت‌وگو با کلیسای ارتدکس است (راش، ۲۰۱۰).



### ج) تعامل و هم‌گرایی با غیر مسیحیت

با توجه به این‌که در خصوص ارتباط پنتیکاستی‌ها و ادیان غیر ابراهیمی، تاکنون در میان منابع عام پنتیکاستی مطلبی مشاهده نشد، از این رو فقط به نوع رویکرد پنتیکاستی‌ها در قبال یهودیان پرداخته می‌شود.

پنتیکاستی‌ها برخلاف سایر فرقه‌های مسیحی رویکرد متفاوتی با یهودیان و ملت اسرائیل دارند. این نکته به خاطر توجه خاصی است که پنتیکاستی‌ها به کتاب مقدس دارند. از آن جایی‌که تقریباً همه نویسندگان عهد جدید یهودی بودند و عیسی در حقیقت ماشیح یهودیان بوده است، بنابراین فهم عیسی به معنای فهم متون مقدس یهودی و فهم اعمالی است که توسط یهودیان برای روز پنتیکاست قرار داده شده است. از این‌رو از نگاه یهودیان خداوند همان کسی است که به واسطه قدرت وافرش، بنی اسرائیل را از بردگی در مصرهایی بخشید. پنتیکاستی‌ها نیز معتقدند که خداوند همان کسی است که به واسطه خون پسرش مردم را از بردگی گناه به واسطه روح القدس نجات بخشید (برگس، ۲۰۰۶: ۲۷۱).

بازگشت یهودیان به اسرائیل و تشکیل حکومت یهودی در آن‌جا، یکی از پیشگوهایی است که در کتاب مقدس درباره روزهای آخر- قبل از بازگشت مسیح - آمده است. پنتیکاستی‌ها نیز که برای تشخیص نشانه‌های آخرالزمانی گوش به زنگ بودند، با توجه به این رویداد و مسائل دیگری از این قبیل که در کتاب مقدس آمده است، بازگشت قریب الوقوع مسیح را انتظار می‌کشند. این نکات بر شدت توجه آن‌ها به اسرائیل و بودن با یهودیان افزوده است (برگس، ۲۰۰۶: ۲۷۲). از این‌رو پنتیکاستی‌ها از طرق متعددی همانند برگزاری ششمین کنفرانس جهانی پنتیکاستی‌ها در سال ۱۹۶۱ م در شهر اورشلیم، برگزاری بیست و پنجمین نشست سالانه پنتیکاستی در سال ۲۰۰۴ م، در خیمه‌های برپاشده توسط یهودیان، در ایام جشن‌های یهودیان و

ایجاد سفارت‌خانه بین‌المللی مسیحیان در اورشلیم، درصدد برآمدند تا اتحاد و بهم‌پیوستگی‌شان با یهودیان را نشان دهند (برگس، ۲۰۰۶: ۲۷۳).

در نتیجه می‌توان گفت: همگرایی پنطیکاستی‌ها با سایر کلیساهای مسیحی و توجه ویژه به یهودیان و کشور اسرائیل، همه و همه از سیاست‌های آخرالزمانی پنطیکاستی‌ها است که با جدیت آنرا پیگیری می‌کنند.

#### ۴. رویکرد اقتصادی پنطیکاستی‌ها

در ابتدای جنبش پنطیکاستی به واسطه‌ی خوش‌بینی‌هایی که نسبت به آمدن آخرالزمان و بازگشت مجدد مسیح وجود داشت، شور و شوق عجیبی در میان پنطیکاستی‌های اولیه به وجود آمد، به گونه‌ای که بسیاری از مردمی که به جنبش می‌پیوستند هرچه در توان داشتند در اختیار جنبش می‌گزارند تا به انتشار هرچه سریع‌تر جنبش یاری رسانند. از این رو رهبران اولیه جنبش منابع مالی سرشاری در اختیار داشتند (کوالسکی، ۲۰۱۰). از طرف دیگر، میسیونرهایی که به مناطق مختلف می‌رفتند، افرادی را به عنوان رهبران آینده کلیسا انتخاب می‌کردند که هم از لحاظ مالی استطاعت داشته و هم پس از آن‌ها توانایی اداره و رهبری کلیسای بومی را دارا بوده و هم در انتشار پیام جنبش توانایی کافی را دارا باشد (اندرسون، ۲۰۰۰؛ همو، ۲۰۰۴). رهبران بومی نیز مؤمنان پنطیکاستی را تشویق می‌کردند تا به هر نحو ممکن در امر تبلیغ و تبشیر مشارکت ورزند، در نتیجه مردم نیز از بذل مال دریغ نمی‌کردند (اندرسون، ۲۰۱۳: ۲۰۲). بعدها که جنبش پنطیکاستی شکل منسجم‌تری به خود گرفت، سازمان‌ها و نهادهای خاصی عهده‌دار جمع‌آوری کمک‌های مردمی شدند و رویه اقتصادی آن‌ها شکل منظم‌تری به خود گرفت. حمایت از میسیونرها در مناطق مختلف دنیا، تأسیس مدارس کتاب مقدسی، مشارکت در ساخت کلیساهای، مدارس، یتیم‌خانه‌ها، بیمارستان‌ها و... که امروزه -

غالباً - با کمک این نهادها صورت می‌گیرد، از نمونه‌های انسجام مالی و اقتصادی آن‌ها محسوب می‌شود (واکر، ۲۰۱۰: ۸۰؛ برگس، ۲۰۰۶: ۱۰۲؛ وست می‌یر، ۱۹۹۳).

از این رو عمده رویکردهای اقتصادی پنطیکاستی‌ها در جهت تسریع در امر بازگشت مجدد مسیح عبارتست از؛ جذب توانگران و افرادی که استطاعت مالی کافی برای پیشبرد اهداف جنبش را دارا هستند، استفاده از رهبران بومی توانگر و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای حمایتی - مالی.

### نقد و بررسی آخرالزمان‌شناسی پنطیکاستی

در این قسمت پس از بررسی آخرالزمان‌شناسی پنطیکاستی، مؤلفه‌های آن و رویکردها و عملکردهای پنطیکاستی‌ها در قبال مسئله آخرالزمان‌شناسی به تحلیل و نقد آن می‌پردازیم.

#### الف) آیا کتاب مقدس مؤید آخرالزمان‌شناسی پنطیکاستی است؟

پنطیکاستی‌ها ظهور دوباره عطایا و بالاخص تکلم به زبان‌ها را نشانه‌ای از نزدیک شدن آخرالزمان و عصر مسیحایی توصیف می‌کنند. همین امر را به عنوان سند حقانیت جنبش پنطیکاستی معرفی می‌کنند. لیکن در مقابل، نه تنها کتاب مقدس درباره آمدن جنبشی جدید از عطایای معجزه آسا در آخرالزمان، سخنی نگفته است، بلکه دقیقاً بالعکس، از ارتدادی سخن گفته است (دبلیو کلود، ۱۹۹۸: ۶۲) که روزبه روز بیشتر شده و افراد را به سوی خود جذب می‌کند:

اما افراد نادرست و علمای دروغین، روزبه روز بدتر شده، بسیاری را فریب خواهند داد و خود نیز فریب شیطان را خواهند خورد. (دوم تیموتائوس ۳: ۱۳)

همچنین کتاب مقدس نشانه‌ها و شگفتی‌هایی که در آخرالزمان می‌آیند را

فریب دهنده توصیف نموده است:

چون از این مسیح‌ها و پیغمبران دروغین زیاد خواهند آمد و حتی معجزات حیرت‌انگیز نیز خواهند کرد، به طوری که اگر ممکن بود حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می‌کردند. (متی ۲۴: ۲۴)

و اما خرابکاری‌هایی که آن شورش‌گر جهنمی به هنگام ظهورش انجام خواهد داد، از هم‌اکنون آغاز شده است؛ ولی خود او زمانی ظاهر خواهد شد که آن کسی که مانع اوست، از سر راه کنار برود. آن‌گاه آن مرد خبیث ظهور خواهد کرد. اما خداوند ما عیسی به هنگام بازگشت خود، او را با نفس دهان خویش هلاک کرده، با حضور خود نابود خواهد ساخت. این مرد خبیث بوسیله قدرت شیطان ظهور خواهد کرد و آلت دست او خواهد بود؛ او با کارهای عجیب و حیرت‌انگیز خود همه را فریب داده، معجزات بزرگ انجام خواهد داد. (دوم تسالونیکیان ۲: ۷-۹)

او پیش چشمان همه دست به معجزات باور نکردنی می‌زد و از آسمان آتش به زمین می‌آورد! او در حضور جانور اول قدرت می‌یافت تا این کارهای عجیب را انجام داده، مردم دنیا را فریب دهد و ایشان را وادار سازد محسمه بزرگی از جانور اول بسازند، همان جانوری که از زخم شمشیر جان سالم بدر برده بود. (مکاشفه ۱۳: ۱۳-۱۴)

در نتیجه باید گفت؛ سوای بحث ظهور مجدد مسیح در آخرالزمان، تفسیر پنطیکاستی‌ها از این مسئله و رویکردی که در قبال آن اتخاذ کرده‌اند با حقائق کتاب مقدسی تطابق ندارد.

### ب) ادعای تشکیل کلیسای جامع مورد تأیید کتاب مقدس نیست

در حالی که کتاب مقدس همه را به اتحاد در ایمان، به معنای اتحاد در حقیقت، دعوت می‌کند، اما رهبران پنطیکاستی افراد را به اتحادی فرا می‌خوانند که ایمان حقیقی به کلمه خدا را نادیده می‌گیرد. از این رو پنطیکاستی‌ها و کاریزماتیک‌ها از همه افراد از همه فرقه‌ها دعوت می‌کنند تا

برای تجربه عطایای معنوی روح القدس به این جلسات بیایند. در واقع تجربه محوری را عامل وحدت و اتحاد می دانند (دبلیوکلود، ۲۰۱۲a: ۱۲۳). ولی این امر دقیقاً عدم توجه به هشدارهایی است که مسیح درباره کلیسای دروغین در آخرالزمان داده است (فی، ۱۹۹۸: ۱۰۰). این گرایش بسیار خطرناک است. زیرا به خاطراتحاد حقیقت را کنار نهاده و در نهایت کسی را که حقیقت است به کنار خواهیم نهاد. مسیح بیرون از جنبش قرار خواهد گرفت. این همان چیزی است که در مکاشفه ۳: ۲۰ پیشگویی شده است:

اکنون در مقابل در ایستاده، در را می کوبم. هر که صدای مرا بشنود و در را بگشاید، داخل شده، با او دوستی دائمی برقرار خواهم کرد، و او نیز با من.

در این آیه تصویری از وضعیت کلیسا در روزهای واپسین مطرح می کند. می بینیم که مسیح در مقابل کلیسا ایستاده، در را می کوبد و تلاش می کند داخل شود. لیکن در آن جا اتاقی برای او نخواهد بود. آموزه و حقیقت مورد غفلت قرار گرفته اند. تجربه ضابطه و معیار عضوگیری شده است، و در نتیجه دیگر ایمان به کتاب مقدس و مسیح، ملاک مسیحی بودن نخواهد بود (دبلیو کلود، ۲۰۱۳: ۲۱؛ اچ پل، ۲۰۰۱: ۹۰).

البته این امر، هم از ناحیه پروتستانی های اصیل و هم از ناحیه کاتولیک های اصیل رد شده است. زیرا پروتستان ها اصالتاً کتاب مقدس محورند، از این رو کاریزماتیک ها و پنطیکاستی هایی که تجربه را مهم تر از کتاب مقدس می دانند طرد می کنند (دبلیوکلود، ۲۰۱۲b: ۱۰۲) و کاتولیک هایی که به اصولی همچون کتاب مقدس، کلیسا، مریم مقدس، سنت و مسیح پایبندند، تجربه گرایی به این معنا را نمی پذیرند (همان: ۹۲).

### ج) نقدی بر رویکردهای پنطیکاستی‌ها

۱. درست است که احداث هر چه بیشتر کلیسا، به افزایش ایمان داران منتهی خواهد شد، لیکن این مدل شکل‌گیری کلیساها و رشد قارچ‌گونه آن‌ها بدون هیچ ضابطه‌ای و تنها بر محور روح‌القدس و عطایای روح‌القدس علاوه بر آن‌که تشتت دیدگاه‌ها و غیرقابل کنترل بودن کلیساها را به دنبال خواهد داشت (راسچ، ۲۰۱۰)، موجب اعتراض سایر کلیساها می‌شود. زیرا پنطیکاستی‌ها به منظور تبشیر ایمان پنطیکاستی به سراغ آن‌دسته از کاتولیک‌هایی که به ظاهر مسیحی و تعمید یافته بوده ولیکن در هیچ‌یک از فعالیت‌های کلیسایی مشارکت نمی‌کردند، رفته و از آن‌ها برای حضور در جلسات خود دعوت می‌کردند. کاتولیک‌ها چنین کارهایی را غیر منصفانه قلمداد می‌کردند. زیرا این نوع تبلیغ سبب شد تا در منطقه آمریکای لاتین حدود ۷۵ درصد از کاتولیک‌ها به پنطیکاستی‌ها پیوستند. روزانه حدود هشت الی ده هزار نفر کاتولیک، کلیساهای خود را رها کرده و به کلیسای پنطیکاستی ملحق می‌شدند (اسمیت، ۱۹۹۸: ۲).

۲. علیرغم این که جنبش پنطیکاستی به استفاده از رهبران بومی روی آورده است، لیکن اخباری که از فساد - اعم از فساد اقتصادی، جنسی و اخلاقی - برخی از رهبران پرطرفدار پنطیکاستی منتشر شده است، این کلیسا را با چالش مواجه ساخته است (رک: دبلیو کلود، ۲۰۱۲b: ۸۶). البته این‌گونه از فسادها در سایر کلیساها نیز یافت می‌شود، لیکن با توجه به این‌که در کلیسای پنطیکاستی، مردم برای رهبرانشان به علت توانایی‌ها و کاریزمای شخصیتی آن‌ها، احترام زیادی قائلند - آماری که از فسادهای رهبران پنطیکاستی گزارش شده است، وحشتناک است. (رک: اپرت شاسر، ۲۰۱۱: ۱۶)

۳. پنطیکاستی‌ها برای آن‌که جلسات کلیسایی‌شان جذاب‌تر به نظر آید، سعی می‌کنند تا از فضاسازی‌های متداولی که در کنسرت‌های موسیقی

استفاده می‌شود، کپی‌برداری کنند. از این رو، به هنگام اجرای زنده موسیقی، فضا را تاریک کرده، نورافکن‌ها را روشن کرده، و خوانندگانی که لباس‌های شهوت‌انگیز پوشیده‌اند شروع به خواندن می‌کنند (دبلیو کلود، ۲۰۱۲ا: ۱۴۷). تنها فرق این جلسات با کنسرت‌های خارج از کلیسا این است که در این جلسات در لابلای اشعاری که خوانده می‌شود، کلماتی نیز نسبت به خدا و مسیح گفته می‌شود، و برای مثال ذکر هلولویاه تکرار می‌شود (دبلیو کلود، ۲۰۱۴: ۱۸). در چنین فضایی تعجب‌آور نیست که مسائل فساد برانگیز و شهوانی رخنه کند. به گونه‌ای که امروزه غالب مراسم‌های عبادی پنطیکاستی‌ها دچار فساد اخلاقی شده و در فضایی احساسی و شهوانی برگزار می‌گردد. این نکته نباید تعجب‌آور باشد. زیرا موسیقی‌های امروزی، بالخصوص موسیقی راک، پاپ، هیپ‌هپ، غالباً با مسائل جنسی همراه شده است. زیرا خود موسیقی و سبک آن شهوانی است و حرکات شهوانی نوازندگان و خوانندگان موسیقی راک امر مرسوم است (دبلیو کلود، ۲۰۱۴: ۲۵-۲۵؛ همو، ۲۰۱۵: ۱۹۹؛ همو، ۲۰۱۶: ۵؛ همو، ۲۰۱۱: ۲۸). از این رو، جذب جوانان در چنین فضاهایی دور از انتظار نیست.

۴. یکی از نقدهای جدی که بر پنطیکاستی‌ها وارد می‌شود، این است که مخاطبان آنان عموماً از اقشار آسیب‌پذیر و محروم جوامع - به ویژه افرادی که در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند - هستند. از این رو پنطیکاستی‌ها هیچ‌گاه حاضر نشدند تا به سراغ متدینان راسخ و نخبگان جوامع بروند و آن‌ها را به آیین پنطیکاستی بکشانند (میلر، ۲۰۰۷: ۸۴). علت این نکته را می‌توان در جهالت این دسته از افراد نسبت به آموزه‌های پنطیکاستی‌ها و تعالیم کتاب مقدس عنوان کرد. زیرا اقشار آسیب‌پذیر جامعه غالباً با مشکلات عدیده‌ای اعم از مشکل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و روحی و روانی مواجه هستند و تلاش‌هایی که پنطیکاستی‌ها در جهت برطرف نمودن این

مشکلات انجام داده‌اند، سبب شده تا پنطیکاستی‌ها همانند یک منجی در نظر آنان جلوه کنند و بالتبع پذیرش ایمان پنطیکاستی آسان‌تر خواهد بود (رک: دبلیو کلود، ۲۰۱۲ا: ۱۸۱).

۵. از آن جایی که پیام نجات مسیح و آزادی در روح شامل همه ملت‌ها می‌گردد، پنطیکاستی‌ها به مناطق دوردست سفر می‌کنند تا میزده آزادی در روح را به گوش جهانیان برسانند. از این رو پنطیکاستی‌ها پس از ورود به منطقه‌ای که مؤمنان به دین خاصی در آن جا گرد آمده‌اند، اگر نتوانند با روش‌های معمول مسیحی - همانند محبت - و یا روش‌های خاص پنطیکاستی‌ها - همانند به‌کارگیری عطایا - آن‌ها را به کیش خود بکشانند، با تخریب دین بومی مردم منطقه و ادعای این‌که این دین نقاط ضعف فراوانی دارد، به جذب نیروهای بومی آن منطقه می‌پردازند. البته بیشتر افرادی جذب این جنبش می‌شوند که میزان تدین‌شان اندک است و هرآن احتمال لغزش‌شان وجود دارد. این‌گونه اقدامات پنطیکاستی‌ها سبب شد تا صدای اعتراض پاپ ژان پل دوم بلند شود و از اقدام پنطیکاستی‌ها در جذب افرادی که تقیدشان به امور دینی کم است ابراز انزجار کنند. امروزه نیز، با وجود چندین نشست که جهت تعامل و نزدیکی افکار میان کاتولیک‌ها و پنطیکاستی‌ها برگزار شده است و مفاد یکی از آن‌ها جلوگیری از تبلیغ فرقه‌ای است، لیکن هنوز برخی فرقه‌های پنطیکاستی وجود دارند که به سراغ ایمان‌داران مسیحی سایر فرقه‌ها می‌روند تا آن‌ها را به جنبش پنطیکاستی بکشانند (برگس، ۲۰۰۶: ۹۴۱؛ پلس، ۲۰۱۴). این اقدامات نسنجیده و بدون هماهنگی پنطیکاستی‌ها سبب شده تا میسیونرهای پنطیکاستی در مناطق مختلف دنیا - مخصوصاً در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه کشورهای مسلمان‌نشین - دستگیر شده و به زندان بیفتند. پنطیکاستی‌ها نیز از این فرصت استفاده کرده و با مظلوم‌نمایی، سعی در اثبات حقانیت خود داشته و



همین امر منجر به جذب برخی از افراد به جنبش شده است (برگس، ۲۰۰۶: ۱۲ و ۱۰۱). در برخی موارد و به ویژه در برخورد با مسلمانان، پنطیکاستی‌ها، پا را فراتر نهاده و به تخریب و نقد اسلام، مخدوش نشان دادن چهره مسلمانان به عنوان بخشی از امپراتوری شیطان، دروغ بستن به آیات قرآن، ایجاد شبهه در اذهان مخاطبان نسبت به اسلام، شخصیت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام روی آورده و تنها راه نفوذ در دنیای اسلام را استفاده از نشانه‌ها و شگفتی‌ها معرفی می‌کنند (لیوینگستون، ۱۹۹۳: ۲۶).

### نتیجه‌گیری

به باور پنطیکاستی‌ها بیرون‌ریزی روح القدس در ابتدای قرن بیستم، نشانه‌ای از فرارسیدن آخرالزمان مسیحی است و کلیسا بعد از تحمل چند سال رنج و محنت، مسیح را ملاقات خواهد نمود. از این رو پنطیکاستی‌های اولیه با هدف تسریع در بازگشت مجدد مسیح، به جذب حداکثری کافران و غیرمتدینان جوامع روی آوردند، زیرا معتقد بودند که اگر همه دنیا مسیحی شوند و در نتیجه کلیسای جامع مسیحی تأسیس شود، پروسه بازگشت مجدد مسیح تسریع خواهد یافت. لیکن پس از گذشت چند دهه از شروع جنبش پنطیکاستی و عدم ظهور مجدد مسیح، رهبران پنطیکاستی به نوسازی رویکردهای آخرالزمان‌شناسی مبادرت نمودند. از این رو دو بعد اساسی برای آخرالزمان‌شناسی معرفی کردند؛ بعدی که مربوط به عصر حضور مسیح است و برای رسیدن به آن باید به ادامه استراتژی‌های تبشیری پرداخت و بعدی که مربوط به امور دنیایی است و باید با اتخاذ رویکردهای فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی، اقدامات عملی لازم را جهت تسریع بازگشت مجدد مسیح صورت داد.

از این رو؛ در جنبه فرهنگی با تأسیس کلیساهای متعدد و بومی سازی

آن‌ها، به افزایش تعداد ایمان‌داران پنطیکاستی مبادرت نمودند. در بعد اجتماعی با توجه ویژه به همه اقشار مختلف جوامع و ارائه امکانات گوناگون خدماتی - رفاهی برای مخاطبان خود، سعی در ایجاد جاذبه و در نهایت جذب حداکثری هستند. در بعد مذهبی نیز با تأکید بر مشترکات الاهیاتی و ایجاد رابطه دوستی با سایر فرقه‌های مسیحی، دوشادوش آن‌ها به تبلیغ در میان غیرمسیحیان می‌پردازند. همچنین با توجه به اعتقاد مشترک یهودیان و پنطیکاستی‌ها در عهد عتیق، حمایت همه جانبه خود را از دولت و ملت یهود ابراز می‌دارند. چراکه از نگاه آنها بازگشت مجدد یهودیان به ارض موعود و تشکیل دولت یهودی یکی از مقدمات ظهور مجدد مسیح است.

در نقد آخرالزمان شناسی پنطیکاستی باید اشاره کرد: علاوه بر آن که کتاب مقدس به فریبنده بودن ظهور عطایا در آخرالزمان هشدار داده، از موج گسترده ارتدادی که در آخرالزمان شکل می‌گیرد بر حذر داشته است. از این رو کتاب مقدس اساس جنبش پنطیکاستی را که بر مبنای روح القدس و عطایای او بوده است، زیر سوال برده و از عدم تطابق رویکرد پنطیکاستی‌ها در مسئله ظهور مجدد مسیح با متن مقدس، پرده برداشته است. همچنین رد ادعای تشکیل کلیسای جامع در آخرالزمان از سوی کتاب مقدس، اعتراض به رشد قارچ‌گونه و بی‌ضابطه کلیساهای پنطیکاستی از سوی سایر کلیساهای مسیحی، آماری که از فسادهای برخی از رهبران معروف پنطیکاستی گزارش می‌شود، همراه شدن جلسات عبادی پنطیکاستی‌ها با فسادهای گوناگون، جذب مستضعان جوامع و نه نخبگان و متدینین به سایر ادیان، از دیگر نقدهای جدی بر رویکردهای آخرالزمان شناسی پنطیکاستی محسوب می‌شود.

## منابع

### - کتاب مقدس

- Anderson, Allan, "Structures and Patterns in Pentecostal Mission." *Missionalia: Southern African Journal of Mission Studies* 32, No. 2 (2004): 233-249.
- Anderson, Allan, "Towards a Pentecostal Missiology for the Majority World." *Asian Journal of Pentecostal Studies* 8, No. 1 (2005b): 29-47.
- Anderson, Allan, *An Introduction to Pentecostalism: Global Charismatic Christianity*. Cambridge University Press, 2013.
- Anderson, Allan, *Evangelism and the Growth of Pentecostalism in Africa*, Centre for Missiology and World Christianity, University of Birmingham (2000).
- Anderson, Allan, *The Origins of Pentecostalism and Its Global Spread in the Early Twentieth Century, Transformation* (2005a): 175-85.
- Blake, Jonathan S. "Stability in Sacred Competition? Pentecostals in the Global Religious Marketplace." 2014.
- Burgess, Stanley M. *Encyclopedia of Pentecostal and Charismatic Christianity*. Routledge, 2006.
- Burgess, Stanley M., ed. *The new international dictionary of Pentecostal and charismatic movements*. Zondervan Publishing House, 2002.
- Derrick Mashau, T. "Ministering Effectively in the Context of Pentecostalism in Africa: A Reformed Missional Reflection." *In die Skriflig* 47, no. 1 (2013): 10-17.
- Dilger, Hansjörg. "Doing Better? Religion, the Virtue-Ethics of Development, and the Fragmentation of Health Politics in Tanzania." *Africa Today* 56, no. 1 (2009): 89-110.
- Fahy, Paul, *Origins of Pentecostalism and the Charismatic Movement, Understanding Ministries*, 1998.
- H. Pohl, Alfred, 2001, *17 Reasons Why I Left the Tongues Movement*, Canada: Bethel Baptist Print Ministry.
- House, Sean David. *Pentecostal Contributions to Contemporary Christological Thought: A Synthesis with Ecumenical Views*. 2006.
- Jambrek, Stanko. "The Great Commission in the Context of the Evangelical Churches of Croatia in the Second Part of the Twentieth Century." *Kairos: Evangelical Journal of Theology* 2, No. 2 (2016): 153-79.
- K Kay, William, *Changing Paradigms in Pentecostal Education*, Wales: Glopent, 2009
- Kärkkäinen, Veli-Matti. "Evangelization, Proselytism, and Common Witness: Roman Catholic—Pentecostal Dialogue on Mission, 1990–1997." *International Bulletin of Missionary Research* 25, no. 1 (2001): 16-22.
- Kowalski, Rosemarie Daher. "The Missions Theology of Early Pentecost: Call, Challenge, and Opportunity." *Journal of Pentecostal Theology* 19, no. 2 (2010): 265-91.
- Leoh, Vincent, *Eschatology and Pneumatic Preaching with a Case of David Yonggi Cho*, *AJPS* 10:1 (2007): 101-115

- Livingstone, Greg. *Planting Churches in Muslim Cities: A Team Approach*. Baker Academic, 1993.
- Lukose, Wessly. "A Contextual Missiology of the Spirit: A Study of Pentecostalism in Rajasthan, India." University of Birmingham, 2009.
- Ma, Wonsuk, Veli Matti Karkkainen, and J Kwabena Asamoah-Gyadu. *Pentecostal Mission and Global Christianity*. Vol. 20: Wipf and Stock Publishers, 2014.
- Ma, Wonsuk. "Pentecostal Eschatology: What Happened When the Wave Hit the West End of the Ocean." *The Azusa Street Revival and Its Legacy*. Cleveland, TN: Pathway (2009): 227-42.
- Ma, Wonsuk. "When the Poor Are Fired Up!: The Role of Pneumatology in Pentecostal-Charismatic Mission." *Transformation* 24, no. 1 (2007): 28-34.
- McClung, L Grant. "Theology and Strategy of Pentecostal Missions." *International Bulletin of Missionary Research* 12, no. 1 (1988): 2-6.
- McClung, L Grant. *Azusa Street and Beyond: Pentecostal Missions and Church Growth in the Twentieth Century*. Bridge Logos Pub, 1986.
- McGee, Gary B. "Assemblies of God Mission Theology: A Historical Perspective." *International Bulletin of Missionary Research* 10, no. 4 (1986): 166.
- Miller, Denzil R. *Empowered for Global Mission: A Missionary Look at the Book of Acts*. Life Publishers International USA, 2005.
- Miller, Donald E, and Tetsunao Yamamori. *Global Pentecostalism: The New Face of Christian Social Engagement*. Univ of California Press, 2007.
- Pachuau, Lalsangkima, and Knud Jorgensen. *Witnessing to Christ in a Pluralistic World: Christian Mission among Other Faiths*. Vol. 7: Wipf and Stock Publishers, 2011.
- Parsitau, Damaris Seleina, and Philomena Njeri Mwaura. "God in the City: Pentecostalism as an Urban Phenomenon in Kenya." (2010).
- Plüss, Jean-Daniel, 2014, *Pentecostalism and Ecumenism of the Spirit*, 48th International Ecumenical Seminar, Strasbourg, France: July 2-9.
- Porter, David K. *Shaping the Missionary Identity of the Pentecostal Assemblies of Canada: Spirit Baptism and Exchatology in the Writings of George A. Chambers and Robert E. Mcalister*. Wycliffe College, 1999.
- Quebedeaux, Richard. *The New Charismatics: The Origins, Development, and Significance of Neo-Pentecostalism*. Doubleday Books, 1976.
- Rausch, Thomas P. "Catholics and Pentecostals: Troubled History, New Initiatives." *Theological Studies* 71, no. 4 (2010): 926-50.
- Smith, Brian H. *Religious Politics in Latin America, Pentecostal Vs. Catholic*. Notre Dame UP, 1998.
- Smith, James KA. "Thinking in tongues." *First Things* 182 (2008): 27.
- Tucker, Stacey U. "Unto the Least of These: The Pentecostal Church and Social Ministry." (2011).
- W. Cloud, David, 2012a, *Charismatic Confusion*, Canada: Bethel Baptist Print Ministry.
- \_\_\_\_\_, World Council of Churches, \_\_\_\_\_, 2013.
- \_\_\_\_\_, *Is Healing in the Atonement*, \_\_\_\_\_, 1998.
- \_\_\_\_\_, *the Transformational Power of Contemporary Praise Music*, \_\_\_\_\_ 2011.

- \_\_\_\_\_, Tongues Speaking, \_\_\_\_\_, 2012b.
- \_\_\_\_\_, End-Time Confusion: The International House of Prayer \_\_\_\_\_, 2014.
- \_\_\_\_\_, Directory of Contemporary Worship Musicians, \_\_\_\_\_, 2015.
- \_\_\_\_\_, What Every Christian Should Know about Rock Music, \_\_\_\_\_, 2016.
- Wacker, Grant, Heaven Below: Early Pentecostals and American Culture. Harvard University Press, 2009.
- Währisch-Oblau, Claudia. The Missionary Self-Perception of Pentecostal/Charismatic Church Leaders from the Global South in Europe: Bringing Back the Gospel. Brill, 2009.
- Walker, Daniel Okyere. "The Pentecost Fire Is Burning: Models of Mission Activities in the Church of Pentecost." University of Birmingham, 2010.
- Warrington, Keith. "Cracked or Broken: Pentecostal Unity." Paper presented at the EPCRA conference, 2009.
- Westmeier, Karl-Wilhelm. "Themes of Pentecostal Expansion in Latin America." International Bulletin of Missionary Research 17, no. 2 (1993): 72-78.
- Wild-Wood, Emma, and Peniel Rajkumar. Foundations for Mission. Vol. 13: Wipf and Stock Publishers, 2013.
- Zandt, Maria, The Situation Of Christians In Sub-Saharan Africa, KAS International Reports, 6/ 2011.



## دستاوردهای مدیریتی حکومت امام مهدی علیه السلام

رضا قزی<sup>۱</sup>

سید صمصام‌الدین قوامی<sup>۲</sup>

### چکیده

روایات معتبری دال بر وجود سیره و روش واحد مدیریتی بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و امام مهدی علیه السلام وجود دارد، علاوه بر مشابهت‌های صوری، تشابه محتوای مدیریت هر دو بزرگوار در روش، اهداف و ابزار، همگی نشان از وجود دستاوردهای واحدی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و امام مهدی علیه السلام دارند. بر این اساس، می‌توان گفت که برنامه‌های عملیاتی امام زمان علیه السلام بر اساس تعالیم قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تنظیم گردیده است. بنابراین دستاوردهای مدیریتی این انقلاب عظیم، بسیار چشم‌گیر و شایان توجه است. مقاله حاضر تلاش دارد به شیوه نقلی و تحلیلی دستاوردهای مدیریتی حکومت حضرت مهدی علیه السلام را توصیف و تحلیل نماید. بر این اساس مهم‌ترین دستاوردهای مدیریتی حکومت ایشان در این مقاله عبارتند از نظم، رشد، انگیزختگی و معنویت.

### واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، مدیریت، وظایف مدیر، منابع مدیریت، رفتار سازمانی و فرهنگ سازمانی.

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم و مدرس بنیاد

فقهی مدیریت اسلامی (نویسنده مسئول) (rghaz@ymail.com).

۲. استاد درس خارج حوزه علمیه و رئیس بنیاد فقهی مدیریت اسلامی قم.

یکی از رخدادهای مهم تاریخ جهان در آخرالزمان، انقلاب و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است. اما گستره مدیریت ایشان محدود به کشورها و امت‌های اسلامی نیست، بلکه فراگیر می‌باشد. بنابراین دستاوردهای عظیمی از جهات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مدیریتی به همراه خواهد داشت. دستاوردهای مدیریتی حکومت امام مهدی علیه السلام، نتایج و ثمرات مهم حاصل از مدیریت منابع با ایجاد انگیزه فوق‌العاده در جهت اهداف الهی‌شان است.

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که «دستاوردهای مدیریتی حکومت امام مهدی علیه السلام چیست؟» پرسشهای فرعی دیگری نیز قابل طرح است: یکم. دستاوردهای ایشان در محور وظایف مدیر و رهبر چیست؟ دوم. دستاوردهای حضرت در محور منابع سازمانی کدامند؟ سوم. دستاوردهای ایشان در محور رفتار سازمانی چیست؟ چهارم. دستاوردهای ایشان در فرهنگ سازمانی کدام است؟

تلاش نگارنده در این مقاله به این پاسخ رهنمون شده است که «دستاوردهای مدیریت ایشان سازمانی منظم، رشد‌یابنده از تمام جهات، دارای افرادی با انگیزه فعال و دارای محیطی معنوی و روحانی و عرفانی است.» مقاله حاضر، با عنوان دستاوردهای مدیریتی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در صد است تا بر اساس قاعده (۴+۲)<sup>۱</sup> امکان ردیابی تصویری از نتایج مدیریتی حکومت حضرت را بررسی نماید. دستاوردهای مدیریتی امام مهدی علیه السلام به

۱. منظور از عدد «۴»، چهار محور اصلی مدیریت (وظایف مدیر، منابع انسانی، رفتار سازمانی و فرهنگ سازمانی) است که هر یک از این چهار محور در «۲» عرصه‌های کمی (مدیریت صنعتی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و نظامی) و عرصه‌های کیفی مانند: (مدیریت فرهنگی، کیفیت، بهره‌وری، استراتژیک، توسعه، آینده، تحول و بحران) مطرح می‌باشند.



عنوان ناب‌ترین و کامل‌ترین نسخهٔ مدیریتی عالم در لسان روایات یاد می‌شود. در بیان اهمیت و ضرورت بحث همین اندازه کافی است که با الگوگیری از سیره ایشان و نزدیک شدن رهبران اسلامی به سیره مدیریتی ایشان، مقدمات ظهور ایشان فراهم شده و امید‌آمیدواران افزوده گردد. گرچه دستاوردهای حکومت امام مهدی علیه السلام که دارای ابعاد مختلف، سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، دینی، تربیتی، اجتماعی، علمی و مدیریتی است؛ اما پژوهش حاضر، تنها بُعد مدیریتی حکومت امام مهدی علیه السلام را پی‌گیری می‌کند. دستاوردهای مدیریتی ایشان را از زوایای مختلف می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. مانند مبانی مدیریت، رفتار سازمانی، روان‌شناسی سازمانی، مدیریت منابع سازمانی، دولتی، بازرگانی، مالی، صنعتی، دانش، استراتژیک و... اما در این نوشتار تنها به دستاوردهای مدیریتی حضرت در محورهای چهارگانه مدیریت می‌پردازیم. بحث از دستاوردهای مدیریتی حکومت امام مهدی علیه السلام، به همان نتایج و مقاصد مدیریتی حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام می‌رسد. اما به خاطر موانع پیش رو میسر نشد آنها را تام و تمام تحقق بخشند. نوع پژوهش‌های در زمینه حکومت نبوی و علوی از پیشینهٔ عام بحث مطرح است. بدون شک «حکومة المهدی» به نوعی تکرار یا تداوم «حکومة النبی» است. پس حکومت فاضله عادلانه مصداقی در گذشته و آینده دارد. برای آگاهی از اهداف، روش‌ها و دستاوردهای حکومت امام مهدی علیه السلام می‌توان نگرشی به سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در این زمینه انداخت؛ زیرا علاوه بر این که هر دو مهندس و طراح حکومت‌اند، هم نام و کنیه نیز می‌باشند. همچنین از زاویه دیگر، یکی خاتم الانبیاء و دیگری خاتم الاوصیاء می‌باشد. با وجود تشابه گسترده که در اخبار و روایات آمده است، تفاوت عمده تنها در دو مطلب است یکی «کمیت» و دیگری «زمان و مکان» است. (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۰۲) نوآوری مقاله هم از جهت ساختار مقاله است (قاعده

۴+۲) و هم نتیجه دستاوردهای حاصل از ساختار این مقاله قابل ملاحظه است.

### محور اول: دستاوردهای مبانی مدیریتی حضرت

تقریباً مدیریت پژوهان، اتفاق دارند که وظایف اصلی یک مدیر چهار وظیفه: سازماندهی، برنامه ریزی، نظارت و کنترل، هدایت و رهبری است. این وظایف آن قدر اهمیت دارند که گاهی از آن‌ها به مبانی مدیریت یاد می‌شود. در میان این وظایف، هدایت و رهبری اهمیت خاصی دارد به گونه‌ای که شاید بتوان گفت وظایف: مدیر (۳+۱) است یعنی (رهبری + سازماندهی و برنامه ریزی و نظارت) چرا که هدایت و رهبری یک مدیر باعث سازماندهی، برنامه ریزی، کنترل، ایجاد و اعمال می‌شود. (قوامی، ۱۳۹۲: ۱۲۳) رهبری در مدیریت همان هدایت است که در لغت و اصطلاح به آن اشاره شده است. هدایت یک مدیر و رهبر همان ارائه طریق است.

### برنامه ریزی

به گفته چادویک «برنامه ریزی یک سیستم کلی ذهنی است. با ایجاد یک سیستم ذهنی مستقل اما منطبق بر سیستم دنیای واقعی، ابتدا پدیده تحول را شناخته، سپس آن را پیش بینی کرده و بالاخره آن را ارزیابی می‌کنیم، هدف بهینه کردن سیستم دنیای واقعی از طریق بهینه نمودن سیستم ذهنی می‌باشد» (کویین لی، ۱۳۶۶: ۲۴۷) در خصوص ضرورت و اهمیت برنامه ریزی همین اندازه کافی است که بر تمامی وظایف مدیریتی اولویت داشته و موفقیت در تمامی این وظایف اعم از بسیج منابع، سازماندهی، هدایت و رهبری، همگی در سایه برنامه ریزی صحیح ممکن خواهد بود. در فرهنگ مدیریت اسلامی از این اصل مدیریتی با عنوان «قدر» و «تقدیر» یاد

شده است. (قوامی، ۱۳۹۳: ۱۲۰) برنامه ریزی چون ناظر به آینده است پس شناخت اهداف و برنامه های آتی و نیازهای سازمان به نیروی انسانی در آینده و چگونگی تأمین و یا کاهش آن، در این امر مهم می نماید. تأکید روایات معصومین علیهم السلام نیز برای تحقق یک برنامه کارآمد بر علم، تدبیر، (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۱، ۷۴) تجربه و دوراندیشی (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹) است. آن چه که برنامه ریزی امام مهدی علیه السلام را در حکومت جهانی اش از سایر مدیریت ها ممتاز و برجسته نموده مرهون چند عامل است. ۱. علم و آگاهی لازم و جازم؛ زیرا از سنه ۲۶۰ ق. یعنی اولین سال امامت ایشان تاکنون تمام مقدرات عالم در شب قدر (شب برنامه ریزی الهی) به محض ایشان تسلیم می شود. بنابراین علم و اطلاعات امام مهدی علیه السلام هم نسبت به گذشته طولانی و هم نسبت به آینده مدید بسیار دقیق و شفاف است. ۲. آگاهی از اهداف: برقراری عدالت، صلح، امنیت، عبودیت در سطح جهانی نیاز به اطلاعات کافی و وافی از فرصت ها و تهدیدها، ضعف ها و قوت ها دارد. که این علم و دانش نه تنها در نزد حضرت موجود است بلکه منابع انسانی لازم برای این امر را نیز تجهیز می نماید. امام صادق علیه السلام فرمود:

هَذِهِ الْعِدَّةُ الَّتِي يُخْرِجُ اللَّهُ فِيهَا الْقَائِمَ علیه السلام، هُمْ النَّجَبَاءُ وَالْقُصَاةُ وَالْحُكَّامُ  
وَالْفُقَهَاءُ فِي الدِّينِ، يَسْحُ بَطُونَهُمْ وَظُهُورَهُمْ فَلَا يَشْتَبِهُ عَلَيْهِمْ حُكْمٌ  
(طبری ۱۴۱۳: ۵۶۲).

بنابر مضامین چنین روایاتی که نظیرش کم نیست وزراء و نقباء حضرت نیز از چنین برنامه ای اطلاع دارند و دقیقاً آن را به کار می بندند.

### سازماندهی

در تعریف سازمان آمده است؛ «سازمان پدیده ای اجتماعی به شمار می آید که به طور آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود و ثغور نسبتاً مشخص بوده و

برای تحقق هدف یا اهدافی براساس یک سلسله مبنایی دائمی فعالیت می‌کند. (رابینز، ۱۳۸۳: ۱۵۳) سازماندهی فرآیندی است که طی آن، با تقسیم کار میان افراد و گروه‌های کاری و ایجاد هماهنگی میان آنها، برای کسب اهداف سازمان تلاش می‌شود. ما حاصل سازماندهی امام مهدی علیه السلام در حکومت خویش عینیت دادن امامت و امارت است. اتحاد امامت و امارت، شیوه تعیین ریاست و ولایت؛ یا عینیت یافتن سیاست و دیانت در شخص واحد است، به گونه‌ای که این شخص واحد، متصدی امور و شئون دین، حاکم امور و روابط اجتماعی و دنیوی مردم نیز هست. مطابق این دیدگاه قداست و کیاست درهم آمیخته می‌گردد به نحوی که اراده‌ای واحد هر دو حیث دنیا و آخرت را محوریت می‌نماید و در عین حال پرده از ناکارآمدی و بن بست رسیدن سایر حاکمیت‌ها و سازماندهی‌ها برمی‌دارد. اتحاد امامت و امارت تفکیک بین اداره دین و دنیا را برنمی‌تابد. به عبارت دیگر ولایت یک ولی یا یک والی مشروع بر جامعه دو شعبه امامت و امارت را درهم و با هم خواهد داشت. در این اصطلاح امامت، مدیریت امور دینی و امارت، مدیریت و فرماندهی امور سیاسی اجتماعی را به عهده دارد. و با اتحاد آن دو در متن «ولایت»، مدینه فاضله اسلامی، زیربنای خود را شکل خواهد داد. (قوامی، ۱۳۸۹: ش ۱۴) در روایات ظهور امام مهدی علیه السلام عبارت «امر جدید» در هفت حدیث ذکر شده است. که یکی از احتمالات قوی در مورد مراد از «امر جدید» همین اتحاد امامت و امارت می‌باشد. (ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۹، ۱۶۰)

## نظارت و کنترل

یکی از وظایف اساسی مدیریت؛ نظارت و کنترل است که بدون آن تحقق اهداف مدیریت امکان پذیر نخواهد بود. به گونه‌ای که بدون توجه به این موضوع، سایر اجزاء مدیریت، مانند: برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و

رهبری نیز ناقص بوده و تضمینی برای انجام درست آن‌ها وجود ندارد. منظور اساسی از نظارت و سنجش برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان‌ها و افراد، تدارک اطلاعات جهت بازخورد و در نهایت بهبود امور کارکنان است. امام رضا علیه السلام فرمود:

لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيمًا حَافِظًا مُسْتَوْدِعًا لَدَرَسَتْ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ  
وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۱، همو، ۱۳۸۵:  
ج ۱، ۲۵۳).

اگر خداوند برای مردم امام و سرپرستی که زمام امور را به دست بگیرد و نظارت عادلانه داشته باشد قرار ندهد، نظام جامعه از هم می‌پاشد و دین از بین می‌رود و سنت‌ها و احکام الهی تغییر می‌یابد.

نظارت و کنترل امام مهدی علیه السلام در ساختار مدیریت حکومتی‌اش، نظارتی کامل و همه‌جانبه است و شامل تمامی فعل و انفعالات موجودات و انسان‌ها و دیگر مدیران تحت امر می‌باشد. نظارت ایشان به چند گونه است:

۱. امام، مظهر اسم حی الهی است و چون حیات مبدأ علم و قدرت است و علم خداوند شهودی است امام نیز ناظر اعمال امت و به همه کارهای آنان آگاه است. عرضه اعمال به پیشگاه امام گاه عرضه‌ای عمومی است که روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال امت به حضورشان برده می‌شود و گاه عرضه دائمی و نظارت همیشگی است که با عبارات کل یوم و لیلۃ، (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۲۱۹) کل صباح (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۲۱۹) در روایات معصومان آمده است و ناظر به دوام وقوف و نظارت امام بر اعمال امت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۷۵)

۲. در برخی روایات آمده است که در مقام قضاوت مانند حضرت داود و سلیمان به علم خویش عمل می‌کند و نیاز به بینه ندارد. بدین شکل که خود معصوم شاهد است و نیاز به شاهد دیگری ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَحْتَجُّ إِلَى بَيِّنَةٍ يَلْهَمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيُحْكِمُ بِعِلْمِهِ وَيُخَيِّرُ كُلَّ قَوْمٍ مِمَّا اسْتَبْطَنُوهُ وَيَعْرِفُ وِلْيَهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۹۲).

هنگامی که قائم قیام کند، میان مردم به شیوه داود قضاوت می‌کند، نیازمند بیینه نیست. خداوند متعال به او الهام می‌کند و او به علمش حکم می‌کند و به هر گروهی، آنچه را در درون‌شان مخفی کرده‌اند، خبر می‌دهد و دوست را از دشمنش با نگاه به ظاهر و سیمایش می‌شناسد.

۳. در زمان حضرت بسیاری از اشیاء شاهدند و شهادت می‌دهند و اخبار نزد خود را گزارش می‌دهند.

فلا یبقی شیء مما خلق الله یتواری به یهودی إلا أنطقه الله عزوجل، لا حجرو ولا شجرو ولا دابة إلا قال: یا عبدالله المسلم هذا یهودی فاقته؛ یهودیان در گوشه و کنار و در پناه هر سنگ و درخت و جانور و چیز دیگری پنهان شوند؛ اما همه چیز به سخن آید و بانگ بردارد: ای بنده مسلمان خدا، این جا یک یهودی است، بیا و او را بکش.

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است:

... حتی ان احدهم یتکلم فی بیته فیخاف ان یشهد علیه الحدار... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۹۰، نجفی، ۱۴۲۶: ۱۱۲)؛

و تا آن جا که بعضی از مردم هنگامی که درون خانه خود سخن می‌گویند، می‌ترسند دیوار برضد آنها شهادت دهد.

دستاوردهای نظارت حکومت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌توان در سه سطح خلاصه کرد: ۱. نظارت از خود؛ ۲. نظارت در خود؛ ۳. نظارت بر خود؛ این نظارت اخیر همان نظارت خود امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر افراد و سازمان‌های تحت امرش می‌باشد که نظارت بسیار دقیق و خالی از ابهام و ایهام است. دلیل آن روایات فوق است که مورد اشاره واقع شد. امام قلب عالم امکان است و هیچ چیز از

محضرش غایب نیست. نظارت نوع دوم (نظارت در خود) امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) فرمود: این آیه مربوط به آل محمد علیهم السلام است. خداوند متعال، مهدی و اصحاب او را در مشارق و مغارب زمین حاکم می‌گرداند دین را پیروز می‌گرداند و به وسیله مهدی علیه السلام اصحاب او بدعت‌ها و باطل را زائل می‌کند پیروان باطل را هم زائل می‌کند تا اثری از ظلم نماند یاران مهدی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت امر از آن خداست (سرانجام دین خدا حاکم می‌شود) پس امر به معروف و نهی از منکر، خود، یک نظارت عمومی و همگانی می‌شود و به کسی فرصت و اجازه گناه یا جرمی را نمی‌دهد. در مورد «نظارت از خود» باید توجه داد که منظور، نظارت درونی است. بینش و باور تمام افراد به حدی ارتقاء می‌یابد که خود را در محضر خداوند متعال و ولی امر او می‌یابند و از این که بخواهند مرتکب امر ناشایستی شوند، به شدت پرهیز دارند. امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶).

محتوای این گونه روایات حاکی از افزایش چندین برابری علم و آگاهی افراد در سازمان و اجتماع عصر ظهور است. و بهترین نوع نظارت همین است که نظارت درونی تقویت شود تا نیاز به نظارت بیرونی نباشد. و روایات اسلامی اشاره به چنین دستاوردی در حکومت امام مهدی علیه السلام دارد.

### هدایت و رهبری

رهبری (در برخی از متن‌ها هدایت) یکی از پنج وظیفه اصلی مدیران محسوب می‌شود. (کونتزو و همکاران، ۱۳۸۰: ۹۸) رهبری، هنر نفوذ بر مردم است، به نحوی که آنها به صورت داوطلبانه و از روی رغبت فعالیت‌های از پیش تعیین شده‌ای را در چارچوب اهداف معین سازمان انجام دهند.

(Harold & Others, 397) برخی از صاحب نظران، رهبری را بسیار فراتراز مدیریت می دانند و معتقدند که رهبران سازمان ها الزاماً مدیران سازمان ها نیستند. کوتاه آن که رهبری را فرآیند «نفوذ» و «هدایت» می نامند. از میان وظایف مدیریت، رهبری را باید از سه وظیفه سازماندهی، برنامه ریزی و نظارت که به آنها اشاره شد بالاتر دانست؛ چرا که باید هم نفوذ در افراد تحت امر خود داشته باشد و هم آنها را هدایت کند. (قوامی، ۱۳۹۳: ۱۵۳) هدایت، دو نوع است «ارائه طریق» و «ایصال الی المطلوب» در مضمون آیه شریفه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶) همان ایصال به مطلوب است و خداوند این ایصال را بر خویش وظیفه می داند. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (لیل: ۱۲). اما «ارائه طریق» را به انبیاء و اوصیاء واگذار کرده است البته به اذن خویش. هدایت سازمانی از مقوله ارائه طریق است و از نوع هدایت تکوینی عامه؛ به این معنا که اداره و تدبیر امر، با امکانات خدادادی میسر می شود و اگر هدف سازمان با هدف الهی یکی شود ارائه و ایصال با هم محقق خواهند شد. امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدَى لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ خَيْرٍ (ابن حیون، ۱۴۰۹، ج: ۳، ۵۶۶؛  
مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۵۲، ۳۵۱)

مشابه این روایت از امام صادق علیه السلام نیز رسیده است:

لأنه يهدى إلى كل أمرٍ خَيْرٍ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۵۲، ۳۵۱).

مضمون مشترك این روایات این است که امام مهدی علیه السلام به صورت ویژه ای از جانب پروردگار متعالی هدایت خواهد شد؛ به گونه ای که چیزی از آن حضرت مخفی نمی ماند. برترین هدایت ویژه است که می تواند عهده دار هدایت همه عالم شود، دین مقدس اسلام را عالم گیر کند و عدالت مورد انتظار را تحقق بخشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج: ۳، ۲۴۳)



عنصر دیگر رهبری، «نفوذ» است و آن عبارت است از تاثیرگذاری بر افراد به طوری که با انگیزه درونی به سوی اهداف و مسیر و جهت تعیین شده حرکت کنند. و این امری نیست که با زور و ضرب به دست آید و با اکراه و اجبار حاصل نمی شود بلکه با میل و محبت و کشش درونی و جذبیه است. خداوند متعال در آیه ۹۶ سوره مریم بیان می نماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛

مسئلاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد.

یکی از بحث های مدیریت منابع انسانی، که در ادامه خواهد آمد، انتخاب و گزینش بهترین نیروها برای سازمان می باشد، (سعادت، ۱۳۸۵: ۱۱۹) که در اصطلاح آن را «گزینش اصلح» می نامند. حال اگر شخصی بخواهد مدیریت و رهبری عالم را بر عهده بگیرد باید از هر لحاظ که تصور شود باید اصلح باشد. گزینش اصلح، خود دارای فرایندی است که یکی از مراحل آن، کادرسازی یا به تعبیر قرآن کریم «اصطناع» می باشد.<sup>۱</sup> همچنین کادرسازی پروسه ای دارد که یکی از مهمترین مراحل آن محبوب سازی یا به تعبیر قرآن کریم «القاء محبت» می باشد.<sup>۲</sup> (قوامی، فقه النصب) خداوند متعالی در مورد حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

﴿الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي﴾ (طه: ۳۹)؛

من محبتی از خودم بر تو افکندم.

۱. اختیار (به گزینی)، جعل (به کارگماری) و اتخاذ (به کارگیری) مراحل دیگر فرایند گزینش می باشد.

۲. ابتلاء و امتحان (استعدادسنجی)، توجه و امتنان (پشتیبانی کامل)، نظارت و حفاظت و تداوم آن از کودکی (و بلکه جنینی) مراحل دیگر کادرسازی می باشد. (فرایند مذکور از آیات ۲۴ الی ۴۲ سوره طه قابل اخذ است.)

معنای القای محبت، این است که خداوند او را طوری قرار داده بود که هر کس او را می‌دید دوستش می‌داشت، و قلبش را به سوی موسی جذب می‌کرد. به طوری که در خانه سرسخت‌ترین دشمنانش رشد یافت. همچنین در مورد حضرت یحیی می‌فرماید: ﴿وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا﴾ (مریم: ۱۳) «حنان» به معنای شفقت و مهربانی است. رأفت خدا به یحیی و عشق او به خدا، مهر مردم به یحیی و محبت یحیی به مردم، پرتوی الهی است. از این رو خداوند متعالی است که باید رهبر خویش را در قلوب انسان‌ها قرار دهد. به همین ترتیب اگر خداوند متعالی بخواهد که ولی خود را در تمام دل‌ها نفوذ بدهد باید که محبتش را در تمام قلوب ساری و جاری سازد. با توجه به آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۶) «نَزَلَ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مَحَبَّةٌ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۹: ج ۳، ۹۳) و در برخی روایات فرزندان حضرت را نیز اشاره نموده است. بنابراین مدیر و رهبری که قرار است عالم را اداره نماید، خداوند متعالی نسبت به القاء محبت قلبی ایشان در همه قلوب فروگذار نخواهد کرد.

### محور دوم: دستاوردهای منابع انسانی حضرت

مدیریت منابع انسانی عبارت از فرآیند گزینش و انتخاب، ارزیابی، آموزش و پرورش، حقوق و دستمزد و انضباط و تشویق و تنبیه و پاداش اعضاء یک سازمان است. (سعادت، ۱۳۸۵: ۱) منظور از منابع انسانی، همه افرادی هستند که در ادارات و سازمان‌های دولتی اعم از کشوری و لشکری، مؤسسات غیردولتی بازرگانی یا صنعتی، مدارس و دانشگاه‌ها، روستاها و دیگر فعالیت‌های مؤثر در تولید ملی اشتغال دارند. (همان)

## گزینش

از مهم‌ترین وظایف مدیریت منابع انسانی، جذب و به‌کارگیری افرادی است که بهترین بازدهی را در مجموعه کاری سازمان داشته باشند. گزینش، فرآیند غربال کردن متقاضیان شغل به منظور شناسایی و انتخاب مناسب‌ترین آنها برای استخدام می‌باشد. (Mondy، 1991، 301) گمان تصمیم‌گیرندگان بر این است که از این طریق پیش‌بینی کنند کدام متقاضی می‌تواند موفق شود. (Mondy، 1991، 198) آیا امام مهدی علیه السلام در گزینش یاورانش از طریق رایج (گمانه و تخمین) استفاده خواهد کرد؟

## فرآیند گزینش

از آن جا که امام مهدی علیه السلام در روش مدیریتی حکومت خویش از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می‌کند. پس فرآیند گزینش نیز قرآنی خواهد بود. فرآیند گزینشی قرآن کریم را در قالب ذیل می‌توان تصویر کرد:

۱. **مرحله اجتناب:** اجتناب الهی به این معنا است که او را خالص برای خود سازد و از مذهب‌های مختلف جمع‌آوری‌شده نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۵۳۰) قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» «اجتناب» از «جباية» به معنای جمع‌آوری و انتخاب و برگزیدن است (قرآنی، ۱۳۸۸: ج ۷، ۴۰۶). در تفسیر قمی آمده است:

هم الأئمة الذين اجتباهم الله واختارهم (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۷۳).

۲. **مرحله اصطفااء:** عملیات تصفیة و پاکسازی فرد مورد گزینش. استعمال اصطفااء با حرف «علی» دلالت می‌کند بر استعلاء و علو مقام شخص برگزیده شده در مقابل مردم. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۹، ۱۴۴) امامت و سِمَت‌های الهی، بر اثر ویژگی‌هایی که دارد، جز به افرادی خاص داده نمی‌شود. خداوند متعالی برای این‌گونه سِمَت‌ها، صفوه‌ها و برجسته‌های بشری را برمی‌گزیند. اصل

کلی‌گزینش الهی که بین انسان‌ها و فرشتگان مشترک است، این‌گونه در قرآن کریم بیان شده است: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (حج: ۷۵)؛ بنابراین، حتی در میان فرشتگان، تنها برجستگان آنها مصطفای حق هستند. در آیه دیگری درباره خصوص انسان‌ها چنین آمده است: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام: ۱۲۴) در تفسیر فرات کوفی ذیل آیه آمده است: «اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَهَذَا الْكُلُّ وَنَحْنُ الْمُصْطَفَوْنَ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۴۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۶۲)

۳. مرحله اختیار: که فرد مورد تمرکز و تصفیه شده را به عنوان خیر و بهترین برگزیند. اختیار از ماده «خیر» است که همان‌گزینش خیر و به‌گزینی است که می‌تواند به «گزینش اصلح» هم تعبیر شود. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشت:

... نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ اخْتَارَنَا اللَّهُ وَاصْطَفَانَا... (تقی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۹۵).

۴. در مرحله آخر او را در منصب مورد نظر جعل می‌کند. راغب اصفهانی یکی از معانی پنج‌گانه جعل را «حکم نصب» می‌داند. (الاصفهانی، بی‌تا: ۱۹۶) آیاتی که در آنها واژه جعل با این معنا به کار رفته است دلالت بر نصب الهی می‌نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به جابر اهل بیت علیهم السلام را معرفی نمود و همچنین هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام را مهدی نامید که عدالت را اقامه می‌کند. سپس آیه را تلاوت نمود «السَّابِقُ مَهْدِيهِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (عاملی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ۳۶۰) دستگاه‌گزینشی امام مهدی علیه السلام نیز چنین فرآیندی را در جذب سرمایه انسانی مورد لحاظ قرار می‌دهد.

فرآیند‌گزینش انبیاء و اولیاء حتی فرشتگان نیز بر این‌گونه سامان یافته

است. از این روشیوه امام مهدی علیه السلام در انتخاب نخباء و یاوران خویش بر اساس اجتناء و اصطفاء مهدوی شکل خواهد گرفت. همراه امام صحیفه و نوشته مهر شده‌ای هست که شماره اصحاب و کلیه خصوصیات و ویژگی‌های یارانش، با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب در آن نوشته شده است. (شافعی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۱۸۵ و طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۸۱ و صافی، منتخب الاثر...، ۱۳۱) بیشتر یاران خاص حضرت در سن جوانی اند و بزرگسالان در میان آنان کم هستند. این یاران، دارای افکاری متحد و آرایسی یکنواخت بوده و دل‌های‌شان به هم پیوسته است. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ  
كَالْمِلْحِ فِي الرَّأْدِ، وَأَقْلَ الرَّأْدِ الْمِلْحُ (ابن‌ابی‌زینب، ۱۳۹۵: ۳۱۶):

همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میان‌شان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است.

حضرت امیر علیه السلام در روایتی فرموده است:

من آنها را می‌شناسم و نام‌هایشان را می‌دانم... (مقدس، ۱۳۷۶: ۹۵).

روشن است هسته اولیة یاوران امام کسانی هستند که مراحل سخت و طاقت فرسا را گذرانند. به طوری که به مرحله اجتناء رسیده‌اند. امام صادق علیه السلام در وصف ایشان فرمود:

آنان مردانی هستند که دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است، شکی در ایمان به خدا در آن راه نیافته و در طریق ایمان، از سنگ محکم‌تر هستند. اگر آنها را وادارند که کوه‌ها را از جای بکنند، از جای کنده و از میان برمی‌دارند. لشکر آن‌ها قصد هیچ شهری نمی‌کند، جز این که آن را خراب می‌نمایند. اسب‌های آن‌ها زین‌های زرین دارند و خود آن‌ها برای تبرک، بدن خود را به زین اسب امام می‌سایند. آن‌ها

در جنگ‌ها امام را در میان گرفته و با جان خود از وی دفاع می‌کنند و هر کاری داشته باشد برایش انجام می‌دهند. مردانی در میان آن‌ها هستند که شب‌ها نمی‌خوابند؛ زمزمه آن‌ها در حال عبادت، هم‌چون زمزمه زنبور عسل است. تمام شب را به عبادت مشغول‌اند و روزها سواره به دشمن حمله می‌کنند. فرمان‌برداری آن‌ها از امام، بیش از فرمان‌برداری کنیز از آقای است. آن‌ها مانند چراغ‌های درخشان‌اند و دل‌هایشان هم‌چون قندیل‌های چراغ است. آن‌ها ادعای شهادت دارند و تمنا می‌کنند که در راه خداوند کشته شوند. شعار آنان این است: «يَا لَتَأَزَاتِ الْحُسَيْنِ!» از هر جا می‌گذرند، رعب آن‌ها پیشاپیش آنان به اندازه یک ماه راه، در دل‌ها جای می‌گیرد و بدین‌گونه به پیش می‌روند. خداوند هم پیشرو به سوی حق و حقیقت را پیروز می‌گرداند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸).

با ذکر این اوصاف نمی‌توان تصور کرد که آماده شدن ۳۱۳ نفر با چنین ویژگی‌هایی در یک مقطع و یا یک قرن میسر باشد. از این رو خداوند متعالی ناب‌ترین کارگزاران در عالم را جهت همراهی حضرت در نهضت جهانی‌اش گزینش و انتخاب نموده است و آنها را در یک شب کنار هم قرار می‌دهد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (حدید: ۱۰).

ابن ابی‌یعفور می‌گوید:

شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «وای به حال سرکشان عرب از امری که نزدیک است!» (ابن ابی‌یعفور می‌دانست که مراد از حادثه نزدیک، امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است) پرسیدم: جانم به فدایت، چقدر از قوم عرب با حضرت قائماً هستند؟ فرمود: «افراد اندکی». عرض کردم: بسیاری از آنان، ولایت و قیام شما را توصیف می‌کنند. فرمود: «مردم‌گریزی ندارند، جز آن‌که باید پاک و خالص

شوند و از هم تمیز داده شده، غربال شوند و مردم بسیاری از غربال خارج شوند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۰۴؛ حلی، ۱۴۰۸: ۷۴)

بدون تردید امنیت اجتماعی، راه‌ها و سیمت‌هایی که در عصر مهدوی در اخبار و روایات آمده است، ناشی از نظارت دقیق بر استخدام افراد در شغل‌ها و مناصب، به شمار می‌رود. ایشان استخدام افراد را مشروط به پذیرفتن شروط ذیل می‌داند. با تأمل در روایات یاوران مهدی و تنوع و تکثر ملیت‌ها، قبیله‌ها و رنگ‌های آنان از یک دستاورد مهم و اساسی در باب گزینش پرده برمی‌دارد که حاکی از یک نوع عدالت در سازماندهی است. عدم توجه به یک نژاد و قوم خاص در میان نیروهای حضرت بیانگر ملاک شایستگی و شایسته‌سالاری در امر پذیرش و گزینش است. «شایسته‌سالاری» معیاری مبتنی بر عدالت است که معیارهای خویشاوندگرایی و رابطه‌گرایی و امثال ذلک را در گزینش کنار می‌نهد. به طوری که روایات زیادی اشاره به یاران آن حضرت از همه ادیان و اقوام دارند. یهودی، مسیحی، اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابودجانة و مقداد و مالک اشتر و نیز فرشتگان الهی، جنیان، ایرانیان، عجم، که شامل هر نژاد غیر عرب می‌شود. حضرت امیر علیه السلام در روایتی شرایط استخدام را منوط به پذیرش شروط نمود: پس با امام به سمت صفا می‌روند و ایشان می‌فرمایند:

من با شما هستم به شرط آن که ولایت پذیر باشید، دزدی نکنید، زنا نکنید، قتل حرامی مرتکب نشوید، به سمت گناه و اعمال پست اخلاقی نروید، بی‌گناهی را نزنید، طلا و نقره‌اندوزی نکنید و اموال و خوراک عمومی مثل گندم و جو را احتکار نکنید، مال یتیم را نخورید، به آن چه نمی‌دانید شهادت ندهید، مسجدی را خراب نکنید، و مسلمانی را بد نشمارید و به او بدگویی نکنید، مومنی را جز آن که سزاوار باشد لعن نکنید، شراب نخورید، طلا و حریر و

ابریشم نپوشید، معامله ربوی نکنید، خونی را به حرام نریزید، بر پناه جویبی فریب نورزید، و کافر و منافقی را روی زمین باقی نگذارید، لباس خشن و زیرپوشید، و ساده زیست باشید (کلوخ را متکای سر خویش قرار دهید)، و در راه خدا آن گونه که شایسته است جهاد کنید، دشنام ندهید، از نجاست و فساد بیزاری بجوید، به نیکی ها بخوانید، از بدی ها نهی کنید. (مقدس، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵)

بعد از گزینش، نوبت به توانمندسازی می رسد. امام صادق علیه السلام توضیح می دهد که یاران مهدی دارای چنین ویژگی هایی هستند:

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ  
وَلَوْ مَرَّوَا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۲۷؛  
بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۵۰).

امام سه ویژگی برای یاران مهدی برمی شمرد: اول این که یکی از آنها به اندازه چهل انسان قدرت دارد، دوم: این که قلب آنها، یعنی اراده، شجاعت و شهامت آنها، مثل آهن محکم و شکست ناپذیر است. سوم: این که اگر از کوه های آهن بگذرند آنها را در هم می شکنند. در روایت دیگری آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

آن گروه که قائم هنگام قیام خویش با او کار می کنند، نجیبان، قاضیان، حاکمان شرع، فقیهان و دین شناسانی هستند که (برکت و) مسحه الهی یافته اند؛ به گونه ای که هیچ حکمی بر آنان اشتباه نمی شود.

کارمندان خاص حضرت که در روایات تعبیر به «نقباء» و «وزراء» مهدی شده اند در پرتو تنعیم تعلیم امام خویش، به توانمندی جسمی و روحی دست می یابند که هیچ اشتباه و انحرافی در آن وجود ندارد. اینان علاوه بر توانمندی های مدیریتی قابل توجه، در دین شناسی و مسائل مربوط به اسلام تخصص دارند و از فقیهان و اسلام شناسان راستین هستند.



در مبحث ارزیابی عملکرد و تعیین شایستگی تنها وجود معیار کافی نمی‌باشد؛ بلکه باید ابزاری جهت تشخیص وجود این معیار وجود داشته باشد. خداوند متعال در قرآن کریم «ابتلاء» را به عنوان ابزار اصلی تعیین شایستگی معرفی نموده و می‌فرماید: (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمون کرد. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود:

من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! « ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند) (بقره: ۱۲۴) (قوامی، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

با توجه به لیست یاوران امام مهدی علیه السلام اعم از فرشتگان الهی، جن‌ها، انبیاء، صلحاء و... که در روایات گسترده به آنها اشاره شده است. به این نتیجه می‌رسیم که نیروهای حضرت از کسانی هستند که امتحان خود را در گذشته پس دادند. و هر یک در زمان خود بر شدیدترین امتحانات فائق آمدند. داستان اصحاب کهف که در قرآن کریم آمده، نمونه بارز آنهاست. در روایات معصومین ع از آنها توصیف به «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ» (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۳۷؛ نعیم، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۴۵) و «أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱) شده است.

### نظام جبران، حقوق و دستمزد

تعیین میزان حقوق یا دستمزدی که سازمان باید به کارکنان خود بپردازد، از مهمترین جنبه‌های مدیریت منابع انسانی است؛ زیرا اولاً نظام پاداش (که حقوق و دستمزد، بخشی از آن است) تأثیر به‌سزایی در جذب و رضایت کارکنان و ایجاد انگیزه در آنان دارد. و ثانیاً پرداخت به کارکنان، از سنگین‌ترین

هزینه‌هایی است که هر سازمانی باید برای پیشبرد و تحقق اهداف خود، متحمل شود. بنابراین، نظام حقوق و دستمزدی که به دقت طراحی شده و اجرای آن براساس سیاست‌ها و خط‌مشی‌های صحیح باشد، در سلامت اقتصادی سازمان و همچنین در به کارگیری درست و مؤثر نیروهای موجود در سازمان، نقش مهمی خواهد داشت. دستاورد نظام پرداخت حکومت امام مهدی علیه السلام (نظام ارتزاق خاص و عام) است. با این توضیح که هدف همه انسان‌ها از تلاش و فعالیت روزمره این است اولاً: نیازهای مادی‌شان برطرف شود ثانیاً: امید دارند تا به نحو شایسته و بایسته (عادانه) این امر صورت گیرد. با تشکیل حکومت مهدوی دو امر در این زمینه اتفاق می‌افتد.

۱. روایات زیادی که دلالت بر اجرای عدالت حضرت دارد. امام باقر علیه السلام در

این باره می‌فرماید:

پس از ظهور مهدی هیچ حقی از کسی برعهده دیگری نمی‌ماند، مگر آن‌که آن حضرت آن را می‌ستاند و به صاحب حق می‌دهد.  
(عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۶ و مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۲۴)

۲. در سایه تشکیل حکومت عدل مهدوی، احادیث گسترده‌ای دلالت بر

آشکار شدن گنج‌های درونی زمین دارد. «تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۱) در برخی روایات هر دو امر ذکر شده است. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورُ وَآمَنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ...» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۴) در واقع برکات امام مهدی علیه السلام: اولاً منابع تولید در حد وفور در دسترس همه قرار می‌گیرد. ثانیاً: توزیع سرمایه و بیت‌المال به صورت عادلانه بین همه افراد، سبب می‌شود تا هیچ فقیری پیدا نشود تا به او صدقه بدهند. و این همان «ارتزاق عام» است. البته اگر در شرایطی که نیاز شخص، بیش از میزان دریافتی‌اش باشد، علاوه بر آن که خود مردم به خاطر تکامل روحی، او را بی‌نیاز

می‌کنند، از باب «ارتزاق خاص»، امام مهدی علیه السلام او را از منابع دیگر مانند بیت‌المال بی‌نیاز می‌کند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

... وَيُعْطِي النَّاسَ عَطَايَا مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ وَيَزُوهُمْ فِي الشَّهْرِ رُزْقَيْنِ وَ  
بِسَوَى بَيْنِ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۹۰، ۵۲):

امام در سال دو بار به مردم عطا می‌کند و در هر ماه، دوبار به آنها رزق می‌رساند و چنان میان مردم، مساوی توزیع می‌کند که کسی را نیازمند زکات نمی‌بینی...

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که در زمان حکومت مهدی منادی ندا می‌دهد: هان، ای مردم! هرکس نیاز مالی دارد بیاید و هر چه نیاز دارد بگیرد. و جزیک نیازمند، کسی نمی‌آید. هموهم پشیمان می‌شود و زمانی که می‌خواهد به خزانه برگرداند، خزانه‌دار آن را پس نمی‌گیرد. (الهیثمی، ۱۳۸۵: ۱۰۲ و طبری، ۱۴۱۳: ۴۷۲) هرچند که ارتزاق عام و خاص در حکومت حضرت بین افراد سازمان و غیرسازمان تفاوتی ندارد؛ چرا که عدالت و دادگستری حضرت سرتاسرگیتی را پوشانیده است. اما نباید از این نکته در مورد افراد سازمان حضرت مهدی غفلت نمود که از ایشان در چند مورد بیعت گرفته تا آنها را گزینش نموده است. از جمله این که «ولا تکنزوا ذهباً ولا فضه، ولا تلبسوا الذهب ولا الحریر ولا الدیاج، ولا تبعوها رباً، تلبسون الخشن من الثیاب، وتتوسدون التراب علی الخدود» (مقدسی، ۱۳۷۶: ۹۵) مضافاً بر این که سیره مدیریتی ایشان همان سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمومنین علیه السلام است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ،  
كَيْلَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ (صبحی صالح، بی تا: ۳۲۴)؛  
خداوند بر پیشوایان حق و عدالت واجب کرده که بر خود سخت  
بگیرند و همچون افراد ضعیف مردم زندگی کنند تا فقر، آنها را به

طغیان و سرکشی (در برابر فرمان خدا) وادار نکند.

در واقع «ائمة العدل» همان کارگزاران و مدیران عالی حکومت امام مهدی علیه السلام هستند. بر اساس این منطق، افراد عادی در بهره‌گیری از مواهب حیات به صورت معتدل و دور از اسراف و تبذیر آزادند تا ارتزاق نمایند؛ ولی پیشوایان و امرای حکومت اسلامی باید به زندگانی ساده، همچون زندگانی ضعفای اجتماع روی آورند. تا مایه آرامش و تسکین برای قشرهای محروم گردد و در فشار غم و اندوه به سرنیزند و سر به طغیان برنیاورند. هرچند در آن زمان فقری پیدا نمی‌شود اما در عین حال کارگزاران مامور به ساده زیستی هستند.

### محور سوم: دستاوردهای رفتار سازمانی حضرت

هدایت و کنترل و تغییر رفتار کارکنان سازمان از طریق مطالعه منظم فرد و گروه و فرآیند سازمانی به هدف اثربخشی سازمان و رشد فرد در سازمان محصول و ثمره مدیریت رفتار سازمانی (و روابط انسانی) در سازمان ایجاد انگیزش در کارکنان و کارگزاران است. (سعادت، ۱۳۸۵: ۳-۶)

### انگیزش

از کارکردهای اصلی رهبری سازمانی در مدیریت رفتار، ایجاد انگیزش است که از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین امور مدیریتی است. انگیزش، یک مفهوم وسیع است. این مفهوم چندین واژه دیگر را که توصیف‌کننده عوامل مؤثر در انرژی و هدایت رفتار انسان است نظیر: نیازها، علایق، ارزش‌ها، گرایش‌ها، اشتیاق‌ها و مشوق‌ها را در برمی‌گیرد. (گیج و برلایندر، ۱۳۷۴: ۴۷۰) انگیزش، دلایل رفتار افراد را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که چرا آنها به روشی خاص رفتار می‌کنند. رفتار دارای انگیزه، رفتاری همراه با انرژی، جهت‌دار و

دنباله دار است. (سانتراک، ۱۳۸۵: ۵۸۰) در فرهنگ مهدوی، باورها و ارزش‌ها مبنای رفتار هستند. به عبارت دیگر، رفتارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و معنوی با علت‌های ارزشی و اعتقادی و اخلاقی ناشی از شخصیت و انگیزه خاص صورت می‌گیرد. بنابراین مهمترین متغیرهای انگیزشی در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام باورهای دینی، برخورد عادلانه، تامین نیازهای مادی، جذابیت هدف است.

۱. در جریان قیام حضرت تعداد یاوران حضرت مهدی به اندازه اصحاب بدر هستند، «سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَيْتَهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۴) خداوند متعال بدین شکل انگیزش یاوران مهدی را بالا می‌برد. «نَصْرَكُمْ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» در قیام مهدی علیه السلام نیز شما را یاری می‌دهیم. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا بِإِيمَانٍ مَعَ إِيْمَانِهِمْ» (فتح: ۴) امام صادق علیه السلام فرمود «حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّعْبِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸) در روایتی دیگر از ایشان آمده است «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَتْ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ وَ هُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۴؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۶۵) از مجموع روایات این سنخ این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً: تعداد نیروهای امام همان نیروهای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بدر است، ثانیاً: ملائکه و تعدادشان، همان ملائکه جنگ بدر هستند. ثالثاً: نیروهای بدر، قدرت و توان‌شان افزوده شد. نیروهای امام مهدی علیه السلام نیز هرکدامشان به اندازه چهل مرد جنگی توان‌شان افزوده می‌شود. «يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» (نجفی، ۱۳۶۰: ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۶) خداوند در جنگ بدر وعده پیروزی داد و همین‌طور شد. آیات نورانی و روایات معصومین ع نیز وعده فتح و پیروزی داده شده است.

۲. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین متغیرهای انگیزش، برخورد عادلانه با افراد

است. پیامبر اعظم، در باب ایجاد انگیزه در مورد کسانی که عصر ظهور را درک می‌کنند فرمود: «أُبَشِّرُكُمْ بِأَهْدِي... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۸) حضرت مهدی علیه السلام آن چنان عدالتی را پایه‌ریزی می‌کنند که همه زندگان آرزو می‌کنند تا مردگان شان بیایند و آن را ببینند. «يُظْهِرُ مِنَ الْعَدْلِ مَا يَتَمَنَّى لَهُ الْأَحْيَاءُ أَمْوَاتَهُمْ» (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۴۳۶) از قرار معلوم عدالت مهم‌ترین عامل انگیزشی حضرت در کل کره‌خاکی می‌باشد. از باب توجه و تأکید روایات کثیر مبنی بر برپا نمودن عدالت و قسط در زمین می‌توان به نتیجه فوق دست یافت. از همه مهم‌تر این که نه تنها اهل زمین که از ادیان و نحله‌های متفاوت اند بلکه اهل آسمان نیز از این عدالت راضی و خرسندند. «يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ الطَّيْرِ فِي الْجَوِّ وَ الْحَيْتَانُ فِي الْبَحَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۱۹) موضوع عدالت و اجرای آن علاوه بر این که یکی از نیازهای اساسی و فطری انسان در طول تاریخ بوده است در عصر ظهور مهدی دیگر از عنوان و اجرای آن خبری نیست به طوری که همه عالم تشنه‌چنین آب گوارایی هستند. ظلم و جور و نرسیدن افراد به حقوق خویش عامل مؤثری در کاهش انگیزش افراد است. حضرت مهدی علیه السلام با اجرای فراگیر عدالت گام مهمی در رضایت‌سازمانی و غیرسازمانی و بالا بردن انگیزش افراد برمی‌دارند.

۳. تامین نیازهای مادی افراد یکی دیگر از متغیرهای اثربخش در افزایش انگیزش محسوب می‌شود. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا دَخَلَ طَعَامَ سِنْتِيهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَ اسْتَرَحَّ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ۵۶۹) انسان وقتی که خوراک سال خود را ذخیره کند، پشتش از بار زندگی آسوده خاطر و فارغ‌البال می‌شود. شهید مطهری معتقد است اگر نیازها، میل‌ها و انگیزه‌های انسان به خوبی و درستی شناخته و ارضا شوند، سلامت و تعالی و کمال را به وجود می‌آورند (مطهری، بی‌تا: ۱۸۳). این در حالی است که قسمت قابل توجهی از زندگی و

حیات انسان را نیازهای مادی تشکیل داده است. در سایه اجرای عدالت فراگیر امام مهدی علیه السلام که رضایت آسمان و زمین را هم بدنبال دارد، شاهد بارش گنج‌ها و معادن آسمانی و زمینی هستیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «يُسْقَى اللَّهُ تَعَالَى بِبَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيَنْزِلُ السَّمَاءَ فَظَرَهَا وَيَخْرِجُ الْأَرْضَ بَدْرَهَا» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۸ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۴۶) در جایی دیگر فرمود: «تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وُجْهِهَا» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۱) انسان‌ها علاوه بر اجرو مزدی که در قبال ارائه خدمات بهره‌مند می‌شوند و جایی که متاعی را می‌فروشند از وجه آن منتفع می‌گردند. همچنین از بیت‌المال مسلمین به صورت عادلانه برخوردار می‌گردند. بخشش‌هایی حضرت دارند (رزق) که بدون حساب و کتاب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی نزد (مهدی) می‌آید در حالی که مال در نزدش هست، می‌گوید: ای مهدی! به من عطاء کن. می‌گوید: بردار (و او هر اندازه که می‌خواهد برمی‌دارد). (نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۸۱) همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت دیگری فرمود:

در زمان مهدی علیه السلام، امت چنان رفاهی خواهند داشت که مانند آن را هیچ‌گاه نداشته‌اند. (القزوی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۳۶۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۶۰۱)

آن‌چه که از محتوای روایات این دسته به دست می‌آید این است که کسی در عصر ظهور دغدغه مالی نخواهد داشت و آن آرامش خاطر در روایت امام رضا علیه السلام در آن عصر تحقق پیدا خواهد کرد.

۴. جذابیت اهداف: در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام سخن از گسترش ارزش‌های انسانی و توسعه عدالت اجتماعی به منظور دست‌یابی بشر به کمال و سعادت واقعی است. از آن‌جا که وصول به این اهداف تنها با ضرب و شمشیر میسر نیست بلکه درک و فهم انسان‌ها نسبت به بینش‌ها و

ارزش‌های حقیقی بسیاری از آنها را به سوی اهداف متعالی سوق می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶؛ طبری، ۱۴۲۷: ۱۰) علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است؛ تمام آن‌چه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه) دیگر را آشکار می‌سازد؛ و در میان مردم منتشر می‌سازد؛ و دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد. حدیث دیگری که از امام باقر علیه السلام نقل شده، معنی حدیث فوق را تکمیل می‌کند:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۶۷۵، ۵۲)؛  
 هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل می‌کند.

انسانی که در تا عصر ظهور بخشی از دو قسمت علوم را فرا گرفته است در مدت زمان اندکی علم و دانشش دوازده برابر می‌گردد، آن هم از علوم مفید و حقیقی که به معرفت، شناخت و بصیرت شخص کمک می‌کند. این تحول عظیم علمی در سایه عنایت امام مهدی علیه السلام که در زیارت‌نامه شیعی به «صاحب التدبیر» خطاب گشته است، رخ خواهد داد. به نظر می‌رسد اگر جنبه‌های دیگر انگیزشی جزاین مورد وجود نمی‌داشت، برای شخص کافی بود تا خود انگیزخته و تحریک به سمت رفتار مطلوب شود.

### محور چهارم: دستاوردهای فرهنگ سازمانی حضرت

تقریباً بیشتر پژوهش‌گران نظرشان در مورد فرهنگ سازمانی به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، عقاید، فرضیات و هنجارهای مشترک حاکم



برسازمان رقم خورده است. یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دائمی مدیران، شیوه هماهنگ‌سازی همه فعالیت‌های سازمان برای وصول به یک برونداد و پیامد مشترک در جهت اثربخشی سازمان است. بی‌تردید با شتاب تحولات در حوزه فناوری در عصرارتباطات، فرهنگ نیز دستخوش تحول شده و این روند تا سرحد تضاد با فرهنگ‌های سنتی پیش خواهد رفت. کسی به قطع نمی‌داند در آینده چه اتفاق می‌افتد. اگر روایات ناظر به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام نبود، تشخیص این‌که سرانجام چه فرهنگی غلبه خواهد کرد، کاری محال بود. مضمون دیدگاه نظریه پردازان غربی در مورد تکامل فرهنگی جنبه مادی و تکنولوژیکی دارد اما جنبه‌های دیگر انسانی را نادیده می‌انگارد. به نظر می‌رسد در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام برای نیل به فرهنگ واحد مطلوب و متکامل هم عناصر تشکیل دهنده و هم ابزار آن متفاوت است. حضرت از میان ابزار، علم و قدرت را برای نهادینه کردن فرهنگ مطلوب و از میان عناصر، عبودیت و عدالت را برای عالم استفاده می‌کند که دستاورد فرهنگ سازمانی حضرت «معنویت» است.

تصور مردم‌شناسان و فرهنگ‌پژوهان بر این قرار شکل گرفته است که تغییر فرهنگ یک فرآیند طولانی و زمان‌بر است. واقع مطلب نیز همین نظر را تایید می‌کند. اما تشکیل حکومت امام مهدی علیه السلام و نهادینه کردن فرهنگ مهدوی و معنوی خویش با تکیه بر امدهای الهی است لذا پروسه زمانی در فرآیند آن معنا ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود:

المهدی منّا أهل البيت يصلح الله له أمره في ليلة (صدوق، ۱۳۹۵: ۱۵۲)؛  
 مجلسی، —، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۸۰: الهنـدی، ۱۳۹۷: ج ۱۴، ۲۹۴؛  
 الشیبانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۸۳).

حتی در روایات زیادی اشاره دارد که اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نباشد خداوند آن را به اندازه‌ای طولانی می‌کند که حضرت فرهنگ عبودیت و

عدالت را پیاده نمایند. (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۵۶؛ الراوندی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۱۷۱؛ القمی، ۱۴۰۱: ۲۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۴۲) خداوند متعال در هر برهه‌ای که اراده می‌کرد فرهنگ خویش را - که به فراموشی سپرده شده بود - احیاء نماید. از مدیران و رهبران توانمند استفاده می‌کرد. در حقیقت هدف از قدرتی که خداوند به رهبران اعطاء می‌نماید برای خدمت به مردم و کسب رضای خالق است و این همان شعار راهبردی است که «قدرت برای خدمت» و نه «خدمت برای قدرت». (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۴۵) روایات دال بر «صاحب سیف»، یا «قتال»، «ضرب اعناق» همگی استعاره از قدرت و توانمندی سازمانی است. بیانگر این نیست که حضرت شخصی خشونت طلب و خون ریز است؛ چرا که مدیر الهی یکی از خصوصیاتش امین بودن است و جان، مال و عرض افراد امانت در دستان او هستند. از مجموع روایات روشن می‌گردد که ایشان بعد از دانش‌افزایی افراد، اقامه بینه و حجت، مناظره، مباحله، افرادی که عدالت پذیر نیستند و هم‌چنان به دنبال فتنه هستند و عناد می‌ورزند؛ حضرت نسبت به ایشان مدارا و تسامح نخواهد داشت. تعبیر «فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، جَاءَ بِأَمْرٍ غَيْرِ الَّذِي كَانَ» بیانگر همین نکته است که ایشان در مقابل فتنه‌گران و معاندان با خوف و تقیه برخورد نخواهند کرد حتی برخی روایات دلالت دارد بر این که جزیه هم مانند عهد رسول الله ﷺ طلب نخواهد کرد.

ابزار علم و آگاهی نقش به‌سزایی در استحکام فرهنگ مهدوی دارد. از این رو امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَ  
كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ؛

هنگامی که قائم ماقیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل می‌کند.

یا امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا...

امام مهدی علیه السلام هم درک و فهم انسان‌ها را توسعه می‌دهد و هم دانش آنها را در واقع ظرف و مظروف در مدت کوتاهی دوازده برابر می‌گردد. نه برای قشر یا قبیله خاصی. بلکه برای همه افراد؛ زیرا در غیراین صورت تحقق فرهنگ مطلوب جهانی بعید به نظر می‌رسد.

### فرهنگ عدالت

موضوع روایات اسلامی زیادی تحت عنوان «الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» آمده است. عین این تعبیر در بسیاری از احادیث که در منابع شیعه و اهل سنت آمده دیده می‌شود. در اهمیت و ضرورت فرهنگ عدالت در اجتماع و سازمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود:

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَصِيَامَ نَهَارِهَا وَجَوْرٌ سَاعَةٌ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعْاصِي سِتِّينَ سَنَةً (شعیری، بی تا؛ ۱۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۳۵۲، ۷۲)؛

یک ساعت عدالت و ورزیدن، بهتر از عبادت یکسال است که شب‌هایش به قیام و روزهایش به روزه بگذرد و ساعتی ستم کردن در حکومت و مدیریت در نزد خداوند، بدتر از گناهان شصت ساله است.

این که یکی از اهداف حکومت امام مهدی علیه السلام نهادینه کردن عدالت به جای ظلم بیان شده است، چون توجه دارد که دوام و بقاء حکومت الهی در سایه عدالت است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عدالت را مایه قوام و استحکام جامعه و ظلم را عامل شکست ملت می‌داند: العدل قوام البرية؛ الظلم بوار الرعية؛ و نیز فرمود: «بالعدل تتضاعف البركات» و نیز در نامه معروفش به مالک اشتر عدالت را برای رهبر، با ارزش‌ترین متاع و سرلوحه برنامه حکومت

می‌خواند. ایشان در کلمات قصار فرمود: «مَا حُصِّنَ الدُّوَلُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ» یا «إعدل تدوم لك القدرة» عدالت طلب باش تا قدرت برایت پایدار باشد. «الْعَدْلُ نِظَامُ الْأَمْرِ» عدل نظام بخش مدیریت و امارت است. عدالت عنصری است که در همه محورها و عرصه‌های مدیریت باید لحاظ گردد. از جهت اهمیت رعایت آن جزء اصول دین شمرده شده است. آیت الله جوادی می‌نویسد:

در دین اسلام دو اصل توحید و عدالت، شالوده شاکله وجودی انسان و جامعه قرار داده شده است و تا فرد و جامعه انسانی با این دو اصل فطری همراه و همگام باشد، جاودانگی و شکوفایی آن قطعی، وگرنه سقوط آن حتمی است، بنابراین فراموشی این دو اصل با خاموشی چراغ زندگی در حیات فردی و اجتماعی مرادف است و روشنی آن، در پابیندی و تعهدسپاری به آن است. (آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

آن چه که در فهم فرهنگ عدالت موثر است:

۱. عدل از اصول دین است: «وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ» (شعراء: ۲۰۹) و «وَلَا يُظَلَمُونَ تَقْبِيرًا» (نساء: ۱۲۴)
۲. عدل عام مورد فرمان خداست: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...»
۳. عادل، شایستگی امامت دارد: «قَالَ لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)
۴. عدل، محور نظام کیهانی است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»
۵. درباره عدل جوینی پیوند عالم و آدم چنین آمده است: «الْعَدْلُ بِضَعُ الْأُمُورِ مَوَاضِعَهَا...»
۶. کسی که مخالف عدالت‌گستری است، خداوند، دشمن او خواهد بود: «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدَلٌ...»، «مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ حَصْمَهُ»

رعایت عدالت در هر چیزی و هر شخصی مرهون اطلاع کامل از صدر و

ساقه سیر هستی اوست، زیرا نگاه به انسان از منظر يك متفكر مادی با نگرش به وی از دیدگاه يك مدیر الهی تفاوت فراوان دارد. در روایات معصومان علیهم السلام تصریح شده است که میزان عدالت در جامعه به رتبه عدالت افراد برمی گردد و عدل محوری اشخاص نیز به میزان تقوای آنان سنجیده می شود، چنان که به قدر ترس از خداوند، آدم از ظلم فاصله بیشتری دارد و هر اندازه در زندگی فردی بدان اهتمام ورزد، به همان مقدار عدالت در جامعه ظهور و تجلی می یابد، پس عدالت اجتماعی میوه درخت عدالت فردی است. امام مهدی علیه السلام به عنوان حجت و آینه الهی در روی زمین برای احیاء انسان ها ظهور می کند تا آن چه که در فطرت افراد مدفون شده، پدیدار نماید. پس حیات جامعه و زمین به تحقق عدل و مرگ آن به ظلم است. ذیل آیه شریفه «عَلِّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (حدید: ۱۷) امام صادق علیه السلام فرمود منظور از حیات بعد از موت: «العدل بعد الجور» است.

### فرهنگ عبودیت

راغب در مفردات می نویسد: «عبودیت اظهار تذلل و عبادت نهایت تذلل است.» (الاصفهانى، ۱۴۱۲: ۳۱۹) براساس آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، یگانه راه رسیدن به چنین کمالی «عبودیت» است: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»؛ (ذاریات: ۵۶) جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا عبادت کنند. عبودیت الهی هدف نهایی خلقت انسان، بوده است. واژه «عبادت» در این جا غیر از آن اصطلاحی است که در فقه به کار می رود. عبادت یعنی انسان همه کارها و رفتارهای اختیاری خود را به انگیزه اطاعت خداوند، برای رضای او و «قربةً الى الله» انجام دهد. رسالت مشترك پیامبران ایجاد، گسترش و تعمیق روح عبودیت در میان مردم و پرهیز دادن آنان از عبادت غیر خدا بوده است:

به راستی در میان هرامتی پیامبری برانگیختم [تا اعلام کند] که خدا را عبادت کنید و از طاغوت بپرهیزید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۳۶۷)

اما آنچه که فرهنگ عبودیت را تشکیل می‌دهد مجموعه ویژگی‌های عابدان است که در آیات و روایات متعدد ذکر شده است.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳).  
﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱).

آیات فوق به دنبال فرهنگ‌سازی عبادت در اجتماع و سازمان است آنچه از این آیات به ویژه آیه اخیر پیرامون فرهنگ عبادت و بندگی به دست می‌آید از قرار ذیل است (قوامی، ۱۳۹۲: ۲۶۴).

۱. سازمان مشروع که از خداوند متعالی قدرت می‌گیرد، اعمالش روح عبادی دارد.
۲. اعمالش طبق آیه فوق عبارتند از اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر.
۳. همه اعمال فوق در لیست معروف فروع دین هستند، که لیست عبادات است.
۴. عبادت عبادت به قصد قربت و اخلاص است.
۵. این عبادات اولیه در نظام مومنین از جامعیت خاصی برخوردار است. معنوی (اقامه نماز)، اقتصادی (پرداخت زکات)، اجتماعی و سیاسی (امر به معروف و نهی از منکر)
۶. امر و نهی، سازنده اصلی يك سازمان است

این چهار عرصه، عبادت است یعنی تمام اقدامات سازمانی مومنان قریبی و عبادتی است.

و این همان «فرهنگ عبودیت» است که مبنای کلیه اعمال و رفتارهای

سازمانی است امام سجاده فرموده است مساله عبودیت الهی به نحو شایسته اش توسط امام صورت می‌گیرد و الا اگر امام نباشد زمین اهلش را در بر می‌گیرد. «لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ» (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۷) وجود امام مهدی علیه السلام هم صراط مستقیم است که در نماز و نیایش از خداوند درخواست می‌کنیم. «هُدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶) صراط مستقیم، همان دین قیم الهی است که عهده‌دار هدایت انسان هاست: «قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (انعام: ۱۶۱) از آن جا که تبلور این دین در عبودیت و بندگی پروردگار عالم و تسلیم شدن در برابر اوست، صراط مستقیم به عبودیت نیز تفسیر شده است. «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران: ۵۱) در روایات نیز بر امام معصوم علیه السلام «صراط مستقیم» اطلاق شده است: «والله نحن الصراط المستقیم»، (الحویزی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۱) «علی هو الصراط المستقیم» (همان) «الصراط المستقیم أمير المؤمنين». (همان) به نظر می‌رسد که طی طریق سعادت به جز عبودیت، راه دیگری ندارد، و این طریق تنها با قرار گرفتن در صراط مستقیم است و «صراط مستقیم» هم امام است. روشن است که حاکم شدن فرهنگ عبودیت به معنای تامل در زیر سایه حکومت عدل مهدوی پدیدار می‌گردد. اما این نمی‌رساند که نباید از حکومت اسلامی مبتنی بر عدل و عبادت دست برداشت و زمینه ظهور ایشان را فراهم نکرد.

افراد این دولت کریمه را از هر ظلم و ستمی در امان نگه می‌دارد؛ آن چنان که در پرتو فرهنگ عدالت محور وی، دشمنی‌ها به دوستی، اختلاف‌ها به صلح و کینه‌ها به محبت تبدیل می‌شود. صفا و مهر نه تنها میان بشر بلکه بین حیوانات نیز جاری می‌گردد و میوه شیرین امنیت عمومی، محصول

عدالت‌گستری حکومت مهدوی خواهد بود،

## نتیجه‌گیری

ارزیابی یافته‌های این مقاله از دستاوردهای مدیریتی امام مهدی علیه السلام نشان می‌دهد که مهم‌ترین آثار و نتایج آن در محور اول: نظم، و در محور دوم: رشد، و در محور سوم: انگیزندگی و در محور چهارم: معنویت که ملهم از سیره مدیریتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد، استفاده شده بود. به علاوه، وجود این دستاوردها بیان‌گر رشد کیفی بیش از حد نسبت به زمان مشابه در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که به خاطر وجود موانع در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و حضرت امیر علیه السلام بوده است. اگر چنان‌چه مدیران معاصرو حاضر ما هر اندازه نظام مدیریتی خویش را با سیره مدیریتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و اولاد معصومش علیهم السلام از جمله امام مهدی علیه السلام نزدیک نمایند، همان دستاوردها را در مقیاس و معیار خود بدست خواهند آورد. روح سازمان‌ها در فرهنگ سازمانی است و همان‌طور که اشاره شد روح فرهنگ سازمانی امام مهدی علیه السلام در فرهنگ عدالت و عبادت قرین یافته است که حاصل تکوین و تکامل معنویت است.



## منابع

- ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار عليه السلام، قم: نشر الاسلامى، ١٤٠٧ق
- ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٩ق
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، قم: علامه، ١٣٧٩ش
- ابن طاووس، الملاحم والفتن، تهران: اسلاميه، بى تا
- الازبلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الائمة عليهم السلام، بيروت: الكتاب، ١٤٠١ق
- بحراني، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، قم: مؤسسه بعثه، ١٣٧٤ش
- بهاء الدين نجفى، على بن عبد الكريم، منتخب الأنوار المضئية فى ذكر القائم الحجة عليه السلام، قم: دليل ما، ١٤٢٦ق
- بيتس، دانيل، انسان شناسى فرهنگى، ترجمه: محسن ثلاثى، تهران: علمى، ١٣٨٧ش
- تميمى آمدى، عبد الواحد، غرر الحكم ودرر الكلم، قم: دارالكتب الاسلامى، ١٤١٠ق
- توسلى، غلامعباس، نظريه هاى جامعه شناسى، تهران: سمت، ١٣٨٢ش
- ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تهران: انجمن آثار ملي، ١٣٩٥ق
- جوادى آملی، عبد الله، جامعه وقرآن، قم: اسراء، ١٣٨٨ش
- \_\_\_\_\_، ادب فنای مفریان، قم: اسراء، ١٣٨٨ش
- \_\_\_\_\_، امام مهدى عليه السلام موجود موعود، قم: اسراء، ١٣٨٩ش
- الجوينى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى والبتول و السبطین والائمة من ذريتهم عليهم السلام، بيروت: مؤسسة المحمودى، ١٣٩٨ق

- حاكم نيشابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحیحين، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق
- حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق
- حقیقی، محمد علی و دیگران، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، ترمه، ۱۳۸۲ش
- حلّی، رضی الدین بن یوسف، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق
- الخزاز القمی، علی بن محمد، کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق
- رابینز، استیفن، تنوری سازمان، ترجمه: سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران: صفار، ۱۳۸۳ش
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بيروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق
- الراوندی، سعید بن عبدالله، الخرائج والجرائح، قم: مدرسة الامام المهدي، ۱۴۱۱ق
- ری شهری، محمد مهدی، دانشنامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۳
- سانتراک، جان، روان شناسی تربیتی، ترجمه: مرتضی امیدیان، یزد: دانشگاه یزد، اول، ۱۳۸۵
- سعادت اسفندیار، مدیریت منابع انسانی، تهران: سمت، یازدهم، ۱۳۸۵
- سید رضی، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، بی تا
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف: مطبعة حیدریة، بی تا
- الشیبانی، احمد بن محمد ابن حنبل، المسند، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر علیه السلام، قم: دفتر آیه

الله لطف الله صافی گلبایگانی، ۱۴۲۲ق

- صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق
- \_\_\_\_\_، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق

- \_\_\_\_\_، علل الشرایع، قم: داودی، ۱۳۸۵ق
- \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸ش
- الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحرمین، ۱۴۱۵ق
- طبرسی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: آل‌البتیت، ۱۴۱۷ق
- طبری محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم: بعثت ۱۴۱۳ق
- \_\_\_\_\_، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام، قم: دلیل ما، ۱۴۲۷ق

- طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، قم: دارالتعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق
- العروسی الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق
- العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق
- القزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق

- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، ۱۳۸۸
- قوامی، سید مصصام‌الدین، اتحاد امامت و امارت در نظام جمهوری اسلامی، نخل شهداد (مدیریت در اسلام)، سال ششم، ش ۱۴، ۱۳۸۹
- \_\_\_\_\_، فقه‌الاداره (۱)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲
- \_\_\_\_\_، فقه‌الاداره (۳)، فقه‌النصب، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی‌تا

- \_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی مدیریتی قرآن کریم، قم: دانشگاه

معارف، ۱۳۹۳

- \_\_\_\_\_، *مدیریت عدالت مهدویت*، فصل نامه انتظار موعود، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۴
- کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، *بشارة الاسلام فی علامات المهدی*، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۸ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق
- کورانی، علی، *معجم احادیث الامام المهدی*، قم: مؤسسة معارف الاسلامیة، ۱۳۸۶ش
- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، تهران: وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق
- گودرزی، اکرم و گمینیان، وجیهه، *اصول مبانی و نظریه های جوسازمانی*، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۱ش
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- المرزوی، نعیم بن حماد، *الفتن*، قاهرة: مكتبة التوحيد، ۱۴۱۲ق
- مطهری، مرتضی، *وحی و نبوت*، تهران: انتشارات صدرا، بی تا
- مفید، محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق
- \_\_\_\_\_، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۶
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق
- نیت، گیج و دیوید، برلاینر، *روان شناسی تربیتی*، ترجمه: غلامرضا خوی نژاد و همکاران، مشهد: پاژه، اول، ۱۳۷۴ش
- هارولد کونتز و همکاران، *اصول مدیریت*، ترجمه: محمد هادی چمران، تهران: مؤسسه انتشارات علمی، سوم، ۱۳۸۰ش

- الهندي، على المتقى بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، بيروت: مكتبة التراث الاسلامي، ١٣٩٧ق
- الهيثمي، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع والزندقة، قاهرة: مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق
- Koontz Harold & Others, Essentials of Management
- Mondy, R. W. and Noe, R. M. (1991) Human Resource Management



## زبان اخلاق و نقش آن در جهانی شدن حکومت مهدوی

محمد جواد فلاح<sup>۱</sup>

زهرا عوافی<sup>۲</sup>

### چکیده

زبان اخلاق که امری همگانی، فطری و مطلوب همهٔ جوامع است پای اخلاق جهانی را به میان آورد. مراد از اخلاق جهانی، مجموعه‌ای از اصول مشترک مورد اتفاق ادیان، فرهنگ‌ها، شهود عام، عقلانیت جمعی و انتظارات همگانی است. موافقان این نظریه با ارائه چنین دیدگاهی سعی داشته‌اند جوامع را به سمت یک زیست اخلاقی سوق دهند. تمام تلاش این افراد در جهت هم‌گرایی پیش می‌رفت ولی متأسفانه این نظریه کارآیی چندانی نداشت. حال با این وجود آیا باز انتظار دستیابی به یک اجماع و وفاق اخلاقی با وجود اختلافات موجود رهیافتی واقعی خواهد بود؟ ادیان الهی چنین وعده‌ای را به ارمغان آورده‌اند و دین اسلام به‌ویژه تشیع، راه را برای تحقق چنین وعده‌ای هموار ساخته است. وعده‌ای که در آن اخلاق جهانی شده و از ورای آن، جهانی اخلاقی تحقق خواهد یافت. مسئله این مقاله واکاوی چنین مسئله‌ای در پرتو آموزه‌ها و معارف تشیع در باب ظهور منجی و گسترش اخلاق جهانی است. بر این اساس

---

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول) (mjfallah.ac@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم.

جهانی که در زمان ظهور تصویر شده است، عاری از هرگونه نقص و اختلاف خواهد بود. آن چه جهانی شدن مرهون آن است، زبان اخلاق است که امام با بهره‌مندی از آن، جان تشنه مردمان را بدان سرازیر می‌سازد و این ابزار و روش آئینی است که حکومت مهدوی را می‌گستراند. دلیل فطرت، خرد، و سیره نبوی در تشکیل حکومت الهی، بر این امر صحه گذاشته است.

### واژگان کلیدی

اخلاق جهانی، جهانی‌شدن اخلاق، حکومت مهدوی، زبان اخلاق، اخلاق مهدوی.

### طرح مسئله

وقتی از زبان اخلاق سخن می‌گوییم و به ویژه از تاثیر چنین زبانی بفرایند توسعه جامعه جهانی گفتگویی کنیم باید از مراد خود از اخلاق رمزگشایی کرده و مقصود روشن‌تری از اخلاق بیان کنیم تا بتوان به ظرفیت‌های آن از این منظر پی برد. مراد از اخلاق چنان که عالمان علم لغت بیان کرده‌اند، عبارت است از جمع «خُلُق» یا «خُلُق» به معنای سنجیه، طبیعت و سرشت. در واقع همان گونه که «خَلَق» اشاره به ساختار فیزیکی و صفات ظاهری انسان دارد و نمایانگر صفات جسمانی او از زشتی و زیبایی است، «خُلُق» بیانگر صورت باطنی انسان است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ۸۶) در اصطلاح نیز در معانی گوناگونی به کار رفته است، مهم‌ترین معنا از اخلاق، ناظر به صفات است که علمای اخلاق فلسفی از جمله ابن مسکویه در *تهذیب الاخلاق*، خواجه در *اخلاق ناصری*، و حتی متأخرینی چون ملا احمد و ملامهدی نراقی در *جامع السعادات و معراج السعادة* بر آن صحه گذاشته‌اند؛ معنای صفات نفسانی رسوخ یافته اعم از فضیلت یا رذیلت که موجب صدور فعل بدون فکر و اندیشه می‌باشد، است. مرحوم فیض کاشانی که از صاحب‌نظران این عرصه است



می‌گوید:

خلق عبارت است از هیأتی استوار و ثابت در نفس که افعال به آسانی و سهولت از او صادر می‌شود، بدون این که به فکر و اندیشه نیاز افتد و اگر این حالت نفسانی منشاء صدور افعال زیبا و موردپسند عقل و شرع باشد خوی حسن نام دارد و اگر افعال زشت و ناپسند از او سرزند خوی بد نام دارد (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ج ۵، ۹۵).

اما مقصود ما از اخلاق معنای جامع تری از آن است. به تعبیر برخی:

اخلاق یک سامانه منسجم است که بر افراد، گروه‌ها، اقوام و پیروان ادیان مختلف حاکم می‌شود و روابط آن‌ها را با خدا، خود، دیگران و طبیعت در جهتی خاص هدایت می‌کند (حسینی قلعه بهمن، ۱۳۹۶).<sup>۱</sup>

این تعریف معنای جامعی از اخلاق ارائه می‌کند که به مقصود ما از اخلاق جهانی نزدیک‌تر است. تفسیر علامه طباطبایی از «خلق» در آیه «انک لعلی خلق عظیم» نیز اخلاق اجتماعی است که در رابطه بین فردی خود را نشان می‌دهد. گذشته از معانی و تفسیرهای مختلف از اخلاق، تفسیر ما از اخلاق مبتنی بر تلاشی است که برخی پژوهشگران تحت عنوان «زبان اخلاق» از آن یاد کرده‌اند. تعبیر زبان گویای یک رابطه بینابینی و حتی بین‌الادیانی است حتی می‌توان فراتر از آن از این زبان در راستای یک وفاق جمعی و اتحاد جامعه انسانی بهره برد. این مسئله بحثی است که تقریباً در دو دهه اخیر مطرح

---

۱. توضیحات بیشتر: واژه اخلاق کاربردهای مختلف داشته و در معانی متفاوتی استعمال شده است که هر کدام از این معانی به سمت و جهتی دلالت نموده و نمایانگر حوزه‌ای خاص از حوزه‌های مباحث اخلاقی می‌باشد؛ مکاتب اخلاقی غایت‌گرا، فضیلت‌محور و وظیفه‌گرا تعاریفی خاص از این واژه ارائه می‌دهند، ولی آنچه مطمح نظر ماست اخلاق ناظر به صفات و رفتارهای اخلاقی مبتنی بر حسن فعلی و فاعلی است بر اساس عنصر عقل و شرع. اساساً اخلاق مبتنی بر عقل و شرع در پی استعالی نفس و استکمال روحی انسان است.

گردیده و در جهت به ثمر نشستن تلاش‌هایی صورت گرفته است و آن عبارت است از توافق حداقلی بر سراسول و معیارهای اخلاقی. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۰۸) طرح این ایده تنها با ایجاد تحول درونی انسان‌ها میسر خواهد شد و این تحول با توصیه‌ها و قوانین شکل نمی‌گیرد بلکه با تغییر بینش‌ها و ارزش‌ها عملی خواهد شد آن هم با نیروی معنوی ادیان. البته اخلاقی که ایده‌پردازان این نظریه مطرح می‌کنند اخلاق وحیانی نیست بلکه آن را محصول تحول و تکامل می‌دانند. بدین جهت انسان در حوزه اخلاق، خود محور است نه خدا محور. (همان) با وجود نواقص و نارسایی عملیاتی و نظری موجود، می‌توان از ظرفیت جامعه مهدوی برای نقد و ارزیابی و تکمیل چنین نظریه‌ای بهره برد. دیدگاهی که نه صرفاً در مقام ادعا که مبتنی بر تجربه تاریخی صورت گرفته در حکومت نبوی و بر اساس مویدات فطری، عقلی و نقلی استوار است.

فارغ از این که تشکیل حکومت مهدوی امر الهی است و بر مشیت و اراده الهی استوار است و قطعاً عنصر اعجاز در آن دخیل است نمی‌توان از پیشبرد چنین جامعه‌ای بدون دخالت اسباب و ابزار بشری سر باز زد و عنصر و عوامل غیر فراطبیعی را در آن نادیده گرفت. تشکیل حکومت جهانی، مرهون برنامه‌های جهانی است، تا بتواند مسیر فراگیر شدن حکومت منتظر را محقق سازد؛ باری تلاش بسیاری در ایجاد چنین جهانی‌سازی به بهانه اخلاق که زبان فطری، عقلی و مشترک آدمیان و جوامع است هنوز به سرانجام نرسیده، چیزی که روایات مرتبط با ظهور آن را تأیید می‌کند. آنان که در این عرصه تلاش کرده‌اند بر «اخلاق جهانی» بسیار پای فشرده‌اند. منظور از اخلاق جهانی، اجماع اساسی بر ارزش‌های الزامی، معیارهای قطعی و نگرش‌های اصولی است که به دست همه ادیان، با وجود تمایزات متصلبشان تأیید شده و حتی غیرمؤمنان نیز می‌توانند در آن سهیم باشند. به عبارتی دیگر، سخن از

نگرشی اخلاقی است که به صورت فردی یا جمعی فهم شده باشد. (کونگ، ۱۳۸۹: ۱۳۱) این بحث را در قالب نظریه، اولین بار هانس کونگ در سال ۱۹۹۷ در کتاب «اخلاق جهانی برای سیاست جهانی و اقتصاد جهانی» مطرح کرد. (همان: ۵۷) با توجه به پیش فرض‌هایی که منجر به این نظریه شد؛ این طرح دارای اصولی است که مخاطبان آن هم مؤمنین را در برمی‌گرفت و هم غیرمؤمنین، و اصول آن شامل این موارد می‌شود: ۱. هیچ نظم نوین جهانی بدون یک اخلاق جهانی ممکن نیست؛ ۲. با هر فردی باید انسانی رفتار شود؛ ۳. پایبندی به فرهنگ عدم خشونت و احترام به حیات؛ ۴. پایبندی به یک فرهنگ یکپارچه و یک نظام عادلانه اقتصادی؛ ۵. پایبندی به یک فرهنگ توأم با مسامحه و زندگی توأم با راستگویی؛ ۶. پایبندی به یک فرهنگ توأم با حقوق برابر و مشارکت میان مردان و زنان؛ ۷. تغییر و تحول وجدان‌ها. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۲۶) از منظر کونگ انسان‌ها به رگم همه اختلافات و تفاوت‌هایی که در بینش و نگرش خود دارند می‌توانند بر سر حد اقلی از اصول و معیارهای اخلاقی با هم به توافق برسند و این توافق، نقطه آغازی باشد برای رسیدن به صلح جهانی. (همان: ۲۰۸) او معتقد است صلح میان ملت‌ها بدون صلح میان ادیان ممکن نیست و صلح بین ادیان هم بدون گفت‌وگوی میان آن‌ها ممکن نیست، از طرفی این گفت‌وگو باید مبتنی بر اموری مشترک باشد. او قائل است مهم‌ترین نقاط مشترک ادیان، اصول و هنجارهای اخلاقی است که همه ادیان، واجد آن هستند که با برجسته کردن این اصول و معیارهای اخلاقی مشترک می‌توان به یک اخلاق جهانی دست یافت. (همان: ۲۲۰) افول و انحطاط ارزش‌های اخلاقی، ضرورت چنین اجماعی را برای تشکیل یک جامعه هم‌گرا نیازمند می‌دید. اما عملاً آن چه ما امروزه شاهد آن هستیم بیانگر ناکامی و عدم کارایی چنین نظریاتی است. چه آنکه اخلاق را ابزاری برای سامان دادن جامعه صرفاً اقتصادی و مدیریت جامعه طلب

می‌کند نه امری والاثر و جاودانه‌تر. پس با این وجود می‌توان گفت اصولاً اجماع اخلاقی در جهان دشوار و ناشدنی است! اما خدای متعال در قرآن کریم به نص شریف آیات و همچنین روایات نوید از حکومتی جهانی می‌دهد که در قِبل این حکومت، تمام ظرفیت‌ها به مرتبه کمال خود می‌رسد از جمله این ظرفیت‌ها کنش‌های اخلاقی است. که افراد را برای یک زیست اخلاقی توانمند می‌سازد. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛ خداوند در این آیه با اشاره به مواردی چون «استخلاف در زمین»، «تمکین (نفوذ معنوی) دین» و «تبدیل خوف به امنیت»، تحقق چنین حکومتی را وعده می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۵) یا در روایت شریف از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که:

بر سراسر زمین خانه‌ای از خشت و گل و خیمه‌ای (در بیابان باقی نمی‌ماند) مگر این که آئین اسلام در آن ورود خواهد کرد<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۳۷).

بنابراین حضرت مهدی ﷺ پرچم‌دار این حکومت به مثابه جدش رسول اکرم ﷺ کانونی‌ترین بخش رسالتش تکمیل فضایل اخلاقی است. پس شایسته است از این ظرفیت و کشش برای فراهم کردن چنین حکومتی جهانی بهترین استفاده را برد.

بر اساس ویژگی‌های اخلاق جهانی و کسانی که در مورد جهانی شدن سخن گفته‌اند، زبان اخلاق می‌تواند چنین امری را ممکن سازد، این مقاله تلاش می‌کند تا با تبیین جایگاه اخلاق و بیان نقطه‌های ضعف و رخنه‌های معرفتی و اخلاقی در نظریات اخلاق جهانی به جایگاه حکومت مهدوی در «... لا یبقی علی ظهر الأرض بیت مدر ولا وبر الا أدخله الله کلمة الإسلام».

تحقق چنین مسئله‌ای اشاره و نقش حکومت مهدوی را بر اساس شاخصه‌ها و معیارهای عقلانی دینی و اخلاقی نشان دهد. در این راستا حکومت مهدوی می‌تواند به شکل واقعی و عینی و بدون بسنده کردن به تئوری محض در تحقق جهانی شدن با توجه به عنصر اخلاق کارگشا و الگو باشد. ارائه تصویر حکومت جهانی امام عصر<sup>علیه السلام</sup> با توجه به عنصر اخلاق و نقش چنین عنصری در گسترش حکومت جهانی مهدوی مسئله مقاله پیش روست.

### بازخوانی اخلاق جهانی در مقایسه با ظرفیت اخلاقی حکومت مهدوی

زمانی فکر کردن به اجماع اخلاقی به عنوان مبنایی برای جامعه جهانی در حال شکل‌گیری، امری بعید به نظر می‌رسید؛ چگونه ممکن بود با توجه به گرایش‌ها و بینش‌های متفاوت بشری چنین امری اتفاق افتد؟ تصور چنین اجماعی، به این‌که اخلاق چنین پتانسیلی داشته باشد اساساً امری دور از ذهن و غیر قابل تحقق بود. افراد در برخورد با چالش‌های موجود، نسبت به این امر بازخوردهای متفاوتی داشتند؛ عده‌ای معتقد بودند، تحقق یک اجماع پایه برپرسش‌های اخلاقی، غیرممکن است در مقابل برخی دیگر، نوعی کثرت‌گرایی در یک الگوی «بست مدرن» متضمن (صدق، عدالت و انسانیت) را پذیرفتند. آخرین دیدگاه، مدعی این امر شد که شاید بتوان گفت حقایق مشترکی همچون استانداردهای اخلاقی جهان شمولی وجود دارد که با وجود اختلافات موجود می‌توان از آن دفاع کرد. با توجه به آراء این دیدگاه، اخلاق، همواره انضمامی است، یعنی اخلاق در یک کلیت انتزاعی وجود ندارد بلکه در موقعیت خاص شکل می‌گیرد. (کونگ، هانس، ۱۳۸۹: ۶۵) منتها پذیرش نظریه سوم نیز با تنگناها و مشکلاتی روبه شد؛ هانس کونگ دین‌شناس مشهور کاتولیکی که در واقع آغازگر نظریه اخلاق جهانی است چنین می‌گوید: اخلاق جهانی به معنای یک فرهنگ جهانی واحد نیست. به

بیان ایجابی می‌توان گفت اخلاق جهانی، نوعی اجماع اولیه در مورد ارزش‌های الزام‌آور، نقض‌ناپذیر و رویکردهای اصلی‌ای است که تمامی ادیان به‌رغم اختلافات موجود پذیرفته‌اند. (همان: ۸۵) آنچه از این تعریف به عنوان برخی نکات ضعف قابل استنباط است این است که ۱. اخلاق جهانی، نوعی ایدئولوژی جدید نخواهد بود؛ ۲. دامنه اخلاق جهانی محدود به حداقل ارزش‌ها و معیارهای مشترک بین انسان‌ها است که بیان‌کننده نگاه حداقلی به این امر است؛ ۳. اخلاق جهانی نوعی پذیرش مسئولیت و آگاهی جدید اخلاقی است؛ ۴. ماهیت آن بیانگر عدم تسلط بر سایر ادیان است. (همان: ۶۵) به‌طور کلی نظریه موجود از یک منظر، ساده و روشن و از منظری دیگر دارای ابهام و پیچیدگی است به‌گونه‌ای که هم به لحاظ نظری و هم در مقام اجرا با مشکلاتی مواجه است؛ به عبارتی به‌رغم وجود نقاط مشترک فراوان در ادیان مختلف، نقاط اختلاف آن‌ها نیز کم و بی‌اهمیت نیست و از طرفی این نظر با مسائل انحصارگرایی ادیان مختلف مواجه است و این‌ها تنها برخی از مشکلاتی است که در مسیر پیاده‌سازی این طرح قابل دقت است. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۴۸-۲۴۰)

نظر به گرایش‌های معطوف به این دیدگاه می‌توان نوعی وفاق و توافق بین ارزش‌های موجود مشاهده کرد، به عبارتی اگر مردم به عقلانیت و تکیه بر ارزش‌های مشترک و لو حداقلی روی آورند، پذیرفتن اصول اخلاقی جهانی با تمام گوناگونی نحله‌های موجود امکان‌پذیر است. اخلاق، امری عقلانی است که در قالب اوامر و نواهی و لزوم امتثال آن‌ها تحقق می‌یابد. (همامی، ۱۳۹۳: ۲) احکام و قوانین شرعی دائرمدار مصالح و مفاسد حقیقی هستند، در نتیجه عقل ذاتاً می‌تواند بدان حکم برسد. (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۵۹؛ عراقی، بی‌تا: ج ۱، ۷۳) البته عده‌ای عمومیت و موجه بودن بودن اخلاق را در گرو عقلی و یا ذاتی بودن حسن و قبح نمی‌دانند، بلکه آن‌چه بر سر آن توافق دارند یک اجماع

همگانی است که آن را در کارآیی و اثربخشی اخلاق جهانی مناسب می‌بینند. (سارلی، سرمدی و مولایی پاره، ۱۳۹۵: ۸۴) به همین جهت اخلاق جهانی را مجموعه‌ای از هنجارهای ایجابی و سلبی مشترک میان همه جوامع بشری می‌دانند که ریشه در اقتضائات فطری، ساختار وجودی، ظرفیت‌ها و نیازهای مشترک دارد. (همان، ۱۳۹۵: ۸۳) رفته رفته به نظر می‌رسد در همه جوامع آرمانی، اخلاق، شأن و جایگاه خود را باز یافته است تا جایی که امتیاز و مرتبه بیشتری از حقوق و قانون پیدا کرده (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) ولی با تمام تلاش‌هایی که برای بسترسازی و توسعه اخلاق جهانی در بحبوحه شکل‌گیری مکاتب و نظریات متفاوت اخلاقی صورت گرفته گویا هنوز نتوانسته جای خود را پیدا کند و رشد یابد لذا باز خورد نه تنها مثبت، بلکه منفی و رقت‌باری را از آن شاهد هستیم. اقتضای چنین امری نیازمند ارائه یک الگوی جهانی است که تمام مکاتب و جریان‌های فکری را به نحو احسن سامان دهد.

این چنین رهیافت و نظریه‌ای در اخلاق عنوان‌گرد و مطلب اساسی است، نخست پذیرش یک نسخه اجمالی از امکان اخلاق جهانی است، که وابسته به چند مطلب است؛ ارائه این الگوی جامع و همه‌پذیر از جانب یک منبع فزاینده و کارا، همگانی بودن آن و وفاق جمعی بر چنین نیازی و در نهایت تلاش جامعه انسانی بحسب عقل و فطرت و وجدان جمعی، اما مطلب اساسی تر عدم پیاده‌سازی آن است که همگان با همه تلاش‌های نظری و عملی نتوانسته‌اند به چنین جامعه مطلوبی دست یابند؛ با این‌که به ضرورت و لوازم فطری و بشری آن پی برده‌اند. در این صورت باید از ظرفیت متفاوت‌تری بهره‌مند شد. مسئله‌ای که در ادیان بر آن تأکید شده و نسخه اسلامی - شیعی آن می‌تواند مسیر عملیاتی‌سازی آن را هموارتر سازد. اخلاق جهانی که در حکومت مهدوی تصویر می‌شود، نشانه بلوغ و کمال انسان‌ها از سویی و

تأثیرگذاری امام معصوم در بالا بردن چنین خردمندی و عقلانیت و شور و هیجان عاطفی از سوی دیگر و نیز اعجاز و اراده الهی در تحقق چنین جامعه‌ای پیش از قیامت عظمی است. تحلیل مؤلفه‌ها و عناصر و بررسی فرایند چنین مطلبی را در ادامه پی خواهیم گرفت.

### تبیین ادله جهانی‌سازی در پرتو زبان اخلاق در عصر ظهور

آیا با وجود سرخوردگی و پاسخ‌گونی نبودن این‌گونه نظریات و همچنین افزایش روبرو شدن بحران‌های اخلاقی که نتایج منفی را در جامعه امروز پدید آورده است می‌توان بین این مسئله (اخلاق جهانی) و مسئله شکل‌گیری و توسعه جامعه مهدوی مبتنی بر عنصر اخلاق، مقایسه و به ایده حکومت جهانی مهدوی با محوریت اخلاق توحیدی بار یافت و از آن به عنوان یک الگوی جهانی نام برد و در پی آن مشکلات موجود را مرتفع کرد و از طرفی مسیر را برای کشف مبانی ارزش‌های اخلاقی گشود؟ لازمه پاسخ‌گویی به این سوالات، تبیین هویت حکومت مهدوی و توجه به مهم‌ترین عناصر سازنده چنین حکومتی با محوریت اخلاق است. ناظر به مشکلات و تفاوت‌های موجود در طرح اخلاق جهانی، اتکا به سه محور مشترک این نظریه با حکومت جهانی مهدوی یعنی؛ ۱. نقش اصلی دین در این طرح ۲. تغییر نگرش و بینش درونی ۳. زبان اخلاق، جای بس امیدواری است که به نحو شایسته از این ظرفیت، جهت زمینه‌سازی حکومت مهدوی استفاده کامل صورت گیرد.

#### ۱. جهان‌گرایی اخلاق محور، سنت الهی و غایت مصلحان الهی

ایده جهانی‌سازی مهدوی را می‌توان به جهت نظری و بر اساس مبانی الهیاتی در اسلام و مکتب تشیع به عنوان یکی از سنت‌های قطعیه الهی که وعده تحقق آن در ادیان الهی و به ویژه اسلام داده شده است عنوان کرد.



خداوند خود وعده چنین حکومتی را داده<sup>۱</sup> و از سنت‌های موجود در قرآن به حساب می‌آید.<sup>۲</sup> علاوه بر آیه استخلاف، می‌توان به این آیه نیز استناد کرد:

﴿وَأَنْ لَّوِاسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶)؛

و این‌که اگر جن و انس بر راه رشد استقامت بورزند ما ایشان را آبی گوارا و زیاد می‌چشانیم.

مراد از «طریقه»، اسلام است و استقامت بر طریقه به معنای ملازمت بر اعمال و اخلاقی است که ایمان به خدا و آیات او اقتضای آن را دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۴۶) از مجموع آیات این‌گونه می‌توان استنباط کرد که در پرتو ایمان و عمل صالح و مداومت است که استحقاق چنین حکومتی را نصیب خود خواهند کرد. از این جهت تشکیل حکومت مهدوی آن هم با شاخصه‌های اخلاقی، به جهت نظری پشتوانه‌ی وحیانی داشته و اطمینان‌بخش به مردمان روزگار است. تلاش دیگر مصلحان در طول تاریخ همواره برای حاصل شدن چنین وعده‌ای صورت گرفته است چرا که جهان‌گرایی همواره یکی از اهداف مصلحان بشر بوده است و یکی از اساسی‌ترین آرمان‌های همه انبیای ادیان بزرگ الهی خصوصاً دین اسلام به شمار می‌رفته است. (قطب، ۱۳۸۱: ۶۸) علاوه بر آموزه‌های نظری و معرفتی اسلام و اختصاص یک چهارم از آیات، به مباحث اخلاقی و تبیین بایسته‌ها و ارزش‌ها، قرآن، رسالت همه رسولان الهی و به ویژه رسول خاتم صلوات الله علیه را چنین توضیح داده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ

۱. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.

۲. ر. ک. صدر، محمد باقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: جمال موسوی اصفهانی.

يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿جمعه: ٢﴾

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را ترکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

همچنین در فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام به صراحت به این جهان‌گرایی اخلاق محور اشاره شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْمُتَهْدَى الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا (مکی، ۱۴۱۰: ۲۰۹):  
سلام بر آن مهدی که خدای عزوجل به همه امت‌ها وعده داده است که به وسیله او سخنان و اندیشه‌ها را متحد کند و پریشانی را از میان بردارد و زمین را پراز عدل و قسط نماید.

وعده خدا دال بر حتمیت این امر خواهد بود و این جزو سنت الهی به شمار می‌آید. همچنین اجتماع سخن و اندیشه‌ها بیانگر نوعی وفاق جهانی است که در ظل حکومت حضرت مهدی عج به بار خواهد نشست.

دین اسلام به عنوان دین خاتم، جامع‌ترین الگو برای چنین امری است. لازمه خاتم بودن دین اسلام، جهانی بودن آن است. (تابلی، سالاری راد، صالحی و غلامعلی پور، ۱۳۹۰: ۸۸) از همین جهت خداوند متعال آشکارا در این آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (توبه: ۳۳) بر مسئله جهانی‌سازی تأکید می‌کند و این امر را از وظایف خطیر جامعه اسلامی برمی‌شمرد و از آن‌ها می‌خواهد که با تمام توان، در جهت به بار نشستن این فرایند تلاش کنند.

امام محمد باقر علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرماید:

هان ای مردم! کجا می‌روید؟ کجا برده می‌شوید؟ خداوند اول شما

را به دست ما هدایت نمود و آخر شما را به دست ما به انجام می‌رساند، اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست. پس از دولت ما دیگر دولتی نیست، زیرا ما اهل عاقبت هستیم و خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: عاقبت از آن پرهیزگاران است.<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۷۱)

در این روایت چند عنصر اساسی به چشم می‌خورد که مؤید آیه و مفسر آن است؛ نکته اول هشدار امام به مردم که راه‌های مختلف را طی می‌کنند و توجه دادن آنها به حضور امامی که می‌خواهد مسئله هدایت معنوی، اعتقادی و اخلاقی مردمان را رقم زند و پرهیزکاران و پرهیزکاری را سرآمد روزگار سازد. ناظر به این‌گونه آیات و روایات که در منابع اسلامی ما هم کم نیست وجود چنین حکومتی الزامی و قطعاً رهیافتی واقع و عینی است. تحقق چنین جامعه‌ای پایه‌های ارکان مدعیان جامعه اخلاقی را به بوته نقد می‌کشاند؛ اینان ذیل تعریفی که از جامعه اخلاقی بیان کردند، به یک وفاق حداقلی اولیه اخلاقی - آن هم در برخی از ارزش‌ها و معیارهای مشترک - اعتراف داشتند در حالی که حکومت جهانی معرفی شده در منابع اسلامی بحث از حداقل‌ها نیست بلکه گستره و سیعی را در بر می‌گیرد. بنابراین الگوی جامعه ایده‌آل جهانی باید ظرفیت پاسخگویی به تمام مطالبات جوامع انسانی را داشته باشد نه این که متعلق به یک گروه یا یک جامعه خاص باشد. از طرفی حکومت مهدوی موقت نخواهد بود بلکه پایدار و فراگیر است چنان که در سخن امام X نیز به آن اشاره شد. نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که آن‌ها معتقدند اخلاق جهانی نوعی ایدئولوژی جدید یا فراساختاری تازه نخواهد بود تا چه رسد به یک دین جهان‌شمول واحد، فراسوی ادیان، (کونگ،

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ أَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَيْنَ يَرَادُ بِكُمْ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَبِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۱۳۸۹: ۶۵) در حالی که امام زمان علیه السلام داعیه دار حکومت مهدوی، با ظهور و حضورشان به باز تعریف مفاهیم و ارزش های موجود می پردازند، گویی که دین جدید به ارمغان آورده باشند (حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۶۵) و از طرفی سیطره حکومت شان تمام گیتی را دربر خواهد گرفت.<sup>۱</sup> (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۹۱) و درنهایت وفاق اخلاقی که آن ها از آن بحث می کنند خود محور (سکولار) است نه خدا محور؛ به عقیده این گروه، انسان ها اصول، هنجارها و قواعد احکام بر رفتار خود را از طریق تجربه کسب می کنند که نتیجه آن عدم مطلق انگاری احکام اخلاقی است. (قنبری، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۲)

## ۲. الگوی جامعه نبوی در جهانی سازی مبتنی بر اخلاق

آیا حکومت نبوی چنین نقشی به جهت ثبوتی و اثباتی در صحت و شکل گیری حکومت مهدوی دارد یا نه؟ بدون شک، یکی از ذخایر غنی منابع اخلاق، آموزه های اخلاقی بعثت است، که می توان با تنظیم و تنسيق آن، قواعد کلی اخلاق را به دست آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عهده دار این رسالت عظیم بود؛ مهم ترین تلاش در برپایی حکومت جهانی بر پایه اخلاق در عصر نبوی و تلاش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله رقم خورده است که ضمن تأیید امکان تحقق جامعه ی جهانی با محوریت اخلاق و حیانی نوید آن را در عصر ظهور داده است. آنچه در سیره نبوی در این امر می توان یافت آن است که یکی از راهکارهای تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله در راستای اخلاق گستری، توسعه و نشر مکارم اخلاق است. کلام معروف آن حضرت که فرمود: «انما بعثت لائم مکارم (الاخلاق)» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۹) گویای چنین رسالتی است. اخلاق و مکارم اخلاقی چنان مهم قلمداد می شود که کانون ثقل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می گردد. چنین برنامه ای در حقیقت طرح جامع، و نظام مندی است که از

۱. «وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ»

پیامبر خاتم ﷺ شروع و ادامه این حرکت و اجرای کامل آن به دست حضرت مهدی ﷺ اتفاق خواهد افتاد. از رسول اکرم نقل شده است که:

این امت امتی است که رحمت خدا شامل حالش شده است، پیامبرش از خود او، و مهدی اش نیز از خود اوست. این امر به وسیله ما آغاز و به وسیله ما نیز پایان می پذیرد (ابن طاووس ۱۴۱۶: ۲۴۰).

یا امام علی علیه السلام ضمن پرسشی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله جوایب این مطلب اند که آیا مهدی علیه السلام از ما اهل بیت علیهم السلام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: «... بَلْ مَنَّا يَخْتُمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۴) شیوه و روش مهدوی همان شیوه و مسلک نبوی است (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۴، ۱۱۴) چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همین مطلب نیز اذعان داشتند. (ابن طاووس ۱۴۱۶: ۲۷۶) خدای متعال در قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شایسته «خلق عظیم» (قلم: ۴) می داند. این ویژگی هرچند فی نفسه منوط به حسن خلق رسول خدا صلی الله علیه و آله است، با توجه به سیاق آیه تأکید بر اخلاق معاشرتی ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۳۶۹) برخی از مفسرین ذیل این آیه بیان می کنند که کسی را که خداوند به خلق عظیم بستاید، بالاتر از آن مدح و ستایشی نمی توان سراغ گرفت (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۵۰۰؛ طوسی، بی تا: ۷۵) و این برخاسته از نوعی درایت و عقل ایشان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۴، ۳۷۲) همچنین خطاب به ایشان می فرماید:

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند.  
(آل عمران: ۱۵۹)

خداوند در این آیه نرم خوایی و خوش اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان یکی از مهم ترین راهکارهای عامل جذب معرفی می کند. چنانچه در جریان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان می فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛

(شعراء: ۳) یعنی ای پیامبر قرار نیست جهت ایمان آوردن مردم، خود را از شدت اندوه هلاک کنی. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۲۵۰) این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه پیامبر اسلام ﷺ نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش پافشاری داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۱۸۵) و یاد آیه دیگر این چنین می‌فرماید: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛ که مبادا جانت به سبب حسرت‌هایی که بر آنان می‌خوری از بین برود. و همه این‌ها برخاسته از اخلاق کریمانه پیامبر ﷺ است که جغرافیای خاصی نمی‌شناسد، و همه بشریت در پرتو لطف و رحمت ایشان قرار گرفته‌اند «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) سیره و سنت این بزرگوار مملو از این‌گونه مصادیق اخلاقی است؛ نوع برخورد اخلاقی ایشان با کفار، یهودیان و مسیحیان تنها نمونه بارز این ویژگی است. <sup>۱</sup> از میان ده‌ها الگوی شاخص، قرآن کریم، دو تن از آنان را به گونه‌ای خاص مورد توجه قرار داده است؛ یکی حضرت ابراهیم عليه السلام (ممتحنه: ۴) و دیگری حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم (احزاب: ۲۱) برای هر دو بزرگوار تعبیر «اسوه» را به کار برده است وجه امتیاز پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم بر حضرت ابراهیم عليه السلام این است که قلمرو اسوه بودن ایشان جهانی و همگانی است. و واژه «رسول الله» بر همین امر اشاره دارد. رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم برای همه جهانیان در تمامی اعصار الگوی کامل است و چنین امری از عمومیت خطاب آیه کاملاً مشهود است؛ وجود مبارک ایشان برای هدایت عموم عالم مبعوث شده بود برخلاف رسالت سایر انبیاء که هر یک برای امتی در محدوده زمانی خاص مبعوث می‌شدند. امام صادق عليه السلام در تبیین نقش الگو و الگوپذیری ذیل این آیه با استناد به آیه دیگر چنین می‌فرماید:

۱. ر. ک: محمد رضا بیگدلی، ۱۳۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸؛ علی اکبر علیخانی، ۱۳۹۲.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ - إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أُمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ - مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مُسَدِّدًا مُؤَقِّمًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يَحْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبْ بِأَدَابِ اللَّهِ (كَلِينِي، ١٤٠٧: ج ١، ٢٤٦)؛

همانا خداوند بزرگ پیامبرش را تربیت کرد و چون تربیتش کامل شد فرمود: دارای اخلاق بزرگی هستی، آنگاه سامان دهی دین و ملت را به او وا گذاشت تا بندگانش را رهبری کند. از این رو به مردم دستور داد هر چه پیامبر فرمان تان داد انجام دهید و از هر چه بازتان داشت، خودداری کنید.

مرحوم علامه نیز ذیل آیه چنین می فرماید:

یکی از احکام رسالت رسول اکرم ﷺ و ایمان آوردن شما این است که به او تاسی کنید؛ هم در گفتارش و هم در رفتارش (طباطبایی، ١٤١٧: ج ١٦، ٢٨٨).

با توجه به این آیه شریفه، جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی ماند که عالی ترین اسوه زندگی سعادت مند، وجود نازنین ایشان است. چنان چه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به وضوح به این امر اشاره می کنند:

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ (الشَّرِيفِ الرُّضِيِّ، ١٤١٤: ٢٢٦).

همچنین ایشان در بیانی دیگر این گونه تصریح می فرمایند:

از پیامبر پاک و پاکیزه ات پیروی کن. زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای کسی که بخواهد الگویی داشته باشد و انتسابی است برای کسی که بخواهد (بدو) منتسب گردد. و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش سرمشق بگیرد و گام بر جای گام او بگذارد. (الشَّرِيفِ الرُّضِيِّ، ١٤١٤: ٢٢٧)

امام علی علیه السلام به صراحت اسوه بودن حضرت را معرفی می کند و

محبوب‌ترین بندگان را کسانی می‌داند که خط مشی زندگی شان تأسی از رسول اکرم ﷺ باشد. چنان‌چه امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای که در روز عاشورا برای اصحابش قرائت فرمودند تصریح کردند که:

لِي وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۹۴)؛  
سرمشق من و هر مسلمان دیگر رسول خدا ﷺ است.

وجود چنین الگویی در جامعه نبوی، نویدبخش ارائه تمام و کمال آن در جامعه مهدوی است.<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱) چنان‌چه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قائم ما گذشته را نابود می‌سازد همان‌طور که پیامبر ﷺ چنین نمود  
و اسلام را از نو آغاز کرد. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۳؛ ابن حیون،  
۱۴۰۹: ج ۳، ۵۶۳)

اخلاق از چنان ظرفیت بالایی در جذب افراد برخوردار است که از اخلاق نبوی به عنوان معجزه دوم خاتمیت نام می‌برند. (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) معجزه‌ای که منزلتی فراتر از قرآن و فراتر از سایر معجزات را به خود اختصاص داده است. (فرامرز قراملکی، مظهر قراملکی، ۱۳۸۶: ۹) برخی بر این عقیده‌اند که:

انسان‌ها در عصر جهانی شده، محتاج اخلاق جهانی‌اند و اخلاق جهانی محتاج الگویی جهانی است که بتواند در سطح جهانی به این تشنگی پاسخ گوید. این الگواز طرفی باید در رفتار یک بشر تجلی یابد تا قابل پیروی باشد و از طرفی باید فراتر از آن‌چه بشر خود با تجربه به آن راه یافته است، باشد. (همان: ۱۸)

اخلاق نبوی قطعاً پاسخ‌گوی این نیاز است که در ادامه حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حلقه ارتباطی ترسیم یک الگوی کامل خواهد بود.

۱. «... سُنَّتُهُ سُنَّتِي يَقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ...»



### ۳. تحلیل عنصر عقلانیت در جهانی سازی مبتنی بر اخلاق

یکی از عناصر مهم در مسئله جهانی سازی مسئله عقلانیت است. لغویون معانی متعددی از این واژه استنباط کرده اند از جمله برخی «عقل» را به معنای حبس، ضبط، منع و امساک دانسته اند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۱۹۶) بنابراین از این جهت که عقل انسانی، صاحبش را از افتادن در ورطه هلاکت نجات می دهد، عقل گفته اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۴۵۹-۴۵۸؛ صلیبا، ۱۳۸۱: ۴۷۲) عقل در اصطلاح حکیمان و متکلمان نیز معانی متعددی دارد.<sup>۱</sup> اما آن چه مطمح نظر این طرح و ایده است عقل تعریف شده در متون دینی است. از مجموع آیات و روایاتی که ذیل معنا و مفهوم تعقل وارد شده است، آشکار می گردد که عقل به معنای فهمی است که حق را تشخیص داده به گونه ای که اگر ملتزم به این فهم شود، نجات یابد. لذا اگر کسی باطل را پذیرفت، عقل او به چنین انتخابی حکم نکرده است بلکه سفاهت و بی خردی وی بر او تسلط یافته است چنان چه در این آیه مبارکه بر این امر تصریح شده است:

کسی که جز راه بندگی خلیل را برگزید، سفیه است (بقره: ۱۳۰).

مرحوم علامه معتقد است که قرآن، روش تفکر صحیح را بیان نکرده است بلکه تشخیص آن را به عقل فطری بشر گذاشته است. ایشان معتقد است که طریقه صحیح تفکر، عقل فطری است که با تمسک به قضایای اولیه و بدیهیات عقلی، با قرار دادن آن ها در کنار هم به نتیجه مطلوب می رسد.

---

۱. از جمله: یک. عقل غریزی، دو. عقل نظری، سه. عقل عملی، چهار. ادراک معقولات و همچنین به معنای عاقل، پنج. قضایای واجب القبول، شش. قضایای یقینی اعم از بدیهی و نظری، هفت. عقل جوهری، هشت. کلیه معارف و معلوماتی که از راه حس و تجربه اعم از حس ظاهری، حس باطنی، تفکر و استدلال قابل دسترسی است، نه. عقل هدف ساز، ده. عقل ابزاری. (ر. ک: عبدالحسین خسروپناه، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۴)

بنابراین از نگاه ایشان، مراد از تفکر و تعقلی که مطمح نظر آیات و روایات ائمه اطهار است، تفکر منطقی است. و آن عقل فطری است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۲۲۵) آیت الله جوادی در تبیین معنای عقل فطری چنین می گوید:

قرآن به وسیله مصطلحات فقه و اصول کلام شناخته نمی شود؛ زیرا قرآن چنان نزول نیافته که فهم آن در میان نخبگان دینی امت منحصر گردد، بلکه چنان بیان شده که همگان قادر به فهم آن باشند. از این رو قرآن مطابق با فطرت آدمی نزول یافته است. فطرت نیز در مسائل عملی، فجور و تقوا را به خوبی درک می کند و در مسائل علمی بدیهیات را می شناسد. لذا کسی که به ندای فطرت خویش التزام یابد، حقیقت بر او مکشوف می گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۵۰).

و الا اگر چنین التزامی نباشد به بیراهه خواهند رفت. مرحوم فیض کاشانی عقل را دو گونه تعریف کرده اند؛ گونه اول عقل طبیعی که مراد از آن عقل فطری است که در اصل آفرینش انسان وجود دارد و آدمی به واسطه آن از سایر حیوانات متمایز می گردد. گونه دوم، عقل مکتسب است که به وسیله خود انسان کسب می شود و به واسطه آن منافع و مضار اخروی خود را تشخیص می دهد. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۳)

آن ابزاری است برای درک و فهم. عقل برنامه ریزی که، انسان را به عبودیت و بندگی می کشاند (خسر و پناه، ۱۳۸۸: ۹۶) روایات نیز تعریف مستقلی از عقل ارائه کرده اند و معنای آن را به عبودیت و کسب سعادت اخروی گره می زنند. در این صورت عقل مبتنی بر وحی مراد است. این نیرو چنان در انسان عمل می کند که او را به عبودیت و سعادت نزدیک سازد. لذا در روایتی آمده: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»؛ (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۹۲؛ حیدری، ۱۴۲۶: ج ۱، ۲۷۲) عقلی که «موجب عبادت رحمان و کسب جنان» شود. یا در روایت دیگر آمده است «یا عَلِيَّ الْعَقْلُ مَا اِكْتَسِبَتْ بِهِ الْجَنَّةُ وَ

طَلَبَ بِهِ رِضَا الرَّحْمَنِ»؛ (ورام، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱) «ای علی، عقل چیزی است که با آن بهشت تحصیل می‌شود و رضای خدای رحمان به دست می‌آید». پس با توجه به آیات و روایات نیز می‌توان گفت مراد از عقل، تفکر و تعقل کردن است.<sup>۱</sup> (شامی، ۱۴۲۰: ۶۷۰)

چنین عقلانیتی زمینه ساز وفاق جمعی برای باریافتن به اخلاق جمعی و جهانی در پرتو کلمه توحید است، اما این که چنین عقلانیتی چگونه حاصل می‌گردد مطلبی است که باید در پژوهشی مستقل بدان پرداخت، آیا این عقلانیت به اعجاز الهی است یا کرامت و حضور امام یا روشن بینی مردمان روزگار. نکته مهم آن است که عقلانیت از آن جهت که انسان‌ها براساس آن به تکاپو و رتق و فتق امور مادی و معنوی خود می‌پردازند امری است همگانی از این جهت می‌تواند همگان را در یک امر به وفاق مشترک و هم‌زیستی دعوت کند. عقل آدمیان، زندگی توأم با آرامش و رسیدن به کمالات مادی و معنوی را صحنه می‌گذارد از این جهت جهانی شدن حکومت مهدوی براساس زبان و عنصر اخلاق ناقض عقلانیت جمعی نخواهد بود بلکه از طرف آن حمایت خواهد شد مگر کسانی که عقل خویش را در خدمت منفعت طلبی و هواپرستی گرفته و از این جهت از حکومت مهدوی سرباز خواهند زد.

براین اساس عقل و اخلاق توأمان رشد خواهند کرد با شناختی که از ماهیت کلی حکومت مهدوی به دست آمد آیا می‌توان از ظرفیت اخلاق در این جامعه برای پیوند دادن و تشکیل حکومتی جهانی بهره گرفت؟ می‌توان گفت اخلاق حلقه ارتباط با دیگر ادیان است؟ وقتی در چنین حکومتی تمام امور به اتمام می‌رسد و نهایت کمال خود را به منصفه اجرا می‌گذارد اخلاق و اخلاق‌مندی نیز برخوردار از این ویژگی خواهد بود. امام باقر علیه السلام در این رابطه

۱. «إن لكل شيء دليلا، و دليل العقل التفكير».

می‌فرماید:

وقتی قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد پس عقول آن‌ها را متمرکز می‌سازد و اخلاق‌شان را به کمال می‌رساند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵).

تفاسیر گوناگونی ذیل این روایت شده است اما آنچه در اینجا محل بحث است نفس این عمل است که با ظهور ایشان عقلانیت و اخلاق بندگان به مرحله کمال می‌رسد. آنچه قابل ذکر است این است که امام ره‌آورد ظهور ایشان را برای تمام بندگان می‌داند نه عده‌ای خاص.

اخلاق و اخلاق‌مداری محل تجلی عمومی‌ترین جذابیت‌ها و ارزش‌های انسانی است به همین سان یک جامعه اخلاقی بیشترین کشش و جاذبه را برای طیف‌های مختلف جامعه در پی دارد. مقوله اخلاق، بیشترین ظرفیت بهره‌برداری برای ایجاد یک جامعه جهانی را داراست؛ چرا که اجرای فرهنگ عبودیت و انسانیت در گرو ابتنای جامعه در رشد اخلاقی افراد است. بنابراین جامعه مهدوی بستر مناسبی برای تحقق چنین اهدافی است. در این باره سخن پروفیسور لگنهاوسن (دانشمند مسلمان شده غربی) قابل تامل است ایشان معتقدند:

ما هر وقت بخواهیم مهدویت را برای غرب مطرح کنیم، خیلی باید روی بعد اخلاقی مهدویت اصرار و ابرام داشته باشیم و به آن‌ها نشان بدهیم که ما برای برداشتن موانع ظهور، باید اخلاق خودمان را اصلاح کنیم و در جایگاه پیروان امامان علیهم‌السلام با تقوا شویم.<sup>۱</sup>

ایشان در ادامه بیان می‌کند که اگر ما بتوانیم این موضوع را به خوبی تبیین کنیم، اثر زیادی خواهد داشت. وقتی چنین نگاه برون دینی به مسئله اخلاق

1. www.havzah.net

است پس می‌توان از این استعداد برای پیوند افراد در زیستی اخلاقی یاری جست.

دلایل زیادی می‌تواند مهرتأییدی بر این مدعا باشد که در ادامه به بگر موارد خواهیم پرداخت.

#### ۴. فطری بودن جهانی سازی مبتنی بر اخلاق

واژه فطرت از ماده «فَطَرَ» به معنای شکافتن (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۳۵۰) و در اصطلاح، سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان مراد است. و امور فطری، عبارت است از آن چه که نوع خلقت انسان اقتضای آن را داشته و امری مشترک بین همه انسان هاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۵) فطرت در همه انسان ها اصلی ثابت است و از آن جا که کمال مطلق را اصیل می‌بیند، با الاصله به کمال مطلق گرایش دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷۹) انسان از طریق این سرمایه و شعور باطنی، بد را از خوب، زشت را از زیبا باز می‌شناسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۳۵) بنابراین آن چه می‌تواند نوید برپایی حکومت جهانی مهدوی را به مدد عنصر اخلاق دهد، فطری بودن اخلاق و گرایش همگانی به گسترش عدل و داد و محبت است که همه را در تشنگی برپایی چنین جامعه‌ای به تلاطم واداشته است، تا جایی که برپایی چنین جامعه‌ای در پرتو درخواست همگانی و التجا به پروردگار منوط گردیده است، خدای سبحان زبان فطرت توحیدی را به عنوان سرمایه سعادت همه جانبه و اصلی ثابت، همسان، همگانی و همیشگی در نهاد همه جوامع بشری گذارده است، به گونه‌ای که هیچ فردی را نمی‌توان پیدا کرد که فاقد آن باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۱) «فَطَرَتِ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ» (روم: ۳۰) و حال آن‌که عده‌ایی آن را اسیرامیال و غرائز خود کرده‌اند «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» انسان، همان طور که به حق گرایش دارد به طرف کفر نیز

تمایل دارد و در اثر انتخابی که می‌کند جهت خود را مشخص می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ۴۳۸) ویژگی‌های مطرح شده در ذیل این تعریف با آیه شریفه همخوانی دارد؛ همسانی و همگانی اشاره به واژه «الناس» دارد و همیشگی بودن فطرت ناظر به عبارت پایانی آیه شریفه است (لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) بنابراین به جرأت می‌توان گفت تنها محور وحدت انسان‌ها و جوامع بشری، فطرت توحیدی آنان است که امری عینی و تکوینی است. و توجه انسان‌ها به این امر (فطرت توحیدی) سبب پیوند اخوت و برادری انسانی در میان آن‌ها خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) مراد از قضایای فطری، قضایای روشنی است که هرچند ثبوت محمول برای موضوع در آن‌ها نیازمند به دلیل است، منتها دلیل آن‌ها در بطن قضیه، در ذهن موجود است. به عبارتی امور فطری با سرشت انسان همخوان بوده لذا نیاز به دلیل به معنای ثبوتی ندارد اما همین امر فطری در مقام اثبات، اگر نظری باشد احتیاج به دلیل دارد. بنابراین ملاک فطری بودن مفاهیم و قضایا در حکمت نظری، بدیهی بودن آن‌هاست و معیار فطری بودن در حکمت عملی، گرایش داشتن به سمت آن‌هاست. از این رو ملاک فطری بودن باید‌های اخلاقی به این است که با شهوت و غضب و عقل او هماهنگ باشد و در جایی که محور اراده و تصمیم و عزم و اخلاص است، تعادل آن‌ها را حفظ کرده و رسیدن به هدف را برای وی تسهیل کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۸-۷) مرحوم علامه، فطرت را نقطه کانونی و زیربنای ساختمان اخلاق معرفی می‌کند. ایشان با اشاره به وحدت و ثبات در طبیعت نوعی و طبیعت اجتماعی انسان، ثابت می‌کند که مجموعه احکام و اصول اخلاقی ثابتی شامل عفت، شجاعت، حکمت و عدالت هست که برای همیشه فضیلت است؛ یعنی با غایت آفرینش و سعادت انسان سازگار است. نقطه مقابل این چهار ویژگی، صفاتی است که برای همیشه رذیله به حساب می‌آید. و اگر اختلافی هست در برخی از

مصادیق این صفات مطلق است نه در اصل آن‌ها (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۶۳ و ۵۷۴) ایشان نقطه اتکای این اخلاق مشترک را حقیقت واحد و ثابت در نوع بشریعی «فطرت» می‌داند و می‌فرماید: انسان‌ها چون نوع واحدی هستند، بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارند، در این صورت لازم است که در مرحله عمل نیز، هادی واحدی آن‌ها را به آن هدف هدایت کند و این هادی همان «فطرت» است. البته فطری بودن بدان معنا نیست که آن صفت ضرورتاً از ابتدا بالفعل باشد، بلکه در برخی از افراد تحت تربیت درست، فعلیت می‌یابد. فطرت شرط لازم و ناکافی برای اخلاق مند شدن بشر است؛ هرچند خداوند براساس سنت هدایت‌گری خویش انسان را به فطرتی مجهز کرده است که همواره عقاید حق و رفتار صالح را به او گوشزد کند، اما بنا به دلایلی صرف داشتن فطرت کافی نیست و گرنه باید هیچ فرد و اجتماعی فاسد نمی‌گشت و شاهد انحرافات اخلاقی نمی‌بودیم؛ پس این که می‌بینیم برخی با داشتن فطرت، باز به راه خطا می‌روند دال بر این است که داشتن فطرت به تنهایی برای سعادت‌مند شدن کفایت نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۳۷) مرحوم علامه از جمله دلایلی را که بر ناکافی بودن فطرت ذکر می‌کند عبارت است از: ۱. بالقوه بودن فطرت ۲. اجمالی و عدم اشمال بر تمامی احکام اخلاقی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۵۳۸) ۳. پوشیده ماندن فطرت و تطبیق آن با غیر مصداق واقعی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۴۹۵) بنابراین اخلاق فطری به خودی خود ضمانت اجرایی ندارد لذا برای اخلاقی بودن علاوه بر ندادن فطرت، به مانع نفسانی قوی نیاز است. در همین راستاست که نوع آدمی بنا بر اقتضای عنایت الهی، علاوه بر فطرت به هدایت تشریحی و وحیانی نیز مدد شده است. (وجدانی، ۱۳۹۳: ۲۰) قرآن کریم ساختمان انسان را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که هرگاه اشتغالات رهنز نباشد، به سوی خدا گرایش دارد. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

(عنکبوت: ۶۵) امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

خدای تعالی پیامبران خود را در بین آنان برانگیخت و ایشان را پی در پی می فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبلی آنان بود، بطلبند و به نعمت فراموش شده یادآوری شان کنند، و از راه تبلیغ با ایشان گفت و گو کار اندازند نمایند و عقل های پنهان شده را بیرون آورده و به کار اندازد. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۱۲۹)

بنابراین گرایش به کمال، فطری انسان هاست و از طرفی اندیشه مهدویت و ارمغانی که موعود برای بشر دارد، بالاترین مصداق کمال است. در نتیجه همه انسان هایی که فطرت سالم دارند و متوجه این اندیشه شده اند به سوی آن گرایش و خواهان آن اند. (شاکی زواردهی، ۱۳۹۳: ۲۱۴) به طور کلی می توان گفت فطرت نصاب خاصی از شناخت و تمایل به عمل اخلاقی را در نهاد عموم بشر پایگذاری و زمینه مساعدی برای اخلاق مند شدن بشر فراهم می کند در نتیجه تحقق کامل آن در سایه هدایت تشریحی رقم می خورد؛ در این راستا تحمیلی بر بشر نیست و انسانی که از حداقل هدایت فطری برخوردار باشد دین را می پذیرد. (وجدانی، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴) چرا که هر مولودی برفطرت زاده می شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۳) از این جهت تشکیل حکومت جهانی مهدوی امری است که فطرت همگان اقتضای آن را داشته و طالب آنند، چنین گرایش عام آن هم با توجه به فطری بودن اخلاقیات در وجود همگان، از دلیل هایی است که بر جهانی سازی اخلاقی امام عصر علیه السلام صحه می گذارد. نقش عقل و فطرت به عنوان حجت های باطنی مؤید چنین امری است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۵۵۰) حتی برخی بر این باورند که الهامات درونی از برد و اصالت بیشتری نسبت به داوری های خرد دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۷) انسان به حکم ندای خرد و الهام فطرت، به آینده ای روشن می نگرد، آینده ای که در آن از این همه تبعیض و اختلاف خبری



نباشد. به باور برخی نویسندگان:

همه انسان‌ها که فطرت تکامل‌جو و کمال‌طلب‌شان، آنان را از وضع مطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری، گریزان ساخته، به نیک‌شهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایل ناب انسانی فراهم سازند... (کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۳).

پس از تحقق وعده الهی و ظهور حکومت عدل‌مهدوی، آرمان‌شهر حقیقی شکل می‌گیرد و تمام افراد تمام و کمال به حقوق خود می‌رسند. پس اگر هر کس به فطرت خود رجوع کند چنین گرایشی را در خود خواهد یافت و به سمت آن تمایل دارد.

### ظرفیت‌های اخلاقی عصر ظهور در جهانی‌سازی

اما پرسش اساسی کیفیت جهانی‌سازی مهدوی با محوریت اخلاق است. رکن چنین جهانی‌سازی ظهور و بروز اخلاقیات و به منصفه ظهور رسیدن فضایل اخلاقی و رخت بر بستن رذیله‌هاست. از جمله کارکردهای اخلاقی عصر ظهور، فراهم شدن زمینه‌های گسترش فضایل و ارزش‌ها و رفع رذایل اخلاقی است. طیف وسیعی از روایات، وجود چنین حکومتی را با چنین ویژگی پوشش می‌دهند. استخراج و بررسی این روایات و دسته‌بندی و طبقه‌بندی و اولویت‌بندی آنها بر اساس معیارهای اسلامی و مبتنی بر دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه باتوجه به ارزش‌گذاری هر کدام در توسعه جامعه مهدوی نیازمند پژوهشی مستقل است لذا ما در این قسمت صرفاً به ذکر نمونه‌هایی بسنده و تحقیقات بیشتر را به عرصه و پژوهشی مستقل تراحاله می‌دهیم.

**الف) بسط فضایل اخلاقی:** یکی از مواهب ظهور ایشان بسط و نشر فضایل اخلاقی است. فضایی که یا به دست فراموشی سپرده شده است یا بهای چندانی به آن‌ها داده نمی‌شود. حکومت ایشان محملی است برای تبلور همه

فضایل اخلاقی چه فردی و چه اجتماعی. اخلاق بهتر از سایر خصوصیات، زمینه الگوپذیری دیگران را مهیا می‌کند؛ کشش و جاذبه‌ای که زیبایی‌های اخلاقی، به دنبال دارد فضا را برای پذیرش و همسان‌سازی فرد مهیا می‌کند. از این جهت امام معصوم که خود مظهر خوبی‌ها هستند بیشترین تأثیر را در این امر دارند. (سعیدی، ۱۳۸۷، ج ۷۱، ۱۷۷) امام حسین علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ عِنْدَ ذَلِكَ يُقَوْمُ قَائِمًا». (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۲۰۶) از جمله این فضایل که می‌توان به آن اشاره کرد عبارت است از:

۱. فراگیر شدن محبت و صمیمیت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله ضمن روایتی بیان می‌کنند که «به واسطه مهدی ماست که مردمان پس از نابودی زشتی‌های فتنه‌انگیز، برادران دینی یکدیگر خواهند شد.»<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۳) همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وقتی قائم ظهور کند، دوستی و صمیمیت فراگیر می‌شود و فرد از جیب برادر دینی خود به قدر نیازش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود.<sup>۲</sup>  
(مفید، ۱۴۱۳: ۲۴)

در این روایت، الفت و دوستی به وضوح قابل شهود است؛ چرا که در دنیای کنونی ما که هرکس دم از احقاق حقوق خود می‌زند پذیرش چنین رفتارهایی به سختی قابل هضم و باور است. در روایت دیگری این‌گونه آمده است که «حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در می‌آورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی می‌کنند، کودکان خردسال با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آسیبی به آن‌ها نرسد. شراز جهان رخت بریندد و تنها خیر باقی بماند.»<sup>۳</sup> (حایری یزدی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۲) در این جا با به تصویر کشیدن

۱. «يُصْبِحُونَ بَعْدَ عِدَاةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عِدَاةِ الشِّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ».

۲. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَابِلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْتَعُهُ».

۳. «يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَفْتَحُهَا مِنْ جَابِرِهَا إِلَى جَابِرِهَا وَيَسْتَمِمْ أَمْرَهُ وَيَعْدِلُ



صحنه‌های پارادوکس نما چون همزیستی گرگ و گوسفند و بازی کودکان با مار و عقرب بی آنکه صدمه‌ای به کودک وارد شود، ذهن و باور افراد را برای پذیرش چنین جامعه ایده‌آل آماده می‌سازد. در این روایت معصوم علیه السلام یک گام فراتراز روابط قبلی، این الفت و دوستی را در بین حیوانات و همچنین انسان و حیوان عمق و تسری می‌بخشد و بیان می‌دارد این دوستی نه تنها در جامعه انسانی اتفاق خواهد افتاد در بین حیوانات نیز جریان دارد. در برخی از مضامین دعایی نیز به این مطلب اشاره شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْمُتَهْدَى الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ  
وَوَيْلٌ لِمَنْ فِي الشَّعَثِ (شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۰۹)؛

سلام بر مهدی که خداوند وعده داده است که به وسیله او همبستگی به وجود آورده و پراکندگی را برطرف کند.

۲. اجرای عدالت: شاید به جرأت بتوان گفت عدالت مفهوم گمشده جامعه کنونی است. عدالت معیار مهمی برای سوق دادن افراد، جهت زمینه‌سازی جامعه‌ای است که در آن عدالت رتبه اول را به خود اختصاص دهد. شاخصه اصلی حکومت مهدوی به اجرا درآوردن عدالت است. امام زندگی عادلانه را در تمام ابعاد برای مردم جلوه‌گر خواهد کرد و مردم شاهد آن خواهند بود.<sup>۱</sup> (نهج البلاغه، ۱۹۶) و در سایه سار عدالت، زمینه برای راهبرد عملیاتی اصلاح فراهم خواهد شد. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۸۵) قرآن کریم هدف اصلی تمامی داعیان الهی را برپایی قسط و عدل معرفی می‌کند<sup>۲</sup> (حدید: ۲۵) اهمیت و قطعیت عدالت در دولت مهدوی به گونه‌ای است که

بين الناس حتى ترعى الشاة مع الذئب فى موضع واحد وتلعب الصبيان بالحبة والعقرب ولا يضرهم ويذهب الشر ويبقى الخير».

۱. «... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ التَّبِيرَةِ...».

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...».

ائمه معصومین علیهم السلام بارها، بارها به این مطلب اذعان داشته‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به خدا قسم! عدالت را در خانه‌های مردم خواهد برد، آن‌چنان‌که سرما و گرما به درون خانه‌ها نفوذ می‌کند.<sup>۱</sup> (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۲۹۷)

تشبیه عدالت به نفوذ سرما و گرما در داخل خانه‌ها، دال بر حتمیت و شمولیت این امر دارد به گونه‌ای که هرکس در شریان زندگی نظاره‌گر آن خواهد بود. عدالت رکن اساسی حکومت مهدوی خواهد بود.

۳. اکمال فضایل اخلاقی: چنانچه گفته شد حکومت مهدوی عرصه تبلور تمام فضایل اخلاقی به نحو اتم است. چنان‌چه امام باقر علیه السلام در این زمینه فرمودند:

وقتی قائم ماقیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد پس عقول آن‌ها را متمرکز می‌سازد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۵)

این‌که اکمال اخلاق، دنباله اکمال عقل صورت می‌گیرد یا همزمان با اکمال عقل این اتفاق خواهد افتاد، و چگونگی این امر به دست امام و... مسائلی است که راجع به آن مطالب زیادی نوشته شده است.<sup>۲</sup>

**ب) رفع رذایل اخلاقی:** به‌طور قطع با پیاده‌سازی و فراگیر شدن فضایل اخلاقی، جایی برای بروز و نمود رذایل اخلاقی باقی نخواهد ماند. وقتی عدالت همچون نفوذ سرما و گرما تمام سطوح زندگی را فرامی‌گیرد، آن‌چه رخ می‌نماید جز خیر چیزی نخواهد بود. از همین رو با تشکیل حکومت مهدوی بسیاری از رذایل از درون فرد و جامعه رخت برمی‌بندد. از جمله؛

۱. «أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ».

۲. ر. ک: دریکوند روح الله، جواد جعفری، ۱۳۹۴: ۶۶-۴۴

۱. رفع کینه و دشمنی: وقتی در جامعه مهدوی دوستی و برادری به نهایت خود می‌رسد صحبت از کینه و دشمنی موضوعیتی نخواهد داشت. رسول اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید:

... لتذهبن الشحناء والتباغض والتحاسد... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۳):

با ظهور مهدی کشمکش و کینه‌ورزی‌ها و حسادت‌ها از بین خواهد رفت.

۲. از بین بردن روابط نامشروع، شرب خمر، ربا:

... يذهب الوباء والزنا وشرب الخمر والربا... (حائری یزدی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۴۷):

۳. از بین بردن دروغویی و خشم:

... الْمُهْدَى وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ هَذَا وَأَشَارَ يَبْدُوهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ يَنْحَقُّ اللَّهُ الْكُذِبَ وَيَذْهَبُ الرِّمَانُ الْكَلْبُ (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

۴. رفع گرفتاری:

المهدى إذا خرج يفرح به جميع المسلمين خاصتهم و عامتهم... (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۱۶):

وقتی مهدی ﷺ خروج کند، از همه مسلمانان گرفتاری رفع شود و برای همه آن‌ها اعم از خواص و عامه فرج حاصل گردد.

در پی استنادات ارائه شده جهت تحقق عینی چنین جامعه‌ای، می‌طلبند که ما از این ظرفیت به نحو احسن استفاده کرده و در جهت هم‌زیستی اخلاقی به کار گیریم. چنین حکومتی قطعاً از این ظرفیت برخوردار خواهد بود، در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به این مسئله اشاره می‌کند: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ\* وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا

السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛  
(فصلت: ۳۴-۳۳) این آیات، انسان را به همزیستی اخلاقی با دشمنان  
دعوت می‌کند و آن‌ها را به بهترین برخورد فرا می‌خواند.

سخن امام علی علیه السلام در این رابطه نکات نغز و دقیقی را پیش روی افراد  
می‌گذارد. ایشان می‌فرماید:

اگر فرض را بر این قرار دهیم که نه بهشتی موجود است و نه از جهنم  
خبری، و به هیچ عقاب و ثوابی پایبند نباشیم، باز سزاوار و شایسته  
است که از پی سجایا و کمالات اخلاقی برویم، زیرا اخلاق پسندیده  
و ملکات فاضله است که ما را در زندگی به راه سعادت و رستگاری  
هدایت می‌کند. (نهج البلاغه، ح ۲۳۵)

یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

حسن الخلق یثبت الموده (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵)؛

حسن خلق رشته‌ی دوستی را استوار می‌سازد.

در همزیستی اخلاقی، برقراری روابط هر یک از افراد و گروه‌های اجتماعی بر  
مبنای ارزش‌های اخلاقی، به هم‌افزایی فضایل اخلاقی می‌انجامد و از ترویج  
رذایل اخلاقی می‌کاهد.

## نتیجه گیری

از مهم‌ترین عناصری که می‌تواند امر جهانی شدن حکومت مهدوی را در  
بوته امکان محقق سازد مسئله اخلاق است. فارق از این که براساس مباحث  
نظری اسلام تشکیل حکومت جهانی مهدوی در پرتو مشیت الهی و اراده  
خاص خدا تحقق می‌یابد اما پس از اعلان حضور حضرت و تشکیل حکومت  
گسترش چنین مکتبی با توجه به عنصر اخلاق قابل توجیه است، البته نباید  
از کرامت و حضور امام و شیوه اعجازی حضرت غفلت نمود باری آیات و

روایات نشان می‌دهد مسئله اخلاق امری بدیهی در گسترش چنین جامعه‌ای است که برخی از دلایل را می‌توان برای آن ایراد نمود: ۱. نوید بخشی ادیان بر این‌که تشکیل چنین حکومتی سنت الهی و قریب الوقوع است؛ ۲. سیره عملی رسول خدا؛ ۳. عقلانیت؛ ۴. فطری بودن. از آن‌جا که زبان اخلاق، یک زبان همه‌فهم و امری فطری است می‌توان از آن به عنوان بهترین استراتژی در جهت پیوند و همسوسازی افراد بهره برد. منتها نسبت به این گزاره اندیشه‌های متفاوتی ارائه شد؛ برخی از فیلسوفان، تحقق یک اجماع پایه برپرسش‌های اخلاقی را غیر ممکن می‌دانستند در مقابل، عده دیگر نوعی کثرت‌گرایی در یک الگوی «پست مدرن» متضمن (صدق، عدالت و انسانیت) را پذیرفتند. دیدگاه نهایی مدعی این امر شد که احتمالاً حقیقت مشترکی همچون استانداردهای اخلاقی جهان شمولی وجود دارد که با رغم اختلافات موجود می‌توان از آن دفاع کرد. منتها پذیرش نظریه سوم نیز با تنگناها و مشکلاتی روبه بود که در متن به برخی از آن‌ها اشاره شد. لذا با تمام تلاشی که افراد در جهت بهره‌وری از این قابلیت بردند موفق به ایصال مطلوب نشدند در نتیجه باعث شد امروزه شاهد افول و انحطاط ارزش‌های اخلاقی باشیم. بشر همواره در آرزوی حکومتی جهانی است و خداوند متعال نوید چنین حکومتی را به بشر داده است. نصوص روایی نیز در رابطه با تحقق الگوی جهانی بسیار سخن داشته‌اند. در چنین حکومتی که به دست قائم آل محمد علیهم‌السلام برپا خواهد شد تمام ظرفیت‌ها، و استعدادها به درجه کمال خود خواهد رسید از جمله این قابلیت‌ها کنش و رفتارهای اخلاقی است. زبان اخلاق در این حکومت، فارغ از مشکلات موجود در نظریه سوم، یکی از مهم‌ترین راهکارهای عامل جذب افراد به حساب می‌آید، همچنین نقش مهمی در هم‌افزایی اخلاقی افراد دارد. بنابراین با اقتباس از این الگوی جهانی می‌توان برای تلطیف و انسجام فضای اجتماعی بهره برد و جوامع بشری، این واگرایی و گسست اجتماعی که

دامنگیرش شده است را نظاره‌گر نباشد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۹ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، محقق و مصحح: محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، محقق و مصحح: مؤسسه صاحب الامر، قم، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار صادر، سوم، بی تا.
- اخوان کاظمی، بهرام، «نظریه‌های هم‌گرایی و آموزه مهدویت»، *مشرق موعود*، ش ۶، ۱۳۸۷.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
- بهشتی، احمد، *اخلاق معجزه دوم نبوی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- تابی، حمید، معصومه سالاری راد، جواد صالحی، علی غلامعلی ور،



- «حکومت مهدوی در پرتو شاخص های جهانی سازی آن»، مشرق موعود، ش ۱۹، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، محقق: محمدرضا مصطفی پور، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، تسنیم، محقق: حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۸.
- \_\_\_\_\_، اسلام و روابط بین الملل، محقق: سعید بند علی، قم، اسراء، اول، ۱۳۸۸.
- \_\_\_\_\_، تسنیم، محقق: سعید بند علی، قم، اسراء، سوم، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، تفسیر انسان به انسان، محقق: محمدحسین الهی زاده، قم، اسراء، پنجم، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، قرآن در قرآن، محقق: محمد محرابی، قم، اسراء، نهم، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، «آئینه فطرت در قرآن»، انسان پژوهی دینی، ش ۲۳، ۱۳۸۹.
- حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب علیه السلام، محقق و مصحح: علی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۲ق.
- حرعاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵.
- حیدری، کمال، التریبیه الروحیه: بحوث فی جهاد النفس، قم، دار فراق، هفتم، ۱۴۲۶.
- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید با رویکرد اسلامی، قم، معارف، ۱۳۸۸.
- سارلی، زبیده، محمدرضا سرمدی، برزو مولایی پاره، «اخلاق جهانی و جامعه ایرانی»، مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ش ۱ و ۲، ۱۳۹۵.

- سعیدی، محمد مسعود، «سیره نبوی الگوری جامعه اخلاقی»، علوم اجتماعی، ش ۷۱، ۱۳۸۷.
- شاکری زواردهی، روح الله، مهدویت و آینده جهان مبانی اعتقادی موعودگرایی در ادیان، قم، معارف، ۱۳۹۳.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۲۰ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، المزار، محقق و مصحح: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، مترجم: صانعی دره بیدی، منوچهر، تهران، حکمت، دوم، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- \_\_\_\_\_، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامی، ۱۳۹۰.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عالمی، محمد، رابطه دین و اخلاق (بررسی دیدگاه‌ها در مناسبات دین و اخلاق)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- عراقی، ضیاء الدین، نه‌ایة الافکار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- فرامرزی قراملکی، احد، علی مظهر قراملکی، «مبانی نظریه معجزه‌انگاری اخلاق نبوی»، اندیشه نوین دینی، ش ۱۱، ۱۳۸۶.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحججہ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۶.

- فیض کاشانی، ملا محسن، آئینه شاهی، تصحیح: بهراد جعفری، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.
- قطب، محمد، مسلمانان و مسئله جهانی شدن، ترجمه زاهد اویسی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- کونگ، هانس، «اخلاق جهانی برای سیاست و اقتصاد جهانی»، ترجمه محسن نریمانی، کتاب ماه ودین، ش ۱۶۰، ۱۳۸۹.
- \_\_\_\_\_، «اخلاق جهانی به مثابه بنیانی، برای جامعه جهانی»، ترجمه: سید حسین شرف الدین، معرفت اخلاقی، ش ۵، ۱۳۸۹.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، محقق و مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی - الأصول و الروضة، محقق و مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مدار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، مرآة العقول، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴.
- محمدی، مسلم، «گونه شناسی اخلاق پژوهی مهدوی در کلام رضوی»، انتظار موعود، ش ۳۳، ۱۳۸۹.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - لندن - قاهره، دارالکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، سوم، ۱۴۳۰ق.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق و مصحح:

- مؤسسه آل بیت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- \_\_\_\_\_، *حکومت جهانی مهدوی*، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، *مجموعه وزام*، قم، مکتبه فقیه، اول، ۱۴۱۰ ق.
- وجدانی، فاطمه، محسن ایمانی، رضا اکبریان، علیرضا صادق زاده قمصری، «پایه های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبایی علیه السلام و اصول تربیتی مبتنی بر آن»، *علوم تربیتی*، ش ۱۵، ۱۳۹۱.
- همامی، عباس و عبدالله غلامی، «جایگاه اخلاق و محبت در ادیان توحیدی»، *علوم و قرآن و حدیث*، ش ۲۸، ۱۳۹۳.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، مترجم: حسن زاده آملی و همکاران، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰.
- [www.havzah.net](http://www.havzah.net)